کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
۶۱۲۲

فهرست

فقره هشتم

فقره سیم

فقرهٔ هفتم

فصل چهارم

در امراض متعلقه بحواس خمسه ظاهره و منقسم میشود بر پنج گفتار ❊ گفتار اول در امراض
متعلقه بشامه ❊ گفتار دوم در امراض متعلقه بچشم ❊ گفتار سیم در امراض متعلقه بقوه سامعه
گفتار چهارم در امراض متعلقه بقوه ذائقه ❊ گفتار پنجم در امراض متعلقه بقوه لامسه ❊

گفتار اول در امراض متعلقه بقوه شامه ❊

بدانکه منبت مولد امراض کثیره است چون جراحات حاده و مزمنه و قرحات سیفلیسی و
سرطانی و خنازیری و دوبیلی جلدیه و دوالی و جنه زنبوری و از دیاد و تنمیه اوعیه چون قناة
و علاج این علل مسطوره در انف چون سایر آلات لهذا ذکر آنها نمیپردازیم بلکه در این
گفتار بیان کنیم امراض منحصره بجوف انف را و این گفتار منقسم بر شش فقرات ❊

فقره اول در ورم و زکام حاد غشای مخاطی انف که بفرانسه کریزا coryza
و هم انسیفنمان Ensifenement و هم رینیت Rhinite
و هم کاتار نازال catarrhe nasale نامند ❊
و اینعلت با حرارت یا مزمن ❊ علامات او انف و غشای مخاطی سرخ شده و خشک گردد و بواسطه آنکه موا
و هوای خارج از اینطرف بنشیند از ان با تنشف تصرف هوا با رطوبت در سایر اسباب نزول
که تفصیل عمومی آنها در فصل ششم از مقاله اول بیان شده و از علامات انعیت با
حس خراش و حکه در داخل انف با عطسه متوالی که پس از مدت قلیلی مبدل بترشح
رقیق سیلان گردد و ما با حرارت که چند شعبه آنها را مجروح نماید و بتدریج اصفر
اللون و غلیظ گردد و در این بین عطسه متصل نموده و موجب کندی و بواسطه آن

غشای مخاطی انف تنفس از انف عسرت بهم رساند و از برای او تنفس از دهان با صدای
بلکه بعضی از اوقات حمی قلیلی نیز موجود بود و انفعالات بخصوص ظاهر شود در صورتیکه
ورم بجوف فک اعلی و جوف جبهه و مجاری دمعیه سرایت نماید بعضی و در روز اول یا
یاسیم در علامات خفت بهم آید و ترشح مبنی غلیظ شده صحت عارض گردد و در اطفال شیر
خوار این مرض قدری بد است بدلیل اینکه مانع از مکیدن شیر است و چون برگ گرداند
بکرات غشیه که واقع تعقه در شامه المعرفه او لمیاه معروف بود و ما و نیز او مخصوص است
باطفال و اشخاصیکه مبتلی بمزاج ❊ و هرچند مرض بدون وجع است بلکه تنها ناحیه
در انف موجود بود مرض است با علامه شدیده و بواسطه ترشح کثیره رطوبت غلیظ اصفر
یا اخضر اللون که بعضی اوقات بسیار با عفونت است ❊ و ما شنه سایر امراض نزد ما
مرض اینمرض نیز لعض اوقات خفیف و بعضی اوقات شدید شود و در هر صورت
عود و تکرار او بسیار است ❊ علاج در کهول استعمال اشربه معرقه گرم و وضع پا
در ماء فاتر با خردل و کف دست در آن و بهای و نکنیزه در هوای معتدل نشسته است و
به تبخیر انف را ببخارات ملینه نافع نیست مگر در صورتیکه شکاف و نیف انف بسیار
یابس شده باشد و چون در اطفال رضیع زکام مانع از مکیدن پستان پیر شیرش لازم است
که شیر او با قاشق چای خوری باو خورانند و چون غشیه کاذبه موجود شود باید بواسطه محلول
نیترات دارژان Nitrate d'argent که بجزو او در صنعه جزو آب
محلول باشد ازاله غشیه نمایند ❊ و چون علت مزمن گردید بهترین تدابیر آنستکه رفع مانع غیر
را نمایند و نیز استعمال کنند ادویه را که در خنازیر معمول است باستعمال ادویه موضعیه که
فقره پنجم از این گفتار بعد از این ذکر خواهد شد ❊

فقره دوم در ورم مخصوص غشای مخاطی انف معروف به مشمشه که
به فرانسه مرو Morve و هم فارسن farcin نامند ❊
بدانکه مشمشه عبارتست از مرضی سری از جنس حمیات و از اسب و الاغ و قاطر
سرایت کند بانسان و علامات اینمرض آنست که از بینی مایعی و صدیدی لزج با اخلاط
خارج میگردد و بقرحات جلدیه مخصوصه که انف مبتلی گردد بعلاوه اینمرض است
مخصوص که در این بنجاه سال اوایل مرو منکشف شده و اطلاع بر مسریت او بهم رسانیده
اند و علامات و اسباب و رفتار اینمرض بسیار شبیه است بمرض مخصوص که ایکزا است
یم در حیوان واقع بود و در تعریف اینمرض لازم است که مقدمات و بروز او را
ملاحظه نمایند ❊ مقدمات او است حمی با قشعریره و سرعت نبض و تنفس و معده یا اسهال
با وجع اطراف ❊ علامات بروز اینمرض ابتدا او باوجع شدید طولا در اطراف یا در
مفاصل و چون اینمو اضع موجعه را لمس نمائیم کمتبهای صلب با وجع خواد گرداند که در
اینحالت شباهت جزئی دارد بورم مبار حلدیه و بعد از مدت قلیلی ضلعی که انها را انحطاطات
منفجر ان گردد خصوص در نزدیک مفاصل جوه انهار بگردد از انها اکثر قرمز بود و از
بینی نیز از انف مایع اصفر اللون زردی بلکه خارج گردد و چون بواسطه از دیاد ترشح
انف از ناحیه مملو گردد در بعض و بعد شده که مایع نیز از مجاری دهان خارج شده و بعضی
انف و اطراف او مبتلا بقرحه و لاس که بعضی از اوقات منتهی بغانقرایا گردد ❊
بعلاوه قرح در اند لنفاتیک عنق بخصوص در بیان و نادرا در انسان بهم آید
و در صورت تغییرات مکته ظهور رسد بعضی که بیار ضعیف و الاخره نه و بانیان لو
و نیز از علامات مخصوصه انسان است که در اندام و در ادامات تا نادر و در جلد

صحت او تقرحاتی پیدا گردد که ابتدا انها نمایه لکه کمتبهای صلب و در باطن ها
انکه و در ابحاث جلد که بسیار امراض جلدیه شباهتی ندارند و منتهی شده انها بر حمایت
صلب و نادر بود ❊ و نیز در این کمتبهای صلب در ذات الجنب غانقرایائی لکه و تورم
ممتاز از ماده زردی و صدیدی لکه و نبض را انهنگام سریع بود و ما چون مرض شدت
کند نبض را ضعف و صغر رو دهد و در ذو دیگر بمدت قرحات نبض را از صد و دو
شش تا صد و چهل و چهار رسیده و منتهی انه مرگ که حالت نبض در اواخر اینمرض
بسیار شبیه است بحالت نبض در اواخر حرقه و علامات استسقائیه معده چند
در ابتدای اینمرض موجود نبود و ما پس از چند روز اسهال و قی با رائحه عفنه عارض
گردد و بیاره مسیاه و نزال و تمدد بطن بدون وجع و ما با وجود اختلالات عقلی مفرط
موجود نباشد و در اواخر مرض عسر البلع و قی و اسهال و صرع عارض گردد علامات
دماغیه در اینحالت بعضی اوقات بسیار حقیقی است و ما بعضی اوقات دیگر از او
حال هذیان نباشد و در هر صورت بروز علامات دماغیه قبل از او روز دوم است بعضی
که ضعف مفرط مریض را عارض گردد با دوار و دغدغه و هذیان و در لیلها ❊ رفتار
و انتهای آن ❊ بدانکه علامات مقدمه اینمرض بعضی اوقات مشابه بود با اوجاع
علامات جلدیه روز نمود پس از آن بسرعت و اتصال رو با زدیاد نهاده و اکثر اینمرض
از یک هفته الی بیست روزاست و بعضی اوقات دیده شده که مریض تا روز هشتم
هلاک شده ما نیز دیده اند که تا سی و چهار روز بطول انجامیده و اغلب انتهای
اینمرض در انسان بموت است و بعضی از اوقات انتهای مرض است بسرعت حاصل شود بعد
لاس غانقرایائی در شقوق که این لاس قضای حلقی متعلق را مسدود و مانع از

جهة خفق مریضرا موت دریابد ⁂ تنخیص هرآینه تنخیص مشمشک انسان دراین
ایام نادر اشتباه بابی امراض شود در ابتدا که اطبای فرنک ملتفت بمرض کشته‌اند
مرض مشمشک بعضی اوقات با امراض دیگر مشتبه گردید چنانکه شده که این مرض را اخراج
نوبکان منعوه اند ولی فرق این مرض باخراج نوبکان اینستکه در اخراج علامات عمومیه
پس از بروز جراحت ظاهر گردد و در این مشمشک برخلاف علامات عمومیه قبل از
بروز جراحت است علاوه براینکه تقرحات در اخراج قلیل و در این مرض کثیر
است و علامات تنفس در مرض اخراج نیز پدیدار نبود و اشخاص دیگر که این مرض را اشتباه
کرده بودند مشمشک را مشتبه نموده اند بانجذاب ریم در دوران دم ولی فرق اینه
مرض اینست که در انجذاب ریم در دوران دم دمامیل مختلفه در جلد ظاهر گردد
که هیچ علامات تنفس در او دیده نباشد ولی ... نه
فرق اینجا بند و مرض را بنظر آوری بیان نماید که چون این مرض مشمشک خواه ذاتی
و خواه عرضی در حیوان یا بواسطه جراحتی جذب شود این مرض را ... بعلامت تنفس
را چون از آنجا جراحت حاصله از انجذاب ریم را در دوران دم عیان مینماید
کننده علامات دخول ریم در دوران ظاهر شود بدون علامات تنفس و نیز وجع شدید یا اهانت
که در ابتدای مشمشک معهود است بعضی اوقات مشتبه گردید بعلامات روماتیسم ولی چون
چند روز گذشت علامات مخصوص مشمشک تنخیص را اعلان میکنند و نیز اطبائیکه این مرض را ندیده
نبوده اند مشتبه نمایند او را به جدری دویه لکن اگرچه در هر دو مرض تقرحات جلدیه
بدیه ظاهر است ولی در تقرحات آنها نیز تفاوت کلیه ظاهر است بجز آنکه در
جدری دویه علامات تنفس یکلی هیچ نبود و اکثر آنکه او را مشتبه نموده بود
میکفتند

میکفتند که سبب آن ظهور خشبیه کاذبه یا احمرالالوان بود که در فضای انف جلوه‌گر
شده اند ولی در جواب گوئیم که در جدری دویه خشبیه کاذبه در سطح غشاء مخاطی پدید
گردد و در مشمشک رطوبة ملفظة خون الود در تحت غشاء مخاطی جمع شود و دیگر آنکه
آن جراحت را در تنخیص یا دانواد ریز اشتباه به آن نمیتوان زیرا که از ریم انجه کویی
اینها ذکر باب یا بالاخره گویده اند هیچ اثر عمومی ظاهر گشته اند بلکه اینه این مرض
که اکر بجوانان گویند البته آن حیوان را بمشمشک مبتلا کرده اند و که مشمشک را
مشتبه نموده اند بطبقه دویه که بواد کهای تنفس دچار بود ولی در خصوصیت از
رفتار مرض تنخیص او واضح گرد و به نظرایی که در مشمشک کرات و نتیجه کلیه
و در طبقه نبات رفتار زاید و اخر طبقه ظاهر گردد و لا سبب به آنکه مشمشک
دائماً با حال در انسان موجود نشده و هر وقت که دیده شده از سرایت بوده خواه
بواسطه رخنه‌ای موضعی از بدن آنها که مجروح بوده به آن حیوان مبتلا بمشمشک
یا بواسطه آب خوردن از ظرفی که حیوان مریض از او آب خورده و در بیان این مرض
دیده شده که مردم که نبه مت حیوانات مبتلا به مرض را منمود اند و لا علاج
چنانکه ذکر رفت در تواریخ طبیه فرنگ تا حال علاج مخصوصی برای این مرض ادعا گشته و اکثر
بعضی از اطبا معالجاتیکه در این مرض نموده اند توصیف و تحسین نکرده اند و لا تنخیص
بود بلکه مرض دیگر بوده و مشتبه باین مرض نموده دوا کرده اند و ته بیرون از باطبیب جهت
مرا آنکه اولاً تنخیص را حفظ نماید از حدوث آن مرض دسته حیوانات که مبتلا بمرض
اند احتیاط تمام نموده در آن اصطبل نخوابند و در هنگام خدمت بانها از جهت
جلوگیری تحرز نموده نشسته مبادا موضعی از جلد مجروح یا له بسریه آلوده گردد و دیگر با وجود این

وقت اماله بهمان سرایت نموده یا موضعی را که اماله از نموده است با آب نارگیل تغسیل
فرمایند پس از آن موضع مذکور را داغ نمایند با فرارنج یا آهن تفته چنانکه در علاج
ملدوغین سگ هار بیان شده و چون رجوع بطبیب نمود در هنگامی که تنها در معرض
ابتلا تکاپو شده باشد تکلیف طبیب نمود جز آنکه مقدار کثیری از کلمل هر ساعت
و از مرهم زیبق دالک مفاصل البلزاتی این نمایند تا براحت ترشح بزاق عارض
شود و از این معالجه بعض اوقات منفعت دیده شده ولی در بعض اوقات دیگر هیچ
اثری بر او مترتب نکردیده ولی اگر علامات این مرض از قرار مذکور عارض گردید دیگر هیچ
گونه او را علاج نمود و اگرچه اطبا اقسام مختلفه دوا نموده اند ولی از هیچ یک اثری
مشاهده ننموده اند جز از استعمال کرازت creazote که در دو دقیقه ازو
منفعت دیده شده و لاکن بعضی از اطبا معتقد باشند که در این دو دقیقه که به کرا
ازت معالجه گردیده در تنخیص خبطی واقع شده و لاکن چون بعضی از بیطارهای معروف
فرنگ در علاج دوابه که مبتلا بمرض بوده اند از استعمال ضبز زاج ... تیمید
و از استات داده نیکو acetate d'ammoniaque بهتر از کثیر
منفعت دیده لهذا اینچنین گوئیم که اگر طبیب بر سر مریضی که بمشمشک گرفتار بود
رود بهتر آنست که بهمین معالجات پرداخته تا به هیچ و امیدی از لطف خداوند
آن انسان شفا یابد ⁂

فقره سیم در رعاف که بفرانسه همراژی نزال
saignement du nez و hemorrhagie nasale
و هم اپیستاکسیس epistaxis نامند ⁂ و این عبارت است از سیلان

دم از عروق شعریه غشاء مخاطی بینی و چون ملاحظه لطافت غشاء مخاطی بینی و عروق
آنرا نمائیم معلوم گردد سبب سهولت خروج دم از آن موضع و باید دانست که
رعاف بدو جهت عارض گردد یا از تفرق اتصال غشاء عروق آن موضع و یا از
ترشح فقط یعنی که دم از خلل و فرج خود غشاء مخاطی خارج گردد و اینقسم اول
بود بر دو نوع که از ضربه و ضغطه حاصل شود و برعکس از قسم دوم بود بر دو نوع که از ازدیاد
دوران و حرارت شدید و تابش آفتاب یا از کثرت حرکت بدنی عارض گردد یا اینکه
بواسطه ... که در ابتدای امراض دماغی عارض گرداند و رعافی که بین امراض بطور
بحران بظهور رسد از قسم دوم بود و قسم اول از رعاف را ذاتی و قسم ثانی
را عرضی نامند و نیز رعاف را منقسم نمائیم به رعاف قوة و رعاف ضعف چنانکه
در فصل چهارم از مقاله اولی در تعریف نزف الدم بطور عموم بیان شده
پس رعاف قوة را از آن گوئیم که از غلبه دم و غلظت او و قوت مزاج حاصل گردد
رعاف ضعف آنرا خوانیم که از ضعف مزاج و قلت دم و رقت او بروز نماید چنانکه
در حصبه نامه و در انمی Anémie ظاهر شود و این تقسیم
اقسام مختلفه رعاف را دانستن لازم بود زیرا که اگر پاشنه طبیب را در علاج و تنخیص
آنها را از سایر امراض سهل نماید و عمر باید دانست که رعاف قوة اغلب بر آمده
خبر ناپایان عود و عکس نماید از قرار حمده عود سبب اصلاً او هر چند در بعضی اشخاص
بعده نامیدن و معین رعاف عود و عکس نماید و لیکن در آن هنگام اغلب این علت
قائم مقام نفث الدم عادی است که از مستقیم یا از رحم یا مقعد است این رعاف
قائم مقامی اغلب همیان دم درباغ و دوار و صداع و سرخ چشم و طنین در گوش

و غیره بی شربان صمغ و کثیرا و گل ارمنی بهتر است و زمانیکه دم از بینی خارج گشته
در منفذات بلع تخفیف یابد و چون رعاف به منفذات عارض گردد بعضی از او
قات قسمی از بحران باشد چنانچه در حمیات و رمدیه و در اوایل نخستین صدریه
و طبقیه و دماغیه معلوم میشود و در اینصورت بر طبیب است که به یکبار سایر آلات بزا
نیز ملاحظه نماید علاج در هنگامیکه رعاف جزئی و نفس مستعد باشد منع خروج
او را ننماید بلکه با ملایمت بردن مریض در منزل گرم و نگاه داشتن بینی را بر کثرات
طبیعه رعاف را زیاد نماید و چون از دیاد رعاف سبب ضعف نفس گردد و خوف
بود مریض را در منزل بارد بگذارند و سر او را مرتفع نمایند و عصابه مبلوله بثلج در کله
بر نقیه و جبهه بنهند از وجب اتر Ether بر روی راس نمود تا برودت او
عارض راس گردد و پاها را گرم نگاه دارند و بواسطه ضماده حاره خردلیه و وضع رجلین
در آب گرم و از ویا من شربت لیمو یا یخ استعمال کنند و بعضی اوقات نیز فصد
از بازو گرده و جمعی بسیار ارسال و بعضی اوقات بسیار مفید گردد که حقنه و بیدرا
بجانب راس مرتفع نگاه دارند و در لیمی کلیه ادرات که از اینجمع صعوبت عبور
براس و سهولت بقلب رجعت نماید چون با وجود این تدابیر رعاف خواه مفرد و
خواه مرکب زایل نگردد رجوع به تامپونه tamponnement نموده
رعاف را مفرد گوئیم در صورتیکه نزف الدم از فضای انف به تنهائی بود و رعاف
را مرکب گوئیم زمانیکه دم از فضای انف و حلق هر دو سیلان نماید و چون اینعمل در
کتب جراحی مذکور است لهذا ذکر او در این مقام موجب تطویل گشته و چون این
از مسئله اخیره تا بیرون لایق بجهة که رعاف محروم شده از تامپونه هنگامیکه

اول

رعاف از جوف انف به تنهائی مفقود بود و این تدبیر چنانچه معروف است
لهذا او را اینجا ذکر ننمائیم مگر آنکه بواسطه قوه تجربه دارالها چیچیه و با بردن لوله تا از ترکیب
نحو نقیه لوله از آن او را بر دمخ بجا یا گره آکنده نمود در فضای بینی که امکان فرو
بردن تا به سیلان را نماید زیرا که چون قرار میفرماید در اینجا رطوبات راجعه که حجم بود
و منضغط نماید جدار بینی را و به نتیجه قوه فوهات عروق با نقطه را مسدود ساخته
رعاف موقوف گردد ولی از یک الی دو روز بگذرد نحو نقیه با سیلان اتساع او را
فرو داده او را فرخ سازند و یا اینکه بمقراض مدور الراس آن او را قطعه
قطعه نموده خارج کنند ؛ و در علاج و مداوای رعاف ضعف تکلیفی بر طبیب نباشد
جز آنکه رفع سبب او را نماید مانند آنکه در خصوص آن حصبه تامه علاج او را نماید
و در اشخاصیکه سبب بیکاری در اینکه رطوبیه باقوت مدت کثیری در مجلس نحو لیه
اصلا روشنی آفتاب رانه بینند قلیل الرقیق الدم گردد لادویه و اغذیه
مقویه را بکار دارند و مدت کثیری ادویه مخصوصه از قبیل کنه کنه و شراب و املاح
حدیدیه استعمال نمایند و ملایم در استعمال این ادویه و اغذیه صبر و تامل دارند
زیرا که تاثیر اینها بتانی و تدریج است و چون در هنگام علاج مرض را الکن روزی
خوف کثیری از آن باشد که ضعف مزاج شدید رفع نماید پس بنابراین هر وقت
که رعاف ضعیف مریض گردد بامانت قابضات و تامل چنین رفع او را نماید ؛

فقره چهارم در بیان جراحات مزمنه ساله انف ؛

در این باب بیان مینمائیم تقرحات سطحی را که در جانب اطفال عموماً که اکثر تشخیص در اطفال
بغیر خروج و در هنگام سبب حکه چون او را کنار رطوبات از آن پیدا گردد در زمان

خشکیده قلیل تقشر گردد و چون این قلیل از روی موضع جدا کنند تحت آن با حمرت
بدون رایحه عفنه بود و چون این جنم قریب همیشه در این موضع بود و رئت مدام
بر و ملاقات کند بواسطه لطافت نسج داخل بینی اغلب اوقات این مرض را منسلت
رخنامه خصوص چون استعداد بغیر مزاج همراه او بود ؛ علاج و بر ملایمت کارات
مبینه قلیلها شربه را از این سازند و موضع جراحت را بر هم از قبیل جزا کمی منه یا نفقه
جزو مرهم ساکت تر بر این کنند و چون احتمال بر مزاج خنازیری بود بعلاج دافع مخصوص
او بپردازند ؛

فقره پنجم در تقرحات عفنه بینی ؛

بدانکه بعضی از اطبا این قسم تقرحات را عموماً موسوم نمایند به اوزن ozène
و بعضی از اطبا تقرحات بینی با رایحه عفنه را به دو قسم منقسم نمایند یکی آنکه رطوبت مترشحه
کثیره با رایحه عفنه در دفتار او سریع و منوط بمزاج مخصوص است چون خنازیر سفلیس
و انگز تو بلز و سرطان و این قسم را در اینجا بیان ننمائیم زیرا که در بیان تقرحات
سیفلیسی و انگز تو بلز و سرطان ذکر خواهد رفت بعون الله تعالی و قسم دیگر از آن
جسامت بدون ترشح کثیر و لیکن با رایحه عفنه شدیده که منوط بمزاج مخصوص نبود و غالب
اوقات این قسم بیکدیگر توقف نموده الی الحیوة با قوی بدون شدت ضعف
بدانکه اسباب اصلیه بالمره مجهول بود چنانکه دیده شده و در اشخاص صحیح المزاج و
بعضی از اطبا سبب علة این مرض اندایت ترکیب بینی دانسته اند بدین
معنی که بینی ایشان اندکی چیزی پراوخود بعین دکرحشته شده زیرا که اغلب اشخاص
که مبتلا به این مرض شده بینی ایشان پهن بوده و چون این قسم ترکیب بینی اغلب در امزجه خنازیری

بوده

یافت گردد لهذا بعضی از اطبا نیز معتقد باشند که مزاج خنازیری سبب محصله باشد
و لکن بکمال این قول باثبات صحیح نرسیده ؛ علامات و علامات او بدانکه این
علت اغلب ابتدا نماید در طفولیت و سن شباب و گاه در باقی عمر باقی ماند
و علامات او در ابتدا عفونت هوای متخرجه از انف با نقصان قوه شامه است
و اینه علامت مخصوص است این مرض را زیرا که سایر علامات این مرض مانند ترشح
رطوبت و وجع و امثال آنها همیشه موجود نبود و چون ملاحظه نمائیم جوف انف را
تغییری در او مشاهده نشود و لکن هوای متعفن که از او خارج گردد عفونت او شبیه بود به بوی
سرخک که او را مدتی در تخته گشته باشند ؛ علاج بدانکه این مرض از جمله امراض
نادر العلاج است خصوصاً چون مزمن بود و در هر صورت چون بطبیب رجوع نمود
باید در دفع و علاج کوشش نماید که بمداوا البته یا آنکه شدت مرض اخفی گردد
بواسطه استعمال ادویه رادعه و نیز باید البته او مورد مرض را ملاحظه نمود که اگر مزاج
او خنازیری یا سیفلیسی یا سرطانی بود بمداوای آنها بپردازند و بعضی از اطبا استعمال ارسنیک
کمی را نیکو دانسته اند که کمی صیه جزو دوائیه ازانش acide arsénieux
بجز آن یکی که کلوط گشته دستی بلیغ نموده روزی دو نوبت هر دفعه یک گرم او را همچون انفیه
علاج نمایند و بعضی اطبا دیگر محلول ۵ گرام nitrate d'argent در آن او
روغن و مخاط انف مفید دانسته اند بدان شرط که بهر روز یکدفعه تا ده یا پانزده روز
تکرار نمایند و اگر بدین تدابیر دفع عفونت نگردد تدبیری از برای رفع مرض باید بود چنانکه
روزی چند نوبت بینی و حلق را از محلول کلرور دو شو chlorure de chaux
تغسیل کنند بواسطه سعوط و تنزغر و بعضی از اوقات نیز قرص او را در دهن نگاه دارند تا حل شود

فقره ششم در بواسیر انف که او را بفرانسه ... چنانچه
polype du nez نامند ::

چون در فصل پنجم از مقاله اولی تعریف عمومی بواسیر آلات را بیان نمودیم لهذا بعضی
بیانات در اینجا اکتفا نمائیم همانکه برخی از اوقات جوف انف جسمی غیر طبیعی گرد و چنان دارای
که سابقاً بیان نمودیم این جسم غیر طبیعی یا مخاطی یا لیفی یا لحمی است و در بعضی قسم اول زیاده از دو
قسم دیگر موجود شود و جوف او نیز کمتر از آن دو میباشد و چون این جسم غیر طبیعی صغیر بود جهت
مانع تنفس نشود و مریض چنان گمان نماید که زکام گرفته و لیکن از جهت وقت بیماری
کهنه و وجع و عسر النفس عارض گردد و علیل همواره در خیال آن باشد که بینی خود را پاک نماید و دیگر
از این اقسام بواسیر انف را علامة مخصوص است چنانچه صاحبه بواسیر مخاطی بیشتر شود در
اهویه رطبه زیرا که بواسطه رطوبت حجم او فزون تر گردد و بواسیر لیفیه چون صلبه بسرعت
اختلاف تغییر و هیئت و ترکیب بینی شود بلکه بینی بعضی را کج نماید و همچنین بواسیر
لحمی در هنگامی که مبدل بسرطان گردد و در هر صورت از بواسیر لحمی رطوبت ریمی یا دموی
تکفی حالا یه و چون زیادتر گردد قطعات صغیره فاسده بواسیر از یکی از دو مجرای انف
خارج شود :: لا العلاج چون منوط بعمل جراحی است لهذا در این مقام او را تفصیل
نمود جز آنکه باید دانست که علاج ... بسه گونه است یا بکندن یا بقطع یا به بستن
با نخ و طریقه اعدامه اول ترا از ... و دیگر بود بدین نحو که با آلات ... مستقیم ... بینی
بواسیر را از محل قاعده نحو گرفته ... کنده شود و چون الکثر ...
بواسطه ... لهذا باید از قرار تدبیر بسیم که در این فقره بیان شده
رفتار نمود و باید دانست که در این ازمنه متاخره طبیبی فرانسوی ... کندن

علاج این بواسیر را باید بدین قاعده که مدت طولانی روز دو نوبت به ...
... علاس نماید که بدین سبب قوه نامیه بواسیر ساقط گشته بتدریج
بواسطه پاک نمودن جوف بینی بواسیر مذکور خارج گردد و بجهت دانستن عمل قطع بواسیر
و بستن او باید رجوع بکتب جراحی نمود ::

گفتار دوم در امراض متعلقه بچشم ::

چون رساله مخصوصی در امراض متعلقه بچشم موسوم بکلاه العیون تالیف و تصنیف
نمودیم لهذا طالبان او باید برو رجوع نمایند ::

گفتار سیم در امراض متعلقه بقوه سامعه ::

بواسطه لطافت آلات سامعه و مکان انها در عمق عظم حجری و از کثرت عصب و عروق
در او معلوم است که امراض این آلات اغلب با وجع و ازدیاد سازنده همراه او در العلاج
پذیر است و هنگامی که آلات او را خارج به اضی قید او نمائیم امراض مخصوصه بالات
سامعه نخستین سه دو که بیان مجرای خارجی گوش است دوم نواصیر همان مجرای است
سیم وقوع اجزاء خارجی است در همین مجری چهارم ورم اذن پنجم وجع اذن ششم
نزله مجرای استاخی Eustachi و سه دو گشتن او هفتم صمم که
بطلان سامعه است و هر یک از این امراض را در فقره مخصوص بیان نمائیم ::

فقره اول در انسداد مجرای خارجی اذن ::

بدانکه این علت از قرار اختلاف اسباب مختلف شود چنانکه اطبا فرق کذاعه اند با این
انکه انسداد مجرای خارجی اذن ذاتی یا بواسطه غلظت و سنخ بود یا انکه این مجری
بواسطه وقوع اجزاء خارجیه از جسم طبیعی مخ ... و چون انسداد ثالثه در فقره

سیم از این گفتار بیان خواهیم نمود لهذا در این مقام اینک احوال سه دو گشتن مجرای
خارجی اذن را که ذاتی است و ثانیا انسداد او را بواسطه اجتماع و غلظت و سنخ بیان
کنیم لا قسم اول انسداد یا معدوم بودن مجرای خارجی اذن که در زاد و ذاتی
بوده است بدانکه چون مجرای خارجی اذن بالذات غیر موجود یا مسدود بود مکان
او از خارج پوشیده بود از جلد و چون مجری موجود نبود در لمس نمودن جلد حس صلابت
شود و بالعکس چون مجرای طبیعی موجود باشد آن جلد لین و با قوه قبض و بسط باشد بنابراین
تشخیص کامل بسیار لازم بود جهت آنکه عمل بیهوده خواهد بود در هنگامیکه مجرای
خارجی اذن بالذات موجود نبود و چون از لمس معلوم گردد که مجرای خارجی بر نهج طبیعی
موجود است و سبب انسداد جلد محض است عمل مفید بود بواسطه شکافتن جلد
مذکور و از برای نمودن قسمت جزئی از او و نگاه داشتن فتیله در آن موضع تا مدت چند
روز لا قسم ثانی که انسداد مجرای خارجی اذن است بواسطه اجتماع و سنخ این علت
بخصوص بیشتر شود در شیوخ و اغلب صمم شیوخ به این واسطه است و بر طبیب است
که جسم صلبی که از اجتماع و سنخ حاصل گردیده اینک بواسطه ادویه مخصوصه نرم ساخته
انگاه با آلت مخصوصه خارج سازند و بجهت نرم نمودن اکثر اطبا رجوع مینمایند باو ... تر
که بواسطه قمعه او را داخل مجرای گوش کنند و استعمال قمعه اغلب لازم نبود و کافی
است بجهت این علت خوابانیدن مریض و بهتر این تدبیر است که ترکیب کنند یکجزو زهره از ... و ...
گاو یا زهره تازه گوسفند را با ده جزو ... یا گلیسرین و ... از کربنات ... دو
charbonate de soude و پنج جزو ... ترکیب یکی از این ترکیبات
را در گوش قطره قطره نمود مریض تا پنج شش دقیقه بر یک جانب بخوابد تا بواسطه ...

در گوش تا نیز خود را نفوذ نماید انگاه با برودت گوش را شستشو دهند تا انکه چرک بیرون از گوش
خارج گردد پس از تکرار این عمل چند دقیقه بقاشق صغیر مخصوص مجرا
تنقیه کنند و اگر بالاخره از ملاحظه کردن مجری معلوم شود که جسمی صلب متحرک در گوش
موجود است باحتیاط کامل که اذیتی بپرده صماخ نرسد آن جسم را بآلات انبر اخراج
کنند ::

فقره دوم در بیان نواصیر مجرای خارجی اذن ::

بدانکه برخی اوقات بواسطه وجود نواصیر که شبه ... یا ترشح ریمی بکثرت از مجرای خارجی
اذن و طنین و نقص سامعه عارض گردد و این نواصیر اغلب از جنس نواصیر
مخاطی است که تعریف عمومی او را در فقره پنجم از مقاله اولی بیان نمودیم اکثر
بسیار صغیر باشند و لیکن برخی اوقات عظیم گشته بجهة صماخ را مکشوف ... و
داخل اذن و علامات ... که ... :: لا العلاج بر ... که
یا بمقراض او را کشند یا بواسطه مقراض او را منقرض نمایند و پس از عمل ... کنند
از همان بواسطه دخول لعابیات در مجری وضع علق در ... اذن

فقره سیم در وقوع اجزاء خارجی در مجرای خارجی اذن ::

بدانکه این علت بخصوص عارض شود در اطفال که ... صغیر یا نخود و امثال انها
داخل اذن کرده و چون این اجزاء خارجیه مورث هیجان شده یا قرانش ... علاوه
بران در ... توقف انها بمجرای خارجی اذن باعث سه دو و بطلان سامعه
... آید لهذا اخراج انها لازم است بدین نوع که بواسطه اسباب مخصوصی ...
بدینه گوش مجرای خارجی را وسیع نماید انگاه بواسطه انبر جسم خارجی را خارج نمایند

از قرار دستور العمل مذکور در فقره قبل مانع از ورم و همچنان ادکونه ⁂

فقره چهارم ورم گوش که بفرانسه [illegible] خوانند ⁂

بدانکه ورم غشاء مخاطی مستبطن مجرای خارجی اذن و مجرای استاخی را عموماً اتیت خوانند
یعنی ورم اذن و خارجی دانند او را در صورتیکه ورم در مجرای خارجی و از بعد صماخ باشد
بعد و داخلی گویند او را چون موضع حدوث او در مجرای استاخی بود و عمومی خوانند
او را چون ورم هر دو را ابتلا نموده باشد و همچنانچه سایر اورام منقسم بحار و مزمن گردد
نیز ورم اذن حار و مزمن باشد ⁂ لا ورم حار مع الاطلاق اذن بدانکه سبب
این ورم اکثر تأثیر اهویه باده رطوبیه و تأثیر برودت پس باو تخصیص حال
در حالت عرق بود و وجود وسخ کثیر و اجزاء خارجیه و دخول ادویه اکاله یا
حاره در بعضی اوقات سبب او است معدوم شدن فوری ورم چشم یا تأثیر موضعی داء
الفرنجیه و خنازیر و جدری و نیز بثورات نتیجه شود بعضی از امراض حاده را مانند محرقه و
ورم اغشیه دماغ یا سرایت ورم حلق ⁂ لا العلامات متفاوتند از قراریکه ورم
خارجی یا داخلی بود در صورتیکه خارجی باشد اغلب در ابتدای او وجع جزئی یا حکه
شدیده موجود است که بواسطه حرکت لاله گوش یا فکین و تأثیر اهویه بارده و زیاده
اشربه حاره تزاید نماید و در صورتیکه ورم شدت نمود وجع نیز بنهایت گرده بصداع
شدید و طنین و ثقل سامعه و چون در این هنگام مجرای خارجی اذن را نیکو نگریم
برآمدگیهای صغیره احمر اللون در او مشاهده شود که تا روز چهارم الی پنجم مجرا از آن
گشته اقلی را نیز بر رفته ترشح رطوبی مخلوط به دم یا بدون او رخ نماید که بتدریج این رطوبت
غلیظ و مخضرت میشود پس یا بعد مرض منتقل بمزمنیت گردد یا بواسطه قوت طبیعت

بالکلیه

و جودت تدبیر بدون مزمنیت شفا یابد و در صورتیکه ورم داخلی بود علامات او
بسیار شدیده تر باشد زیرا که عبور ریم از مجرای استاخی که بواسطه ورم تنگ گردیده
بصعوبت بود و ابتدا او بر انقلابات با وجع شدید در باطن اذن و صوت و طنین
و صداع و سهر مفرط و سرعت و صلابت نبض و حمرت عین و حکه حلقوم و خروج
بلغم رقیق و مایل اللون غلیظ از دهان و ثقل سامعه با آنکه هیچ علامتی در مجرای خارجی
گوش مرئی نباشد و علامات مذکورات در ورم داخل اذن فاصله یا این علامات
مذکوره با خروج بلغم رقیق از دهان طولانی است ⁂ لا تقدمة المعرفه واضح است
که در ورم خارجی چندان ردی نبود اما در ورم داخلی اغلب تقدمة المعرفه ردی است
زیرا که علامات بر بطلان بعضی آلات در بعضی اوقات ورم سرایت بدماغ نموده موجب
هلاکت شود ⁂ لا العلاج معمول علاج باردا ورام حاده در این است و اما تجربه رسیده
که در این مرض تدبیرات ضد ورمی عمومی انفع از معالجات ضد ورمی موضعی است
و چون از ابتدا بالفصد کاهی رجوع شود امید بتکلیل رفتن ورم باشد و در هر صورت
وضع علق بر بن گوش بدون ضرر بود و اما پس از اخراج دم علاج را اختلاف بود
از قرار خارجی یا داخل بودن ورم از آنجمله در ورم خارجی قطور مطبوخ بزر قطونا
همراه مرفین Morphine با داخل نمودن قطعه از پنبه که در میان او از آن
کافور از یکی الی دو گندم گذارده باشند و وضع اضمده از بزر البنج مبلول است بسیار بجا
Acetate de plomb اکثر مورد تکلیل بردن ورم است و اما در صورتیکه
ترشح رطوبی مشهود بود از استعمال محذرات اجتناب کنند بلی آنکه محذرات باعث
قطع ترشح رطوبت و معدوم شدن ترشح مورث ضرر کلی است و در اینهنگام رجوع

شود بقطور ملینات و لعابات از قبیل شیر نیم گرم و مطبوخ خطمی و وضع اضمده برگ
که جمیع مواضع صدغ را بپوشاند و در صورتیکه ورم داخلی اخراج دم که در تکلیل
تحلیل ورم انفع است معلوم است که سبب منع یا رفع تزاید موجب سرعت خارج شود
زیرا که اجتماع او مورث شدت وجع ورم است و بهمین منظور دهان را به بخورات
ملینه تبخیر فرمایند یا آنکه ماء فاتر در دهان نگاه داشته و انف و لبها را بدست محکم
نموده مریض بجهت بیرون کردن هوا زور نماید تا بهمین واسطه شود که آب فاتر داخل مجرای
استاخی شده او را وسیع نموده ممکن در او خارج گردد و چون بهیچ عملی تخفیف
در وجع حاصل نشود علاج او موقوف بود بشکافتن پرده صماخ تا بسرعت ریم خارج
و بدین سبب مانع از سرایت باغشیه دماغیه گردد و اما در هر صورت ثقل سامعه
باطنی خواهد ماند ⁂ لا ورم مزمن اذن اسباب عروض او مانند اسباب ورم حاد است
علاوه بر آنکه اغلب نتیجه او است و هر چند مانند حار داخلی و خارجی میتواند بود و اما
بهترین انواع تقسیم او جهت معالج تقسیمی است که معلم معروف فرانسوی [illegible] نموده
نام میان ورم مزمن یابس و ورم مزمن رطب کذا ایضاً کلام خود معلم مذکور را
در این مقام بعنوان ترجمه بیان فرمائیم پس بدانکه معلم مذکور میگوید که علامات ورم
مزمن یابس قلیل و نامخصوصه مانند آنکه در مجرای داخلی اذن یا وجع منقصد در اوقات
غیر معین و انعدام ترشح وسخ و اگر اتفاق مترشح گردد بسرعت مبدل گردد بقشر یعنی
بمی پوست که بسهولت از موضع خود جدا نشود و لون غشاء مخاطی مجرای خارجی اذن
احمر ناصع بود و چون ورم به اجزاء داخلی اذن سرایت نماید مریض احساس تقتق در داخل
گوش نماید با وجع سهمی و ثقل سامعه ضعیف یا شدید و اختلالات بواسطه تأثیر برودت

و ذلیل

و نوشیدن مسکرات شدت پذیرند ⁂ لا علامات ورم مزمن رطب اذن اساس نفیه
امی پصفوت غشاء مخاطی مجرای خارجی اذن بود با ترشح رطوبی بعضی لکن منتن یا غیر
منتن با الوان مختلفه و مقدار این ریم نیز متفاوت باشد چنانکه بعضی از اوقات
ترشح او بالمره معدوم گردد خواه آنکه قلیلها در میهای یا به مجرای خارجی را سد
کنند یا آنکه غشاء مخاطی ترشح رطوبی خود را موقوف سازد و در صورت اولی یا آنکه ترشح از مجرا
یا به قلیلها را با حرمت شده خارج کنند یا آنکه پرده صماخ را مثقوب نموده در باطن اذن
عبور نماید و در این صورت اخیره ریم در جمیع مواضع مشاهده شود بخصوص در حلق و فرج زائده
حلمیه و مورث کاری او گردد و در صورت دوم اغلب از معدوم شدن فوری ترشح علامات
ورمی در سایر آلات بدن ظاهر آید نه ورم عینین یا اماس غدد لنفاتیک عنق بلکه
ورم بیضه نیز نتیجه او دیده شده و دلیلمان Lallemand از اینکه بعضی
از ازمنه شدت ترشح موقوفست به توقف یا قلیل شدن علامات ریاح او جع
مفصله یا نزله مزمنه مشاهده یا لوزتین خیزد چنانکه علامات ورم مزمن یابس
و رطب متفاوتند همچنین تقدمة المعرفه و علاج آنها مختلف باشند ⁂ لا تقدمة
المعرفه ورم یابس چندان ردی نبود هر چند اغلب اوقات علاج او بسیار طول کشد
و بالعکس ورم رطب در هر صورت بسیار صعب العلاج است و بندرت بواسطه سرایت
او بدماغ موجب هلاکت گردد ⁂ لا علاج ورم یابس وضع علق و حجامت بشرط هر چند
روز یکمرتبه در بن گوش در اکثر بر بند و در اطراف او با همراهی قطور ملینه در مجری و بخور
از لعابات و نوشاندن مسهلات بروش هر چهار پنج روز یکمرتبه و محافظت از تغییرات
شدیده فوری هوا با همراهی استعمال داخل ادویه مقویه مره الکثر از مدت طولانی رافع این

مرض کهنه نشده است لازم است رجوع به کف دستی داغ متصل در ضعف اول
با خورش در ضعف عنق و چون علت مرکب بود با مراض جلدیه اغلب از معالجه
مخصوص انها خوب در هر مرض باید نیز علاج بپذیرد :: لا علاج در آن طب چنانچه ذکر
نموده اکثر اطبا ذات و دوائیه انمود استعمال مطبوخ بیخ کاسنی از مقدار که پنج مثقال
او را در نیم من آب بجوشانند تا ۱۵ سیر او باقی مانده و در صاف او دو مثقال ... داخل
نماید و مریض اقلا این مقدار را هر روز تا مدت سه هفته الی یکماه بخورد لیکن از ...
بر ... نیز بدست طبیبه مطبوخ ... کنند میسر فرمایند و چون ... عارض شود
چهار المشرق ... از این نسخه ... بگیرند عصاره خرق سیاه با پتاس potassium
یک مثقال ... یک مثقال آب ... یک مثقال و همراه الکل بقدر کفایه ...
سازند ۵ دقیقه گرفتن عصاره خرق سیاه با پتاس بگیرند بیخ ... خرق سیاه چهار
جزء جوهر پتاس یک جزء الکل ۲۲ درجه ۱۶ اجزاء را مخلوط ... در ... ۱۲ ساعت
تقطیع فرمایند الکل ... ۱۶ اجزاء شراب ...
و تا ۲۴ ساعت تقطیع نماید در ... الکل ... و ... تصفیه کنند الکل
الکل ... با شراب ماخوذ ... با آتش ... و چون
... مشغول معالجه ... الکل ... معالج مرضی ... از
که راس ... از شمع ... خورش در ضعف عنق کنند ... او را
... و چون ... خورش ... که خورش ... در
... خورش داغ ... از آنکه چند روز از خورش داغ ... ترشح ...
حاصل ... احتیاط ... مرضیه در مجاری خارج ... نماید و ... باز ...

کرده

که وقتی از ... مصغر بود و تدریج او را مبدل نماید ... که ... یک ...
زاج ... بود ... که در استعمال او احتیاط ... لازم است مخصوص چون
در هر مرض مرکب با صداع باشد و در هر زمانی که ترشح ... صداع شده ... نماید
... از خطر این ادویه صداع ... استعمال انها را ... موقوف داشته
... گرم را ... روی ... وضع نماید و نیز ... ساعت ... قطرات
نماید از محلول ... دار الکل در ... مثقال آب ... ترشح ... نماید
و ... مضرت ... و در هر صورت پرهیز از ادویه حاره ... که
از اغذیه لازم است و چون ورم ... دافع باشد و مجاری ... کرده ... داشتن
... و ... مضرت ... معلوم است که طبیب مزاج عمومی مریض را باید ملاحظه
نماید و چون ... علامات مزاجی مخصوص از قبیل ... زیر ... و امثال او موجود
... از قرار معالجه انها رفتار کنند ::

فقره پنجم در وجع اذن که بفرانسه ... otalgie نامند ::
... وجع اذن را ... نامند در صورتیکه وجع شدید بدون علامات
... موجود ... که اغلب فی الفور عارض گشته همچنین فی الفور معدوم گردد ولی
از معدوم شدن فوری او در موضعی دیگر چون دماغ بصورت ... در صورتیکه
وجع ... تمام ... اکثر ... نیز موجود است و ... حمرت ...
... دائمی ... در بعضی اوقات ... بعد از زوال
وجع ... وجع ... وجع ... مخصوص ... خفیف
شده انها ... و در حال ... وجع اذن ... و بعضی از اوقات

مطابق انفصال ... غیر ... روز ... چون شرط ... است که ... را ...
اذن مشتبه نشاید زیرا که در علاج ... فرق ... دیگر است لهذا
بر طبیب است که به نیکی ملاحظه مجاری خارجی اذن و حلق ... را کند تا معلوم شود
که علامات ... در او موجود است ... لازم است که فراموش ننماید که در ...
... نیز موجود است و وجع ... خلاف وجع عصبانی که ...
... موقوف شدن او ... بود ... لازم است که طبیب سبب وجع
اذن را ... نماید ... دانستن ... بود ... سبب رفتار
کنند ... چون اغلب اوقات سبب او شناخته نشود لهذا طبیب را تکلیف ...
... معالجات تجربتی ... رفع علت را کنند از آن جمله ...
... که ... امراض اذن ... مخصوص ... از
... راس ... خورش ... از ...
... رفع ... که ضعف ... و ...
فرمایند ::

فقره ششم در نزله مجاری استاخی و ... او ::
... مجاری استاخی ... از اوقات مبتلا شود ... یا ...
... نزله که موجب ثقل سامعه است و سبب این نزله یک سبب از جمله اسباب
نزول است که تعریف او در فصل ششم از مقاله اول بیان شده و ... نزله ...
است که سرایت بمجاری استاخی نماید :: و علامات ... ثقل
سامعه که در ... و در صورت همراه بودن نزله نیز شدت نماید و ...

حاره و ... نزلات خفیف تر بود علاوه بر این در هنگام فشردن هوای
موجه در دهان پس از بستن دهان و بینی ... او ...
... علاج جز علاج عمومی نزول است در فصل ششم از مقاله اول بیان شده
و چون مجاری استاخی در عمق اذن قرار دارد و مربوط است ... بسیار لطیف
و دقیق لهذا ... قابضه ... احتیاط لازم است و
بهترین رفتار طبیب ... مخصوص ...
در آن مجاری ... گشوده شده هوا ... از او عبور کند و چون بعضی از
اوقات ... نزله ... طبیب است که بعلاج او بپردازد بواسطه
... قابضه و استعمال موضعی نیترات ... nitrate d'argent و
... و امثال انها ::

فقره هفتم در صمم که بفرانسه ... نامند ::
از تفصیلات سابقه معلوم ... ثقل سامعه و بطلان او اکثر علامتی از امراض
دیگر ... حاصل ... از اجزاء خارجیه که ... عبور هوا را ... از
... مواضع اذن ... از امراض داخلیه و ... بعضی از اوقات
نیز ثقل سامعه و بطلان او از جمله امراض ذاتیه ... در شیوخ ... در اطفال
که در شیوخ ثقل سامعه عارض شود بواسطه ... نقصان در عصب سامعه ...
... و در اطفال ... تغییرات ...
مخصوصه و چون ... حالت تشریحیه این اذن ...
مرضی مختلفه ... که ... اغلب ... ثقل سامعه و بطلان ... قلیل ...

از علاج بازیرفتن او خصوص چون نتیجه بود تغاییر حیاتیه او را خواه ذاتی و خواه عرضی ⁂ العلاج چون علاج ممکن نیست بدون رفع سبب معلوم است که سعی کنند در انتقام از رفع سبب لازم است از آنجمله در انسداد مجاری خارجی گشودن او نخستین شرط بود و در موجود بودن ورم اذن یا ورم آلات مجاوره علاج موقوفست برفع ورم و چون علت منوط بود بانتقال امراض دیگر امید برشفا نبود مگر آنکه جهد و امراض نخستین بر طرف نماید و در امراض خنازیری و سیفلیسی و امثال اینها تغییر حالت غیر طبیعی عمومی بدن لازم بود ⁂

گفتار چهارم در امراض آلات ذائقه ⁂

چون آلت مخصوصه ذائقه زبان است لهذا در اینجا امراض او را بتنهائی ملاحظه نمائیم و حدوث امراض در او نادر الوقوع و منحصر است در چهار فقره

فقره اول در ورم زبان که بفرانسه گلوسیت glossite نامند ⁂

هرگاه این ورم متفاوت است از قرار بودن ورم در غشاء مخاطی زبان فقط یا در غشاء مخاطی و در جرم زبان هر دو بالاشتراک بود ⁂ و در شکلی که ورم در غشاء مخاطی زبان خوانند علامات او مانند علامات برفک است که در مقام خود ذکر شود جز آنکه برخی اوقات ثالیل زبان مبتلا بورم گردیده احمر اللون و صلب و برامده شوند و حس حالت و لرزش که در هنگام اکل اغذیه شدت پذیرد ⁂ و ورم جرمی او با تب حرارت و استعمال املاح زیبقیه یا علامت است انتهای حیات … را در هر صورت … است مخوف زیرا که بسرعت حجم زبان زیاد شود بیرون آمده از فضای دهان خارج گردد و بکلی راه باد خلف … مورث صعوبت

یا عدم

یا عدم تنفس شود یا منتهی شود بامراض و انتهای این ورم یا بتحلیل یا بتقیح یا بغانقرایت و در صورت اخیره اکثر مورث هلاکت است ⁂ العلاج در ورم غشاء مخاطی تغسیل دهان بمعاجینات و مضمضات مخصوص در صورتیکه موضع ورم دراز بلند بود و در صورتیکه شبیه برفک و امثال او باشد استعمال لودیه قابضه مفید خواهد بود و در ورم جرمی اشاره بود بفصد که … و جذابات در مواضع بعیده و چون خوف از خفقان باشد علاج موضعی منوط است بشرط سطح زبان تا بزهی حجم او را تخفیف نماید ⁂

فقره دویم در عقال زبان که بفرانسه chute de la langue یعنی افتادگی زبان نامند ⁂

و این مرض یا مولودی یا بتدریج عارض او غیر مولودی بود ⁂ و چون مولودی باشد حجم زبان در رابطه اجزاء ان زیاد باشد و در اطفال جدید الولاده از شقیقتین تا … و اما چون بعد او را او نیز دارند بتدریج نوکهای زبان تا … بواسطه ثقل زبان … و تعلق … کنند … که … را صعوبت … و … زبان بر نهج طبیعی نتوانند و در هنگامیکه علت مولودی نبود و در بسیار اوقات … و … ممکن نیست … زبان تغییر نیابد بلکه بسرعت بواسطه … ⁂ العلاج در صورتیکه علت مولودی و پس از تولد … رجوع بطبیب … که … سفیه … آلوده کننده هر زمان که … نمودار گردد ⁂ و … اطفال لازم است که … برای … فقط یا آنکه … رجوع بکمه

مصنوعی کنند و چون طفل شیر نخورد دهان طفل را بواسطه … مخصوص … و چون بسرعت … رجوع ننموده … بکرده … و بالاستمرار … عظم حجم … ننموده از دهان بیرون … اکثر علاج … بعضی … بواسطه آنکه … چهار موضع … زبان … بواسطه … از جوف … مقدم … تا بتدریج قسمتی از او … مبتلا … گشته فاذ لود

فقره سیم در سرطان زبان که بفرانسه cancer de la langue نامند ⁂

هرگاه زبان مانند سایر آلات باقی سرطان تواند مبتلا شود ولی اکثر علت از … زبان … را … خواه بطرز تقرح سرطانی و خواه بطرز … در هر صورت رفتار علت بتدریج است ولی بالاخره … تقرح … و … ازدهان … که علامت خاصه سرطان است و چون بواسطه … اکثر … مورث هلاکت است ⁂

فقره چهارم در بیان غیر طبیعی بودن بند زبان که بفرانسه فیله filet نامند ⁂

هرگاه این علت … حالت … در … بند زبان که … مانع از حرکات طبیعیه زبان و مکیدن و تکلم است ⁂ و چون در زمان قدیم طفل … مرضعه را … اطبا … بود که … علت … لهذا … برخی از اوقات … لازم … زیرا که صعوبت در مکیدن نیز تواند که منوط باشد … ضعیف … طفل … بودن … پستان در هر صورت چون طفل بصعوبت پستان بمکد لازم است که طبیب … از لمس

نمودن … بند زبان از وجود و عدم این علت خاطر جمع شود و چون … ملاحظه … آن بود که … را … کرفته … کنند تا … طفل تنفس از دهان ⁂ و چون معلوم گردید که این علت موجود است بند زبان را … تخته … گذارند و بمقراض … بند زبان را مقراض کنند و در … لازم نبود و اما چون برخی از اوقات شود که سیلان دم کثیر بود … بواسطه … تا … محترق نماید ⁂

گفتار پنجم در امراض آلات لامسه که عبارت از … و متعلق بالات لامسه است چون در رساله مخصوصه … تفصیل بیان نمودیم لهذا … در اینجا لازم نیست و امراض آلات … که باب اول از مقاله … است در اینجا تمام پذیرفت ⁂

باب سوم از مقالهٔ دوم در امراض آلات تغذیه ؛

بدانکه چون در تشریح آلات تغذیه را منقسم به پنج قسم نمودیم امراض او را نیز
به پنج قسم منقسم مینمائیم که هریک از آنها در فصلی جداگانه بیان خواهد گردید بدین نوع
که در فصل اول امراض آلات هاضمه و در فصل دوم امراض آلات جاذبه و در فصل سیم
امراض آلات تنفس و در فصل چهارم امراض جهاز دوران دم و در فصل پنجم امراض
ترشحات و منفعات را ذکر خواهیم نمود ان شاء الله تعالی ؛

فصل اول در بیان امراض آلات هاضمه ؛

و این فصل منقسم گردد بشش گفتار و هریک از آنها بچند فقره ؛

گفتار اول در بیان امراض شفتین ؛

بدانکه شفتین را امراض متعدد است ولی اکثر امراض او از جمله امراض عامه بوده
امراضی که در سایر آلات نیز تواند یافت شود مانند ورم و جراحات حاره و تقرحات
و سرطان و امثال آنها که علامات و رفتار و علاج آنها از قراریست که در
تعریف امراض عامه در مقاله اولی این کتاب مذکور میباشد و مرض
مخصوص بشفتین شق است مراد از آن شکافی که بفرانسه گویند Bec de lièvre

لزبان

بیرون دهان نموکرده میشود که اکثر مولودی و بندرت نتیجهٔ جراحات حاله است و
چون اینعلت متعلق بفن عمل جراحی است بدین جهة توضیح علامات و معالجات
رجوع بفن کتب جراحی ؛

گفتار دوم در بیان امراض اسنان و لثه ؛

و این گفتار را منقسم نمائیم بهفت فقره ؛

فقره اولی در بیان نبت اسنان و عوارضات او ؛

بدانکه نبت اسنان اگرچه بعضی اوقات بصعوبت نبات است ولی او را مرض نتوان
نوان شمرد آنکه بواسطهٔ همان شدید بالکلیه مزاج طفل رضیع مبتلا گردد و بعلات
[illegible] و معلوم است که تاثیر نبت اسنان بر مزاج عمومی چندین بیشتر خواهد بود هر قدر
رفتار نمو آنها سریعتر بود و بجهة توضیح این مطلب لابد تفصیل جزئی از تشریح اسنان و کیفیت
نمو آنها بیان مینمائیم پس بدانکه اول زمان حدوث علامات و آثار دندان در ماه
سیم عمر جنین معلوم است بدین نوع که در میان دندان کیسه لطیفی مرئی میشود که در وسط
عمق او جسمی خمیری نگفتی بعروق صغیره کثیره مهیا بود و این جسم را رطوبت مغزی
نگفتی احاطه نماید و هر قدر جسم خمیری نگفتی بیشتر مبدل بمادهٔ عظمی گردد مقدار رطوبت مغزی
نگفتی نقصان یابد و لابد از جذب شدن این رطوبت بتمامها مادهٔ عظمی دندان بطور
واضح هویدا گردد ؛

و در ابتدا هریک از فکین در وسط جرم خود شیاری دارند که موضع کیسه‌های لطیف
مذکور است و بتدریج این شیار بواسطهٔ نمو الیاف مرتبه منقسم بچند قسمت شود
تا در نزدیک بوضع حجرالیاف مبدل گردد بمادهٔ عظمی و در زمان وضع حمل

تاج دندان ثنایا و انیاب با تمام رسیده و از قرار یکه اصول آنها هر روز نمو مینماید
تاج آنها داخل عروق گردیده از لثه خارج شود و سبب وجع در این اوقات شدت
گرفتار ردادن تاج دندان لثه را ؛

و این دندانها را ابتداءً عرضیت علامت بود که اکثر بدین نوع نمو نماید که از ماه ششم
الی هشتم بعد از تولد ثنایا ظهور نموده و انیاب زوج تحتانی قبل از زوج فوقانی از لثه بروز
کند و از ماه نهم الی کمال ربعیات بطور یونیز و از ماه یازدهم الی شانزدهم چهار دانه
طواحن مقدم و در دو سالگی چهار عدد انیاب و از بیست و چهار الی سی ماه چهار دانه طواحن مؤخر
خارج شوند که جمیع آنها بیست عدد میباشد ؛

و بعد از سن شش سالگی و قبل از سن دوازده این بیست دندان ابتدائی بخودی خود ساقط شوند
بعوض آنها دندانهای دیگر ظاهر شوند که بعد از آن دیگر مبدل نگردند و بعوض بیست عدد طواحن
که در ابتداء بوده هشت عدد بیست طواحن نمو نماید بدینطریق که عدد دندان اشخاص شاب
بقاعدهٔ طبیعیه سی و دو عدد میباشد و نمو این دندانهای دوم اکثر بدون وجع و بدون عوارضات
نمویه است ولی بعضی اوقات نمو دندان عقل که آخر در سن بیست و هشت سالگی و نادرا
بعد از آن بروز نماید بصورت لاسی و وجع شدیدیست که بدرجهٔ معینه یا غیر معینه ظاهر شود ولی بواسطه
استعمال داخل جوهر گشنه گشنه دفع گردد و بعضی اوقات نیز شود که بواسطهٔ زیادتی عرض شدن دندانها
از بروز دندان عقل مرضی حادث شود و در خصوص صداع شدید یا درد عین و امثال آنها
حاصل آید و علاج کلی موقوفست بکندن دندان تا لاحق او در استعمال لعوق و ضماد گرم
داخل یا تدبیرات ضد درس موضعیه ؛

لاعیب دندانهای ابتدائی ؛ علامات شایعهٔ او که دال بر بودن عیب نبت بیلاه

دان

زاق بود با لاس و حرارت لثه بعضی از اوقات با حمره وجه و طفل مع الدوام انگشت
خود یا شئی خارجی دیگر را بدهان برد و بجهة آنکه مع الدوام و لامحالت قلیله طفل بکیه اسنان
میل نماید بعضی از اطبا معتقد برآنند که عطش مفرط نیز موجود است علاوه بر مذکورات
طفل در ادرار و خواب او غیر متصل است با التهاب جزئی تقرح یا اسهال و بعضی از تقلصات
چند هفته قبل از بروز دندان ظاهر شود و دلیلند بر نمو و مبدل شدن مادهٔ اسنان
بمادهٔ عظم و لهذا چون قبل از بروز دندان انعقادات ظاهر گردد منقضی و بسرعت زائل
گردد و در زمانیکه اسنان از لثه خارج گشته اند تمایل اشیاء صلبه در دهان طفل
باعث التهابات و وجع است و بدین منظور بهترین اشیاء حلقه عاجی بود زیرا که بیش از
چند طفل ترا فرو دهد بخلاف سایر اشیاء که شاید طفل بجنبد یا اشیاء خود بگیرد ولی
حقیقة این قسم اشیاء صلبه مخالف حالت طبیعی است بجهة آنکه حیوانات صغیره بعضی
از اشیاء صلبه رجوع ننمایند بلکه بالعکس اشیاء لینه جستجو نموده خود را بدانها مشغول سازند
بنابراین بهر صورت موافق قاعدهٔ طبیعیه آن بود که بدهٔ شمع مومی یا اصل سوس بگردن طفل تعلیق نمایند ؛

و این مذکورات تفصیل بود از رفتار حمیده نبت اسنان ولیکن اینچنین رفتار حاضر گردد
علامات و اخفیه و عصبیه مانند سهر مفرط و تشنج یا علامات بطنیه مثل میوبت یا اسهال
یا علامات جلدیه مانند ارتیتم Erythème یا پرورگو Prurigo یا علامات
مخصوصه جوف دهان مثل برفک عارض گردد و انفعالات شدیدتر بود هر قدر اسنان دیرتر
بروز نماید زیرا که عظمیت دهان یکپارچه صلب تر گردیده و ضربهٔ حاصله از عبور و نمو دندان
در او افزون تر بود ؛

و مرض در ابتدا بسیار شبیه بود به درد پشته کرده و لهذا بمنه دفعه اسهال اخضر اللون
بود مانند اطفال که از دندان رستن ولیه از جهة دفعه قه بود اطفال سرد کرده شده
تنج و حالت اغما عارض و نبض بطی و خیر منتظم و در بسیاری اطفال حالت تزنج مشاهده
شود و چون این حالت بالاستمرار شده و بزید الا بعد از دو ساعت اکثر هلاکت
رساند و چون طبیب تنها به اختلاطات ظاهره را ملاحظه نماید بعید نیست که مشتبه
کند بعلامات ورم دماغی ولهذا در حالت لینت جرم معده و امعا متصل نیست بلکه منفصل
بود و از هر جا تشریح جرم معده هم شود و جلد بسیار نازک و متنفس بقاعده طبیعی هم
بر عکس تنفس در التهاب دماغی که غیر منتظم بود و چون انتخص را تشریح کنند غشای مخاطی
معده و امعا را شبیه لیسرائتم مطبوخ غلیظ است بدون علامات ورمیه و در بعضی از اوقات
دیده شده که اختلاط با شدت قلیله مراد انتفعه مزمن کرده و تا بیست روز بطول انجامیده
و بالاخره علاج نیذیر شده منتهی بهلاکت شود و بهترین علاج که در بلاد فرنگ بجهة این اختلاط
بتجربه رسانیده اند از اختیار آن بود که جمیع اغذیه را بجز شیر از او منع نمایند و اگر
طفل را از شیر بریده بوده در عوض او لعابات تنها تجویز نمایند و حقنه نمایند لعابیات
با وضع اضمده محلله یا وضع رفاده مبلوله بمطبوخ مخدرات و یا وضع علق و استعمال
مقویات و محرکات اگر مضر بوده اند و چون مرض احداث زیاد بود تغییر حیلت نیز
بعلاج نماید و بالعکس چون مبه ال کرده و بزمینه از استعمال دافع الملاح افیونیه منتظم
با لوغترات و سمومات soos nitrate de bismute
اکثر منفعت کلیه حاصل کرده و در خصوص استعمال الملاح صدمه به که قابل حلالیت اند
چون تفصیل آنها در تحفه ناصریه در تعریفات کهنه ام لهذا اکرار آنها در اینجا لازم نبود

لا لعلاج در هر صورت نیک بود چون در ما فاتر داشربه معبه چون از صمغ عربی و
در وقتیکه علامات دماغیه موجود باشد مانند تشنج و امثال او وضع اضمده خردلیه در رجلین
و چون یبوست مزاج موجود بود استعمال حقنه جزئی محرکه و نوشیدن شربت سکونجبین
با شربت بنج کاسنی مفید است و چون با وجود این قسم علاج علامات دماغیه
زایل و معدوم نشود وضع یک الی دو زالو در بن گوش یا در هر یک از فوق کتفین
لازم شود ؛ و در هنگامیکه علامات ورمیه ظاهر بود پرهیز و وضع اضمده ملینه
بر بطن و حقنه از مطبوخات ملینه جایز که علاوه بر آنکه لازم است که در هر وقت
طفل شیر را کمتر از از منه سابقه بنوشد ؛ و باید دانست که بر طبیب واجب است که هیچوجه
منع از اسهال جزئی نکرده زیرا که مانند جاذب است مر الات فوقانیه را بلکه اسهال
شدید نیز مخوف نیست در صورتیکه بدون حمی بود و برکتف را علاج باید نمود از قراریکه
گزارش در فقره دوم و لیکن از گفتار ربیم ازین فصل بیان خواهد شد و علاج التهاب جلدیه
که در این اوقات بروز نماید چندان لازم نبود زیرا که اغلب از منه بعد از خروج
جنبه دندان از لثه بخودی خود شفا یابند ؛
و چون بعضی از اوقات اطفال در هنگام نبت اسنان مبتلا میگردند بمرضی مخصوص معده
که اطبای فرنگ او را گاسترومالاسی gastromalacie یعنی لینت جرم معده
نامیده اند لهذا به تعریف این مرض مخصوص در اینجا نیز میپردازیم هر چند تا در این مرض در تمیع
نتیجه ورم حاد معده و در شباب نتیجه مطلق بعضی نیز میباشد ولهذا در این وقت اخیر بهیچوجه علاج
ممکن نشود برعکس لینت جرم معده اطفال در هنگام نبت اسنان که چون طبیب زود ملتفت
حال شود علاج پذیر باشد لیکن بر آنکه در اختلاط اسهال شدید غفلة عارض کرده

و نیز از جمله نتایج نعوظ نبت اسنان حالت تشنج مخصوصه با معاشیه بقولنج بود و در
اختلاط بطن را ماده شود بار گادت حس بنوعی که از جزئی لمس بنحوی طفل حساس و جع
شده و گریه کند و مریض مع الدوام بکریه با تشنج دایمی عضلات صورت و اطراف و حرکت
شدیده و خلع و به هیچ معالجه تخفیف نیافته بود مگر بخراج ریاح از مقعده که صورت تخفیف
یافتن بر او کاطلاعات و بهترین علاج شرط نمودن شد و حقنه بیک الی دو کنند از فقره
با الماسه قلوه تعفین و خیول است و معالجه مخصوص این مرض بود که شیاف و تکلیه نموده
ریاح بطن را بواسطه وضع اب ورد که در مقعده و هر چند در این از منه اسباب عدیده
اسباب مخصوص بجهة اخراج اختراع نموده اند و محتاج به ذکر آنها نیستیم بلکه اسبابیکه بجهة حقنه
مرتب نموده اند کار رسانی کفایت نماید ؛
و نیز از جمله عوارضات نعوظیه نبت اسنان اماس اطراف عالیه و سافله است و از ابتدا
ابتدا اماس ورم است و چون لمس نمایند حساس بر حدت شود بدون علامات ورمیه و
بدون نکادت حس و لهذا اماس با فنجق و سبط بود با نرم نوع که بواسطه فشار با انگشت
تغییر در او باقی نماند و چون ترشحات او بدست بزید اماس مبه ال تحویل یابد
استسقای لحمی و بعضی از اوقات دیگر حالت تشنج در این ضمن موجود است بنوعی
که ابهام دست در نهایت استحکام بکف دست و ابهام یا بهجنین بکف با التصاق یابند
و دوام از طفل دیده شده و در شب انکه حالی در او ماه مزمن شود و منجر بمرض مبتلا
هستند به یبوست و چون بواسطه حقنه طبیعت اجابت نماید را بکه او لبیا رستن و دوران او
بحضرت و ابلاغ وجه و حسبنه کاست و شک نیست که این حالات موقوف است
به نبت اسنان و لیکن آنکه فی الفور نقصان یابد چون یک الی دو دندان از لثه خارج گردد ؛

و علاج این حالات موقوف است بانکه طبیب امداد نماید خروج اسنان را از لثه بواسطه
شکافتن و چون حالت لزوجت موجود بود اخراج مواد مرضیه نماید و قطع را بحالت
لینت انقطار الد ؛

فقره دوم در کار اسنان که خاص او را ایام خلاصه گویند ؛

چنانکه از فقره دوم از قسم اول از کتاب آلات محرکه فصل حیل الراب اول از
مقاله دوم شفائیه است معلوم گردید که عظم قواء متلاقد گردید به تقریب همچنین در جرم
اسنان که جثه او ربط ای بجاهته عظم داد و بعضی اوقات حالات غیر طبیعی و تقرح
لکنت عارض میگردد که مورث فساد و زایل شدن دندان است بلکه عرض این حالات
تقرح در اسنان اسهل است از سایر عظام بجهة آنکه تاثیر هوا و اشیاء خارجه در اسنان
سهل است زیرا که الات حافظه و شبیه در شکسته مانند سایر عظام بنوعی که هر ضربه و ضغطه
و صدمه که اسنان متحمل گردد استعمال مرضی حموضات که میتوان دندان از ایشان صیانت نمود
و استعمال مدرکات ولعوقیه الاله بجهة پاک نمودن اسنان هر یک سبب فساد و ضایع شدن
اسنان است و همچنین تغییر فوری حرارت که حاصل شود از اشربه بارده و حار
اغذیه حاره بالفعل ؛
و معلوم است که هر یک در اسنان چون مرتبه اخراط رسی باشد وجع خواهد گردید زیرا که
در جرم اسنان شعب دقیقه عصب موجود است که این شعب دقیق قسمی از شعبه
ثانیه و ثالثه زوج پنجم از اعصاب دماغیه اند و چون این شعب عصب در حالت
طبیعیه محفوظند از هوا و اشیاء خارجیه و حواد معلوم نیست و لهذا چون بواسطه زایل و فاسد
شدن جرم خارجی اسنان شعب اعصاب متصل بهوا گشته معلوم است که بواسطه تاثیر

هوا ابرا نها وارتا ثیر لعوبة واغذیه ماکوله احداث وجع خواهد شد و چون بکار
برده اید بجز دیده که باعث تکثیر بنوعظم فاسد بشر همچنین نیز لعوبه نیست که مورث
حدوث جرب اسنان بود بس علاج موقوفست باینکه مانع کردیم از زیاد شدن کاری
از تاثیر اهویه و اغذیه بجرم عصبی دندان و بدین منظور اطبا اقسام ترکیب
متعدده وضع کرده اند از انجمله است creosote که سر دوف زین جراحان شده بعد
بیان مینمایم که در بعض اشخاص که مبتلا بمزاج مخصوصه بنوعی که بسهولت بالا بروحات
حالت موجه در جبه وجهلات انها باعث کاری عظیم کرده و در سن شباب بیا بنی
مبتلا باشند بکاری اسنان بهترین علاج دافع از انتشار ابود که مریض مداومت بطبیب
متعارف نماید بنوشیدن جبر از انقوزه واسید فسفریک acide phosphorique
و اکبر ترکیب مثل دری که حبی سازند هر یک سه گندم و ازین حبوب روزی سه دفعه هر
دفعه مریض شش الی ده عدد بنوشد و اینحبوب را بسیار مفید دانند چون امتحان حاصل
کرده در اشخاصی که در طفولیت مبتلا بمزاج خنازیری بوده اند علاج با ران حب ترکیب
منفعه است هیچل حمیر که یکی از انها را بواسطه رفع تقعیر دندان رسانند و صفت
این حب ازین قرارست که بگیرند افیون پنج گندم جوهر قرنفل سه قطره عصاره بزرالبنج
پنج گندم عصاره بلادانه ده گندم و ازین اجزا بمقدار قرقرحای مسحوق متخول
سی حب سازند که نه بسیار صلب و نه بسیار لین باشند و این حبوب را در جوف شیشه سربسته
در میان قرقرحای مسحوق نگاه دارند ؛؛
و نیز مفید است استعمال ترکیب اسید فسفریک acide phosphorique
بدین نوع که سه قطره ازو را بمقدار قطره قطران مرکب مخلوط نموده بواسطه قلم مو در موضع

کمارالینه

کاری نهند و انکه قطعه از قرص پنبه آلوده بوررا در تقعیر دندان گذارند و نیز بکار بود
قطره چند قطره ازاین نسخه را در موضع علیل صفت او بگیرند جوهر قرنفل ده قطره جوهر
مصطکی ده قطره دهن کاجپوت Cajeput ده قطره و دراین سه جوهر
پنج گندم کافور بود و انه حل نماید و ایضا بسیار مفید دیده ام استعمال موضعی جوهر قرنفل را
بمنوالی که جز از او را با کجا جوهر قرنفل مخلوط نموده در موضع علیل قطور کنند ؛؛
و نیز بدانکه در بعض از بلاد دیگر مضمضه از مطبوخ برگ ستراماونیم stramonium
در ادویه دندان که بسبب اوکاری بوده متداول است بدین نوع که مطبوخ مکرر را روزی چند دفعه
بمدت پنج الی ده دقیقه در دهن نگاه دارند تا بتدریج وجع دندان معدوم گردد و ازین
جمله میباشد تغسیل وجنه جانب دندان علیل بعلیل عصاره توتون در الکل خالص که اکثر اوقات
منفعت کلیه میبخشد ؛؛ بدانکه در بعض از بلاد روسیه استعمال میشود عملی فرفیون در الکل خالص
بدین نوع که بهر چهار ساعت یکدفعه ظاهر اذن را به وطلا به نماید تا به از چند دفعه در
جلد ظاهر اذن تقرح صغیری شبیه با بله حادث شده وجع دندان زایل شود و ایضا بعض
از اطبا بسیار معتقد اند باستعمال موضعی کلورور زنک chlorure de zinc
که در هوای رطوبه کجفی شود عمل شده بدین نوع که از یک الی دو قطره او را در موضع علیل قطور
نماید و بعد از پنج الی شش دقیقه پنبه خشکی بروی او گذارد که اجوف دهان را با فاز تغسیل کنند
و اکنون هر یکی ازین نسخه جات رجوع شود به بعد از ازاله وجع بقدر امکان تقعیر دندان را
مملو نمود و طریق مملو نمودن او نیز منفعه داشت ؛؛ از انجمله بعضی اطبا بورق طلا را
که او را الکحل کرده باشند جوف دندان را ممتلی نماید و لیکن این قسم را انکه منفعت بود و بهتر است
که مصطکی خالص را در اثر لوله تریک ether sulfurique

علیل کرده و قطعه صغیره از پنبه را بدو آلوده در تقعیر دندان قرار دهند تا زهر از
قرار نمود حس صلب بسبب آن جوف را ممتلی کند و آنکه برنو را با تش ملایم مذاب نموده
از کاز لیک بسیار رسانیده را به مخلوط نموده قدری ازاو را بواسطه قلم ریگشت در تقعیر
دندان گذارند و اینکه سندروس را در جزو ترم chloroforme حل کرده و پنبه
بدو را بجوف او داخل کنند که انجم نیز بواسطه بیرون قرار نحت صلب کرده ؛؛

فقره سیم

در وجع اسنان که بفرانسه اودنتالژی odontalgie نامند ؛؛
بدانکه وجع اسنان یا عرضی است یا ذاتی و عرضی اوش بعتر و بیشتر از ذاتی است و این قسم
عرضی حاصل شود یا از کاری دندان که تشخیص او از مشاهده دندان اکثر بسهولت حاصل گردد
و علامت برش هر شده او دلطور کاری در حس چون چیزی بروی آن دندان زنند وجع او زیاد
تر شود یا عارض شود از ورم ضریح حفره دندان یا ورم لثه و در انصورت بواسطه ضغط قلیل
بر دندان وجع شدت نمیابد ؛؛ وجع اسنان ذاتی گردد در هنگامی که علت جسمانیه او
معین نبود میز عی که تعریف این قسم منوط است به بیاناتی که در فصل هشتم از مقاله
اوله در تعریف عمومی اوجاع عصبیه ذکر کرده ایم ؛؛
لا وجع دندان که بسبب اوکاری بود در اینمقام محتاج ببیان نیست زیراکه در فقره سابقه
تشخیص و علاج او را ذکر نمودیم ؛؛
لا وجع دندان که بسبب او ورم ضریح حفره دندان یا ورم لثه باشد در انصورت حمره غیر
معتاد و وجع سهمی و لمس در لثه هویدا بود که عوام او را نزله دندان و هم بعضی بفرانسه
فلوکسیون نامند fluxion و این لمس ابتدا اصلب و بعد از مدت

لم بجا

سه چهار روز لین گردد خواه ورم تحلیل رود خواه منتقل ریم شود و در صورت اخیره
بعضی از اوقات بواسطه استعمال ادویه ملایمه قرحه بزرگی در لثه باقی ماند و در هر صورت
چون علامات ورم خفت پذیرکه یا زایل حاصل شود وجع اسنان فانی و زایل گردد ؛؛ و
در بعض از بلاد و در طبیعه قسمی از ورم لثه مشهور دارد و علامات ورم تحلیل و انتزیب
التهاب تکلیف دهد وجع مگر انکه مریض حس ثقل جسم خارجی در لاحق لثه کند و این
مرض است بزرگ اکثر بواسطه استعمال حرارت یا به در مسلح وجنه و بکثیر شدن در فزل
حار و یابس بمدت بیست و چهار الی چهل و هشت ساعت معدوم شود ؛؛
لا علاج وجع ورم دندان بدون شک موقوفست باستعمالات ضد ورمی موضعیه و ابتدا
از قبیل چند مرتبه ازخمیرا و لیتات دوپلمب acetate de plomb
و وضع علق در وجنه و چون ورم شروع در ریم شدن نماید وضع اضمده از خمیر نان با بزر
البنج بانکه از تحقیق جمیع مفیدخواه بود چنانچه حاصل کردند والواریل را در ماء
و نوشیدن مسهلات مرقی در ابتدا اوجه ریم در لثه و قف مجتمع گرد بسرعت او را منفجر
نماید و ابتدا مضمضه کنند از معتادات و بالاخره از مطبوخ پوست بید یا گلکی یحوز و
لوفات والومان sulfate d'alumine در شصت جزو آب که بهر دفعه
بوودت او را بواسطه انکه از آب بسیار گرم متکسر دانند ؛؛

فقره چهارم در فساد و ازاله جرم لثه ؛؛

بدانکه بعضی از اوقات لثه بواسطه پیدا شدن پاره دندان که بفرانسه تارتردودان
tartre des dents نامند میل بضعف دندان نماید بنوعی که تاج دندان
نا که از قاعده طبیعیه هویدا گردد و انکه بسبب عمل استعمال ادویه زیبقیه بهینه لثه

فاذ تشو ؛

در صورت اولا که سبب زایل شدن لثه وجود پاره دندان بود علاج او منوط بازاله
آن پاره باشد چنانکه سنه اول است در عوام که بواسطه عمری از اسباب مخصوصه
پاره را از آنجا بیرون آرند یا بکیفیه از آن موضع ازاله نمایند ولی باعتقاد حقیر بعضی
زحمتی است سیفا یه زیرا که بعد از مدت قلیله نمود باره حادث گشته علاج براینکه
بعضی از اوقات از ضربه واقعه بر دهان در هنگام بکر بستن دندانها که بواسطه
بادکی سست و متحرک شود پس بنابراین با پاره یا پاره مذکوره را بواسطه ادویه
مخصوصه زایل نمود و بعد از ازاله او سبب علاج لثه می باید کرد از جمله ادویه
و بجهت منظور اول بهترین انواع تدابیر استعمال کرکرو مکلس مغسول است که مسحوق
او را در روی لثه و جانب الصق دندان سنون نمایند یا جزو عسل مصفی مخلوط با
نمنعه بر روی دندان روزی دو الی سه نوبت طلا کنند تا مدت هشت الی ده روز پاره
دندان از تحرک او جهالته مانند فلس ساقط گشته بدون احتیاج بعمل و بعد از آن
روزی یک الی دو دفعه دندانها بواسطه الصق نمون قطعه ابری به جزئی منفعه magnesie
مکلس که از جمیع سنونات بهتر است پاک نمایند و بعد از آن دهانها را اکثر اوقات از
یک جزو بیکربنات دوسود Bicarbonate de soude
در سی جزو آب تغسیل کنند و بعد از انکس محرضات دهانها را فاتر نیز تغسیل نمایند چون
برد العصر موجود بود یا بود حیث احتمض روزی یک الی دو دفعه از نیم الی یک مثقال
بکربنات مذکور را محلول با یک گیلاس آب منفعه میدهی فرمایند ؛ و چون بدین تدابیر
لثه ما بین لحوق گشته بعد از اکثر بنا و سر را تغسیل کنند بدین لثه صفت او بکیر نخ

بجهت کل

جوهر کنه که نیم جزو مرکب ده جزو اعاق قرقف پنج جزو اکر ارزت creazote
نیم جزو الکل خالص شصت جزو مخلوط منفعه انها را چند روز بگذارند بعد از آن از
کاغذ صاف نماید و از این مصفا هر دفعه بمقدار نیم مثقال در هشت مثقال
آب مخلوط نموده مضمضه کنند ؛

لا در صورت دوم که سبب زوال گشته افراط استعمال املاح زیبقیه یا یدیه
اکثر مرکبست باسیلان بزاق و تباه هرو نیز ازاله شده و هم سیلان بزاق در فقره
چهارم از این گفتار رابع از این فصل اول خواهد آمد بعون الله ؛

فقره پنجم در ورم لثه ؛

بدانکه چون التهاب پسیح وقت منفرد نیست بلکه مرکب است با وجع و نزله دندان
که سابقا بیان نمودیم یا با اعمومی جوف دهان یا نقرس لثه یا سکروبوت که مرتبه
تعریف انها خواهد آمد در اینجا از ورم منفرد لثه ذکر مخصوصی لازم نیست ؛

فقره ششم در نقرس لثه ؛

بدانکه بعضی از اوقات تخصیص در اطفال بدون سبب واضح لثه لاس منفعه بدون حمرت
دیده میشود بدون سیلان دم و شباهت تامه به سکروبوت لکن علامات عمومی
در سایر مواضع موجود بود و علاج مرضی فقط رفع گشته مانند تغسیل به الیه موریاتیک
acide muriatique بهم وزن او عسل مصفی ؛

فقره هفتم در لثه زاید شده ؛

بدانکه لثه بواسطه مرکب بودن از عروق دمویه کثیره مبتلا میتواند گشته به نمود
بر اسم که نسبت ابر لحم که بر خوردن سیلان دم شده و بسرعت نیز مبدل

بعاقره لاثه شود و بهر صورت تحقیق تحلیل زود اگرچه بعضی از اوقات شده است که بدت
طولانی بهمین نوع بوده بدون اضافه شدن باقی مانده اند ؛
و تقه سنه المعرفه انها عرت زیرا که اکثر منتهی بسرطان گشته تخصیص در صورتیکه حرم دندان
نیز مبتلا بوده بود ؛

و علاج این مرض موقوف بعمل یدی که جهت آن صعوبت بود در صورتیکه لثه به تنهایی
مبتلا بوده و اما چون از دیاد ورم عروق سرایت نمود بعروق حفره دندان شود که
قطعیت تک نیز فائده نبود و عمل یدی بواسطه صعب و خطرناک گشته ؛

گفتار سیم در امراض جوف دهان ؛

بدانکه چون در گفتار سابق امراض دندان و لثه را بیان نمودیم و در گفتار آینده امراض
حلق بیان خواهیم لهذا در اینجا ذکر نمود امراض مخصوصه جوف دهان که صرف معینه
او از دندان و حلق بود بوزعی که در این سه گفتار علی جمیع آلات لازمه در علم مضغ
بیان شود و هم اکنون که امراض دهان خواه از جنس ورم خواه از جنس غشیه کاذبه بوده
علاج شد و بعضی صرف بلکه معرفت بر عکس لعوبه قابضات و محرضات قریبه و الآتکه
که در علاج مخصوصه ؛
و در اینجا علل جوف دهان را منقسم نمائیم به پنج فقره ؛

فقره اول

در ورم جوف دهان که بفرانسه ستوماتیت stomatite خوانند ؛
بدانکه اطبای فرنگ بدین اسم مرکب منفعه اند ورمهای مخاطی جوف دهان را و این ورم را
از خود بعضی علامات مخصوصه منقسم منفعه اند بچند قسم از قبیل ورم ساده و ورم مرکب با غشیه

کاذبه

کاذبه و ورم زخمی و امثال انها ؛
و ورم ساده را در اینمقام به تنهایی بیان نمائیم و بیان ما بقی را در فقرات مخصوصه
بجای خود خواهد آمد پس بدانکه سبب ورم ساده اغلب بتاثیر ادویه حاره یا کالهای شده
که بلحوق بواسطه مضمضه ملینه رفع شود بلکه بخودی خود شفا پذیرد بر عکس بعضی امراض جوف
دهان که از استعمال ملینات و لعابات دوائیه هم لازم ؛

فقره دوم در رفت aphthes که نیز به ستوماتیت افتز
stomatite aphtheuse موسوم است ؛

بدانکه افته مرض مخصوص جوف دهان بود که غالبا عارض اطفال صغار که بعد از مدت
دو الی سه روز حالت تقرح پیدا نماید و وجع و بعد از یک الی دو هفته التیام یابد و
ابتدا مانند جدری منفصل و متصل است ؛

لا منفصل او مرضی موضعی فقط است که شیوع دارد در اطفال با حرکت سبب و ابتدا
نماید بیک یا چند حال صغار در داخل نقطیین در اطراف لبان یا در رویت داخل و جنبه
که در روز دوم نقیصه به مرکز گذرند بدین نوع که ابتدا در شرف و حاشیه شده موضع تقرح
رمادی اللون ظاهر شود و جهت که به صعوبت مضغ است و لحالات عمومیه لیاری نو
اند و به سرعت وجع و سایر علامات فانی گشته بحرکت موضعیه سریعه الزوال چیزی دیگر
باقی نمانند ؛

لا متصل او در این قسم حمی و علامات عمومیه در آلات قبل از حدوث التهاب و بعد از
حدوث مصاحبت او نیز مرتب شوند و لعاب نقطه و جنبه و لبان و حلق که متصل یکدیگر
شده دهان را مواضع را میپوشانند بلکه اغلب نیز سرایت نماید بجای لوزتین در

جوف دهان و سیلان بزاق و تعفن و اسهال و التهاب و در بعضی اوقات بعللات
از ابتدا یا بعد از آن مرکب گردد بعللات محرقه از قبیل سل و استسقا و دیوسنت
سال و هزال ∴
لا العلاج چون منحصر بعلت بدون دوائت است و اغلب بعد از چند روز
بخودی خود علاج پذیرد و لا مفید نیست استعمال موضعی ادویه قابضه با جزوی الکالیت
مانند زاج بورق یا زاج سفید مسحوق مخلوط تغسیل کرد یک بخش طعام در وزن خود آب مقطر
باعلاوه یک بعضی از نیترات درزان Nitrate d'argent
و لاچون منحصر باشد علاوه بر علاج موضعی مذکور استعمال دافع ادویه مخصوص حمیات
نباتیه بعقیده ارباب مفید بود ∴

فقره سیم در مرگ یه Muguet که نیز او را استوماتیت کرمز
stomatite cremeuse خوانند ∴

بدانکه بعلت قوی ماده هرساله بر تشکیل لخته های صغیره سفید متصل منحصر در جوف دهان
و در ابتدا از مجاری بعد اکثر اطبا لخته های مذکوره را از جنس اغشیه کاذبه دانند و این مرض
عفونی نیست که در جمیع سنین قوانین بروز نماید و لا اغلب در اطفال رضیع علامت شود و چون
شیرخواری عارض گردد در کبار بود است آوج است ∴
وچون در اطفال بروز کند ابتدا سرخ و نو ذولهای او برامده مکیدن شیر برانها صعب گردد
و بعد از دو الی سه روز این ذولها مبدل گردند بنقطه های صغیره سفید شبیه به ارزن منتشر
که بتدریج تغییر نموده منحرف گردند یا انفصال یا اتصال یکدیگر و چون منحصر باشند
علامات عمومیه قلیل بود و لا در صورت اتصال ان حرارت جلد و سرعت نبض و اسهال و نفاخ

[illegible]

بطن و تعرق و قی ظاهر شود و این مذکورات علامت بشنه بر سرایت مرض بالات
غذا از آنکه بعضی اوقات در این صورت لخته های لون الالوان در بر از ظاهر و هویدا است
وچون مرض بدین درجه رسید سرعت عروض هزال مفرط و بی ملولین به
قرب موت است ∴
وچون این علت عروض یا بعد یکی از امراض حاده مانند حدوث او در ذات الکبدی و یا
بود عروض او در یکی از امراض مزمنه دلیل قطعی بر هلاکت است ∴
لا العلاج بر دو قسم است موضعی و عمومی ∴ در ابتدا اگر حرارت سال به تنهای ذمومی است
استعمال موضعی ادویه ملینه جایز است و لاچون لخته ها بهم بر گردیده مضمضه از ماء الشعیر با نصف
وزن خود آب لیمو یا سرکه یا ذرور از بوره یا زاج سفید نیکو بود و همچنین الوهنده جوف
دهان را به نیترات درزان خواه قلمی یا به اسید موریاتیک که بالفتیک یا قلم موئی در جوف
دهان طلا نمایند ∴
و علاج دافع منوطات با استعمال ادویه ملینه تخلیص شامیه الطبوخ بنج انجبار
که به مثقال او را در دو لیتر مثقال آب بجوشانند تا نصف شود و در مدت
۲۴ ساعت بخورانند و بعضی از اطبا مفید دانند استعمال دافع ایکا را ابتدا اراقی حابکه
در خناق منه اول است و لا اغلب فایده از او ندیده ام و در هر صورت استعمال
موضعی حموضات الکالیه را با استعمال دافع بنج انجبار مفید تر دانیم ∴

فقره چهارم در سیلان بزاق که بفرانسه سالیواسیون salivation
و هم پتیالیسم ptyalisme خوانند ∴

بدانکه سیلان بزاق عبارتست از ترشح بزاق زیاد تر از قدر طبیعیه که در آ

ذاتی بود و اکثر معاصر گردد از استعمال ادویه مخصوصه مانند عاقرقرحا و جوهر لیمو
و فلفل و امثال انها یا از ورم دهان و حلق و حالت حمیدا یا اطفال محمول با نتیجه
باشد استعمال زیبق یا املاح او را که اخلاط و در استعمال بمنهای قسم اخیر بیان میشود ∴
پس بدانکه زیبق و املاح او تاثیر مخصوص دارند بغدد مخاطی دهان و غدد بزاق تخصیص
چون مقدار منقسمه بمدت طولانی استعمال شود که در صورت لاس ال غشا یا از
دیاد عمل غدد ظاهر گردد و اختلالات مخصوص بروز کنند بعد از استعمال دافع کلمل باستعمال
خارجی مرهم زیبقی بروز او سهلتر است در اطبیعه یابعه رطبه و در اشخاص معتاد بتربیت
مخلع و قلت ترشح عرق ∴ و در ابتدای سیلان بزاق ابتدا اکثر احساس حرارت و تحرق
در جوف دهان و طعم فلز مس و لاس لثه که حمرت دراو پیدا شود با خروج دم از تحت
اسنان و وجع و چون در این حالت بسرعت استعمال زیبق را موقوف نمایند که بتدریج
این حالت تبه داریجت کمال طبیعی نماید و لا اغلب و اعطای بیرونی مخلع از زیبق حالت
غیرطبیعی جوف دهان ازدیاد پذیرد و ازدیاد وجع لثه تا انهدام لثه از دندان بعد الگو
بنوعی که اسنان متحرک گردند با مصاحبت لاس عمومی وجنه و لسان و دهان و علم بزمان زیاد
متعفن بعد از آنکه در بعضی از اشخاص بمقدار تبرز در بیست و چهار ساعت بود ترشح
میکرد و مریض مبتلا بود بصداع و حمی و سهر مفرط و کسالت بنهایت ∴
لا العلاج موقوف است بترک استعمال زیبق و فوقانیه مسهلات تا به سبب بغض نیز
و فوقانیه مطبوخ کمر و به جهت تعرق بمصاحبت استعمال ادویه موضعیه مخصوصه
از قبیل تغسیل دهان بیک مثقال از کلر ارسنیک که موسوم به لیکر ارسنیکال دو فولر
liqueur arsenical de fowler است مخلوط بهشت مثقال آب یا

استعمال

استعمال موضعی از کلسیم سولفوره sulfure de chaux
که ساختن او بدین نوع است که ده مثقال کبریت مسحوق را با ده مثقال آهک
مکلس و صد مثقال آب در ظرف زجاجی بجوشانند تا بیست مثقال باقی ماند بعد از آن
تصفیه نمایند و تغسیل کنند دهان را بکلسیم کلرور chlorure de chaux
که مخصوص است استعمال او بجهت تخفیف دادن رایحه عفونت ∴ و بعضی از اطبا مخصوص
دانند در این حالت استعمال پوست دافع درخت سماق را که ده مثقال او را در ده
سیر آب طبخ دهند تا پنج سیر باقی ماند و بدین مطبوخ ساعت بساعت دهان را شسته و نیز
بسیار مفید بود کلر نیترات در نقش جزو آب مقطر که او را در دهان مضمضه
نمایند و لا بواسطه استعمال او دندانها بمدت طولانی سیاه میمانند ∴ و بجهت تسکین وجع
و تمدد وجنه و لثه حقیر بسیار مفید دیده ام وضع مشمع ذراریح را در خلف اذن و استعمال
موضعی یک جزو نیترات درزان در ده جزو آب مقطر که بواسطه قلم موئی جوف
دهان را به طلا کنند ∴ وچون سیلان بزاق ذکر شد لیکن اسنان متحرک باشند رجا
کنند از قراریکه قبلا در فقره چهارم از گفتار دوم از فصل اول از این باب
ذکر نموده ∴

فقره پنجم در سرطان جوف دهان که بفرانسه کانسر اکواتیکوس cancer aqueux
و هم نوما noma خوانند ∴

بدانکه سرطان جوف دهان مرضی است مخصوص اطفال فقیر با ضعف تجنیس اطفال
ضعیف البنیه و مبتلا بعد از امراض را و ابتدا انکه این مرض با اماس وجنه و خروج
بلغم دموی و رایحه متعفنه دهان و چون در این صورت جوف دهان را ملاحظه نمائیم در بعضی

دافع وجنه و یا لثه و یا در هر سه بالاشتراک لکه‌های سفید یا کبود اطراف آن لکه‌ها
مدور و مرتفع در روز ثانی و بسرعت لکه‌های مذکور عظیم شده جلد خارجی وجنه شکاف کرده
رطوبات غلیظه منتنه مخضر از دهان سیلان کند و بعد از مدت چند روز لکه‌ها
سیاه گشته لثه قطعه قطعه ساقط گردد بمصاحبت دندانها و جوف دهان پوشیده
بود از ماده لزجه اخضر اللون اغلب اوقات مرض در همین مقام هلاک گرداند و لیکن
بعضی از اوقات شود که سرطان بکلیه ظاهر نیز سرایت کرده جمیع علامات [illegible]
در او پدید گردد و مرض مزمنه بهم رسانیده و مریض بتدریج مبتلا باسهال منتن و
رعشه شده پس از اطراف گشته هلاک شود ؛ لا تقدمة المعرفه بسیار بد است
و اغلب رفتار علت بقسمی است که طبیب را فرصت بر علاج ندهد و چون علاج شود
نیز اکثر فوت شود لکن در مریض باید خواه ناخواه از آنکه مرض البته مربوط است
بمزاج مخصوص و در ایران اشیع از سایر بلاد است بر ما لازم است که عقیده خود
خود را در این مقام بیان نمائیم اولا باید دانست که از عهده [illegible] جزئی در هر
زمان به از مدت قلیله یکثیره چه مرض را مشاهده نموده ایم لهذا اعتقاد کامل
بعضی نداریم بلکه در خصوص مخصوص بود استعمال دافع کلرات دو پتاس
chlorate de potasse بدین نوع که مریض بهر ساعت محلول ده گرم
او را در یک فنجان آب بنوشد و طبیب در اول روز مرض جوف دهان را با جسم
محترق نموده بعد از آن بالمره از دهان را با آب احمر عتیق تغسیل کنند تا مدت
شش الی ده ساعت و بعد از آن مضمضه نماید از چهار مثقال کلرات دو پتاس
محلول در ده سیر آب و بعوض نیز روزی سه مرتبه حقنه کنند از آب [illegible] و چون

[illegible]

دیر حقنه دفع شود تکرار نمایند و مریض سعی بلیغ کند تا دفع شود و چون مریض از استعمال
اینها تا حدی لب ریشوش [illegible] بود جوف دهان را محترق نمایند از محلول [illegible]
خیرات [illegible] مذکور proto nitrate de mercure
در هشت جزء اسید نیتریک acide nitrique خالص بدین نوع که
ابری را به آن آلوده [illegible] یک الی دو دفعه در جوف دهان بگردانند و در هنگام علاج
بهترین اهتمام بجهة خوابیدن مریض بر روی شکم است و شرط است که سر را از بستر
بیرون داشته باشد با انفتاح دهان تا رطوبات منتنه در جوف دهان او جمع نگردد
و نیز در بستر او نریزد و طفل [illegible] بسیار [illegible] بر این علاج خواه بود
او را در آب که در او [illegible] بزرگ بوده [illegible] ؛

گفتار چهارم در بیان التهاب حلق ؛

بدانکه التهاب حلق را اطلاق نمائیم بر التهابی که مبتلا سازد موضعی از مجاری غذا را
که در ما بین انتهای جوف دهان و ابتدای مری است و منقسم کنیم التهاب طبیعی حلق
را بر پنج فقره فقره اولی در ورم غشاء مخاطی حلق فقره دوم در ورم حلق که مرکب بود
با غشیه کاذبه فقره سیم در ورم خناقی حلق فقره چهارم در ورم لوزتین فقره
پنجم در [illegible] مزمن لهاة ؛

و این التهاب از یکدیگر تشخیص داده شود بواسطه ملاحظه نمودن حلق را در مکانی
روشن از آفتاب یا چراغ بدین نوع که طبیب مبالغه نماید که مریض بهر قدر که تواند
دهان را بگشاید و طبیب [illegible]
بسهولت مواضع ورم و وجود [illegible] اغشیه کاذبه معاین گردد ؛

فقره اولی در بیان ورم غشاء مخاطی حلق ؛

[illegible] این علت [illegible] مفرد بود و اغلب مرکب است با ورم غشاء مخاطی لهاة و [illegible]
و لوزتین و حلقوم و ابتدا اظهار میکند حس خشونت و وجع حلق و عسر البلع و چون جوف حلق را
ملاحظه نمائیم در ابتدا غشاء مخاطی او احمر و شفاف با خشونت و یبوست بود و بعد از آن
فرو گیرد او را بلغم غلیظ بتخصیص در موضع لوزتین و چون لهاة بر روی انتهای لسان
معلق گردد و احداث [illegible] در زبان نماید حالت تهوع و عسر البلع عارض شود
با عدم اشتها و تلخی دهان و چون ورم [illegible] بود عطش مفرط و حالت عمومی ظاهر شود و در
صورتیکه ورم غشاء مخاطی حلق قلیل و بالعکس ورم غشاء مخاطی حلقوم زیاد بود بعوض
عسر البلع اکثر سعال موجود باشد با خروج بلغم غلیظ ؛ این علت بسهولت [illegible]
بزیاده و در اینحال حمرت غشاء مخاطی [illegible] بنفش گردد با نقطه‌های سرخ [illegible]
وجع و یبوست حلق و عسر البلع و گرفتگی آواز ؛ اما علاج چون این مرض اغلب
عارض شود در شبان و بتخصیص بروز نماید از تاثیر تغییرات فوریه هوا معلوم
است که اکثر در قسم حار او علاج [illegible] باید بود [illegible] نوشیدن
اشربه ملینه و وضع [illegible] و فصد [illegible] اجتناب لازم است از
[illegible] در حلق زیرا که اغلب تا مدت [illegible] روز [illegible] گردد غرغره از
ادویه قابضه چون زاج سفید [illegible] نیکوتر غرغرات ملینه است و چون [illegible]
با سایر علامات استعداد معده موجود بود استعمال ادویه مقیئه نیکوست [illegible]
خوف از استعمال آنها نباشد الا در صورتیکه مرض مزمن گردد این قسم از علاج [illegible]
خواهد بود و بهترین علاج [illegible] غشاء مخاطی است از قسم [illegible]

[illegible]

نیترات دارژان در بیست و پنج جزء آب مقطر [illegible] ؛

فقره دوم در ورم حلق که مرکب بود با غشاء کاذب ؛

هر چند مکان این علت [illegible] با مکان ورم مفرد حلق [illegible] این مرض و علاج
او را تفاوت کلی با او بود و بالعکس از حیثیت جنسیت بسیار شبیه بود این مرض بخناق
چنانچه از ملاحظه این فقره با فقره [illegible] از فصل [illegible] از باب اول ازین مقاله
شباهت او ظاهر و هویدا میگردد ؛ و ابتدا که این مرض بعلامات ورم مفرد حلق
و بعد از یک الی دو روز [illegible] حلق [illegible] نماید و چون حلق را نیکو ملاحظه
نمائیم لکه‌های ابیض با [illegible] صفرت هویدا گردد که اطراف آن احمر [illegible] بود و آن لکه‌ها
بواسطه ترشح دائمی مخصوص سیاه گشته ساقط شود و لکه‌های ابیض اللون مجدد [illegible]
[illegible] و وجع و عسر البلع و رایحه منتنه دهان و حالت عمومی و چون [illegible]
این لکه‌های ابیض که عبارت از اغشیه کاذبه است سرایت [illegible]
و ترشح ماده منتنه از بینی و علامات خناق بواسطه سرایت ورم بحلقوم [illegible]
صغیر و سریع گشته [illegible] و این علت مرضی است مخوف بجهة سرعت رفتار
و سهولت سرایت او بحلقوم و اعم از آنکه مفرد یا بحلقوم سرایت کرده باشد رفتار
و تقدمة المعرفه و علاج از قراریست که در فقره [illegible] از فصل [illegible] از باب اول
از مقاله مذکور است ؛

فقره سیم در ورم خناقی حلق ؛

بدانکه این مرض [illegible] در [illegible] حلق [illegible] کاذبه [illegible] مختلف است [illegible] که [illegible]
او را مرض مخصوص [illegible] بلکه از جمله [illegible] یکی ازین دو مرض

بوده بجهة آنکه تعریف کردیم که این علت ظاهر میشود باشخاص کم سن و در ابتدا منتفخ و بینی‌ها
مفرط و لاس‌ها و لنفاتیک حلق و تحت فک و آلت هلاکت می‌باشد :: و علاج او
منوط است بر فشاری که عموماً در امراض خناق لازم است مانند غرغره از آب
کنه کنه و حلق را در روی chlorure de chaux بلکه در این مقام از جمله
معالجات مخصوصه است استعمال اشربه مرتبه از آب لیموی تازه و مقدار جزئی از قبیل
و بیانی Nitrate de potasse که در این ازمنه متأخره استعمال او را
او را در خناق بسیار مفید دیده‌ام ::

فقره چهارم در بیان ورم لوزتین ::

بدانکه این علت مخصوص است باشخاص هفت الی سی ساله و بعد از این سن بسیار نادر الحدوث
است لا ابتدا از او تنقیه و وجع و یبوست و خشونت موضعیه و عسر البلع است که باعث — حاشیه
تا اینکه ثانیاً بحالت عمومی و تشنج به بواسطه غیر معینه و در ملاحظه حلق لوزتین
ظاهر شود با سن ورز و دیگر لوزتان بیکدیگر وصل مانند بلع صعب گردد و تثاوب و
حرکت راس متعسر و بواسطه مجاورت قوه سامعه نیز نقصانی پذیرد و چون التهاب
لاس لوزتین بیکدیگر متصل شود ضیق النفس بقسمی شدت نماید که چشم مریض برآمده و در صورت
حمرت ظاهر شده مریض بهر دقیقه خود را در حال هلاکت تصور کنند و چون شدت مرض
بر منتهی شد بعد از ده الی پانزده روز در این نقطه منفجر شده ریم و مواد متعفن
خارج شود حصول تخفیف فوری :: و چون علامات مرض خفیف بود اکثر در شش
یا هشت روز بدون تحلیل رفته بدون انفجار مریض شفا یابد :: اما علاج در صورتیکه
ورم جزئی بود علاج مانند علاج ورم مغز حلق است با این تفاوت که در این علت غرغره

بهم

هلینه مفیدتر از غرورات قابضه است و شرط جزئی در لوزتین نیز ممکن است :: و چون ورم
به یک حالت رسیده شود وضع ضماده ملینه در حلق حسنه است و در هنگامی که مریض به
از حصول ریم خوف از منفجر نمودن ریم داشته باشد با نوک نشانیدن ممکن
که ممکن است زیرا که بواسطه تحریک ادویه تحویل خود منفجر گردد :: و باید دانست
که برخی از اوقات لوزتین بنوع مزمن مبتلا گردند باسن شبیه بآنکه از او یا آنکه
تنقیه حاصل شده برای دوام تعقیم علامات داله بر صورت مرض و لذا در این مقام از
استعمال ادویه موضعیه عمومیه بسیار بهره‌ای فایده دیده‌ام و اعتقادم بر این دارم که
بهترین علاج عظیم شدن لوزتین قطع تام یا بعضی از وی است ::

فقره پنجم در بیان لاس مزمن لهاة ::

بدانکه بعد از مزمنیت هر یک از امراض حلق لهاة نیز مبتلا میشود باسن بدون
وجع که مورث احتکاک دائمی زبان و سبب هلاکت اوست ::
و علاج طبی این علت بدین نوع است که بواسطه قلم مو هر روز یکدفعه زاج سفید مکلس را بر
لاس ذرور نماید و چون حاصل نشد از او بهبودی باید بتوسط مقراض طبیب انتهای لهاة را
قطع کنند که عملی است سهل و بی‌خطر ::

گفتار پنجم در بیان امراض مری ::

بدانکه امراض مخصوصه مری تشنج و سرطان و انسداد او و بواسطه اشیاء خارجه و ورم است
و تشنج او را مرض معتنابه نشمرند بلکه علامت بود اختناق رحم و لذا ما ترک ذکر او و تشنج
عمده را و سرطان او تشخیص داده شده است بکر در تشنج و انسداد او بواسطه اشیاء
خارجیه عمل جراحی لازم داند و ورم مری عموماً مرکب بود با ورم معده بنوعی که علاج او

مانند علاج ورم معده است که بعد از این تفصیلی بیان خواهیم نمود بعون الله تعالی که تفصیلی مخصوص
در بیان امراض مری در این مقام لازم نیست ::

گفتار ششم در بیان امراض معده و امعاء و ما یتعلق بها ::

بدانکه چون امراض معده و امعاء از جمله امراضی است که در ایران اشیع و کثیر الوقوع
از سایر امراض است لهذا بدقت تامه و شرح مبیّن به تعریف هر یک در این مقام میپردازیم
و از آن حیثیت که امراض هر آلت را بحال فرداً فرداً ملاحظه نمودن ایجاب خواهد نمود
اینکه امراض اکثر آلات تغذیه را در یک گفتار جمع نموده‌ایم ولیکن باید دانست که اکثر
اوقات امراض یک آلت ربط کامل داشته به آلات دیگر بنوعی که ذکر هر یک بخصوصه
باعث تکرار میشود و بجهة آنکه نقص و قصوری در تقسیم امراض آلات تغذیه ننمائیم اکثر
در هشت فقره امراض خاصه معده را در فقره هشتم و در اثنا عشر و در فقره نهم و دهم
و یازدهم امراض معاء دقیق و در فقره دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم امراض
قولون را تعریف نمائیم و بعد از آن در پنج فقره مخصوصه بیان کنیم امراضی را که توانند
تمام یا بعض از مجاری و اوعیه آنها را مبتلا سازند مانند حمیات ذاتیه و تأثیر سمومات
داخلیه و دیدان معویه و معدیه و التواء امعاء و فتق و بعد از ملاحظه دیگر امراض
مذکوره در فقره بیست و یکم و بیست و دوم امراض صفاق و استسقاء بطنی را ذکر نمائیم تا در پنج
فقره اخیره گفتگو شود از امراض مستقیم و مقعده بنوعی که این گفتار منقسم شود به بیست و
هشت فقره امید آنکه بعون الله رحمت این بنده بجهة اطبا و مرضی مفید افتد ::

فقره اول در بیان سوء الهضم ::

بدانکه سوء الهضم مرضی بود که منقسم گردد بدو قسم حاد و مزمن لا حاد او ابتدا اما یا بحالت ثقل

دلیل

و لعیب در محل معده با تخمه منتفخه در برخی اوقات باشد :: و چون غذای وارد بر امعاء
نیز انهضام نیابد بروز خروج ریاح عفنه از مقعده و براز مخلوط بغذای غیر منهضم ظاهر شود و لا
در هر صورت اعم از آنکه در معده یا در امعاء نیز بود وجع با هیجان و صداع بود یا آنکه بسیار قلیل
و نادر است شود که بواسطه افراط غذا امتلائات هیجان دم بدماغ چون از مفرط و اغذا
عارض شود و در خصوصیت مانند سکته دمویه یا عصبیه فی الفور مریض را بهلاکت رساند
ولیکن بلطف خداوند این حالات نادر و اغلب بسهولت مرض شفا یابد بلکه بدون معالجه
مخصوص به پرهیز فقط این علت زائل بصحت مبدل شود :: و عارض گردد سوء الهضم حاد
که فی الحقیقه درجه خفیفه سریع العلاج امتلائات است از تغییر ننفس نه فوری شده یا از افراط
در غذا از اغذیه بطیئة الهضم یا از حرکات عنیفه بدنیه :: لا لعلاج اغلب اشربه علاوه
مانند چای خطائی و چای بهار نارنج و بابونه با مقدار جزئی الکل خالص و اجتناب از اغذیه سوء
الهضم حال خفیف را رفع نماید :: و چون حالت تقوع موجود بود مفید خواهد بود نوشانیدن ما
فاتر بجهة اخراط تا فی عارض گشته هضم غذا غیر لازم شود یا آنکه بواسطه حقنه از ادویه مسهله
مانند جنطیانا و ریوند که کمتر بعضاً مقدار جزئی از شراب امعاء را تکلیف نمود تا غذا را
در معده فرو ترمیمی بکار کنند :: و چون علامات هیجان شدید دم بدماغ موجود بود و
خوف رجوع شود وضع ثلج در موضع معده و فصد و خلاف بود که برخی از اطبا خواهند
ابتدا بواسطه ادویه مقیئه رفع امتلای معده را نمایند زیرا که از هضم نشدن غذا بیم
مریض بهلاکت نخواهد رسید بلکه برعکس ادویه مقیئه و نحو حرکت قی هیجان دم را بدماغ
زیاد کرده این هیجان بسهولت مورث سکته و هلاکت شود و بالعکس چون ابتدا اخراج
دم کنند مریض بسرعت از حالت اغما بهوش آمده کنون بعد از خروج دم فی حالت شود

که بحران جیّد این مرض است ؛
و بود البعض مزمن مرضی برأسه نبود بلکه علامت است حالت مخصوصهٔ معده و امعا را
مانند ورم مزمن معده و امعا و دوالیر و دیدان معدیه و معویه و وجع مزمن امثال این ها که شرح
هر یک از مذکورات در مقام خود تفصیلاً بیان خواهد شد بعون الله ؛

فقرهٔ دوم در امتلاء ؛

علامات این علت اینها است ثقل و حس حرارت در محل معده و وجع در اضلاع کاذبه و تهوع و
رنگ زرد و تلخی دهان و وجع فم معده و تحت مقله و اختلال حسیات و میل مریض به نشستن
در منازل غیر مضیئه و کسالت عمومی و وجع جمیع اطراف بدون علامات حمّی در نبض و
بعضی از اوقات این حالت مقدمه مرضی دیگر بود و بعضی از اوقات دیگر خود مرض است و
اطبا فرق گذارند ما بین امتلای صفراوی و امتلای بلغمی و صفراوی آن قسمی را گویند که دهان
تلخ و زبان مخطط بود به رنگ اصفر الالوان که در روی دندان و لثه نیز قلیلاً یا کثیراً موجود شد
و تنفر مریض از اغذیه حیوانیه و میل به نهایت او به حموضات و نتانت رائحهٔ دهان و وجود
تجشّی بخری عارض شود با منه فیه اصفر اللون یا اخضر اللون باشد و بلغمی آن قسم از امتلاء را دانند
که دهان در آن حالت مرطوب و بلغمی به هیچ طعم نبود و با زبان سفید و عدم اشتها و بلغمی بودن ماده منه فیه
بواسطهٔ قی که اغلب آن ماده با حموضت باشد ؛
و چون امتلای معده مرکب بود با امتلای امعا اغلب وجع انها که علامات قولنج است و وجع قولنج
با تمدد بطن مخصوص در شراسیف و اجابت طبیعت بلغمی یا رائحهٔ منتنه نیز موجود شود ؛
و رفتار و دوام این علت بسیار غیر منتظم و اغلب بطی العلاج باشد مگر در صورتیکه امتلاء نتیجهٔ سوء
الهضم بود و توانائی امتلاء در صورت عدم علاج از یک الی بیست روز بلکه تا شش هفته بطول

انجامد و چون هرگز امتلای بلغمی مریض را بهلاکت نرسانیده لهذا اطبا نیز نمیدانند
که چگونه تغییری در این حالت معده مریض را پدید آید و چنین گمان کنند که سبب امتلای
صفراوی از دیاد ترشح صفرا و سبب امتلای بلغمی قلت ترشح صفرا بود و لکن نیست که
ترشح رطوبات معده را نیز تغییری عارض شده باشد ؛ و العلاج بعضی از اوقات استعمال
اشربهٔ حامضهٔ نباتیه فقط با اجتناب از اغذیه کافی است و لهذا صداع و تهوع
مرتفع باشند بهترین معالجات استعمال مسهلات و مقیئات است و بقراط نیز چنین
فرموده بود که عدم اشتها با وجع فم معده و دوار و ظلمت بصر و تلخی دهان دلالت تامه بر
لزوم قی است و قی حده بسته ادله ما در امتلای صفراوی نوشانیدن انتیموان است از ده الی بیست
گندم و در اشخاص ضعیف البنیه یک گندم انتیموان را مخلوط به بیست گندم شاسته نمائیم
و منع کنیم مریض را از غذا ابداً یک روز و روز دوم نوشانیدن آب تمر هندی بمقدار زیاد
اکثر اوقات رافع امتلای معده است مشروط بر اینکه مریض تا مدت سه چهار روز پرهیز
تمام نماید و در امتلای بلغمی بهترین تدابیر نوشانیدن حبی است مرکب از یک گندم قوا و میک
[illegible] منه کار مسحوق منخول و بیست گندم صابون بادام که ده حب نموده
مریض به هر ساعت یک حب از او را میل نماید و اکثر بواسطهٔ استعمال این حبوب اسهال بلغمی
عارض شود که بحران جیّد است امتلاء را ؛

فقرهٔ سیم در ورم معده ؛

در صورتیکه غشای خارجی معده را داخل صفاق شماره نمائیم ورم او را داخل در ورم صفاق
کنیم تعریف هر قسم دیگر از ورم کیسهٔ مخصوص معده است واقع ما نزد از آنجهت که تفاوت
کلیه در ما بین حرکات است لهذا تعریف هر یک را بتفصیل در این مقام بیان مینمائیم ؛

بیان اول در ورم عضلانی معده که غشاء مخاط و لغزنده موسوم است به گاستریت اگو
gastrite aigue و میانه بیان دوم در ورم غشاء مخاطی معده که در جمیع اوقات
مزمن و لغزاننده او را گاستریت کرنیک gastrite chronique
خوانند و این مرض است که در این ازمنهٔ متاخره بواسطهٔ مهارت در علم تشریح معرفت
تامه بر آن حاصل نموده اند ؛ بیان اول در ورم عضلانی معده در صورتیکه مکان ورم
معده در غشاء عضلانی فقط یا در غشاء عضلانی و مخاطی بالاشتراک بود علامت او واضح
و شدید است و لکن بر عکس اعتقاد بعضی از اطبا که ورم حاد معده را چنان اکثر الحدوث دانند
ما ورم صادق و حقیقی معده را مرضی بسیار نادر و اغلب او را نتیجهٔ سموم قویه دانیم بجهت اینکه
اکثر در علم تشریح از ورم معده استنباط نموده ایم بواسطهٔ هلاکت اشخاص است که از سموم هلاک
شده اند و اگر فی الحقیقه معده این چنین بود که بسهولت از تاثیرات خارجیه مبتلا بورم گشت
کم همه لازم گشتی که هر روز معده مریض شود زیرا که به از هر غذا احیان معده در
نهایت کمال است و با وجود این به از تحلیل غذا حالت معده برحسب نظام طبیعی راجع
مینماید و یا از تفضلات و تلطفات فم او نه است که معده را القبض خشن نموده به
ملح او مغایر با ما بعضاً بوده و از جهت صدمه و ضرر مرو ملحق شود تا در هر زمان
از اکل و شرب شخص مبتلا بمرضی گردد ؛ و در هر صورت علامات ورم معده وجع
خواه وجع لوز منزه خواه قطاعه خواه سهمی بود که بواسطهٔ فشار دادن گرفتن شدید ممتنع
و اسعال از دیاد بود بالعیب دائم و قی متواتر بتخصیص پس از اکل و شرب دائماً
که مریض اجتناب نماید از اکل و شرب اقتلاع قی فقط یا مع مخلوط بصفرا خارج
شود بدون تخفیف حالت مریض از اخراج انها و این حالت مرکب بود با حرارت دائمه

صلابت و سرعت و صغر نبض که بعد از یک الی دو روز صغیر و خفی الفتره گردد مثلی
چنان احساس شود که در حال تحفظ از قرحات اساطیه منتشح است پدید آید و مرضای که
مع الدوام شکایت از رحمت چه نامیه مبتلا باشند بعطش مفرط و بسهولت هزیان
و غشی و سایر علامات عصبیه ظهور کنند بلکه بعضی از اطبا حمای عمومی محرقه را اینه اوسی
و به محرقه دانند و فی الحقیقه هیچ مرضی بجز این ورم معده و صفاق نبود که در ان
سهولت علامات او مانند علامات محرقه شود و فرق ما بین این مرض و او را
سایر آلات بدن مزاج است که حالت ورم صادق معده بزودی بهلاکت رساند یا بعود
کم به عکس ورم دماغ و ذات الجنب و ذات الریه و امثال انها که حالت ورمیه
آلات مذکوره طولانی است و علامات مسطوره سابقه مشتمل و منه از قرار مشت
و مکان ورم اگرچه در صورت رفتار این مرض بسیار سریع است و در هنگام شدت
او اغلب مریض را تا بیست و چهار ساعت بهلاکت رساند و چون خفیف بود در
هفت الی نه روز با علامات بحرانیه اتمام پذیرد ؛
و علامات خفیف تر باشد در صورتیکه موضع ورم قعر معده بود و ورم فم معده او را از
ورم سایر مواضع معده است ولیکن نیز علامات بوی گوید در زمانیکه قطعهٔ عظیمه از
معده مبتلا بورم شود ؛
اما التشریح چون در این مرض پس از موت تشریح معده را نمائیم عروق دمویه معده
بسیار حجیم و ممتلی از دم شود او گوید و مکان ورم با شدت حمرت و عروق شعریه
منتشره در ان موضع مانند خطوط حمر دیده شود بواسطهٔ امتلاء انها از دم الحمر اللون
و اغلب در غشاء مخاطی معده که هارنا نفوذ یافته موجود اند با قرحات ریمیه کخکباج جل

سبب ورم معده سموم اکاله بود یعنی معده مسترخی و با خفقان و با تمدد باشد که
لا اسباب چون اسباب حصول سایر اورام اند یا اعم عروق شعریه است که در
این مرض مخصوص در عروق شعریه شریانی است که در غشاء عضلانی معده منفرش
میگردند و بر تجربه است که بعضی از اطبا این قسم از ورم را نیز ورم عضلانی معده
نامیده اند و اسباب عامیه این مرض تاثیر حرارت هوا است بشدت چنانکه شایع
تر است در گرمسیرات و نادر است در سردسیرات و نیز شایعتر است در تابستان
و کمتر است در زمستان و نوشیدن ادویه حاره بافراط و جمیع سمومات اکاله و نیز
دیده شده است که در علل دماغ و نخاع ورم معده و در ورم معده علل دماغ
و نخاع بروز نماید ؛

لا تشخیص چون مشتبه شدن ورم معده با ورم سایر آلات دیگر سهل است لهذا در
این مقام تفاوت تشخیصیه هر یک را مفصلا بیان مینمائیم ؛
اول در ورم اثنا عشر تشابه است کلیه بورم معده موجود است و لکن تفاوت او با ورم
اثنا عشر اینست که در ورم اثنا عشر وجع در عمق نه در سطح است و قی بعد از اکل و شرب
چندان سرعت و شدت ندارد ؛

دوم در ورم صفاق که نحو معده را احاطه نموده و در ورم صفاق که نزدیک معده است
وجع در یک موضع نبود بلکه متشعب و متفرق است و قی اندک یا اصلا موجود نیست
سیم ورم کبد وجع مختص جانب ایمن است و اگر چه قوله که سمت ایمن معده فقط متورم
هم و لکن در ورم معده وجع چندان بجانب ایمن سرایت نکند علاوه بر اینکه اکثر در ورم
کبد وجع منکب و صفرت صورت موجود بود که در ورم معده نیستند و خوابیده بجانب

بجانب

ایسر بر مبتلا نشده کال لوا کبد بسیار صعب است ؛
چهارم در ورم طحال مکان وجع مخصوص است با عدم قی ؛
پنجم در وبا وجع دائمی موجود نبود و قی دائمی و متصل است و لکن قی در ورم معده بعد از اکل و
شرب عارض گردد و قی وبا بدون اکل و شرب ظاهر شود و علامات ورم در وبا بسیار
جزئی باشد ؛

لا تقدمة المعرفه انجب بدی است تخصیص چون سبب او سموم اکاله باشد و بهر قدر وجع و قی شدید
تر بود خوف زیادتر خواهد بود و چون غفلة وجع فاقد و زایل شود با صدمت عشی و تشنج و تغییر فوری
صورت دلیل بر بروز تنفر که هلاکت است و بالعکس چون بتدریج قی تسکین یابد و وجع
و حمی نقصان پذیرد و ترشحات بحرانیه موجود گردد امید بر علاج خواهد بود و لکن در صورت خوف
که از حمی تا مدت مدیدی باقی است ؛

لا العلاج چون خوف هلاکت زیاد میباشد بر طبیب است که بدون تاخیر اینه تشخیص سبب مرض اینماید
و چون سبب او سموم بود رفتار نماید مقرر که در فقره هیجدهم مفصلا ذکر خواهد گردید و لیکن از
تشخیص سموم داخله را اخراج نماید یا زایل کننده و چون سبب سموم نباشد فی الفور بواسطه معالجات
ضد ورمی عمومی و موضعی ورم را معدوم نماید و بیمار مریض بمدت اجتناب از معالجات
ضد ورمی نیست زیرا که بتجربه صحیحه رسیده که بیمار در این مقام بعد از خروج دم بمقدار ... فورا
موقوف و علامات ورمیه بدون شک ظهور یابند و قی و عطش مفرط بواسطه وضع علق در
معده تخفیف گرفته بلکه وضع علق در نشیمنگاه بهتر که است بر تخفیف داده ورم و اگر
بعد از خروج دم موضعی وجع قلیل گردد و لکن عطش مفرط بحال حالتی که بود اند باقی ماند
مکررا رجوع نماید بوضع علق تا آن علامات نیز معدوم گردند ؛

لا چون رجوع طبیب شود در هنگامیکه علامات اولیه گذشته تقرحات رسیده عارض
شده باشد اکثرا اخراج دم مضر خواهد بود ؛
و در خصوص استعمال داخل ادویه هر انکه اغلب اوقات هیچ یک از آنها را معده قبول
ننماید و هر یک موجب قی میگردد و بالعکس حصبی نکو بخشته اضمده فاتره از بزرک تو کل
یا بزر البنج و چون ثقالت وزن آنها باعث ازدیاد وجع میباشد لهذا رجوع نماید
بوضع رفاده مبلوله بمطبوخ آنها و لیکن بعد از نوشیدن آب یا قی عارض شود منع
شرب او لازم گردد و همچنین در اضمدت جابیه آن یخ مع الدوا مفید بود و در بعضی
از اوقات منفعت کلی از وضع مشمع ذراریح دیده شده هم در مکان معده و هم در
مواضع بعیده مشروط بر انکه بسیار بطی نباشد یا در ورم باین مشمع و جلد با رجه بسیار
نازک مبلول بروغن بادام بگذارند از نوعی که مشمع بخود جلد متصل نباشد ؛
و چون ورم شدت یابد لازم است که رفتار طبیب از قرار علامات بود و دستورالعمل عمومی
نتوان داد دیگر انکه احتیاط زیاد در اکل و شرب و صرف نمودن خیال در مطالب موحشه
و اجتناب از ادویه ازدیاد تا این بهتر است بجهة انکه مریض بواسطه قوت طبیعت
بتدریج شفا یابد و چون ورم منتهی بنا نقرالا شود دیگر امیدی بر طبیب نبود و لا بجهة ... پس
نمودن مریض و تسلی او نوشیدنی شربها را با ماء ورزن جواب معتدل با ماء
البیض با آب جاری بود ؛

و در زمان نقاهت مریض احتیاط کلی در اغذیه و اشربه لازم است و باید بتدریج غذا مریض
را تغییر دهند زیرا که معده از عمل طبیعی خود باز مانده شبیه بمعده طفل رضیع گردد و چون
اغلب عطش مفرط بحدت طاری است تغسیل دهان با ب مخلوط لیمو که مجهد است بر تقلیل

بعطش ...

استعمال اشربه و بعضی اوقات شود که بجهة الله تقویت مزاج طبیب تجویز شراب نماید
و لکن صاف بود و شراب که استعمال او در نقاهت سایر امراض حاده بدل است
در این مقام موجب عود مرض و هلاکت نیز توانند گردد ؛

حال دوم در ورم غشاء مخاطی معده که نیز ورم مزمن او خوانند بر انکه غشاء مخاطی معده
توانند مبتلا گرده بورم مزمن که بعضی اوقات رفتار او بر طبیب تدریج و مخفی است که تا بگیه علامات
بدیه او ظاهر شود تا زمانیکه ورم رسیده شده باشد یا انکه امید علاج بالکلیه قطع شده بلکه
بندرت تقرح غشاء مخاطی معده موجود بود بدون علامات بدیه معتنه بر غفلة حالتی ظاهر
گردد که بسرعت بهلاکت رساند و در ابتداء این مرض علامتی موجود نبود مگر بود الهضم
که در سابق مزمن بوده ؛

لا العلامات مریض عاجز شود از حرکت معده و حشاء حامض و احساس ثقل در معده
بعد از غذا و اغلب وجع قلیلی که کثیر در معده ظاهر شود که ابتدا او بعد از تمام بود و تا
زمانیکه غذا با تمام تحلیل نرود این وجع دائمی و متصل بود و اگر چه اغلب اشتها موجود است
و لکن از خوف وجع که بعد از صرف نمودن غذا پدید میگردد مریض اجتناب از غذا
نماید و وجع یا دائمی است که بعد از مصروف داشتن غذا ازدیاد پذیرد یا انکه بعوض وجع
حرارت موضعیه موجود بود و در بعضی از اشخاص در ابتداء این مرض بندرت قی عارض شود
و اکثر مرض این قی را بواسطه افراط غذا دانند و بتدریج این حالت شدت یابد و چون مریض
در غذا احتیاط ننماید که بعلت طول غذا این حالت با قی بهم بدون ازدیاد و شدت
باقی او و لکن بالاخره قی و وجع معده دائمی گردیده در حالت هزال عمومیه بغفلة در حالت
وجع شدید مریض بهلاکت رسد ؛

و علامات تشخیصیه تغییر لون غشای مخاطی است بلون رمادی یا قهوه‌ای یا سیاه و بندرت احمر بود
و این تغییر لون ابتدا آثار در موضع صغیر و بتدریج عمومیت بهم رساند و حالت ورمی
مزمن بتدریج مبدل شود بتقرح که حالت ترکیبیه این تقرح جهت مختلفه بود اول آنکه
مرض تقرح با تقعیر واضح در آن که اطراف خود بحجم یک نخود [illegible] بود که
برخی از اوقات این تقرح فرد و بعضی اوقات متعدد داشت و در این صورت این تقرحات
در عقب یکدیگر حادث شوند یعنی چون یکی از آنها التیام یابد دیگری شروع در بروز نماید
ولهذا غشای مخاطی سالم بود و با وجود این [illegible] بتدریج بواسطه [illegible] دائمه تحلیل رود
دوم آنکه تقرح مانند نوع اول بود ولی اطراف او غلیظ و با صلابت بنوعی که اگر
خود تقرح بحجم یک قران است اطراف او بمقدار عرض یک ابهام صلب و غلیظ و [illegible]
غشای مخاطی سالم بود سیم آنکه تقرح حقیقی موجود نباشد ولی جمیع غشای مخاطی صلب و قهوه‌ای
رنگ یا سیاه گردد یا آنکه در بعضی از مواضع غشا علامات [illegible] بهم رسیده بود ؛

لا انتهای مرض بر سه نوع است اول آنست که مریض بواسطه [illegible] لازمه بتدریج بهلاکت
رسد دوم آنکه بواسطه سیلان دم هلاک گردد و در خصوصیت این سیلان دم هیچ چیز موقوف
نشود و بمدت چند ساعت الی چند روز بهلاکت رساند سیم آنکه معده سوراخ شده
اجزای جوف او داخل فضای بطن گشته مورث ورم صفاق گردد که در هیچ صورت الا
[illegible] ساعت باعث هلاکت شود ؛

لا تشخیص بدانکه احتمال [illegible] بودن ورم مزمن معده است در صورتیکه مریض در هر وقت
بعد از تناول غذا مبتلا گردد بوجع در موضع مخصوص که بواسطه فشار اضافه شود و بواسطه قی تخفیف
یابد و هر قسم از غذا بلکه نوشیدن آب تنها سبب حرقت معده شود و چون در این اوقات

هزال

هزال عمومی موجود بود که در بودن ورم مزمن معده شک نخواهد بود ؛

لا لعلاج بدانکه علاج این علت بسیار صعب است زیرا که هر عضو دیگر چون مریض باشد
میتوان او را در حالت استراحت نگاه داشت بر خلاف معده که همیشه باید
بعمل خود مشغول بود و از این دلیل معلوم میگردد که شرط اول در علاج پرهیز [illegible]
است ؛ و بدانکه برخی از اطبا قائل بر آنند که علاج از قرار علامات باید بود یعنی در
حرقت معده [illegible] قلیائیه [illegible] و در صورت [illegible]
[illegible] و از جهت [illegible] اوجاع [illegible] و اگرچه از این
[illegible] تخفیف حاصل میگردد ولیکن مرض [illegible] باقی است بالاخره منتهی
بهلاکت خواهد شد بنابراین باید [illegible] و [illegible] ترتیب تدابیر در این صورت
وضع [illegible] زلو است در موضع معده و هر سه یا چهار روز یکدفعه مکرر دیده اگر
بدین تدابیر علاج [illegible] و در هر صورت ملاحظه پرهیز و تدابیر [illegible]
[illegible] لازم است بدین نوع که [illegible] روزی یکدفعه حقنه نمایند زیرا که توقف براز در
امعا مورث [illegible] آلات [illegible] است و نیز از جمله تدابیر [illegible] در این علت
استعمال [illegible] است [illegible] ذراریح و مرهم [illegible]
و مرهم [illegible] اول در این مقام بسیار قوی است و [illegible] که از او حاصل میگردد مورث
وجع بی‌نهایت [illegible] که بهترین نسخ مخصوصه بجهت این علت از این قرار بود که یک جزو
[illegible] جزو مرهم [illegible] و یک جزو مرهم زیبق [illegible] و [illegible] جزو [illegible]
[illegible] این مرهم [illegible] مرتبه [illegible] بطن [illegible] تا بثورات [illegible] ظاهر گردد و بعد از
[illegible] بثورات [illegible] روزی یکدفعه [illegible] بود ؛

و اطبا یکدیگر [illegible] فیزیولوژیسم physiologisme
تخفیف [illegible] در این مرض [illegible] و پرهیز [illegible]
دانند و ما بتجربه رسیده که از رفتار و معالجه [illegible] اکثر [illegible] بطور
[illegible] و در هر صورت [illegible] مرض نشود [illegible] میگردد [illegible]
[illegible] بعد از وضع زلو و استعمال حقنه چند مرتبه بتدریج و احتیاط که تغییر غذا دهند
و آب گوشت [illegible] بلکه شراب مخلوط با آب [illegible] دائم دانست که
غشای مخاطی معده مانند غشای مخاطی [illegible] است و بر هر کس واضح [illegible] که بعد از استعمال
[illegible] استعمال [illegible] لعابات [illegible] مورث [illegible] حرکت [illegible] بواسطه
[illegible] مانند [illegible] در [illegible] علامات ورم مزمن [illegible] ؛
و چون بعد از وضع زلو و حقنه معده مریض از اغذیه مقویه اثر [illegible] از جهت تخفیف
مرض بسیار مفید بود [illegible] sous nitrate de
Bismuth [illegible]
[illegible] acetate de morphine
بدین نوع که روز اول [illegible] مرتبه [illegible] و روز بعد سه مرتبه [illegible]
[illegible] بتدریج مقدار را اضافه نمایند تا مرض [illegible]
[illegible] ؛

فقره چهارم در وجع معده ؛

که بفرانسه گاسترالژی gastralgie خوانند ؛
بدانکه وجع معده عبارت از علت [illegible] معده [illegible] تغییر [illegible]

[illegible]

[illegible] بعد از [illegible] غذا [illegible] یا با اشتهای [illegible] یا [illegible]
و [illegible] مزاج [illegible] عطش مفرط [illegible] و [illegible]
[illegible] مریض [illegible] حالت عمومی مریض تغییری [illegible] ظاهر نشود [illegible]
[illegible] یا سرطان [illegible] المعده رجوع شود بتفصیلی که در گفتار [illegible] از فصل [illegible]
در این مقاله پس از این ذکر شود و اگرچه اکثر اطبا این مرض را بسیار صعب العلاج
دانسته ولی باید دانست که [illegible] علاج بواسطه [illegible] مرض است [illegible] و بجهت
آنکه [illegible] در بلاد [illegible] عمومیت و شیوع دارد [illegible]
در [illegible] تفصیل [illegible] بیان مینمائیم ؛

لا لعلاج چون [illegible] در [illegible] ترشح طبیعی معده و [illegible] نقصان [illegible] لهذا در علاج
ابتدا [illegible] از [illegible] کنند [illegible] کنند [illegible] کنند [illegible]
که مریض [illegible] یکدفعه این مقدار را بخورد و در این ایام هر روز [illegible] پنج مثقال
از این [illegible] یکدفعه [illegible] و [illegible] مثقال و نیم آب [illegible]
[illegible] پنج مثقال معجون [illegible] مثقال عرق نعناع [illegible] مثقال [illegible]
مخلوط نموده استعمال نمایند ؛ طریقه ترتیب دادن معجون [illegible]
[illegible] مثقال و نیم [illegible] سه مثقال و بواسطه [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible] طبیعیه [illegible] طبیعیه [illegible]
[illegible] حالت مریض نیز [illegible] تخفیف یابد ؛ و چون وجع در نهایت شدت بود
[illegible] نیم مثقال [illegible] که [illegible] بسیار مفید است
و چون در خصوص استعمال [illegible] sous nitrate de bismuth

تفصیل در نسخهٔ صریه در لغت بسموت Bismuth ذکر نمودیم در این مقام تکرار
در خصوص استعمال او لازم نیست ولی باید دانست که معلم طب در مملکت دیاچپ Chapman
ما در وجع شدید معده که با قولنج و تشنج بود حالی بسیار نیکو دیده است از نوشانیدن شربتها
که و بمقدار ده بیست مرتبه بنوعی که اقلاً همین یکمرتبه علامات لعوبه را بالنعیمن الکلیه تخفیف
دهد تا بعد از آن به رفع تخفیف از اجزا علامات کرشیده و حقیر نیز همین نوع بسیار مفید دیده ام
نوشانیدن یکمیر او غذا زیتون را بیکدفعه باعث تسکین فوری وجع گشته ⁂
وقسمی از وجع معده که مخصوص اناث است در حین اوداد حیض چون منوط و مربوط
است به سبب نیز علاج او بدو نوع است اول از اسباب است که علت عصبی بود
و در خصوصیت مریضه در هنگام حیض حبی بوزنه از صبر و شتار کنم بو غیرات و بخورات
و هیجه کنم و عصاره بلادونه Belladonna که مشتاق حب بنفعه هم از
صبح و هم در شام برای اماره حب بنوشد و چون ما از اسباب او قلت و رقت دم است حبوب
متعلقه در حین حیض نیز بسیار مفید بود ولی با رفع قلت و رقت دم را بواسطه استعمال اجزا از
حدیدات و مقویات نمود چنانچه در فقره مخصوصه با و بیان خواهد شد و صورت بیم که بسبب غلظت
حمیر دما و اشتعال او بود فصد و وضع علق در حوالی و حجر از نیم کنم مرکبا و نیم کنم زعفران و یک
کنم صابون با هم اسرین در هر شب قبل از غذا بر او دست طولانی بسیار مفید خواهد بود ⁂
در قسم دیگر از وجع مزمن معده که مخصوص صاحبان بواسیر است استعمال بعد از کربنات و بو نمش اما
ده کنم در ابتدا از روز وجع مفید ترین لوده میباشد و نیز تجربه رسیده که در این نوع اشخاص
حبوب از خورا این تنمه که مرکب از غیرات و بیسموت سر وش کنم صبر زرد و حقار ده کنم
عصاره حنظل با قدر کفایت و انها را سر وش حب ب زند فی الحقیقه استعمال او در دفع وجع معجزه

نا

نماید در صورتیکه مریض در صبح و ظهر و شام هر مرتبه دو عدد از این حب بنوشد ⁂
فقره پنجم در نزف الدم معده که بفرانسه کاستر رال ژی
gastrorralgie و هم اماتمز hematimese نامند ⁂
بدانکه سیلان دم معده مانند سیلان دم از سایر مواضع یا ذاتی و یا عرضی است چنانکه تفصیل او
در فصل چهارم از مقاله اولی مذکور است ⁂ نزف الدم معده را ذاتی گوییم در صورتیکه حاصل
شود از ترشح دم از عروق شعریه معده بواسطه غلظت و کثرت دم یا بسبب انتقال نزف الدم از
موضعی دیگر چنانکه بعضی اوقات در اناث نزف الدم معده قائم مقام شود ادرار دم حیض را
و در رجال که معتاد بسیلان دم بواسیر میباشند بعد رت در قطع شدن فوری این نوع از ترشح
دم مشاهده عارض گشته و اما عرضی نزف الدم معده عرضی است نتیجه تغییرات حاکیه یا مزمنه معده
بود ⁂ و گاهی بر ترشح دم از جوف معده خواهد بود در هرزمانیکه بغتتاً برودت جمیع بدن و تنگی
بشره و ضعف شدید حس گلادت و نقص در معده ظاهر شود و این کلمات علامات ترشح است تا هنگامیکه
دم بواسطه قی یا اسهال خارج گشته و چون دم مترشح مذکور مدتی در معده توقف نماید مانند
قطعهای منجمده الوان لون مغری با اسهال دفع شود و ممکن است که نزف الدم مرة واحده
یا بدفعات متعدده صادر گشته و قسم ثانی اکثر و کثیر الوقوع است در صورتیکه حاصل عوارض
بود و در هنگام جایز از کثرت امتلا را به melaena می خوانند و او عبارت است از دفع دم خواه از
دهان خواه از مستقیم خارج شود ما را تعذر خلط مزمن است بسیار زودی که کثرت خروج دم که
مورث ضعف بی نهایت است وهم علت بیب شود ⁂
اما تشخیص بدانکه مریض بعضی اوقات مشتبه گشته بنفث الدم ریه ولی در نفث الدم وجع در خلف
عظم قص و ضیق النفس و سعال موجود بود بخلاف نزف الدم معده که هیچیک از علامات را اصلاً

علاوه بر اینکه در نفث الدم رنگ خون احمر و صحیح خالص غیر مختلط با اجزا دیگر و باز دهد است بر عکس
مترشح از معده که لخته لخته و اسود الالوان و با رایحه عفنه یا با رایحه حامضه و مختلط بلغم یا صفرا
یا فضله غذا است که در معده بود و بعد از خروج دم از دهان ماتقدم موجود در معده از راه امعا
دفع گشته بر خلاف آنکه در نفث الدم ریه بعد از خروج اول دم از دهان تا مدتی اخلاط دموی
منه فعه از قصبة الریه مختلط بخلط و موی بود ⁂
اما العلاج شرط اول دفع جمیع اسباب میل معدوم است و بعد از آن چون سبب معدوم شد تا ترشح
طبیعی را بود طبیعیت عینیه که بواسطه جاذبات و وضع علق و حقنه محرکه سیلان طبیعی را برقرار
کنند و بسرعت به سیلان غیر طبیعی را نمایند زیرا که اکثر مقدار سیلان غیر طبیعی زیاد و باعث تحلیل قوای
قویست و لوده مخصوصه در این مقام متفاوت و قهقرا از جواهر است و ضعف سیلان از آنجمله
چون نزف الدم قلیل او استعمال داخل عرق کرکد کنوط یا به و کلرور یا سولفات دو فر
chlorure de fer سولفات و کلرور دو فر sulfate de fere
یا زاج لقیه جایز بود و چون شدید بود وضع رفاده مبلول با سیال یا سرکه جزء او ساد و در وقع جزء
آن چون موضعی در شانه بجزء آب با وضع برف در موضع معده لازم گردد و بجهت تخفیف میل ف
راکه از توقف دم در معده حاصل شده است و مورث تقوع دائمی شده استعمال مسهلات مفید
است و مانند آن قسم مسهلات که باعث تحریک است امعا اوقات مانند اغیون بلکه در اینحال لحقه لحق آب
استعمال بلادونه که باطریق حار طبخ داده باشند بدین نوع که ده کنم برگ او را در یک پیاله آب
جوش تا نیم ساعت دم نمایند بعد از آنکه صاف شانند و بقدر ربع در مدت دو الساعت او را بنوشانند ⁂ و نیز بسیار مفید بود حقنه ابات داخلیه و خارجیه زیرا که با ثبات رسیده که سیلان
دم معده اغلب متروک شود بعد از حقنه یا متروع در غم اسهال زیرا که شدید است قولنج و مستقیم این ن

مستلزم

منظور ابتدا حقنه نماینه از سولفات دو سود sulfate de soude ولو سولفات دو
یا سولفات دو منیزی sulfate de magnesie و بعد از
خروج براز بطریقات مخلوط بروغن زیتون رجوع کنند که این قسم حقنه هم سبب میل موضعی
دم را مانع میشده و از خارج جذب است را مانع لوم مشهور دارنه که جلیل و بیرون را در
کمپرسها یا قلیل قمر نموده و در فواصل این ازین استعمال جلید بنیز با اهمیت کرم تبخیر شده
بیخار بکهر یا و لک نمایند ⁂ و در خصوص پرهیز باید دانست که استراحت بدن و دماغ لازم است
زیرا که بجز حرکت بدنیه با تغییر نفس ذکاوت است در عمق مرض و مریض با بستر بخوابد
بعد که بواسطه تکیه گاهی جانب فوقانی بدن بالنسبه تحتانی از زمانی در ترکیف اراده اقلا
با جلید و مدت ساعت نمانگذ و بجهت رفع عطش آب زرشک یا شربت غنه یا عرق کرکو
که خوش طعم کرده شده باشد قطره نان با شام ⁂ و طبیب زمانیکه مریض را که در حالت
اغلب تو تیر و احتیاط و خوف دهان وجوف مریض را ملاحظه نماید زیرا که شاید خون منجمد دران
مجاری جمع شده مانع از عمل تنفس باشد و بعد از آن بواسطه دلک بدن و نفخ و داشتن جبینه مشتعله
در بینی که حتی مریض را از حالت غشی بهوش آورده استعمال لوده مجلی کند ⁂
و چون مریض سیوبت و ضعف نماید بر طبیب لازم است که در زمان نقاهت علیل نیز احتیاط کامل در
از اطعمه اغذیه و باشد یه خاصه فقط تجویز کنند بعد از عید ولیک روزی چند مرتبه بعلیل اغذیه
نماید و چون میل بجانب رفع گشته کم کم به اغذیه رجوع شود ⁂ و چون چند هفته از نقاهت گذشته
بود الحفظ با تمام مدت متدرج و احتیاط تام مراقبت اغذیه مقوی میبرد مانند حنظلیات و
کوانیا quassia بشروع کنند ⁂
فقره ششم در سرطان معده که بفرانسه

که فرانسه‌ها cancere de l'estomac خوانند ؛

هرآینه معده نیز مثل دیگر حصص اجسام سرطان تواند شد خواه در غشای مخاطی به تنهائی بروز کند خواه
غشای مخاطی و عضلانی را بالاشتراک مبتلا سازد ؛ و این مرض در رجال کثیرالوقوع و در اناث
نادر است و تشخیص وی مشکل و در بدو حالت از بس مجهول است اگرچه اکثر اطبا سبب او را ورم مزمن
معده و هم دفع مفرط و حمیه و اشتغال در امور افکار را از اسباب قدیمه دانند ؛

و چون علامات این مرض بعینه مانند علامات ورم مزمن معده‌اند و علاج او تا بحال هیچ به
معلوم نگردیده تعریف مخصوص بجهت او محض تطویل بلا طائل است بیاد در صورتیکه تا این
زمان علامات تشخیصیه او بهیچ وجه شناخته نشده و علاجی که بجهت این مرض ذکر نمایند مانند تسکین
الم و برآمدن معده و مقاومت کثرت جوع و هم دلیل بر این مرض و هم دلیل بودن ورم مزمن معده‌اند ؛

فقره هشتم در لینت جرم معده که فرانسه‌ها در زبان خودشان Ramollissement de l'estomac خوانند ؛

این علت نیز مانند سرطان معده شناخته نشده و کمتر از تشریح ؛ و چون بعض از تفصیلات
این علت در صورتیکه در اطفال ظاهر شود سابق در فقره اول از گفتار دوم از فصل چهارم از
باب ۵ از این مقاله ذکر کرده بودیم لهذا در این مقام به تنهائی گوئیم که حالت معده شبان و شیوخ
علاج پذیر نیست و اگرچه اکثر اطبا معتقد برآنند که تشخیص لینت جرم معده بسیار صعب باشد
در حال حیات گردد ولی Cruveilhier که معلم معروف فرانسوی است علامات مخصوصه
او را از اسهال اوائل و قی و تنفر از غذا و عطش بی‌نهایت که دانند و در هیچ مرض نباید و مزاج
فوری که تا وقت موت از این هزال عظیم شبیه به تشخص و بیماری مفرط بصورت
شبیه بصورت ابقراطی واعضای جزئیه که بواسطه او از کثرت مریض با تکان و حرکت مریض

ضعفش

دقیق تشخیص داده میشود از وجع نه در موضع سره بردن حمرکه حفت یا بواسطه خروج
ریاح از مقعده و چون اسباب و معالجات اسهال مطابق اسباب و معالجات وجع عصبی
معده است که سابق در فقره چهارم ذکر شد لهذا تکرار او در اینجا لازم نبود ؛؛

فقره یازدهم در نزف الدم معاء دقیق
که بفرانسه entérorrhagie خوانند ؛؛

بدانکه سیلان دم از معاء دقیق قد وقع با نزف الدم معده که سابق در فقره پنجم بیان شد
جز آنکه سیلان دم از معده اکثر عرضی و بندرت ذاتی است بخلاف نزف الدم معده که
قسم ذاتی او اغلب از عرضی است و فی الحقیقه سیلان دم معاء اکثر نتیجه قروحات امعاء و تقیحیه
[illegible] درجه اخیره [illegible] است و تشخیص داده شود از سیلان دم بواسیر و غیره [illegible]
[illegible] که در سیلان دم معاء [illegible] الوان [illegible] بعکس دم بواسیر که احمر ناصع و غیر منجمد
است علاوه بر اینها از ملاحظه مقعده و لمس مستقیم [illegible] بواسیر [illegible]
[illegible] در سیلان دم معاء که منوط بسرطان امعاء [illegible] سرطان [illegible]
[illegible] است [illegible] چون [illegible] را در آب ریزند [illegible] الوان در ته ظرف
راسب شود ؛؛ و این حالت مخصوص [illegible] اطفال تازه تولد را [illegible] است در [illegible]
یکی از والدین او مبتلا به بواسیر باشد ؛؛
انتهای این مرض بر سه نوع است نوع اول شفا [illegible] که [illegible] سیلان دم [illegible]
دیگر معدوم گردد نوع دوم انتقال [illegible] که درم امعاء [illegible] نفث الدم [illegible]
شدن سیلان دم [illegible] عارض شوند نوع سیم هلاکت است تخصیص در اطفال بواسطه ضعف
عمومی که بسبب کثرت خروج دم حاصل گردد ؛؛

[illegible] المعرفه [illegible] بعرضی و ذاتی بودن مرض است در قسم اول اندازه [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] در قسم دوم [illegible] در اطفال تازه تولد و در اینجا
[illegible] تکلیف [illegible] زیرا که این قسم از [illegible] مخصوص [illegible] دارند ؛؛
العلاج در اطفال تازه تولد [illegible] لازم است [illegible] که [illegible]
آب گرم و سرکه در [illegible] وضع [illegible] رفع [illegible] کننده از آنجمله چون
[illegible] و [illegible] معده [illegible] رجوع [illegible] لازم [illegible]
[illegible] در طفل و چون [illegible] Meconium [illegible]
[illegible] carbonate de soude [illegible]
درصورتیکه [illegible] مستقیم [illegible] بواسطه [illegible] رفع [illegible]
[illegible] تکلیف [illegible] احتیاط [illegible] بهترین تکلیف
طبیب [illegible] را [illegible] از [illegible]
[illegible] سیلان [illegible] طبیب علاج دافع فقط [illegible]
[illegible] acide sulfurique [illegible]
[illegible] chlorure de fer [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] علاج خارجی رجوع [illegible]
[illegible] سیلان دم [illegible] انتقال مرض [illegible] ؛؛
[illegible] دیگر که مبتلا میکردند سیلان دم [illegible] استعمال [illegible] از قرار این نسخه [illegible]
[illegible] و [illegible] پنج قطره [illegible] پنج مثقال [illegible]
[illegible] مثقال مریض روزی سه دفعه [illegible] ؛؛

[illegible] است که در سیلان [illegible] علاج [illegible] رفع مرض است ؛؛

فقره دوازدهم
در درد قولون که بفرانسه colite [illegible] ؛؛

بدانکه [illegible] مرکب [illegible] امعاء دقیق و علامات و معالجات [illegible]
[illegible] و چون [illegible] اکثر [illegible] از علامات مخصوصه او
اسهال [illegible] اسهال [illegible] لهذا تفصیل [illegible] در این [illegible] فقره [illegible]
و از فقره سیزدهم و چهاردهم [illegible] ؛؛

فقره سیزدهم

در اسهال بسیط که بفرانسه diarrhée خوانند ؛؛

بدانکه اسهال [illegible] حرکات غیر طبیعی [illegible] و خروج براز رقیق
مختلف از [illegible] اسباب و چون در اطفال رضیع طبیعی براز رقیق است [illegible]
[illegible] مبتلا است باسهال [illegible] ؛؛
و اسهال اکثر مرکب است [illegible] و چون قولنج مرکب [illegible]
[illegible] و [illegible] قولون است ؛؛
بدانکه اسهال بعضی از اوقات علامت است نه مرض [illegible] در انتهای [illegible]
اسهال را [illegible] خوانند و اسهال عرضی کثیر الوقوع است در اطفال [illegible]
انتهای [illegible] صاحبان استسقا و غیره ؛؛
و نیز اسهال [illegible] که [illegible] اسهال
[illegible] اگرچه بعضی اوقات [illegible]

[illegible] شده و نیز اسهال علامت شایعه [illegible] است [illegible]
[illegible] Tuberculose [illegible] امعاء ؛؛ و چون اسهال ذاتی [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] قولون یا از [illegible]
و بعضی از اوقات اسهال مرض [illegible] لهذا بواسطه پرهیز و [illegible] فقط علاج [illegible] چون
اسهال [illegible] بطیئة الهضم [illegible] از تغییر [illegible]
[illegible] ؛؛ و همچنین است قسم دیگر از اسهال که [illegible] اسهال صفراوی خوانند
و این اسهال [illegible] در فصل بهار [illegible] هوا [illegible] تشخیص داده شود از اینکه
در مدت چهار پنج روز [illegible] مریض [illegible] چهار ساعت سه چهار دفعه براز رقیق [illegible]
از او دفع گردد ؛؛ و [illegible] اسهال را درصورتیکه [illegible] اجزای
[illegible] تقسیم [illegible] صاحبان استسقا و [illegible]
[illegible] است بلکه [illegible] که جمیع [illegible] اسهال خارجی [illegible] اسهال
[illegible] درصورتیکه بعضی [illegible] دفع [illegible] و این قسم علامت
مخصوصه درد قولون است ؛؛
علاوه بر اینها [illegible] از اسهال را [illegible] زیرا که نتیجه [illegible] انتهای [illegible]
[illegible] علامت مخصص که [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] در صورت [illegible]
و چون [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] و استعمال [illegible] ؛؛
العلاج در [illegible] ضعف [illegible] قولون یا از [illegible]

حتی معده و رفع اشتها و قوای طبیعت را نقصان بواسطه ادویه مقویه با انضمام جزئی از جوهر مخدره
منقیه با حقنه از نیم گندم نیترات درژان Nitrate d'argent
محلول در پنجاه مثقال آب بسهولت علاج نماید بخلاف اسهالی که نتیجه ورم قولون بود که
جمیع اوقات بهمین علاج او موقوف بر وضع زلو بقدر چهل در مقعده و زنان نیمان علیات
لازم است و اینچنین مرضی که علامات مخلوطه با ادویه قابضه با استعمال بیخ انجبار فقط
چنانکه در نسخه ناصریه مذکور است ❊

و چون اسهال مصاحب تب اسهالی بود از انواع آنچه ملاحظه شد چنانکه سابقا در مبحث
حمه آلمانه بیان نمودیم ❊

و چون سبب اسهال تصرف هوا باشد علاج او مانند علاج نزله است و باید رجوع نمود
به پوشیدن لباسهای صوفیه و وضع جلیل را در روی اجزای گرم و استعمال کادات نیم گرم مقویات
قلیل و بطن و حمامهای دائمی و ادویه معرقه معطره مانند چای بابونه و قطره درازیانه و زنیان
و صندل تازه و امثال آنها ❊

و در اسهال مزمنی که نتیجه ورم قولون یا تورم غدد او بود اغلب امید علاج نبود مگر بواسطه مقویات
ممالج اگرچه بعضی از اطبا در این مقام مخصوص دانسته استعمال مغز بادام بدین نوع که تجربه و ترتیب
دهند از ربع گندم بوست کنده کنه محرق و یک گندم مغز و یک گندم عصاره حنظل روزی
چهار مرتبه یکی از این حبوب را بنوشانند و بعضی دیگر از مجربین متکلم دیده اند از استعمال کریازت
creazote بدین نوع که یک قطره او را در بیست مثقال روغن بادام شیرین محلول نموده
و از این محلول مریض هر دو ساعت نیم مثقال در یک فنجان شربت قند بنوشانند و بعضی دیگر
رجوع کنند به بلسان کپاهو copahu به تدبیری که سابقا ذکر خواهیم ❊

و در اسهال معتاده بهترین علاج نوشیدن شیر بقر فقط است با پرهیز مدت یک ماه از
هر آنچه علاوه بر علاج تدبیری از قرار اسباب بعضی ادویه مخصوصه در اسهال مزمن معروف
و مجرب میباشد ❊ از آنجمله است اول نبات است حقنه که بفرانسه زنوی گویند ...
نامند که یکسیر او را در ده انفه سیر آب مانند قهوه طبخ داده مدت ۲۴ ساعت بتدریج
بنوشانند ❊ دوم معلم مشهور فرانسوی رستان Rostan نام بیان رفیقه آنکه
این نسخه را یک سیر از کتیرا و شش گندم نشاسته ده گندم و هر دو را مخلوط نماید بقدر نصفه در صد
مثقال لعاب برنج داخل نمایند و بعد از آن اضافه کنند بیست قطره تفلین افیون و جمیع را
چهار قسمت نموده هر شش ساعت یک قسمت او را حقنه کنند ❊ سیم معلم معروف دیگر ری
Bayé نام فرانسوی که اسهالی که نتیجه تغنیه است بیان رفیقه داده استعمال داخل مو
نیترات دبیسموت Nitrate de bismuth نام وزن نیم نخود زانل
بیه مخلوط او بدین نوع که هر دو ساعت سه گندم از این معجون مرکب نیم یک گندم و نیم از ایر
از جزئیات مذکورین بنوشانند ❊ چهارم طبیب معروف نمسوی ایزنمان Eisenmann
نام در اطفال که در هنگام تب اسهالی مبتلا باسهال گوید بیان رفیقه دیده است این نسخه
را که یک گرین سولفات دکوئیور Sulfate de cuivre بیست گندم افیون
در انفه یک گندم قند ده گندم مخلوط نماید که نصفه روزی سه چهار مرتبه هر مرتبه سفوف
مذکور را بدین مقدار بنوشانند ❊ پنجم حکیم کرماک Cormache که طبیب مرحوم نایب
السلطنه بود اسهال مزمنی که سبب او ضعف مفرط و نقصان حس بود بدین نوع معالجه نموده که
بعد از نوشانیدن هشت الی ده مثقال روغن بید انجیر برنج را در مطبوخ انجیر خشک در صد
مثقال آب مانند چلو تعریب میپاورد و بعد از آن چلو را با شکر نصفه صبح تعلیق مینمود و بعد از

نوشانیدن روغن بید انجیر یک الی دو مثقال از کره در برنج مذکور را یکمرتبه به مریض میخورانید
ششم طبیب انگلیسی اسپنسر تمسن spencer thomson نام در اسهال اطفال
مبتلا به تب اسهالی روغن بید انجیر فقط را استعمال مینمود از این قرار که یک مثقال الی یک مثقال
نیم از او را با چهار نخود از صمغ مخلوط نموده در انفه مثقال عرق رازیانه داخل مینمود و از این مرکب
روزی دو دفعه هر دفعه یک قاشق چایخوری میخورانید ❊ هفتم معلم معروف علم ادویه در
فرانسه باربیه Barbier نام در اسهال مزمن با کیفیات بیان رفیقه دانسته
و با مقدار زیاد گنه روزی سه چهار مرتبه هر مرتبه دو الی سه مثقال و چنان گفته است که اکثر مریض
بالمره دلالت از حیات نمودنشسته بود به واسطه این علاج شفا حاصل کرده ❊ هشتم در اسهال
مزمنی که از نقاهت ابطال آلات تغذیه بود بدون ایجاد علامات ورمیه اطبای فرنگ
رجوع مینمایند به سیانور دوفر Cyanure de fer به مقدار جزئی هر
ساعت نیم گندم ❊

فقره چهاردهم

در اسهال دموی که بفرانسه دیسانتری Dysenterie نامند ❊
مراد از اسهال دموی عبارتست از علت آلات تغذیه با رفع یا تغییر اعمال مخصوصه
مانند قولنج شدید که عوام او را زور پیچ خوانند و احتیاج دائمی بقضای حاجت و رفتن مخرج
اندک از اجزای بلغمیه مخلوط بمقدار قلیلی یا کثیر از دم یا اجزاء صلبه صغیره براز یه که در میان
اطبای فرنگ به سکیبالا scybala معروفند و حرارت دائمیه و عدم اشتها و بعضی
اوقات تب دموی ❊ و سریع الوقوع است این علت در تابستان و فصل خریف و اطبای
حصیه او را تاثیر او به رطوبه بعد از تاثیر گرمی میدانستند و سبب اکثر به تنهایی باید در
هنگام عرق عمومی بدن یا اغذیه حیوانیه غیرسالم گفته و سبب مخصوصه او را اعضاء ورم

قولون دانسته و بعضی اوقات نیز که بواسطه حالت مخصوصه هوا اشتعال و با قوی تحریک
در امکنه که جمعیت زیاد در آنجا بود مانند زندانها و مریضخانهها و سربازخانهها و کشتیها و در
اینصورت علاوه بر علامات مخصوصه که اسهال دموی است اشتعال مرض شدید باشد ❊
و اسهال دموی مرضی است که اغلب بتدریج حاصل است و ابتدا او با مقدمات چند از قبیل عدم
اشتها و یبوست و قولنج و حرارت احساس ثقل معده با حرارت عمومی جلد و سرعت نبض
و بدون این مقدمات یک الی دو روز در کف نمایند ورم معا قولون و مستقیم ظاهر شود و متواتر
براز هر دفعه کمتر از عده طبیعیه و با اندفاع تواتر او و فزونی زور و بول این امر حالت بران
از دوام الی که متورم شده عبور غذا پرکرده او حج شده نیز بر بیرون آید ❊
و براز هر دفعه مختلف بود از حیثیت لون و قوام چنانکه بعضی از اوقات شبیه است به بلغم مخلوط
مخلوط و دمویه یا به که گندم در او نشسته باشد یا رائحه عفنه و بعضی از اوقات نیز دم خالص
خارج گردد و بعضی اوقات دیگر دم مخلوط بلغم منجمد مانند پنیر تازه و بعضی از منه دیگر مقدار
قلیل یا کثیر ماده ریمیه در او موجود است ❊ و بعضی از اوقات دیگر هر نوع مرواریدی بود و
در اینصورت علت فی الحقیقه شبیه است باسهال بسیط شده و ما بجهت سایر علامات اسهال اکثر
مرکب لهذا اطبای فرنگ این قسم را دیسانتری بلانش Dissenterie blanche یعنی
نوع بسیطه اریبی رفیقه مولود مفقود اند ❊ و اغلب از شدت مغص و زحیر اخراج بلغم قسمت
اخیره معای مستقیم خارج گشته در موضع مقعده قبض رفیقه بنوعی که بحالت طبیعیه نتواند رجوع نماید
و صورت وجع شدید و در آید که گاهی با مصاحبت انقلابات حالت خفیفه یا شدیده مزمن بود و چنین
مرض در ابتدای این مرض خفت شدید و بدین نحو خواهد بود بر نهایت اصل و اکثر اوقات بعد از مدت قلیله بتخفیف
یافته یا بکلی رفع شود بدون زوال یا تخفیف به زیادتی علامات موضعیه و در اینصورت اسهال

و مورا مزمن خوانند ؛
و چون مرض حاد بود با ضعف مفرط و علامات تیفئیه یه اکثر در اندک زمانی مریض را
بهلاکت رساند و چون علامات حاله خفیف بود مرض بطول انجامد و بالآخره عرق جزئی
بطول مدت بقا او در جمیع بدن حاصل شده حمی و عطش مفرط و نبض معدوم گردیده قوام
را از بحالت طبیعیه رجوع کند ؛ و چون اسهال دموی مزمن شود علاج او بسیار صعب
بود و در صورتیکه مبتلا به نو مستعدین و صاحبان سن ربیه یا الکل و یا اشخاصی را
که در حال نقاهت اسهال دیگر و ضعیف البنیه باشند امید شفا بهیچوجه نخواهد بود ؛
چون تشریح نمایند غشاء داخل امعاء بالخصوص قولون و مستقیم را علامات ورم حاد و مزمن و نتایج
او مانند غانقرایا و مثقوب شدن امعاء ظاهر میشود و بعضی اوقات صفاق و قرب نیز از
مجاورت ورم امعاء مبتلا بعلامات ورمیه باشند ؛
معالجه بجهة سهولت در معالجه اطبا فرانسه این را به چهار قسم منقسم نموده اند ؛
قسمی که او را جیه نامند از جمله امراض غیر مخوفه است بدون حمی و جزئی بطی تر و عموم مرض
با خروج اجزای مائیه و گاهی بلغمی و سر شیری باشد که از لزوم و انقسام بزودی بواسطه ادویه موافقه
و پرهیز علاج پذیر بود و بندرت سیر کرده وقتی مطلبا را اعتقاد آنی نقصیه بود و بعضی
اوقات بنقصه رجوع نمود مگر در دموی جاذبان و وضع علق بر اطراف مقعده رفع ورم
و خمیر را منکر زاید و بهترین ادویه در این قسم مسهلات و مرخی sulfate de magnesie
و مطبوخات ملینه tartrate de soude و در بند چیزی و تمرهندی و شیر خشت بود
بدین نوع که یکی از آنها را در هر صبح یا در هر دو روز یکدفعه و هر شب یکی از حب های استعمال
نمایند و سیما در sydenham که بواسطه آن تنقیص افیون مرکوب است مشهور است

در الحقیقی

در این خصوص دستور العمل داده که تا بکمال اطبا و معتقد اند و گویند که بهترین ادویه در
این مرض ریوند چینی است بمقدار ۱۵ الی ۲۵ گندم بر علیکه اجابت طبیعت را حاصل شود و
چون از بعضی در از معلوم میگردد که این ادویه از بدن خارج شده اند رجوع منضج تنقیص نموده
که مولم نخواهد بود بجهة تسکین وجع و هر چه روز در بدو ادویه مذکوره را استعمال منضج و تب
صبح و شام علاوه بر ریوند تنقیص افیون را میفرمایند بمقدار نصف الی هیجده قطره منضم
بعرق بادیان و بعضی بسیار تنقیص افیون مولم با هم مخلوط بود که در هر شب جمعی
مقدار او را اضافه منضج بلکه نیز بواسطه حقنه او را با معاء میرسانند و در اسهال دموی بسیار
خفیف تنقیص افیون را به تنهائی استعمال منضج بدون استعمال ریوند و منظور از این نوع معالجه
نقصان فعل هیجان و در بی بواسطه افیون و اخراج بلغم غیر منهضم مترشح از آن موضع بواسطه
ریوند بود ؛ و چون احتمال بود که ریوند چینی بواسطه جزئی قوه قبضیه مخو طبیعت را اجابت
اجابت نماید مخلوط نموده از Carbonate de magnesie چیزی
و یا آب تمر هندی نیز خشت مقدار ضم آن ضرر جزئی را اخراج نمود ؛
و برخی دیگر از اطبا دهر بیه انگریز مخصوص خصیت دانند و یک در انبار سیاه او را استعمال
مینماینده و در روز در صبح و شام مقدار جزئی از تنقیص عرق و گوگرد و پودر de Dover
میفرمایند ؛
و از جمله تجربات عالیه ان مصر استعمال هسته خرما را دیده ام که مانند قهوه او را برشته نموده
سحق جمیع کرده بکیر او را با عرق المادة بیر آب قهوه مانند طبخ داده و در وقت و چهار ساعت
بتدریج بیاشامند و این ترکیب مخصوص مفید است در اسهال غیر مصری و غیره و باقی نیز بسیار نیکو بوده
رفتار و معالجه که ترتیبی Turletti نام طبیب ایتالیائی در این مرض نموده بین

نوع که بیست مثقال تمر هندی را در دیگ لکا بر دیست مثقال آب بجوشانند تا نصف شود
بعد از آن بیست الی شصت گندم ابکیاک را با پنج سیر آب مانند چای دم کرده تصفیه کرده
او را مخلوط با ب تمر ساخته در مدت ۲۴ ساعت تمام مقدار را به مریض بنوشانند ؛
۲ قسمی از اسهال دموی که او را لعنی خوانند به نهایت سیر سیری و مخوف بود و بر از در ایام مخلوطی
از حقیقت آن و قوام و لب متعفن مخلوط بر بافیر سائل و الیاف و اجزاء بنیری الصحة میباشد و
حالاتیکه در این قسم موجود بود یا دمی یا تیفئیه میباشد ؛ و این قسم مرض بسرعت شده بره در لشکر
گاه و در مواضع از دحام خلق سرایت کرده بهلاکت رساند بتخصیص حین حالاتیکه مصاحب
با دلت از جنس تیفئیه باشد ؛
۳ العلاج بر طبیب لازم است که اینه ملاحظه نیکو نماید جنس و درجه حالت مبتلا را بین
در صورتیکه نبض صلب و ممتلی بود با وجع عمومی و تند و جلد بطن اشتهائی در دو بجه حالت ورمیه
نخواهد ماند و بدون تامل به رجوع منضج فصد بمقدار تام و از قرار یا زقاق از آن علامات ورمیه
فصد را تکرار رسانند و فصد به نهایت مضر خواهد بود در صورتیکه بادیه سیاه در انسان و ضعف
قوی موجود باشد و در این صورت استعمال حموضات معدنیه مفیده تر بود و چون حالت نقص و امتلای
معده موجود بود اشاره او به استعمال ابکیاک است بمقدار ستر ؛
و چون بر قسم رفتار نماید اشاره دوم بر آنست که بواسطه ادویه مضعفه تخفیص فرعی از آنها که اهم در جلد
وهم در امعاء مؤثر اند صحت ورم را تخفیف دهند و از آنجمله باشند ادویه عرقیه و عرقیه
و خواه حالت امتلائیه موجود خواه معدوم بود در هر صورت حمل کرده الحاکم انتیمون تو
بمیه الحجار مثقال برلفات و منیزی بمقدار منقسمه منفعت کلیه بخشد و چون بدین انتقال
تنقیه امعاء را منمود ابواج لشه بمعرقات و افیون و اخراج دم موضعی در هنگامیکه حالت تسلم

بسیار وقتی

باقی مانده باشد و بعضی اوقات نوشیدن املاح مسهله ؛ و بهترین معرقات انتیمون
معرق و گوگرد و پودر میباشد و هنگامیکه زور وجع مخصوص در معاء مستقیم بود حقنه از
مطبوخ دو مثقال بزرکتان و در بیست و پنج مثقال آب و پنجاه قطره تنقیص افیون یا مطبوخ چهار
مثقال بزرالبنج در ۲۰ مثقال آب به تنهائی بسیار مفید بود ؛
و چون این اسهال لعنی از ابتدا مرکب با علامات تیفئیه یه بود یا بعد به آن منتقل یابد لازم شود
که بسرعت اجزا متعفنه را از بدن خارج سازند با دست کمک برلفات و منیزی یا پنجاه قطره
از حموضات معدنیه در مطبوخ تمر هندی استعمال کنند اثر به مخلوط یا اسید نیتریک
acide nitro-muriatique یا اسید نیتر موریاتیک acide Nitrique
در مطبوخ پوست کنه کنه یا مقدار جزئی عرق کرکی و ایضا ترکیب بسیار مفید است پنج قطره اسید
نیتریک و ده قطره تنقیص افیون و ده مثقال عرق دارچینی را مخلوط بکند و بعد هر ساعت
نیم مثقال از آن او را به مریض بنوشانند ؛
و بعضی از علاج را معالجه مخصوصه ایست از آنجمله هنگامیکه وجع بسیار شدید بود استعمال حمامات
بمقدار تام و چون وجع تسکین یابد و اسهال دموی فقط موجود بود ادویه جزئی قابضه مانند کات کلاب
و مطبوخ پوست بسیار ریشه simarouba و پنج کمب colombo مفید است
و چون نفخ در بطن بود استعمال کنند عرق چای را زیانه و بادیانرا ؛ و اغذیه این قسم مریض
لازم است که نباتی بود مانند نشاسته و لعاب وجو و برنج و چون مرض بسیار شدید بود هیچوجه
اغذیه حیوانیه لایق نخواهد بود زیرا که اگر حالت ورمیه موجود است ؛ این نوع اغذیه
مورث تقویت مفرطه و تحریک مرض گردد و اگر حالت تیفئیه یه بود البته غذای حیوانیه
تعجیل زود و دفع الدواء باعث فساد شده و عفونت حبه خواهد شد ؛ و هر چند شراب

عرق و سایر مسکرات مضر که در حالت ورمیه ریخته و بالعکس در حالت تقشیه به مقدار
جزئی از آنها منافع کلیه خواه ظاهر است ؛

و هر آینه بعضی معالجات مخصوصه در این مرض شهرت تامه یافته اند که بدون دلیل عقلیه
و با چون صاحبان آنها از جملهٔ اطبای معروفند لهذا طریقهٔ علاج مخصوص آنها را ایضاً
نیز بیان نمائیم ؛

از آنجمله است Barthes نام طبیب فرانسوی در اسهال و مرض سیه رجوع
مینماید بحقنه از صد مثقال آب و شش قطره استات دوپلمب لیکید acetate de
plomb liquide و چون طبیعت حقنه را قبول نمیکرد و بعد از ساعت
دیگر نیز بهمین نوع حقنه مینمود و در این مرتبه حقنه بمدت بیست دقیقه در امعا توقف کرد و بعد
از حقنه سیم که بهمین مقدار او را بود از دو ساعت دیگر معمول داشت طبیعت اطلاق نمود
مانند بیاض البیض منجمد در میان آب و از این زمان زور و پیچ موقوف و اطلاق کمتر میگشت
و در روز دوم از آن قسم لجه در شب زیاده از سه دفعه اجابت نمینمود و در هنگام فشار دادن
بر بطن احساس وجع نمیکرد و حمی تخفیف یافته بعد از گذشتن چهار روز از این شکایت مریض صحت
تامه یافت و صاحب این معالجه گوید که بسیار این علاج مفید است در صورتیکه از ابتدای
مرض به او رجوع شود و بیمار صبر کند در هنگام مزمنیت او زیرا که امعا نمی توانند که حقنه را
نگاه دارند خواه بواسطهٔ شدت ورم مزمن خواه بسبب استرخا ایشان ؛

و معالجه مشهوره مریض نه رسیدو ؟ واقعه در پاریس از این قرار است
که ۱۰۰ مثقال آب مقطر و چهار قطره اسید نتریک و چهار قطره اسید ... را با یک گر
مخلوط نمایند و بمدت نیم ساعت در ظرف زجاجی متخلخل بعد از آن ازین ترکیب

نیم مثقال صبح و نیم مثقال شام و نیم مثقال دیگر را صبح روز دوم دهند و پس از آن بیست و
چهار ساعت استعمال او را متروک سازند ؛

و اکثر اوقات بعد ازین سه روز اگر مریض شفا یابد و اما چون صحت تامه ظاهر نگردد به این
قرار رفتار شود ؛

و در این سنوات متأخره اطبای نمسه بسیار رجوع نموده اند به کرازت creasote از این قرار
که یک قطره او را در پنج مثقال الکل محلول کنند و به پیر لعاب بشقب مخلوط ساخته بعد از ساعت
سه الی پنج مثقال از آن را بمریض بخورانند ؛

و بعضی از اطبا در اسهال و مرض سیاه مزمن رجوع کنند بدین نسخه که بگیرند دوازده گندم سیس الما
نمک گندم و او را الکل حل نمایند و پنج مثقال آب مقطر و بعد از آن داخل سازند همچنین گندم تیغلن
افیون و هشت مثقال لعاب کثیرا که پس از آنکه نیم گرم نمود به بشنه صبح و شام حقنه کنند

فقره پانزدهم در یبوست مزاج که بفرانسه
کنستیپاسیون constipation خوانند ؛

هر آینه یبوست مزاج اطلاق شود بحالتی که اخراج براز مدتی و بطء ادر و اجزای منه نفعه سخت
و صلب و تصویت خارج گردد ؛ و این حالت در جمیع اوقات جزء اعراض شمرده نشود بلکه
توانند مانند حالت طبیعیه محسوب شوند در هنگام صحت تامه چنانکه در اشخاصیکه زحمت بسیار میکشند
مانند حمالان و عمله جات و هر دو روز یکدفعه بیشتر اطلاق حاصل نگردد و در این مقام ملاحظه
مینمائیم یبوست غیر طبیعی را و او را منقسم میسازیم بچهار قسم ؛ اول یبوست ذاتیه که عارض شود
از پرهیز طولانی و استعمال اغذیه قابضه و مسخنات شدیده و کثرت خوابیدن و نشستن
و حرکت ننمودن و شرب مشروبات زیرا که در این احوال ترشح رطوبات امعا نقصان

میپذیرد ؛ دوم یبوست عرضیه و سبب این قسم ورم معده و امعا و اوجاع عصبیه آنها
و قولنج سربی و نتیجهٔ ضعف بدن و موجب بطء او اسیر مقعد بود ؛ سیم یبوست تجگویا مانند
حصول او در غیبت امتلائی و امراض عصبیه ؛ چهارم یبوست ضربیه که حاصل شود از فتق
و میل الات مجاورهٔ امعا را نمو آنها چون در فتق مختنق و بواسطهٔ یبوست شدیده
براز که در بعضی اوقات باعث نمو بدین نوع مانع از اطلاق گردد ؛

و در صورتیکه یبوست عارض شده شدت بهم رساند علامات غیر طبیعی مانند وجع و ثقل و
انتفاخ بطن و قیام و بواسیر و ورم مقعد و صداع و دوار مفرط و دوار مرسی اثر نماید و علامات
دماغیه حادث شود و به واسطه فشار دادن شرایین عروق عظیم در معدهٔ بطن از امعا ممتلیه صلبه گاه مانع
دوران طبیعی دم بود و بدین سبب اطباء سعی نمایند در رفع نمودن یبوست که مصاحب شد امراض
دماغیه و ضیق النفس را چون رفع سبب یبوست کرده بتدریج تقویه و تمرینات و بلکه در بعض
اوقات دیده شده که اجزای براز به از دهان خارج میشوند ؛

و در علاج یبوست باید از ابتدا سبب او را به نیکی ملاحظه نمود ؛

از آنجمله هر آینه شایعترین اسباب یبوست ذاتیه معاشرت در امعا که بتغییر حیاتیه
نتایج موضعی را ضعف و استرخا والیاف عضلات آنها ؛ در اینحالت لکن ادویه مسهله بلکه
مسهلات مشهوره بمقویه مانند ریوند چینی و صبر زرد و امثال آنها بدون فایده باشند
و اغلب اطلاق نیاورند لیکن باید رجوع نمود بادویه که ضد استرخا و ضعف باشند و امعا را
بحالت طبیعیه باز گردانند حقنه آب یخ و استعمال داخل ادویه قابضه و ادویه محرکه چون
نوا و میکس ... و حقنه آب یخ مفید بود بتخصیص در حالتیکه
امزجه عصبیه دارند و بقول دیوردان اشخاص که مبتلا باشند به یبوست طبیعیه بواسطهٔ معتاد بود مثل

باستعمال حقنه ها کرده که بدون این قسم حقنه بهیچ وجه طبیعت شان اجابت ننماید و اغلب این قسم حقنه
را طبیعت بسهولت قبول کند بر آنکه بعضی از اوقات بمدت طولانی احساس برودت
مفرطه در بطن بلکه وجع بطن عارض گردد و در ابتدا درجه آب یخ امعا را معتاد نمود
و ابتدا اگر آب شانزده درجه و بتدریج آب را پانزده درجه رسانید و مقدار آب را انفصال
و فاصله مابین آنها را در ابتدا بیشتر ساخت ؛ و در اشخاصیکه بواسطهٔ مرض طولانی مبتلا
باشند به یبوست حقنه به پانزده الی ۲۴ گندم عصاره راتانیه Ratania
حل کرده در پنج سیراب سرد معالجه بسیار مفید بود و در یبوستی که همراه بود با سوء الهضم و عدم
اشتها را بهترین ادویه مستعمله سترکنین است strychnine از این قرار که بجزء
جزو گندم در هر یک دو شیشه شود ؛

و چون یبوست در اشخاص بود که معتاد به نشستن زیاد و عدم حرکت اند احتمال کلی است که
این یبوست بواسطهٔ نقصان ترشح صفرا باشد و هرچند بعضی از اطبا ترشح صفرا را از جمله
فضلات و برآلات تغذیه بدون فایده دانسته و با این تزران منکر گردیده که داخل شدن
صفرا به امعا رنما بر هر تقدیر سبب حرکت دودی آنهاست زیرا که جسمی است محرک چنانچه است
و چون براز بسیار صلب را در آب و هم در زهره گاو فقط جهة امتحان تخمیر نمودیم معلوم
شد که بعد از پنج دقیقه براز صلب بواسطه زهره گاو و لین و نرم شد و بالعکس براز تخمیر شده
در آب تا یک ساعت بر آن حالت لین نشده پس بنابراین اوقاتی که سایر اطبا بدون
حاصل مسهلات چند نوش نمیده بودند با حقنه چهار مثقال زهره گاو تازه یا ربع مثقال
زهره خشک مخلوط در صد و بیست مثقال لعاب خطمی رجوع می نمودیم و چند این دفعه عمل
نیکو دیدیم و بدینواسطه در هر صورت که یبوست مزاج موقوف و مرابط او بجا مانده

کبدی که ترشح صفراء طبیعی را قلیل مینماید از همین قرار رفتار کنم ؛ و نیز مکرر دیده ام که
مخلوط نمودن [illegible] زهره گاو را با افیون بتسویه در اشخاصیکه معتاد بخوردن افیون
بوده و به واسطه اعتیاد به یبوست شده بوده اند مانع این یبوست گردید و اثر
مضره افیون را معدوم و سلامت مزاج و کثرت اشتها حاصل نمود ؛
ایضا از جمله تجربیات بیان مینمایم که سنگ جهنم در بعض اشخاص نیز بسرعت و بکلیه
رفع این علت نماید و اگر چه نزد بعضی بسیار عجیب بلکه غریب بنماید [illegible] که ادویه مستعمله
بجهة اسهال نیز توانند که در یبوست که ضد اوست منفعت بخشند ولهذا دلیل عقلی را ترک
نکرده زیرا که همچنانکه در اسهال که سبب او ازدیاد ترشح امعاء بود سنگ جهنم ترشح او را
بحالت طبیعیه آورد و بدین نوع رفع سبب اسهال شد همچنین نیز در یبوست که سبب
او عدم ترشح [illegible] مخاطی است [illegible] سنگ جهنم ترشح امعاء را بقاعده طبیعیه عود دهد مانند
[illegible] خشونت و یبوست [illegible] که از [illegible] است و [illegible] بهترین ادویه مستعمله
[illegible] است و بجهة اثبات این قول ذکر نمایم که زنی بسن ۳۰ سال از سن ۱۸
سالگی مبتلا گردیده به یبوست که بعض اوقات از ۸ الی ده روز طبیعت اجابت نمینمود
و [illegible] بجهة دفع آن از حقنه [illegible] و آب گرم رجوع میکرد تا بالاخره در سن مذکور
مسهلات و حقنه ها قوه [illegible] حاصل گردیده و در حال رجوع [illegible] کردم سنگ جهنم را
حل در نیم سیر آب مقطر و در [illegible] او را فی الفور اطلاق حاصل شد و چون این
[illegible] روز دیگر [illegible] همان حقنه را نمود و نیز در این زمان تأثیر داده [illegible]
روز گذشته بود [illegible] فاصله با این [illegible] یبوست [illegible] رفع گردید و بعد از
[illegible] بدون حقنه اطلاق موافق قاعده طبیعیه مینمود ؛

حقنه

[illegible]

و چون یبوست عرضی بود رفع سبب شرط کار است از آنجمله بسیار اتفاق افتاده است که
وضع [illegible] در محل معده تا یکساعت اطلاق کامل میداد ؛ و در صورتیکه سبب یبوست
[illegible] یکی از آلات بطن [illegible] معلوم است که اول استعمال مسهلات قویه مضر خواهد
بود و تا بتوان باید رجوع نمود بمسهلات ملایمه مانند شیرخشت و روغن بیدانجیر و امثال اینها
[illegible] لازم است که ملاحظه نماید سبب اصلی را و رفع او را نماید ؛
و چون یبوست عارض شود بسبب فتق مختنق واضح است که بهترین معالجات آن خواهد
بود که زوال سبب را کنند یعنی فتق را بموضع خود برگردانند [illegible] بهترین منظور رجوع نمود بجراحان
[illegible] کنند که [illegible] را بموضع [illegible] کنند ؛
و چون یبوست اتفاقا همراه بود با صداع شدید و [illegible] سبب معین [illegible]
اگر طبیب را احتیاط [illegible] لازم است زیرا که یبوست علامت [illegible] است در ورم [illegible]
دماغ و در [illegible] بهیچوجه بواسطه مسهلات رفع نخواهد شد پس بنا براین بر طبیب لازم است
که از ابتدا ملاحظه نماید حالات دماغ را و [illegible] رفتار کند ؛
و همچنین در ورم صفاق و قولنج سربی یبوست شده [illegible] نیز [illegible]
موجود [illegible] این دو مرض [illegible]
در ورم صفاق [illegible] است و بالعکس قولنج سربی [illegible] و وجع در ورم صفاق
شدید [illegible] و در قولنج سربی وجع بطن در هنگام لمس [illegible] بلکه
بالعکس بواسطه [illegible] ؛
و چون [illegible] که سبب یبوست [illegible] صفاق [illegible] جواب گوئیم که در حال ورم صفاق
[illegible] از قاعده طبیعیه [illegible] امعاء از قاعده طبیعیه [illegible]

بزرگی شده ترشح رطوبت لازمه امعاء نیز نقصان یابد ؛
و در قولنج سربی سبب یبوست را از آن دانیم که تشنج عصبی [illegible] حرکت دودی امعاء را
و در صورتیکه سبب یبوست [illegible] بود [illegible] و [illegible] عصبیه [illegible]
مرضعیه در [illegible] مرض نفع کلی [illegible] چنانکه دیده شده که بعد از استمرار [illegible]
[illegible] acetate de morphine در وجع عصبیه [illegible]
بعد از معدوم شدن وجع [illegible] که بعد از چند روز یبوست شدید
باطلاق کامل گردید ؛
و چون یبوست حاصل شود از [illegible] امعاء [illegible] بواسطه [illegible] که [illegible]
[illegible] بیان خواهیم نمود بعون الله تعالی ؛
در خصوص یبوست [illegible] اقوال اطبا مختلف است [illegible] بقراط استعمال مسهل
را جایز نمیداند مگر از ماه چهارم الی هفتم و قبل و بعد از این زمان [illegible] ادویه رجوع
[illegible] البته [illegible] سبب [illegible] رحم [illegible]
[illegible] در ماه هشتم و نهم [illegible] اوقات طبیب [illegible] از استعمال [illegible]
منافع [illegible] حاصل کند [illegible] در صورتیکه [illegible]
[illegible]

در صورتیکه یبوست حاصل شود بواسطه
[illegible] رطوبت اجزاء [illegible]
حالت استرخا [illegible]
[illegible] را خارج کنند ؛

[illegible]

و چون ادویه مجربه که مستعمل در رفع یبوست [illegible] بنا براین [illegible]
[illegible] در تعریف انها بیان مینمائیم پس [illegible] عبارتند از ادویه که
[illegible] اسهال اجزای [illegible] در معده و امعا را [illegible] بنا براین [illegible]
[illegible] جمیع اشیائیکه [illegible]
ذکر [illegible] باصطلاح اطبا [illegible] که بعد از دخول [illegible]
[illegible] از تحریص [illegible] در معده و عضلات بطن [illegible] حاصل شود ؛ و علاوه
بر این [illegible] در معده و عضلات بطن ادویه [illegible] و سایر آلات بدن
[illegible] عرق [illegible] ضعف [illegible] حرارت غریزیه را [illegible]
[illegible] ؛ و از جمله [illegible]
sulphate de cuivre [illegible] sulphate de zinc
[illegible] ؛ و بعض ادویه [illegible]
[illegible] ضعیف یا قوی ؛
[illegible] مسهلات ضعیفه ادویه باشند که اسهال [illegible] امعاء [illegible]
[illegible] امعاء را [illegible] حرکت [illegible] امعاء [illegible]
[illegible] ؛ [illegible] در صورتیکه [illegible]
[illegible] از ادویه [illegible] لازم [illegible] ؛ و قاعده [illegible]
است که [illegible] مخلوط [illegible] مخلوط کنند [illegible] شیرخشت
[illegible] روغن بیدانجیر [illegible] ؛
[illegible] مسهلات قویه ادویه باشند که [illegible] سریع الزوال [illegible] معده [illegible]

نافه و از دیاد ترشح که نتیجهٔ او خروج براز بمقدار کثیر بود و چون از این قبیل بود به ادرار و
و عرق به واسطهٔ قمیه آب و زوال داخلی کننده نیز همین اثرات را ظاهر می سازد و در قشیله و داخل معده
و امعا که هر دو کمال حس با حرارت دلالس در انها به هر کجا و ترشح طبیعی غشای مخاطی انها زیاد
شود و ذکاوت حس و هیجان مخصوص شان سرایت بطید که ترشح صفراوی و ... نیز
نیز افزون تر شود :: و از جملهٔ نتایج مسهلات جلب دم انهاها و بردن تحریم است به احساس ...
باطنی و وجع خفیف ... و غراقر ... انتفاخ بطن و علاوه بر اختلالات موضعیه
عمومیه نیز در بدن ظاهر شود از انجمله نبض که در ابتدا موج صغیر و غیر منتظم بعد متواتر قوی و
سریع و منظم گردد و از دیاد حرارت غریزیه در باطن و برودت جلد با حرارت او ::
و علاوه بر این تاثیرات عمومیه مسهلات چند تاثیرات اخری نیز دارند مانند بطی نمودن حرکات
دم بواسطهٔ اخراج شدن رطوبات ... و تکی که ... قوای چند به واسطهٔ نقصان ...
مذکوره ضافه شدن ترشحات صفراویه و تخفیف دادن هیجان دماغ و صدر و بدین ملاحظات رجوع
کنند بمسهلات در بعضی از استسقا و در امراض کبدی و نزلات و در بعضی از حمیات و در سکته دمویه و در
اختناق رحم و امراض جلدیه و امثال انها ::
و مشهورترین انها بشه لف اته و هرزی sulphate de magnésie
و لف اته و ... sulphate de soude و فسفات ... phosphate
de soude و کلمه ورونه و شاه یک و حب ... و صبر زرد و حنظل و ریوند
و ... veratrine و ... از انها مسهل
است ... stahl که طبیب معروف ... بوده بدین قوع که بکیر و براده
آهن ... کنند و صبر زرد و عصاره حنظل ... کنند حب ... رکعات ::

اکبر

بر پرهیز بود و اما جوبت دائمی را تا مدتها علاجها برای اتفاقات چهار ماه بعد از آن روز گفته
بر همین قواعد و عمل فقره را است او نگشته و از آن روز حرکات جمیع بدن از روی خط
گردیده :. و علاجها بر عوارضات که در عظم جوبت قدیمه کهنه شده است بر پرهیز که
که بعد مدت الی ده روز یک دفعه جهار جوش نوشیده و بجز اغذیه اطلاق حاصل
نمیشود و الا طبیعت اجابت نمیکرد بلکه دهن فرفیون نیز تاثیر در مزاج او نمیکرد و تدبیر
نمودم گفته که با حالت حقنه رفع جوبت مذکوره را نماید تنقیح عضله بیرون تا از دخول
حقنه بود :. و بعض در انجال منتفع و وجع شدید با قواق و لیکن بدون تعال بیرون رفع
نشده و اما بیمی در طبیعت نمود :. و در حال ناویی بواسطه انجالت در جانب قدام حرکت
و عطر فقه البرد و ضع متضع در اراج نمودم و بعد از ازاله بشره مدت کنم حقنه در کردم
و بعد از پنج ساعت طبیعت شروع باجابت نمود :. روز هشتم بهمین رفتار و مقدار
و موضع در حقنه را معمول داشتیم و لیکن لکن چون جراحت زیر داریج التیام داشت دلو
لهذا حقنه را در جراحت مرهم که در حقنه داد بود در روز نمودیم و بعض بعضی الطبال و انجو
اسهال در اثر تبه ... شده بکار کردیم و بجز از معده چیزی دیگر قبض میکرد و بواسطه
امیه از جهت کثرت سن جمیع علاج را مترک ساختیم و بعد از چند روز بسبب عدم بیرون
ونکامیت که در ... معده و امعا ... بود :.
چهارم دختری بین بیست سال که هرگز حیض نشده و اما بعوض او ماه بماه بار در بعضی دم از
معده او قی خارج میشد و علاوه برای مبتلا به جوبت بود که بواسطه حقنه تخفیف جزئی حاصل
و چون اطبای دیگر بجهت اورا از حیض او در موضع از جانب تقی قبه او داغ در اراج نمود بود
ما نیز بجهت تجربه بکار کنم حیض او در دو آن تقرحات در دو کردیم و بعد از ۲۰ ساعت چهار

مگس اطلاق کامل حاصل گردید :.
پس در هنگامی که ورم معده و امعا موجود نباشد از این قبیل اعمال در جوبت شدیده
مزاج حاصل نیکو خواهد بخشید و اما چون تجربیات تا بحال در خصوص این قبیل قیدیست
احتیاط از جمله شرایط لازمه است و اعتقاد حقیر براین بود که در صورتیکه در ابتدا
استعمال از او حاصلی نه بینند تکرار عمل نیز بدون فایده بلکه بمرور ضرر خواهد
تفریع ششم در حمیات ذاتیه که ورم را در المعه نیز کرده‌اند :.
و این عبارت از ورم معده و امعا از قرار طریقه ملاحظه بروسه Broussais
چنانکه در قواعد الامراض بیان نمودیم که معلم بروسه تماما جمیع حمیات را منوط و مربوط
بهمین دو ورم ان و ورم معده است و از انجمله حمیات دائمه را نتایج ورم معده و امعا
میگفت و لیکن از ملاحظه اطبای این زمان این قول ضعیف گردید چنانکه ورم
ذاتی معده مرضی بسیار نادر الوقوع است همچنین بسیار نادر بود ورم ذاتی معده و امعا
بالاشتراک و بالعکس بتوسط و او عرض او بواسطه تغیرات حاصله از عفونت دم :. و
همچنان که سابق ذو ... را نسبت با مراض عصبانی دادیم بجهت آنکه علامات انها بجهة
علامات امراض عصبانیه است همچنین نیز در اینجا حمیات ذاتیه را در امراض الات
تغذیه محسوب داریم بسبب آنکه علامات مخصوصه انها در بطن میباشند اگرچه علامات
اصلیه باطنیه ایشان در دوم است :.
سابقا در فصل ... از مقاله اولی ذکر نمودیم که عمر حامی نسبت مرکب از این قوه حیات
و عوارضات مرضیه بدن و چون عوارضات مرضیه موضعیه بر حمی نیز موضعی
و چون در جمیع احوال بدن تاثیر نمایند حمی نیز عمومی خواهد بود و اینکه اعمال این قوه حیات

و عوارضات بدن شود که بسبب قصیر با طولانی موجود و اگر قوه حیات غالب
آید عوارضات مرضیه را صحت حاصل آید و چون عوارضات مرضیه غالب آید
قوه حیات را بعد از جدال طولانی و صعب حیات فانی شود :. و چنین سبب
حمی جزئی بود شود که بدون تاثیر کامل مرض شفا یابد و اما چون سبب کامل قوه حیات
بقدر امکان شخص بقا و مقاومت با عوارضات مرضیه است و در این صورت علامات
عمومی حمی ظاهر گردند حال باید دانست که اطبای قدیم حمی را همیشه با خیال خواننده در حقیقت
مراوط و بسته بود به تغیر حیاتی بعضی اخلاط اجزای آن بدن و بالعکس ذاتی کردند او را در
وقتیکه تغیر حیاتی الات واضح و ظاهر بود انرا تا این زمان اگر کسی سوال کند که
بنابراین سبب اصل حمی چیست جواب گوییم که اقوال اطبا در این خصوص مختلف است چنانکه
اطبای قدیم که قائل به هومرالیسم Humoralisme بودند حمیات دائمه را
از امراض ذاتیه میدانستند زیرا که تغیر حیاتی رطوبات بنزد او واضح و معین گردیده
بود و بالعکس اطبائی که معتقد به فیزیولوژیستها Physiologistes
اند چون بروسه Broussais و تبعه او حمیات ذاتیه را فی الحقیقه ذاتیه
نمیدانسته اند بلکه عرض میگفتند بواسطه آنکه اکثر اوقات در اموات بسبب این نوع حمی تغیر
حیاتی در آلات تغذیه ظاهر بود و اما بروسه ملاحظه ننموده بود که این تغیر حیاتی نتیجه
حمی بسته به سبب او زیرا که این تغیر در حین حمی و در اواخر او نه در ابتدا و در
ابتدای آن ظاهر است پس نسبت بالات تغذیه به حمیات دائمه امراض ذاتیه
و اما بواسطه آنکه بروز و تهیج مرض بدون سبب ممکن نیست در حمیات ذاتیه تغیر دم
هم بوده است لهذا حمیات ذاتیه اطبای قدیم را حمیات عرضی دانیم بسبب تغیر حیاتی دم

علامات تشریحیه او در آلات تغذیه موجود نه انها را واضح در امراض الات تغذیه نمودیم :.
چون چهار مرض که دائمی نموده هستند چند علامات عمومیه مشترکه دارند لهذا بطریقه مقدمه
علامات عمومیه مشترکه مابین این امراض را بیان مینمائیم :.
اول از انها تغیر دمویست پس هر اکثر در حمیات دائمه که منجر بهلاکت تغیر دموی بمرور
و اگرچه تا بحال تجزیه دم این امراض را بتفصیل تمام ننموده اند و اما واضح و بیان گردید که
حالت دم در چهار مرض مذکوره ضد حالت دم است که در امراض ورمی یافت میشود
از انجمله لون دم تیره بود و هر قدر مرض رو بانتها رود رنگ او بر سیاهی مایل گردد
و نیز بنهایت رقیق و بصعوبت منجمد شود و منجمد او که در حقه از انها جدا
گردد و در امراضیکه بدین قسم امراض بهلاکت رسند چون مرض طولانی بود بعد
بعد از موت عفونت بهم ساند :. علاوه بر این وزن مخصوص دم در این امراض از
وزن مخصوص او در امراض ورمی کمتر است والیاف و بیاض البیض نیز نسبت بسایر
اجزا کمتر است و مقدار خود دم نیز قلت بهم رساند بنوعیکه چند از انها در قلب و
عروق عظیمه بسیار قلیل است :.
دوم حصول اجزای غیر طبیعیه است مانند غبار در منبع منخرین و ظهور پاره سیاه
رنگ در روی اسنان و لسان و شفتین و لون خاص در چهره که هریک علامت خاصه :.
سیم از انها تغیر حرارت بدنیه است :. از انجمله مرض شاکی اند از حرارت
شدیده بدن بلکه طبیب بواسطه لمس حواس حرارت شدیده میفهماید و اما فی الحقیقه
مقدار حرارت زیاد نبود بلکه بواسطه درجه حرارت معلوم میگردد که از معتاد طبیعی کمتر است
پس اگر کسی بپرسد این تغیر ظاهری حرارت را سوال کند جواب گوییم که دلیلی نداریم

مگر آنکه الکتریسیته بعد متحرک شده باشد و بواسطهٔ آنکه در صورت خروج الکتریسیته از جسم احساس حرارت و برودت نشود که به درجه حرارت تغییر یافته باشد ؛
چهارم از نهایا تغییر جسمیهٔ مخاطیه است که مخصوص بعض آلات تغذیه که عموماً از هر یک بتقرحات مخصوصه که بعد از موت مشاهده نشود باسهال نه بلکه از و یا از ترشح از باقی در حین حیات بلکه در لاشه بترشح مغز از آلات تناسلی ؛
پنجم از نهایا در موقف بول ترشح phosphate de chaux است
در ادرار و در بعضی که در هیچ مرض حاد دیگر یافت نشود ؛
ششم از نهایا تغییر جلد ظاهر است مانند عرق کزدر حصبه و در چهار مرض دیگر در
بتقرحه و در حصبه بعلاج فشی مشوی بقعاتی بشره قدیمه و حدوث بشره جدیده که گاه بسیار
ساقط شود چنانکه ناخنها ساقط شوند ؛
هفتم از نهایا تغییر اعضای عصبیه است که بسیار شبیه است بتغییر عصبی حالات از خلطات اسهال محمد را
هشتم از نهایا طول ایام و عدم جریان در رفتار است بدین نوع که حمیات دائمه حاره اکثر یعنی در
یا چهار روز یا یک یا دو هفته روز بحران فیما بینه و یا بدون بحران ساقط شوند بر عکس
حاد الحصبه که در هر وقتی از اوقات بر حسب مقداری منه مبدل یا علاج کرده شود با بعضی از حمیات که
که در درجات معینه انحطاط و مراحل معین باشد ؛
نهم از نهایا حمی است و واضح است جمیع این تغییرات تا اثر در بدن نمود مدتی حمی خواهد بود
و نیز بسیار دیده شده در حمیات دائمه حاله تبدیل را تغییر معینی نمی بینیم که الحصبه دیگر که تغییر مخصوص
در رنگ ظاهر شود ؛

بیان اول

۵۷۷

در بیان حمای دائمه معروف به تیفئیه fièvre typhoide ؛
بدانکه اطبای انگریزان بدین اسم مرسوم نمودند مرضی حاد و مهلکی را که علامات ظاهر حمیه او به از
محمی و وجود تقرحات در معاء و تغیر علامات دیگر که حیات حمای دائمه و استعمال انتفاخ بطن
و هذیان و اشتداد بیماری مفرطه است ؛
چنانکه در مقدمات رساله مرض بر شبیه الامر ان بیان نمودیم برخی از اطبا تیفئیه را در ضمن حمیات حاره
نموده اند و اگرچه بواسطهٔ دلایل مذکوره در اینجا تیفئیه را در ضمن آلات تغذیه محسوب
داشتیم ولی در رفتار شبیه شباهت با امراض جلدیه دارد از جمله بروز ثورات در جلد و بعض آنها از
ظهور علامات عمومیه است و به بر بواسطه لهذا که قول بر بسبب تیفئیه را در
امراض جلدی محسوب نداشتیم ؛
و علامات در رفتار بدانکه انقلاب اهمیت فرد را بر روز تا به بدون مقدمات و نادرا با مقدمات
مانند تغییر هیئت صورت و کسالت و وجع اطراف و اسهال و عدم اشتها در بعضی از اوقات تهوع
و ؛ و ابتدای بروز غالب صداع شدید است که غالباً ظاهر شود در صبح هنگام بیدار شدن
از خواب و حالت ملال با او ضعف و ثقل اعضا با دوران و حمی موجود و انقلاب در ابتدای مرض مخصوص
است باسهال و وجع بطن یا بدون او ؛ و لیکن بجهت توضیح مطلب اللازم است که حمای دائمه
معروف به تیفئیه را منقسم نمایم به سه درجه ؛
درجه اول ؛ بدانکه علامات اینه درجه که تا به ربع و بدایه ظاهر گردد صداع و سیلان
و رعونه و حمی و شقاقه لسان و اسهال و غرغر بطن و درد که برده حس او بتخصیص در لفیف الفلوم
جانب ایمن و در معاف و علامات جلدیه است ؛
و صداع بدون شدت و نقصان عمومی در تمام درجه اولی موجود است و تب بعد از تخفیف یا باقی ماند

رساندن و حمی صداع همراهی شدت و حمی تغییر نیابد ؛ در طوبت ایام بیماری غلیظ
شود که اکثر در نهایت بیمار تحمل نکند ؛ و تغییر حالات لسان مختلف است
چنانکه در برخی از مرضی اطراف زبان سرخ گشته و خط سفید در وسط
و اخا آن حمرت و در بعضی دیگر لسان سفید کدر بود و بعضی دیگر در برخی
دیگر زبان با حمی شده و شقاق در درجه اول خشک و شقافته تا به ربع در درجه
دوم رنگ او مبدل به سیاهی گشته و مریض بهیچوجه بالی بقعه امتناع و بسیار از مشاکل از تهوع
بود که برخی اوقات از دهنه بیرون مبدل شود بقی تغییر ابیض با اصفر اللون با بسیار
حامضه ؛
و اسهال علامت عمومیه اینه درجه است اگرچه در ابروز تا به تا ابتدای درجه
دوم و این اسهال مخصوص انواع مختلفه است چنانکه در برخی روزی یکمجلس و در برخی دیگر با نفحه
اما بیست از بیست اطلاق در ۲۴ ساعت حاصل گردد و مثل مقدار او چهار الی
هشت و دفعه است و به نوع رقیق و اصفر اللون با قطعهای صلبه سیاه بسیار متعفن بود ؛
عمومی که اینه درجه اولی بدون بیماری که چندان بواسطهٔ قرع جانب خارج بطن صوت دهنه
هوا پیدا نمود که دلیل بر وجود ابخره در امعا است و بتدریج بطن منتفخ شده بدین طریق که
بعد آنکه در قرب آلات تناسلی و چون کف دست را بر بطن گذارند بتخصیص در شراسیف راست
صوتی غواغری حادث شود که مخصوص این مرض است و در هیچ مرض حاد دیگر موجود نباشد در حالت
حس بطن انقلاب در ابتدای مرض موجود است بلکه برخی اوقات قبل از اسهال بروز نماید و با این
زکاوت حس برخی مریض چندان مسلی نیست و بتخصیص بواسطه لمس و یا قرع بدان موضع
موجود امیشود ؛

ادلی ز

در معاف نیز در اینه درجه چند انی درنمی و چون در ابتدای مرض عارض گردد عموماً دال بر قدمه
المعرفه جیده است اگرچه انقلاب مقدار دم متراشح قلیل باشد ؛
و علامت اخیره مخصوص اینه درجه بروز لکهای جلدیه است ولی چون اکثر ابتدای بروز
آنها در انتهای درجه اولی و در ابتدای درجه ثانیه بود لهذا تعریف آنها را در تعریف
مخصوص علامات درجه دوم بیان مینمایم ؛ و در خصوص سایر علامات اینه درجه بدانکه
نبض غالباً انقلاب در روز دوم و سیم سریع و عریض است و لیکن انتقالات در سیه
بسرعت مبدل گردد به علامت ضعف و تموج و بسیار ابهر چند سرعت در نبض با قوت آن ولی
تحقیق با واسطه فشار معدوم گردد ؛
و جلد در ابتدا اغلب با عرق حاضر بود لیکن بعد از روز سیم الی چهارم یبوست شده یا در
اوجاعات مفرطه که ضعیف دارد شده و در بعضی نوع با جوش قلت و خشونت شده بدرستی را ؛
درجه دوم اکثر از روز هفتم الی نهم مرض لکهای جلدیه موسوم به حصبه که علامت مخصوصه تیفئیه است
ظاهر شوند با صغر و تر و بیدران که با نقش بدون بر آمدگی که بواسطه فشار معدوم گردند و بخصوص
در بطن و بعضی از اوقات هم در صدر و سینه است در اطراف هویدا شوند ؛
و این لکها معین تراست از قرار شفیه جلدیه و با به اقلا ۱۵ الی ۲۰ بود از آنها مشاهده نمود
تا توان تشخیص تیفئیه را نمود ولی در ۱۰ الی ۱۵ بود از آنها دلیل بر وجود تیفئیه نیست و در رفتار مخصوص
انقلاب بدین نوع است که لکها به یکمرتبه عمومی نشوند بلکه بعد از که ثلث دو الی سه روز از بروز
چند بود انها در بطن غلظه بوجه از گاه در بطن و صدر بلکه نادرا در اطراف هویدا گردند ؛ و
طول دوام لکها نیز مختلف است چنانکه برخی اوقات بعد از دو الی سه روز هیچ اثری از آنها باقی
نمیماند و بعضی از آنها دیگر دوام آنها تا ده الی ۱۵ روز میرسد و احتمال کلیات که در حقیقت

ابتدا در موضعی دیگر حادث شده و بعد از آن معدوم گشته در مقام دیگر بروز کند و نیز
می‌شود که قبل از روز هشتم لکه‌های مذکوره هویدا گردد و ممکن است نیز ممکن است که در
روز نهم و دهم ابتدا بروز نماید و چون ظاهراً این لکه‌ها شبیه بگزیدن کیک است از
لهذا اللازم است که طبیب بواسطهٔ ملاحظهٔ ایشان تشخیص کند و دانسته باشد که در گزیدن کیک
بواسطهٔ فشار انگشت لکه‌ها سفید و محو لکه‌ها نگردد و هیچ دم از اطراف او بهتر نمود ارغوانی
و لکه‌های تیفوئیدیه مانند لکه‌های حصبه بواسطهٔ فشار انگشت بالمره معدوم و بعد از ازالهٔ
فشار مجدداً هویدا گردند ⁂
و باید دانست که در این درجهٔ دوم علاوه بر حصبهٔ مذکوره علامات جلدیه دیگر عارض نمی‌شوند
مثل دانه‌های صغیره مملو از رطوبت معروف بعرق گز که چون از جانب محاذات آنها را ملاحظه
نمائی هویدا نباشند و بالعکس از مورب که نظر نمائی سطح جلد شبیه بپوست ساغری گردد
و این نوع عرق گز از فشار دادن بانگشت [illegible] گردیده رطوبت قلیله از آنها خارج گشته
که بانگشت بچسبد و این عرق گز ظاهر شود ابتدا در [illegible] و در [illegible] در رابط و در بعضی از
اوقات نیز در جمیع اندام و تمام اطراف هویدا گردد ⁂
و نیز مخصوص این درجهٔ دوم است تبدیل [illegible] بتغیرات رجعیه چنانکه بعد از وضع [illegible]
و جمع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] نیز بعضی اوقات [illegible]
[illegible] بجروح [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] ⁂
و چون مرض [illegible] نمود علامات عمومی درجهٔ دوم با علامات عمومی درجهٔ اول [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و چون علامات [illegible]
عضلات [illegible] گشته مریض را قدرت بر حرکت نبود و [illegible] [illegible] که او را [illegible]

[illegible]

که بعضی ضرورت [illegible] کند و بواسطهٔ همین عدم قوهٔ انقباضیهٔ [illegible] که بعضی مریض چیزی [illegible]
از دهان و بینی مریض دفع شود زیرا که عضلات حلق معدوم که او و قدرت برای او
و همچنین خروج براز بدون اراده و متصل است بواسطهٔ استرخای عضلات مقعد خواه مریض ملتفت
بخروج آن گشته تراز [illegible] اصلاً ملتفت بخروج آن نیز نشود و همچنین بواسطهٔ استرخای مثانه
حبس البول عارض گردد بنوعی که مثانه با [illegible] مملو گشته از خارج موضع او معلوم شود و بعد از اجتماع
[illegible] قطره قطره بدون اراده خارج شود و مریض [illegible] که [illegible] مثانه را [illegible] [illegible]
لازم است که هر روز از حالت [illegible] مطلع و [illegible] آنچه از توقف او در مثانه ضرری
دیگر بعلامات عمومی مرض اضافه نشود ⁂
و علامات دماغیه از قرار مذکور و تخفیف مرض در درجهٔ دوم نیز متفاوت در حالت [illegible]
مرض [illegible] [illegible] بالمره معدوم گشته و عوض سهر [illegible] که در درجهٔ اول [illegible] حالت مریض در [illegible] [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible] اکثریت و [illegible] نیز [illegible] و [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شدت [illegible] نیز مختلف بود بنوعی که بعضی اوقات [illegible] که [illegible] و [illegible] اوقات [illegible] [illegible]
که لازم گردد [illegible] [illegible] مریض را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] موجود است [illegible] که [illegible] [illegible] بود ⁂
و نیز از علامات مخصوصهٔ این درجهٔ دوم است [illegible] [illegible] در [illegible] مرض که [illegible] اوقات شدت [illegible]
[illegible] [illegible] شود ⁂
نبض [illegible] در این درجه صغیر و ضعیف و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در یک دقیقه [illegible] [illegible]
از اوقات در [illegible] درجهٔ دوم [illegible] [illegible] [illegible] ⁂

و همیشه [illegible] [illegible] بود و [illegible] [illegible] و عرق که در درجهٔ اول موجود است در این درجه [illegible]
[illegible] جلد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و بواسطهٔ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] که ابتدا [illegible] [illegible] و بعد از آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گشته علامات [illegible]
تیفوئیدیه باشد ⁂
نیز [illegible] در این درجهٔ دوم [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] چنانکه در درجهٔ اول [illegible] اوقات
[illegible] [illegible] ⁂ انتفاخ بطن [illegible] و در [illegible] از مرض [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در درجهٔ [illegible] معدوم گردد و [illegible] [illegible] از وجع بطن در این درجه [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible]
در [illegible] [illegible] بنوعی که تغییر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از حالت [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] که [illegible] [illegible] است مرض در [illegible] روز [illegible]
و [illegible] بهلاکت رسانند ⁂
درجهٔ سیم علامات در این درجه مختلفند از قرار یکه مریض رجعت بصحت کند یا منتهی بهلاکت
شود ⁂ در صورت اولی جمیع علامات بتدریج تخفیف یافته [illegible] مریض نیز [illegible]
طبیعیه [illegible] نزدیک تر گردد و [illegible] عرق و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و انتفاخ بطن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طبیعیه [illegible]
[illegible] ضعف او که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مرض بواسطهٔ عرق [illegible]
[illegible] [illegible] کند و در صحت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و تغییر [illegible] [illegible] تنفس

[illegible]

پیوسته [illegible] بود و نبض بتدریج [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عرق [illegible] گردد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمیع علامات صحت [illegible]
[illegible] ظاهر شود ⁂
برخی از اوقات رفتار تیفوئیدیه بنوعی دیگر بود چنانکه [illegible] [illegible] علامات [illegible] [illegible]
[illegible] بهلاکت [illegible] [illegible] در وسط درجهٔ سیم ناگهان مبتلا شود [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و تغییر فوری [illegible] [illegible] که این [illegible] علامات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بهلاکت [illegible] ⁂
[illegible] ⁂ در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] درجهٔ [illegible] [illegible]
تسلیم [illegible] از تغییر مخصوص در آلات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در انتهای درجهٔ اول
یا ابتدای درجهٔ دوم بهلاکت [illegible] [illegible] [illegible] Beyer و Brunner
عظیم [illegible] [illegible] طبیعی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بهلاکت منتهی گردد ⁂ و در
اکثر مرضی که [illegible] [illegible] سیم هلاک شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در حالت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] طبیعیه است [illegible] [illegible]
بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در برخی از اموات [illegible] و در بعضی [illegible] [illegible]
در [illegible] ذکر [illegible] ⁂
التشخیص [illegible] [illegible] تشخیص تیفوئیدیه سهل است و در برخی اوقات [illegible] تشخیص
در ابتدای [illegible] [illegible] تیفوئیدیه [illegible] [illegible] دیگر نیز [illegible] بود ⁂ از آن جمله [illegible] [illegible]

کهو با جای قلیله یا کثیره بردن تعیین علامات سیر در آتی از آلات طبیبی است که در تشخیص
امراض [illegible] چون در حین [illegible] مردن [illegible] تشخیص صداع و دوار عارض گردد در مریض
[illegible] راه [illegible] مریض از ده الی چهل و پنجاه بود و از غربا تازه وارد
و با کمال مبتلا به تیفوئید گردیده که [illegible] تعیین [illegible] قوت [illegible]
که در روز [illegible] بیمار [illegible] ⁂
و یا از علامات تشخیصیه مخصوصه تیفوئید است [illegible] بدون تغییر [illegible]
[illegible] در روزهای [illegible] دلیل است بر تیفوئید ⁂
در درجه دوم بروز علامات مخصوصه مانند انتفاخ بطن و قراقر و [illegible] اسهال و [illegible]
و سیلان [illegible] و هذیان و [illegible] نمی از اشتباه خواهد کرد ⁂ [illegible]
به تیفوئید گویند اول از [illegible] [illegible] معین [illegible] است و در
[illegible] اسهال [illegible] تیفوئید [illegible] و علامات
جلدیه که مخصوصه در تیفوئید در روز [illegible] ظاهر گردد [illegible] جمیع [illegible]
که [illegible] مانند ورم صفاق و [illegible] و ذات الجنب و ذات الریه و [illegible]
[illegible] آلات [illegible] به سبب [illegible] تیفوئید [illegible] علامات [illegible] از
[illegible] معین است [illegible] ملاحظه [illegible] از اشتباه خواهد کرد زیرا که
تیفوئید حقیقی [illegible] عارض [illegible] و [illegible] اگر
[illegible] معین [illegible] و [illegible] و وضع [illegible] از تیفوئید که
بدون [illegible] عارض [illegible] و تشخیص [illegible] ورم صفاق است که [illegible] علامات
عصبیه [illegible] به تیفوئید [illegible] ورم صفاق [illegible] است [illegible]

[illegible]

نفوذ آن قطعه متصل بود بر عکس تیفوئید که [illegible] در هر صورت [illegible] و [illegible] و اسهال ⁂
و [illegible] المعرفه ⁂ در هر صورت تیفوئید از جمله [illegible] مخوف است [illegible]
[illegible] المعرفه [illegible] و ضعف و [illegible] بعضی علامات مخصوصه و ترکیب با [illegible]
تیفوئید [illegible] دیگر ⁂
و [illegible] چنانکه سابقا ذکر گشته تیفوئید مرضی است مخصوص [illegible] که از ده الی چهل و پنج
سال دارند و از ده الی هفده سال [illegible] کمتر و از هفده الی چهل و پنج سال
هلاکت بیشتر خواهد بود ⁂
و [illegible] بیشتر [illegible] در [illegible] چنانکه از روزنامجات
طبیه معلوم گردید که از رجال [illegible] و از اناث [illegible] مبتلا شده اند ⁂
و اتفاقات [illegible] و [illegible] و [illegible] مفرط و [illegible] تغییر [illegible] ⁂
و [illegible] علامات مخصوصه مانند صداع [illegible] در جمیع اوقات [illegible]
در [illegible] بر عکس [illegible] که بسیار [illegible] است در صورتی که از ابتدا [illegible]
[illegible] و [illegible] است و [illegible] در وسط یا [illegible] در درجه دوم
ابتدا [illegible] ⁂ [illegible] از علامات [illegible] است زیرا که [illegible] از
مرض که مبتلا [illegible] هلاکت [illegible] و همچنان [illegible] است خروج دم از
امعاء [illegible] ضعف [illegible] که نتیجه اوست و بالعکس [illegible] است سیلان دم
در [illegible] از [illegible] عارض [illegible] و [illegible] المعرفه از [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] علامات
از [illegible] و [illegible] از [illegible] بدون تخفیف [illegible]

علامات [illegible] درجه آن بطن نیز دلیل بر [illegible] و [illegible] که همراه بود
تخفیف [illegible] سایر علامات [illegible] را از جمله علامات [illegible]
[illegible] ترکیبات [illegible] بود [illegible] و ورم صفاق که نتیجه تیفوئید [illegible]
و [illegible] در [illegible] و ذات الجنب که در درجه [illegible] بروز [illegible] و ورم [illegible]
و [illegible] خواه [illegible] و خواه نتیجه [illegible] ⁂
[illegible] العلاج در بروز علامات اولیه مانند صداع و [illegible] و [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] است [illegible] و بهترین [illegible] در این صورت [illegible]
[illegible] به [illegible] که اکثر [illegible] اسهال است و [illegible]
[illegible] در [illegible] مریض [illegible]
کند و چون [illegible] مریض [illegible] و [illegible] درجه [illegible]
بروز خواهد نمود [illegible] العلاج [illegible] از [illegible] درجات ⁂
[illegible] درجه اولی چون علامات [illegible] مقعد [illegible]
[illegible] با استعمال [illegible] citrate de soude [illegible]
و [illegible] tartrate de soude و [illegible] بعض
[illegible] مریض [illegible] و چون [illegible] حقنه کنند از
[illegible] ⁂ و بجهة رفع وجع خفیف امعاء [illegible]
[illegible] بطن [illegible] بزرالبنج مطبوخ و مرهم زیبق [illegible] و چون وجع [illegible]
ابتدا [illegible] کنند [illegible] مطبوخ [illegible] بزرالبنج [illegible]
و [illegible] به نهایت بود [illegible] که [illegible]

[illegible]

که [illegible] معده و [illegible] ⁂
و بجهة رفع انقباضات که [illegible] بروز [illegible] مانند [illegible]
[illegible] مفرط [illegible] جایز [illegible] دانسته اند [illegible] وضع
[illegible] زالو [illegible] اول [illegible] مبلوله [illegible] از
[illegible] مبلوله با
[illegible] سرکه [illegible] بود ⁂ [illegible] و [illegible] و حقنه
[illegible] سرکه [illegible] مطبوخ [illegible] استعمال [illegible] قویه [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مطبوخ [illegible] شربت عرق [illegible]
فسفریک acide phosphorique [illegible] آب
و چون علامات [illegible] در آلات تنفس [illegible] چون ذات الریه [illegible] است
علاج را از [illegible] تغییر [illegible] در موضع صغیر [illegible]
[illegible] وضع [illegible] موضع [illegible] که [illegible] بود
[illegible] بزرالبنج مطبوخ یا مرهم دژیتال Digitale و چون [illegible] قطعه [illegible] از
[illegible] علامات [illegible] موضع [illegible] و از [illegible]
بعوض آب [illegible] کنند ⁂
چون [illegible] اتفاق [illegible] که در اواخر درجه اولی [illegible] که [illegible]
[illegible] از الجمله [illegible] مانند [illegible]
[illegible] Poudre de Dover [illegible]
و [illegible] ⁂ [illegible] درجه دوم چون [illegible] از [illegible]

مذکوره با تنهائی در درجه دوم بروز مینماید و در تقویت طبیب است که بخصوصه ملاحظه کند که اسهال
خالص و محض مریض دوم را انقباض و بخارات لودیه تسکین از اطبا تجویز نموده است و برخی اطبا لا
حقنه و انسکه بهیچ لودیه مخصوص اینه رسیده بلکه مریض بهر نوع معالجه رفتار طبیعی خود را خواهد
نمود بوضعی که عمل طبیب به تنهائی لازم است که این بود که سه ضروریه را ملاحظه نموده عطش مفرط
مریض را بواسطه اشربه لذیذه و الشعیر و جزئی تمر هندی فرو نشاند ✤ و اطبای دیگر حقنه های بعلاج
مخصوص دارند و بدین منظور حقنه از زنبق بسته با جزئی محلول ... chlore کنند و در شبها
جوش بادام و هر یک موجب بود بعوض محلول ضروریت ... قطره تعفین بعضی را داخل حقنه نمایند
و محلول ... وضع بطن و ضماده ... مفید دانند لا ذا نیکه انتفاخ شدید بطن
را ... از جوهر ... در وقت ... کنند و از داخل نیز در صورتیکه علت لا
چندان لود است ... را با لعابیات ... داده بود است ... ده اید است
قطره جوهر ... acide phosphorique
مخلوط با ماء الشعیر و هنه منظور اینکه ... عفونت دم الا ✤ وجود در این درجه اسهال
موجود ... استعمال لودیه قابضه قویه مانند ده الابت ... سولفات دالومین
sulphate d'alumine محلول در لعاب صمغ عربی لازم بود و نیز در
اینه رجه بسیار مفید افتد تغییر تام ... با آب مخلوط با ... و جزئی الکل نیز بود و بجهة
مانع شدن از ... در اینه رجه مریض را تغذیه باب ... مخلوط با زرده
تخم نماید و چون آلات تنفس صحیح و سالم ... است الا ... شراب سیاه مخلوط
با الشعیر که مریض در ۲۴ ساعت ... مفید بود ✤
وجود ... در اینه رجه حبس البول ... عارض ... وضع ... مثانه را از بطن ... کنند ... از

کافور

کافور و جزئی تعفین فرا دارند ✤
در صورتیکه ... لیاه و ... و ... از ... که مانع شود ... تنفس را
مضمضه لازم ... آب مخلوط با سرکه ✤
لا درجه سیم در اینجا نیز عمل طبیب ... است بر این نوع که ... بحران را که ... است
در روز ... در روز چهاردهم ... هفدهم ... است ... خاص ... شود و چون ...
بحران اکثر بعرق بروز کند ... برنگ ... کرم و کیسه ... و ...
در عصرا ... از جمله ... است و در ضمن ... بمنفعه ... استعمال
والریان valeriane در ... آب مخلوط ... قطره محلول استات دامونیاک
acetate d'ammoniaque با ... جزئی از ... کافور ... چهار ... الایام
کنند ... و چهار ساعت ... محلول بواسطه ... و ... حار
... بسیار مفید است و چون مریض شروع در عرق نمود بوشانیدن او را ... حفظ
از ... و هبوب ریاح و اشربه ... جزئی ... کافور ... مریض
... از عرق ... خواب ... بحالت صحت رجعت نماید ✤
لا دفع عوارضات و اتفاقات که در هر سه درجه ... از ... بروز کنند ... اول
تقرحات ... جمله است ... دانست که مانع شدن بروز ... از علاج ... است
... حفظ صحت ... بستر ... بسیار نرم ... و ... مکان ... بشنه
از عفونت ... و ... اطراف ... و ... ابر ... آلوده ...
... تغییر ... مریض از ... مطلع ... بود ... مکان ... ساعت
تغییر مکان در بستر ... در ... احتیاط ... از جمله تقرحی ... جنه

دفعه این موضع را تغییر کنند بطرح ... ثابت کنند ... با شراب سیاه نیم گرم ... و
... tannate de plomb که بدین نوع ساخته
میشود که در محلول ... acetate de plomb محلول تنن
tannin قطره ... که ... در ... داد ... جمع
نمود ... تغییر کنند تا ... بعد ... و ... ه و نیکو ...
... ✤ و نیز ... مفید ... از سولفات دالومین
... مثقال ... مثقال ... کنند ... تخم مرغ ... کفایت
که ... مخلوط ... ساعت ... بیماری ✤
دوم ... جنانکه ... از ... درجه ... درجه
بروز ... که ... در ... و ... وضع ... از ...
ستراموینوم stramonium ... بمنه
... نقطه ... مفید ... و ... تا ... در ...
... کنند ... موضع ... استرکس storax ... و ...
... ✤
سیم ... که ... ملاحظه ... بحسب ...
... دیده ✤
چهارم ... naratus است و این نیز از جمله نتایج ...
... که ... از ... روز ... در ...

جزئی ... وضع ... در اطراف ... وضع ... از بزر البنج ...
و چون ... برین نوع ... عظیم ... از ... در ضماده بزر البنج داخل
و وضع ... کنند ... علامات ... فوراً ... سازند ✤
پنجم ... که در ... وضع ... لازم است ... که ...
... منظور ... لعابیات ... که ... نیز ...
و ... خارج ... مریض ... که خروج ... را از ... روز ... است
تغییر کنند تا ... از عفونت و احتیاط لازم ... قابضه که ... و بدل
... است ... از ... فقط در علاج ... است ✤

بیان دوم

در تیفوس ... که ... fievre petechiale ... حصبه ... است
... از جمله ... که ... بشه ... حرب که ... در
... که ... بود ... است و چون ... این مرض را
بواسطه ... از علامات مخصوصه ... حصبه ... و حصبه عبارت از علامتی که در ...
دیگر ... لازم است که ... و ... در خصوص معنی حصبه در ...
... بعلم ... حقیقت مرض تیفوس ...
لفظ ... است که ... از تغییرات تنفس و لفظ ... معنی و ...
از ... که در ... از ... که ... نیز لفظ حصبه ...
... استعمال ... در ... حیات ...
... ضعیف ... از ... در ... درجه اولی و در ابتدای درجه دوم ...

حصبه مانند لکهای صغیر مدوره که از تفتیح ظاهر گردد و با حصبهٔ مخصوص تیفوئیدیه را اشتباه
نمود و لکهای او منقص میگردد که رنگ و صلابت از روز از انها معلوم است ⁂ و در آبله
لدیه نیز نادرا در بدایت ابتدای حصبه مانند لکهای سیاه و عظیم‌تر از حصبهٔ تیفوئیدیه نمودار میشود
حس متنوعی که از قرحه بول لرزی در انها مبتدات احساس وجع کنند و همچنان در ابتدا
و در بعضی که حمی وبائی است اورا همراه با مبتدات حصبه عارض آید و نیز در
طاعون نیز این حصبه عرضیه ظاهر میشود و ثانیا لکهای [illegible] مردگی مخصوصه بثور واقع
در [illegible] که مرض مخصوص است و در کتاب [illegible] از فصل [illegible] از
باب دوم همین مقاله تفصیل او بیان خواهد شد بعون الله ⁂ و نیز مبتدات حصبه مبدل میگردد
گود در [illegible] بواسطهٔ فشار [illegible] عروق شعریه و هم حصبه در انها متفاوت است از قرار اینکه مقدار
کثیر [illegible] از العروق [illegible] غیر طبیعیه کرده است و انها بر انها حصبه ثانویه [illegible]
تیفوئی که عبارت از لکهای مخصوص که در روز [illegible] از حال مخصوصه در جمیع جلد ظاهر میشود
[illegible] که ابتدا [illegible] اند [illegible] جلد و عظیم‌تر [illegible] از قرار [illegible] حمرت انها بلکه
بعضی از اوقات متصل بهم شده [illegible] و [illegible] از [illegible] تشخیص داده [illegible] بلکه لکهای
سرخه [illegible] و [illegible] بواسطهٔ فشار [illegible] معدوم گردند و لکهای تیفوئی برعکس معدوم از
فشار معدوم نمیشوند و اگرچه حصبهای تیفوئی در ابتدا [illegible] و این [illegible]
حمرت او [illegible] بنفش بلکه بعضی از اوقات [illegible] از ابتدا [illegible] و در [illegible] بسیار صغیر از
و نیز از علامات مخصوصه [illegible] تا [illegible] روز علامات جلدیه و هرقدر لکهای
حصبه عظیم‌تر و سرخ‌تر [illegible] کمتر و هرقدر حصبه صغیرتر باشد [illegible]
بیشتر است ⁂

اینجا که

اینجا که بسیار با صعوبت باید تعریف و تشخیص آفات جلدیه با یکدیگر مشتبه کرده همچنین نیز بسیار
مشکل است بیان علامات [illegible] زیراکه [illegible] او در [illegible] مانند [illegible] در [illegible]
[illegible] آفات [illegible] است و علامات خاصه از [illegible] حصبهٔ مخصوصه و از انجمله
قشعریره و رعشه بعضی از اوقات قلیل و بعضی از اوقات [illegible] و در بعضی صداع [illegible]
[illegible] انتهای [illegible] مریض [illegible] و [illegible] را فورا [illegible] دفع کند و بعضی
دیگر [illegible] احساس [illegible] بکمی که [illegible] از حرکت [illegible] از توقف در [illegible]
[illegible] و در بعضی از اشخاص حمی بروز کند با احساس [illegible] تقدم برودت [illegible]
نبض و در [illegible] نبض بسیار صغیر و سریع است و [illegible] حمی ابتدا [illegible] برودت [illegible]
نبض در ابتدا [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] و صلابت او و حالات جلد متفاوت
از قرار نبض [illegible] در [illegible] جلد بسیار با حرارت و [illegible] و بالعکس در [illegible]
جلد [illegible] با [illegible] حرارت است ⁂ و اکثر اوقات [illegible] روز حصبه با روز حمی [illegible]
[illegible] و در [illegible] نبض عظیم و [illegible] عرق [illegible] و مرض بحران کند
[illegible] حصبه و اگر از [illegible] حمی بروز نمود تا آخر مرض [illegible]
لیکن بعضی اوقات ممکن است که مریض از [illegible] بیان [illegible] عرق [illegible]
بحران صحت رجوع کند و [illegible] منقص شده [illegible] صحت [illegible]
[illegible] سابقه [illegible] در [illegible] اشخاص مرض [illegible] الاتصال [illegible]
[illegible] است در او [illegible] مرتبه [illegible] لوم [illegible] مرض بالاخره در [illegible]
[illegible] انتهار [illegible] منجر شود و این قسم اشخاص را [illegible] از مکان
مرض [illegible] کنند لیکن [illegible] که جمیع درجات [illegible] را [illegible] و در [illegible] نقاهت او

مبتلا گردیده [illegible] که [illegible] تخفیف [illegible] و معدوم گردد و در [illegible] او [illegible] تشخیص
[illegible] و [illegible] مرض در میان جمع کثیری از صاحبان تیفوس توقف نماید ⁂
و اگرچه سابقا ذکر کردیم که علامت مخصوص از برای تیفوس نیست مگر حصبه لیکن [illegible]
[illegible] که او را [illegible] علامتی دیگر [illegible] بلکه علامات دیگر از قرار [illegible] و [illegible]
[illegible] و در هر صورت [illegible] از علامات که ذکر [illegible] باید موجود [illegible] ⁂ و [illegible]
نوع ملاحظه کنیم نیز مخصوص [illegible] علامات دماغیه که در [illegible] نوع مختلف [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] و هر [illegible] از این اشتباه [illegible] و از حرکات [illegible] ⁂ [illegible] از [illegible]
دقیقه خلاف قاعده دیگر [illegible] و بعضی دیگر اشخاص [illegible] کنند [illegible]
که همچنانکه در [illegible] مخصوص مرض تغییر [illegible] است در [illegible] مرض [illegible]
تغییر [illegible] کنند و اگرچه [illegible] مذکوره بسیار متفاوت [illegible] و ضعف و [illegible]
صورت بروز انها از ابتدا مرض است [illegible] متفاوت [illegible] از [illegible]
طبیعیه [illegible] و صورت [illegible] بیکه مریض [illegible]
[illegible] الاصفر همراه تیفوس بروز [illegible] و در [illegible] و انتهای [illegible]
از جمیع [illegible] طبیعیه [illegible] از [illegible] و [illegible]
جلدیه [illegible] از دم غیر [illegible] و [illegible] صورت [illegible]
[illegible] مریض از [illegible] و در بعضی دیگر [illegible] تشخیص [illegible]
[illegible] مرض را [illegible]
[illegible] مریض [illegible]

[illegible] آن [illegible] توقف کند ⁂ و [illegible] قوه سامعه [illegible] گردد و [illegible]
[illegible] و [illegible] و بعضی اوقات [illegible] کرش [illegible]
از [illegible] صورت [illegible] این [illegible] مرضی [illegible] مانند [illegible]
و [illegible] مریض [illegible] ساعت [illegible] ⁂
بر هر کس که [illegible] تیفوس [illegible] واضح است که این تفصیل و تعریف [illegible]
واقع است و [illegible] این تفصیلات [illegible] توضیح مطلب
بعضی تفصیلات از اسباب تیفوس بیان مینمائیم [illegible] نیز [illegible] معین [illegible]
از قرار [illegible] اطبا نیز تیفوس را [illegible] بجای [illegible] و [illegible]
[illegible] و امثال [illegible] و چون [illegible] عارض [illegible] از [illegible] عظیمه [illegible] از علامات
او [illegible] بعلامات طاعون مصری [illegible] نیز [illegible] معلوم است
که چون [illegible] از شروط صورت [illegible] جمعیت خلق است [illegible] در میان این جمعیت [illegible]
[illegible] سرایت از شخص [illegible] در جمیع مخلوق [illegible]
از [illegible] سرایت [illegible] حیوانات [illegible] تنگ از [illegible]
[illegible] acide carbonique [illegible]
در [illegible] oxygène [illegible] حیوانات [illegible]
[illegible] مریض [illegible] حیوانات [illegible] از این مکان [illegible]
غیر طبیعیه [illegible] رجوع بصحت کند و این حیوانات [illegible]
[illegible] سرایت مخصوصه [illegible] و بالعکس [illegible] شخص [illegible] در [illegible]
که [illegible] هوا [illegible] تغییر [illegible] هوا [illegible]

کفایت مادهٔ مسریهٔ تیفوس تحقیق نشده است و بعضی آمده و اشخاص متوقفه را مبتلا ساخته بصداع
و دوار و چون بر این حالت از آنمکان بیرون آمده اثری از مرضشان باقی نماند و لهذا حال
صداع و دوار در آنمکان که بروز نموده نیز با شد مرض زهر مبتلا کند نه بجائیکه مورث
بروز آن حادث است و در بیست و چهار ساعت اداء حال حصبهٔ مخصوصه که سابق مذکور است
بروز کند و چون بر این حالت جائی از آنمکان بیرون نیایند جمیع اشخاص متوقفه مبتلا
گشته و بسرعت تمام هلاک شوند و اگر چه تا بحال بهیچوجه اطلاع تجربه نشده مادهٔ مسریهٔ این
مرض را ظاهر سازند چنانکه تا بحال ملتفت نگردیده که نفس را که اکثر را مشتعل متخلص آینه
و لکن در لباس مادهٔ مسریهٔ مخصوصه که مستتر شده است در لباس مرضی شود که بعد از نقل آنها باید
بروز در اشخاص سالمه میکرد و از آنجمله در جنگهای عظیمهٔ فرنگستان مکرر دیده شده که در نتایج
یک فوج بعد از اطلاع در مریضخانه یک لشکر در هر شخص یا مرده در این راه حاملی مادهٔ تیفوس بوده عفونت
فرا در هر بلدی که تب در آنجا توقف نموده از جمیع اهل سرایت کرده و چون آنجا جمیع
مرضای فوج مذکور بعدین نقصان کمال صحت رجوع کرده بودند و حتما تولدان گشت که سرایت
نمودن مرض کمتر از سرایت لباس آنها است و مکرر حقیر دیده ام که بعد از موت یا اطلاع مرضای
تیفوس و معدوم شدن آن عفونت از مریضخانه بواسطهٔ ترابیر دیگر در بسته صندوقیه آن عفونت پس از
چند ماه مبتلا کرده اند اشخاص را که لباس مرضای مذکور را از موضع خود حرکت داده بودند
و اگر چه مادهٔ مسریهٔ خود مبایشد و لکن تأثیر او مختلف است از آنجمله تیفوس حبسیه است در مکانیکه
ابتدا اولاد در جای تنگ که اشخاص متوقفه در آنمکان جمع بوده و در آن عفونت متخلص اگر
با و سرایت کرده اولاد مبتلا گشته بعوارض بعد از آن تا چند روز بحال اول و ذکر خود
است کم کنند و چون آنکه باشتهار کامل او را فرستاده باشد و شاید بسیار رنج از کوچ

بیرون و هر چند ماهی بود که رای رسته اول آنها ولی حواس او بدنشان و منزه از
که او را حیات بیرون شده و بنظر او اشخاص غیر مرجو در خارج همین اکثر نزد جراح
بهم که او این اشخاص غیر مرجو اضافه شده باطنین و سرایت بین و باره جز زنان
تا هر حصبه ام بروز کنند و باقی رفتار این تیفوس حبه از قواریست که من بعد در تعریف
هر یک از درجات ذکر میشود مرتبهٔ اعلی تر از این تیفوس حبه مذکور را فرض کرده در صورتیکه جند
مریض مبتلا بعفونت در یک مقام مجتمع باشند نه اینکه به تنها نه حالت این مرض بزرگ بلکه سرایت
او نیز زیادتر گرده در اینحالت مقدمه که در تیفوس حبه اولا نبوده مرجو نیست و مرض فورا
ابتدا نماید با حالت مزمن و صداع شدید و که تخفیف از او به حالات عرضی حاصل نبود و بکه بروز
کند با مرض کمتر شده و حرارت چنانکه در تیفوس حبه بود و همچنین علامات دماغیه از ابتدای
علت مرجو نبودن که در تیفوس حبه اغلب بر ظاهر نبوده در این بسرعت سرایت بمرتبه
با سرایت مرضی یا اسهال و تعفن لب با قلت ادرار و سیلان دم عضوی و ریتان جلد و هزار
اللون بعین بین ؛

مرتبهٔ ارتقاء ازین مرتبه ذکر خاصی نمیشود در صورتیکه هم مرض و هم لباس آنها در یک مکان
جمع گردند ؛ و در این صورت چون شخص سالمی که تا بحال از عفونت معاف بوده داخل شود بیکبار فورا
مبتلا گردد بدوار و صداع بعد از چند ساعت بیان اکثر علامات دماغیه بظهور رسیده و بعض
اوقات شخص پس از ۲۴ ساعت بهلاکت رسد و حصبه که در مدت حیات او فرصت
بروز نکند و در جبینه او بعد از یک الی دو ساعت از موت او گذشته بروز کند ؛

لیکن معمولا مرضیکه در سرایت تیفوس متفاوت بود از حیث کثرت و قلت جمعیت و از
جسم مسری از خود بدن یا از لباس او و سرایت شاید در وقتی که مرضی بسیار در یک مکان جمع باشند

هر کس که مدتی در میان آنها توقف کند مبتلا خواهد گردید مگر آنکه قبل از آن مبتلا شده و شفا
حاصل نموده و چون مدت قلیله در آنجا مکث کند و لباس آنها دست نکند او و آنها
مبتلا اغلب سرایت یابد و یا نخواهد شد ؛

بعضی اطبا سمیت تیفوس را نادیده که آن ماده کربونیک است acide carbonique.
هوای مشتق داشته بوده لیکن این قول ضعیف بنظر میآید آنکه علامات سمیت ایدکر بنیک
هیچوقت حمی و حصبه نیست بلکه صداع و دوار و غشاء فقط بود و در چنین معلوم است که ماده
مسریه او لا بعدا ... از آلات ... اگر چه احتمال کلی است که ابتداء تأثیر او
دائم در آلات تنفس کند و تا بحال هیچ معلوم نشده سرایت آنجلست چه اینکه ماده است
متعلق دخان و آهک و مکرر در جنگهای عظیم فرنگستان قوت و تأثیر دخان تجربه شده
بنوعی که افواجی که در دهات بیمانند چون از حیث آتش هیزم در اطاق آنها روشن کنند
مرض ... آن فوج از تیفوس معاف شدند اگر چه جسم ایشان بواسطهٔ دخان فوق الحد کثیف میگردد
و چون این افواج داخل بلدی شوند که اطاقهای آن بجهة کار زیارسته اول بود که این مرض
مبتلا خواهند شد نیز آهک دافع سرایت تیفوس میباشد و حقیر دیده ام که اطاقهائیکه هر کس در او
داخل میشد مبتلا به تیفوس میگردید این اثر از او برطرف میشد بواسطهٔ تغسیه کردن او با آب
آهک بنوعی که علمه جاها که مشغول بشستن گشته و از خارج آهک را حاضر نموده بودند ابدا معاف
ماندند و اشخاصی که لباس آنمرض را میدیدند از تیفوس خلاصی نداشتند مگر اینکه لباس مرضی را باآب
چوب جلیدی در آب جنبانیدند که آهک تازه تعلیقه شده مخلوط باشد و هر چند بخار کوگرد ...
و بخار کبریت هم خوب زایل کنندهٔ مادهٔ مسریه است و لهذا استعمال آنها چون مدت ... شده است
لهذا لائق و سزاوار نیست ؛

بر دانست که تاثیر سمیت تیفوس بسیار متفاوت است چنانکه بر خی از اوقات سبب جراحی
فقط گشته و در بعضی از منه دیگر بعد از صداع و قی مرض بحالت صحت رجعت نماید
لیکن چون با تو سرایت از این مراتع مرتبه بعد مریض بعد از گذشتن چند روز از مقدمات
در شب مبتلا گردد بحمی و احساس نمودن اشخاص غیر مرجو مدهوش مثل ... و در بالاو دیگر
حصبه بروز کند بطراوت کلیهای احمر ... باحرارت شدید و نبض
عریض و سریع و مریض را چند ان ضعف و بیحالی نباشد قسمی که از بستر برخواسته با اشتغال در دل
نمو کرده لیکن بسرعت قوه کار کردن معدوم شود و چون اغلب اشتهار قرار است مرض ابتدا
میرساند و لا بعد از اندک سرعت ... را دفع کنند و طبیعت یابس و بسیار زحمت
احادث کند و بطلان دل و جع و ... خارج شده و اغلب احتقان و کدر بود و کدورت
شفاف بنظر باطنین و مریض خائف بود از انطباق چشم بجهة آنکه در حالت انطباق جفنین
احساس اشخاص عدمیة الوجود بیشتر کند و قرب بشب هجوم حرارت عمومیه بسرعت و
صلابت نبض چنانچه ... بیش و عطش مفرط زیادتر و حرارت جلد و صداع بنهایت
باشد بحقوق و بعد سقوط و برخی اوقات ... مرجح بود و اغلب مریض تا پنج شش الی
هفت روز مستمر او بحالت قائمه است و در هر یک ازین ایام حصول بحران بعرق شاید
ممکن است و بندرت میشود که مریض بدون عرق بواسطهٔ قی یا اسهال یا بنهایت شفا یابد
و چون مریض بدون عرق رجوع بحالت صحت کند بسرعت و ضعف نبض اندک یا تمام و
رنج بعد از قاعدهٔ طبیعیه بیش از پنج و دو معده جز ثقالت باقی بماند و چون بحد کمال داد دریافت
مرض دیگر توقف کند اغلب حمی نمیشود در هر کسی خوف بهلاکت نیز حاصل نشود ؛
در صورتیکه در روز دوم الی هفتم مرض بحران ننمود در حمیه دوم ابتدا که بسختی شدید او

و باره دهان و تنفس و ضیق صدر و خوف از روشنی و حرارت قلیله یا کثیره متحیره و هذیان
و اکثر حبس البول و بعد اورا بحالت کند [illegible] فی ربع [illegible]
که شاید مبتلا به فقرا گشته غش کند ⁂ و نیز در اینه درجه تقرحات [illegible]
ظاهر شود و در هر یک از آنها شبانه حرارت و یبوست جلد اضافه شده با بحران نبض
و در حین تنفس صحت صغیر بخصوص امتناع شود بواسطه یبوست مزمن و مریض گمان کند که بحرکت
از دیگری بروز کند و به مرواسطه به خفقان نایه و بطن در اینه درجه منقبض گردد بحرکه جلد بطن
بستون فقرات متصل بود و زبان حال اینه جهه نیز بعین نیم خشک و خیلی زیاله از اهرت روز
بطول انجامد مرض اغلب بتدریج خاتمه کند بدین نوع که علیل را اغذیه از اطباء حاصل شده
و لبه از خواب جلد جزء البثه به همه روز بروز حرارت جلد کمتر و بطو نبض زیادتر شود و در
جنب اغلب آخر زمان حصبه معدوم میگردد و معلوم که تا زمان نقاهت کلیه با قوام زبون نقص مع
هر روز شده نیز هرچه لیکن زبان رطب و باره او و باره دهان خاتمه شود و هذیان هنیه
معدوم و علیل مهربان و ما قوی گردد و بتدریج اشتها اغذیه در جنب نقاهت ابتدا نماید ⁂
و در بعضی نقاهت نقص سامعه و حرکت متبه ره خفت یافته و اشتها روز بروز بفزونی گذارده که مریض
بر قوت و اغلب بعض به از تغارات بیسین تر از قبل گردد ⁂
و در اکثر مریض بحالت صحت رجوع نماید بواسطه بحران تخصیص عرق بحرانه بدین نوع که مریض بخواب رفته
عرق شدید کند و بعد از بیدار شده ادرار بول کثیری با رسوب زیاد حاصل شود و نیز بعضی از اوقات
بحران باسهال است و در این بحران بطرق قویه بدین نوع که علیل غفلته مبتلا گردد به بدوقت
شده و بعد از آن بحرارت بی نهایت و بالاخره بعرق و در حالت استغراق بخواب رفته و بعد
از بیدار شدن نبض بطرز گشته مرض بالمره خوب شده باشد نیز شود که مریض بهلاکت رساند تخصیص

دراداکم

در درجه ثانیه باشد اکثر اسهال متعلق به مرض گشته به اربطر که متصل بیرون فقرات متصل
را بعده و بطن تمام در درجه گشته ثانیه طبی متعدد شود و بسیار اتفاق افتد که قبض و همراه
اسهال نه گرزه در قانون مرکب بود و نیز هلاکت علامت کند از فشار قوی بخصوص که نبض دایما
صغیر و سریع و هذیان سبیل بود با غشا یا برودت اطراف و تخدر در انامل اعضاء
و اکثر در تواریخ طبیه تعریف شده اند از موت کاذب بسیار در تیفوس دیده شده است
که اشخاص که با سقوط نبض و عدم حرکت قلب و سایر علامات موت مجدد ابحالت حیات
برگشته اند چون بدن آنها را در هوای سرد مسکن داده و بعد صورت نعش امراض که بواسطه
این نوع تکلیف قوی بهلاکت رسیده اند تا مدت طولانی بدون رایحه عفونت باقی میمانند
و نیز در هنگامی که مرض بواسطه تحلیل قوی بهلاکت میرسد مدتی قبل از موت مبتلا گردد بحالتی
که اطبای فرنگ او را آنگاه و در آن coma vigile نامیده اند و نیز بیداری
در حین خواب بدین نوع که ظاهرا مریض در خواب سنگین اند و در اینهنگام خواب فرقی ندارد
بمعنی گشته و برخواسته راه روند و بعضی از اوقات هلاکت قدرا حاصل شود در اشخاص که تحت
معالجه طبیب الکل هلاکت داشته اند و بخیال خیالی منبوذ که حالت صحت بروز نموده و مرض
در حالتی که هیچ مبتلا بعلامات ادویه تجویز عقلیه یا سکنه اول و غش مبتلا گشته جان تسلیم کنند
و عجب است که با وجود این حالت ادویه مریض دانا در فکر شغل شده او و شغل خود بخیالی که کرده باشد
شده که در وقت مرخص کرد بعضی از مرض در حالت نقاهت از مریضخانه ... تکلیف گشته
برخواسته بهمراه مرخصین روان گردیده غفلته بمیرند و چون علامات مرتبه اقسام تیفوس
بعضی را سابقا بیان نمودیم و در اینجا تکرار او ... و معلوم است که در این اقسام ادویه اکثر
مرضی بدون علامات ثلثه بدرجه دوم بدرجه هلاکت رسانند ⁂

و واجبست که قبل از این بعلم طب این مرض را تفصیل شناسند زیرا که بسیج علمی نیست که در
دنیا گنجد این مرض از او معروف باشد چنانکه نزد اطبا مبتلا بجهت گردیده اند اطبا جوان
بتخصیص طبای نظام نیز مبتلا به این مرض خواهند گردید و هر جنه که بواسطه اخذ از قواعد نظام ایران
و عدم احتیاط عظیم تیفوس کم در این بلاد نادر بود و بدانکه فرق که در هر وقت افواج کثیره
در منزلها از منازل تنگ مجتمع گردند تیفوس نیز واقع خواهد شد بجهت آنکه جمیع ادوات
این مرض همراه افواج است و وقت و هوا برایه مخصوص در بعضی از آنها زیاد چنانکه در سیاه
انگلیس در اکثر مرات هندوستان و در جنگ فرانسه در سرد بیرات روسیه و در لشکر روسیه
و سایر دول فرنگ در این ازمنه اخیره در جنگ سباستوپل [illegible]
دیده شده است و چون خواهیم روز نامه اینه اکنه در جنه نیز از سرباز و بتدریج بیرات
بجمیع عسکر نامه و بواسطه عبور افواج در بلدهای عظیمه نیز ظاهر گردد بتخصیص چون در ازمنه
افواج در سرحدات و بلدان اطراف لشکرگاه منزل سازند و همچنین بروز تیفوس بتوسط دوامی
در کشتیهای جنگی و کشتیهائی که مشغول به نقل و حمل غلامان سیاه بود و در سربازخانها و زندانها
که نه هوای متعفنه در آنها صعب بود و جمیع اشخاص استعداد این مرض را دارند بخصوص اطفال
چنانچه دیده شده که مرضعه مبتلا به تیفوس رضیع را ابتلا نموده تا نزدیک بموت و حال
آنکه طفل چهار مبتلا گردیده و بعضی اطبا جمیع قائل اند که قبل از ده الی ده سالگی
تیفوس بسیار نادر است و اشخاص قویه المزاج زودتر از سایرین مبتلا به این مرض شوند
و دوامی تیفوس در آنها از دیگران زیادتر بود و چون شیوخ مبتلا گردند دوامی قلیل
و استعداد به این مرض بیشتر بود در اشخاصی که بجهت حفظ از علت رجوع به شرب
مسکرات نمایند بتخصیص در وقتیکه سابق عادی بشرب آنها نداشته باشند و چون تیفوس

ادراک.

بروز کند در مبتلا باشند کمال بحرانات عظیمه چون بریده شدن یا امید شفا بسیار قلیل است
و اکثر از تیفوس برهنه در هر صورت جراحت نانقرا یا گرسنه بعلاج والتیام
صعوبت زیاد هم رساند چون تفصیل استعداد بیان نمودیم لهذا اگر کسی سؤال نماید
که آیا مبتلا شده شخص یکدفعه به تیفوس باعث حفظ او از عود مرض خواهد بود یا نه
جواب گوئیم اشخاص که بجمیع درجات تیفوس مبتلا گردیده اند از درجات محرمه معاف
میمانند همچنانکه مبتدی کند که مرض ثانی که از ابتدای صحت یافته اند مرة اخرى مبتلا
به غفلت شوند و مکرر اتجربه رسیده که اطباء گویند یکدفعه از تیفوس شفا یافته اند
در سالهای بعد با وجود دایمی بودن از او معاف باشند ⁂
اما تشخیص چون تا این ازمنه اخیره بر بعضی از اطبای معروف مشتبه میکردند تیفوس
به تیفوئید و به تیفوس لهذا بر ما لازم است که علامات تشخیصیه او را مکرر بیان مینمائیم ⁂

در تیفوس	در تیفوئید
اول وزن مخصوص بول کمتر از قاعده طبیعی است و از روز ششم الی نهم مرض حالت البیض در بول ظاهر شود	اول وزن مخصوص بول بیش از قاعده طبیعی است و حالت البیض در بول نادر بود
دوم علامات جلدیه از ابتدای مرض موجود نیست چون هیئت آنها و بواسطه فشار بانگشت معدوم نگردد و شباهت بدانه‌ها دارد نه بسرخجه	دوم علامات جلدیه در انتهای درجه اول یا ابتدای درجه ثانی بروز نماید و هیئت آنها مشتبه بسرخجه بود و بواسطه فشار بانگشت معدوم گردد و شبیه بسرخجه یا کک
سیم بجز آن علامت دیگر از استفراغ بود	سیم علامات بروز سایر علامات

در تیفوئید	در تیفوس
استفراغ نیز موجود نه	نبود
چهارم علامات قشریحیه مخصوصه در اسهال موجود بود	چهارم علامت قشریحیه خاصه این مرض تا بحال دیده نشده است
پنجم علامات بطنی مانند انتفاخ و قراقر و اسهال اغلب در ابتدای مرض ظاهر گردند	پنجم علامات بطنی چون انتفاخ و قراقر و اسهال موجود نباشد بلکه برعکس بطن فرو رفته و اغلب یبوست باقی میماند تا هنگام صحت و اگرهم اسهال ظاهر شود در اواخر مرض خواهد بود ∴

فی الحقیقة المعروفة مختلف است و بواسطه اختلاف عوارضات از انجمله بهتر خواهد بود هر قدر
مرض بیشتر متوقف ... ضروریه ... ملاحظه کرد چنانکه مرضانیکه در منزل خویش هوای
... زودتر بحالت صحت رجعت نمایند از مرضانیکه در داخل ... تغییر هوا ...
... مجتمع ... و نیز بتجربه رسیده که زوال ... مرض ... بسیار ... انجمله ... بعلاوه
رسیده اند ∴
و نکته ... که تیفوس ... در صورتیکه مقدمات مرض طولانی بود ... خواهد بود
در صورتیکه مقدمات قلیل باشد و نیز ... هر قدر بحسب ... در ... هر ...
... چون ... بحسب ...
... بهتر ... صغیر ... بسیار ... هنگامیکه ...
... مرض ... جمیع ... و علامات بسیار ...
... وجه این ... مرض ...

بهلاک

بهلاک رسانند و همچنین دال بر بعوثت بود در صورتیکه مریض که بکمال از احوالات خود آگاه و مطلع
بود بغفلة غش عارض او گشته لغیه یا رنگ الوان کرده و هرگز دیده نشده که پس از لغیه یا رنگ
الوان گشتن مریض بعد از بروز اسهال و ... مرضی بحالت صحت رجعت نماید و هر قدر تنفس بطی
بود بهتر و دلیل بر نیکوئی باشد هنگامیکه تنفس مریض در بیداری سریع و در خواب بطی بلیغ
و صوت صفیری تنفس دلیل بر نیکوئی شدن مرض است و ...
علامات مخوفه است و هر قدر ... مرض ... اختلاف ...
بیشتر خواهد بود و چون ... سیاه دندان و شکافتن ... معدوم شود دلیل بر حصول
شفا باشد و در هنگامیکه در ... تیفوس ... که پس از او حرارت مفرطه
که بعد از او نیز عرق کثیر بود ظاهر گردد مرض البته ... عارض شود ... این
انتهای ... بسیار نادر الوقوع است ∴
فی العلاج از تفصیلاتی که در خصوص این مرض ... معلوم گردید که علاج ...
بود حفظ صحت و علاج مرض ∴ فی علاج حفظ صحت ... مرض در هنگامیکه
... اطاق مرض را ...
... تصفیه شده و ... آب ... هر روزه ...
... اطاق را ... و از جمیع تدابیر حفظ صحت ... آن بود که ...
را در اطاق مخصوص ... که ...
... چون ...
... آب ... التصفیه ... و ...
روان ... اطبا ... از اتصال لباس خود ... بستر یا لباس مریض

و دستهای خود ... مخلوط ... که تغسیل کنند و چون موضع از جلد ... مجروح بود ...
... محافظت نمایند و بعد از اتصال او ... مریض ... تغسیل کنند
و ... تکلیف نموده اند که ... فرج را در منزل ... جمع ... بلکه ...
در ... منزل ... محافظت از تیفوس ...
اسهال ... تیفوس ... اغلب اوقات
... از مرض تیفوس بهلاکت رسانند ∴
فی علاج مرض ... معالجه مرض ... از ... مریض در مقدمات
یا یکی از درجات مرض و مقدمات ... مختلف ...
که باعث بروز ... لهذا علاج او نیز مختلف خواهد بود از انجمله چون
مریض مبتلا گردد بواسطه ... علامات اولیه ...
و ... نبض و حرارت ... و ... اغلب اوقات ...
... مریض ... و چون بتجربه رسیده که ... مرض
بواسطه ... اکثر بهتر ... ∴ لهذا او را در مکان ...
... تغسیل کننده ...
... که بعد از ... مریض ... علامات او
... بواسطه ... اکثر ...
... در این مقدمات ... و مرضانیکه از ابتدای این
نوع ... معالجه ... اکثر در درجات ... مرض ...
... ∴

بدون

و چون تشخیص مریض گردد بواسطه توقف در ... تیفوس ... مقدمات
مرض ... دیگر خواهد ... از انجمله ... علامات اولیه ...
... که ... علامات ... موجود شده ...
... که بواسطه ... تخفیف ... در اغلب ...
جایز بود ... که بواسطه ... و ... علامات
قطع شده مرض زوال ... و چون مقدمات ظاهر گردند ...
... که مریض مرض ... و آب گرم بود اگرچه مرض
بجمیع علامات خود بروز خواهد نمود ...
و نیز ... که ... از بروز تیفوس ... او در ...
... از بروز ... از علامات او ...
... و آب گرم ... بحسب ...
... تیفوس و در ... طبیب لازم است که ...
... و ...
... که ... در مقدم مرض است و علاج
... و ... از اوقات این
... و در ... مرض ... مقدمات و از ابتدا
بعلامات ... حرارت ...
... و حرارت ... که به تخصیص ...
... طبیب ... خواهد شد تخصیص که اطبا ... معروف نیز ...

با رسوب و نفع فوری از او دیده اند و فی التحقیقه هم که تخفیف حمی و نقص راس از او حاصل
میشود و اما چون این مریض فصد کرده را ببینیم احتیاط در نقه منه المعرفه با مرکن از جهت
عدم حکم بر جرئت با بوئت او زیرا که در هر وقت که در علیستان و در لبوری ود درکوستان
انقسم مرض را اطبای دیگر فصد نموده اند با وجود تخفیف فوری دیده ام که اغلب در درجه
ثانیه از نقصان قوه حیات بهلاکت رسیده اند و دلیل او واضح است بجهة اینکه
چون ملاحظه مینمائیم و می بینیم که اثر مخصوص ماله مسریه مضعف است چنانکه از جمیع
علامات در حالت شدت مرض هویدا میباشد و فصد را در اثنا لت الجزو قوه حیاتی را
که مرض با و گذاشته بود زایل و فانی نماید و چون کسی بجهة بعد این قبیل ایراد نماید که پس
چرا اثر الکل و شراب در این مرض نیز مضر است جواب گوئیم که ماله مسریه در ابتدا اثر محرکی ندارد
مینماید و چنانکه پس از انحطاط در شرب مسکرات بعینه ملاحظه موافق همان مقصد است و همچنین
نیز شراب و عرق همان محرکه را اضافه و بسبب ضعف اخر را موافق همین مقصد اثبات نماید
پس بنابراین اشارات ملاحظه در ابتدا درجه اولی انه ثابت که تقویت نامیه قوه انقباضیه
اللات واوعیه دم را زیرا که درجه ثانیه حاصل میکرد و از استرخاء اوعیه دم و از جمله
الت اول سکن و اول مریض را در ادویه با لعه سالمه و لیا ر اتفاق افتاده که بعد
تدبیر فقط مرض شفاء حاصل شده و به تجربه معلوم است که اقلا در روزی پنج شش دفعه هر دفعه تقریبا
کمی قهوه منافذ اطلاق مرض را اکتشاف نمود با ادویه سالمه در اوعیه کنند تخصیص فرمایند
اقتاب تر اندازه در اطلاق نامه حام وضع خرقه با لعه با یخ بر راس است مخصوص
چون مرض در این کم شده علامات بحران حادث و ثقل راس در رویت اشخاص هم موجود نیست
از این استعمال بحت مرضعیه تخفیف میدهد بنوعی که خود مریض خود هم تصریف ان

[illegible]

خرقه نامیه چون بواسطه مرض که ثابت نمود بیم حلول در آب کم است که بی درجه
حرارت در او بود و چون اشعر نمیداند قوه حیات جلد را که ملاحظه او لازم تر از
سایر ملاحظات است لهذا باید در هر وقتی که ممکن شود مرجوع نامیه و هر چند بعض از
اطبا رجوع مینمایند بصب آب برای بجهة رفع هذیان و امثالها با آنکه اغلب وضع زقه
یا بعد بر راس کافی است بجهة تخفیف هذیان و هیجانات عصبی اما بعد علامات قبل
الا اینکه درجه ثانیه لازم میکرد و رجوع کمیل جو و در این درجه اولا مرض معالجه
است لهذا در درجه ثانیه اثری نخواهد بخشد چهارم استعمال مسهلات بر قب است که
باعث خفت علامات دماغیه اند و در اینجا قاعده استعمال مسهل عکس قاعده منه اولی است
بدین نحو که هر چه الکلت شد اسامی تراند استعمال مسهلات لاجو خواهد بود و هر قدر زبان
زبان و نعمیم و قی با اسهال بیشتر باشد اجتناب از لاویه مسهله نیز لازم تر خواهد بود زیرا که
شرط اول رجوع صحت این است که مرض در جلد ظاهر شود و در دماغ کمتر بروز نماید و چنین
لزوم و علامات واضحیه معلوم گردد که مرض نیز تصرف در آلات واضحیه نموده هر
ماده که مورث همان واضح شود مضر است پنجم استعمال اسید موریاتیک [illegible]
ammoniaque در اینجا مانند تنقیه مخصوص است بدین نحو که نیم مثقال
او را در ۲۵ سیر مطبوخ کمی خطمی و بعض نموده بعوض آب به مریض بنوشانند و استعمال این دوا
بیشتر لازم بخصوص در صورتیکه علامات در اسهال بیشتر بعض آلات تغذیه و ...
این دوا او را مورث اسهال میکرد و ولی این اسهال از جنس اسهال استفراغ که مخفف خود
مرقوف کم باز مرقوف شدن استفراغ بعده دوا معین و در اثر عموم این دوا است که
حرارت حصبه ضعیف و جلد لین و نبض نرم و علامات دماغیه قبل در درجه ثانیه تخفیف کرده

بلکه بواسطه نیکو استعمال نمود او رفع از مرض مردان حصبه در درجه ثانیه و در این درجه اولی
صحت پذیرفته و استعمال سرکه و شربت زرشک با اسید موریاتیک بانی از اثر او نیست
بلکه بجهة تغییر طعم او مفید باشد تا مریض بمیل تمام خود اسید موریاتیک را بیاشامد و ما
از سایر محرضات اجتناب لازم است و تقلیل در مقدار مریض با یک نمود بلکه نخود آب فقط کافی
است و تقلیه اغذیه حاره و محرکه و شراب و عرق را ترک کنند هر چند بعض از اطبا شراب
را احکام مخصوص مید انسته و مرض را با حالتی منسبت اهلاکت میدانند چنانکه در بعض از منه
در فرانسه منه اول بوده که مرض را از شدت کرفتن خون هلاک میکرد و نیز استعمال مطبوخ که کنه
هم موضع است زیرا که در درجه اولی قوه حیات اوعیه دم با قوه محرکه تر لازم تر او بلکه بواسطه از
دیاد قوه محرکه از ضعف عارض میشود و نتایج درجه اولی را میتوان فی الحقیقه در درجه ثانیه معلوم
نمود و ما رفع از اوقات شود که مقدمات وهم درجه اولی ظاهر نشده مخصوص چون سرایت شده
بود مرض از ابتدا با علامات درجه دوم بروز کند چنانکه دیده میشود در صورتیکه مخلوق زیاد در موضع
تنگی محقیت مبتلا شوند که اکثر لیبانی دندان و خوف از روشنی و ضیق صدقه و صوت صغیر یا
و دوران سر برمرض تا ۲۴ ساعت بهلاکت رسند و همچنین اشخاص که لباس این مرض را شست و
شوی مینمایند بدون احتیاط گاهی چنان مبتلا شوند تا سه روز بعلامات مذکوره بهلاکت رسند:
چنانکه میتوان که بدون مقدمات ظاهر و در درجه اولی این مرض بر درجه دوم ابتدا کند نیز میتوان
که درجه ثانیه بهیچوجه بروز نکند و اکتفا بمقدمات در درجه اولی نماید چنانکه قبلا بیان شده
حصبه که در درجه اولی سرخ بوده کبود یا سیاه گردد و جلد ظاهر موت و حرارت بعمر مانیه
جسم غیر شفاف بحس صدقه و عدم اطلاع از حال در دهن یا تخفیف و اغماء تام
عارض شود و زبان خشک و دقیق و صغیر گشته و پوشیده گردد از ماده غلیظ سیاه یا بعد ... است

الجزاد

انقلب بروز نماید پس از آنکه در هنگام درجه اولی غفلت حاصله بوده عارض گردیده و بعضی از
اوقات شود که بدون این مقدمات مذکوره ظاهر گردد و علامات این درجه مانند علامات
درجه اولی مختلف است و بعض از اوقات ترشحات زیاد شود مانند اسهال و بول و حیض
و عرق لزج مینمایند بدون تخفیف عمومی ملاحظه که هر یک از اینها دال بر مرکز و همچنین
بعضی بود مورث موضعی خواه در اطراف و خواه در عنق و مریض در این درجه و انا معروف است
و حال آنکه علامات دویه بسیار قلیلند بجهة آنکه غفلت قوی بتحلیل رفته مریض فورا بهلاکت هم
و بالعکس در صحت باوی از مریض بواسطه کثرت علامات بود به مرض لطف حاصل و در انقلب
شفا یافته چون جلد را حرارت و رطوبت شده گردد و دوار و صداع مبدل با غماء شود مرض بلا
در موضع مخصوص رجعت شاننه و از عضو که بسرعت بگذرد یا بگذرد و نیم بود صبر با بود تا
بمدت پنج الی ده دقیقه و چون بدین واسطه اغماء زوال پذیرد مریض اطلاع بر مایحتاج
خود حاصل کند و پس از رجع بر استرخای رطوبت جلد مبدل گشت بر طراوت که چون التهابات دوا کند امید
بر شفا بود و اما چون ببرودت حرارت و رطوبت جلد رجعت نماید و مجددا نبض سریع و صغیر شود امید
بر شفا قلیل گردد و اما نیز در این صورت اشربه مخلوط با اسید موریاتیک مفید است لا بعوض الکه ۲
جوهر را با لعاب خطمی و ماننده ترکیب نماید با کنند بدین نوع که پنج مثقال کنه را با یک مثقال
اسید موریاتیک و چهار سیر آب در ظرف زجاجی تقطیر ده ساعت در ظرف ریگ داغ و بعد از آن شش
سیر آب و پنج مثقال قند اضافه نموده تا مدت نیم ساعت جوش دهند و پس از آن تصفیه کرده در
مصفا او چند قطره از لودانیک ether sulfurique داخل نماید و هر
ساعت از این شربت نصف فنجان قهوه خوری به مریض بنوشانند و این شربت اسبابی بسیار مفید است در موارد
ضعف قوی مینماید چنانکه در تعریف علاج مهار در رساله رخنه اللابدان ذکر نموده ایم

چون عرق حاصل شود رجوع نمایند باستعمال داخل کافور ممزوج مخلوط نزد ده گرم مرغ اقلا
بیست گندم در بیست و چهار ساعت و اول جلد با پولت قوه که در مصر کهنه و در صورتیکه
سیلان عرق لزج و غیر بحرانی ظاهر شود منقطع در این حین بر حسب [illegible] و چون در ابتدای
عرق بود رجوع نماید بصورت تغییر حالات لویه عرق و حصول تقاطر شود و از وضع [illegible]
بر راس در ابتدا رجوع حاصل نمائید و همچنان وضع مشمع ذراریح بر راس و دماغ و امثال اینها بجهت
رفع شدت بر مریض حاصل دیگر نتیجه و اگر از حب [illegible] منقطع نمایند شود از [illegible]
و به نیز [illegible] و در هر صورت فراموش نشود اینکه خنک نگاه داشتن سر و مکان مریض
از شروط لازمه علاج است ؛

چون حرارت جلد قلیل و جلد در حالت لمس لین بود دلیل است بر بحران آینده و در اینصورت
بر طبیب است که امداد بحران نماید بواسطه اشربه تازه معرقه چون تعفین گرم [illegible] جوهر [illegible] در [illegible]
که طبیب مخبر بود از اینکه مبادا در جلد لکه های [illegible] ظاهر گردد که علاج از قرار [illegible] که در تعریف
تعفینیه در بیان [illegible] ذکر است و نیز مطلع بود از حبس البول که بر حی از اوقات عارض میشود
مبال از [illegible] بعث [illegible] استرخاء یا انشقاق [illegible] و چون اختلال اکثر [illegible]
و نحو مرض [illegible] خواهش نمایند لازم است که پرستاران نیکو پرستاری نمایند تا [illegible]
بحران طبیعی گردد و اقلا ساعت بساعت مریض را بجهت نوشیدن دوا یا چیزهای دیگر از خواب [illegible]
چند دقیقه خارج سازند چون مریض بهلاکت نزدیک انتهای مرض یا رجوع معین است بواسطه
بحران یا بواسطه تکمیل رفتن مرض یا انتقال مرض دیگر است و در هنگامیکه انتهای مرض بشفای
تام بود اکثر بواسطه بحران و نادر است بسبب تحلیل مرض خواه بود از انجمله بحران بر [illegible] و [illegible]
خروج دم در [illegible] بواسطه فصد بود بالعکس خروج او بر نهج بحران جید است و از [illegible]

خروج در اینصورت خوف نبود و بحران بعرق و ذاتی و اشیع از سایر بحرانات است و
بحران البهام [illegible] نیکو نباشد در درجه ثقات است و طبیب است که جز اینکه قبل از
بحران مفید افتاد پس از بحران نیز و لا بعد از کمتر خورشانند زیرا که مریض معتاد شده | بوجه
است بقوه محرکه او و قوه مزاج در این هنگام که ذکر شد با اینکه موجب ادویه تقویت
حاصل شود و بدین نوع فکر رافع نقاهت [illegible] حاصل گردد و [illegible] شهادت که اللازم
شود که طبیب او را از زیادتی و افراط در غذا محافظت کند و بهترین انواع است
که غذای او را در [illegible] زیاد تر ولا بعد از کمتر از [illegible] بخورانند بتخصیص آب گوشت
و گوشتی که در آب طبخ داده شده باشد و اغذیه نشاسته مفید نیز بواسطه سرعت و لطافت هضم
ایشان و بجهت تقویت معده در این زمان شراب عتیق بعد از قلیل مخلوط با آب یا شربت
قند و نوشیدن یک کنه ادویه معجون جانشین کیفیت او را و افراج نقص او در هر با بدل
میکنند و بجهت دفع نقص سامعه که اغلب تا مدتی مدید باقی است بهترین رفتار از مقررات است
که عرق کافور را مخلوط بهم وزن نصف از جوهر توت در در صماخ و در خلف آذان مالش کنند
و عموم نوشی کذرانیدن و اختلاط حرکت در اهویه سالمه بهترین مقوی است ؛

بیان سیم

در بیان تب که بفرانسه فیور scarlatine نامند ؛
و این مرض مخصوص است بیک دفعه او را و در انیز در بعضی از کرات مزمن که بود در پاسته
و بیک گرد و مرض است جادی از جنس حمیات دائیه متصله که علامات ظاهره او صفوت عمومی لون
جلد دقیق الحمل است و اکثر علامات حمیات لویه در حفار او بروز نماید و ابتداء از اطفال
و دریق و بمبتدیات و در اینصورت اخیره قبل از بروز این مرض مریض از هانه [illegible] بشود

نماید یک لت و خستگی بدون سبب و این مقدمات تا چند ساعت یا چند روز دوام کنند تا زمانیکه
خود مرض بروز کند که بعد از بروز شدید مریض مبتلا گردد بحرارت شدید و تب با که بدن بواسطه
لرزش نماید و صداع و حمرت صورت و تشقق لبین که بدون حرکت و مواد از معده بود و آن
که در ابتدا اسرع بود حال یابس گردد و در او با لسان دقیق باره سیاه پدید آید و در نظر حرارت
جلد اکثر با تنفاخ او بتخصیص در شرایف اثر با یک نبض تهیج دو که از قدیمه او اثر ملحق
شده و مریضی که در حال مرت طبیعت بود مبتلا شود باسهال دو جع امعاء جلش مخلوط و بعنوان
وعسر التنفس و سرعت نبض و حمرت لب و انقلابات و لیلیه بر درجه اول و از یک الی پنج روز
دوام نماید ؛
بعد از این زمان لکه متصل سیاه تر دو باره او چیز و قو شده تر گردد باله قرعه و ورق ابتدائیه
لزج است با بحرض بت چنانکه صورت کنند زمان شود و بعد از ان میل جلد بکرده باعفونت آنکه
در ظن مرض شده تر بیک دیگر معده او پیچ از اشربه قند بتاید درد و جع معده و قطلن بنهایت شد کردد
و اسهال که ابتدا اعتنی بعد الوان و سبز و سرخ و سیاه و لبه قلبی باره فا شود و در این درجه تا
برقان ابتدا که او لا در ملتحمه پس از آن انتشار یابد در صورت و عنق و صدر و اطراف و بیره
شود که ملتحمه تجاوز نماید و چون در این هنگام فصد نمایند دم خارج از ورید اسود اللون بود و چون
ابتدای مرض وضع مشمع ذراریح کنند اطراف جراحت کبود رنگ شود و انقلابات اخیره تنها
دلیل قطعی است بر قرب موت ؛
و چون در انتهای مریض بهلاکت نزدیک شود و اسهال تواتر بهم رسانیده و چون سیاه لیسار
رقیق از زبان و اطراف دهان و بینی و مقعده و فرج و بجراحات بدن ضایع کهنه و خروج براز غیر اختیاری
با حبس البول ظاهر شود و تغییر جمیع قیافه و کسالت مفرط با عدم حس و بطو تنفس با فواق و همچنین
[illegible]

و ضعف ادو با رعشه بواسطه از و هن سرد و تشنج اطراف و در اکثر عفونه جمیع بدن تا بالاخره
مریض جان را تسلیم کند بسیار کم مریض همچنین شود که برین سرعت هلاک شود و بسرعت منجر بموت
گردد و دیده شده است اشخاصی که فورا در حالت کمال صحت مبتلا بقی اسود اللون گردیده
تا چند ساعت بهلاکت رسیده اند و لا اغلب طول و دوام مرض از چهار الی هشت روز چنانچه
و هر چند اکثر اوقات مرض بدون بحران معینی مانند اسهال و بول و عرق و رعاف انتهای نماید
ولا در اینحالت نیز اطبا قائل بر وقتی معین بجهت بحران اند چنانکه بیشتر از مرض در روز چهارم یا پنجم
بهلاکت رسند و چون مرض از ابتدا بتا وزر کند مرض اغلب در روز هفتم یا نهم یا یازدهم بصحت
بحالت صحت منتهی بالاخره شود چنانچه مشهور است که هر گاه زیاده از یکدفعه یک نفر را مبتلا
نمود ولا او را دیده شده که شخصی که یکدفعه مبتلا گردیده بود بواسطه انتقال از بلدی به بلدی دیگر
که این مرض در آنجا و با بود یکبار مبتلا گردید و چون در بلدی و با ظاهر نمود شده است دیده شده که اکثر اشخاص
و اطفال میانه [illegible] بتخصیص بیمار [illegible] و غربا بخصوص اشخاصیکه از [illegible] جنوبی وارد میشوند ؛
لا التشریح از جمله تب بر حیوانات معینه تغییر مخصوصه دو است دیر قائد که در این مرض حاصل میشود نه
بواسطه و [illegible] رکین صفوت است در دوران دم بلکه بواسطه رسوب شدن مادیست در دمست در جلد
و در [illegible] از خلل و فرج انها مانند عرق خارج گشته صورت تب و اجابت دمویه گردد
و از جمله تغییرات آلات قنه به غلیظ شدن صدا از معده و امعاء و بطلان انها مخصوص است و لا بعد
تغییرات تبیه تغییرات حاصله در تغنیه مشیمه علامات مذکورات ان که از حمرت قهوه که در حال صحت
است مبدل بصفوت رنگ گردد و لون نخود صفرا که در مرکز دیده است سیاه میباشد ؛
لا التشخیص چون در وقت و با بود حاکم بود جمیع اشخاص مبتلا نمی بیکشد [illegible] مبتلا شده اند از حیث اول
تمیز دادن او از بعض حمیات لویه صعب بود بحسب اصول تیکه مشارکت سیاه یا یرقان مرکب نمایند و در اینصورت

برطبیعت نخواهد که رفتار و معالجه و انتهای از قرار علامات موجبه تهیج و تحریص جهاز را زود تحقیق ممکن نخواهد
کرد مگر آنکه اتفاق یکی از این اتفاقات مذکوره موجود بود ::
لا تقدمة المعرفه از قرار تجربیات اطبای دنیا و فرنگستان که این مرض را دیده‌اند ملاحظه
چیزی حرارت علامتی که در جمیع مرضا در بود که در روز چهارم خفت پیدا بلکه تا روز هفتم
و به قوت تمام کند و نیز نیکی بود عرق مفرط در ابتدای مرض دیده است که در سه روز اول
و ابطاء نبض از عرق مرض فنا و زوال یافته و عرق نشده دلیل بحران بود در صورتیکه
فورا در روز چهارم یا هفتم بروز نماید و نیز دلیل حصول صحت بود اسهال صفراوی که
پس از روز سیم یا ضعف عارض نشود و نیز علامت نیکو ذات سیلان دم حیض و دم
بواسیر در حین مرض ::
لا دوال بر آنچه گفته شد بود نبض صغیر و تهیج حاصله از ابتدای مرض و عدم حمی و وجع برقان و
خوف مریض در رعاف قبل از روز هفتم رعاف چندان نفعی نبود بلکه بعضی از اوقات دلیل بحران
نیز و همچنین از علامات ردیه است فواق و اکثر کلمات [illegible] از دم خیته در تحت جلد [illegible]
و فوات تنفس و شبیه شدن حرکات بحالت صحت ::
لا لعلاج باید دانست که اطبای معروف هر یک بسلیقه خود علاج مخصوص تجربه ادعا نموده‌اند و حال این
تفاوت اقوال را در معالجه ملاحظه مینمائیم و تابع از او فهمیده میشود مگر آنکه در هر یک از بلدان که
طاری بود یا که طبع تغییر متفاوت اب و هوا علاج نیز مختلف شود بنا بر علاج [illegible]
مینمائیم که برخی از اطبا اسید [illegible] از او دیده [illegible] فصد و برخی دیگر فصد را
مضر دانسته بواسطه آنکه مورث تکلیف قوی است و حال آنکه بدون فصد نقصان قوی کمتر است که
بهلاکت میکشد و دو طبیب دیگر در ابتدای مرض حول [illegible] رجوع نمود بعضی را تا مدت [illegible]

که بر تن

گرم شده و بالعکس حین میله را حرارت مفرط باشد جمیع بدن را بواسطه ابریق آب
سرد و سرکه تغسیل نمایند و باید دانست که استعمال ادویه داخلیه اغلب غیر ممکن است بعلت
آنکه انقلاب معده و سیکه است که هیچ ادویه را نگاهداری و جذب نماید بر آنکه استعمال
ادویه داخلیه را ترک نماید مگر آنکه این انقلاب بطریق تربیه ظاهر گردد و در اینصورت استعمال
داخلی مطبوخ برنت کنند کنه و یا مسهل جیوه ادویه از تاهم برخی از اوقات منفعت عجیبی نموده
و اطبای دنیا اعتقاد کامل بعملش دارند مشروط بر آنکه زمانی مورث سیلان براق شود و بعضی از اطبا
ساعت بساعت یک دانه گنده او را منضم با قلیل تنتوره تجویز نمایند و بعضی از مواضع بدن را بمرهم
ریمال نماید این کنند و اما افسوس که در بعضی از مرضی نقصان و ضعف قوی کمتر است که هرگز بعقر جذب
گشته سیلان براق بهیچوجه ظاهر گردد ::
و بعض اوقات دیده شده که انقلاب معده کمتر میگردد در هنگامیکه سیلان دم از یکی از مواضع
مذکوره بروز نماید در اینحال معده ادویه را بهتر قبول کند و مطبوخ ادویه مره نباتیه بهر اهلی ماندکار
جوهر کبریت منفیه افتد و حین سیلان دم بمرتبه بود که از زیادتی او خوف بهلاکت بیمار کثر اوقات از
آلوده نمودن مکان سیلان با محلل قوی بتر است در نزد Nitrate d'argent
به دم حاصل گردد و چون از تو منصور و بعد مفرط جمیع قوای بدن تحلیل رفته برخی از اوقات
منفعی مبلغ از استعمال عصاره افیون منضم نقلقل فرنگ دیده شده است و بهترین اشربه در این
سفیده کم است که گاهی در آب بود بعضی از اطبا دیگر از آنهائی که منفع همیشه ساعی بر دفع مرض است
بطرق تو واجابت طبع کنند ارجح نموده‌اند بر آنچه گرچک چند رکیه الا قطره او را در ری
با آن ته دهن کنند و میت دیده شده که از استعمال و مجرب شده هم اجابت طبع هم ترشح کند که در اینجا
بسعوبت نیک گهی و برخی از اطبا را اعتقاد کامل بجنته از آب دریا فقط داشته اند

بیان چهارم

در طاعون که بفرانسه پست و عامه وبا خوانند ::

بدانکه هر چند اطبای فرنگ طاعون را مرض مخصوص بمصر دانند و اما اغلب برخی از
اوقات در بلاد دیگر نیز وبا گفته میشود بدون آنکه علت و سبب سرایت او از مصر معلوم گردد
بنا چنانکه پنجاه سال قبل از این وبائی که در شهر ارزنه الروم و بلاد اطراف او معاف نموده و در
سی سال قبل از این طاعون در گیلان و مازندران و بلاد دیگر واقع شد که ربع از اهالی آن بلاد را بهلاکت
رسانیده بود انکه در بلاد اطراف او اثری از او دیده گردد پس بنا بر این طاعون از امراض دانیم
خاص باسباب غیر معلوم که عارض میشود بواسطه حالت مخصوصی که در آب و هوا است که تاکنون
شناخته نشده و در آنحال علامت که دلیل بر شدت او است سرایت او و قوت سرایت او ضعیف و بتمامه
زائل شود از قراریکه در ترک شخص از بلادی که مبتلا روز داشت ::
لا لعلامات بدانکه طاعون اغلب بطور فوریه و بغفلت بدون مقدمات شخص را مبتلا سازد و منقسم گردد
به درجه درجه اولی مرض فورا مبتلا گونه بنقصان قوی و قشعریره و صداع و حس وجع در اطراف
و مفاصل بخصوص در صورت فشار دادن بر انها و بیاحالت کسالت مخصوصی پیدا کند و چنین
نیم بزه تا با بتشاوب در راه رفتن شبیه بود براه رفتن مرد مست شده و مدت به سبب راسخت لیاقتی و را
رفتن ممکن نشود و بر لهب صحه منعکس و کمتر گردد با گلالت و بعد بعده و نبض سریع و صغیر شود و از
۱۱۵ الی ۱۳۰ قرعه در دقیقه زند و تنفس سرعت بهم رساند بنوعی که سی الی سی و پنج دفعه در یک دقیقه
شود و هر چند صورت تغییر بهم رساند و اما تکلم صعب بلکه برخی از اوقات غیر ممکن بود و بعد امثال زبان
دائما با رطوبت و عریض است و در وسط او لعیفی سفید رنگ و اطراف او در حالت طبیعی اند و برخی
از اوقات قی مرجی کرده بدون اطلاع مریض از او و بالنسبه خارجه و اطراف تو بعضی اوقات محفوظ بود صفرا

در اوقات

و برخی اوقات ماکول و مشروب فقط خارج کنند :: و بعد عرق مرض را حالت اغمای عارض شود و
نبض از شدت انقباض و ضعف معدوم گردد و بقوه ملکش که دماغ منطبق شود و بکه در اینحالت لبهای نیز
کبود گردد و حرارت بدن سهل شود بسرعت مرض در همین درجه اولی باعث تسلیم نماید و اما در جمیع
اوقات درجه اولی باین علامات و در شخص علامات عمومیه خفیفه بشکل علامات موضعیه که دافع تراکم از
قبیل دمل و خیط و مفاصل و غیره شده باشد بیماری روی داده و اما در بعضی حالات چنین حالت طبیعی است
و لاکن بعد بتحلیل رفته باری شده مرض انتشار و این قسم را طاعون بحیه مسموم نموده‌اند بالکس ترجمه مذکوره
قبل که از جمله طاعون بود و بعد از روز اول الی چهارم بهلاکت میرسانند ::
لا درجه دوم در این درجه نبض معدوم شده و ظهور یا بر وصف و قی کمتر دیده شده و ایجاد الاسهال قرعه
دلیل از علامات اعلائی رجع بحالت طبیعی کنند باحرارت و حسیبی و معده که از حرکت خفقان بحرکت آید
و بعد و کلال کرده قبه و بدت زمانی چنانکه استنشاق در او به بیدار گردد و در ده الی اللون انسان
و لغتین را بر نشانه و مخرج بدن بود واسطه اجسام آنچه غبار و حول الغاف خاص بود ماده خارجه
الی الیون بیش واصله را مرایت و غیر کت عارض گردد و تنفس قوایی بهم رسانیده بکرحکم صحت و
اسهال مفرط و بعض اوقات اغمای مرجی بود و در اینحال علاوه بر این اکثر از سینه مرایت
شده و تفلیح با شدت اسهال الی اللون و عفن بدون وجع بطن مرجوات حول بهلاکت
نشود که چه ارامی زوال بعده نبض صغیر و سریع و حال او را بیت است که فشار و هیئه معده الصعود تنفس
غیر منتظم مزاج بهم اکثر از شیب او و لیکن قواق بعرق دیده در صورت بهبودی شود و در ایام
مریض بسرعت بمرا تسلیم نماید و نهایت حال انتهاء به چهار الی پنج روز بود و حکم بر این مدت دو الی
۱۲ روز بطول انجامد مرض مرکب گردد مجددا تجویس باجمال دانند و تشنج در وقت مالش خبر میدهد
باحرارت شده قرحه و حمی حرکت مریض باعدم اطلاع ::

لا در جه سیم حالت سپس با مبدل گردیده و حصبه ظاهر شود در صورتیکه در عنق و در اندام ها و در جمیع بدن دلکهای نمانقرادیا مخصوص در اطراف عامه برخی از اوقات در اندام و لب بر نیز است و در اطراف سافله جوهر اثر بیرون گاه اسهال ایهام داماس شود در رحم و مغابن رسیده حرکات قلب رجوع کات طبیعیه نامیده و نبض تا انتهای مرض افتادن است اما انتشار فرعه بازد و چون جمله معدوم شود بواسطه عرق دائمی و یا آنکه بیرون مبدل گردد و بر آن جلدیه یا ده سیل رسیده و کاف یا سیلان دم از رحم یا سقط جنین یا دو با اسپری و تشه و التهاب و تنفس صاف گردیده و نبض مبدل بحالت طبیعیه رجوع نماید ؛

لا فقه تنه المعرفه مختلف است از قرار درجات و دو مو و بعد بعض از علامات از آنجمله امید به صحت بود در صورتیکه مریض در درجه ثانیه رسد زیرا که در غالب حکم است که مرض بحرانی هم بر گردد و نیز امید بود در صورتیکه تب خفیف باشد معدوم بود و اعمال دماغیه بقاعده طبیعیه باشد و کلهای نمانقرادیا منبسط و با جمع و کوچک باشد و اماس غدد ابط و مغابن بسرعت رسیده و از آن بود است ندار بود در سن طفولیت و شباب و در امزجه قویه و در کهولت و اشخاص ضعیف المزاج و لهذا ثبوت اشخاص ضعیف البنیه و کسانیکه در زوال نقاهت مرض دیگر اند الحق معاف مانند ؛

لا تدابیر حفظ صحت به آنچه از تجربیات کامله که اطبای حاذقه در خصوص طاعون نموده اند چنان معلوم گردیده که از صد نفر که مبتلا شوند اقلا بیست نفر بهلاکت رسند و هیچ دوائی در درجه سوم تغییر در رفتار او نتواند نمود علیه هرکس باید از درجه سوم علاج نماید بسبب او قوت مزاج است بنابرین اطبا را لازم بود که اشخاص خلقت بنوعی اشخاص را از زمین بلد و بواسطه قرانتین که راههای را محافظت میکنند مرض را از سایر ممالک جدا نموده خاص برای کاسه آمده و چون قرانتینی محافظات بسیار صعب بلکه غیر ممکن در صورتیکه طاعون فورا در بلد عظیمی بروز نماید لهذا اطبا نیز در خیال آن افتاده

داری

که اشخاص را فورا از این مرض معاف دارند از آنجمله چون در یافتند از جزیره کودیه بوده که جمیع کسانیکه روغن زیتون میفروشند از طاعون معاف میمانند لهذا چنان خیال کردند که شاید تدهین بدن بدهن معاف مینماید شخص را از ابتلای طاعون و اطبای معروف که در تشخیص تجربات نیکو نموده اند جمیع متفق بر صحت این نکته از او کودیه اند بلکه باید از بروز علامت تحته دفع او نیز از دائمی و مضایع استعمال نموده اند بدین نوع که جمیع بدن را روغن زیتون بسرعت مالش قوی تا این کنند در هر دفعه پنج سیر روغن کافی بود و نتیجه این تدابیر تعرق مفرط است و چون پس از تمامی عرق حاصل شود تا این را مکرر نمایند تا از خوف هلاکت برهد و علاوه بر تدابیر فوق میل بر الماسه سیر روغن زیتون بیک دفعه نیز مفید است در حالت بروز علامات اولیه ؛

همچنین باید دانست که طبیب معروف فرانسوی پارسه Paracelse نام اعتقاد داشت جا تیز ادویه که وی و اوراد را اشخاص حبه کوبیده در زمان و بای بودن طاعون و جمیع از این بلا معاف مانده اند بنا بر این هزار اشخاص گفت که کوبیدن ادویه در هنگام و بای بودن طاعون از جمله تدابیر حفظ صحت است ؛

چون در تشریح اموات طاعونی اطبا متفق گردیده اند که در جمیع هزار جثه طاعونی در البلاد یکی از آنها نبوده که در بازو علامت داغ کجی داشته باشد و در مریض خانه ها از کلیه در مصر میان هزار دو بیست مریض یک نفر بوده که داغ در بازو داشته و حال آنکه البته ربع مرضی بر صاحب داغ کجی بود لهذا اکثر اطبا قائل بر این شده که بودن داغ کجی در بازو هنگام و بای بودن طاعون از بهترین تدابیر است ؛

لا لعلاج چون بر اطبای فرنگ که در این ازمنه اخیره بسیار مشغول بعلاج طاعون گردیده اند

معلوم گردیده که طاعون را معالجه مخصوصه نیست و هر نوع از معالجه او منوط بقوه طبیعت است لهذا در این ازمنه متاخره بجز علاج جزئی که مدد بود قوه طبیعت دفع را از خود بطور وداعت و علامات علاج دیگر ننموده اند از آنجمله مفیده خاصه است اول قرص ثنا نیدون بزرگ لیمو در حالت گرم در هر ربع ساعت ده الی دوازده مثقال دوم قرص ثنا نیدون سه الی شش قطره تخفیف افیون در هر ساعت و یا بهر دو ساعت چهار الی پنج که نه بود رود در sulfate de cuivre مخلوط بجزئی آب بیست تا این بطن و جانب ابی فخذین را بهر دو ساعت بده مثقال مرهم زیبق رمالی چهارم وضع اضمده حبه برد بر اماسها و اماس ابط و مغابن تا این گردیده پس از آن انها را بطور لکاخته و بقاعده رفت و ده نامیه پنجم در صورتیکه کلهای نمانقرادیا ظاهر گردد انها را بگافند و بر جه بررازی کهنه آلوده بمرهم مالیده بر رو را خوار دهند تا محافظت ادرار از تاثیر هوا و در از نقیحات که ده خارج شود چون بواسطه این تدابیر حرقت منوط حالات گردیده ترکیبات افیونی و مرهم زیبق را ترک نمایند زیرا که علاج بردن انها ممکن خواهد بود و چون در درجه ثانیه کلهای نمانقرادیا در جلد ظاهر گردد باید انها را بالطبع معتدل حاصل نمود بدین نوع که چهار الی ده گرم و از آنکه را باید از نکافتن جله مانند اینکه در تحت جلد گذارند و مرض انشقاق را جمیع بالاحتیاط نمایند و بعضی کاس در نوع ابط و مغابن بظهور رسد نیز او را بواسطه وضع قطعه از پتاس کاستیک potasse caustique و یا مرهمی از زیبق و هر ورکت جمله ابطا در احداث نامیه و محل انشقاق را نیز بواسطه مشمع مالیده التیام دهند و بواسطه این اختراعات جدیده مرض از جمیع بدن به یک موضع مخصوصه فقط جذب شود چنانچه مرجع علامات متبادله گردیده سعی نماید که بواسطه رسیدن اماس کاملیون و از کلهای نمانقرادیا در جلد بالا مرض را اضلاع سازند و چون در درجه ثالثه علامات طاعون ظاهر گردیده

بعلامات

بعلامات تیفوس لهذا رفتار طبیب از قرار علامات مختلفه بود و چون اکثر اوقات بحران این مرض بعرق مفرطه است لهذا بر طبیب لازم است که مراقب سیر طبیعت باشد و شربه معرقه انداده او را مخرج نماید نه آنکه بادویه قویه مانع از عمل طبیعی مخرج شود ؛

و رفتار طبیب در علاج تقرحات غدویه و جلدیه از قرار طور التفاقیات و ادر هر صورت سالم و جزئی بود ؛

فقره هفدهم در بیان دیدان معدی و معوی ؛

چنانکه سابق در فصل بیست و دوم از مقاله اول مذکور شد که حیوانات غریبه که متولد شوند در آلات غذا است بر چهار نوع اند ؛

نوع اول کرم است طویل و در شکل شبیه کرم خاکی که وجود بد و مزاحم است بجهت و با فرانسه ورلمبریک ascaris lumbricoides که دارای زوجیت و تفاوت فیه دارای بعضی ها بی صفوت است و دهن او در انتهای او خیلی دقیق و باریک بود بخصوص انتهای او در انتهای او بواسطه فرزه ببین است که طاهر بود که این هر سه دهان او است و در انتهای او شکاف طولیا است بجهت مقعده و در قرب آن شکاف و در قسم زنانه حلقه است که قضیب او است و در ماده ها از ابتدای ثلث اول و اواسط موضع است با یکدیگر از مقدم و تا خر میشوند که در وسط آن دهان فرج او است و مکان طبیعی این حیوان در معاء دقاق است و ما بین رسد که از طرف معده گاهی از حلق خارج شود و علامات چنانکه باید در تشخیص موجود بود ؛

نوع دوم کرم است بسیار صغیر که بفرانسه اکسور میگویند oxyuris vermicularis و وجود تکثیر نمود و هر یک از موضع مخصوص او مقعده و فرج است و در مرده ممکن است که در نهایت گردد و علامات مخصوصه او بحکه لوزی مقعد و گاه گاهی حکه در فرج است و علت و حکه انثیین و بعضی

علامات مخصوصه عمومیه :

نوع سیم کرمیست که بفرانسه معروف بتریکوسفال trichocephale
یعنی دقیق الراس مانند موی زیرا که در جثه او نازک است مانند موی و انتهای آن باریکتر مخصوص
راس اوست و طول او بقدر سه عرض ابهام است و بهر جهة اغلب بالاتر از سایر اقسام متولد
میشود و اطبا انرا بسیار بندرت دیده شده که اشخاص میت را که تشریح نموده اند این نوع
کرم در امعاء او پیدا شده و امثال سایر اقسام دیگر خارج نمی شود بنوعی که بعضی از اطبا اشتباها گفته
او را وجود ان بسیار نادر میدانستند :

نوع چهارم کرمیست که بفرانسه معروف به تنیا taenia و بعربی حب القرع است و نخواند
است عریض مانند نواری از ابریشم و هیئت او شبیه است بحبه تخم کدو که مانند زنجیر انهارا از
طرفی بیکدیگر متصل نموده باشند و انتهای او که متصل است براس او باریک و دقیق تر از سایر مواضع
بدن او و بقدر ذره بین دیده شده که در سر او چهار برامدگی است که در ما بین این برامدگیها
نقبه ایست بجهة دهان که در اطراف این دهان قلابهای متعدد است که بواسطه انها
حب القرع خود را بغشای مخاطی امعاء ملصق مینماید و اعتقاد اطبا بر اینست که این حیوان خنثی است
و اغلب اوقات حب القرع فرد است و نادرا متعدد بود و مقر انها در امعاء دقاق میباشد و اگر
سؤال نمایند که علامات تشخیصیه دیدان امعاء چیست جواب گوئیم که چندان علامات قطعیه
از برای او حاصل نیامده اند که حکم بر تولید انها کنند زیرا که علامات مذکوره او در بسیاری امراض
نیز موجود میشود مگر انکه بچشم مشاهده کنند که از دهان یا مقعد خارج گردد و بعضی از اطبا درد ناف که
طاری بر انسان را بواسطه تولید دیدان دانسته و این اعتقاد نه چنین است و بالعکس معتقدند
که دیدان اغلب اوقات مدتی در امعا ساکن است بی انکه علامات مخصوصه ظاهر شود بر دیدان

از انها

ما ظاهر گردد زیرا که بعضی از اشخاص در حال صحت چون دیدان بالطبع خارج و دفع گردد از حال انها
معلوم میشود که این دیدان قبل از بروز مرض در زمان طولانی موجود بوده اند در حالیکه تغییری
در حالت عمومیه بدن نداشته است پس بنا بر این بروز حالت مخصوصه لابد در دلالت
تغذیه لازم است تا انکه حکم بر بودن دیدان شود و بهر صورت اطبا دلیل بر وجود دیدان
دانسته اند مثل این صورت و کشیدن درد قی و رویج امعاء بدون اسهال و حکه مقعد و بینی و دق که
بدون سبب مشخص بود و تشنج در اطفال و ظلمت بصر و صداع و ما علاوه بر این علامات که بعضی اوقات
جمیع و بعضی از منه چند علامه از انها موجود است سه علامت موجود بود که خاصه این مرض است
که چون این هر سه در یک شخص موجود بود دلیل خاص بر وجود دیدان امعاء و دلالت تاثیر انها
بر بدن است :

اول از انها علامات مخصوصه زبان که به بشره موجود به باره لغیه که در وسط ان باره
نقاط احمری چند است که چون بانگشت سطح بالا زبان لمس کنند برامدگی ان نقاط احساس شود و بزرگ
این نقاط بحجم ته سنجاق بود که گاه گاهی با منتهی یکدیگر اند و در اغلب اوقات اخیره از اجتماع
نقاط لکه ای احمر در سطح زبان حادث شود تنجیس در اطراف و سر زبان و نادرا در وسط ان ظاهر
گردد :

دوم از انها لعابیست که از زیاد بیش از قاعده طبیعیه و چون مریض بالا طرف زبانها بجنبد و بد
اختیار از دهان او براق سیلان کند و در حال تکلم نیز بالاطرف اوازه براق ترشح شود :

سیم از انها علامتست صریر اسنان در هنگام خواب در اوقات غیر معینه بطول و دوام بسیاری ام
هر که این صدا را یک دفعه از شنیدن بیمار مرض مشاهده کند مرتبه دیگر فهم این صدا برای مشتبه
نخواهد شد :

اما العلاج چون اغلب دیدان امعای متولد میشود در هنگام تولید بلغم در دلالت تغذیه لهذا
اکثر اطبا استحالات بلغمی را سبب تولید دیدان و بعضی دیگر استحالات را نتیجه تولید دیدان دانسته
اند در هر صورت چون استحالات با دیدان باهم بود دفع هر یک موجب رفع ان دیگری خواهد بود
و بجهة دفع این مرض اعلاج صدیه و مقویات نباتی چون کنه کنه و حنظل و امثال اوها
استعمال نمایند تا تقویت کند قوای معده و امعا را و اما چون بجهة دفع دیدان بعضی از ادویه
را تاثیر مخصوص است لهذا اسم اول ترین نوع مخصوصه دواهائیه بجهة هر قسم از دیدان را ذکر
مینمائیم اما اسم از انها اول بگیرند زیره هر قرق پنج مثقال سه تا زه که و پنج سیر تا پنج دقیقه
جوشانیده تصفیه نمایند و در صبح ناشتا بخورانند :

دوم بگیرند تخم درمنه ۳ مثقال سیب ۱۲ گندم کنجد ۲ گندم جمیع را کوبیده مخلوط نموده
بشش قسمت نمایند و تا مدت سه روز یکی بخورد صبح ناشتا و یکی بخورد شام بخورانند
سیم بگیرند از نباتی که در تبریز معروف است به گل ارقاچ که بفارسی علف کرم و بلاد مین اودرا
ارتمیزیا ابرتنم artemisia abrotanum
خوانند پنج مثقال مرکانیم مثقال صبر زرد ده نخود عسل ده مثقال معجون نموده قبل
از غذا یک مثقال از او را بخورانند تا بماه تحت :

چهارم بگیرند زیبق ده سیر آب ۲۰ سیر و هر دو را داخل یکدیگر نموده در ظرف زجاجی تا مدت
ده ساعت بجوشانند پس ازان اب را از زیبق جدا نموده هر شب ۵ الی ۱۰ مثقال از اب
مصفا بنوشند :: اما مخصوصه از انها به اینکه در دو دیگر مخصوص بود حقنه بطبخ نیم مثقال
قوقون در ده سیر آب که مرخفات چند هر دفعه نیم سیر او را حقنه نمایند یا حمله سه گندم دار
الکنه در ده سیر اب معقولا که نیز ممیته این دیگر را از حقنه کنند یا وزن زیبق ربطی را بواسطه

بتواند

شیاف در مقعد رسانند و اما اشتراز جمیع این تدابیر که همیشه حاصل نتیجه ازان دیده ایم
حقنه بیک سیر آب نمک است که چون روزی یکدفعه در صبح ناشتا این معالجه را کنند و دیدان
از شدت بر جوشش خارج گردند و اما شرط است که پس از حقنه طفل بدون
فاصله استفراغ رحمت بجهة دفع براز و دیدان بنشیند و چون در بعضی اشخاص خصوصا در
اطفال اسهال است سر و صورت فتح است لهذا و در بهر
و نیز در وجه اخیر در اشخاص بزرگ هر یک از اقسام معالجات مفیده خواهد افتاد و هم جب بود
که کرینه مرض و دیگر در زمان نادر العلاج است :

اما در حب القرع مدامی معالجات مستعمله در اقسام اکثر مخصوص است و بجهة علاج او
اطبا اقسام مختلفه قرار داده که معروف ترین انها را در اینجا ذکر مینمائیم :

اول طرز معالجه به اتر ether است بدین نوع که ابتدا چهار نخود او در اول یکفنجان
آب بجوشانند و پس از یک ساعت چهار نخود از او را در یکفنجان آب دیگر حقنه نمایند و بعد از
یک ساعت دیگر شانزده مثقال دهن بیدانجیر بنوشانند :

دوم طرز معالجه به پوست ریشه تازه انار است که ۱۵ الی ۲۰ مثقال او را تا مدت ۲۴ ساعت
در بیست مثقال اب بخیسانند و پس از ان اب را ۱۰ الی ۱۵ مثقال جوشانیده تا نیم و بعد از تصفیه او را
سه قسمت نمایند که بهر نیم ساعت قسمتی از او را بنوشانند :
بجوشانند تا نیم

سیم از طرق علاج بگیرند عصاره فیلیکس مال ... سرخس نر که دو گندم یکی از هر یک چهار نخود کلمیل ده گندم
و جوهر نعناع با نفع قطره مخلوط بیکدیگر نموده حب سازند که روزی سه دفعه هر دفعه چهار ساعت
حب بنوشانند تا اسهال عارض گردد :

چهارم بگیرند کرارت coccus cacti پنج الی هشت قطره دهن بیدانجیر شش مثقال

با یکدیگر مخلوط نموده بکمیزیت بخورانند ::
پنجم بگیرند جوهر نمک کهنه یک مثقال عسل مصفی ده مثقال مخلوط نموده آنچه روز هر روز بهمین مقدار
تا شفا متوالیاً بخورانند ::
ششم بگیرند نفط سفید یک جزء و تعفین انقوزه یک جزء روغن مخلوط نموده مریض اورا در جای
مرتبه هر مرتبه چهل قطره بیاشامد و این ترکیب بسیار مجرب مشروط به اینکه تا مدت
ده الی پانزده روز متوالیاً او را بیاشامد دارند ::

فقره یازدهم در تأثیر سموم ::

بدانکه سم عبارتست از هر جسمی که بعد از ورود به بدن حالت صحت را زایل و متوالیاً برخلاف اعتدال
یا قوه حیات را فانی سازد و این اجسام بچهار نوع توانند داخل بدن گردند اول براه آلات
تغذیه دوم از راه جلد سیم بواسطه تنفس چهارم بسبب دخول او در وریدها و ما در اینجا نوع اول را
تنها ذکر مینمائیم زیرا که نوع دوم در فقره اولی از مقاله ثانیه از رساله معلوم گردید الأکل
و در فقره چهارم از گفتار چهارم از فصل سیم از باب اول از همین مقاله ذکر نمودیم و نوع
سیم ذکر خواهد شد در خنق که بیان او در فقره نهم از امراض ریه است و نوع چهارم مخصوص است
به تجربیات ... که در حیوانات کنند و در انسان حاصل نشود باید دانست که سموم را
اقسام متکثره و مختلفه است چنانچه بعضی نباتی و بعضی حیوانی و بعضی معدنی اند و ما سمومی که از
راه آلات تغذیه داخل بدن میشوند اطبا بر سه قسم نموده اند ::
قسم اول سموم حاده که اینها سمومی هستند که قسمی از آلات تغذیه را یا جمیع اینها را ملتهب ساخته مورث
مرض شدیدی یا هلاکت گردند مانند عرق کوهی و تیزاب و جوهر نمک و جوهر گوگرد و فسفر Phosphore
و کلر chlore و Iode و Brome و اسید اکزالیک

Acide oxalique و جوهر ترش در و اغلب مرکبات فلزی و فرفیون
و حنظل و خربق و رب ریوند و ذراریح و امثال آن که بمقدار قلیلی یا کثیر اینها مورث
التهاب حاد آلات تغذیه گردند ::
قسم دوم سموم مخدره که اکثر تأثیرات او یا جمیع اثر اینها در دماغ و متعلقات او بوده مانند
افیون و بزرالبنج و بنگ و اسید پروسیک Acide prussique
و نباتاتی که اسید پروسیک دارند چون بادام تلخ و امثال او ::
قسم سیم سموم مخدره حاده که بهره و نوع اثر ثانیه مخدره تأثیر حاده مانند قسم اول از سموم و هم تأثیر مخدره
مانند قسم دوم از سموم را ظاهر کنند و از اینجمله اند کچوله و کافور و برگ ماهی و قارچ سمی و تاتوره و بلادانه
Belladone و دیژیتال و تنباکو و ترتر و خوانق ابیض و الکل ::
باید دانست که بروز و رفتار علامات سمی باقسام مختلفه است از قرار اختلاف سموم که نمود و نمود علامات
هر یک را در اینجا بیان مینمائیم ::
علامات قسم اول طعم تندی یا حامض یا محرق یا فلزی بحالت دهان و حلق و احساس سوزش در فم معده
با تهوع و قی و خروج نفخه و عطش مفرط و بیرون آمدن فضول یا اسهال است با تکاثر حس آلات تغذیه
و عرق بارد و ضعف نبض و بس از مدت قلیله جمیع علامات ورم معده و امعا احساس شود و اگر چه فلج
اطراف و دوار او انتقال او و از تأثیر این قسم سموم حالت کونی و انفعالات قریب بموت است ثابت
تغییر جهاز آلات بطن و ربط اینها مرتفع عارض گردند یا اینکه از جهت ابو... بمثبت برتکش علامات
عصبیه در نوشیدن سموم مخدره از جمله علامات اولیه اند ::
علامات قسم دوم اغمائی شبیه بخواب است با عدم حس جلد و عدم حرکت اطراف ... و در ابتدا ضیق او
و بطوء تنفس با سرعت جلد و نبض صغیر و بطیء با تشنج اطراف در برخی از اوقات و ما سمومات

مخدره بخصوصه تغییر در غشای مخاطی آلات تغذیه نمیدهند و در امورات قویه و اگر اتفاقاً
عارض گردد خفیف و سریع الزوال است و بعضی که از استعمال مخدرات بعد اختلاط عارض شود در
شدت مانند اوجاع سموم حاده نیست و وجع او نیز دایمی نکند و مخصوص آلات تغذیه نبوده بلکه
اغلب مریض وجع را در سایر مواضع احساس نماید ::
علامات قسم سیم بجهة نوع است از آنجمله در بعضی از این قسم سموم مانند کچوله و جوهر او
او در بعضی مبتلا گردد بکرات از جمیع عضلات بدن و مقله ها بی نقطه ام گردد چنانکه گوئی از حدقه ها
خواهد خارج شود با حمرت و جحوظ و کبودی و غلظت میز و تشنجات مانند کزکز که مبتلا بخنق گردد
بعد و جبه ار صدر بدون حرکت بود بجهة حالت تشنج عضلات او و در اینحالت بعضی اوقات معدوم
شده مجدداً عود نماید و بعد هنگامی که علامات تشنج معدوم شود مریض را حالت حمق عارض گردد و بواسطه
صورت مجنونی ... بدن او تشنج ثانی الفور عود کند تا بالاخره مریض در اینحالت هلاک
شود و برخی دیگر از سموم از قسم سیم مانند کافور و برگ ماهی و قارچ سمی سبب تشنج گردند که مانند کزاز
حالت از کچوله بعضی اوقات زایل و مجدداً عود نماید و در برخی دیگر مانند تاتوره و بلادانه belladone
و دیژیتال Degitale و توتون و تنباکو و خوانق و الکل Alcohol
اول هیجان دماغی شبیه بعارض شود که بسرعت مبدل گردد بسبب عمومی و در اینحالت بسبب قی و
سایر علامات قسم آلات تغذیه بروز آید ::
در معالجه بطور عموم بدانکه در علاج هر سمی که بآلات تغذیه داخل شود ملاحظه لازم بود اول آنکه سم
تازه داخل بدن شده یا مدتی از او گذشته است در صورت اولی بر طبیب است که سعی بلیغ نماید که بقی
از سم که بدن او را اصابه ننموده از بدن اخراج کنند باعانت قی و جلاب از راه دهان بیرون رسیده
بشود یا باعانت حقنه داخل کرده بود بجهة حصول قی احتقان کند لعاب و اشربه تره دلو و ادویه مقیئه بر که

از قرار اتفاقات مخصوصه بطوریکه ذکر میشود مفید بود و پس از تکه دیگر ماکان ارجع مانند تلافی
ضد سموم مخصوصه که هر یک در مقام خود ذکر میکردد و بعد از آن رفع باقی علامات عمومیه و ضعیفه
را کنند با تملیعات در قسم اول از سموم یا محرکات در قسم دوم و بدویه مخصوصه از قرار اشارات
در صورت دوم که مدتی از زمان نوشیدن سم گذشته بر طبیب است در حین سعی بجهة زوال
اثر او بواسطه تدابیر و ادویه مقیئه و مدره بقیه محلول سم را از هر راهی که ممکن بود خارج سازد
چنانکه مفصلاً بعد از این ذکر میشود معلوم است که از قرار اقسام سموم و رفتار معالج مختلف خواهد بود ::
علاج قسم اول در نوشیدن محموضات قویه بایستی ضد حموضات را استعمال نمود چون مغنیزی و
پتاس و جوهر قلیا و جوهر محک از اینها موجود نگردد محلول صابون یا محلول خاکستر یا محلول قلیائی یا نطرون ...
بدل اینها استعمال نمود معلوم است که پس از زایل نمودن حموضات اشربه ملینه بمقدار زیاد بجهة رفع عوارضات لازم اند ::
در سم فسفر چون قطعه از فسفر محلول او داخل معده گردد لازم است که زود بیرون آوردن کنند چنانکه قبلاً نوشته شد
که شاید به هر نحو اطلاع خارج گردد قبل از تأثیر او بمعده و چون محلول از او را نوشیده باشند باید فوراً بمقدار زیاد از آن بیره
مخلوط به مغنزی Magnesie بخورانند تا معده تمامه متمتع شود و فسفر مزاحم مشتعل شود علامه
برانکه دیده اثر بسیار در معده مورث قی و اخراج سم و وجود مغنزی باعث زوال حالت خواص سمیه
اسید فسفریک Acide phosphorique چنانچه که اسید فسفریک موجب زوال
قوه او گردیده و قوه اثر تأثیر که در معده نماید و چون با وجود این تأثیرات علامات و رفتار ظهور بروز کند
باید از قرار علامات رفتار نمود و رجوع کند بطبیبات و امثال اینها ::
در سم کبریت بدانکه نوشیدن کبریت بعد از زیاد در طرف معده تأثیر سمی نماید و بسرعت بواسطه قی و اجابت
طبیعت خارج گردد ولی در صورتیکه مقدار جزئی از او بعد از طبخ نوشیده شود مورث هیجان شده بروز
علامات سمی است و در اینصورت بر طبیب است که اولاً نوشیدن کبریت را منع نموده و از شدت اسهال که

نماید و بعد ساعت یک قاشق چایخوری روغن بادام و در این بین آب آهک خورانند تا علامات مسمومیت بکاهد
و چون بعد ازین تدابیر مریض به حال خود رجوع نماید به تسهیل از روغن ... زده
مثقال دو ... ⁂

الکر chlore در صورتیکه مکیدن از او در آب ... علامات سمی کنند بهترین معالجات
ضد او استعمال شیرهٔ بادام تخم بهسته الو ... و در صورتیکه اگر مرکب به اسالت به
بیانی Potasse و یا به soude خورانیدن جوهر قند ... در حقیقت آب ...
اثرات آنها را از این خواهد نمود ⁂

لا مر ... Soude ... کبریت ... علامات ...
علامات سمیه ظاهر ... و در ... استعمال ... خورانیدن
آنها ... sulphate de soude ... و بعد از ...
brome sulphate de magnesie ... استعمال ... و علاج بسمیت ...
... علاج بسمیت ... لا آهک ... بطریق ...
که ... و علاج قسم اول چون علاج ... و ... در خصوص قسم دوم
اشتعار بسمیت او ... زیرا که ... نفس آهک را ...
آنچه تغییر مخصوص در حالت صحت آنها ... ⁂

لا جوهر قند در بهترین علاج مخصوص او خورانیدن ... در حالت ... و ...
... ⁂

لا فلزات و ترکیبات آنها عموما ... ... اثنی قبل از آنکه طبیب
که ... خورانیدن ... تخم مرغ ...

و بقدر امکان زیرا که ... علاوه بر اینکه ... جمع و متفرق است و در هر وقت ...
... تاثیر مخصوص ... اکثر از سموم قوی ... و اثر آنها را از این ...
ادویه مخصوصه معروفه جهت ازالهٔ اثر سمومات تاثیر کنند مگر آنکه فورا پس از ورود
سم به بدن خورانیده شوند و در ... نیز پس از ... ازالهٔ خواص السموم ... در هر وقت
جسم تازه که ... حاصل شده و غیر محلول است ... که ... قطعه ازاد
... تا ... و نیز ... باید دانست که پس از ... و استعمال خورانیدن
ادویه ... از جمله احتیاطات ... تا جزئی ... که در کبد یا کلیه ...
... شود ⁂

لا ادویه مخصوصه ضد سموم اول سموم ... مثل او مخصوص ... استعمال ...
محلول در آب بمقدار ... sulphate de fer ... ترکیبی از ...
... Protoxyde de fer ... استعمال بعضی از ترکیبات
... که تاریخ ساختن و استعمال آنها را ... در تعریف ... در تحفه ناصریه ذکر
کرده ... ادویه ... بهترین معالجه ...
... ازو ... سفیده تخم مرغ که ذکر
شد بمقدار ... اثر ... علاوه بر این ...
جسم غیر محلول ... ادویه ... تاثیر سمی ... محلول ...
... Iodure de potassium بمقدار ...
و اخراج ... ⁂

یم در سموم ... ادویه ... بهترین معالجات مخصوصه خورانیدن ... بمقدار ... ⁂

چهارم در سموم ... از ... که قبل ازین در فقره دوم از گفتار چهارم از فصل ...
از باب اول ازین مقاله در تعریف ... ذکر کرده ⁂

پنجم در سموم ... ادویه مرکبه ... مخصوص ... خورانیدن شیر تازه ... سفیده تخم مرغ در آب
بمقدار ... از اینها ... ⁂

ششم در سموم ... ادویه ... بهترین ... خورانیدن ... مطبوخ ... و بعد از ...
... معده ... استعمال ... علاج ... خواهد کرد ⁂

هفتم در سموم ... مخصوص ... خورانیدن ... نمک طعام محلول در آب ⁂

هشتم در سموم ... بهترین معالجات خاصه خورانیدن ... مطبوخ
... زاج سیاه است ⁂

لا ... و ... در نهایت حرارت ...
... خورانیدن ... charbonate de soude ...
... Bicarbonate de soude ... که از آنها ...
رجوع نماید ... ⁂

لا ... در این ... استعمال ... روغن بادام ...
... که ... خورانیدن ...
از این ... که ...
...
... آب خوراننده ...
... رجوع کنند ... بمقدار ... مشروط بر آنکه از

و رفع ... او را صاف نماید ⁂

لا علاج مخصوصه قسم دوم که سموم جنده ... اول از آنها ... است ... به جهت اخراج ...
بهترین ادویه مخصوصه ... که ... از سایر ادویه ... است در
... خورانیدن قهوه ... tannin ... مطبوخ
... که در ... که در این ...
... این قول ... زیرا که جمیع ...
که ... غیر محلول ... و دفع ...
و حرارت ... شده ...
که ... آب ...
... ⁂

و در سمیت ... که ... استعمال ...
... بهترین علاج ...
... در تعریف افیون در تحفه ناصریه ذکر کرده ⁂

دوم از ادویه ... که ... و ...
در ... اخراج ...
... ۱۶۲
کرده و وضع ... در آب ... مریض را ... در آب
گرم نیز ... ⁂

یم از سموم ... مرکبات ... تفصیل از سمیت او در لفظ ...

در تحفهٔ ناصریه ذکر کرده‌ام لهذا در این موضع تکرار لازم نبود ؞
چهارم از سموم مزبوره است اسید پروسیک acide prussique
و نباتاتی که او در آنها موجود است تکرار تفصیلات او در اینجا مورث تطویل کلام است
زیرا که آنچه در خصوص اسید مذکور لازم بود مفصلا در لفظ بادام در تحفهٔ ناصریه ذکر شد ؞
علاج قسم پنجم که سموم جنبه ره حاره بود مراتبی که در این مقام ذکر کرده که بهم اذن راقم نیز معروف است و نافع
و بلاد دانه و دو ... و قنابر و زقنی و الکحل که جمیع تعریفات سمیت آنها در تحفهٔ ناصریه مذکور
است در اینجا تعریفی ندارند بلکه تنها ذکر مینمایم علامات سمیت کافور و مرکبات ماهی و قارچ سمی
و خربق را ؞ کافور به آنکه در قدیم از کافور بسیار رسیده است بهلاکت رسیده‌اند زیرا که در قدیم
استعمال او مخصوص بود بجهت رفع قوه باه و ازاله او و در این عقب متفرقات راحتی نمیدادند و در این
ایام که استعمال عمومی کافور مخصوص در فرانسه شیوع و عمومیت یافته لهذا مسموم شدن از او بجهت
نادر نبود و بهر صورت لازم است قی نشانیدن عرق دار حین ... ساعتی پیش بیرون ... یکی از
املاح افیونیه بمقدار منقسمه تا ... و تشنج معدوم نکرده ؞
مرکبات ماهی چون در بعضی بلدان استعمال او بعنوان اول است بجهت صید ماهی و خوردن آنها و هر گاه
با سمیت است و نیز مستعمل بود تغشیش مفصل آن اطفال را مطبوخ او بجهت رفع قمل لهذا بیان مینمائیم که بعد
انواع علاج بجهت رفع سمیت این نوع از ماهی اخراج آنها بود بواسطه قی و بجهت رفع تاثیر او بدن
خواه از دهن و خواه از خارج استعمال کافور را بمقدار منقسمه جهة مخصوص مرکبات ماهی است ؞
قارچ سمی باید دانست که یکی از علامات مخصوصه سمیت قارچ است که پس از تغذی مدتی طول
میکشد تا اثر سمی بروز کند و بنا بر این در هر صورت عدم ... از آنکه مخفی خوردن ... بکار برده
مقصیه بود و لیکن باید که خواه بود پس از آنکه استعمال مقی از اتمیون و حقنه از پنج مثقال

نمک فرنگی و مطبوخ یکمثقال سنای مکی در هشت سیر آب و بعد پس از اخراج ماده سمیه تشنج معدوم نگردد
رجوع شود به اثرکه او را بمقدار پنج مثقال مخلوط به پنج مثقال شیره قند در یکدفعه بخورانند
و چون گزارش کلین مانع از بازگون داهان بود لوله نقره یا لوله برنجی ماده را در حلقوم جنب
در معدی ببرند و مدار وضع کنند و به واسطه لوله رقیقه را بحلق داخل نمایند تا آنکه
بواسطه عدم علم به تشریح و نهایت بیمروتی و تنها انهار مریض را جهت دخول نمودن او را کشته‌اند ؞
خربق به آنکه جهة رفع از سمیت او مخصص بود قی نشانیدن و دوا مرکب قطره جوهر تریاک
در ده سیر آب یا مخلوط یک الی دو مثقال بیکربنات دوسود Bicarbonate de soude
در بیست سیر آب بمقدار منقسمه و در بنا استعمال مقی و مسهل لازم نمود زیرا که از جمله علامات مخصوصه
سمیت خربق قی و اسهال بینهایت است ؞

فقره نوزدهم

در ایلاووس و التواء امعاء که قولنج و لوکس volvolus نامند ؞
به آنکه این مرض عبارتست از حالت مخصوصه غیر طبیعی بطن که با وجع مفرط و یبوست ممتنع و قی
ریاح از مقعد و فواق تهوع و قی متواتر که بزودی مبدل میشود ... از کحل ؞
و علامات و لیکنه بر آنکه او معاء از امعاء رودهٔ چپ این است او نیز مختلف و متعدد است
چنانکه عارض گردد از التواء امعاء یا از فتق منخنق یا از فرو رفتن حصاری از امعاء در جوف او یا
مانع احوال از برازیه صلبه که مانع از خروج براز گردد بلکه بعضی از اطبا ایلاووس را ممکن دانسته‌اند بدون
تغییر جهات معین امعاء و مخلوط بعلت عصر بنیز تشنج عضلات امعاء ریح و هر قدر ایلاوس
خور را ظاهر شود با وجع که مبتدی شده میگردد یا از ابتدا فورا با شدت تمام بود با یبوست مفرط
که این وجع در یک موضع معین است مگر آنکه عصر بود که در آن صورت تغییر مکان نماید با جمیع بطن را

مبتلا نماید و مریض او در وجع را مانند آلات او اینکه که امعاء را با آنسانی که گرفته باشند و نفخ را هم بطن
نیز انتفاخ یافته باشد و از صورت مریض حالتی مشاهده شود که وجع و التهاب او را ظاهر مینماید
و پس از تهوع و الفوره ... عارض گردد که ابتدا مخلوطی از آن صفراوی و بالاخره برازیت و چون
رفع علت نگردد فواق ظاهر میشود و عرق او نیز روز بروز نبض غیر معین و نزدیک بهلاکت
و مرگ عارض شود یا از ورم صفاق یا از تعفن او یا از نقصان قوت قوای ؞
اما العلاج باقسام مختلفه است از قرار اختلاف اسباب و چون تشخیص سبب امراض بسیار صعب و مشکل
مشکل بود رساله عصبیه مختار نامیده از قرار یکه قبل در فقرهٔ چهارم از همین کتاب بیان شد
و چون فتق منخنق سبب او شد از ملاحظه نمودن بطن و مقابل ظاهر خواهد شد لهذا اقرار شده
برای او را کافی نخواهد رجوع داشته ؞ و چون ملاحظه مینمائیم که اطبای معروف هم در ایلاوس
دهم در فتق منخنق علاج فوری حاصل نشده از حقنهٔ مطبوخ توتون معمول میکردند که سبب
امید و کلیت رفع او ذات نامیده علاج آنها متحد است و چون بحقنه از مطبوخ توتون رجوع
نمایند ابتدا باید نمود با دوازده گندم توتون که تا مدت ده دقیقه او را در سیر آب ... نمایند
جاری طبخ نمایند و چون بعد از یکساعت حاصلی نگرد دوباره مکرر دوا بدست کنیم را اول داخل و اتقان
و مابین مقدار آب بطریق مذکور طبخ داده بمصفی او را حقنه نمایند و ما بعضی از اطبای متقدمین
امعاء را ترقوی از حقنه او بهتر دانسته چنانکه در روزنامجات طبی ذکر شده است که شخص مبتلا
گودرد بقی یاری و پیوسته که از هیچ دوا و اغذیه رفع او نشده بود و چون طبیب او
بمدت ده دقیقه دخان توتون را با معاء او رسانیده تهوع و غشی عارض و اطلاق بالاتر که
حقنه حادث شده مریض بتدریج بحالت صحت رجوع نمود و انتفاخ و وجع بطن او زائل گردید
و نیز مشهور است که شخصی سن پنجاه در جانب شراسیف ایسر لاس داشته بعضی بقدر نصف وجع

مفرط جمیع بطن و انتفاخ او با یبوست شدیده و تهوع و خروج ریاح کثیره از مقعد و اکثر مریض
صاحب فتق بود و با فتق او منخنق نشده بود چون مدت چند روز بوجود تمام معالجات
هیچ تخفیفی حاصل نشد و یک حقنه نمود نزار دوا که یقه کنند تو توتون در سیر دو مثقال آب و چنین
فرصت این حقنه رجوع نمود بعد از یکساعت دیگر مطبوخ بیست گندم توتون حقنه را مکرر نمودند
حقنه دوم راحت ننمود و ما مورث اطلاق نیز نگردید تا صبح روز دیگر که حقنه سیم را نمودند
از سی گندم توتون در ده سیر آب مخلوط بعاب سی گندم صمغ عربی و ده قطره دهن کرچک هندی که بعد از
آنکه تزریقا وجع تزاید نمود طبیعت پس از ده دقیقه شروع در اطلاق نمود و ما جزئی
لهذا ابتدا حقنه ازعین نفع اطلاق کامل حاصل و وجع امعاء زایل گردید و مریض بواسطه قی نشانیدن
مطبوخ تنباکو و تدبیر الطبیب با استفاده برطرف شد ؞
و اما در صورتیکه که امعاء در یکدیگر فرو رفته علاج موقوف است باستعمال مبردات بالفعل
چون آشامیدن یخ و وضع زنانه مملو از آب یخ در بطن و ماله با آب برف چنانکه در شخصی سن ۴۸
سال بسر از استعمال بی حاصل سایر معالجات متمادی به حقنه هر یک از پنج سیر آب یخ و قی نشانیدن
چهار نخود سقمونیا در ده سیر شیر ... علاج تا حاصل کردید ؞
چون در انیاسات عمر یا هیچ سهل از قفف در معده بتمامه و بسرعت ضایع میکرد لهذا بعضی از اطبا
معتقد بر آنند که در انیاسات دهن کرچک هندی مسهل مخصوص بود بر این قسم که بعد بیست و یک قطره
در ساعات بیاشامند تا اطلاق حادث شود ؞
در خصوص قی نشانیدن در ضمن ... باستظهار اینکه از نوزن ایلاوس التواء امعاء از ارث ... و استعمال آن بمیان
مختلفست و چون بدو سه نوبت علاج حاصل شده لهذا بعضی علاج باقی مردم را مخفی اتفاق
ضرر او را در عقب اوقات بالکه از منفعت او دانسته ؞

فقره بیستم

در فتق بطنی که بفرانسه هرنی انتستینال Hernie intestinale مینامند :

بدانکه بر سبیل عموم فتق عبارتست از خروج یا بیرون آمدن بعضی آلات از فضای طبیعی خود بواسطهٔ مجرای طبیعی یا غیر طبیعی و ظهور برامدگی او و فتق را اقسام مختلفه است و هر یک از آنها را اسمی خاص است و چونکه تمام مطلب در این مقام جز تفصیل در تشخیص فتق بطنی تنها او را بیان مینمائیم زیرا که علاج فتق بالحقیقه از جملهٔ اعمال جراحی است و لیکن بعضی اوقات از برای طبیب اتفاق میافتد که بجهت علاج عوارض فتق مرجوع میشود لهذا لازم است که بالجمله تفصیلی از عوارض فتق در اینجا بیان نموده باشیم فتق بطنی ظاهر شود از مجرای فخذی و یا از مجرای مغابن و بسیار دیده شده است که از مواضع دیگر چون سره و خط ابیض هم بروز کند و چون آلات داخله بطن از راه عبور کنار بیرون آیند قسمی از صفاق که در آن معبر است از ضغطه آلات خارجه پیش رانده شود و مانند کیسه فتق معاء را احاطه کند و در میان اطبای فرانسه این قسم از صفاق که برآمده است معروف است به ساک هرنیر sac herniaire یعنی کیسه فتق و قسمت از کیسه که متصل بمجراست او را عنق نامیده اند و قسمتی از او را که مقابل عنق است او را ته کیسه فتق موسوم نموده اند و سطح اندرونی کیسه فتق متصل از رطوبت سروزی مخصوص خود و رطوبت لینت است معاء جوف خود را در حالت لینت نگاه دارد و سطح خارج کیسه ملاصق است بیافتهٔ زنبوری تحت جلد و ما بینیز دانست که بعضی از فتقها کیسه مخصوص ندارند مانند آنکه از ضغطه آلات فشار دهنده و یا بعمل جراحی فتق بواسطه دریدن صفاق نگاهداشته شود و بعضی از اوقات که فتق مزمن میشود و در آن حال که شانه یا اعور و قسمت قطنی قولون که تمامه در شبه صفاق نیستند فتق نمایند :

تشخیص داده میشود فتق از سایر برآمدگیهای صغیره و کبیرهٔ بطن از اینکه فتق فوراً بیشتر رها شده از جرم مراجعت کند بدون وجع و بدون تغییر لون جلد و عظیم و متمدد گردد بواسطهٔ ایستادن و عطسه و سرفه نمودن

بابلی

و یا کیلس صغیر کنند بلکه تمامه معدوم چون مریض برپشت خوابد و از عقب این برآمدگیها نیست گاه صدای فت رمساوی رجعت بداخل نماید و یا بعضی از اوقات رجعت بداخل غیر ممکن بود و یا بواسطه امتلای معاء یا بسبب اختناق او و امتلاء معاء در صورتیکه جسم تند آماس بر آن باشد و در این جزو از امعاء که از جدار بطن خارج شده و مجتمع کردیده تغییر مکان نتوانند نمود :

و تشخیص کرده در صورتیکه مجرای جدید فتق یعنی کیسه فتق فشرده شده بر بقیه جسم خارجه از مجرای نماید و در هر صورت وجع ایلاوس و غرافر بطن با تمدد کیسه فتق ظاهر گشته جسم فتق برآمده وصلب گردد با وجع او و چون امعاء جزو معاء منقبضه بسبب تغییر مکان ننماید ذوات قی وجع عارض شود با قی که ابتدا معدی و صفراوی و بالاخره برازی گردد و قسمتی از امعاء که بدین نوع از اطراف مجرای جدید کیسه فشرده شده و متورم گردد و باطراف خود ملتصق شود و پس از آن دیگر معاء بمکان خود رجعت نتواند نمود و قسمت خارجه معاء از مجرای دستوالی شده لمفاخ گردد و اجزاء برازیه از او منقطع شود و مقعد غیر طبیعی بقیه نیز یا اینکه اجزاء برازیه بواسطه لمفاخ شدن معاء در جوف بطن ریخته عوارض فشار مختلفه عارض گردد که در مدت قلیله یا کثیره بهلاکت رسانند :

العلاج در صورتیکه از وجود برامدگی غیر طبیعی در یکی از مواضع بطن که بواسطه خوابیدن بعد و ارتفاع ابتلاء و سرفه و عطسه عظیم گردد فتق تشخیص داده شود لازم است که او را مانع گردد تا فتق بند در صورتیکه رجعت او ممکن بود باید او را بداخل برگرداند و بسته بواسطهٔ فشار مساوی و بحرکت مریض را که بخوابانند که عضلات بطن او در حالت انبساط تمام باشند بنوعی که مریض بر پشت خوابیده اندام را قدری خم کرده و زانوها را قریب به بطن نگاه دارند و بعد از آن حرکت بکند و چون فتق بند بود رجعت دادن او سهل و ممکن و در صورتیکه با امعاء ممتلی و متحجر و مختنق باشد عمل رجعت دادن فتق صعب گردد باید استعمال نمود جمیع ادویه که محلل باشند تا شاید مقصود بعد از آن حاصل گردد

انها را نرم نمود و بواسطه این تدابیر بعضی از جمیع را از این نمود مجدداً رجعت نماید که فتق را راجع نماید و اطبای هیچ نتوانند فتق رجعت نماید و بطن منتفخ و حرارت عارض گردد یا تغییر بدهد و علاج مرقوف است بعمل جراحی که شکافتن جلد تا موضع محیط فتق عظیم کنند و فشار او بقطع منقرضه زائل شود :

ولی از راه حکم بر فتق یا برخی که از خروج او جدا بواسطه فتق بند مخصوص :

او را تدابیر طبیه مجدد رجعت دادن فتق مختنق :

اول زرنانیدن ابتدا کیفیات متعدده از منقضمه چنانکه طبیب نمسوی مسیو شلتر در اثبات تلگرافی... بیان مینماید از شخصی که با وجود استعمال جمیع ادویه ضد تشنج متعمله در این حالت و بعد از بروز علامت هلاکت رساننده که بیک نیم بعد دو ساعت ولی از زرنانیدن چند مرتبه از او فتق مختنق بواسطه دلک و فشار بسهولت رجعت نمود :

دوم استعمال خارجی آتر است بدین نوع که آتر را ابتدا بر روی فتق قطره کنند تا از زرد نمودن او برودت عارض گردد که حالت تشنج بجای فتق معدوم شده و رجعت سهل گردد : و بعضی از اطبا عوض قطره آتر بر موضع فتق او را بواسطه نفخ معمول دارند و در آن صورت نیز از آثار او حالت تشنجیه که مانع از رجعت بود زائل گردد :

سوم بدانکه جوهر شلوفرم شبیه بجوهر آتر است و مکرر دیده شده که او بشیدن فتق را بر فاوه مبلوله بآب گرم کرده او را مرهمی از دو جزو روغن بادام شیرین و دو جزو جوهر شلوفرم و یک جزو تعفین قمیون پاشند یا خوابیدن بطریقی که عضلات بطن در حالت استرخاء باشند تا بعد از ساعت اراحت فتق بدون تدبیر دیگر بخودی خود رجعت نمود :

چهارم استعمال لیات حار یم Acetate de plomb بطریق حقنه یا وضع نمودن

افلاطوس

رفائده مبلوله با و یا بر بطن و فرو نشانیدن و فرو بردن جدا در آب مجرد و یا به حقنه او را در پشت الا ده مثقال که الماء و فیه مکرر نمود و وضع رفاده مبلوله بمحلول ایتات دو یم در بطن مستغرق البته از رفاده مبلوله بالمره یا فقط مفید تر خواهد بود :

پنجم است استعمال خارجی عصاره بلادونه بدین نوع که ده المساج کند یا او را در ده مثقال مرهم ساله و بعضی مجرب تر از این نامیده مرهمی ترکیب کنند از عصاره بلادونه و مرهم زیبق بمقدار دو که فوری یا متساوی :

ششم تدابیر بدین کرچک جهت است بدین نوع که یک کتم کربنات دو پتاس Carbonate de potasse در ده مثقال الکل حل نموده و دو دو الفه چهار و دو مکرر یک اضره یا و دو آسن نمونه بهر ساعت بر موضع الماس را تدبیر کنند :

هفتم مطبوخ توتون است بطریق حقنه که نیم الی یک مثقال او را با یک پارک آب جوشانیده و دم کرده حقنه نمایند و چون اینه را منبهات مضعف است شود که مریض مبتلا به بیماری مفرط کند و در مدت نیم ساعت بعلامات سمیه بلاک گرده لهذا بر طبیب است که مفتضت این اثرات که اکثر او برار تریاقی را بالفور بواسطه اشربه و حقنه با آب سازد و فوراً از راه سبب سرد یک وجه مشغول نماید و او اوقات قریب بمعجزه است لهذا استعمال او عیب تر بود و با احتیاط کامل نیز لازم است و دیگر تدابیر دلم که ابتدا از انیه بمقدار قلیل مثلاً مقدار مذکوره نیم الی یک مثقال را با آله قسمت نمایند و بعد تا هر یک قسمت از او را حقنه کنند :

هشتم است استعمال دافع افیون بمقدار سه گرام بنوعیکه بعد بعد از ساعت چهار کند از عصاره افیون با آب جیبانشاده تا حالت سستی و مفرط حاصل کرده فتق محقق تدبیر رجوع بداخل نماید : و هر چند از جمله مستعملات در دهی رامدف نزنات چه بعضی از عزلی که بواسطه علاج دافع فتق امعاء را

معالجهٔ تام میابد و با وجود این از اوقات بواسطه تراپیر دقیقه قبضی که از زیادتی حجم نفخ بهم رسانیده [illegible] تقلید
بهبودی نیافته پس از آن استعمال فتق بند ملکی شده از آنجمله دکتر Diephumbach
نامی معروف ترین معلمین علم جراحی در بلدان Berlin علاج کامل نموده این نوع که مریض
را در بستر بدست خادمه نگاه دارد و معلم مذکور گفته که کافی نیست که مریض بدون بستر بماند بلکه بستر
از شرایط لازم است و بواسطه کندن رحت و اجبار در ادامه نماید و هر روز بواسطه چند خوراک حاوی بیشتر
برف و دیگر مواد مرتبه اطلاق حاصل کننده ولی از تکیه معالجه بطریق آمده ۱۵۱ روز در هر روز
دهن بسیه آنجبرا رها نمایند تا نیز هر روز متوالیا چند نوبت اطلاق حاصل شود و در این ایام غذای مریض را
بسیار قلیل و رقیق و همه حیل نخواب و فقیر و میوه جات درآب پخته و جسنا بیمار از لحم و دوای فتق
را از رفالهٔ مبتلا با بیخ بیرون نمایند در صورتیکه مریض زیاد مبتلا نگردد یا ضعیفه ضعفی از منع نان مبتلا
بمکین نیست حکم و معلم مذکور گفته که تشدید در علاج پنجاه نوبت [illegible] بر مریض است و در جمیع از منه معالجه
بلکه بجهت تخفیف مرض رجوع بکلیه نماید تا حرکت منیفیا نشود و حیلی که در علاج او در علم ... بطریق بکار برند scarpa نام تقلید در نماید و استراحت بر این معجزه بمرده است که اینکه
اعصاب دیگر بناکی نیز تخفیف که درجه فتقهای عظیمه حاصل خواهد کرد ❊

فقره سی و یکم

درورم صفاق که بفرانسه پریتنیت Peritonite خوانند ❊
بدانکه این مرض بسیار ردی است که با وجع پنهانی است بر دو نوع منقسم گردد حاد و مزمن که نوع اول
بر غیر عارض شود در ذکر او تا که در تازه وضع جمی تنقیه ... باید که مرکب است با عوارضات مختص
حمی و تعریف قسم اخیر را حاجت بود در تعریف که انفصال باید تمام نمود زیرا که نتیجه بلغمی است
و دو اینجا تنها بیان نمائیم ورم صفاق را که نتیجه وضع حمی نبوده و اقسام او ورم صفاق حاد است

یا مزمن و حاد او نیز یا ذاتی است یا عرضی و مزمن او نیز یا عرضی فقط است ❊
علامات ذاتی او ابتداء آثار و نشانه ظاهر شود و با بدون او با وجع شدید که اکثر اوقات در یک
موضع از بطن بود و این وجع بواسطهٔ حرکت اندام و حرکت حاصله از تنفس و از فشار بر بطن شدیدتر
و نیز بطن بر آن درد دایم است و تهیج و تمدد و اینکه چون بشر وارد گردد مریض شدت
مرض و مداوم شده معلوم گردد و اغلب ضعیف جمع و صعب و تغییر است و علامت صغیر و بطن
بود زیرا که شدت وجع مانع است صدا از نفس را و جدا شده و در خشیه سیرش این است که درحین
ورم آن مرض طبیعی او شده و در این نیز گفته اند اگر نفخ و نفع ورم گردد و در جوف انتهای امر
نمایش جمیع او محفوظ حفیه اسکا ذنبه و این ماده در جمیع جوف صفاق یا در قسمتی از جوف او مجتمع میگردد
و در صورت چهره سرخ او حاصل میشود و از اتصال غیر طبیعی ابخاری که در طبقه صفاق بواسطه ورم و
حالت جنبه کاذبه بهم میرسد ❊
چون اینکه امر این مرض در جمیع جوف صفاق یا در قسمتی از او مجتمع گردد بر شدت علامات معینه و اضمحلال
نقصان و نبض صغیر و شدت سرعت گردد و صعوبت و بسیار تغییر کلی بهم رسد و چشمها غور
شده اسهال و فواق و عرق بارد که دلیل بر قرب مرگ نماید مارضی لرزه و مریض با بقای ادراک و حلال
حواس جان را تسلیم نماید و بعضی از اوقات شود که مرض بحیث بواسطه تکمیل رفتن ماده رمیه مجتمعه در جوف
صفاق و ملا با دو عضو شفا دهند درمانی عمر بکلی مبتلا ماند با وجع بسیار در بطن که عارض شود از بابت تماس
اتصالات غیر طبیعی صفاق در امعا که ممکن است باعث بسته شدن مرا ایلاوس را ❊
ورم صفاق حاد عرضی نتیجه عمل جراحی را ماند جراحت وعملی فتق و قلع حصاه و کیسه و مثانه
و امعا چون مثقوب شده اند و هرچند اغلب اقسام اول اتفاق افتد ولی بعضی اوقات
در اقسام وجع معدوم و سایر علامات مخفی است و اقسام چون نتیجه بود مثقوب شدن امعا را از جمیع اقسام

دیگر بعضی تر بخش و نیز نسبت عروض آن ورم تفرج امعاء اتفاق میافتد که مبتلا به حفویه [illegible] بطن و بسیاری از
علامات ورم مزمن صفاق بعضی اوقات نتیجه ورم حاد اوست و لکن اغلب از ابتدا ابطور مزمن ظاهر میشود و فشار
نمودن بر بعضی از منه سبب او سل است و ورم یکی از آلات بطن است یا صفاق و اکثر اوقات
عارض شود از ... در جرم صفاق و در ابتدا این مرض مخفی است تا آنکه مریض شکایت کند از وجع
بطن و تو بخ یا اسهال بیرون ... سبب بسیار هزال عمومی وقت عارض گردد و بتدریج حجم بطن
زیاد گشته و در این تمدد حاصل [illegible] و ضعف نموده و تغذیه بغیر کامل ماند و انبساط
از آن که بود از مهاله ما در هر صورت منجر بهلاکت گردد ❊
العلاج در ورم حاد منفرد صفاق امید بر علاج نبود مگر باستعمال فصد و در ابتدای آن تا
آنکه الابد فصد و وضع علق بعد از آن در موضع وجع بطن و جلوس مریض را در آب [illegible]
بعد ... و وضع ضماد مبرده بر بطن و استعمال حقنه ملینات در جمیع ایام متوالیا
اشربه مسهله ... در هر مرتبه تا آنکه غش عارض شود ❊
چون از نبض شاره بر عدم جواز فصد گرد و روز دوم بر بطن را بمرهم زیبق رطبی تدهین کنند و
از داخل کلید استعمال نمایند بعد از منقسمه تا زمانیکه سیلان براق ظاهر گردد ❊
و بعض از اوقات در حالت یاس از صحت وضع شمع ذراریح موجب حصول صحت گردیده و در
ورم عرضی صفاق بهمین علاج عمل نمایند مرض حاد را و چون امعا مثقوب گردیده بغیر از اوقات افیون بقدر
تام مفید افتاده ❊
در ورم مزمن صفاق با مراقبه علامات ... نمود و چون برین رفتار وجع معدوم گردد ...
... بطن را بمرهم زیبق رطبی مرهمی از یدور و تاپسیا Iodure de potassium
... Iodure de plomb بمصاحبت استعمال داخلی میاه معدنیه

معدنیه ❊

فقره سی و دوم

در استسقاء بطنی که بفرانسه آسیت Ascites گویند ❊
بدانکه استسقاء نوعی الماء عبارت است از اجتماع رطوبت سرری در جوف صفاق که باعث ظاهر
شدن بر افزون شدن حجم بطن و تغییر مکان احشا از قوام تغییر و اوان حیلت مریض و چون بعضی از اوقات
تشخیص او از بعضی امراض صعب است لهذا بعضی تفصیلات مشخصه او را بیان مینمائیم ❊
پس بدانکه استسقاء بطنی تشخیص داده شود از استسقاء تکمدان بدین نحو که حرکت موجیه بطن
در استسقاء تکمدان جنبان نمایان نمود و اگر هم واضح است در موضع صغیر بود است با تغییر
هیئت مریض تغییر نیابد بلکه جمیع اوقات در یک طرف بطن است و نیز در استسقاء تکمدان سطح ظاهر
بطن غیر متساوی است بر عکس در استسقاء بطنی هر چند زیاده و مضاف ... بود ❊ و بجهت تشخیص
استسقاء بطنی از استسقاء رحم که مرضی است بسیار نادر الوقوع باید دانست که حرکت موجیه در استسقاء
رحم منحصر است بیک بخش بطن و در استسقاء صفاق در جمیع او نمود است علاوه بر این که
در استسقاء رحم حالت عمومیه بر زنان حاصل نمود و حیض غالب معدوم است با مرتب ... و حبس البول
چون در فصل بعض از مقاله اول در این شفائیه تفصیلات جنبه در خصوص استسقاء بطن عرض بیان گرد
شد لهذا ... تفصیل در خصوص سبب این علت در اینجا کافی بود و معلوم است که سبب این ... اختلال
نسبت طبیعیه ... عمل ... وجذب ... از آنکه دوا ... معروف ... بانواع عمل ... عارض ...
یا عوض ... عروق ... عروق ... و شعب اولی ❊
علامات بطن بتدریج عظیم گردد بواسطه اجتماع رطوبت در جوف صفاق و این رطوبت تغییر مکان نماید
از جهت جنبش بدن و در هر صورت در جانب ... مجتمع گردد و این او با حجم غیر طبیعی بطن ... بواسطه

احساس درهم لمس معلوم شود باین نوع که کف دست را چون عرض پاره‌ای بطرف از بطن گذارند رطوبت از فشار
همین دست حرکت نماید مانند حرکت آب از فشار نمودن بر جنبک و در قرع نمودن بانگشت
از مواضعی که مکان اجتماع رطوبت است صوت مثل لبن ازیک و نغمه مسموع شود و چون کل
بود جله بطن مجتمعه و صیقلی باشد و از فشار رطوبت با معا و نشار اعضا بحجاب حاجز و عضلات بجاود
مانند قلب و ریه نیز مختلف و ضیق النفس و حبس قلب عارض گردد و رنگ صورت سفید و بعضی
از اوقات سفید مایل بصفرت گردد با تغییر سیما و تهیج با هزال او و جمله اینها الی سلعوی نکرد بود
و برای افق رختنا و اکثر غیر مرجو نمود که راکنه استقای بطنی نتیجه مرض امعاض کبدی و کلیه ای
که در اصلیت اجمالی اکثر مرجو است ⁂

تقدمة المعرفه اغلب اوقات بعیدست که در استقای بطنی که مرتفع بود باز دو بار ترشح نماید
صفاق که در این علت علاج نزدیک بود و ما استقای بطنی که نتیجه بعض امراض کبد یا کلیه بود
بسیار بندرت مداوا می‌شود ⁂

فی العلاج بدانکه چون استقای بطنی بندرت منفرد و اکثر مرکب است با استقای اعضای دیگر و ضعیف
یا عمومی لهذا اللازم است که در علاج هر یک از این اجسام ملاحظه ترکیب آنها و یا منفرد بودن آنها را
نمائیم و چون علاج استقا را بطبیعی عمومی در فصل دهم از مقاله اول و مداوای استقای اعضا
زیر را در فقره چهارم از قسم پنجم از امراض آلت تنفس که در فصل اول از باب اول از مقاله
دوم است بیان نمودیم لهذا دیگر لزوم عمومی در این مقام لازم نبود و به تنهائی ادویه مدره که مختصرا
از قرار تجارب طبیه بیان مینمائیم ⁂

اول از آنها املاح طرطریه است که بخصوص منقیه بوده است در استسقا که نتیجه بود و حرارت
جلدیه در آن بسیار نرم است و تغییر جهاز کبد را و در بلاد که مخلوط کرده در clorure d'...

منغبر بود

مستعمل بود در استقای شارب خمر که نیز بصلابت کبد مبتلا باشند و هر چند از املاح طرطریه در
این مقام بسیار به ندیم است بنحوی که اغلب تاثیرات معلوم شود تا بیست الی سی روز و ما تاثیر از تجربه بود
و هر قدر لازم است استقای تقلیل نماید و صلابت کبد نیز تخفیف یابد ⁂
دوم از آنها است بیان کبابه که کلیه که [illegible] از او با مر بود و دیگری در شام مفید است ⁂
سیم از آنها قوا ریح بود که مقدار جزوی مرکب بود از اینست از آنجمله مقدار ده گندم او را مخلوط
به ده گندم کافور بیست و پنج نرشیده و در مدت ۲۴ ساعت مفید بود و معلم giacomini ...
او در استقای بطنی شده بود مخلوط را صفاق و رم علاج کامل نمود از استعمال او که cantharidine
که عبارت از جوهر ذراریح مخلوط نبضه بر منقسم که او را نا فه قسمت نمود و بعضی تحت ... نکیمت او را مخلوط نشده ⁂
چهارم لورنکاه است که بخصوص تاثیر را باید در مستسقای که سبب آنها بدین نوع از جهات طبیعی تغییر یافته
بود که حوض ادوره acide urique و ملیه او رنگ باعث البیض در او
موجود شده باشد و بیان است اغلب مرکب است بیان منهیات نفیه با غلاظ اطبا و فرنگ در آنجا صورت عصاره
بیاره لورنکاه را استعمال داده مقدار ده الی سه گندم مقدار منقسمه در مدت ۲۴ ساعت و از روز دهم پس از
استعمال آنها اغلب اثر کثیر و بیان بعضی او مقلیل گردد و دیده شده که در بعضی مریض مداوا در روز نهم شفا یافته
باشد و بعضی از اطبا استعمال کرده اند veratrine که عبارت از جوهر
لورنکاه و او را از خارج بطریقه مرهم مخلوط داده بدین نوع که ... کنند و در اثر را در مثقال مرهم مالیده
داخل شکم روزی دو الی سه دفعه بطن و ضعف و جانب اثر تخفیف داده این تا نه و هر چند توان کرد
که از شکم تمام دفع شده است زیرا که اغلب سبب استقا باقی است و لاجرم در هر صورت انسان کسته ...
سبب حقیقی را بلی از اقدام اساس ⁂
پنجم از آنها است دیژیتال Digitale و معروف‌ترین ادویه مدره است و لـ

در بعضی از اوقات بسرعت شفا داده و در بعضی اوقات دیگر بهیچ وجه اثری از او ظاهر نگردد و دلیل تفاوت
این احوال تا کمال مختلف بوده و احتمال است که منوط بود بنیان استقا و لهذا اشاره به استعمال دائمی آنها است
از ابتدا الی از استعمال روز اول و دوم ... را اضافه نماید و بعضی از ابتدا الیه را اضافه نمود ... است
است بر اینکه تا بعد تاثیری از او حاصل نخواهد شد ⁂ و مقدار او را در خصوصیت از اخلاط است مرکب که به ... آوازه
یک الی پنج گندم یا از نقیصه او از عصاره الی ده قطره یا از دم کرده او بدین نوع که عصاره نخود از برگ او را ...
ده سیر آب بعد از نیم ساعت دم نموده به پنج تا ۲۴ ساعت جرعه‌ای نوشانند ⁂
ششم از آنها بیان فصیل بود و جز تعریف او را در تحفه ناصریه بیان نمودیم لهذا در این کتاب او را تکرار نمی‌کنیم
هفتم عصاره روند است که هم او را ادرار آب را بیرون خوانند و آنرا بخصوص در این اوقات اخیره مستعمل کرده
مقدار کم چنانکه اطبیون تا مقدار تا مستعمل بود در فوات الریه و علت آنکه ارباب را یوم به نیم مقدار
تام مورث قی و اسهال نمیگردد و اگر اتفاقا عارض گردد زود برطرف شود اطبا را عقیده آنست که
سبب او خصوصیت استعمال او است و از آنجمله است که پس از مداوای استقا مورث اسهال
و قی شود و این قی و اسهال دلیل بر سیر شدن مکلف است از او ⁂ و در هر صورت قاعده استعمال
آب روند در استقا بدین نوع است که در روز اول نیمش کنند از او را اشش نخود که نمود شفا
هر دو ساعت در الکل خلط آب نوشیده شود در روز دوم بعد از این مقدار را دو کنند آنکه تا نه دو از
اوقات مقدار او را تا روزی ... کنند رسانیده اند و در ایام معالجه مریض اغذیه مقویه مطبوع الطبع خود میل
کند و ما اللازم است که تا دو ساعت قبل و دو ساعت بعد از آن تمام او را ننوشند ⁂
هشتم از آنهاست ... soude و املاح او بدین نوع که سه گندم ... کنند هر دو ربع پایوم
... de potassium را در مثقال آب مقطر حل کنند و از آن هر قدر از شش
الی ده قطره ... بدهند و بعضی مقدار را افزایش دهند و کف دست و پا را به این کنند بر جمعی از نفحه

کندم

کندم پروسی کنند ... و ربع پتاسیوم و در مثقال مرهم مالیده مسح ذراریح در جانب ... وضع نمایند
و بعضی نیز مرهم مذکور را در همین موضع بعد از زخم ذراریح وضع نمایند ⁂
نهم از آنها املاح زیبقیه است که بخصوص مفید باشند در صورتیکه سبب استقا سده کبد بود ⁂
دهم از آنها موریات دامانیاک Muriate d'ammoniaque بود
که اطبا او را مخصوص دانند در استقای بطنی که همراه حس حرکت یا نتیجه او بود ⁂
یازدهم از آنها است قنبیل و چون تفصیل او را در تحفه ناصریه بیان نمودیم لهذا اگر از او
در این مقام مورث تطویل کلام است ⁂
دوازدهم از آنها نیترات دارژان Nitrate d'argent است که اطبا او را دار
قدیم او را استعمال مینمودند و بوئرهاو Boerhave نام حکیم که او را از بهترین ادویه
مدره است در صورتیکه کهنه رنگ کنند او را با خمیر نان بحجه حب نموده در ... بود تا نه حب نوشانند و لی از ... اسباب
او عین کلمات آب ... نه داده اوست اطلاق کامل و سیلان بول منهاست ⁂
سیزدهم از آنهاست دهن کرچک هندی و طبیب معروف فرانسوی فوکات نام در خصوص اینکه آنرا که هم
که استعمال دافع او مخصوص است در استقای بطنی که نتیجه بود امراض صدریه باشند که هر دو سه روز
یکدفعه بدو تا شش قطره از دهن مذکور را با حب شخص نوشانند مشروط بر اینکه مریض در بالای او آب
یا سایر اشربه و اغذیه رطوبیه را تکرار و طبیب مذکور مشاهده نموده که هر روز یکه بدین دستور استعمال
شود و از روز ده الی بیست نوبت اطلاق شود و مریض بعد سه الی چهار دهنه شفا یابند و لـ
شرط لازم استقیم مداوا است که آلات بطنی در حالت صحت باشند ⁂
چهاردهم از آنهاست دهن زیتون بر آنکه در این خصوص طبیب ایتالیائی زاوالا zavaïlli
نام رساله مخصوص بیاب ... نیز جناب کرده که تا این جمیع مزاج دهن زیتون وزن شیر او مقدار پنج مثقال

در باب او پنج مثقال در شام رافع استسقا گردد و از هیچیک از ادویه چنین تاثیری حاصل نیاید ؛
پانزدهم از انباتات دهن خردل یعنی روغن خردل بقدر ده الی چهار قطره مخلوط با زرده تخم و شیره بادام شیرین
شانزدهم از انباتات افتیمون قسم مخصوص در استسقاء بطنی که قیقیه نام است ؛
هفدهم از انباتات بیخ انجره که بفرانسه او را ... نامند بدین نوع که چهار مثقال او را در
مثقال آب طبخ داده تا آنکه نصف شود آنگاه او را بمقدار منقسمه در ۲۴ ساعت بنوشانند که
موجب ادرار کامل خواهد گردید ؛
هجدهم از انباتات گل جاروانه که بلاتین سیتیزوس ولگاریس cytisus vulgaris
نامند و انیه و اوراق او معمول بجهه ادرار و اما در این از منه جدیده اکثر متعمل شده لا بجهه که در
بطبوخ او منقوع شده معمول گردید که گل جاروانه را بمقدار مثقال چون در روایت مثقال آب
دانقیه جوشانند بدون بسیار قوی و نافع است و سزاوار است که متعلمین بعد از این فقره و نیز
فقره دوم از بیان اول از کتاب چهارم از فصل پنجم از این کتاب را ملاحظه نمایند ؛

فقره بیست و سیم

در بواسیر مقعده که بفرانسه هموروئید hæmorrhoïde نامند ؛
بدانکه بواسیر مقعده گویند سیلان دم مزمن منسوب را از عروق شعریه مستقیم و هم بعضی علامات مخصوص را که او را ظاهر
این سیلان خاصه دم بطنی در سایر آلات ظاهر کنند مانند وجع قطنی و اسهال و در بواسیر راه کبهار حاجات
مقعده که بهمراه هیجان و سیلان دم به هر دو اول او قرار نشه نرنانید هر چند بواسیر را در بعضی مقام جزء
امراض معروف نموده اند و اما فی الحقیقه خلاف او زیرا که هر یک از سه قسم او مربوطه بحالات مخصوصه دم
و از این بابت فی الواقع جزء امراض دموی باشند لیکن تغییر خاص دم تا بحال به هیچگونه بهو بر اکثر دیده
و نیز علامات شایعه که نتیجه آن تغییر دم اند اغلب اوقات در امعا و مثانه و در سایر آلات ظاهر

پس باید او را مخصوص تغییر خاص دانسته که سبب جمعیه بواسیر است کرده که در هر صورت دم خارجه بواسطه
فصد متغادرت باده موجه در عروق باب الکبد که عبارت از خون برت ؛
لی دوم باب الکبد نیز متفادرت بود از قرار یکه قبلا از شده او را تجزیه نماید دا هیئوج جوهریات
خاصه از جنس اسید فوزفریک Acide phosphorique و اسید اوریک
acide lactique و اسید لاکتیک acide urique
نمایانیده و چون بسیاری از این جوهرات مخصوصه در عروق باب الکبد بیشتر از سایر موجود گردیده لازم
بخراج او و علامات خاصه او بروز نماید و اما خاصه بهمراه دم در بعض عروق شعریه مستقیم گردیده در
این مدت توقف کرده یا فورا خارج شود و چون خارج گردید بعد از قلیله یا کثیره جمیع یا اکثر علامات
معدوم شوند تا بواسطه تغییر مخصوص تجمع یعنی مجددا دم عروق باب الکبد فاسد شده بواسیر جمیع
علامات مخصوص خود دفعه اخری عود و کثرت نماید ؛
پس بنابراین بواسیر به نوع عارض آید اول آنکه علامات خاص در بدن ظاهر شود از هیجان دم عروق
باب الکبد که عوام او را ریح بواسیر نامند دوم آنکه از هیجان دم در عروق باب الکبد و سیلان
تا بعروق مقعده جمع آن عروق زیاد شده براه کبهار میرود بعضی لکه در رگ مقعده ظاهر شود که معروف است
به بواسیر عمیا سیم آنکه عروق جمع مقعده و مجتمعه در خود را تراکم نمایند کفاره از کنند و دم زیادی از صداء
عروق مانند عرق مترشح شود و نظائر را بواسیر داهیه نامند علاوه بر این حالات مخصوصه شود که تقطیع بالمره
که دو سیلانی بواسیری مزمن مکرره پس از هر مرتبه از سیلان او حالت عمومیه تمام از سابق شود و هم در این
اوقات یا از تاثیر ادویه قابضه یا بواسطه بسی غیر معلوم دم سیلانی بواسیر معدوم شود علامات عمومیه او
عارض گردند که اطبا او را حبس الدم بواسیری نامند و چون براه کبهار نظر عظیم شود که پس از خروج از
مقعده بهیچ وجه مریض مراجعت کنند و عضله مدوره مقعده علی الدوام بروز انقباض دهد بواسیر مختنق

گویند و در صورتیکه از هیجان دم عروق باب الکبد حالت عامه در مثانه و آلات تناسلی عارض میا
بدون اینکه سیلان دم مستقیم به بواسیر مثانه و بواسیر آلات تناسلی معروف بود و در حالتیکه در اثنای
مبتلا بعلالات بواسیری و اشکاله بتعینه بعوض دم مترشح شود بواسیر را مخاطی و بلغمی خوانند ؛
بجهة اتمام تعریف علامات هر یک از اقسام مذکوره را با علاج موافق شان تفصیلا بیان مینمایم
لا قسم اول از انباتات بروز علامات خاصه در بدن بواسطه هیجان دم عروق باب الکبد و این علامات
هم موضعیه و هم عمومیه است ؛ لا علامات موضعیه حالات گویند در مقعده مستقیم و ما یکدر او بواسطه اجتماع
دم در انها هیجان حس ثقل در مستقیم و تمدد و کرفتگی در قطن بلکه در جمیع ستون فقار حس میکند در خود مستقیم
و لاس بکبهار بواسیری در صورتیکه از قدیم مرجود بوده اند ؛ لا علامات عمومیه یا در بطن اند چون نقص شهوت
او و بیرون تفخ و استعداد بروج معده و سبیل منهیات بمباشرت و خروج منی بلا لذت و حکه
حشفه و بعضی از اوقات حرقة البول و رسوب قرمز شبیه بریح و نا در احبس البول یا در سایر آلات ظاهر
گردند چون صداع و دوار و بار به سفیه با ل و دید ن اجلام ادویه و طنین گوش و سرفه و کرفتگی
بدون جهت معین و عسر النفس یا پس از اکل غذا و لون صورت زرد مایل با کاهت و حالت مریض
که اغلب بکلیه متغیر و مسمم گردد ؛ و این علامات موضعی و عمومی پس از چند وقت معدوم و مجددا
بروز که اغلب معین است لکن تابع اسباب از اخلاط در اکل و شرب یا بواسطه کثرت نشستن در منزل
بدون حرکات بدنیه و بعضی از اوقات نحو که پس از بروز این علامات نه سیلان دم و نه تکبهار بواسیر
ظاهر شود بلکه بر عکس مرض منتقل بالتی دیگر مانند آنکه باعث صلابت کبد و طحال و مالیخولیا و
یرقان و قی الدم و نفث الدم و ریه شود که هر یک از اینها تخفیف یا علاج پذیر بود از ظهور بواسیر
ما و بعضی از اوقات این علامات عمومیه مشتبه گردند بمرض دیگر تا بحدیکه طبیب از بواسیر متوجه او
مطلع نبود و احیانا مریض را بکمر تبه در عمر خود تکبهار یا خروج دم بواسیری موجود شده باشد اشتباه کرده

نمود ؛ لا العلاج هر چند اکثر اوقات علامات مذکوره بخودی خود معدوم شوند در صورتیکه دم
شروع بسیلان نماید و اما این ولی نباشند بر آنکه طبیب باید امداد او در سیلان او کند بلکه باید سعی
نمود که بواسطه مداوا زیکو دفع سبب شود بدون آنکه اینه او دم بواسیری موجب ضرر سایر آلات
شود و بدین تدابیر سیلان دم باید بعض نقصان نماید بدین نوع که استراحت نموده اجتناب نماید
از قهوه و چای و مسکرات و نوشیدن آب سرد بمقدار کثیر و اغذیه سریع الهضم چون مرغ و ماهی
گیاه بوده از پا و وضع علق در عجان یا در اطراف مقعده جایز است در هنگامیکه علامات
تورمی مقطعی موجود باشد و باید طبیب مبالغه نماید تا آنکه رفع مبالغه شود و بدین منظور مخصوص بود
نوشانیدن کبریت بشکل مغسول بمقدار نه نخود الی شش ذرت در روز تا موجب اطلاق و در
صورتیکه علامات ورمیه موجود بود انضمام گرگور الطرطیر یا یعنی گرگور الطرطیر قهوه مغنیه آشیه ؛
چون مریض مبتلا بضعف عمومی بود یا علامات مذکوره بعلاوه حالت معتدیه ساعت محوراک از این قبیل
مرو خورانند صفت نسخه بگیرند کربنات دو سود carbonate de soude
و کربنات دو منیزی carbonate de magnesie و کوه از هب در از پیمانه امسوی
از هر یک بو ۳ نخود که فوراً سح نخود بلکه مخلوط نموده شانزده قسمت کنند و بعد نمودن علامات مذکوره
مفرط بود تاثیر رخصت ابتقال ابیات د او یا Acetate d'ammoniaque
با کرمغنیه با دو رحمت ترکیب امراض با مقرب زبان و تخو دو نوشانیدن ابکا بجهة او موجب
تخفیف تام گردد و در اشخاص که علی الدوام بواسطه بیرون جزئیه مبتلا گردند بعلالات شدیده
بواسیر مفید بود نوشانیدن مخصوص هر شب وقت خواب بمقدار امرکی یا موافق قدر
محتاج الیه و نسخه چنین مذکور از انقلابات بگیرند صبر بقوطری پنج مثقال اش معفو مثقال ونیم
عصاره غریق ابو شش مثقال سولفات دو پتاس sulphate de potasse

یکمثقال و نیم عصاره جنطیانا، و مرکا از هر یک یکمثقال بهمان وزن زعفران از هر یک نیم مثقال اجزا را
مخلوط با یکدیگر نموده حبوب به هر یک به وزن سه گندم ترتیب دهند ؛
نیز در بعضی مخصوص دانیم استعمال دایمی جزر از بی کربنات دو سود Bicarbonate de soude
چهار جزء لعاب کثیرا ایجزا حب نموده به وزن یک نخود و یک حب یا دو حب نموده ام به واسطه معتاد شدن به تجربه
اشخاص مبتلا به بواسیر در نزد اخلاط کار دانسته و بعد از این تجربه هرگاه رادیه به ظهور رسانده در صورتیکه در ابتدا
ظهور علامات حرکت معده و استعمال یک الی دو مثقال از آن حبوب را خورده باشند ؛
قسم دویم است بواسیر عمیا به اینکه این قسم از بواسیر کار عارض شود به واسطه جریان دم در عروق مایل
و سرایت آن جریان به عروق دمویه مقعده که در سه الی سه موضع از اجتماع دم در آنها را به کم
صغیر یا کبیر حادث شود که بعضی از اوقات دم به مدت قلیلی از آنها مترشح شود پس از آن مجدد است
نرسد و بعضی از مدت دیگر به هیچوجه دم از آنها مترشح نگردد و این قسم از بواسیر را اطبا منقسم نموده اند
به خارجی و داخلی خارجی گویند آنها را در صورتیکه در اطراف خود مقعده موجود و نظر مشاهده شود و حجم
کثرت نعقده و به برآمدن ثانیه مقعده شبیه گردد به مقعده آسان در حالت اسقاط رحم و بواسیر داخل در حجم
داخل عضله مدور مقعده قرار گیرد و بعضی از اوقات در جانب اسفل مقعده به واسطه لمس حس باشد و
بعضی اوقات دیگر در جانب فوق و لمس حس او ممکن نبود ؛
و بعضی از اطبا این قسم از بواسیر را از حجم شدن عروق مقعده ندانسته بلکه از انصباب دم از عروق
خارجی مایل مستقیم و اجتماع او در طبقه خارجی ذکر کرده اند زیرا که محال دانسته اند که عروق خود بقدر
بیضه حجیم گردد، و بجهت این حجم کثیر از ریزش آنها دم بسیار از آن خارج گردد ؛
علامات این قسم از بواسیر است تدد و فشار در حالی که صغیر باشند و حس وزن در هنگامیکه کبیر باشند
و اشتعال اینست که عارض شود در تراز نیز یک ... تمها به عضله مدور بخصوص اخراج براز در صورت

عارض آید و این صعوبت اخراج براز مدرث خروج تمها گردد و مریض مشاهده کند که با بیرون آمدن آنها را
به مریض رجعت دهند و در اینصورت بعضی از اطبا مفید دانسته اند که مریض دست را به هنر از ادهان
تا سهولت انها رجعت کنند ولی این دستور از نقصان تجربه بوده زیرا که هرچند دست را
بجرد آلوده ترکیب کنند بواسیر احتمال دارد تمام شده مدرث صعوبت رجعت و ادمان او شود از اینجهت
که از زحمت او تمیکردد و بهتر آنست که دست را بی آنکه آلوده کنند بواسیر مخرجه را فشار دهند
تا به جای خود قرار یابد و در صورتیکه مریض رجعت نتوانند به او اسهال کنند مع الدوام تمها عظیم
گردند با وجع شدید حادث شده بلکه در این هنگام تشنج و در بعضی شود که پس از مدتی طول زمان
اغلب موجب عروض قرحه بر مقعده است یا باعث سرطان که اغلب اوقات منتهی شود به موت و لهذا
چون بیان هم در خصوص اکثر علامات بواسیر دموی علاج مخصوص تخفیف قسم ثانی بپردازیم ؛
معالجه اغلب چون معالجه قسم اول است مگر اینکه در اینجا بقیه راهکار اجتناب شود از مسهلات
قوی و بخصوص رجوع شود به ملینات دو جالی tartarate de potasse
بمقدار حبه تخو در صبح و حبه تخو در شب و چون مدرث اسهال شود در تخو در هر دفعه کافی بود
چون موجب تعوج گردد منضم نمایند او را یکی از عصارات مره و در هر صورت لازم است که
به مدت طولانی یک الی ماه نوشیده شود و در این بین لیمان جکی لو احتقان از آب بخ بمقد ار تقلیل
یکی دو میرو نیم الماسر در هر مرتبه به نوعیکه به زحمت خارج نشود و همچنین بکوبد آلوده نموده تمها را
به مقدار قوی از فیترات دارژان nitrate d'argent و تریاق به جهر از یکجزو فوق
ابعض مسحوق و هشت جزو مرهم بالکه اینها امورث شده دارد رجع و التهاب و وجع تخفیف یابند
اما من نیز به تریاق قلیل گرده و نیز لوبه مخصوص مفید انه در صورتیکه علامات صفراوی به موجب
بوده بعضی از اطبا در اینجا وضع علق در اطراف مقعده تجویز نماید و لهذا بعضی را اختلاف دانیم

زیرا که مورث میرود دم به آن موضع گردد و بالعکس مفید دانسته ام وضع علق را بالمعجز که به جرب مخت
وجع و تقلیل التهاس شود و چون پس از خروج براز تمها رجعت نکنند، به مریض سعی کند
در رجعت انها و به این نوع که بر پشت خوابیده و بالش در زیر قطن گذارده تا به واسطه
بلند داشتن قطن تمها بخود بخود به موضع خود رجوع نماید و چون به این نوع رجعت ننمود به
از قرار یکه سابق بیان شد دست را به آب آلوده کند ؛
بعضی از اوقات شود که در بواسیر مرض عشای مخاطی مستقیم مثل مهبل پوست گردد و
مع الدوام، مریض مایع شده در اینصورت وضع اضمده و نخود از سبب مطبوخ در شراب
و نوشانیدن مایل کیا از حبه تخو در صبح و حبه تخو در شب انسکولست ؛
چون به سبب تحقیق وجع شدت و دم ملازم به اخراج دم به واسطه فصد شده، از بال مری و
نوشانیدن فیترات دو تباس Nitrate de potasse و حموضات نباتیه و
حاظر و شرط کم در این مقام رفع موبیت است زیرا که هیچ چیز از مولت در دم بواسیر مضر
مضر نبود و احتقان نیز در اینجا موجب شدت وجع است و به جهت اطلا مسهل بپادان به بخیر
بهترین لو دیه مبایخ دخانه هوا دار موضع رجع نمایند مثلا پیه این گاو تازه یا روغن و ... تخم
دیوان قرص به این نوع اند که تخفیف به زحمت بخیه کلید تا او در محبیت مفید است چون اج
مرکب بود به تنیح تا این کنند مرهم زیبق رمال منضم با افیون و مرهم بذر البنج را نوشانید
و چون تمها بیرون آمده از فشار عضله مدور به اطراف انها را نتوانند رجوع به مکان خود داد
به نوعیکه خوف از مانقرا بود علاج او موقوف شود به عین به این نوع که عضله مدور مقعده را
بشکافند از پایین و پس ریسه از قدام تا آنکه مشروط مصیح گردد از پس فرا بی یا آنکه خود تمها را از شرط
بشکافند تا دم محتبسه در او خارج شود و در هر دو قسم عمل مشروط مکمه دار ضرورت است در صورتیکه

و بواسیر مختنق نبود و تمها داعی حجم و حمره انها بیار بود شکافتن خود تمها به مشرط نیز ممکن به این نوع
که تمها را به دو انگشت گرفته با دست دیگر نشتری مروفرو برند و در هنگام فرد آوردن فشار او را
قدری بشکافند و پس از آن او را با آب نیم گرم تغسیل نمایند تا اخراج دم اضافه گردد و
بالاخره ربانه محلولی اسب و الکل وضع نمایند در خصوص بریدن تمهای بواسیر بواسیر
نموده انها به واسطه آکه للت، باید دانست که اینهم محتاج است بجراحی کامل علاجا برای
زایل نمودن بواسیر را یک دفعه محال است، با احتیاط تام به لیل اینکه از معدوم ساختن فوری اینها
حالت مزاجیه که به سبب انها است ممانعت نمیکرد و لهذا اکثر اطبا را عقیده بر اینست که در
هر صورت جمیع تمها را یکدفعه زایل نکرد دانند بلکه نصف از انها را بحالت قدیمه خود
باز گذارند تا از انهار بواسیر دامیه در صورتیکه علامات قسم اول تبدیل یابد بواسیر دامیه
وجع و تمدد در قطن از دیاد پذیرفته و اخراج براز را صعوبت عارض آمده بلکه عیان شده
نموده پس از خروج براز با وجع شدید دم خارج گردد و ممتد شود که ابتدا دم ولی از او برا
خارج شود و دم مخرجه اغلب احمر ناصع بود با تفاوت رایحه و صاف بدون اختلاط اخلاط
و لاجرم مدت در مستقیم توقف نمود سیاه و مخلوط با اجزاء براز بود و این خروج دم بواسیر تخفیف
داده شود از سایر اعراض به واسطه مقعده و حالت عمومیه مریض و دیگر پس از خروج دم بواسیر
حالت مریض تخفیف یابد هرچند مقدار او مختلف است ولی قاعده تامه صحیح در این خصوص نتوان
بیان نمود و خروج دم بواسیر را اطبا قلیل دانند در صورتیکه پس از خروج حالت عمومیه تخفیف
نیابد و کثیر دانند چون معوض جهت انیجا به سابقه حالت ضعف مفرط بروز کند ؛
نیز مدت خروج دم مختلف است به نحویکه بعضی از اوقات تا چند دقیقه موقوف گردد و بعضی اوقات
دیگر چند روز متصل در هر نوبت که طبیعت احداث آید دم پس از براز خارج شود تا بالاخره

تحویل خود ایستاده باشد بهتر است و یا هر دو به هم که فوریت جمله دائمی کنند و اغلب هیجان بواسیر در فصل ربیع
و خریف است و بسا شده ام که علاج بر دو حال شده بهتر حصه دم از خارج شود ؛
فی العلاج : با بودن مرض در هنگام سیلان دم احتیاط نماید از حرکات عنیفه و ورزش و حرارت
شدید و از نشستن و اجتناب از قهوه و مسکرات و اما در حبس سیلان که به حد اعتدال است اجتناب بهتر
و فصد نیست و تنها در ضرورت که جالب خون است بعضی از ادویه مسهله برقیق نماید
در صورتیکه سیلان شدید بود خصوصاً که اگر ضرورت باشد و ... کوشش به هم رساند تا بسی نشود
تا آنکه سیلان را تخفیف دهند و بعد از آن استعمال نماید ؛
از آنجمله بودن ... و رسمیه ... ظاهر و علاج مرض و مرض بود ادویه ضد ... و ... با فصد
و اما در صورتیکه ضعف عمومی موجب بود اکثر و ... همراه ... با تشنج و رعفیه افتد استعمال حقنه
بعد از منقبضه و تعفین دارچینی و افیون و حبوس تمام بدن در آب گرم و حقنه با آب سرد و چون
سیلان دم بواسطه ضعف عمومی ... شود حقنه از زاج سفید یا سیاه یا طبخ ... از ادویه
ممکن ... حقنه ... خواهد بود ؛ و چون از شدت سیلان خوف هلاکت بهمرسد بهترین ادویه
فرشیه ... جوهر ... مقدار ده قطره مخلوط با ... بهر ساعت ... تا سیلان دم شود
و حقنه از نیم مثقال و نیم جوهر ... مخلوط ... صفرة البیض و یک ... مطبوخ ... و آنکه
شراب ... را در نیم مثقال روغن بادام ... مخلوط ... صفرة البیض ... و رکب مرتبه
... و چون ... از این مقدار ... مقدار مذکور را اکثر از ... و ... اوقات
بجهت سیلان دم بواسیر ... و چون از آنها ... کرده ... کنند بعضی از ...
کنند از زاج سفید ... تا ... که ... و ... است ...
مریض هرگاه جراح معروف انگلیس Bellocq نام تکلیف نماید که در حالت ...

الدهنر

کو ... اگر خیلی کمتر او را بسته پس از آن بواسطه اجبار او را وضع مستقیم نموده انگاه بر از آب
که سر خارج او را نیز ... کنند ؛
در صورتیکه به از سیلان مفرط دم بواسیر حالت ضعف فقط باقی ماند بهترین ادویه کلوریدوفر
امونیاکال chlorure de fer ammoniacal است که او را به
نحویکه ... کم کم ... کنند و در حبس زاج سفید و کلوریدوفر امونیاکال از هر یک ۳ گرم
نخود که مخلوط نماید کرده چهار حب کنند ... که در هر صبح و شام چهار الی هشت حب از آنها را بخورند
و احتیاط از این ادویه لازم است در هنگام سیلان دم ؛ و چون حالت بواسیر ... بر
بود و ... و ... احتیاط ... لازم است بلکه بر عکس سعی در سیلان او مفید است چنانچه دیده شده
در شخص که در یک روز تا صد و پنجاه مثقال خون از وی سیلان نمود و چند مرتبه که سیلان او
مانع گردید نفث الدم او را عارض شده ؛
فی حبس الدم بواسیر هر دو نوع بود یکی آنکه سیلان دم بواسیر ... از قاعده متعارفه نقصان یابد
علامات ادویه مختلف ظاهر شود دوم آنکه سیلان دم فی الفور بتمامه حبس گردد و در صورت اول
اغلب علامات ... و انتفاخ بطن و وجع معده و ... کبد و ملال و استعداد صداع و ...
و وجع قطن ... و اما در هر صورت تجدید سیلان دم جایز نمی باشد مگر آنکه علامات هیجان بواسیر
یا از علامات ... موجود باشد زیرا که در صورت ... هیجان مرض ... که بجهت سیلان او
... کنند و در هر صورت ... سبب ... سیلان و پس از رفع آن
سبب رجع ... با ادویه واقعه مخصوصه ... زعفران و صبر ... و تغفیل ... و ...
... و استعمال شیاف از ... و ... صبر و ...
شده بدون حرارت ... چون ... بدون سیلان دم ... در ... نماید ...

فائده وضع محجمه در جانب ... و فصد صافن و ... مقعد اغلب حدوث سیلان او
بواسیر کنند در صورت دم که دم سیلان فی الفور بتمامه بسته شود اگر سبب او تأثیر فوری شده است چنانچه
چون تأثیر برودت را اطراف سافله یا تغییر ... یا حرکت جنهایت از ... یا ...
شرب مسکرات ؛ و علامتیکه در این صورت عارض میشود اغلب بیماری باشد چون تشنج و میل
... بعضی از مراض ... تخصیص علامات ... که اطبای فرنگ ... را
... colique hemorrhoidale ... قولنج بواسیری نامند
که مرض ... مبتلا شده و وجع تشنج ... و ... ضیق النفس ... و ...
... اطراف و ... بر ... علامات ... نموده بدون
... در صورتیکه وجع ... در موضع خاص ... و عدم انتقال او ... بواسطه لمس شدت
... او نیز شدت یابد ؛
در علاج : ... نتایج حبس الدم بواسیر ... و چون این نتایج اغلب ... علامات ...
است لهذا ... بمعالجات ... این معالجات ... و ضعف ...
... و ضعف علامات ... چون ...
... استعمال معالجات ... قولنج ... حالت تشنجیه را ...
این تشنج اغلب ... و احتیاط ... در استعمال ... در ...
... و ... استعمال ... و ... لو ویه ضد تشنج
چون ارگات secale بعد از منقبضه ... و ...
بواسیر مثانه و آلات تناسلی ... از مرض ... از اوقات ... نهایت ...
... و وجع ... در آلات تناسلی و ... مثانه و تشنج در عضله او نیز ...

بعضی

... کشیده شود با حبس البول ... که ... و ...
... بول ... مثانه و آلات تناسلی ... مخصوص اخراج دم ... مثانه یا
... او است و ... تشخیص داده شود از سایر ... او ... بواسطه مقدم
با همراه بول بواسیر مقعد ... آنکه دم بواسیر مثانه مخلوط با بول ... بلکه هر یک ... خارج
شوند و چون ... بول را ... در ... ؛ و چون ... اخراج دم در ...
... با بول ... وجع ... و ... مثانه و ... خروج ...
... مخلوط با بول ... بلکه پس از ... ده قطره ... در حالت ...
... وجع ... از مواضع ... ظاهر شود ؛
فی بواسیر آلات تناسلی نسوان در دختران و در زنان ... ظاهر شود پس از ... تشخیص
داده شود از ... بول با همراه بول علامات بواسیر مقعدی ... از اوقات بواسیر مثانه و
آلات تناسلی ... آنکه ... و ... بسیار از مجاری
خارج ... که تشخیص این ... اختلاف ... یا سبز ... بول از
... بواسطه ... صعب بود ... از ... و ... آب ... تشخیص داده شود ... نوع ...
پس از ... مخلوط و آب ... کرده ... آب ... را ...
... که بواسطه ... آب ... در ... آب ... تغییر ...
رنگ آب و ... از اطبا ... را مرض ... مثانه دانند و به ...
catarrhe vésical یعنی نزله مثانه ... و اما چون نزله مثانه ...
از نتایج ... مثانه ... از ... مرکب از ... مختلفه لهذا اطلاق
اسم نزله مثانه را بر بواسیر او شایسته نبود ؛

بدانکه ناسور بواسیر مجاری بعد شق پر شده برین نهج که اند مجاری بعض عمق مقعد بحضرت
خارج کرده و درد و وجع در هنگام ادرار بسیار مخصوص چنانکه در حرقة البول حقیقیه شده میشود
و لهذا تشخیص داده نشود از حرقة البول حقیقی و لهذا انکه بواسیر مجاری بعض بخطا هم گفته و انتقت
مرکب است بعلامات بواسیر مقعد ❁ اسباب بواسیر دامیه و غیر دامیه آلات تناسلی بسیار
جنس العدم بواسیر است و قد ثبت المعرفة انها جبه ای نیکو نبود از ان جهت که مرض است که مبتلی شده
بر منفعت دادن و مخصوص است شیوخ و اشخاص ضعیف المزاج را و برخی از اوقات در هنگام بول
اینحالت حبس البول بعد و تقرحات آلات تناسلی عارض گردد تو محیله بالاخره مرض بعلامات جمع
دقیقه و لهذا نظر مبتلا کرده بهلاک شود یا آنکه بول بواسیر آلات تناسلی در شدن مانع شود
جاری ❁ و قد ثبت المعرفة بسیار بولیت هراتنه مرکب از سیفیلیس نقرس یک شانه بغیر ❁
و علاج این مرض بغیر علاج سایر اقسام بواسیر است و لهذا بجهة بعض از علامات مخصوصه قبل از حاصل در
علاج او لازم بود از انجمله حبس دمی بود و حبس البول در این عارض که شود که بسبب این قسم
از حبس البول مانند بره هر سوی در مجاری بعد دانسته و اول بعجز بود و در صعوبت علاج او
موقوف بر دخول کاتتر cassetere و چون بواسطه تشنج دخول کاتتر صعوبت بود
رجوع شود با دویه ضد تشنج از دو امض و آلوده کنند کاتتر را بعصارات یا دوای ضد تشنج مانند
بنجو یکه مخلوط کرده و از روغن بادام تا اکثر مفید بود و لازم است که بقدر امکان سعی کنند در قلت بواسیر
بجهت ناسور مستقیم و بدین جهته وضع زهالوا مسلولة بر که یا مخلوطی بسر جب و تنفس در آلات تناسلی
و وضع اضمده حاره بعضی در مقعد و حقنه از آب گرم مفید خواهد بود ❁ و چون صاحب
بواسیر آلات تناسلی دکتر مقید بشه مخلوط در شب و خروج منی مسهل امثله بیرون از دادن استعمال
کنند کافور را تنها یا منضم به جیل و در صورتیکه بواسیر آلات تناسلی مفرط بود حقنه از منیات

ده

و وضع زهالوا مسلولة المطبوخات ملینه فاتره در موضع مثانه و نزد ثانیه الافیون مفید خواهد
بود باهمراه دو شربه منتخبه از شیره جاء و مخصوص بود در امثال مطبوخ نیم المکمیقا او دو اوری
[illegible] بهره ۱۶ ۱۸۴۱ سالت در حرقة البول بواسیری علاج مانند علاج حرقة
البول متداوله است ولکن است بسیار صعب العلاج ❁ و بواسیر مقعی که در بواسیر بعض خوانند
اینمرض نبود مگر ترشح منی مفرط غیر طبیعی خواه مستقیم خواه این عنم از غلادهای کثیره بخت
مستقیم خواه از کمینهای بواسیری ترشح بشود و این عنم بالضبط یا بعدم حرافت است یا صعوبت
البول است یا حرقت و اکالیت و مخلوط بخروج خون منفیه ❁
و چون این قسم از ترشح منی از امراض دیگر نیز تواند حاصل شود لهذا او را بواسیر ابیض نتوان خواند
آنکه مشروط بود به مزاج و بواسیر اعم از آنکه علامات ظاهریه یا مرتبه یا کمنه سابقا موجود بود بعد از ورود
بخصوص مانند سایر اقسام بواسیر توقف سیلان ظهور یا شدت نایه و اکثر اوقات خروج قیح مانند
خروج دم بیرون از انقطاع بواسیر است و در هر وقت از روز علت علامات تعبیه عمومیه مرجحه
خفقت بزیره و علاج او چون سایر اقسام بواسیر است و ما چون انحالت غالب مشروط است بمزاج
مخصوص چون خنازیر و سیفیلیس و نقرس ملاحظه انها لازم بود تا از رفع سبب مرض گردد
پس از علاج مخصوص سبب استعمال داروهای مقویات نباتیه و معدنیه را و پس از ان مرکبات قوی
یا بعضی از ملیات copahu و برخی از اوقات بسیار مفید چه وضع شمع از رایح در حلق
داشتن جراحات او را بالکل رفع نماید تا صواقح ❁

خاتمه در حکم بواسیری ❁

بدانکه عدد بواسیر مزمن چه سرین و چه سرفتی و چه آلات تناسلی بعضی از اوقات بخصوص
پس از انقطاع یا نقصان سیلان دم بواسیر مستقل گردند بلکه بنفسهها و ترشح اطوار بسیار بخصوص

از جمله بدون تغییر جلد بغیر از آنکه اطراف موضع حکه از اکثر سرخ تر از باقی جلد است و در جنب آن
خواهد گشت و لهذا در هر صورت بعد از آن بواسطه حکه مخصوصه که مریض شده بود که بوجه از
از جهات کشیده شود و یا حالات طبیعیه قرار نمیکند خارش کنند و یا چیز تیز استعمال نمایند
به ترشح زیرا که معدوم ساختن فوری حکه بواسطه املاح سریعا و غیره باعث مینماید ضرر را
گاهی برخی از آلات رئیسه را و بالعکس بگفته علاج نیز بود در صورتیکه سیلان دم بخصوص
کم شود گمس نماید بنابراین بهترین وضعیار استعمال و ترمیز دادن و دادن بهتر است که در
حبس الدم بواسیری مذکور شد ❁

فقره بیست و چهارم در ثولول سیفیلیتیک مقعد ❁

این مرض عبارت است از برامدگیهای لین شبیه بثالیل سارییه که از خارج در اطراف مقعد ظاهر
شود و چون علاج او مشروط است بعلاج عمومی سیفیلیس که در باب بیم از این شفاخانه ذکر
میشود لهذا تفصیل از او در اینجا لازم نبود ❁

فقره بیست و پنجم

در شقاق مقعد که بفرانسه فیسور الانوس Fissure à l'anus نامند ❁

بدانکه شقاق مانند هر تفرق اتصال طولی سطحی قلیل العرض و غشیه مخاطیه یا بشره را او شیوع را
بیارد بود در مقعد و منحصر شود در یای غضون اورد یا اوایل محیط آن یا چپ و در جانب
یا در جانب دیگر و یا در اطراف داخل عضله مدوره مقعد بروز کنند و بسبب اینها مختلف بود
و اسباب از ان او کثرت تحجر و یبوست براز است و در هر صورت علامات اول تشنج عضله
و از تشنج عادت نتیجه همانا است که شقاق موضع مذکور حادث میگردد و هم یبوست نتیجه
است و انحالات مختلف بود از قرار حدوث در ابتدا یا انتهای مرض چنانکه در ابتدا نتیجه تشنج

علائم او

علامت مرض است زیرا که مرض از خوف وجع نیابتی که در هنگام خروج براز عارض میگردد زمان
خروج براز را تعویق انداز نمود در انتهای مرض بواسطه یبوست علامات سابقه اجزاء و برای پیدا
در مستقیم محبس شده موجب وسعت مستقیم و یبوست و اطراف خود گردد که بدون تاثیر شقاق
نمود و صورت از ان اول وضع عضلات امعا بخود بخود قوه انقباض خود را از دست
داده قادر بران نباشد که اجزاء مجوف خود را دفع کند و در صورتیکه یبوست حادث شده لازم است که
ابتدا رفع او را نمود تا انکه رفع شقاق شده گردد ❁
و العلاج بنابر تفصیلات مذکوره تخفیف یبوست استعمال مسهلات رقیقه است با همراه استعمال ادویه
قابضات و اکثر اطبا را عقیده بر آن است مرض مخصوص را تا Ratania مینه
از انجمله تیری Thiry نام طبیب معروف بلژیک Belgique
نوشتن در صبح و نوشتن در شام حقنه نماید از تنفسی راتانیا یا الکل نیز یک مثقال و نیم از ان الکل
در ۲۵ مثقال آب مقطر داخل نموده حقنه کنند و هم بمریض تعداد راتانیا نیز دهند با استعمال
داخلی دوار بوش بطریق مسهل و لیفران Lisfranc نام معروف فرانسی
حقنه مینمود از مقدار جزو مطبوخ قوی راتانیا بهم رساند و امر میکرد که مریض بعد
انفعال حقنه مذکوره را نگه دارد نایه و بهر سه روز یک مرتبه شقاق را به قلم از حجر
دوزخی Nitrate d'argent ادویه میساخت و تا در شش که هم از جمله
معروفین اطبای فرانسه است بعد تطهیر ریه روزه چهار پنج خوراک از دوای بوش
و شیافی از عصاره بلادونا بلوطی یک استعمال کنند و اکثر از اوقات مشاهده میشد که مریض
از علاج مرضی الجمله بیست روز شفا تام پذیرفت ❁

فقره بیست و ششم

در ناسور مقعده که بفرانسه فیستول الاونُس fistule à l'anus نامند ؛

بدانکه ناسور مقعده عموماً قرحه و ماسیری حادثه در اطراف قسمها الیه مستقیم اند بنا بر این ما ابتدا تفصیلاً بیان مینمائیم از انقسیم و ماسیری که شرط کامل بود انکه بجهة توضیح این مطلب بیان آوریم آنچه که در خصوص ناسور بطریق عموم در فصل بیست و ششم از مقاله اولی بیان نمودیم پس بدانکه و ماسیری مقعده مرضی است که حدوث او بجهة آن بسیار است زیرا که موضع مقعده در جانب اسفل بدن و عروق وسیر او در نهایت بافته زنجیری کثیری با عروق دمویه در اطراف او موجود است و باید بیان نمود که دهن واصل مقعده که قرحه اوست ضعیفی بسیار است به نحوی که چون سلوان در مقعده یا احصار او بروز کند بسیار تخفیف یافته برخی اوقات شقاق یا حاصل آید و ماسیری مقعده منقسم شود بدو قسم مفرد و مرکب ؛ لا دهن مفرد حاصل شود از ورم بافته زنجیری انجا که واسطه است مابین مستقیم و اجزاء ماورای او و درون لسک موضع ورم با معاء و جلد ورم متکون است در اکثر حمل از عروق دمویه [illegible] در انجا بسرعت حاصل شده انفصال خفیفی جمله محیط شود را بر انداخته مقعده خارج کهنه ما دیگر تر بود انکه لذا ابتدای حصول ورم دهن را بانا بریح منفجر مقعده تا سبب انتشار ورم باطراف نشود و در این صورت از او حالت خارج گردد یا انکه دهن بقاعده خود رفتار نموده از ورم خالی گردیده بسرعت التیام پذیرد یا انکه بواسطه بعضی از اسبابیکه در فصل بیست و ششم از مقاله اولی ذکر کردیم دهن التیام نپذیرد و در این صورت مخزنا از برای ورم باقی ماند که ریح الدوام ورم دهن را زیاد مترشح شده مدت ناسور خارجی کهنه ورم شود که دهن سرایت بمستقیم نموده او را مثقوب نماید که در این صورت ریم از راه مقعده خارج شود و این خروج ریم از مقعده بدو نوع است یا انکه پس از خروج ریم از مقعده جراحت رجاء دهن تمایل بالتیام پذیرد یا انکه بسبب از اسباب مذکوره ترشح ریم خارج شده ناسور واقع حالت گردد ؛ و در صورتیکه دهن هم از خارج وهم از داخل منفجر گردد ناسور هم

داخل هم

داخل و هم خارجی بود و این قسم را ناسور تام خوانند ؛ لا دهن بدان حالت شود در صورتیکه موضع از مستقیم ببعضی معین یا بطول انشقاق پذیرفته برازاز ان بکاف و داخل شود یا بافته زنجیری محیط مستقیم را [illegible] ورم بافته زنجیری که بجهة عروض بدو وریست مخصوص زیرا که زود تر از سایر اوقات مبدل شود بنقرها و دین سبب پاره زود یا نقسیم از و ماسیری را منفجر سازد که سنوح اطراف او کمتر خاسه شود و بهتر واسطه است که این نوع از دهن در هر صورت موجب ناسور تام شود ؛

لا التشخیص بدانکه کمال بر ناسور مقعده بود در هر صورتیکه شود یک بمقعده میل تا جهة نقبه هر جا کشد که مانده گیر بکشد از او میل لا یه و این کمال مبدل بیقان کشد بواسطه فعل و امتحان بمیل مخصوص و چون پس از دخول اصبع در مستقیم نوک میل را در انجا احساس کنند در ان وقت ناسور را تام خوانند ؛ و چون میل با معاء از ناسور را خارجی گویند و چون از خارج نقبه [illegible] معلوم نبود ولا الا ستمرار ریم از مستقیم دفع شود شکی نبود که ناسور داخلی نام در جنب بنظر احساس او نشود و در اغلب اوقات نقبه داخلی ناسور فرد و نقبه خارجیه متعدد بود و اطراف انها صلب و غیر مسطح و چون این ثقبهای خارجیه در نزد مقعده اند لهذا مقعده از خروج دائمی ریم شبیه شود باب پاش فرنگی ؛

لا العلاج معلوم است که در مبتلایان بسل یا سایر امراض صدریه جمیع انواع علاج مضرات زیراکه ناسور مقعده بجهة انها موجب سلامت است ولا در غیر مبتلایان بدین امراض باید بعلاج انها پرداخت خواه بدوا خواه بعمل یدی و با جمل قسم اخیر منوط بعمل جراحیست در اینجا بیان نمیکنیم و تنها ذکر اینم که در این ازمنه متاخره تنقیه با [illegible] مخصوص گویند بدین نوع که روزی [illegible] بواسطه آب [illegible] تنقیه [illegible]

ناسور مقعده با هماست اصبع دفع از خروج او کرده و برخی از اوقات دیده شده که پس از شش الی ده روز بعلاج تام حاصل آید لا تنقیه [illegible] بدین نوع سازند که از الکل ۲ درجه [illegible] خالص را البته [illegible] تا الکل سیر شده و انگاه از کاغذ صاف کنند ؛

فقره بیست و هشتم

در خروج مقعده که بفرانسه شوت دو رکتم chute du rectum خوانند

بدانکه اطبا بدین اسم مرض را نامند انقلاب غشای مخاطی مستقیم را بیرون خارج بنوعیکه مانند [illegible] از موضع خود خارج گردد و این علت شیوع دارد در اطفال و شیوخ سیما چون این اشخاص بدین علت مبتلا شوند باسهال ؛ و علاج این علت را چنانکه تقاضا کنند بعلاج [illegible] نمود و [illegible] بود در ابتدا الصاق نمودن ان قسمت از مقعده را که خارج شده و بالیه [illegible] acide Nitrique و هر چند از [illegible] شده [illegible] نوبت استعمال باید و [illegible] که داخل کرده مستقیم بحالت طبیعیه رجعت نماید و چون علت از کثرت [illegible] که حصاره را [illegible] یا [illegible] با قطع نمودن قسمت خارجه مستقیم علاج کنند ؛

فصل دوم

در بیان امراض آلات جذابه

بدانکه امراض آلات جذابه منقسم گردد بدو گفتار

گفتار اول

در بیان امراض عروق و غدد لنفاتیکیه

این گفتار را منقسم نمائیم به فقره که در فقره اولی ورم عروق لنفاتیکیه را ملاحظه و در

فقره ثانیه

فقره ثانیه ورم غدد انها را بیان نمائیم و در فقره ثالثه ذکر کنیم بعضی از مرض مخصوص عروق و غدد لنفاتیک یعنی تورکول tubercules و بدون مراجعت او را که عبارت باشد از خنازیر و باید دانست که بجهة آنکه امزجه دمویه استعداد خاصی بر امراض قلب و عروق دمویه دارند همچنین امزجه بلغمیه مستعد به عروض امراض عروق و غدد لنفاتیکیه ؛

فقره اولی

در ورم عروق لنفاتیکیه که بفرانسه لنف انژیت Lymphangite نامند و هم انژولوسیت [illegible] نامند ؛

بدانکه قدمای اطبا بر این مرض برخوردار شده بودند و در این ازمنه متاخره معلم معروف فرانسوی ولپو Velpeau نام تنها او بهتر این مرض ملتفت شده او را معلوم نمود لا سبب این ورم هر ضربه و ضغطه و آلتهابی [illegible] تواند گردد و هم هر جراحتی که عروق لنفاتیکیه جلدیه را از او جدا [illegible] نماید چنانکه داحس سبب شود ورم عروق لنفاتیکیه بازو را و همچنین خیار رگ و سایر علامات ورم غدد و عروق لنفاتیکیه اربیتین که حادث شود از زخمه الیول یا بعض جراحات سیفیلیتیک مجاور [illegible] ؛

علامات او موضعیه و عمومیه اند لا علامات موضعیه نیز مختلفه از قرار اختلاف عروض ورم در عروق ظاهره و یا غائره بود ؛ در صورتیکه ورم در عروق ظاهره بود خطوطی یا لکها در جلد ظاهر گشته با رنگ مابین قرمزی و بنفش که ممر شان با ممر عروق مذکوره متحد بود و موضع مرض با وجع سوزنده است که از فشار شدت [illegible] و این مواضع ابتدا [illegible] لا [illegible] بواسطه نقصان [illegible] لمف Lymphe و در صورتیکه ورم در عروق غائره بود [illegible] علامت [illegible] در مواضع مختلفه که [illegible]

پر بر دو با خطوط و کلفهای جلدیه موجود نباشند و بالعکس بر بعض جهاس نام غدد شیهی در عروق لمفاتیک
که در غائره و لاس موضع معلق شده لاس اشتقاق با تمدد و صیقلیت جلد است ÷
و علامات عمومیه از ابتدا اقشعریره با حمی و عطش مفرط و تهوع موجود بلکه اختلالات
اتفاق قبل از علامات موضعیه بظهور رسانیده و در هنگام بروز علامات موضعیه علامات
عمومیه را نیز شدت بیشتر گردد ÷ و بتدریج در اسال جمیع علامات تیفوسیه عروض یابد تا آن
انمرض تحلیل بود و در صورتیکه مکان مرض لیبار وسیع نبود و بر علامات مرض در عروق ظاهر بود
و در غیر از انصورت انتهای انمرض بر پای است ÷ و چون از زمان بر بود یکی از جمله اسباب
داء الفیل و خنازیر دادام باید بود ÷
و العلاج ابتدا انمو باخراج دم از موضع معلول و جوبس در ما دفاتر و اضمده طبینه و دهن
بمرهم زیبق رمادی و چون ورم در عروق غائره بود فصد نیز نیکو بود و همچنین نیکو باشد فقاعاتی
از ابتدا و معلم مذکور را اقتفاء بالهی بود و ضع مشمع ذرابیح که با زدهی موجب تحلیل ابر یغت
ورم را رحمی کند و چون ورم رسی کوه زرهی اورا منفجر نمایند با وضع اکتان اضمده تمامیه
که محمد بر خروج ریم بود و چون ریم بتمامه اخراج شود باقی صلابت را تحلیل برند بواسطه بر سی
از یره سعوف و ما زیبق چنانکه در زمینه الابدان مذکور نمودیم اکثر اطبا که داء الفیل
در مصر و کرمسیرات دیده اند انمرض را اگر نیز منعلق ورم عروق لمفاتیکیه دانسته اند
و ما اطبائی که در فرنگستان اند دارات دیره نمعه اند چندان معتقد برین عقیده نیستند و بلکه
مختصه داء الفیل را در عروق دمویه دانند و ما از انجهت که انمرض شیوع دارد در مصر
و کرمسیرات لهذا ما نیز معتقدیم بعقیده اطبائی که در مصر و کرمسیرات مشاهده انمرض
و تجربه بسیار بواسطه شیوع انمرض نموده اند و فی الحقیقه علامات اولیه داء الفیل تفاوت بعلامات

ورم عروق

ورم عروق لمفاتیکیه ندارد و انمریض پس از علاج بمدتی غیر معین گهگاه اعادن علامات حمله
کرده و پس از هر نکس لاس موضع معین از قبل تر شده باقی مانده تا بالاخره ان آلات
خواه جفنیه خواه جنفیه خواه اطراف عالیه یا سافله و بخصوص اطراف سافله بالاخره
بنهایت حجیم گردند و بسا بواسطه مرض را بداء الفیل مسمی نموده اند و چون بدین شدت حجیم
گردند حیله مریض ثقل را انگف انشقاق عارض شود با تورمای که بر شیده شود بفلس اصفر و
ضخیم و در این حین از هئت انها بالاخره دوام میباشند و در عمق آلات مذکوره حدوث
یابند و بالاخره موجب تحلیل قوای و هلاکت گردد ÷ علاج انعلت بسیار دشوارست و دیده شده است
و بجهت است که بعض از اطبا معتقد اند بقطع عضو مالت و ما انگف قطع آلت را عضو
نیز بهلاکت رسانیده و یا انکه مرض پس از مدتی عاید در موضعی دیگر نکس نمود ÷

فقره دوم

در ورم غدد لمفاتیک که بفرانسه ادنیت Adénite خوانند ÷
بدانکه انعلت یا حاد است یا مزمن در قسم حاد و غدد مذکوره لاس نمود با حرارت و با هموال
و وجع و ورم سرایت بیابند و از جهاد بن نمعه که این اجسام بزودی رسیده شده و وجع و اضرابی متعدد
ظاهر گردد و بعد با جسم زیمودی فقط باشد و جسم زیمودی و غدد با الاشتراک و چون غدد
مذکوره بتنهائی متعدد گشته رسیده شدن انها نادر و اغلب مرض مشتهی شود بصلابت
یا تحلیل و در سیفیلیتیک غدد که عبارت از خیارک است اغلب از این قسم حاد
است و ورم مزمن غدد اغلب بحالت مزمن ابتدا نماید در اشخاص مبتلا بمزاج
مستعدین بخنازیر بخصوص در طفولیت بواسطه تاثیر رطوبت و عدم نظافت و
سوء تدبیر ÷ و غدد های مبتلا صلب و متحرک گشته و بحجم فندق الی جوزیات و بعض

اوقات از اجتماع چند غدد متورمه و از ورم با نسج زیر جلدی در انها پاره کیهای
عظیم صلب دیده آید که رفتار ورم در انها بسیار بطی است ÷
و العلاج در ورم حاد غدد لمفاتیک ابتدا بایستی سعی بلیغ نمود در تحلیل آن ورم بواسطه وضع
علق و استعمال مرضعی رطاله مسهلات و سردی این بمرهم زیبق رمادی و چون ورم مایل بسوی
تحلیل نبود اضمده طبیه محمد کرده و در حصول ریم را و چون ریم بر جود دیر زودی موضع
ورم را منفجر نماید و چون اغلب ریم اندک و غیر سالم است لهذا رجوع کنند بمرهم محرکه و
در آخر مرض بجهة تحلیل بقیه اجزای صلابت باقی مانده گهگاه بمرهم زیبقی و ادهن یدی
رجوع نماید و در ورم مزمن غدد مذکوره نیز از خارج تدبیر با دهان زیبقیه و یدیه لازم
است و چون مزاج مستعد بخنازیر بود علاج دافع نماید از قراریکه عموما در فصل هفدهم از
مقاله اولی مذکور شد و هم بتفصیل در فقره آینده ذکر خواهد گردید ÷

فقره سیم

در خنازیر که بفرانسه اسکرفول scrofules و ام
اسکرفول خوانند ÷
چنانکه در فصل هفدهم از مقاله اولی بیان نمودیم خنازیر عبارتست از علت مزاجی که خود را
ظاهر نماید بتغییر یافتن رطوبات بیضاء و بنیه و اساس مرض غدد لمفاتیکیه که همراهی
توبرکول tubercules را با هم دارند موافقت او بود ولی از اقضای جنبه
عامه در فصل مذکور بجز تفصیل از خنازیر عنق و بطن در اینجا اکتفا مینمائیم پس بدانکه
از تاثیر مزاج خنازیر که اغلب بورود ثمالت عروق لمفاتیک از حالت طبیعیه خارج گردند
بدین نوع که غدد طرفین عنق و تحت فک اغلب حجیم شده بتدریج صلب و متحرک گردند و بزیادت

بحجم و از

چند مدت توقف کنند تا بالاخره غدد با انتصاب ملکه گرشده پاره کاه عظیم صلب حاصل شود
و چون مرض به تدریج رو بترقی رود اغلب احساس وجع در انها با علامات ورمیه ظاهر شده و تا
واسه یا چند غدد حالت لینت که بطلب محیط بر انها رقیق و کبود گشته حالت تقرح بهم رسانده و منفجر گردند
و از ثقبه مخرج ریم رطبی رقیق با پاره‌هائی همچون پنیر تازه دفع شود و این خروج ریم مدت طول یابد
و کنارهای غیر طبیعی در جوف پاره کیها حالت ثبت و بعد از التیام ناسور مذکوره مدتها باقی
بر آن لاس با انام بزرگ جثه از جراحات ناهموار و غیر مسطح و ابیض اللون باقی ماند ÷
و علامات مذکوره تواند در اطفال و در بیه و عمق بروز کند و در ایام طفولیت چند مرتبه ظهور یابند
علاج پذیرند و مرة اخری نکس نمایند تا مریض که تکلیف اول ما خارج مخصوص مریض را اغلب تغییری
روی دهد چنانکه معلوم است که پس از انعدام علامات ظاهره اطفال این اشخاص نیز مبتلا بخنازیر
گردند ÷
چون غدد لمفاتیکیه ترب مبتلا گردند بمرض همراهی توبرکول tubercules اطباء فرنگ
انعلت را مرسوم نمایند به کارو carreau که عبارتست از خنازیر بطنیه و انعلت
مخصوص است باطفال سه الی شش ساله را و چون این لاس غدد بطنیه مرکب است بتوبر
کول معلوم است که مرض اشتداد یابد ÷ انعلت ابتدا اگرچه بتدریج بدین نوع که انه انکا ذکر کرده
آن اطفال برچیده اسهال مزمن عارض شود تا پس از مدتی طولانی بطن برآمده گردد و اجابت
براهنکا نیز تاچند روز بطول انجامد و ما اشتها اغلب بحالت طبیعیه باقی ماند و چون اسهال
سه شود و لیلا و نهارا بروحی تقرحات معویه و مریض اکثر اوقات بواسطه امراض بهلاکت رسد و در
اموات چون او را تشریح نمایند اغلب توبرکول در سایر آلات علاوه بر ترب نیز ظاهر
گردد ÷

اما معالجه از قرار خلاف عقیده اطبا لودیه جنه در خنازیر مخصوصه که تفصیل اینها
درین قرار است اول از انها است ید که معروف و مشهورترین لودیه ضد خنا
زیری است که هم از داخل و هم از خارج باقسام مختلفه مستعمل است لا لتر محابت او
جهة استعمال داخل بگیرند نصفین مربات ۵ قوره Muriate de fer
ونصفین ید ۵ از هر یکی سی و شش نخود آب مقطر ده مثقال مخلوط بکند بگیر
نمره مریض روزی سه نوبت بهر نوبت ده الی سی قطره بنوشد نسخه دیگر بگیرند ید خالص
چهار گندم Iodure de potassium یک دو ره یک نیم
حل کنند آب مقطر صد و پنجاه مثقال مخلوط بکند بگیر نمره روزی سه الی ده مثقال
مخلوط بدرست قند که به تدریج بنوشد نسخه دیگر بگیرند ذ ث پر قند ده بزرگ
Deutoiodure de mercure چهار گندم یک دو ره یک نیم
Iodure de potassium یک مثقال آب مقطر صد مثقال قند خالص
۲۵۰ مثقال مریض در صبح و شام هر مرتبه پنج الی هشت مثقال از او را میل نماید نسخه دیگر
بگیرند ید ... iodoforme ۳ و ۳ گندم حصاره حبلها سی و شش کنند
پنج حبلیات مسحوق لقمه رکفایت ۲ یا ۲ حب مریض یا از او را صبح و یک دیگر در
شام میل کند این نسخه جات جهة استعمال خارجی بگیرند ید یک دو ره یک نیم ۵ جزء آب مقطر
هشت جزء مخلوط بهم نمره موضع را تغسیل نمایند نسخه دیگر بگیرند یک جزء یک دو ره یک نیم یک جزء
مرهم ... جزء و ... تمریخ نماید نسخه دیگر بگیرند ... Glycerine
چهار جزء مرهم ... جزء ... مخلوط نمره مرهم ... تمریخ نماید نسخه دیگر بگیرند اینها
... Iodate d'ammoniaque یک جزء مرهم ...

بعد دو مرهم نماید و معلوم است که در هنگام استعمال لودیه ضد خنازیری پرهیز از جات
مخصوص چنانچه در اواخر این فقره تفصیل ... شود ۲) از انها است دیژیتال
Digitale که مخصوص است در صورتیکه خنازیر رمی شده باشد و هم در سلال
و معده خنازیری و بی صبری او در صورتیکه نبض عنق با بطن تنهائی مبتلا باشند نسخه بگیرند
دیژیتال ده گندم ... جاری تا ربع ساعت در بیست مثقال آب دم نماید پس از آن
صاف نمره در مصفای او داخل کنند به ده نخود تعفین اتیمونی با شراب شیره قند پنج
مثقال و از این نسخه بهر ده ساعت یک قاشق چایخوری بنوشانند نسخه دیگر بگیرند دیژیتال
حل کنند در یک سیر آب جوش و نمره صاف کنند و در مصفای او تکلیس سازند ابتدا
... Acetate de potasse نیم مثقال الکاه اضافه کنند شیره قند
پنج مثقال و از این نسخه روزی سه دفعه بهر نوبت یک قاشق چایخوری دهند نسخه دیگر بگیرند
دیژیتال چهار الی هشت کنند ابرو حبه ۵ مثقال و نیم و قند که در روی او ۵ الی
سه قطره جوهر را از نایه ریخته باشند ۵ مثقال و مخلوط بکند که نمره و اقسام خوراک سازند
که مریض روزی یک الی ۵ دفعه بهر نوبت یک خوراک از او را میل نماید ❁ سیم از انها است
املاح ذهبیه مخصوص ... از مرکبات قلع و طلا که معروف است به استنات دار
D'or stannate ... بدین نحو که ابتدا الثه بره یک گندم در ۲۴ ساعت و
بهر ۱۵ روز یک مقدار او را اضافه کنند بدین نحو که چون ابتدا ده یک گندم میل
فرماید و بجهة اشتهر ... از اوبرانند بجائیست کثیرا ❁
چهارم از انها است نوف معروف سلوف فرانف franche باسم ...
مشهور شود که ابتدا این نسخه را مخترع شده بود بدین نحو که بگیرند شاخ بزکوهی ...

و مسحوق یکجزء بود یکجزء حب الاس یکجزء با یکدیگر مخلوط نمره روزی الی سه دفعه بهر دفعه
الی بیست گندم از او را بنوشانند ❁
پنجم از انها است ... که او را معتبر و چهار رکفاف نمره مانند قهوه ... ترکیبه آنکاه
بکوبند و روزی الی سه مثقال او را مانند قهوه با ده سیر آب طبخ داده بتدریج او را
بمدت ۲۴ ساعت بمریض بنوشانند ❁
ششم از انها است عشبه که مطبوخ بگیر او را در ده سیر آب تا آنکه پنج سیر باقی ماند
داخل کنند ده مثقال ... و بمدت ... هر روز انقیه او را بمریض
بنوشانند و این قسم معالج مخصوص در یک دنیا شایع بود ❁
هفتم از انها است التاث دوم Acetate de plomb
در ده سال قبل ازین از امتحانات جنه که بدین ادویه در فرانسه نموده اند واضح گردید
که این ... بمقدار نیم الی چهار گندم بمقدار منقسمه چهار در روز تدریجه ... موجب
تکلیل اس خنازیریست مخصوص چون در این استعمال او بعد از بیست روز مسهم رفتی ... ❁
هشتم از انها است ... در زمان chlorure d'argent
که بعضی آنرا در صورتیکه در تحلیل مترات دارد Nitrate d'argent
تحلیل کنند ... بچکانند تا دیگر ... این ... جمع نمره آب مقطر تغسیل کنند
و بچکانند و از قرار تجربیات این بنده هم بسیار مفید بلکه مفیدتر از سایرین
از برای خنازیر بود بدین نحو که یک گندم او را با بیست و سه گندم قند ... عبارت
بود از ... sucre de lait مخلوط کرده و اقسام خوراک نموده و در
هر ... یک خوراک از او با نوشانیدیم و از خارج ده جزء ... و در زمان ... جزء ...

سازه مخلوط نمره لاس خنازیر را بدو تمریخ مینمودیم و اکثر اوقات اشخاص امید بالعلاج
انها نمود بواسطه تمریخ و تشیدل اینه را در چهار یا پنج ماه حاصل کردید ❁
نهم از انها است برگ درخت بزرگ که چون تفصیل او را در تحفه ناصریه بیان نمودیم
لهذا در اینجا باز ... زائد ❁
دهم از انها است ... که هم تفصیل او در تحفه ناصریه مذکور شده ❁
یازدهم از انها است روغن کبد ماهی بمقدار پنج الی یازده مثقال هم در ابتدا بود هم در شام
بدین نحو که بمقدار جزئی ابتدا الثه تا معده متعادل بود شده او را قرار ... شبهه
نبود که بهترین لودیه ضد خنازیریست در صورتیکه مریض بدن طولانی او را بنوشد و استعمال
است که باعتقاد این بنده ... در زمان chlorure d'argent
با همین منفعت ... استعمال است و باید دانست که بهر قسم از این اقسام لودیه
رجوع شود ملاحظه رعایت ضروریه تحسین شرط بدن ملاحظه انها جمیع معالجات
بدون حاصل خواهد بود از انجمله هوای جای مریض باید خالص و گرم و خشک بود و لباس
او بقدر امکان پشمینه باشد تا ... تحریک ... عرق نماید و هم ... از تاثیر ادویه با هم
معاف ... در حمام ... از جمله لوازم است و بمقدار که مریض را ناگه خسته
ننماید ❁
و نیز از جمله اعمال عمده بر علاج جوش در آب دریا است در صورتیکه ... نمود در
خصوص اغذیه ... اغذیه حیوانیه و اشربه که از اکثر دارند از ... نیکوتر است ولد در خصوص ... شیر الاغ که بعضی از اطبا تجویز نمایند او را البته برای
مرض نمود جز آنکه شیر الاغ غذائیست بسیار نیکو و مناسب بجهته کره الاغ ❁

گفتار دوم

در امراض عارضهٔ از تغییر حبابهای ملفویه [illegible] ؛

بدانکه در زمانیکه اطبای انگلیس معتقد به امر مرض [illegible] بودند جمیع امراض را از تغییرات ملفومیه الشکنه و بدن و لیدن و ثبات هر مرضرا بتغییر مخصوص کیلوس [illegible] و کیموس [illegible] موقوف داشتند و هر چند شبهه نمیرود که اکثر امراض مزمنه مزاجیه منوطاند بحالت مخصوصهٔ رطوبات بدنیه و لکن تا بحال چگونگی این تغییر بر علمای اطبا واضح و مبرهن نگردیده از آنجمله احتمال کلی است که مرض سفلیس ملف بحالت طبیعیه نبود و اطبا مسلم نمودند چگونگی تغییر او تا بحال مجهول مانده و همچنین است در امزجه خنازیریه و قوبر کولیه و هم در ابتلاء و نباتها بلکه از مواد سمیه و تا کنون تغایر حبابهای ملفیه هر گاه بکر و بجو دیم و صعود او را که بواسطهٔ ذره بین و یا از تجزیهٔ شیمیائی واضح و هویداست ؛

فصل سیم در امراض آلات تنفس ؛

لللزم نمود بیان عمده لعل این امراض را در نزد طبیب زیرا که حقیقه بر همه کس واضح است که اعمال طبیعی آلات تنفس موجب حیات است و بدون ذکر مقدمات این فصل را منقسم نمائیم بچهار گفتار ؛

گفتار اول در امراض واقعه بر جدار صدر ؛

بدانکه جدار صدر را بسیار مربوط و متحد است حق تنفس را و هر چند امراض خارجیه جدار صدر از جملهٔ امراض جراحیه اند و علاج آنها منوط است بعلم و عمل جراحی ولیکن بذکر این جزئیات از آنها بجهت اتمام در اینجا میپردازیم و باید دانست همچنانکه امراض خارجیه

۱۴۱۴۰

جدار صدر منوط بعلم و عمل جراحی است بر عکس امراض آلات داخلیهٔ صدر منوط به علم و عمل طب و جراحان رفع او در کتب را نمینمود ؛

فقره اولی

در ضربه و ضغطه واقعه بر جدار صدر و کسر اضلاع ؛

بدانکه ضربه و ضغطهٔ واقعه بجدار صدر در صورتیکه در سطح خارج او تنها واقع شده باشد از برای آنها در علاج تفصیلی نبود و بالعکس لعل آنها در صورتیکه اجزاء واقعه نیز را به ریه باشند ؛ و چون ریه با قلب و عروق عظیمه از ضربه و ضغطه مجروح شوند علامات بروح شده داخل گشته و دم حبیبه در جهت جلد ظاهر گردد تو گوئی که در م شده یا حاصل شده مریض بهلاکت میل بواسطهٔ انزعاج جدار صدر بدون مجروح شدن آلات ظاهره و یا انکسار اضلاع لهذا بر طبیب است که در هنگام انزعاج صدر بواسطهٔ فصد و ارسال علق بصدر و دوای مخدر و پرهیز و بستن رفاده باطراف صدر بدفع عوارضات بپردازد و کسر اضلاع بنفسه چندان مهم نبود جز آنکه قطعه از ضلع منکسر فرو رفته باشد که جرم ریه را مجروح نماید و در این صورت نفث الدم و سایر علامات جراحات حاله ریه بروز و ظهور بهم رساند و اگر ضلع منکسر را تغییر مکان روی نماید زیرا که اضلاع فوقانیه و تحتانیه آن و هم عضلات مستبطن اضلاع آنها را در مکان خود نگاه میدارند و استراحت و رفادهٔ مستعمله بقانون جراحی کافی است در علاج ؛

فقره دوم در جراحات حالهٔ واقعهٔ بجدار صدر ؛

چنانکه سابقاً بیان نمودیم باید تفرقه نمود جراحات عمیقه صدریه را از جراحات سطحیهٔ او و در اینجا بیان مینمائیم بعضی بیانات از جراحات عمیقه صدر را زیرا که

علامات و معالجات جراحات سطحیه از قرار است که عموماً در فصل ۲۴ از مقاله اول ذکر شد ؛

معلوم است که جراحات عمیقه صدر را بجمیع آلتهٔ از آلات و حربه های تیز مثل نیزه و کارد و شمشیر و گلوله و امثال آنها تشخیص داده بود انقسیم از جراحات عمیقه در صورتیکه هوا داخل و خارج شود در موضع جرح تفرق اتصال در هنگام حرکت تنفس و اضلاع و جدار صدر و هم از آنکه در زمان تنفس هوا به خارج کشد و چون در این ایام دم نیز از جرح و دهان خارج شود ولیکن در مجروح بودن ریه و در صورتیکه دم از فضای دهان خارج نگردد دلیل بر مجروح نبودن ریه نباشد زیرا که بعضی از اوقات ریه بواسطهٔ اسباب بسیار باریک مجروح شده و حال آنکه دم از دهان خارج نگردیده و چون از علامات مزبوره مجروح بودن یا نبودن ریه را نتوان تشخیص داد بر طبیب است که بهیچوجه بجهت امتحان میل بکار نبرد تا آنکه از فوائد او احتمال ضرر زیاده و طبیب رفتار نماید از قرار علامات ظاهره لیکن چون اکثر جراحات عمیقه مرکب است بعلامات مخصوصه که تفصیل آنها از این قرار است ؛

اول از انها است جراحت ریه که چون بواسطهٔ آلت قطعه بود همه اوقات مرکب است با سیلان دم که این دم یا خارج شود یا اندر فضای صدر مجتمع گردد و در صورت اول دم همراه زبد از موضع تفرق اتصال خارج شود و در صورت دوم در جرم ریه یا در مکانی دیگر اجتماع بهم رسد موجب صعوبت تنفس و خفقان گردد و هر صورتیکه جرم ریه مجروح شود بواسطهٔ گلوله یا ساچمه شود که بالمره سیلان دم مطلقاً نگردد زیرا که گلوله و ساچمه گرم بود در هنگام فرو رفتن اجزاء ریه جرم او در خود را گداخته بواسطه قوت عروق موضع مجروح بسته شود بلکه در محاربات فرنگستان نادر نبود که گلوله از وسط ریه عبور نماید بدون آنکه بهلاکت رساند مشروط بر آنکه بعروق عظیمهٔ قلب تفرق نشود ؛

دوم از انهاست

دوم از انهاست سیلان دم که حاصل گردد و منعقد میشود چنانکه بیان شد از جراحات ریه و یا شود هم که حاصل شود از مجروح گردیدن شرائین ما بین اضلاع و هر چند تشخیص این سبب را از یکدیگر بعضی از اوقات صعوبتی بود و تشخیص یکی لیکن لازم است زیرا که از قرار تفاوت سبب علاج را نیز اختلاف روی دهد از آنجمله چون سیلان دم از جرم ریه بود باید دهان جراحت را مسدود ساخت تا تأثیر هوا بجراحت ریه کمتر بود و رفع سیلان از آن بواسطهٔ ادویه مبرده و قابضه و هم فصد دم چنانکه در تعریف سیلان دم بطور عموم در فصل چهارم از مقاله اول ذکر کرده و لیکن چون سیلان دم عارض شود از مجروح شدن شرائین ما بین اضلاع باید بواسطهٔ بستن یا پیچیدن شرائین ما بین در رفع او از سیلان دم کوشید سیم از انهاست فتق ریه در انصورت باید قسمت خارج شده از ریه را بموضع خود برگردانید چهارم از انهاست انفیزم Emphysème که عبارتست از دخول هوا در خلل و فرج بافتهٔ زنبوری جدار صدری و این حالت عارض شود در هنگامیکه هوا را داخله ریه از جرم او تواند خارج گشته و لیکن چون از دهان جراحت ظاهره نتواند خارج شود داخل شود در بافته زنبوری خفیف و بتدریج پراکنده شود از قراریکه حرکت تنفس دائم الدوام هوای تازه را داخل ریه مینماید مرحلهکه انفیزم میتواند عمومی گردد در بافتهٔ زنبوری بدن مانند کف تفنگی که قصاب او را بدمد در اکثر اوقات این عوارض موجب صعوبت تنفس است و تشخیص داده شود از اماس بقبض و لمس با صوت مخصوص که ریتانک Crepitant râle و این حالت در بعضی از امراض یا در تمام بدن ممکن است حادث بود ؛

پنجم از انهاست اجتماع دم یا ریم در جوف صدر و اجتماع دم تواند حادث شود از فوران خون چنانکه

از تفصیلات مذکوره واضح و هویداست و لا احتیاج [illegible] پس از چندی [illegible] به
از جهت ورم غشای مخاطی ریه در هر صورت هر یک از این عوارض بروز صعوبت تنفس
و صعوبت حس طبیعی قلبیه بجهة قلب غیر طبیعی والعیاذ به ریه ؛

لا لعلاج چون علاج این عوارضات منوط است بعلم جراحی لهذا حاجة توضیح به رجوع شود
بکتب جراحی و اگرچه بعضی از علامات اظهار بیان نمودیم ولا مقصود آن بود که طبیب تشخیص او را
در هنگام دیدن تواند نماید ؛

گفتار دوم در امراض قصبة الریه ؛

هر چند امراض قصبة الریه برخی از اوقات مرکب‌اند با امراض خود جرم ریه زیرا که منتهای شعب
قصبة الریه متصلند بجرم خود ریه ولا توهم که امراض قصبة الریه مفرد باشند و منتهای
شعب عظیمه او را اعتبار سازند بنا بر این در این گفتار تحت ملاحظه می‌آییم نزله آن بجز
حد نزله منتهای شعب او در این ایام از دیاد ترشح مخاطی قصبة الریه را احتیاج نزله و ناوارا
هر چند اغلب امراض قصبة الریه در اوقات مانند امراض ریه مستند و لا اولی که ذی‌خود
و باطله سرایت آن کلی بجرم ریه که الزم از جمیع آلات حیاتست ؛

فقره اول

در نزله قصبة الریه که بفرانسه برنشیت Bronchite نامند ؛
این مرض از جمله امراض است که در انسان عموم و شیوع دارد و چنانچه در فصل شش از مقاله
اول مذکور شد سبب او معین و واضح است مانند تغییر هوا و تأثیر رطوبت بر بدن در هنگام
عرق و آنچه که عارض شود مرض کثیر معین در اشخاص ضعیف البنیه والمغاینیک المزاج که عبارت
بود از مرطوبین که مستعد تر بوده‌اند در اشخاص دیگر از مؤثرات اثر بروز مینمایند و نزله 54

هم کراد

قصبة الریه عرض است در سرخچه و در تیفوئیه و غیره و لا چون در آنها علامت نه بجز
لهذا ازجمله فقره نزله و نزله ذاتی قصبة الریه با علامات با مرض ؛
لا علامات او متفاوت بود از قرار شدت و ضعف مرض و در صورتیکه نزله
خفیف بود سعال به تنهایی موجود است با همراهی خروج بلغم و اندمالات کلی خود دره سه
روز رفع شود و لا چون نزله شدید بود مریض ابتدا اکثر تهوع دارد و او بحرارت تب و صداع
و قشعریره جزئی با وجع و احساس ثقل در صدر و صعوبتی که ابتدا اظهار نماید بحکم قریب
فوق ذمق و وجع در مجاری قصبة الریه و این سعال غیر متصل است و در بعد [illegible]
از سعال صداع شدت نماید و صورت را حمرت میدهد او گاه وجع در مواضع اتصال
حجاب حاجز به ریه هم ثابت شود و سعال در او ایل مرض یابس بود که اندمالات را بفرانسه
پریود دکرودیته یعنی درجه خامیت خوانند و در این ایام که مریض اغلب مبتلای است
بحرارت حمیه و عطش مفرط و عدم اشتها و انقباض در بی شده رفتار او وجع
و در پس از سعال تحلیل رود بلغم غلیظ زایل یا سبز رنگ خارج گردد که اندمالات را بفرانسه
پریود دکوکسیون Période de coction یعنی درجه نضج خوانند
و در کوش دادن بصدر در درجه اول آن را آواز موکوز Râle muqueuse
یعنی زوال مخاطی یا صوت صفیر استماع شود و در درجه دوم صوت تنفس شبیه بود بصوت بسیت
وقف که او را با دست حرکت دهند و در انتهای مرض به تحلیل یابد یا بجز مثلث دیگر
اکثر سرایت به شعب آخر قصبة الریه نماید چنانکه انقلاب بیان مینماییم و با بجرم خود
ریه سرایت نموده حدوث ورم ریه شود و در شیوخ که قوه اخراج اخلاط را ندارند بلغم بعضی از
اوقات شعب قصبة الریه را مسدود ساخته موجب خفقان گردد ؛

لا انذار هر چند در جمیع امثال بروز نماید و لا در شیوخ و اشخاص ضعیف البنیه بیشتر بود و
نتیجه حادثات و یا از ابتدا الطریق مزمن بروز کند و سعال در اغلب رطب بود
یعنی پس از سعال بلغم غلیظ یا الوان مختلفه خارج گردد و حالت حمائیه و سرعت تنفس
اغلب موجود نباشد و لا در برخی اوقات مرض عسر النفس موجود است در صورتیکه غشای مخاطی
قصبة الریه را تغلیظ رخ نموده باشد ؛ و فی الحقیقه در این غشا تغاییر مختلفه ظاهر گردد نیز
نبض که را اکثر اللوان گردد و یا اسباب بیان کنند و چون این حالت استسقای بکثرت شدت نماید
بیاد در اهویه رطبه تنفس را عسرت تام حاصل شود و در هنگام شدت آن حال او به کلی
اغلب اوقات قصبة الریه وسیع گردد در هر صورت از ترشح بلغم دائمی و از کثرت
مقدار او مریض را ابتدا ضعف قوی رخ نموده بهلاکت رساند ؛
و هم شود که ورم تحلیل رود و لا هنگامیکه در زمستان ابتدا نموده بود در تحلیل رفتن بفصل
ربیع و نیز تواند تا مدتی طولانی مرکب بود به توبرکول Tubercules
جرم ریه چون در این مرض حمی موجود بود احتمال کلی است که فلات الریه نیز موجود باشد و همچنا
بر اکثر در هر نزله قصبة الریه که همراه او حمی بود احتیاط اللازم است زیرا که وجود
حمی کلا است بر وجود ورم منتهی الیه شعب قصبة الریه یا جرم ریه ؛
اما العلاج مختلف است از قرار حدت و مزمنیت و شدت نزله و در هر صورت علاج
ضد ورمی در این مرض مفید نخواهد بلکه بر عکس بعضی ادویه در اینجا مخصوص باشند از آنجمله معجون
فرنژی ته Fonge تیه یا فرانسوی افیون را در اغلب خواه حاد خواه مزمن
مخصوص شمرده‌اند و عقاید خود را در خصوص اینها و به این نوع بیان نماید ؛
اول آنکه در ابتدای بروز نزله قصبة الریه استعمال افیون اغلب موجب زوال و شفای کلی است

اگر در او

دوم در نزله حاد قصبة الریه افیون اثر خاص نبود جز آنکه تخفیف سعال و وجع دهد
سیم در نزله مزمن استعمال افیون مخصوص است ؛
چهارم افیون مخصوص از برای تسکین وجع و سعالی را که سبب ازمان نزله اند ؛
پنجم از جمیع مخدرات دیگر استثنات می‌رفتن مقدار است که کنند مخلوط با شربت ترنجبین
مفید تر و اسهل است بدین نوع که مریض در وقت خواب بنوشد و لا هر چند معلوم مذکور
علاج را مخصوص و کافی دانند عقیده آنست که علاج برای وثوقی منتهی است در ملات
برقی والعابیات مدبر علاج مخصوص خواهند بود در نزله مزمن قصبة الریه طبیب فرانسه
برتن Berton ارسنیک Arsénic را مخصوص داند او ارسنیک را مقدار
بسیار جزئی چنانکه در تحفه ناصریه مذکور شده در برخی دیگر مخصوص دانند بلسم کپاهو
Bame copahu را مقدار روزی حبه و نخود که او را مخلوط با زرده
تخم و شیره بادام یا شربین مخلوط مقدار منقسم خوراننده و چون لواحظ احتیاج بلغم تنفس را عسر
همراهی نمود از اپیکا Ipeca بسیار مفید افتد و هم مانند بود این نسخه بکربنات
کربنات دو نمک بقدر یک مثقال کلرور دو سدیوم Chlorure de sodium
هجده نخود عصاره افیون با آب ده کنند مخلوط بکار گرفته ده قسمت کنند روزی چهار دفعه
هر نوبت یک قسمت از او را بنوشانند ؛

فقره دوم در نزله شعب دقاق قصبة الریه ؛

که بفرانسه برونشیت کاپیلر Bronchite capillaire
یعنی نزله شعب شعریه قصبه و هم فوس پنمونی fausse pneumonie یعنی
یعنی ذات الریه کاذبه نامند ؛

این مرض عارض گردد از سرایت نزله قصبة الریه و علامات مخصوصه او صعوبت خروج
بلغم و عسر التنفس است و علت صعوبت خروج بلغم بودن مکان اوست در مجاری
دقیقه که در عمق اند و سبب عسر التنفس سده ایست که در مجاری مذکوره است از بلغم
و از صعوبت عمل تنفس مریض گرفتار به بی تابی شده و رنگ صورت او مایل به کبودی است ::
چون علامات نزله قصبة الریه مشتبه اند به سیاه سرفه و خناق و در درجه اولی ذات
الجنب لهذا باید دانست که سیاه سرفه مخصوص است به اطفال و خروج بلغم در این مرض
هنگام سعال و مانند خیط است و چون سعال موقوف گردد جمیع علامات بدون [illegible]
قلیله یا کثیره زوال پذیرفته عود نمی‌نماید مگر زمانیکه سعال عود کند و در خناق سعال
یابس بود و همراهی بلغم اغشیه کاذبه خروج یابد بلکه اکثر اوقات حدوث آنها در لوزتین
ظاهر و نمایان است و در درجه اولی ذات الجنب سعال مرجح نباشد و بلغم مخرجه مخلوط
به دم است و در آن râle صدری شبیه بود به صوت نمک که بروی آتش بریزند که عبارت
بود از رال کریپیتان râle crépitant یعنی رال نمکی ::
و العلاج به آنکه قبل از این بیان نمودیم از جهة نزله حاده که از آن علت شفا تام حاصل نموده
و از استعمال انتیمون قی بمقدار تام و منقسمه از قراریکه در تحفه ناصریه مذکور است و اطبای فرنگ
در این مرض فصد نمی‌نمایند و لهذا به تجربه بلغم چون کرمس معدنی و بیار [illegible] و امثال
آنها را جایز دانند و در صورتیکه از اجتماع بلغم خوف خناق بود رجوع کنند به انتیمون قی
از قراریکه در تعریف خناق در فقره دوم از فصل دوم از باب اول از این مقاله
بیان شده ::

فقره سیم در ازدیاد ترشح بلغمی قصبة الریه ::

که بفران

که بفرانسه برن کره Bronchorrhée نامند ::
این مرض مخصوص است به ترشح بلغم مزاجا زیاد از نسج غشائیه نزله قصبة الریه را این مرض
یا سرایت به زمنیت و سبب آن تموج عسر النفس و استماع رال شود که از صدر و ترشح بلغم
این لنفیه یا تخم مرغ بلغم شود که مریض عود کند و مشتبه شود به استم Asthme
شده است این مرض بسیار مختلف بالنسبه به جزئیات بودن عوام او را بفرانسه پو واترین گرس
Poitrine grasse یعنی چرب سینه نامند و از حیثیت درجه اول [illegible]
که بلغم از او خارج گردد شود موجب خفق است و ترشح بلغم قلیل است در هوای یابس و کثیر
بود در هوای رطب و حرارت و برودت برا و چندان اثری ندارد ::
تشخیص داده شود این مرض از نزله مزمن قصبة الریه به واسطه آنکه مخرجه و استراحت
حاصله به از خروج او و سیر بعد منوی بمدت ها رسیده و غیر معین و جهت آنکه مشتبه
نمی‌نماید به سل گوئیم که سعال سل در ابتدا [illegible] و بعدی در بلغم مخرجه [illegible]
گردد و در انتهای علت بسیار مخلوط دمویه در بلغم مخرجه نباشد و بلغم رقیق و سیال است
و نیز در سل چون قرع بر صدر نمایند صوت حادثه از او مختلف شود بالنسبه به مواضع
سالمه و مریضه و اما در ازدیاد ترشح بلغمی قصبة الریه صوت حاصله از قرع بر صدر بالنسبه
به جمیع مواضع صدر [illegible] بود و در سل تکلم صدری و [illegible]
است که به هیچ وجه در این مرض مشاهده نشود ::
و العلاج شرط اول اخراج مریض است از اهویه رطبه پس از آن استعمال ادویه قابضه
سیما مطبوخ اووا اورسی uva ursi همراهی اسید سولفوریک
Acide sulfurique و چون طول استعمال این ادویه موجب [illegible]

لهذا این ملاحظه در هنگام علاج نیز لازم است ادویه مقویه چون افسنتین و [illegible] و امثال آنها
هر چند وقت بطریق انفصال مفید خواهد بود و برخی از اطبا معتقد اند به استعمال
دخانات داخلیه و بدین منظور رجوع می‌نمایند [illegible] که قیر یا انتیمون طلائی با مرکب
عرق شود و نوشانیدن مسهلات قویه چون [illegible] و جلب [illegible] مالید یا
با [illegible] شود و چون بلغم زیاد مجتمع شود بطوریکه خوف از خفق بود باید فی الفور رجوع شود
با یک یا بمقدار [illegible] و جهة سهولت قی مرکب نماید او را با کرمس معدنی یا انتیمون طلائی
و جهة اخراج [illegible] بلغم علی الدوام از صدر بسیار نیکو بود شربت [illegible] کنند [illegible]
مخلوط نمایند که هم موجب تدریج و خروج بلغم و هم جهت عرق مفید است و نیز به اینکه
برخی از اطبا نیکو دانند استعمال آب قطران را که او را به این نحو معمول آورند که یک جزء
قطران را در بیست جزء آب بجوشانند تا ده جزء از آب باقی ماند آنگاه آب صاف او را
نگاه داشته در شیشه های کوچک [illegible] محفوظ نمایند و در روزی دو مثقال او را
مخلوط بشربت قند بمقدار منقسمه به بعض بنوشانند ::

فقره چهارم

در نزله وبائی قصبة الریه که بفرانسه گریپ grippe
و هم انفلوانسا influenza نامند ::
بدانکه اطبای فرنگ گریپ نامند نزله حاد قصبة الریه و بینی و عینین را چون مجتمع
باشند بطور وبائی بغتة اشخاص کثیری را از هر سن و صنف در بلدی مبتلا سازد و مرکب
بود با صداع و کسالت عمومیه و حمی :: این مرض در فرنگستان و در بعضی از بلدات
[illegible] و در برخی از سالهای دیگر بدون [illegible] وبائی گشته و هر چند مرکب است

از نزله

از نزله قصبة الریه و بینی و عینین و [illegible] و هیچ یک از اینها ثابت نیست و ابتدا
کند بعدم اشتها و قشعریره که پس از آنها سعال عارض شود که [illegible]
[illegible] سعال بلغمی غلیظ خارج شود و حالیکه در این علت است مرافقت با سایر علامات
کنند و همچنین کسالت و [illegible] و وجع اطراف بعضی از اوقات [illegible] همراهی
اسهال و قی و تدریج رعاف و در هر وقتی که وبائی شده علامات او با [illegible] سابقه
اختلاف داشته است بدین نحو که بعضی از اوقات علامات عصبی شدید تر و برخی اوقات
دیگر علامات آلات تغذیه افزون تر بوده ::
و العلاج معلوم است که از قرار اختلاف علامات علاج نیز مختلف خواهد شد از انجمله
چون علامات نزلیه فقط مرجح باشند کافی بود که مریض در اهویه معتدله توقف
نموده غذای [illegible] و اشربه [illegible] بمقدار قلیل از [illegible] acetate d'ammoniaque
و در لیالی مقدار جزئی از پودر دو ور Poudre de Dover میل نماید و اگر چه
علامات [illegible] ظاهر گردد [illegible] و شربت [illegible] همراهی
شوره و مسهلات ملحیه جایز بود و در صورتیکه مریض [illegible] اشخاص را که سابقا مبتلا بوده
بعد از در موضع وجع وضع مشمع ذراریح مفید خواهد بود و چون مرض مرکب بود با [illegible]
معده تجویز انتیمون قی منضم [illegible] پس از آن مسهلات ملحیه لازم گردد و در اشخاص مبتلا
بضعف عمومی ادویه [illegible] مطبوخ و الاریان valeriane مخلوط با [illegible]
یا کرمس معدنی یا انتیمون طلائی و جلوس مریض در میان آب گرم و چون نبض بسیار صغیر
بود استعمال [illegible] مخلوط بصفرة البیض لازم است :: و در حین استعمال مذکورات
باید حالت رأس را ملاحظه نمود و چون در هنگام اشتداد سعال علامات دمویه در رأس

بروز نماید وضع زیاده مبتلا شده تب سرد و یاس و ارکان بحکم لون منقبض بود و بعرض
بواسطه علاج لایق بزوال نقاهت السبه در هر صورت حالت حیاتیه در آلات تنفس
باقی ماند که بسهولت موجب التهاب مختلفه ریه گردد خصوصاً که مریض را پرهیز نبوده است لازم
است باستعمال دافع نقاهت و چون تخفیف یابد علامات حمائی بروز نماید در
روز چهارم جوش مبتدا از سینه [illegible] شده و بجهت سعال باقی مانده جزئی از اسید
پروسیک acide prussique و یا [illegible] cyanure
de zinc یا عصاره بذرالبنج یا عصاره کاهو بریز مفید است ::

کفتار سیم در التهاب ریه ::

واضح و هویدا است اینکه مانند ریه که بشبکیت تامه بجهة حیات دارد بالتهاب مختلفه مبتلا بود
و این قسم التهاب غالب مخوف است از جهة تغییر عمل تنفس و دوران دم که نتیجه آنها شده و در
این گفتار تنها ذکر خواهیم التهاب ریه بدون تفصیل از غشا جملا او که بیان آن در
گفتار آینده مذکور خواهد شد و این گفتار را منقسم نمائیم به دو فقره ::

فقره اولی

در ذات الریه که بفرانسه نیمونی Pneumonie نامند ::

این مرض معتبر است که در هر سن و صنف تواند بروز نماید و اما در شبان بیش از شیوخ و اطفال
و در ذکور زیاده از اناث یافت شود و غالب سبب حصول تأثیر برودت است بر موضع حار
از بدن یا بر عموم بدن و اما دیده ام که بدون این سبب عارض گشته از محض استعداد و
شایع تر است در بهار و خریف و بندرت هم وبائی شود و نیز ظهور کند این مرض در پی
التهاب دیگر مخصوص در [illegible] این التهاب جلدیه حاده و حمیات دائمه و در [illegible]

آن اعراض او

نزلی و تبهای مخوف شود چون قوه حیات در جرم ریه ضعیف است ورم او بکسرت
تامه رفتار نماید و بسرعت معدوم شده یا بهلاکت رساند و ورم ریه در هنگامیکه در
ابتدا بواسطه علاجی نیکو زوال نیابد به سه درجه طی نماید ::
درجه اولی که بفرانسه انکوژمان Engouement یعنی مملو شدن نامیده
ریه خوانند و آن تمیز ریه مملو شدن از دم و جرم او احمر مایل به بنفش است و در هنگام تشریح
بواسطه لمس خواهد بود و صوت کریپتان چنان واضح نبود و چون جرم ریه را الجبر شکافتن
نماید رطوبت غلیظ قرمز رنگ مختلف القوام از او جاری آید ::
و این ورم اغلب ابتدا نماید با قشعریره شدید الا آنکه پس از او وجع جانب متقدم و عسر النفس
و سعال و حمی بروز کند و اما وجع در همه اوقات موجود نبود زیرا که وجع منوط است
بسرایت ورم بغشای او که قوانین [illegible] و اما چون موجود بود سهمی و شدید است ::
و عسر النفس و سرعت حرکت تنفسیه او زودتر است از قرار عظیم بودن موضع متورم و چون
از کلتامیون Auscultation صدر صوت رال کریپتان
Râle crépitant مسموع شود و در مواضع سالمه صوت تنفس او واضح و قوی
در حالت صحت بود زیرا که در این وقت مواضع سالمه قائم مقام مواضع علیله اند و از
پرکوسیون Percussion صدر صوت مت Mat حاصل شود یعنی
انعکاس صوت از قرع نیکو نیاید زیرا که هوای متنفسه در مکان علیل عبور نتواند و هر چند
سعال در هر قسمت موجود است و اما متصل نبود و هم مانند سعال موجود در نزله قصبة الریه نیز است
بلغم و اخلاطیکه بواسطه سعال خارج گشته لزج و چسبنده و رنگ او احمر یا اصفر یا اخضر و
اغلب رنگ او مانند رنگ آهن بود و چون غلیظ شده است از [illegible] و بعد [illegible]

موضع [illegible] و نبض مملو و قوی و سریع بود و اما این درجه از درجات الریه زودتر است ::
درجه دوم که بفرانسه هپاتیزاسیون روژ Hepatisation rouge
هم نامیده اند و نیز Rammollissement rouge یعنی تجبّد
شدن جرم ریه مثل کبد یعنی در رنگ سرخ ریه مانند این درجه زیاده است که حجره هوا و در
[illegible] جرم ریه بالکلیه صوت کریپتان حاصل نکند و جرم او صلب و در آب
ته نشین شود و چون جرم ریه را شق نمایند جرم داخل او سرخ تیره با خطوط تیره رنگ بود
و چون بذره بین جرم داخل او را بدقت ملاحظه نمائیم [illegible] دور قرمز با جزئی [illegible]
[illegible] که مانند [illegible] ریه که بامتلای آنها از دم و غلیظ گشتن [illegible]
[illegible] و [illegible] رطوبات [illegible] از این [illegible] جرم ریه بواسطه [illegible]
در میان [illegible] خواهد شد و [illegible] جرم ریه را در این درجه بجرم کبد و اما کبد بواسطه
مس [illegible] خواهد شد و در این درجه وجع [illegible] معدوم شود و اما عسر النفس بیشتر از
درجه اولی و اخلاط بجرجه بسیار لزج و رنگ [illegible] و خطوط مخصوصه مذکوره چندان در
او موجود نبود و از اسکلتامیون auscultation صدر رال کریپتان
Râle crépitant دیگر استماع نشود زیرا که عبور هوا در [illegible] ریه تمامه معدوم
شده و چون در این هنگام جمیع هوای متنفسه در میان شعب قصبة الریه [illegible] عبور نماید لهذا
بود [illegible] bruit de souffle یعنی صوت دمیدن استماع شود که اطبا
او را رال برونشیک Râle bronchique یعنی تنفس قصبة الریه خوانند
که بعضی از تفصیلات او در گفتار [illegible] از فصل [illegible] از باب [illegible] قواعد الامراض بیان کرده
و در هنگام تکلم انعکاس صوت از قصبة الریه مسموع شود که اطبا این صوت را برونکفنی

Bronchophonie یعنی صوت قصبة الریه موسوم کرده اند و [illegible]
که اگر کوسیون صدر در محاذی موضع علیل از جهة عدم هوای متنفسه در او انعکاس صوت
بهیچوجه مسموع نشود و حمی نیز در این درجه شدید و نبض سریع تر و اما [illegible] ممتلی نبود و [illegible] این درجه
از [illegible] روز [illegible] ::
درجه سیم که بفرانسه هپاتیزاسیون گریز Hepatisation grise
Ramollissement gris شدن ریه بجرم کبد خاکستری و هم رامولیسمان گری
یعنی لینت خاکستری رنگ خوانند اینکه مثل جرم ریه او یا نضج [illegible] است و این تغییر [illegible]
در چند نقطه از ریه پدیدار بود و پس از آن در جمیع جرم متورم او پراکنده میگردد و چون
جرم ریه را در این درجه بریم قطع نمایم رطوبتی غلیظ ابیض مایل بصفرت جاری آید که هیئت [illegible]
هم و چون در این هنگام ریه را در میان دو انگشت فشار دهیم جرم او مانند جگر تازه خواهد شد و اما
در این درجه اغلب [illegible] در مواضع مختلفه حادث شود و بندرت مجتمع شده موجب [illegible]
و [illegible] ریه گردد و علامات ظاهره این درجه عسر النفس بود که بتدریج تزاید نماید با ضعف نبض
و صعوبت در اخراج اخلاط که شبیه شده اند برب السوس و بتدریج نزدیک [illegible] و زمان
هلاکت نزدیک شود و اما اغلب اعمال دماغیه ظاهره و باطنه تا اواخر زمان حیات از
حالت طبیعیه خارج نشوند و مدت دوام این درجه مختلف بود لکن اکثر اوقات [illegible]
مرض از ابتدای بروز علامات اولیه تا زمان هلاکت یا نقاهت از هفت الی [illegible] روز
خواهد ::
این مذکورات بیان بود از علامات ثلاثه ورم متفرد ریه و در درجه اولی اگر بود که بواسطه علاج [illegible]
تحلیل نشد مریض از رسیدن صحت امید آید و اما اغلب درجه اولی مبدل شود به درجه دوم و چون رفتار مرض [illegible]

اواخر این درجه صوت رال کرپیتان Râle crepitant که داشتیم باز بجز
درجه سیم که مریض غالب هلاک شود و اتفاقیه المرفه منوط است بحجم و عظم ورم بنوعی که ورم
همه ریه در درجه اولی محو قرار است از ورم موضع صغیری از ریتین در درجه سیم مشاهده
دیده شود انتقال ورم بقا بقرابا و همچنین تا در است انتقال بزمینت که در این صورت
از اسکلتابیون صمد علامات درجه ثانیه هویدا کردند با همراهی حالت درجه ثالثه :.
در خصوص بحران ذات الریه باید دانست که ایام بحرانیه اغلب هفتم و یازدهم و چهاردهم و بیست و
هشتم است و مخصوص است بحران تا به عرق مفرط و به رات لسیلان دم و اسهال اغلب از
اطبا گویند که تشخیص ذات الریه سهل است ولا بعقیده بنده برخی از اوقات بسیار صعب بود :.
از الجمله ذات الریه با سیح مرض مشتبه شود در صورتیکه پس از قشعریره وجع در جنب و خروج
اخلاط از سینه موجود باشند با عدم انعکاس صوت در هنگام قرع و استماع صوت صفری
از گوش دادن ولا در جمیع اوقات تمام علامات بدین وضوح نباشند و جمیع انعلامات
ترانند که موجود شود مگر قشعریره که علامتی است مخصوص و خود این قشعریره تقسیمی خاص بود
در اشتق آن لازم است زیراکه برخی از اوقات سایر علامات ذات الریه بعد از دو
سه روز دیگر هویدا گردد و در صورتیکه طبیب به تیک از قشعریره تشخیص ذات الریه نماید را
دو هر رفع مرض آینده ... شود و یا از حالت عجز اعتبار طبیب نخواهد :.
پس هر آینه قشعریره نخستین علامت ذات الریه است و شدیده و طولانی است و چون کسی
ایراد کند که تب نوائب نیز بقشعریره ابتدا کنند پس فرق با این دو چیست جواب
گوئیم که در نوائب قشعریره با خاتمه او صحیح الانسان است و در ذات الریه شدید و
بدون صحیح دنبالها است پس چون انتقام از قشعریره بدون صحیح دنبالها پیدا شود ذات الصدر

پنجاه و

پنجاه و پنج الی شصت سال خواه همراه بود بنفس و تغییر اثر حال داخلیه و خواه قشعریره فقط و تنها
بود و لیکن ایا نیست مگر بر قرب عروض ذات الریه که چند یا سه روز پس از انعلامات ذات الریه
بروز خواهد شد :.
و نیز شود که پس از یک الی دو روز پس از قشعریره نخستین قشعریره ثانیه بروز نماید و در این صورت
اغلب مرض مشتبه شود به تب و لا رفع اشتباه شود در صورتیکه طبیب ملتفت شود که هر دو قشعریره
بدون صحیح دنبال بوده و این قشعریره دوم دلیل بود بر آنکه ریه دیگر پس از دو سه روز
دیگر بعد از ریه اول مبتلا گردیده است بودم :.
و نیز ذات الریه مرضی است که در بعضی امراض دیگر بسیار بروز نماید چنانکه شود در نزله قصبة
الریه پس ریه بواسطه سرایت مبتلا گردد بورم و مرکب شدن این دو مرض با یکدیگر اتفاق افتد
بخصوص در وقتیکه قشعریره شدید و طولانی در ابتدای عروض نزله بر نزله قصبة الریه عارض
بود زیراکه در نزله قصبة الریه به تنهائی قشعریره بسیار قلیل است و در صورت شدید
و طولانی بودن این قشعریره ذات الریه اغلب بروز خواهد نمود و در روز دوم یا سیم
پس از عروض نزله و نیز ذات الریه بعضی از اوقات مرکب شود با ذات الجنب و
تشخیص این دو مرض را از یکدیگر در ابتدای هنگام اغلب بسیار صعب بود بر دلیل آنکه ورم
جرم ریه پوشیده شود از رطوبت مجتمعه در غشاء جنب و در این صورت تکیه تشخیص لازم
گوییم که بواسطه تغییر وضع مریض مکان رطوبت مجتمعه را تغییر دهیم بلکه مریض را
بقوائم اربعه بخوابانیم تا ممکن شود گوش دادن بجرم ریه :. و نیز برخی از اوقات
تیفوس typhus و تیفوئید typhoïde مرکب گردیده با ذات
الریه و چون این قسم ذات الریه در ابتدای ان اغلب بروز نماید از امید بر علاج بود

و اما چون در اواخر روز که مهلک باشد پس در هر صورت که در ابتدای تیفوس یا تیفوئید
رال کرپیتان Râle crepitant یا صوت رافل souffle
در هنگام گوش دادن مسموع شود دلیل بود بر ذات الریه و بود احتیاج بعلاج او لازم
تر بود از معالجه تیفوس یا تیفوئید و کافی نبود تشخیص دادن طبیب وجود و عدم ذات
الریه را به تنهائی بلکه باید نیز شدت و ضعف و درجات او را تشخیص نماید و
تعیین درجات او را کما هو حقه بدون اختلاف ممکن نبود زیراکه چون سطح و عمق او
هر دو مبتلا باشند علامات اسکلتابیون سطحی مانع شوند از بروز علامات عمیقه او و بواسطه
استاتسکپ همین قدر ممکن است که طبیب تشخیص دهد که ذات الریه مفرد است یا مرکب
و درجه موضع از سطح ریه مرجحات از الجمله چون از جمیع مواضع صدر رال کرپیتان
یا صوت دمیدن مسموع شود و آن حکم نمود بر مبتلا شدن جمیع حجم ریه بورم و بر عکس عسر النفس
بی نهایت و خروج مقدار کثیری از اخلاط دلیل خواهد بود بر وجود ذات الریه عمیق و مدون
لیک ورم مرکز ریه را مبتلا نموده باشد در هنگامیکه اخلاط مخرجه دموی باشند اگرچه علامات
چندان واضح از اسکلتابیون مسموع نشده :.
و تشخیص درجات او نیز بواسطه اسکلتابیون بسیار صعب بود و بهتر تشخیص داده شود از تغییر
لون اخلاط :.
فی العلاج بدانکه ذات الریه از جمله امراضی است که بیش از سایر امراض معالجات
ضد ورمی او را لازم بود زیراکه اول مرض وجود ورم اشاره بر فصد است و هم عمده فایده
این است این است که در وقت معین با جمیع بدن داده شود که دلیل است بر لزوم
استعمال علاج ضد ورمی پس چون اشتداد از الات مریض بود اول شرط در علاج آن است

نامه

نامه است لهذا باید ریه مریض را بکمال استراحت تمام نگاه داری نمود و چون این شرط
ممکن نیست باید عمل ریه را بقدر امکان تخفیف داد و بواسطه قلت مقدار دم دائماً هر روز
برخی از اطبا را عقیده نموده که در خصوص اخراج دم قواعدی معین تعیین نماید ولا اینهمه ممکن نبود
و در فصد باید ملاحظه نمود سن و صنف و حالت عمومیه مریض را و چون حالت عمومیه مانع شد
بایدی که فصد را باید مبدل نمود بعلاجی دیگر :.
از الجمله بعضی فصد اطبای ایران مانع و جمع نمایند با انتیمون مقی و سایر ترکیبات انتیمونیه که مقدار تام با حصول
منفعت نامه و لا چون این دوره را بتفصیل در تحفه ناصریه ذکر نمودیم لهذا تکرار او در این مقام لازم
نبود و فی الحقیقه آن گفت که سایر تدابیر پس از فصد و انتیمون سزاوار بیان نیست و هرزمانیکه نتیجه
از این دو تدبیر حاصل نشد سایر تدابیر نیز بی ثمر خواهد بود :.

فقره دوم

در نزف الدم ریه که بفرانسه همپتیزی hemoptysie خوانند و در اصطلاح چکیمی پلمونر
Apoplexie pulmonaire که عبارت بود از سکته :.
بدانکه سبب سیلان دم ریه از نقاط مختلف است نفث بخصوص از شعب قصبة الریه است و اقسام
سیلان دم و اصول سایر اقسام او منقسم گردد از قرار یکه در فصل چهارم از مقاله اول سابق
مذکور شد ولا بعضی اوقات عارض است زیراکه در ده دفعه نه مرتبه از او منوط است بوجود توبرکل
ریه که سبب هیجان و ورم ... گردد و چون دم ... مجتمع گردد ... ترشح نماید
ونا در این ترشح ذاتی نتیجه مرضی نزاعی است و لیکن نادر است که سیلان دم از ریه
منوط بود با نشقاق ورید یا شریان بخصوص با انشقاق انها بواسطه جراحت :. در هر صورت ضربه
و ضغطه و اکثر قلبیه و بعضی صناعات که تنفس را لازم سازد که صدر را رابع الدوام ...

بطوریکه متحیر نمایند از جمله اسباب محصله این مرض اند ؛
و اینکه نزف الدم ریه بطریق فوریت یا بتدریج است ، مانند قشعریره و احساس حرارت در
صدر و خشکی قلب ، و مریض ملایم مانند سعالی که بواسطه سیلان نفث الدم زیاد شود و چون
بعد از کثیر دم مترشح شده شعب قصبة الریه را مسدود میسازد و بواسطه حرکت طبیعیه آلات
تنفس بقوت آمده خارج گردد و چون دم از جانب اعلای قصبة الریه مترشح گردد و متعداً
او قلیل باشد در حین سعال و بواسطه انتفاخ آب دهان خارج شود و بعد از تقیه بحالت خود
احمر ناصع و مخلوط با زبد است و بواسطه دخول هوا او را ملون مقدار او بحسب احوال مختلف بود
در صورتیکه مقدار او کثیر بود علامات عمومیه سایر سیلان دم بروز نماید مانند قشعریره و
خشکی بیار و احساس برودت و ضعف عمومی و هرچند مهملات نیز از خوف مریض تر اند
را حجة آمیه و احمر باشند و هیچ نشیبه جز آنکه مرض دیگر با نزف الدم مرکب گردد و مدت دوام
نفث الدم ریه مختلف است یعنی بیش از یکدفعه بروز نماید یا آنکه بفاصله چند روز یا چند
ماه عود نماید و مرض مزمن است و جز اینکه بواسطه شدت ترشح دم مجاری عبور هوا مسدود شده
خنق عارض گردد یا آنکه بسبب زیادتی خروج دم هلاکت رو کند بلکه دوام است و بواسطه توبرکل
و tubercules بود که اغلب همراهی او میباشد و واضح است که سیلان دم فی ذاته
با قائم مقام ریه مزمن شده است یعنی نباشند در طبیب است که مشتبه ننماید انقسام سیلان دم را با
با نفث الدم معده ؛
لا لعلاج اول شرط الاستراحت بدن و دور بودن از تغیرات نفسانیه است که اول احتیاط
بر هر کسی که مبتلا به این مرض باشد در هر وقتی لازم است ؛ لا چون دم از ریه خارج گردد و نبض
قوی بود به فصد مقدم و دم او را مقدار کم تا حد الامکان دفعه در هنگامیکه نفث الدم معدوم

کند

کند و داروهای اشربه با خنک سرد ده بنوشانند و وضع ضمادات در اطراف نمایند ؛
و چون این تدابیر به نفث الدم نکرد و اشربه باهو حامضه مانند آب رای Rabel
که ساخته شود و از منقولات که عرق کرکر دیگر از الکحل سه جزو جوهر احتیاط یا آنکه کم مخلوط نمایند و بعمل
دارند مقدار است الا اختلاف قطره مخلوط با سرد مفید خواهد بود و جهت یک الی دو مثقال عصاره
راتانیا Ratania مخلوط در لعاب یا صمغ عربی و یا شیره بیدانه از زاج سفید از اختیار
که یکی از شیر با شیره زاج سفید مسحوق چهار مثقال که بجوشانند و بعد از رسیدن اثر بعمل
نماید و یکی عرق دارچینی مخلوط کنند و بتدریج بنوشانند و در صورتیکه اعظم ادویه داخل
چند نفع نبخشید یخ کوبیده را در میان دستمال بر روی صدر وضع نمایند و برخی از اوقات
افیون در ترکیبات او مفید باشند زمانیکه سعال سبب عود و کثرت نزف الدم باشد و بعضی هم
بمنافع تامه در امزجه صفراویه مقر داده اند ؛
افسوس که در نزف الدم ذاتی ریه بجهة انشقاق عروق یا انورزم هیچ علاجی مفید
و مرتب فوری حاصل نشود و این حالت را اطبا به اپوپلکسی پولمونر Apoplexie
pulmonaire یعنی سکته ریه موسوم نموده اند و نیز قسمی از سکته ریه در اوقات
دیده شده بدون آنکه علامت او در حالت حیات معاین شده باشد که انشقاق عروق در آن تراکم
او دیده نشود بلکه دم متجمد در جرم ریه مکان کرده مرجب هلاکت فوریه شود ؛

فقره سیم

در توبرکول tubercules ریه که عبارتست از سل و بفرانسه فیتیزی پولمونر
Phthisie pulmonaire اند ؛
بدانکه سل مرضیست نتیجه وجود توبرکول ریه و چون تفصیل از سبب و علامات و انتها و علاج

امراض توبرکلها را در فصل ششم از مقاله اول بطور عموم بیان نمودیم لهذا در اینجا فقط
به تعریف تفصیل مخصوص توبرکول ریه مشغول میکردیم ؛
پس بدانکه توبرکول ریه از حیثیت ترکیب مختلف اند و تأثیرات مختلفه از انها بوجود آید
از قرار اختلاف درجات این مرض ؛ و جهة توضیح این مطلب قبل از تعریف علامات
بعد بیان تشریح توبرکول را مینمائیم ؛
اما تشریح توبرکول در درجه اولی که بفرانسه توبرکول کرو tubercules crus
یعنی خام میدهیم گرانولاسیون گریز granulations grises و یا توبرکول نیز
الوان خوانند بدانکه ماده توبرکلها که ابتدا اما بطریق برامکیهای صغیر بقدر ارزن یا فرد و یا متصل
بیکدیگر بیشتر در جانب اعلای ریه واین برامکیها بتدریج صلب گشته چون به برد در وسط جرم انها
نقطهای زردی نمایان شوند که بتدریج عظیم تر گردند و آنها توبرکول حقیقی اند که متصل عظیم
و بیکدیگر ملصق شوند و مانند اجزاء خارجه جرم ریه را بفشرند ؛
لا تشریح توبرکول در درجه ثانیه که بفرانسه توبرکول راموَلیّه Ramollis
یعنی در حین نرمی که بینه در اینه ریه بعث انداز کیا لیب رحم توبرکول دیگر فرو نشته شود و ماده
برگ لها لیفت بعد ماننده این نوع که این لیف از مرکز ابتدا اعمقه کیاب خارج سرایت
کند و از نقطه ریه کیاب اعلای ریه میسر کنند ؛
لا تشریح توبرکول در درجه ثالث که بفرانسه کاورن پولمونر Caverne
pulmonaire یعنی مغاره ریه خوانند ؛ بدانکه پس از حصول این
توبرکول بتدریج مبدل گردد بماده زرد رنگی که بواسطه اکالیت خود شعب دقیقه قصبة
الریه را سوراخ نموده خارج گردد و مکانیکه سابقاً محل توبرکول بوده بتدریج عمیق شده چون مغاره

گردد

گردد و وسعت این مغارها از حجم فندق الی قبضه دست وسعت و جدار داخل انمغارها
گروی و صاحب زاویه است که احاطه شده است از غشائی که ذیه که موجب ترشح رطوبتی است
که در آخر بعد بواسطه سعال خارج میگردد و نسج ریه که محیط به آن مغارها است صلب گشته شبیه
به موضع حدوث توبرکلها میشود ؛
باید دانست که برخی از اوقات بواسطه قوه مزاج توبرکول در درجه اولی و دوم مبدل گردد
بماده طباشیری و آنگاه دم در درجه سیم نشود که مغارها التیام پذیرند چنانکه دیده شده در
تشریح اشخاصی که از امراض دیگر هلاک گردیده اند اثر آثار عظیمی در جانب فوقانی ریه انها دیده
شد بدانکه در زمانی از عمر ایشان جراحات مزمنه تامه در ریه ایشان موجود بوده است ؛
لا علامات بدانکه برخی از اوقات توبرکول تواند موجود باشد بطوری متخفی بنحویکه اثری از انها
چندان معلوم نیست ولیکن در درجه اولی وجود توبرکول اغلب باعث سعال یابس یا رطب و اختلال
قلبی و عرق شبانه در صدر و یا در راس است و مرض ضعیف باشند که مبتلا شده اند لیکن خود گمان
در برخی در ابتدا هنگام مبتلا گردیده به سیلان دم ریه و در اناث حیض قلیل یا معدوم شود دیگر اوقات
انتهای مرض بقاعده طبیعیه است ولیکن در برخی از مرض چند دفعه اسهال عارض شود و در اطبا
جزئی حمی موجود باشد و در گوش دادن بصدر در ابتدای درجه اولی خروج هوا که در حالت صحت
بسیار بصعوبت تشخیص داده میشود در این مرض به نیکی واضح بود و برخی از اوقات صوت خروج
هوا انجوی طولانی است که مانع است صوت دخول هوا را متنفس را و نیز اطبا علامات مخصوصه
بعد دانسته نقصان حرکت قلبی را در موضع هوا را از قرع میشنوند در تحت ترقوه چون برخی از
اطبا معتاد بالکلیه نمیتوانستند یا بواسطه کمتری در سامعه خود نتوانند اجرا انعمل کنند بجهة
سهولت تشخیص انها در اینجا بیان مینمائیم که علامت مخصوصه سل در هر درجه که باشد

اصفر اللون در جانب ایسر شده یا چهار و نزد او وطی از اوعیه اصفر دفعتاً بود که این خط
برنگ قرمز اجری است و در هیچ مرض این علامت موجود نیست مگر در ربو و در بعضی از نوایب
دیون و حمی و عدم نوبه از تقریر این بعض بسهولت معلوم گردد ⁂
پس در هر صورتیکه این خط مذکور در اول نوبه موجود بود دلیل بر وجود ربو خواهد بود ⁂ و از
برکوبیدن صدر صوت مت اغلب موجود نبود و این علامت حتمی نیست زیرا که تواند انعکاس صوت
بقاعده طبیعیه باشد در صورتیکه ربو در کرال بسیار انبوه گردیده مکان اینها عمیق ربه بود ⁂
در درجه ثانیه و ثالثه جمیع علامات واضح تر گردد از آنجمله سعال افزون تر شده بیمار بیشتر
منع از خواب شود و اخلاط صدر غلیظ و بمقدار زیاد اخضر اللون بود با خطوط اصفر اللون و عسر
النفس و لعیب تزاید نماید و وجع اکثر از ابتدا موجود بود افزون تر شود و اگر موجود نبود غالب
بروز نماید و لاهزال شدت و عمومیت بهم رساند و چون در این اوقات گوش نهند بر صدر
در مواضع محاذات خمیر شدن جرم ربه را ال مرکز [illegible]
مسموع شود مخصوص در هنگام سعال صوت طبیعیه مریض تغییر مخصوص بهم رساند از قرار تفصیلاتی
که در گفتار دوم از فصل دوم از باب دوم قواعد الامراض مذکور شده است ⁂
و در درجه ثالثه بر صدر صوت مت مسموع شود تا زمانیکه منقاره در انجا بوجود آید که در این صورت
انعکاس صوت بیکوتر واضح از حالت طبیعیه مسموع شود و اگر حمی تا حال بروز ننموده در اواخر وقت
بروز نماید و اگر موجود بود مضاعف شود و همچنین اسهال و عرق لیلی و هزال و تکسیر قوی که در
انتهای این مرض بهلاکت رسانند ⁂
مدام و رفتار این مرض بسیار مختلف است و در هر صورت مرضی است مزمن که رفتار او در درجه
اولیه تدریج و در درجه دوم و سیم بسرعت است در بعضی از اوقات در سه ماه و بعضی از اوقات

دیرانی از

دیگر پس از چند سال بهلاکت رساند و اگر چه از قرار یکه سابقاً بیان نمودیم منبع ربه توبرکول
ربه و معاودها شده از ادوحیت اجنه و لا اغلب اوقات انتهای این مرض بمرت است بملاحظه
بر تغییرات تشریحیه مذکوره در ربه تقرحات جنه در حلقوم و در قصبة الربه و توبرکول در مفاصل
و در غشای ارک قنبه [illegible] trachéotomie دماغ و در ترب امراض کبد تغییرات جیانیه
دم در هنگام تشریح هویدا گردند دانستن اسباب این علت از جمله ممتنعات است زیرا که در بعضی
هیچ سببی هویدا نیست مگر آنکه بود و در بعضی دیگر سبب معین یکی از اعظم ربه است یا وجود
آنکه همین سبب در چند نفر دیگر هیچ اثری ظاهر نکرده و بعضی ملاحظه نموده اند که اثبات
نمایند که این مرض است بسیار نادر الوقوع در اهویه رطبه سیما در بلادی که نوبه در انها مخصوص
بود و لا چنین نمود و سبب مرجود شدن این مرض در گیلان بیرون از جهتی دیگر باید زیرا که رطوبت
اهویه بعضی از بلاد فرنگ بسیار از گیلان زیاد تر است و با وجود این مرض در آن بلدان بسیار است
لا لعلاج معلوم است از بیانات سابقه که این از جمله اعظم صعب العلاج است و اکنون
بر طبیب تکلیفی نیست جز آنکه علاج تسکینی نماید و لا چون در هر زمان اطبا هر یک بتعریف نفعه
اثر علاجی مخصوص را لیهذا در اینجا بجهة اتمام مطلب اول بیان مینمائیم علاج را از قرار
اشارات و دوم تفصیلی از مداوای تجربتی از قرار اقوال اطبا معروف ⁂
اما علاج از قرار اشارات در اینجا به چند مطلب را ملاحظه نمود ⁂
اول است به نحوی ترشح غیر طبیعی در اینجا نحوی که آن ترشح را و بدین منظور محمد باشند
لوویه قابضه سیما معدنیه و بهتر از سایر است کولفات دو فر یعنی sulphate de fer سلفات
مخلوط رب السوس که حب سازند بنوعی که مریض در بیست و چهار ساعت ده الی بیست گرن
کولفات دو فر را بمقدار منقسمه بخورد ⁂ و بعضی از اطبا استات دو پلم را مخصوص دانسته چنانکه

بعد از این بتفصیل ذکر خواهد شد و لا بعقیده بنده کولفات دو فر بهتر است زیرا که استات
دو پلم در بعضی از اوقات تاثیر بسیار ردی بر آلات تنفسیه نماید لهذا اللازم است که در هر صورت
مرکب با افیون مخلوط بمقدار جزئی استعمال گردد نه بمقدار تام از قراریکه بعد از این در ادویه
تجربتی ذکر میشود و در صورتیکه اسهال و اخلاط صدر زیاد رقیق باشند بهتر از کولفات دو فر است
و بعد از این دو ادویه معدنیه مفید ترین ادویه بلکه مخصوص است بکار مطبوخ مازو چنانچه در
فرنگستان بتجربه رسیده که علة و باعث معاف میانه از این دو الشی من جلد اربع و باعطاء
مکث در این کارخانه ها تخفیف کامل حاصل مینماید ⁂
و همچنین مطبوخ ترشح است لیشن دیسلاند lichen d'Islande مشروط بر آنکه
در ابتدا از تلخی او را بواسطه نقوع بمدت طالانی در آب گرفته الکاه شد [illegible] از اجزای او را
خشک بعض بیرون شیرین او با دیگر کرده و بعد ترکیب مر او را ساختن بهم نیم که مکثر او را در ادوات تقطیع کنند ⁂
دوم است تخفیف دادن هیجان ربه چون هیجان وقوع است علاج او بر دو قسم است چنانچه در
هیجان ورمی بهترین مسکنات سعال فصد با وضع علق با استعمال العابیات در پرهیز است و در هیجان
عصبی که ظاهر گردد از عدم علامات ورم با حاسی مکه در رفع معده و مبدل شدن سعال بغی مذکورات
مفیداند و چون اسهال موجود نبود بزر البنج و بلادانه و تاتوره نیکو باشند و لا چون مزاج مریض بیشتر مایل
باشد باسهال هیچ ادویه در این وقت قائم مقام افیون نتواند شد و افیون خالص یا عصاره
افیون یا آب بهتر از املاح افیونیه است و لا در صورتیکه مزاج مایل بعرق شد بهتر است سایر
مخدرات مخصوص است بولیک [illegible] acide [illegible] بهتر و افیون مضر خواهد بود
و لا در استعمال مخدرات از هر قسمی که باشد حد احتیاط اللازم است زیرا که اعصاب صدریه اغلب بیشتر
و ادویه که قوای عصبیه را تقلیل مینماید بالاخره موجب شدت مرض گردد بس باید تدریج باجرا

باستعمال

باستعمال این مخدرات بهر چند وقت استعمال اینها را موقوف یا مبدل بدیگری نمائیم یا آنکه
مریض تقید نمود و در بقوه ارادیه تامه حبس سعال نماید و اگر چه این هم در ابتدا بسیار صعب است
و لا بتدریج بواسطه مشق سهل گردیده موجب استراحت مریض گردد ⁂
سیم است ملاحظه حبس حمی در صورتیکه حمی ورمی باشد فصد و پرهیز کافی است و در صورتیکه
حمی بی ریه اسهال باید اجتناب نمود از مسهلات ملحیه ⁂
و در صورتیکه همراه حمی میدره شده بر آلات صدریه بود و غیر از این آثار فاتره مسهل از پرهیز خشک
مفید است ⁂ و زمانیکه حمی بنوبه معین بروز کنند بهترین ادویه جوهر کنه کنه است بمقدار
منقسمه مرکب با افیون ⁂
چهارم است دستور پرهیز با وجود آنکه این مرض مقرر بود و لا اختلاف بهیکنند از خوراک حیوانی
حمی و لازم از جمیع تندرستی و ملاحظه هوای مستنشقه است و در این خصوص بتجربه رسیده
که بهترین اهویه بجهة مسلولین هوائی است که او را تغییری است که او را تغییر چندان کاملی
نشود و رطوبت بود و هم در مواضع ذی ظل بود مانند باغ تمین و حدائق و از این جهت است که
اغلب هوای گیلان بر صاحبان این مرض سازنده است پنجم ملاحظه نزف الدم ریه و این
نزف الدم یا عارض شود از میدن دم الصدر یا از انشقاق عروق یا از تغییر مخصوص دم ⁂ در صورتیکه
سبب دم الصدر زیاد بود باید رجوع نمود بمسهلات برقی و استعمال از آب با آب گرم و ضماده
خردلیه بر ساقین و چون سبب سیلان انشقاق عروق بود مخدرات مرکب با قابضات
و یا مرحمضات معدنیه یا مثبتات یا آب رابل eau de Rabel از قراریکه سابقاً در فقره
دوم از این گفتار ذکر کرده مفید است و در صورتیکه تغییر مخصوص دم موجود بود مثل اینکه فاله
و قهوه رنگ و متعفن باید مرحمضات قویه با محرکات مانند عرق کوکو با نفط نعنیه

وکف اند احتمی نکند طعام شور بسیار نکرده باشند ::
ششم است ملاحظهٔ عرق در تخصیص از اقسام ادویهٔ معروفه ما مشاهده نمودیم مکرر از تابیدان
از کم اله کنندم و نیز بسیار موثر و قوی ادو تیاپس Cyanure de fer & de potasse
یک ساعت قبل از خوابیدن و نیز این جمیع برنامه دهن ابدان با دهن زیتون گرم قبل از خوابیدن لها
جهة آنکه این ادویه توانند از عرق را مانع شوند لازم است که مریض زیرپوش خود را سعی نماید داشته
رقیقه نمایند بیرون النخوته مانند شربهای بسیار گرم نخورد و بستر خواب او را قبل از خوابیدن گرم
ننمایند زیرا که بستر سرد موجب سعال شده است و مریض را بلحاف سبک بپوشانند و پرستارهای او اطاق
منزل او را استعداد انکه وا دارند که در تغییر هوا ببرودت لباس نکرده باشند تا آنکه موجب عرق نشود ::
هفتم است ملاحظهٔ اسهال و این اسهال مفرط است بیجان اطبا را به تورکرال آلات ثقیله و در صورت
ادوا در عروض اسهال عرق مفرط لیلا معدوم وجه را بر تربیت خواهد و چون جمد او عرق بروز نماید اسهال
فنا و زوال نیز بود مفید بود جهة سه اسهال استعمال برن ثابنه ترو تمرین بطم بعه از افیون نوشانید
جزار و صلح کنندم است و Acetate de plomb و صلح کنندم عصاره افیون در صبح
صبح و عصر و ما در صورتیکه اسهال مفرط باشد به تورکرال اعمال علاج تام ممکن نیست بلکه ممکن بود تخفیف
دادن حالت را باین نوع که مخلوط کنندم عصاره کوکه را با مخلوط کنندم نشاسته است
حب ساخته در هر صبح و شام یک حب میل نماید ::
هشتم است تقرحات نقاطه ای حلق و چون این مطلب در بیان اول از فقرهٔ هفتم از کفار
ششم از فصل دوم از این باب بیان کرده بودند او را در اینجا تکرار نکردند :: اما تفصیل معالجات
تجربی از قرار اقوال اطبای معروفه ::
اول از نباتات بنار زنال و اینکه طبیب ادویه چکاره و سکینی tshekarevershki

نامستعمل نموده و از تاثیر بنار زنال که بر طبق تحقیق و راحله تمر طبابا حاصل کرده بود و پس از آن
بحصر سبب این بنار را حاصل می‌نمود باین نوع که منقوع کرد از زنال بریده را و راحله تمر طبابا سکنجبین او
در بعضی را و در بعضی سه الا چهار دقیقه دربالکاه میدادند و هر چند این بنار زنال بر دیگران مرض
سعال علکه نحص بود بر سل این مرض استراحت شد و ما از قرار تجربیات مخصوصه این شعبه را احتیاط
بود در مسلولین باوجود قوه تقویه قلب ::
دوم از نباتات دوای کرکن که بفرانسه کوچوک caoutchouc نامند که طبیب نمیجی اد
Hallman نام این را اول در چند نفر از مسلولین استعمال نمود به مقداره الانیش کنندم هر روز باین نوع که
او را با مقراضی بقدر حب بریده مخلوط نمودند و بعضی اوقات شفای تام حاصل و بعضی اوقات و بعد تحقیق
جمیع علامات ادویه از او حاصل کرده ::
سیم از نباتات دهن کبد ماهی هرچند که علاجات حقیقیه و اکثر اطبا برین ادویه طبیبی از اهل تراو دیگر مفصد
مریضم به جولس Duclos در علاج تورکرال ادویه و لنودرز دکر نموده که حب بعضیه دیده
از این قرار که هر سه روز ما شاما مقرر داده شود از لعوقات ونکو مود sulphate
و ایکا Ipeca و de cuivre جهة او موافق سن و حالت مریض و هر دو انقیم هم متن
قسمتی از صدر را مانند درای بریده بنحو که همه قسمتی از صدر جملة بفرج مصنوعی بشد و در این بالا
او دو سه الا چهار دفعه هر روز کرده جا بگیرد از دهن قدره رنگ کبد ماهی نوشانند و بعقیده طبیب
مذکور دهن قدره رنگ تنها از این منفعت را نخشد و دهن سفیده او بیا حاصل است و هر قدر رنگ او تیره
تر بود منفعت او بیشتر بود و نیز طبیب مذکور کوید که باین نوع معالجه مرض را تفاوت حاصل گردد
زمانیکه منفذ ره در ریه یا تورکولها در ابتدای مرض باشد و در درجهٔ اخیره مرض ابداً جهة اسهال و عرق
مفرط استعمال اسید فسفوریک Acide phosphorique را تحسین داشته ::

چهارم از نباتات افیون هرچند که معلم معروف فرانسوی فرژه Forget نام برین نوع عقیده
و تجارب نمود و طبابت دیگر را بیان نمیابد که مضرات استعمال افیون در زمانیکه سعال شدید بود از آنکه
هیچ دوا مانند افیون موجب راحت نشد که اول شرط علاج است نیز و در اینجا که افیون را بعضی
دانند از آنجهة که بیمار ما عرق مریض را جواب کرده که در اینصورت ترکیب بخوبی او را با ثبات جرم
Acetate de plomb موجب زوال ضرر او است ::
پنجم از نباتات استنشاق هوای کارخانهای قیرسازی هرچند که در این ازمنهٔ اخیره شروع جهة منزل
دادن مسلولین را در کارخانهای قیرسازی تعرض هوای طبیعی هوای آن کارخانهها استنشاق نمایند
و در هر صورت تخفیف تام از توقف در آنجا حاصل شده ::
ششم از نباتات هلیسین Helicine که نیست مگر مطبوخ غلیظ حلزون که او را بعد حلزون
الارض نامند و او را بسیار مفید دیده‌اند در صورتیکه بواسطهٔ جوشانیدن طولانی با آتش ملایم منعقد بر ثم
بمانند و اکثر غذای مریض این مطبوخ بود ::
هفتم از نباتات فسفر Phosphor هرچند که در هزار و هشتصد و پنجاه و هفت معلم طبیب معروف
انگلیسی چورچیل Churchell نام بواسطه علاجی که تفصیل او بیان خواهد شد از سی و پنج
نفر مسلولین مبتلا درجهٔ دوم و سیم نه نفر بکلی صحت یافتند و دوازده نفر تخفیف تام حاصل نمودند و بعد ده
نفر دیگر بهلاکت رسیدند و هرچند که چون طبیب مذکور سبب تورکولها را مقدار طبیعی فسفر میدانست رجوع
نمود به حب قیفیت Hypophosphate de soude و حب قیفیت
Hypophosphate de chaux که هر دو بسهل الانحلال و بذوبان جذب شده بمقدار
همه کنندم هر روز دکر که برخی جمیع علامات ادویه بواسطهٔ استعمال یکی از این دو دوا اضافه کرده
و اکثر شفای تام حاصل کرده بواسطهٔ تغیر حبابانه نیست که قبل از استعمال این ادویه بوجود بود ::

هشتم از نباتات نفط سفید :: هرچند که اطبای انگلیس بخصوص طبیب معروف انهادوکلام بهاستنکس
Hastings درکتابی که در این مرض تصنیف نموده بسیار معتقد برین دوا بوده‌اند برین
نوع که ابتدا با او بروزی سه دفعه هر نوبتی دو قطره و بتدریج انقدر از آنکه تا به نهر نوبتی بیست
قطره رسیده شود و بعد از انعقاد در این بیان شده هرچند از این بمعارض شود مقدار ادویه را نقصان نمایند ::
و در ابتدای استعمال او عرق لیلا و اسهال ابتدا او بیزار شود و در بعضی تبهای کیالی طبیعیه راحت نمایند ::
نهم از نباتات کلورور Sulfure de chaux و تا چون بیان او را در تحفهٔ ناصریه منفعه
ایم تفصیل از او در اینجا لازم نیست ::
دهم از نباتات اسید پروسیک Acide prussique که بعقیدهٔ بعضی از
اطبای علاج دهندهٔ این مرض او را تخفیف تام از او حاصل شده و بعضی دیگر او را بافزاده مفید ندانسته
مگر در صورت ترکیب او با ترکنین Strychnine و در این صورت منافع تامه از او دیده‌اند ::
یازدهم از نباتات موریات دوباریت Muriate de chaux باید دانست که در بعضی از مسلولین جمعی از او نیز
بجستفال از او و در بیست منقال آب مقطر را منقسم تا نیده شده و بسیار مفیده حاصله ::
دوازدهم از نباتات کلروفرم Chloroforme که در این ازمنهٔ اخیره استنشاق او تنهائی
یا مرکب با او کلن eau de cologne در مملکت انگلیس هست اول کوه برین نوع که چند قطره او را بعضی
دستمال ریخته و با و بینی نگاه دارند و اگرچه علاج تام از او حاصل نشود ولی در بیشتر مرجع تخفیف و تنفس مریض است ::
سیزدهم از نباتات کبریت هرچند که معلم بخار کبریت در چهار جزو دهن که به یاز ترکیبی او را قدیم معروف بوده برین
نوع که هر روزی دو دفعه هر نوبتی پنج الی ده قطره او را میخوشانیده و ما حاصل نیک از او بکرد در شا همیکه قبل از آنکه
مبتلا بوده او باشد و در این صورت فی الحقیقه از آنکه هر روز بر سایر علامات سادر تخفیف تام حاصل کرده ::

فقرهٔ چهارم

در استسقاء ریه که فرانسه آن را oedème de poumon خوانند ⁂

بدانکه این مرض از جمله امراضی است که تا این ازمنه اخیره تشخیص او بسیار صعب بوده تا زمانیکه طبیب
معروف شهیر فرانک Pierre Frank نام پیدا شد که بهیچ وجه اتفاق افتاد
که پس از تشخیص نمودن استسقاء صدری را در حال حیات تعجب نمود از آنکه در جثه او هیچ اثری از رطوبت
صدر و ریه موجود نبود بلکه رطوبت کثیری در جرم ریه موجود بود و پس از آن اینده مرض را بواسطه تغییر وضع
مریض و بعضی از علامات ظاهره از یکدیگر تشخیص میشود و … در خصوص سهولت تشخیص
و از برای لاکف Laennec حاصل شده که علامات تشخیصیه او را به نیکوئی بواسطه
اسکلتاسیون و پرکوسیون صدر معاین نمود ⁂

علامات از ابتدای این مرض نفس را عسرت پیدا شود با کبودی سفتان و لبها و خفقان و مریض از
تغییر وضع خود در بستر هیچ تخفیف نیابد … که … در بستر حرکت نماید بسبب اینکه شاید از
تغییر وضع خود تخفیف در عسر النفس حاصل آید و از قرع بر صدر بر دو طرف … Bruit
… de … fêlé … صوت حاصله از قرع بر کرده ترکیه مسموع شود در جمیع اضلاع
ریه یا در بعضی صغیر از او … از تغییر وضع مریض تغییر مکان ننماید و از اسکلتاسیون
صدر صوت تنفسیه نیکو واضح نبود بلکه … râle …
موجود است و در موضع اتصال شعب قصبة الریه بریه صوت … …
… gargouillement … ظاهر شود بواسطه اجتماع بلغم در قصبة
الریه و از همین جهت است که مریض مبتلا باشد بسعال شدید و اخراج مقدار کثیری از بلغم … بیاض
البیض که بعضی از اوقات … المادة … و برخی از اطبا این قسم از بلغم را علامت مخصوص
… و … همین بلغم … و …

لیکن با مخصوص رنگ … دیده نشده و همراه این علامات سایر
علامات عامه استسقاء موجود باشند مانند برودت اطراف و نقصان ترشح جلدی و کلیه و بول
… سرخ تیره است و چون مدت طول انجامد استسقاء لحمی نیز در … و ابتداء …
… صعود نماید تا رسیدن او … علامات … این مرض … است …
چنانچه اتفاق افتد بعد از ظهور … نفث الدم ریه و یا منوطات با استسقاء …
… دیگر و در صورتیکه منوط بود … مبتلا … ریه را که از …
و در این صورت از مرکب … ابتدای مرض … مرض بسرعت …
… تا … انتهای او … که ترشح …
… آب و بلغم … تنفس را بسهولت … سایر علامات …
… در هر صورت مرض … ⁂

… انتهای … ترشح رطوبت …
… طبیعیه … ⁂ و در … جرم ریه را تغییر مخصوص
حاصل شود که اطبا … carnification …
… Hépatisation که حالت …
… ریه سرخ تیره رنگ شود و در هنگام …
از او خارج شود و ریه … و در بعضی از اوقات در بعضی از مواضع ریه حالت
… و در برخی از مواضع دیگر … موجود است ⁂ و انتهای او …
بواسطه خفقان است از آنکه ریه … از رطوبت و آنکه … قصبة الریه …
از بلغم که مریض او را … خارج نماید و آنکه مرض … استسقاء … صحت که توقیف او را

در فقرهٔ دوم از فصل دوم از باب اول از این مقاله سابقاً بیان نمودیم ❊
لا فقه منه المعرفه منوط است بحجم و عمق مرض متهیج و نقلب و کثرت ماقیة Malite
و مرکب بودن علت با استسقاء اطراف یا استسقاء یم صورت یا مربوط بودن او با امراض قلبیه
لا لعلاج در اشخاص قوی البنیه بجهت منع از خنق به هر چند وقت فصد لازم بود و در آلات چون علت
منوط بود بجنس طمث و بواسطهٔ استعمال بیخ روناس به الحجار دفعه متوالی الایام بهر نسبت
متعادل بیت الماس کنند تا مورث سیلان دم طمث گردد ❊
و ایضاً و قول از بابی از ارباب کرم و فرنشیه ان مسهلات و مدرات مفیده نبود و چون تنفس مریض را صعوبتی زیاد
عارض گردد چاره بهیچوجه نبود جز اینکه بعد از فصد مقدار تام لنبر سه الحجار کنند انتیمون مقداره تخو
بالمرجحه قه و عوض آن بود و تا میدان اشربه سکنجبینیه و وضع ضماد در صدر انگشت مفیده اند و مکمل آن
که در صورتیکه استسقاء ریه عرض بود مرض دیگر را اول شرط در علاج رفع مرض اصلی است ❊

فقرهٔ پنجم در وسیع شدن حبابهای ریه ❊

که بعربی آنرا انفیزم پلمونر Emphysème pulmonaire خوانند ❊
چنانکه سابقاً در فقره اولی از کتاب اول از فصل سیم از باب دوم از این مقاله مذکور شد لغت انفیزم
عبارت است از دخول هوا در خلل و فرج بافتهٔ زنجوری و اطباء انفیزم پلمونر را اطلاق کنند بر
حجم و وسیع شدن حبابهای ریه و به انفیزم انترلبولر Emphysème interlobulaire
مراد ایشان حجم شدن بافتهٔ زنجوری بین قطعهای ریه از ریتین و بافتهٔ زنجوری محل اتصال آن ها را ❊
و مقدار حقیقت این قرار است که پس از تاثیر بعوت وزله مزمن و خفقان طولانی کثیری از غشای مخاطی
متر شح شود که انسداد دهن علامت حالات است و علامت مخصوص بود عسر النفس منهایت که تعیین
این ترشح است بیاد در شب بنوعیکه مریض در بستر نتواند با استقامت بخوابد و ناچار است که نشسته سر صبح را

بالاخره

بجانب بطن منحنی نماید ❊ و چون به نیکوئی صدا در صدر را ملاحظه نمائیم همه جا که انه که بایی تعدا
شده و بهر نوبت که هوا داخل ریه شود فاصلهٔ ما بین اضلاع و فضای ثنو و عاب فوقانی ترقوه
بجانب داخل منجذب گردد و جمیع عضلات عنق که متصل اند بکنار صدر بر آمده شوند و کتفها
بجانب فوق منجذب گردند و دندان و دخول هوا به ریه بتدریج و طولانی است بر عکس خروج او
که بسرعت و قاعده طبیعیه است ❊ و چون در امتحان صدر را بر کرسیوان نمائیم صوت واضح تر
در دوش تر از حالت صحت معلوم شود و مکان قلب بر خلاف حالت طبیعیه در وسط فضای صدر
واقع شود و کبد و طحال فروتر از مکان طبیعی خود شوند ❊ و از استماع صدر صوت تنفس بسیار
خفی است و ایضاً رال کریپیتان لک که مسموع شود از ترکیدن بول Râle à grosse bulle
است یعنی حبابهای حادث شده از او عظیم است و در امتحان عسر النفس مرضی بود که از شدت او
و جنتین و شفتین و لسان کبود شوند و برابر با عضلتین و بر قدت و رطوبت و ستها با صغر نبض
که بصعوبت او را ادراک شود و هر چند وقت سعال پس روز کند و هر حرکت جزئیه حتی ذکر
بقضای حاجت عسر النفس شدید و ضداع کرده و پس از مدتیکه مریض مزمن که جهد لیلیه از آن
در بستر باعث شدهٔ عسر النفس است و بتدریج تکلم بکلامهای طولانی صعوبت بهم رساند و مریض
باشارت سؤال و جواب نماید و چون علاج نکرد نه علاوه بر کیفیت بعضی مواضع استسقاء لحم
در اطراف بروز کند با جمیع عوارضات لازمهٔ او ❊
اما العلاج بر دو نوع است حفظ صحی و دفع مرض بجهت حفظ صحت بر به تقیه ره های حفظ نمود مریض را
از تغییر فوری اهویه و تاثیر برودت مفرطه و بجهت مرض توقف نماید در مکانیکه ابر و باران نبود
در آنجا نبود و از جستن تا بمنه از حرکات طولانی و از هر سبب هیجان دم بر ریه ❊
و ایضاً تدابیر مخصوص لازمه اشخاصیکه و الدین آنها مبتلا بعسر النفس بوده اند زیراکه اطفال را

است او مخصوص است و در استعمال ادویه جدیده معلم لاک Laennec نام تجویز
نموده مخدرات را ولا از قراریکه در ایران تجربه نموده‌ام مفیده نباشد مگر ادویه مخدره مثل
مانند کیلادن و برکس در ادویه یابسه مانند کره و طهران فضه و مخدرات موجب ضرر اند
و بهترین رفتار در این ابدان از استنشاق بود که در هنگام تزاید عسر النفس مریض را در
بستر نگاه دارند و چون بواسطه ملعبات در ابتدا استسقا تخفیف یابد مخصوص
باید استعمال جنبه بستر بهر یک الا دو ساعت یک کند و بملحق خود شاخ کرزن تنج الا است
حلوه در نیم فنجان آب بهر ساعت ؛ اما طریقه ساختن او بکیر تره تازه شاخ کرزن بمقدار
که بهر ربع قدح ازار مملو شود و قدح را بدون کسر کرفتن لوله زجاجی طرایا برود و دقیقه متصل
نامیه الکاه قدح را باتش ملایم و بتدریج باتش قوی حرارت دهند تا قدح سرخ شود در این هنگام
حرارت کم دارند تا دیگر رطوبتی از قدح خارج نشود پس از آن بکیرد از معطرا در چهار جزا
از آب مملو نامیه الکاه او را صاف نموده نگاه دارند و بواسطه هر یک از این ادویه
عسر النفس که تاچند دقت در انفعه بود تاچند ساعت معدوم کردد و مریض چه اس نا بر آفات
حرارت و فشار در فم معده و در تحت عظم قص که بسرعت بواسطه جفاف معدوم شود نشود
که در هنگام جفاف نیز عارض شود که او نیز موجب تخفیف است ولا بنابر حجة حصول قی
رجوع بمقوی نمود که موجب ضرر خواهد بود و جهة رفع کمی اشتهاء بسیار مفید بود استعمال کرنا
دو قدح carbonate de fer بمقدار ربع الا ثلث کند قبل از نهار و شام ؛
هرانکه مرض اسهال معلوم بود   که بفرانسه ویل Pousse نامند
نیست مگر محکم شده لسحات بهار ریه و چون در این حالت که حبابها مملو کرده نمی از هوا شود ریه قادر
بران نیست که هوای خود را خارج سازد لهذا انقباض عضلات بطنیه سبب معد هوا ان عمل شده

ابر

موجب خروج هوا از ریه و سبب حصول صوت مخصوصه از راه رفتن این قسم الماطات ؛

فقره ششم

در استما asthma که عبارت بود از عسر النفس ذاتی دوری ؛
هرانکه برین اسم مرسوم نموده‌اند مرضی بدون حمی را که اغلب بنوبه غیر معین بتنفس منعقد علامت
مخصوص او عسر النفس با تشنج عضلات تنفس باشد و چون در بعضی از اوقات نه در
حیات و نه از تشریح تغییرات جسمانیه در ریه اطبا این قسم از عسر النفس را ذاتی گفتند
برعکس عسر النفس حادثه از تغییر جسمانی در ریه یا آلتی دیگر که این قسم را عرضی نامیده اند ؛
لا العلامات ؛ در اینجا ابتدا علامات عسر النفس را برسبیل عموم ملاحظه نمائیم و بعد از آن
بعضی از اختلافات منوط باسباب او را بیان خواهیم نمود ؛ پس هرانکه اغلب این مرض
بغتتاً حاصل شود و بهر جهت در بعضی از مرضی بعضی از مقدمات موجود نه چون حس ثقل و تمدد
در فم معده یا تجشو یا کسالت یا تعطش و عموماً زمان ابتدای عرض از ده ساعت قبل تا دو ساعت
بعد از نصف شب است بدین نوع که تنفس مریض جهانیت صعوبت بهم رسانیده مریض
سعی نماید که بواسطه قوت عضلات صدریه استنشاق هوا را سهل نماید و بدین جهت
سر را بعقب برد و دهان باز و شانه و اطراف عالیه را بجانب خلف کند و حجاب حاجز
و عضلات صدریه بدون انقطاع متشنج گردند و دخول و خروج هوا با تواتر و امتداد است صفیر
و سیاه ابیض اکثر و در شیه بیرون باد لازم است و چشم ها بنحوی براده از چنانکه گوئی از
حفره خود خواهند خارج گردند و لعیب مریض جهانیت بود و اگرچه جمیع اطراف متزلزل
مریض شاکی بود از قلت هوا و سعال یابسه اما نفس متواتر بود اما حالت مریض بنحوی
و در این حالت نبض بسیار صغیر و متواتر است بنحویکه بسیار بصعوبت احساس او شود و بدن

سرعت بود و پس از مدت قلیل یا کثیر که تفاوت است از چند دقیقه تا دو سه ساعت
است تنفس و تکلم اسهل شود و سعال رطب و نبض شاهق تر شود و از علم بلکتا بیرون که
در هنگام شدت صوت استماع نمیشد مکرر از جزئی و صفیری حالت را الی المقر را تعیان کنند
و بلغم غلیظ بعد از کثیر بطور بحران مورث خفت حالت مریض میگردد و چون مریض
بخواب رفت جمیع علامات عرض معدوم شوند ؛ و در این حالت فواته هر شب عارض گردد
و مریض در روز بحالت صحت بود یا آنکه بعد از عود کند بسیار در لات و با بعد سال ها بیست
دفعه عود نماید و چون این قسم عسر النفس شدید منوط طبع بمرضی دیگر آلت تنفس یا آلت دوران
دم نوائب او بکید از نوع یک تا بیست از قراریکه مرض اصلی تزاید نماید ؛
لا اسباب عسر النفس ؛ دائماً است یا عرضی چنانکه سابقاً ذکر شده ذاتی گوئیم او را در صورتیکه
سبب معین مرضی موجود نمود نه آنکه گوئیم که سبب موجود نیست و لا اما حال اسم عرضی دانسته
اند که سبب را معین نمایند هرچند احتمال کلی است که سبب عصبی بود زیرا که از تجربیات
معلم معروف ماژاندی Magendie نام واضح کردید که فرد ثانی عصب
ریه و معده که زوج دهم از اعصاب دماغیست در حیوانات سبب حدوث علامات
که شباهت تام دارند بعلامات این قسم از عسر النفس ؛ و رفتار عسر النفس ذاتی بسیار مختلف است
و لا در هر صورت حالت مریض در هنگام نوائب در نهایت ملامت است و بر علم
بسهولت عرض تشخیص داده شود ؛
لا عسر النفس عرضی نتیجه بود بعضی از امراض قلب و ریه و ما یتعلق بها را و استعمال عرضی بآن
را که تفصیل او در فقره سیم از گفتار دوم از فصل سیم از باب اول از امتعاقه ذکر
کرده و ملحق شده کیم را و یا از این برای این angine de poitrine

را که بیان

را که بیان او در فقره آینده خواهد شد و هر یک از این قسام چون تفصیل تام در مواضع خود
بیان میگردد تفصیل از علامات و رفتار آنها در اینجا موجب تطویل کلام است ؛
لا تقدمة المعرفه در عسر النفس ذاتی اغلب بدون خطر بود زیرا که مبتلایان بدین مرض بعمر طبیعی تواند
زیست کنند ولا چون بعضی از اوقات تغییر اعمال موجب تغییر جسمانی است لهذا احتمال
او نیز لازم است همچنین در عسر النفس عرضی تقدمة المعرفه منوط است بمرض اصلی ؛
لا العلاج واضح است که علاج عسر النفس عرضی مربوط است بعلاج مرض اصلی او از تحقیقه در اینجا
او را بیان نمود و علاج عسر النفس ذاتی را اطبا منقسم نموده اند به دو قسم اول علاج در هنگام
نوائب قسم دوم علاج نوائب او است ؛ اما علاج در هنگام نوبه ابتدا اما باید بتدابیری
که موجب سهولت تنفس اند از آنجمله است بردن آوردن مریض از بستر و نشاندن
بروی صندلی یا جائی بلند و کشادن مغول کیاس های او و را تا آنکه تنفس آسان تر شود و چنین
نبض قوی و شاهق بود فصد نمایند ولا در سایر حالات دیگر اجتناب نمایند و رجوع
شود بکمادات خارجیه چون استعمال آبزن از آب گرم مخلوط بخردل یا قلیا یا نمک
طعام یا خاکستر و وضع اضمده خردلیه در ما فوق ساقین بلکه در صدر ؛ و در این اثنا
مفید بود کشیدن چپق از برگ استرامونیوم stramonium و استنشاق از
باطن قدح و نوشیدن دم کرده برگ نعناع و نیز سودمند است نوشیدن از اشربه معطره مخلوط خمیر
عنصل نیم مثقال عرق بهار نارنج ده مثقال عرق بهار نارنج ربع مثقال قند نیم مثقال
مخلوط میکنند هر دفعه یک دفعه در هنگام نوبه بنوشند ؛
لا علاج نوائب ؛ قبل از بروز بعضی از اطبا در اینجا بوجه کنند که را تخصیص داده مخصوص
چون حالت عسر النفس بعد از شب بروز کند یا بعد دو روز شب یک مرتبه بدین نوع که مرض

روزی دو ادهٔ اشت کنند بمقدار منقسمه معین نماینه و برخی دیگر اعتمادی باکی دارند بر
منع که مریض هر ساعت لوبیای المنیم کنند او را جوشند و بعضی دیگر بسیار مفید و محصل دانسته
لودیه افتیمونیه را از قرار این نسخه کثیرا افتیمون طلا ذهب چهار کنند عصاره بزرالبنج
هشت کنند بیخ السرطان شش نخود کنند مخلوط بیکدیگر نسخه هشت قسمت نماینه و هر
دو ساعت یکجزو از او را جوشند و نیز اکثر اوقات بسیار نیکو نتیجه بخشیده است حب
گوارستان quercetan که نسخه او از این قرار است که کثیرا هر یک
پنج مثقال اشق چهار مثقال سرکا و مصطکی یک ده مثقال جوهر حسن لسان
مثقال ریوند چینی انفه مثقال زعفران کمیثقال اینها را با خطمی لعاب کتیرا
حب ها کنند در ساعت مریض صبح و ظهر و شام یک الی دو حب هر مرتبه معین نماید و نیز
مفید افتاده در دختری بیست ساله پس از استعمال لودیه کثیر بدون فایده معالجه چهار
کنند لوکفات ... sulphate de zinc در ... آب مقطر که
هر هشت ساعت مریضه چهار مثقال از او را امید میشود ؛

فقرهٔ هفتم در انژین صدرین ؛

Angine de poitrine که عبارت از عسر النفس و وجع صدری
این مرض قسمی است از عسر النفس که شخص مبتلا میشود اشخاصیرا که از سن چهل و پنج تجاوز
نموده باشند و این مرض در حال نایله از ... مشاهده شود زیرا که شاید شیب الا بوده
در لاشه در ... مرض منوط باشند بالات تناسلی و این مرض ... را خطره میشود
با وجع شدید فشار در صدر که تا کتف و مفصله سرایت نماید ... وا این مرض
مانند عسرالنفس ذات الجنبیه نوبه کمی و گاهی شدت نماید ؛

لاعلامات الکلب این مرض خود را بروز و ظهور دو نحت در هنگام راه رفتن بخصوصیکه
از خوف تنگی نفس مریض از رفتن باز ایستد و پس از چند دقیقه از ایستادن
تخفیف یابد و این حالت خفقان یا خفگی که منوط به عسر النفس ذاتی است
در مریض چنان گویند که از فشار سینه یا صدا از صدر که با صدا از ... خواه متصل شود
و این حالت مخصوص بروز نماید در صورتیکه بقسم اشخاص مقابل ریاح شده یا راه روند
بخصوصیکه حالت امتلا فوراً تخفیف نماید در صورتیکه پشت بدان ریاح کنند یا بروز
نماید پس از خوردن غذا که در آن صورت نیز نوبه منوط است بکثرت و قلت مقدار
غذای ماکول ؛ و در ابتدای مرض نوبات خفیف و با فاصلهٔ زیاد و بعد متدریج هر نوبه
لاحقه طولانی تر شود بخصوصیکه تا دو ساعت بطول انجامد و در آن صورت وجع مخصوص در جانب
ایسر صدر است و مفصله ایسر را با مفصلهٔ دال مبتلا نماید و در برخی دیگر هر دو عضد را
مبتلا کند و در بعضی دیگر وجع های فوق شده در عنق یا اذن یا فک اسفل بروز کند و حال
نوبه یا تنها از رفتار موقوف شده بر عکس رفتار بروز آورد بخصوصیکه ابتدا موقوف
شود از آن مواضع که دیرتر از سایرین مبتلا گردیده بود و تنها از نوبه بخصوص شناخته
شود از حیث زیاد و نیز چون این حالت لودیه نایله از آن بزودی در یکی از نوبات این مرض
مفجئه بهلاکت باشد یا بیشتر مبتلا شوند یکی از اقسام آن گاه رسیه و قلبی که منتهی بهلاکت گردد
گردد و عجب آن بود که در بین نوبات مرض در حالت صحت کامله اند و بدون تغییر
حالت غذا خورده و به کار خود مشغول بوده اند و اکثر مبتلایان در سن قریب پنجاه و پنج باشند ؛
بجهة اتمام تعریف تجدد اهر یک از علامات مخصوصه را فرداً فرداً بیان مینمایم ؛
اول از علامات وجع صدری که علامت مخصوصه این علت است چنانکه بیان نمودیم مریض

این وجع را شبیه نماید بآنکه صدر را فشار دهند بخصوصیکه اضلاع متصل شوند بفقار و به جهة
مریض صدر را بقدر امکان خفیف منحنی نماید و وجع اغلب در جانب ایسر صدر است و نادراً
در جانب ایمن و از آنجا پراکنده شده یک یا هر دو عضد را نیز مبتلا سازد ؛
دوم از علامات حالت تنفسیه که بحالت طبیعیه یا نزدیک بحالت طبیعیه است که چه بسا
میشود که از شدت وجع صدری در طول عسر النفس ذاتی که سابقاً بیان نمودیم نماید ؛
سیم از علامات حالت نبض که بعقیده بعضی از اطبا مختلف است و بعقیده برخی دیگر نزدیک
بحالت طبیعیه بود و با زورین Bouroing (?) نام طبیب فرانسوی که در خصوص این مرض
رسالهٔ مخصوص تصنیف نموده معلوم گرده که اختلاف نبض در این علت منوط است بترکیب
بدن مریض و امراض قلبیه و عروق عظیمهٔ او و در صورتیکه مریض با مرض دیگر مرکب نبود
نبض فقط جزئی سرعت از حالت طبیعیه است ؛
چهارم از علامات حیث در فتهای نوبه و انقلامات در سایر امراض عصبیه مانند اختناق
رحم و امثال اینها نیز منته اول است و دوم دلیل بود بر بحران ؛
اما الاسباب بعقیدهٔ برخی از اطبا این مرض مرضی است عصبی و با جول در تشریح اغلب شریان
اکلیلی قلب را که بفرانسه ارتر کورنر Artère coronaire
نامند صلب و طبقات او را شبیه بعظم دیده اند لهذا در این از منه اطبا اغلب سبب حقیقی
معتبر در این علت قائل شده اند ولی اعتقاد این بنده این تغییر سبب تامی نیست زیرا که
در صورت قبول مفعول این سبب علت نیز باید دائمی بوده مرتب و هم در فاصلهٔ بین
نوائب باید مریض در کمال صحت نبوده ولاف Laennec نیز میگوید
که این مرض مکرراً از مبتلایان تو اشخاصیرا که هیچ تغییر جسمانی قلب در انها نبود و برخی دیگر

این مرض را منوط بانتقال نقرس دانسته و چون از قدیم این مرض موجب بوده احتمال کامل است
که علاج نقرس موجب بروز این علت بود ؛
لا العلاج در اینکه مرض از اطبای معروف هیردن heberden (?) نام انگلیسی
و ژوردین Jurine (?) نام فرانسوی که هر دو در این علت تجارب زیادی بوده اعتقاد
بعلاج مرض داشته و در این مرض نشان داده الا اینکه بواسطهٔ برخی از لودیه از قبیل ادویهٔ اثیره رفع
بعضی از علامات مخصوصه شود از جمله چون در حین نوبه خوف خفق شده است یا به فصد جزئی اللزم
گرفته و بجهة رعشه آشامیدن و صعوبت نفس و لا شرط کامل است که چون نبض جز قوت نباشد
فی الفور دم را نه کنند و در هر صورت در هنگام نوبه استعمال حب اثیریه مفید خواهد بود مانند
داغ آتش در جانب ایسر ... و وضع ضماده خردلیه یا دهن خروار سوز در صدر بلکه
معلم معروف موسی ژوزف فرانک Joseph frank نام تخفیف اندکی
از داغ آتش در صدر محاذی قلب و چون گمان بر انتقال نقرس مرجح بود رجوع شود بفصد
صافن و ما لقرح دار طبیب از حرارت که در قوه اولی از قسم سیم از امراض الاست
تحرکه که فصل اول از باب اول از این مقاله است ذکر کردیده ؛

فقرهٔ هشتم

در سیاه سرفه که بفرانسه گلوش Coqueluche نامند ؛
بدانکه این مرض است که خود را مانند نوبات سعال تشنجی شدید که بنوبه غیر معین همیشه خود را
بصورت خروج و دخول هوا در مجرا و در رحم ... صورت ... لان او در سر
که سعال بروز نماید که حالت عصبی عصبی تنفس است که موضع معین از برای او نبود و تا کنون هم
از تشریح اثری مشاهده نکردیده و همچنین اسباب خارجی او نیز غیر معین بود اگرچه برخی از اطبا

معتقد بتغییر مخصوص هوائی می باشند زیرا که اغلب اوقات این مرض وبائی میشود و اگرچه
هیچ کس از وی معاف نیست ولی اشخاص بیشتر در سن طفولیت و بالغ از یکمرتبه بیشتر را مبتلا نشود ؛
اغلب اطبا این مرض را به سه درجه تقسیم نموده اند ؛ درجه اول علامات او شبیه است بعلامات
نزلیه و سعال جزئی و اما متناوب است و در لیالی اغلب سعالی تیجی بود که در بعد او منتهی شود بعرق
و اضطراب لبی و خوف قلبی از روشنائی و خروج رمص رقیق از چشم و این درجه از سه الی
هشت روز طول انجامد ؛

و درجه دوم تشخیص داده شود از سعالی که در اثر آن علامت خاصه شود و در ابتدای این درجه
بهر ربع الی نیم ساعت و در انتهای این درجه بهر دو الی سه ساعت یکمرتبه مریض را مبتلا سازد
و برخی از اطبا متفق گردیده اند بر اینکه شدت مرض در بعضی از روزهای معین افزون تر
است مثلا در روز اول و سیم و پنجم حالت مریض از روز دوم و چهارم بدتر بود
و اطفال بحال آینده بالفطره مخبر باشند بنوعیکه قبل از عروض خود را با مادر یا غیر با چسبانند
و چون سعال خواهد دست دهد حلقوم بواسطه حرکت تشنج دائما بعضلات متصل گردد
و فضای حلقوم ضیق گردد و عبور هوا از او شبیه بصوت طولانی حار ولی صورت
بواسطه صعوبت تنفس کبود و چشم سرخ و ممتلی از دمعه گردد و برخی از اوقات از
شدت تشنج رعاف و نفث الدم نیز عارض شود تا پس از سه الی ده دقیقه تا ببلغم
و استفراغ اجزای موجوده در معده حاصل شده شدت و هجوم مرض تمام شود و در مابین
هر دو نوبه اغلب مریض کاملتر نزدیک بحالت صحت است با بقای اشتهای کامل طبیعیه
و اغلب دوام این درجه پنج الی شش هفته است هر قدر نزدیک بانتها شود هجوم
نوبه ها خفیف تر و فاصله های مابین نوبات زیاد تر است و حتی که در درجه اول موجود

بود

بود اغلب در این درجه معدوم گردد ؛
و درجه سیم ظهور نماید در صورتیکه سعال یابس حالت رطبی و بسهولت بلغم زیاد و
مفرط موقوف شده پس از سعال اخلاط تکلیفی خارج گردد و مدت دوام این درجه
اغلب از سه الی چهار هفته بیشتر نیست ؛

و العلاج بعقیده بعضی از اطبا علاج اهم از سعال ... طبیب نیست و بعقیده
برخی دیگر علاج مخصوص دارد و اما با اینکه کسی نیست که معتقد بقول اول باشد مسکن حقیقیه
می ... مریض را در هر صورت بواسطه تدابیر لازمه و بهترین انواع علاج
تغییر هوا دانند بدین نوع که طفل را از منزلی که ابتدا در او مریض گردیده بمکان
دیگر برند و استعمال کنند اشربه ملینه را در درجه اول و چون علت مرض در درجه دوم است
جهة سهولت خروج بلغم ایکاک دهند بمقدار ... و در صورت یبوست طبیعی
رجوع شود بمسهلات برفق و جهة تخفیف دادن سعال روزی پنج یک الی نیم
گنده ... بلادانه استعمال شود جمیع ... مریض را در هوای ملایم
و معتدل نگاه دارند ؛

و علاج مخصوص مثل آنکه ادویه که بعضی از اطبا در خاصیت مخصوص دانند بسیار است
و هر یک را در اینجا مختصره بیان مینمائیم ؛
اول از آنها است اسید نیتریک acide Nitrique که طبیب انگلیسی
ارمسترانگ Armstrong نام مخصوص داند در هر درجه بدین نوع که یکمثقال او را
مخلوط بهر ... شربت قند نموده در مدت ۲۴ ساعت بنوشانند و طبیب مذکور گوید
که چون از ابتدای بروز مرض ... رجوع شود اغلب اوقات ... از ابتدای بروز

تا انتهای شفا یافته از سه هفته نگذشته ؛
دوم از آنها است اسید موریاتیک acide muriatique که حکیم
پانک Panck نام استعمال نماید در صورتیکه تب مفرط پس از هر نوبت از سعال
نیابد بدین نوع که چهل قطره او را با چهار سیر شربت قند مخلوط نموده بهر ساعت یکقاشق
چایخوری از او را بطفل بنوشانند و معلوم است که در استعمال این دوا بقاشق چوبی یا چینی باید
رجوع شود نه قاشق فلزی ؛
سیم از آنها است زاج سفید sulphate d'alumine et de potasse که دادوین اوتپاش
که در مریضخانه اطفال در دار السلطنه لندن مستعمل است بدین نوع که یکمرتبه ده
نخود ... نموده بعد لیمونات ... ۲۷ گرم شربت خشخاش یکمثقال و نیم ورق
را زیاده نه ۲۵ مثقال از این مخلوط بهر شش ساعت دو قاشق چایخوری دهند ؛
چهارم از آنها است آمونیاک Ammoniaque که ابتدا استعمال نموده طبیب
فرانسوی لورا پرتن Levrat Perroton نام از این قرار که یکمرتبه آب مقطر
کاهو ... مثقال عرق بهار نارنج دو مثقال شربت بنفشه هشت مثقال شربت بلادانه
دو مثقال جوهر ... در ده قطره که بهر ساعت یک الی دو مثقال از او را بنوشانند
و اما هر چند طبیب مذکور اثر این نسخه را از قوت دوا دانسته ولی عقیده ما این است که اثر او از
شربت بلادانه است ؛
پنجم از آنها است بلادانه مخصوص بیخ او که ابتدا اکثر استعمال او بواسطه تجربه طبیب معروف
فرانسوی دبرن Debreyne نام و قاعده استعمال او از این قرار بود که بمقدار
هر ماهی از عمر طفل یک گندم از سفوف بیخ بلادانه دهند مثلا چون طفل را شش ماه بود

شش گندم از او را اضافه خوراک نماید و چون طفل را سه سال یعنی سی و شش ماه بود ۳۶
گندم از او را اضافه قسمت سازند و هر قسمتی را نیز بهر روز منقسم به سه قسمت نماید بنوعیکه
یک ثلث او را صبح و یک ثلث او را ظهر و ثلث دیگر او را در شام نوشانیده شود و طبیب مذکور
گوید که چون از ابتدا بدین نوع علاج رجوع شود مرض اغلب تا ۱۲ روز بانتها رسد بهترین
وقت از برای نوشانیدن این دوا پس از بروز هر نوبه از سعال است خواه تب عارض شده خواه
نشده باشد زیرا که اقلا تا چند وقت دوا در معده توانند توقف نماید ؛
ششم از آنها است قرمز دانه که بفرانسه کشنیل Cochenille نامند و معروف
گردید این دوا از تعریفات خاصه طبیب ... واختل Wachtl نام در دار السلطنه
وین Vienne و ... دارد او را بدین نوع که بیست گندم او را با بیست گندم کربنات
دو پتاس carbonate de potasse در گرم سیر آب جوش دم نمایند و پس از سرد شدن
صاف نمایند پس از تصفیه پنج مثقال قند اضافه کنند و بهر سه ساعت یکقاشق چایخوری از او
بطفل بنوشانند ؛
هفتم از آنها است ... که دو مثقال او را با ده سیر آب دم کرده پس از سرد شدن پنج مثقال قند
اضافه نموده بهر نیم ساعت یکقاشق چایخوری بمریض بنوشانند ؛
هشتم از آنها است اتر Ether که استنشاق او را مفید دیده طبیب معروف انگلیسی
ولیس Willis نام بنوعیکه در عمل جراحی مستعمل است و اما نه بمدت طولانی و لازم نیست
که مریض را بیهوش کنند ؛
نهم از آنها است ... که طبیب معروف روسیه مارک Marcuh نام
در پترسبورگ Petersbourg یک گندم و نیم او را مخلوط بشش یک گندم ...

و ده یک کنند عصارهٔ قیول مخصوص دانسته در صورتیکه ابتدا در روز اول سه قسمت نموده یک قسمت را
صبح و قسمت دیگر را ظهر و قسمت سیم را در شام دهند ∴
دوم از ادویه مرکب از تیغ کرل Musc artificiel فرنگی مصنوعی که
طبیب از بکار دنیا ویلیامس Williams نام استعمال نماید ابتدا از نیم گندم مخلوط با قند
بهر یک ساعت یکمرتبه ∴
سیوم از ادویه بوطه و چون تفصیل او در تحفهٔ ناصریه ذکر نمودیم تکرار او در اینجا لازم نیست
چهارم از ادویه سولفات دکیور sulphate de cuivre
که معلم معروف فرانسوی تروسو Trousseau نام بمقدار یکعشر گندم او را داده در
صورتیکه در حین تنفس چند مرتبه مانند قی داده شود ∴
پنجم از ادویه سولفات دکنین sulphate de quinine
که طبیب از اهل [illegible] Belgique [illegible] Puls نام او را به تجربه رسانیده این
نوع که چهار الی هشت گندم [illegible] کنند [illegible] مخلوط [illegible] چهار
قسمت مینمود و بهر یک ساعت یکقسمت او را مخلوط با کمی آب حقنه مینمود ∴
چهاردهم از ادویه تریاک با سیم زیبق [illegible] که استعمال نمود [illegible] طبیب فرانسوی کاسینی و
Cassaignac نام در اطفال شیرخوار بدین نوع که صبح و شام نیم گندم او را [illegible]
مینمود [illegible]
[illegible]

فقرهٔ نهم

در خنق که یونانیه اسفیکسی Asphyxie نامند ∴

بدانکه اسفیکسی در لغت یونانی بمعنی عدم نبض است و در اصطلاح [illegible] این لفظ را بجهة حالتی
شبیه به مرگ که حاصل میشود از [illegible] علامات ظاهرهٔ تنفس و [illegible] مخلوط با اسباب بسیار
مانند مسدود گشتن قصبة الریه از بلغم یا [illegible] یا دخول اجزاء خارجه دیگر یا از عدم [illegible] آلات تنفس یا از
امراض دماغیه یا نخاعیه یا از عدم هوای مستنشقه و ما در اینجا بیان [illegible] قسم اخیر را زیرا که باقی
اقسام هر یک در مکان مخصوصه بخود ذکر کرده یا خواهند شد ∴
پس بدانکه خنق حادث شده از عدم هوای تنفس را علامات خاص بود چون [illegible] و فشار
صدر [illegible] و ثقل راس و دوار و طنین و ضعف قوای دماغیه و بطلان قوای
عضلانیه و [illegible] و کبودی صورت و [illegible] در [illegible] حرکات
قلبیه مختلف و غیر منتظم و [illegible] ضعیف و غیر محسوس [illegible] تنفس
منقطع [illegible] و مریض شبیه بمیت شود جز آنکه حرارت بدنیه و [illegible] اطراف باقی است و
چون علاج [illegible] قطع حیات گردد و بالعکس در صورتیکه زود مشغول به معالجه شوند
[illegible] حرکت خفیفه قلب واضح و کبودی او معدوم گردد و [illegible] و عوض
علامات [illegible] که بعضی از اوقات موجب ورم یکی
از آلات رئیسه شود ∴ و سبب خنق در [illegible]
[illegible]
خنق ∴ باید دانست که علامات خنق مختلف بود باختلاف اسباب از آنجمله خناق [illegible]
شود هم از عدم هوای مستنشقه و هم از [illegible] آن هوا و از جمله ادامت خنق از غرق
و [illegible] و از جمله قسم دوم است خنق بواسطه هوای ازوت azote
و بخار [illegible] Ammoniaque و بخار کبریت که از معدن [illegible]

[illegible] و بخار زغال و از Ether و کلروفرم chloroform ∴
[illegible] موقوف است به اشاره اول دفع اسباب دوم [illegible] سیم
رفع [illegible] نتایج ∴ و معمول داشتن اشاره اولی مختلف شود از اختلاف اسباب
[illegible] و جمله اشاره دوم لباس مریض را بیرون [illegible]
که اطراف او [illegible] تنفس [illegible] حرکت
حجاب حاجز و عضلات صدریه [illegible] و جمله [illegible]
تحریک نمایند و [illegible] و دخول [illegible] و چون از جمیع این
معالجات [illegible] الکتریسیته électricité
و چون مریض را قدری [illegible] شراب [illegible]
و پس از [illegible] علامات او [illegible]
که در [illegible]
از اشخاص [illegible]
[illegible] ∴
لاخنق از غرق ∴ [illegible]
[illegible]
و بخار [illegible] ∴ [illegible]
[illegible]
[illegible]
∴ و چون مریض را [illegible]

از شراب گرم دهند و چون پس از آن علامات [illegible] عارض گردد فصد نمایند و
زمانیکه [illegible] استعمال کنند ∴
لاخنق بواسطه طناب و امثال او ∴ [illegible] فصد کنند [illegible]
[illegible] پس از آن رفتار [illegible] در علاج عمومی ذکر شده ∴
لاخنق از برودت ∴ [illegible] از [illegible]
[illegible] پس از آن [illegible] و آب سرد در
[illegible] برسانند ∴
و چون [illegible] مریض را [illegible]
[illegible] پس از آن در اطراف
[illegible] پس از آن مریض را در بستر [illegible] در [illegible]
شود شراب با آب و [illegible] و [illegible] برسانند ∴
لاخنق از بخار زغال ∴ [illegible]
[illegible]
[illegible] گوگرد [illegible]
او برسانند ∴
هر چند [illegible] فصد را [illegible] دانسته اند [illegible] منفعت او [illegible]
[illegible] آن [illegible] ∴
لاخنق از بخار [illegible] acide Hydrosulfurique [illegible]
و بخار [illegible] Hydrosulfite d'ammoniaque

و بخار ازت Azote خواه مخلوط بکبریت خواه فرداً فرداً بود علاج از مقرراتی
که در علاج عمومی مذکور شده و علاوه بر آن استنشاق کلر Chlore نیز مفید
است ❊

۵ خنق از اثر Ether و کلروفرم Chloroforme چون تفصیل
از این مطلب در تحفهٔ ناصریه در بیان اثر ذکر شده تکرار در اینجا لازم نبود ❊

فقرهٔ دهم

در خنق اطفال جدید الولاده که بفرانسه اسفیکسی دو نووو
نه Asphyxie de nouveau-nés : مینامند ❊

بدانکه بعضی از اوقات طفل متولد شود در حالتی شبیه بموت که ابداً آثاری از معدوم شدن
دوران دم طفل بواسطهٔ نیاز تا خروج دم در هنگام تولد از مادر یا از سرعت جدا شدن
جفت از رحم یا از فشار رینه سره ❊ هر چند در سکتهٔ اطفال جدید الولاده که در
فقرهٔ سیم از گفتار اول از فصل سیم از باب اول از این مقاله بیان شده تنفس و
دوران دم نیز معدوم و همه یا نسبتاً ولی فی الحقیقه اختلاف تام در ما بین این دو مرض
بود زیرا که سبب سکته هیجان دم در راس است بر عکس خنق که او از نبودن دم در راس
بود و جلد نیز سفید بود بخلاف لون جلد در سکته که با حمرت و کبودیست ❊ ۵ علاج نیز بر عکس
علاج سکته است و باید بند سره را بسته قبل از بریدن و طفل را در آب نیم گرمی گذارند
که جزئی عرق یا شراب مخلوط بود و بجهة تحصیل حرکات طبیعیه حجاب حاجز و صدا
فشار منتظم چنانچه ذکر بر آنها شد نماید و دست از وی بر ندارند جز آنکه پس از دمیدن
هوا در ریه و استعمال الکتریسیته علامات حیات حاصل نگردیده باشد زیرا که بعضی از

اوقات این حالت خنق از نیم الی یک ساعت بطول انجامیده و بالاخره اطفال باز بحالت
صحت رجعت نموده اند ❊

گفتار چهارم

در امراض غشاء مجلل ریه و ما یتصل به ❊

بدانکه غشاء مجلل ریه توانند مبتلا گردد به دو مرض یکی ورم او که عبارتست از ذات الجنب
و دیگری اجتماع رطوبت در میان دو طبقهٔ او که استسقاء صدری نامند علاوه بر مرض
غدهٔ تیموس ❊ لهذا این گفتار را به فقره منقسم نمائیم ❊

فقرهٔ اول

در ذات الجنب که بفرانسه پلرزی Pleurosie و پلوریت
Pleurite خوانند ❊

بدانکه ذات الجنب عبارتست از ورم غشاء مجلل ریه همچنانکه ذات الریه عبارت بود
از ورم جرم ریه و تا چندی قبل از این این دو مرض با یکدیگر مشتبه بودند و تشخیص هر یک از
دیگری واضح و هویدا نگردیده بود تا در این از منهٔ اخیره بواسطهٔ علم و عمل اسکلتاسیون
و پرکوسیون از یکدیگر ممتاز و علامات هر یک بر اطبا هویدا گردید ❊ و اینک اول این
امراض اینها از آنست که هم بطریق حادیت و هم بطریق مزمنیت بروز نمایند و هر یک از
این دو حالت را در اینجا بیان می نمائیم ❊

۵ قسم حاد او مرضی است که در هر سن و صنف قادر به بروز گردد و شیوع او در صنف رجال
بیشتر در شبان و ابتدای آنکه بقشعریره با درد او در جنب شده سهمی و غیر منتقل در بعضی مواقع
تب یا حمی و عطش مفرط و عدم اشتها که درد مذکور موجب صعوبت تنفس و تعسر حرکت است

و چون سعال در این ایام مزاحم بود یا بس باشد و هر سعالی موجب تشدید وجع گردد ❊ و بواسطهٔ
ورم رطوبتی برزخ ما بین ما ثنی ورم از غشاء مجلل ریه مترشح شده در او مجتمع بود که بواسطهٔ
ثقل خود میل بجانب اسفل غشاء نماید و این اجتماع رطوبت موجب چنین تغییرات چند
در اسکلتاسیون است از قرار یکه رطوبت مجتمعه قلیل یا کثیر بود چنانچه در ابتدا از
اسکلتاسیون صدا و صوت تنفس ضعیف استماع شود زیرا که وجع مانع است از آنکه استنشاق
هوا بقاعدهٔ طبیعیه شود ولی از چندی صوت تنفس تماماً معدوم گردد و واقعهٔ این صوت
مذکوره ابتدا نماید از جانب اسفل و بتدریج منتهی شود بجانب اعلی از قرار زیاد شدن
رطوبت مترشحه ❊ و در این ایام چون در ما بین ضلع اسفل کتف و ستون فقرات گوش
نهیم اگفنی Egophonie نیز صوت بز استماع شود که اصطلاحاً معدوم گردد
زمانیکه فضای ما بین دو طبقهٔ غشاء مذکور از رطوبت ممتلی شود و مجدداً استماع شود هرگاه
رطوبت بتحلیل رود و چون غشاء یکی از جنبین ممتلی از رطوبت گردد ریه همان طرف
بواسطهٔ فشار رطوبت از عمل طبیعی خود باز ماند عسر النفس حادث گردد و چون جنبین مبتلا
شوند عسر النفس منتهی درجه و درجهٔ صحت بسیار صعب خواهد بود و معلوم است
که انعکاس صوت از پرکوسیون مفقود بود بعلت کثرت رطوبت مجتمعه ❊ و
این رطوبت بالاخره یا بتحلیل رود و یا در از راه قصبة الریه خارج گردد و در هر صورت
ذات الجنب مرضی است بطئی مخصوص چون مرکب بود از ورم جرم ریه یا بسبب او ورم ریه
دانسته یکی از علامات مخصوصه اینست تغییر مکان قلب است بواسطهٔ فشار رطوبت
مجتمعه بر او بنوعی که بعضی از اوقات قلب تا بوسط صدر رود ❊ ۵ ذات الجنب
مزمن یا نتیجهٔ قسم حاد اوست یا آنکه از ابتدا بطریق مزمنیت بروز نماید و در قسم اخیر

بروز او اغلب مختفی بود و وجع و حمی قلیل اند ولی اجتماع رطوبت چون بتدریج افزودن شود
موجب بروز علامات سابق الذکر گردد ❊ ۵ علاج این فقره را آنجانب از صدر که مکان اجتماع
رطوبت است بدون حرکت تنفسیه است و اغلب قدری برآمده بود و حرکت مریض موجب شدت
وجع است و مریض ناچار ماند بخوابیدن بر پشت یا بطرف علیل و مبتلا به سعال یابس
و با هزال عمومی و با حکهٔ لون و بتدریج اندک اندک یا زیاد مریض بواسطهٔ حالی دائمه مبتلا گشته
❊ و بر عکس انتهای مرض جید است چون رطوبت مجتمعه بتدریج تحلیل رود یا از راه قصبة
الریه خارج گردد ❊ و نیز مشاهدات دیده شده که بمجرای از خارج جدار صدر بطریق
تقرح حاصل شده و رطوبت مجتمعه از مجری خارج گردیده ❊

۵ تشخیص اغلب سهل بود مگر بعضی از اوقات که ورم غشاء الجنب بسیار اندک و علامات حاصله
از اسکلتاسیون و پرکوسیون بسیار اندک بود ذات الجنب توانند مشتبه گردد به رماتیسم عضلات
صدر که سابقاً در فقرهٔ اول از قسم چهارم از امراض آلات حرکه که فصل چهارم از باب
اول این مقاله است ذکر گردیده لاکن رماتیسم عضلات صدر قشعریره در ابتدا و حمی موافق
موجود نباشند و چون رطوبت مجتمعه در غشاء مجلل ریه ریه را متاثر نماید ممکن است که
علامات از اسکلتاسیون مشتبه سازند ذات الجنب را در درجهٔ دوم ذات الریه ولکن در ذات
الریه اخلاط لزج خارج گردد و در ذات الجنب اخلاط مایع و رقیق بود مانند بزاق
علاوه بر این وجع در ذات الجنب سهمی است و شدت یابد از استنشاق هوای قوی
بر عکس ذات الریه که اغلب بدون وجع بود بلکه مریض احساس کند حسی ثقیلی را که بعد
او نقل رفته و اگر وجع هم بود اکثر جمیع صدر را مبتلا نماید بدون آنکه سهمی شود و نیز در
ذات الجنب استنشاق هوا صعب است ولی تواند مریض باسانی تنفس نماید بنوعی که

استنشاق بسیار دشوار بود و در ذات الریه استنشاق بهر صورت صعب و مریض قادر
بر آن نباشد که بتدریج استنشاق هوا نماید ❊ و نیز در ذات الجنب چون مریض بر پهلوی
علیل خوابد استراحت بود زیرا که در این حالت حرکت اضلاع آن جانب قلیل شود
و اما در ذات الریه بهر نحوی که بخوابد موجب ضرر است و تنفس به تنها از شکم
سهولت بهم رساند و نبض در ذات الجنب اغلب اصلب و بالاخره لین کم قوه و
در ذات الریه نبض لین و موجی و صغیر و غیر منتظم است ❊

لا العلاج واضح است که در ابتدا علاج ذات الجنب با فصد و در این بود و از این جهت
فصد بسیار مفید است و اما باید دانست که منفعتی که از تکرار فصد در ذات الریه
حاصل میشود در این مرض حاصل نمیشود ❊

و اغلب پس از فصد وضع علق و حجامت بر جنب از فصد مفیدتر است و آنها را
تکرار نمایند تا دفع وجع شود و در ما بین آن وضع اضمده ملینه بر صدر و نوشانیدن
اشربه فاتره مرکب با ترکیبات افیونیه مفید است و با احتیاط باید بعد از آن شمع
ذراریح تا زمانیکه نبض بر صلابت خود باقی و جلد با حرارت و وجع شدید بود ❊ و چون
بواسطه برکسیون اجتماع رطوبت واضح گردد وضع شمع ذراریح بزرگ و تکرار آن
دم و لابد از تقلیل و استعمال مدرات حاصل نیکو خواهد بخشید ❊ و مریض را تقلیل در
غذا اللازم بود زیرا که هیچ تدبیری قوه عروق جاذبه را همچون تقلیل در غذا اضافه
ننماید ❊

چون مدتی از زمان بدرجه و مرض حالت حادیه باقی ماند بهر روز کمی بیشتر [illegible]
[illegible] بر موضع علیل وضع نماید و کمی [illegible] از منقعه [illegible] تا سیلان

الی

براق عارض گردد و شمع صغیر ذراریح بزرگ وضع نماید و مریض منزل گیرد
در مکان خالی از رطوبت هوائی و زمین و بهر روز چند نوبت بهر نوبتی بمدت
نیم الی یک ساعت بدن او را مالش نمایند و چون حمی تمام ساقط گردید رجوع قوه بحالت
طبیعی باشد Laennec نام اغلب اثبات کرده پاس [illegible] نمایند ابتدا
و الی بیست مثقال یا زره قمی از پس الی صد کنند و مشروط بر آنکه بتدریج استعمال را
زیاد نمایند و نیز مفید دیده منظم [illegible] قمی را بمدرات و بخصوص نیکو دانند
انها را در صورتیکه علاج نماید در شراب ابیض و بعضی از اوقات هم رجوع طبیعت
اوره [illegible] و بتدریج کنند هم او در بیست و چهار ساعت ابتدا
و بتدریج مقدار او را به چهار نخود رسانید ❊ و پس از اتمام جذب شدن رطوبت
نیکوترین تدابیر تغییر هوا بود ❊

لا چون در ذات الجنب حاد یا مزمن رطوبت جذب نشده و اجتماع او بهر روز
زیاد گردد علاج او منوط است به عملی مخصوص معروف به پاراسانتز Paracentese
فن عمل بزل که بواسطه فرو بردن ترکار در میان ضلع چهارم و پنجم موضع علیل رطوبت
مجتمعه را از آنجا خارج گردد ❊ و هرچند انتهای مرض موقوف است بعلم و عمل جراحی
و اغلب از فایده خالی نشده زیرا که در عمل تأخیر زیاد است و در اغلب اکثر
اوقات تغییر جسمانی در ریه عارض شده بود که منتهی بهلاکت گردانید و لازم چنین است
که در صورت سرعت تنفس در عمل چنین نیکو نخته مخصوص چون رطوبت مجتمعه را
بتدریج خارج نمایند یعنی بهر روز قدری از او را خارج سازند نه آنکه بیک نوبت تمام رطوبت
را اخراج کنند ❊

فقره دوم

در استسقای صدری که بفرانسه هیدروتراکس Hydrothorax نامیده ❊

بدانکه هیدروتراکس عبارت است از اجتماع رطوبت در جوف غشای ملازق ریه و اما این اجتماع
رطوبت را بجنس اجتماع رطوبت در مرض ذات الجنب نیست زیرا که در ذات الجنب این رطوبت
برزخ است و این رطوبت سرزی [illegible] است و این رطوبت حقیقی است برعکس اجتماع
رطوبت در استسقای صدری که سرزی محض است و از اطبا اغلب او را منقسم نماید بذاتی و عرضی
ذاتی که منشا او در صورتیکه منوط نباشد بدیگر ترشح غشای جنب و عرضی نامند چون منوط بود بعلت
اخری دیگر و اما برخی دیگر از اطبا استسقای صدری ذاتی را منکر و معتقدند که این مرض بسیار نادر الوقوع
زیرا که اکثر اطبا او را مشاهده ننموده اند و در اینجا به تنهائی بیان نمائیم قسمی را که منوط است بعلل دیگر
عرضی است پس بدانکه استسقای صدری عرضی جداگانه نادر الوقوع نیست و اغلب همراه بود باستسقای آلات
دیگر بخصوص استسقائی که سبب او وجود عیبی بود در دل و اگرچه بود که بواسطه مانعی از دوران طبیعی
دم استسقای صدری غیر مرکب نادر قلیل موجود است ❊

اما العلامات در صورتیکه اجتماع رطوبت اندک است اغلب علامتی موجود نشود جز عسر النفس جزئی که شدت
یابد از فرار از دیار رطوبت مجتمعه و علامات حاصله از اکتابیون و برکسیون چون علامات ذات الجنب
است و اما در ذات الجنب علامات مذکوره لذ تغییر وضع مریض تغییر مکانی چندان نکند برعکس استسقای
صدری که بهر تغییر وضع مریض موجب تغییر مکان صوت مخصوصه رطوبت خواه در اکتابیون خواه
در برکسیون ❊

لا العلاج چون علاج سایر اقسام استسقاءات مشروط بر آنکه ملاحظه سبب نیز نموده مشغول برفع او شوند
و چون بیشتر بواسطه استعمال ادویه مخصوصه تأثیری نیکو بهم نرسانند علاج منحصر شود بعمل جراحی و در این مرض

عمل فاصل

اغلب از اصل عملی که در ذات الجنب مفید است زیرا که غشای جنب مبتلا بورم نیست و اما با وجود
این اغلب مریض پس از مدت قلیله یا کثیره عود نماید زیرا که شناختن و رفع نمودن سبب
اصلی بسیار صعب است ❊

فقره سیم

در ضیق النفس اطفال که منوط است بکبر غیر طبیعی غده تیموس [illegible] که بفرانسه استم
تیمیک دکپ Asthme thymique de Kopp نامند ❊

بدانکه چون غده تیموس است موجود در جنین که بقاعده طبیعیه پس از تولد بتدریج تحلیل رفته
فانی گردد و اطبا مرض این آلت منقضی نکرده بودند تا در این ازمنه طبیب معروف نمسوی کپ Kopp
نام از تشریح بعضی از اطفال که بضیق النفس و خنق بهلاکت رسیده بودند باثبات رسانید که یکی
از امراض اطفال که اغلب اوقات مهلک است مرضی عظیم است از کلان شدن غده
مذکوره و چون این مرض از تألیفات حکیم کپ مشخص گردید اطبای فرنگ بالاتفاق مرض مذکور
را بنام آن طبیب و بنام آلت علیل و بنام یکی از علامات مخصوصه او باستم تیمیک دکپ یعنی
ضیق النفس بواسطه غده تیموس که کپ بیان نموده مرسوم گردانیده ناگرچه طبیب فلمنکی
نام و ورو دلیس [illegible] صد و سی سال قبل از این هم در این قرار المفقصه و عملی
متفقت به علت گشته و رساله مخصوصه در این مرض تصنیف نموده بیان کرده که یکی از اسباب
ضیق النفس مخصوص اطفال عدم تحلیل غده تیموس است ❊ و چون مرضی است بسیار نادر الوقوع
که تا کنون بنده مشاهده ننموده ام ناچار مانیم که تعریف او را از قراری نمائیم که اطبائیکه او را
مشاهده نموده اند بیان کرده اند تا آنکه کتاب بدون نقصان بود ❊

بدانکه اغلب ظهور این مرض در اطفال بخصوص در اطفال صبیه الولاده با علامات خنق بود

نوع که طفل ناگهان بخصوص در زمان بیدار شدن از خواب مصروع شده و از او انتقام شده مبتلا
گردد بضیق النفس شدید و حلقوم او متشنج شود شبیه بتشنج نوزادان مبتلا بخناق رحم و
استنشاق هوا او را ممکن و اما خروج او غیر ممکن است و طفل ناگهان سر را بجانب
خلف منعطف نموده صورت او کبود و منخرین وسیع شود با عدم حرکت جنبان و برودت
اطراف و طفل در این حالت بمدت نیم الی سه دقیقه باقی است و چون این حالت تسکین یابد
چند دقیقه بدار امی و گریه کند و بتدریج بحال آید جز آنکه طفل بسیار ضعیف البنیه بود که در
این صورت بمدت مدیدی در آن اوضاع باشد با بیحسی دائمی و انقلاب تا مدتی این حالت یکمین
مثل طفل در حالت صحت طبیعیه است و در ابتدا المرض در هر هفته یکمرتبه طغیان نماید
و اما چون علاج ننمود دیده شده که در یک شبانه روز طفل ده الی یازده مرتبه بدین حالت مبتلا
شده اغلب در یکی از این طغیان نفسه بهلاکت میرسد که در دو دقیقه جنبی از آن سپرو
خنه آن بود و چون مهلک نگردید دوام او از سه هفته الی بیست ماه است ؛ علم بنده نکرد
تشخیص داده شود از بعضی امراض دماغیه اطفال که در انها نیز ناگهان در بیدار شدن از خواب
علامات تشنجیه ظاهر گردد نزد بنده نیکو ملاحظه نمودن سایر علامات که مانع از اشتباه است ؛
و در تشریح بعضی از اطفال غده تیموس در مکان خود بزرگ است و وزن او از چهار الی
مثقال دیده شده ؛
اما علاج اغلب اوقات نفوذ بی ثمر است جز آنکه بعضی مرض را تشخیص نموده شروع در علاج کننده
و در این صورت از قرار تجربیات اطبای معروف علاج منوط است بچهار شماره ؛
اول باید در هنگام طغیان طفل را بجانب قدام خمیده نمود و مع الدوام دست بر پشت او زده آب
یخ در صورت او پاشند ؛

دوم پس از رفع طغیان مقداری جزئی از سیانور دو زنگ Cyanure de zinc
بمقدار منقسمه مفید دیده شده و همچنین استعمال دهن کبد ماهی و استعمال پیشیک کنند استات
دو مرفین Acetate de morphine منضم به بیست یک کنند مثلث دو الی سه
نوبت بهر روز ؛
سیم باید بواسطه پرهیز از رضعه و نوع که بیرون از هر قسم از هیجان و هم بین منظور نیز باید تربیت
مزاج طفل را با نوع که دیر با عامت شربت بیخ کاسنی یا شربت ریوند چینی و در امزجه قویه
علاج مضعف و در امزجه عصبیه چند او خصوص است ؛
چهارم باید مزاج را اعانت نمود بر تحلیل بودن غده تیموس بواسطه تراین مصدر را با بزرگی از یودور
دو پتاسیوم Iodure de potassium یا از موریات دو باریت
Muriate de baryte ؛

فصل چهارم

در بیان امراض دم و آلات دوران او ؛
و این فصل را منقسم نمائیم بهشت گفتار گفتار اول در امراض قلب غشای داخلی او گفتار دوم
در امراض غشای خارجی قلب گفتار سیم در امراض الارته گفتار چهارم در امراض شرائین گفتار پنجم در
امراض عروق شعریه گفتار ششم در امراض اورده گفتار هفتم در تغییرات دم ؛

گفتار اول در امراض قلب و غشای داخلی او ؛
واضح است که بواسطه نسوج مختلفه قلب و اعمال دائمی او و هم بسبب مؤثرات با دیده و بدیه که
مع الدوام تأثیر تعجب نماید قلب تواند مواد علل مختلفه گردد که هر یک را علامات تامه است و بواسطه
تأثیر تامه در دوران عمومی ؛ بنا بر این از عمده ترین امراض قلب را جز غشای خارجی او که از علم

و عمل طبی تخفیف جزئی باکار ازند بترتیب در چند فقره بیان مینمائیم ؛

فقره اول

در ورم غشای داخلی قلب که بفرانسه اندوکاردیت Endocardite مینامند ؛
بدانکه علامات تشریحیه این علت بسیار است مانند غلظت و صلابت و خمیری و سرخی شدن و تعدد
اغشیه کاذبه در غشای مذکور در قسم صمامات و بروز کیفیات غیر طبیعی و غلظت شدن سر رشته ها و ضیق شدن ثقب
قلب در حالت ازمان مرض ؛
و علامات عملیه غیر طبیعیه او نیز بسیار است و اما علامات مخصوصه این مرض از هر سبب که بود ثقل و
وجع قلب است و بعضی از اوقات وجع معتنا به موجود نیست بلکه احساس ثقلی فقط موجود میشود و باد
حرارت وجع هیچوجه شدت وجع مرجعه در ورم غشای خارجی قلب نخواهد بود ؛ و چون رجوع یابد
بالفعل نمودن موضع قلب حرکات او قوی و نزدیک بگوش شنیده شود و حرکات با منهان تند
یا انگشار و واضحتر است از حالت صحت علامات در صورت مذکوره شبیه است بصورت و صدای صورت
اره یا صورت رنده و حرکت نبض سریع و غیر منتظم و قوی و صلب است ؛ و ضیق النفس شدید بود و در
اطراف استسقای محلی عارض شود و اما علت آنکه تغییر سر رشته های قلب با نوع از دوران طبیعی دم کاهیده
و ما کاهیده رجوع بقلب نیز از نمود دم از انجمله قطعهای دم منجمد و سبب شرائین را ضیق نموده
دم را از قلب بجنب نیکو نرساند بسبب ضیق النفس شود و این مرض منتهی شود بتحلیل و بعض از اوقات
بر منیت و مادر ابدیت و چون منتهی گردد بازدیاد حجم قلب را تغییری بهم رسد چنانکه در فقره
آینده ذکر خواهد شد ؛ و شود که ورم این غشا مرکب بود با ورم غشای خارجی و اما در علاج با هم مفرد او تفاوت
نکنند ؛
بدانکه ورم غشای داخلی مندرات واقع است و اغلب منوط میباشد بورم مفاصل از روماتیسم چنانکه

در فقره اولی از قسم سیم از امراض آلات محرکه که فصل دوم از باب اول این مقاله است ذکر شده ؛
اما علاج باید اعمال نمود از فصد و زالو بعده ادهان و حجامت با شرط در موضع قلب و از
داخل رجوع شود به دیژیتال Digitale و اشربه حمیضه با نیترات دو
پتاس Nitrate de potasse و استعمال حمامات در اطراف و مسهلات
لینه و چون علامات حاله معدوم گردد مفیدترین معالجات وضع مشمع ذراریح است بر
موضع قلب ؛ و غذای مریض باید بسیار قلیل و لطیف بود بلکه پس از شفا نیز تا مدت طولانی اجتناب
از جمیع اغذیه کثیر التغذیه لازم است ؛

فقره دوم

در تغییرات ثقب و سر رشته های قلب ؛
هر چند در فقره سابقه بیان نمودیم که ورم غشای داخلی قلب باعث تغییرات ثقب و سر رشته
های او گردد اما چنین باید دانست که هر تغییری که در انها بروز نماید نتیجه ورم مذکور است
بلکه بسیاری از اوقات سبب او تخوخت یا اسباب غیر معین بود ؛
اما در خصوص ضیق ثقب قلب بدانکه اغلب اوقات حبابه موجب ضیق النفس است با حس دائمی قلب و عدم
انتظام نبض و صورت اره یا رنده یا دمیدن در قلب و چنانکه در فقره چهارم از قسم پنجم
امراض آلات محرکه که در فصل اول از باب اول این مقاله است بیان نمودیم ضیق ثقب قلب
مانع از دوران دم گشته بالنتیجه از سایر اسباب موجب استسقای عمومی گردد و بتخمه تقسیمه الموفیه
نیز اغلب بوده است و در غرا از اطبا ضیق ثقب مذکوره را چند ان نعمی نمانند جهت آنکه دراثر مرغ
مرون دوات دیده شده و اما آنکه لیکن چند ان مستحکم نبود زیرا که اکثر فرغ را جمیع اعمال
ناقص شده و بجوی آن ازلیت تأثیر ؛

لا در خصوص تغییرات سرپوشهای قلب. بدانکه اطبای فرنگ انسوفیزانس دِ والوُل دو کر
Insuphisance des valvules de coeur
لفظ عدم کفایت سرپوشها بر انطباق گویند در صورتیکه سرپوشهای قلب که هر حصه عمل انطباق خود را
جاری نتوانند نمود بنوعیکه دم رجعت نماید بحال دهلیز یا بطن که او را خارج ساخته است سبب
نشو نمای عدم کفایت انطباق این سرپوشها غضروفی شدن جرم سرپوش است یا انفصال
غیر طبیعی آنها از غشای داخلی قلب یا عدم نمو اصلی یا عدم تنمیه عرضی یا زیاد وسیع شدن عروق
که جمیع این تغییرات حاصل گردد از ورم غشای داخلی قلب یا بواسطه سخونت یا سبب [illegible]
و این عدم کفایت انطباق سرپوشها یا منفرد است یا مرکب به هیپرتروفی *Hypertrophie*
قلب که عبارت بود از ازدیاد تنمیه او ؛ و چون علامات حاصله از [illegible] در این علت
ملاحظه نمائیم معلوم خواهد شد که در صورت عدم کفایت سرپوش یمین و دهلیز و بطن صوت اول قلب
غیر طبیعی و صوت دوم طبیعی است و چون انسوفیزانس در سرپوش یمین بطن و شریان بود صوت اول
طبیعی و صوت ثانی غیر طبیعی است ؛
اما العلاج بدانکه تغییر جسمانی قلب از معالجات طبی تغییر نمی یابد بلکه بواسطه اعمال طبیعیه
فی الجمله تخفیف فقط در علامات روی داده بظهور رسد ؛ و بهمین طور رجوع نمود بفصد بمقدار قلیل و
وضع علق در مقعد و دیژیتال و مسهل از صبر زرد از قرار روز [illegible] منع از حرکت شدیده
خواه بدنی خواه نفسانی و پرهیز از [illegible] شربت و اشربه و اغذیه حاره ؛ و اشاره بفصد و استعمال
دیژیتال است زمانیکه نبض بسیار سریع بود و اما استعمال ادویه [illegible] در انتها جمع
نمود بمقویات مره و حدیدیه ؛

فقره سیم

در انوریسم

در انوریسم یعنی *Anevrisme* قلب ؛
بدانکه اطبای فرنگ انوریسم گویند وسعت غیر طبیعی قلب و شریان را و این وسعت قلب اعم
از اینکه نتیجه ازدیاد قوه تنمیه یا نتیجه نقصان قوه تنمیه او بود بر این نامند بانوریسم قلب ؛
لا ازدیاد قوه تنمیه قلب عبارت است از غلیظ و ضخیم شدن جدار او و این غلظت [illegible] جدار
قلب را یا اینکه موضعی باشد و در صورت اخیره اغلب در بطن یسار حادث شود و بندرت در بطن یمین
بود و فضای داخلی هر یک از این دو بطن یا بقاعده طبیعیه بود یا اینکه اوسع یا اضیق از
حالت صحت گردد در صورت اولی که بقاعده طبیعیه باقی بود هیپرتروفی سمپل
Hypertrophie simple یعنی ازدیاد قوه تنمیه ساده گویند و در صورت
دوم که فضای او کمتر از حالت طبیعیه شود این ازدیاد قوه تنمیه را کنسنتریک *concentrique*
گویند یعنی متوجه بمرکز و در صورت سیم او را اکسنتریک *Excentrique*
نامند یعنی دور کننده از مرکز و [illegible] ازاین دو قسم دیگر بود و انوریسمی که نتیجه او [illegible]
[illegible] گویند [illegible] که شامخه شود از طپش قلب وقت قرعات او بهر جهت قرعات
قویست [illegible] از گوش مسموع شود [illegible] و بواسطه عدم صحت [illegible] تخفیف داده
شود و [illegible] از ضیق نفس قلب و زمانیکه علت در بطن یسار بود حرکات مذکوره قلب بخصوص
در [illegible] مسموع شود [illegible] و صلابت نبض و حمرت صورت و [illegible] اوقات بصداع
و [illegible] و چون علت در بطن یمین بود حرکات مذکوره قلب بخصوص در [illegible] مسموع
شود [illegible] و صلابت نبض و حمرت صورت و [illegible] اوقات بصداع و [illegible] و چون [illegible]
علت در بطن یمین بود حرکات مذکوره [illegible] در [illegible] ضیق نفس [illegible]
که [illegible] معین [illegible] از ازدیاد [illegible] ؛

اسباب این علت که هر حصه وضع معین نیست و [illegible] که از جمله اسباب او بود [illegible]
غشای داخلی قلب و حرکات نفسانیه شدیده و هر چه [illegible] سبب اجتماع دم در قلب گردد ؛
لا نقصان تنمیه قلب عبارت است از قلت حجم و وزن او ؛ و این قلت حجم و وزن یا عمومی است
یا موضعی [illegible] یا منفرد است یا مرکب با وسعت یکی از اضیاف قلب ؛ و در اشخاص مبتلا باین علت نبض
صغیر و ضعیف و حرکت قلب واضح [illegible] بعوض استماع [illegible] از گوش که در ازدیاد
قوه تنمیه [illegible] حرکات قلبیه را [illegible] ؛ و چون وسعت غیر طبیعیه فضای این قلب
[illegible] صورت [illegible] و استسقای [illegible] که بتدریج منتهی شود باستسقای
عمومی [illegible] منع شدن [illegible] ؛
و اعلامات مذکوره که بروز نماید همراه [illegible] صورت او در موضعی از مواضع قلب
و [illegible] این علت [illegible] که تشخیص [illegible] زیرا که بعضی از اوقات
طپش قلب [illegible] بدون تغییر جسمانی او چنانچه در فقره آینه مذکور خواهد شد ؛
اما العلاج بدانکه در این علت نیز چون در سایر امراض قلب از هر سببی که حادث شده باشد [illegible]
[illegible] و حرکت شدیده بدنیه و نفسانیه و اشربه و اغذیه حاره [illegible]
[illegible] و افراط در [illegible] ؛ و در ازدیاد قوه تنمیه قلب رجوع بفصد و وضع علق در مقعد
که موجب تخفیف طپش قلب و ضیق النفس خواهد بود با همراهی استعمال مسهلات و بعضی از اوقات
ولی در آن رجوع شود با دویه که دوران دم را بطی نمایند چون دیژیتال *Digitale*
و آب بادام تلخ و شربت [illegible] و بخصوص مفید بود دیژیتال که موجب تخفیف حرکات قلبیه و هم
[illegible] از اجتماع رطوبت [illegible] داده شود از برگ تازه
[illegible] از ربع [illegible] از یک [illegible] که بتدریج [illegible]

[illegible]

مقدار [illegible] تا چون علت منوط بود بنقصان تنمیه قلب این ادویه اغلب [illegible]
[illegible] که در انها ادویه مره و حدیدیه و تغسیل [illegible] میاه معدنیه [illegible] و آنکه [illegible] طعام
در او [illegible] خواهد بود و بعضی از اوقات هم در انها [illegible] در مقعد [illegible]
ادویه مدره موجب تخفیف جمیع علامات خواهد بود و بجهت باقی تفصیل علاج [illegible]
شود بفقره سیم از کتاب چهارم از این فصل ؛

فقره چهارم

در خفقان قلب که بفرانسه پالپیتاسیون *Palpitation* نامند ؛
بدانکه خفقان قلب در نزد اطبا عبارت است از حرکات غیر طبیعیه قلب که اسرع و اقوی از
حالت طبیعیه بود و این حرکات را منقسم نمائیم بچهار قسم ؛ قسم اول خفقان طپش قلب منوط
بحرکات نفسانیه و بدنیه شدیده بدون تغییر جسمانی قلب که [illegible] بتدریج زائل گردد [illegible]
از زمانیکه سبب آن زوال پذیرد ؛ قسم دوم [illegible] از اقسام خفقان قلب است که عارض گردد
بدون سبب معین و [illegible] حرکات طبیعیه را [illegible] احساس نماید که قلب خواهد [illegible]
و این علت منوط [illegible] تغییر [illegible] حمله شدن معده از اغذیه و کثرت [illegible]
[illegible] که [illegible] ؛ قسم سیم طپش قلبی است که منوط بود بحالت [illegible] که
عبارت است از قلت دم و هم از نقصان بعضی اجزاء مرکب [illegible] و [illegible] تخفیف
داده شود از [illegible] این مرض چنانکه دیده شود در دختران و در نسوان مبتلا [illegible]
[illegible] بعضی امراض مزمنه و در اشخاصی که بجهت افراط [illegible] ؛
قسم چهارم طپش قلبی است که عارض شود از امراض جسمانیه قلب خواه ضیق معبر عروق [illegible]
کفایت سرپوشها در انطباق بود که در فقره دوم از این کتاب بیان شده و موجب [illegible] خواه منوط

بود بازدیاد یا نقصان تنمیهٔ قلب که در فقرهٔ سابقه بیان کردیم ؛
اما العلاج از تعریفی که در خصوص اسباب طپش قلب نمودیم معلوم گردد که این عرض مرض خاص نبود
بلکه علامت است مرض دیگر را که سبب او را باید معین نمود تا بعلاج او توان پرداخت
پس علاج او منوط است برفع سبب ؛ و از آنجمله در طپش قلب عصبی که از جمله قسم اول است
رجوع نمود بکتاب بیماری اعصاب جهت علاج او در صورتیکه علت منوط بود بنقص دم یا استسقا
دم بود به معالجه و اعلاج چه به سبب که در صورتیکه سبب تغییر جسمانی قلب بود علاج منوط
بعلاج آن اسباب که در فقره مخصوصه ذکر شد ؛ و نیز تکرار نمائیم که طپش قلب خوفناک نگردد
مگر آنکه سبب او تغییر جسمانی قلب یا عروق عظیمه بود و در این صورت نیز احتیاطهای لازمه که
در مقام خود مذکور شد منفعت تام عاید خواهد شد ؛

فقرهٔ پنجم

در بیان Cyanose که عبارت از مرض کبود ؛
هر آنکه اطبای فرنگ بیان کرده‌اند لون کبودی ظاهر بود که عارض شود از بقای منفذ معبری که در
جنین ما بین قلب ایمن و ایسر است بجهة عبور دم که موسوم است به ثقبه بتال Botal
باسم حکیمی که به واسطه پس از حالت جنینی نیز از قلب ایسر با ایمن عبور نماید یا عارض شود از
بقای منفذ عبور دم از بطن ایمن به ارته بدون عبور کردن بریه بواسطه مجرای مخصوص در جنین
موسوم به کانال ارتریل Canal arteriel نیز مجرای شریانی ؛ و هر چند بقای
دوران دم در جنین بازمان پس از تولد او در کتب تشریحیه اطبای فرنگ ذکر کرده نیز بجهة
توضیح مطلب در اینجا بیان مینمائیم که در جنین چون تنفس ریه غیر ممکن است دم بریه داخل نگردد
فی الحقیقه ریه در جنین اندر است بدون عمل و معلوم است که در این صورت از اختلاف

اختلاف جسمانی نیز لازم است از آنجمله جدار ما بین دهلیزها که پس از تولد مانع اند عبور دم را
از دهلیزی بدهلیز دیگر در جنین مثقوب است ثقبه معروف بثقبه بتال باسم حکیمی که اینه او را
یافت ریه و بطن ایمن به از قلب بواسطه ارتر پولمونر Artère pulmonaire
دم را بریه میرسانند قبل از تولد دم را میرساند بقوس ارته جنین بواسطه مجرای مخصوص موسوم
به کانال ارتریل Canal arteriel که پس از وضع حمل بقاعده طبیعیه بایه
فاذکر دو واین دو تغییر جسمانی در قلب معلوم است که پس از ورود دم بدهلیز ایمن قدری از او
بدهلیز ایسر رود بواسطه ثقبه بتال و ما بقی او به بطن ایمن رود که بدون عبور او از ریه او میرساند
به کانال ارتریل و انذکر از دم بجوف ریه میرسد بواسطه ارتر پولمونر بجهة تغذیه ریه و تنمیه او پس چون
این دو مجری که در جنین لازم اند پس از تولد مسدود نگردند اکثر طفل کبود و منتفخ و سیاه مانند
که این الوان در صورت واضح‌تر از سایر بدن بود با عسر النفس و قلت حرارت بدن و این نوع
اطفال بسرعت بهلاکت رسند یا اگر مدت چند سال با ضعف مفرط زیست نمایند هم در
این صورت بسیاری از اوقات مبتلا گردند بنوعی و بسیاری دراست که این نوع اطفال بجهت الامی
هلاک شوند ؛ و این مرض را علاج نبود مگر علاج کلی در این نوع که محافظت نمایند مریض را از هر چه بهیجان
هیجان عمل قلب بود و هر وقت از اوقات حمله آید در حالت اشتغال نمایند ؛

گفتار دوم

در امراض غشای خارجی قلب ؛

علاوه بر نکه از جمله یکی در هم این غشا و دیگری استسقای او که هر یک را در فقرهٔ جداگانه
بیان مینمائیم ؛

فقرهٔ اول

در ورم غشای خارجی قلب که بفرانسه پریکاردیت Péricardite میخوانند ؛
و این مرض است که تا زمان کرویزار Corvisart معلم معروف فرانسوی در هنگام حیات
تشخیص داده نشده بود ولی از تشریح واضح میکردند تا آنکه بواسطه اکلتاسیون و پرکوسیون
علامات واضح در تشخیص او قرار داده شد ؛ و این علت را منقسم نمائیم بحاد و مزمن اما حاد او
عارض گردد از اسباب غیر معین یا نتیجه بود انتقال روماتیسم را یا نتیجه ورم غشای داخلی قلب
یا ذات الجنب یا ذات الریه است یا مرکب بود با سایر امراض جسمانیه قلب ؛ و هر چند علامات
این علت واضح اند ولی با وجود این تشخیص سهل نبود زیرا که اغلب علامات در سایر امراض
قلب نیز دراو موجود است چون وجع سهل در ناحیت زاویه و حمله ایسر طپش شدید و حرکات غیر
منتظمه قلب و نبض و ضعف شدید و سرعت و انخفاض نبض و بجهة تشخیص نکو باید رجوع
نمود به پرکوسیون و اکلتاسیون که از پرکوسیون موضع قلب بصوت صوت سایر مواضع صدر
کم باشد که بود و از اکلتاسیون صوت قلب دور و از گوش مسموع شود علاوه بر آن صوت
ومیه ای و صوت فشار و صوت رنده که مالش کوبند از خرخرت غشای خارجی قلب که مانند
سایر اغشیه سرزی در ابتدای ورم مبتلا بخشونت مخصوص اند موجود است ؛
رفتار این علت اغلب بسرعت و زود بهلاکت توانند رسانید چنانکه دیده شده که مریض در
روز سیم از مرض وفات نمود و لیکن اغلب نیز نادر بهبود خواهد آمد لیکن در این صورت تحلیل بود خواه
آنکه مزمن گشته خواه مبدل شود ببعض تغییرات جسمانیه قلب ؛
اما مزمن او یا ذاتی است یا نتیجه حالت حاده و علاوه بر علامات مذکوره اغلب همراه بود با کمی صوت
یا انقباض تنفس و استسقای بجز اطراف سافله و حالت دائمه که اکثر در لیالی شدت نماید ؛
اما العلاج در قسم حاد او باید رجوع نمود بفصد و وضع علق که خطر و پس از زوال حرارت

متمم ذراریح و تزریق بعضی زیبق و یا وضع کنند نیبون دیژیتال بجهة سرعت جذب شدن
رطوبات مجتمعه بهمراهی اشربه مبرده و جذابات در اطراف و مسهلات رقیق و امثال آن
و پرهیز و در قسم مزمن او استعمال مدرات و جذابات از سایر قسام علاج مفید تر خواهد بود ؛

فقرهٔ دوم

در استسقای غشای خارجی قلب که بفرانسه هیدروپریکاردیت Hydropéricardite
خوانند ؛
نسبت این استسقا بغشای خارجی قلب مانند نسبت استسقای صدر است بغشای جنب و در حقیقت
متحد بود مگر آنکه مکان هر یک غیر از مکان آن دیگر است ؛ و علاوه بر علامات عمومیه از
جمله استسقا مرضی عمومی این علت شناخته شود از علامات اجتماع رطوبات در غشای خارجی
قلب که در فقرهٔ سابقه مذکور شد و علاج او نیز مانند علاج استسقای صدر است که در فقرهٔ دوم
از گفتار چهارم از فصل دوم از باب دوم از این مقاله ذکر گردیده ؛

گفتار سیم در امراض ارته ؛

هر آنکه ارته در تشریح متبلد بدن دیده شده و در حیات تا کمال بهیچ وجه علامات صحیح از ابراز او
در حیات واضح نشده و فکر این مطلب بدون قاعده است در حقیقه اگر گوئیم که مرض است بعضی
که باعث ازدیاد تنمیه قلب و ورم و عسر النفس مرجع گردد ؛ و همچنین است ضیق
معبر ارته که برخی از اطبا علامات او را وجع موضعی و صوت دمیه ای متصل و ضربان
شرائین ما بین قلب و موضع ضیق و حس نبض در اطراف دانسته و لیکن این علامات در تشخیص
کفایت نکند چنانکه در بعضی از اموات ضیق معبر ارته دیده شده و در حال اکثر اطبای
بسیار معروف نتوانستند در حال حیات او را تشخیص کنند ؛ و همچنین است انوریسم

الرقه که تشخیص او نیز متعسر است و انوریسم قوانه بر برابر قحف در قوس الرقه و هم در الرقه صدری و بطنی و اما در قوس او بیشتر عارض شود زیرا که قوت ضربه دم در اینجا زیاده از سایر مواضع است ؛ و انتهای این عرض او مرگ است بعضی از اوقات بدون پاره شدن او بخلاف انها در حال حیات و برخی از اوقات هم پس از سبب شدن او عوارضات قویه را مانند طپش قلب و عسر التنفس موجب ؛

علاج جمیع انها علاج تسکینی است چنانچه در گفتار اول از فصل چهارم از این باب بیان شده زیرا که از قوه ما بیرون است که تغییر حبابات قلب را تغییر دهیم ؛

و باید دانست که برخی از اوقات الرقه بطنی مبتلا میگردد به اختلاج عصبی و حرکات و قرعات شدیده که بحس نظر و لمس مشاهده گردد و برخی از اوقات بحدی شدید است که مشتبه شمرده میشود به انوریسم چنانکه از برای بلانک اتفاق افتاد ؛ و چون اغلب همراه این اختلاج عصبی وجع معده یا اختناق رحم و مالیخولیا یا جمیع هیجانات اطبا گمان کرده اند که سبب انفعالات حالت عصبیه مخصوصه است و اما بتحقیق انها هیپوکندریا است ؛

و برخی از متعلمین طب که همراه این بنده مدت دو سال در مریضخانه مبارکه مشغول انیال تحصیل بوده و مشاهده نموده شخصی از فوج قزوین را که مبتلا بوجع عصبی مزمن معده و هم باختلاج شدید الرقه بطنی بود که مشتبه میکردید به انوریسم و اما بواسطه استعمال استرکنین مقدار [illegible] وجع عصبی مزمن معده و هم آن اختلاج الرقه بطنی بمدت [illegible] معدوم گردید و شفای تام حاصل شد ؛

گفتار چهارم در امراض شرائین

قبل از آنکه بیان التهاب شرائین را نمائیم باید تفرقه میان شرائین عظیمه را از شعریه بیان از

نوع

تفرقه در اینجا گفتگو نمائیم از امراض شرائین عظیمه و امراض عروق شعریه را در گفتار آینده ذکر خواهیم نمود بنا علیهذا باید در این گفتار بیان شود اول از ورم شرائین دوم از ضربان عصبی سیم از انوریسم لهذا این گفتار را به سه فقره تقسیم کنیم ؛

فقره اول

در ورم شرائین که بفرانسه ارتریت Artérite خوانند ؛

و اما آنکه التهاب هر چند بنابر اعتقاد بعضی از اطبا عام و شایع است و اما بوجود علامات او نیکو هویدا نیست و تشخیص او اغلب در حال حیات صعب است بخصوص چون ورم در شرائین عمیقه بود از جمله علامات اولیه احساس وجع و صلابت و غلظت در مجرای شرائین قریب از جلد هنگام لمس و چون آن موضع را انگشت بمالیم نوعی صوت فرو رفتن Frémissement مخصوص استماع شود بطرز صوت شکستن که مخصوص گیرد از بالای ورم و به شریان که غلیظ و خشن گردیده است از ورمی که بخصوص مبتلا میشود فوقانی و واقع او را او چون ورم بتحلیل رود لکن گاهی از آن رفع منتشر شود که بواسطه منجمد شدن دم در شریان بسهولت مسدود شده مانع آمدن دم را در انیالات اغلب از رسیدن دم به تحت موضع مسدود تحت آن موضع مبتلا گردد بغانقرایا و غانقرایا مخصوص شیوخ او را اکثر سنیه gangrène sénile گویند مرض شود مگر بواسطه التهاب جمیع شعب شرائین آن آلت که اغلب التهاب قویه ورم انها است ؛

اما علاج آنکه در ورم حاد شرائین باید از ابتدای بروز علامات رجوع نمود بعلاج التهابی در ورم مانند فصد و وضع علق و اما آنکه از غذا و استعمال اشربه و حقنه مبرده و ملینه که وضع در مجرای شریان بهتر است از حجامت آن موضع زیرا که حجامت موجب شدت وجع

۲۸۲

تفرقه در اینجا گفتگو نمائیم از امراض شرائین عظیمه و امراض عروق شعریه را در گفتار آینده ذکر خواهیم نمود بنا علیهذا باید در این گفتار بیان شود اول از ورم شرائین دوم از ضربان عصبی سیم از انوریسم لهذا این گفتار را به سه فقره تقسیم کنیم ؛

۲۸۱

الرقه که تشخیص او نیز متعسر است و انوریسم قوانه بر برابر قحف در قوس الرقه و هم در الرقه صدری و بطنی و اما در قوس او بیشتر عارض شود زیرا که قوت ضربه دم در اینجا زیاده از سایر مواضع است ؛ و انتهای این عرض او مرگ است بعضی از اوقات بدون پاره شدن او بخلاف

نوع

ارته که تشخیص او نیز متعسر است و انوریسم ممکن است پیدا شود در قوس ارته و هم در ارته صدری و بطنی ولی در قوس او بیشتر عارض شود زیرا که قوت ضربان دم در اینجا بیشتر از سایر مواضع است ⁂ و انتهای انوریسم اولی موت است در بعض اوقات بدون پیدایش علامتی اما در حال حیات در بعض از اوقات هم پس از سبب شدن او عوارضات بود به اثبات طپش قلب و عسر التنفس متوجب ⁂

علاج جمیع اینها علاج مکثر است چنانچه در گفتار اول از فصل چهارم از این باب بیان شده زیرا که از قوه ما نباشد که تغییر حیات قلب را تغییر دهیم ⁂

دانسته باید که بعضی از اوقات ارته بطنی مبتلا میگردد به اختلاج عصبی و حرکات و ضربات شدیده که بحس نظر و لمس مشاهده گردد و بعضی از اوقات چنان شدید باشد که مشتبه شود امر به انوریسم چنانکه از برای بعضی اتفاق افتاد ⁂ و چون اغلب همراه این اختلاج عصبی وجع معده یا اختناق رحم و مالیخولیا مشاهده است اطبا گمان کنند که سبب اختلاجات عصبیه مخصوصه است و ابتدا تحقیق اینها هنوز بیان ننموده ⁂

و بعضی از متعلمین طب که همراه این بنده خدمت دولت ایران در مریضخانه مبارکه مشغول به اشتغالات تحصیل بوده و مشاهده نموده شخصی از فوج قزوین را که مبتلا بوجع عصبی مزمن معده و هم باختلاج شدید ارته بطنی بود که مشتبه میکردید به انوریسم ولی بواسطه استعمال استرکنین مقدار هم وجع عصبی مزمن معده و هم آن اختلاج ارته بطنیه بنده بمدت یک ماه بهبودی معدوم گردیده شفای تام حاصل شد ⁂

گفتار چهارم در امراض شرائین

قبل از آنکه بیان امراض شرائین را نمائیم باید تفرقه بین شرائین عظیمه را از شعریه بیان از

فقره

تفرقه در اینجا گفتگو نمائیم از امراض شرائین عظیمه و امراض عروق شعریه را در گفتار آینده ذکر خواهیم نمود بنا علی هذا باید در این گفتار بیان شود اول از ورم شرائین دوم از ضربان عصبی سیم از انوریسم لهذا این گفتار را به سه فقره تقسیم کنیم ⁂

فقره اول

در ورم شرائین که بفرانسه ارتریت Arterite خوانند ⁂

بدانکه اشتغال هرچند نادر [illegible] بعضی از اطبا عام و شایع است ولی بعضی از علامات او [illegible] نیکو هویدا نیست [illegible] چون ورم در شرائین [illegible] نمائره بود [illegible] علامت در صعب [illegible] فرق تراز [illegible] frottement [illegible] خصوص استماع شود [illegible] که از شریان که غلیظ وخش گردیده است [illegible] چون ورم تمدید زده [illegible] لفافهٔ از آن [illegible] ملت معدوم شده مانع آمده [illegible] تحت آن موضع gangrene [illegible] مبتلا گردد بنا [illegible]

حد که اصل را الزد که علام [illegible]
[illegible] باید سیب عروق [illegible]
[illegible] داد که را این جانب [illegible]
[illegible] در جلوگیری کاه ظاهر آن [illegible]
[illegible] جمله

sclerose گوینده عارض شود مگر بواسطه اینکه او جمیع شعب شرائین آن آلت که این آلت او را تیمه ورم اندائیت ⁂

اما علاج بدانکه در ورم حاد شریان باید از ابتدای بروز علامات رجوع نمود بعلاج [illegible] ورم یا فصد و وضع علق و استعمال اشربه و حقنه مبرده ولی باید دانست که وضع در معبر شریان بهتر است از حجامت آن موضع زیرا که حجامت موجب شدت وجع

گردد و چون بالذات وجع شدید بود ضماد مرکب با تخفیف افیون یا ضماد از نباتات مخدره مفید خواهد بود ⁂ و اجتناب لازم است از مسهلات قویه و از جذابات شدیده زیرا که موجب ازدیاد هیجان گردند ⁂ و چون علت از میان برخیزد علاج او بعضی ممکن شود طبیب ناچار باشد بعلاج جراحی چون قطع عضو و امثال آن ولی افسوس که این نوع مداوا نیز اکثر اوقات بالاخره بیهوده خواهد بود ⁂

فقره دوم در ضربان عصبی شرائین ⁂

چون اغلب را اتفاق وقوع با اختلاج عصبی ارته که سابقاً مفصلاً او را بیان نمودیم تکرار او لازم نبود ⁂

فقره سیم

در انوریسم anevrysme شرائین ⁂

بدانکه انوریسم در لغت عبارت است از هر آماسی که حاصل شود از وسعت جدار شرائین که انقسام علت را نیز بفرانسه انوریسم درشت anevrysme نیز انوریسم اصلی خوانند ولی انوریسم نیز مصطلح شده از برای آماسی که حاصل شود از دم خارج از شریان بواسطه انشقاق غشاء داخلی و وسطی او که او را انوریسم فو anevrysme faux نیز انوریسم کاذب خوانند و هم از برای وسیع شدن جدار قلب چنانچه در فقره سیم از گفتار اول از فصل چهارم از این باب ذکر شد ⁂

بدانکه انوریسم شرائین را منقسم نمائیم با نوریسم اسپنتانه spontané یعنی انوریسم حادثه بخودی خود و ترماتیک traumatique یعنی نتیجهٔ جراحات علمه و واریکس variqueux یعنی نتیجه دوالی ⁂

انوریسم

انوریسم اسپنتانه عبارت است از انوریسمی که بدون اسباب خارجیه معینه مانند جراحات حادثه ضربه حصول یابد و فی الحقیقه این نوع از انوریسم اصلی است و چون سؤال نمایند که سبب حقیقت چیست جواب گوئیم که سبب او بر ما واضح نشده ولی از جمله کلمات گوئیم که واضح ترین اسباب ورم شرائین است که سبب گردد زمین شکننده ای غشیه او را و چون غشاء الداخلی و پس از خارج شده از غلظت بر با قوت تامه و دوران دم در هر موضعی که مقاومت او را کمتر بود قوت او غالب بر آن موضع شده غشاء داخلی و وسطی را الگا فذ و غشاء خارجی او به تنهائی مدت طولانی مانع بود از دخول دم مموج مجاوره او تا بالاخره غشاء خارجی را نیز شکافته دم یکبار از تجاویف بریزد یا در یکی از آلات او تحت جلد منصب شود ⁂

اغلب اوقات رفتار انوریسم اصلی بنوعی است که ذکر شد ⁂ و اما چون علامات او را نیز باید بیان نمود گوئیم که اساس در معبر یکی از شرائین مرجحات بدون وجع و تغییر لون جلد که این اساس بواسطهٔ فشار معدوم و برفع فشار مجدداً عود نماید با ضربان مطابق با ضربات نبض که این ضربان معدوم شود در صورتیکه شریان را در ما بین قلب و مکان انوریسم بفشار محکم منع شدن عبور دم در شریان و از اطلاق ایشان در موضع انوریسم حرکت و صدای مسموع شود که حاصل میگردد از عبور دم از معبر ضیق شده بموضع وسیع و بالعکس ولی واضح است که جمیع علامات در تشخیص واضحه نبود و هیچکه بعضی از اوقات تشخیص بسیار صعب است ⁂

در هر صورت اساس انوریسمی بتدریج افزوده شود و از حجم آلات مجاوره تغییر مکان و حالت پدید کننده و بتدریج تغییرات مختلفه در اینها مرجح شود و قدری لازم که در جوف انوریسم است مخصوص شود یک بیدار یا شریان متجمد و قطعه قطعه گردد ⁂

و واضح است که اغلب مرضی است بسیار ردی هم از حیثیت جنس ورم و هم از جهت جوی که لازم

مداوای اوست ⁂ و چون منظور از عمل مداومه در دوران دم است در موضع مرض و حالت
محفوظ لازم اوست یکی آنکه لازم است احداث جراحت جهة عمل لیگاتور Ligature قسمی
ممکن شود و دیگر آنکه منع نمودن دوران دم را از شریان عظیم تا از موجب نقرکاری آن عضو شود
و فی الحقیقه باید در هنگام رسیدن دم بعضو آن عضو مبتلا گردد بعد نقرکاری که آنکه قوه طبیعیه حرکت
مجاری منیده مجاری دیگری احداث نماید و در شرائین صغیره که مربوط و متصل اند شرائین عظیمه
که بعد از عظم و حجم تر شود و انواع لیگاتور را اورا باید از کتب جراحیه دریافت نمود ⁂
۵ انوریسم تراماتیک traumatique یعنی انوریسم کاذب که سابقاً ذکر
شد نیز اقسام حاصله از رگ اتفاقاً بواسطه انشقاق شریان خارج گردد و در صورتیکه این کاس غیر محدود
نیز منفرد شایستی از انوریسم را اطبا فرنگ دیفوز Diffuse یعنی منفرد شده گویند و اگر غیر
Circonscrit گویند اورا زیرا که بواسطه غشاء خارجی تنها و یا غشاء ریال اتفاقیه
شده غشاء واضع مانند خرق از آن این دو غشاء ذکر بطلب گردد و در هر دو صورت علاج منوط است
بلیگاتور نمودن شریان انقسم انوریسم انسب اوقات قریبه قصه است که بر ابلی اتفاق افتد شریان
بر خود و در آن هنگام مانند ضربان شریان با تفصال تابع نبض و بسط عرق و با حرکت ضعیف تابع
گردد و تنتصر و تیره ولی که علامت در مخرجش از ورید است و باید طبیب با جراح بواسطه فشار نمودن
مانع از خروج دم گردد و هر چند جراحت جمع و در هر حال استیام باید و با جراحت شریان التیام نیابد
هر دو علت یکی آنکه مع الدوام دم در اوعیه منفعه شریان با متحرک داشته و دیگر آنکه غشاء و عضل شریان
بالطبع مایل باستیام نیست و بدین سبب دم در نسج مجاوره نفوذ منتشر گردد و انوریسم منفرد شد علامت
آنکه تشخیص داده شود از ضربان و دقت شریان با حرکت دمیدن و چون قدری از این دم منتشره
منجمد گردد موجب بیان مرض و ظهور دماسیر شود که منجمد شده اند در هر زمان خطرناک است از

بجهة تاثیر هوا در او دم از جهة سیلان شده دم که عارض خواهد شد بنوعیکه بجهة بر نفتن علاج باید
شریانرا لیگاتور نمود در مافوق موضع جراحت ⁂
۵ انوریسم واریک Anevrysme variqueux که هم انوریسم واریس
Anevrysme paranastomose نیز انوریسم حادثه از اتقاطع
عروق گویند حادث شود هر آن زمانیکه بواسطه ضربه هم ورید و هم شریان مجروح شده دم شریان بدون
واسطه از شریان عبور نماید و ورید مدون آنکه باطراف نفوذ منتشر شود و در این صورت فصل از زخم ثانی
شریان آگاه گردد از آنجهة که دم از قسمت خارجی ورید مقابله شده دم ورید خارج میگردد و جراحات
ورید وجلد را استیام باید و با قسمت که معبر دم شریان و ورید است باز نماند و بعض از ان علامات
انقسم انوریسم عروق نقیبه با انوریسم تراماتیک اند و ما ورای آن مانند او نیستند زیرا که بعلت عبور دم
بالکلیه زایل تواند شود ⁂
بجهة علاج باید دانست که علاج در ابتدا حفظ صحت و غیره که در فقره سیم از گفتار اول از فصل چهارم
از این باب در تعریف انوریسم قلب بیان نمودیم اطبا جمیع از منه تدابیر و معالجات چند را مخترع
شده اند که بیان آنها در اینجا واجب است و هر چند اطبا از آنها معزول و متروک است جمله و در کتب جراحیه
مذکور نموده اند نیز بجهة اتمام مطلب جزئی تفصیل از آنها بیان مینمائیم ⁂
اول از انها است علاج مزاجی یعنی طبیب ایتالیائی که اورا اختراع نموده بعلاج والسالوا Valsalva
معلوم گردیده و منظور از این علاج تاثیر بر دوران عمومی و بعض بر دوران موضع علیل است تا آنکه
آن دوران بطی شود به کمیه انوریسم رقت و غلظت پیدا کند و بدین منظور رجوع شود بعلاج عمومی
وضعی از آنجمله مریض باید باستراحت تام بستری کرده مداوم تا از تغییرات نفس نیز و
بفاصله ها را آنگاه از فصد نماید نیز و اینه ابرده روز یکمرتبه و بعض از آن هفته بعضه دراز

قرار بستهٔ او بنوعیکه حرکت قلب و قوای مریض بسیار نقصان پذیرد و در غذای ساده شان اکتفا نماید بجهة
ادراریه ماحصله بعد از آن و مسهلات ملحیه و وضع رفادهٔ مبلوله با بخ و عمل بسیار ممتد نیم
بالسیوم Acetate de plomb تا بواسطه این اعمال و تدابیر بطئی در دوران عمومی حادث شود
و در جای این اعمال کاس شریانی و ضربان او قلیل گردیده کاس را صلابت رخ نماید ⁂ و ضعف بعضی
بمرتبه میرسانید که مریض قادر بر حرکت نبود و چون بر طبیعه میرسید بتدریج او را بواسطه ترک فصد و آنچه
قوی تر تقویت مینمود و اگر باز کاس صلب بیکرد و ضربان او معدوم نشده که در این مضعف سابق
رجوع مینمود ⁂ و هر چند بعضی دیگر از اطبای معروف این علاج را بدون فایده شمرده اند ولکن از تجربیات
اطبای معروف دیگر چون رو Roux و سابتیه Sabatier و پلتان Pelletan
لارو فرانسه و مرکانی Morgagni از اطبای ایتالیا و هوزون Hodgson
از اطبای انگلیس و ش لانن Hanlein معلوم گردیده که دکتور معالجه و ترک او
بسیار از اوقات منفعت کلیه بخشد و هر زمانیکه بقاعده دیگر ملاحظه حالات مریض نمود موجب
تخفیف جمیع علامات عدیده ⁂
۵ از آنها است استعمال الکتریسیته Electricité و گالوانیسم galvanisme
و چون این مطلب را به حقیقت در تحفه بیان از الکتریسیته بیان نمودیم تکرار او در اینجا لازم نیست ⁂
سیم از انها است فشار ⁂ و آنکه هر چند فشار از زمان قدیم در انوریسم شده اول بجهة معالجات صحیح و از استعمال
آن نمود طبیب ایتالیائی گواتانی Guattani از اطبای روم Rome
نیز قاعده و دستور صحیح در استعمال او نهاد و فشار را به دو نوع قرار داد نمود یکی آنکه بر بالای مجرا
شریان او را از خارج بفشارند و دیگر آنکه انوریسم را شکافته و محتویه او را اخراج نموده
بر موضع شکافته فشار دهند و آنکه مافوق موضع انوریسم شکافته را بفشارند تا انوریسم بواسطه

علم تمیمه صحت پذیرد ⁂
و معلوم است که تکلیف طبیب در جراحی این اعمال منوط است بر وضع علت و عوارض حادثه
و از هر یک از اقسام او برخی از اوقات حاصل بسیار نیکو دیده شده و برخی از اوقات هم شده از
شدت یا طول مدت فشار انوریسم ریش گردیده و عضو را بخانقرایا فرود کرده ⁂
چهارم از انها است لیگاتور Ligature یعنی بستن شریان و آنکه انهم نیز بدو نوع
است یا آنکه انوریسم را شکافته دم منجمد در او را اخراج نموده و طرف او را بسته نیز
و جراحات مربوطه را براه قریب التیام دهند که انقسم از عمل را اطبای فرنگ متد انسین
Methode ancienne یعنی عمل قدیم گویند یا آنکه شریان را در مافوق انوریسم
بسته بدون شکافتن انوریسم که انعمل بعمل اتنر Hunter معروف است بنام
طبیب معروف انگلیس بجهة آنعمل دانستن واضع بیان نموده است یا آنکه شریان را در ما تحت موضع
انوریسم ببندند تا دم انوریسم منجمد گشته دم از سایر شرائین مافوق معبری بجهة خود پیدا کند و
انعمل معروف است بعمل برادر Brasdor بنام معلم جراح فرانسوی که اورا مخترع
شده ⁂ و مانند سایر اعمال جراحی تکلیف طبیب در اختیار هر یک از این سه عمل منوط است
بعوارض حادثه ⁂
پنجم از انها است انقباض اطراف جهة علاج انوریسمی که در اطراف ظهور یابد ⁂ و آنکه
جراح معروف انگلیسی Hart ⁂ چون مشاهده نموده بود در شخصی مبتلا با انوریسم ساق
که از انقباض و اتصال ساق بر فخذ ضربان انوریسم تخفیف تام پذیرفت آن مریض را بعد
از هشت روز استراحت و پرهیز بدین نوع معالجه نمود که بواسطه رفاده ساق را با فخذ
بپیچید و شب اول مریض که از آن مبتلا بسهر مفرط بجهة خواب نیکو نمود و در روز سیم

الورلیم را صلابت پدید کردیده بود و در روز پنجم ضربان او بالمره زوال پذیرفته پس از سه روز بواسطه استعلاج لاس نترات نقره معدوم شده بهیچوجه اثری از ان الورلیم باقی نماند و همین عمل را طبیب انگلیس دیگر [illegible] در شخص دیگر بهمین دستور و بهمین منفعت جاری نمود ولهذا در این شخص ضربان الورلیم [illegible] بتمامه و در روز شصت و پنجم بکلی صحت یافت ❊

ششم از انهاست استعمال داخل یدور دو پتاسیوم iodure de potassium برانکه در سال قبل از این معلم معروف فرانسوی بوئی Bouillaud نام در چند نفر از مبتلایان بالورلیم منفعت تامه راجع نمود یدور دو پتاسیوم که انرا از روزی [illegible] داده بتدریج انمقدار را بالا برده کنند [illegible] در ۲۴ ساعت میرسانند ❊ وشهرت اسم این طبیب معین است احتیاج بذکر اشتهار [illegible] ❊

کفتار پنجم در امراض عروق شعریه ❊

برانکه چون صورت ظاهر و معانی نیست مثل عروق شرائینیه و وریدیه را که با یکدیگر متصل اند امراض انها را نیز در کفتاری جداگانه بیان مینمائیم ولی الحال واضح انها قلیل العدد اند مثل انکه از جنس نسیجیه یا خال مولدی و دیگر اماس با قبض و بسط ❊

و هر چند احتمال کلی است که در امراض مختلفه عروق شعریه نیز مریض باشند ولی تا حال ممکن نشده که تغییر حالت عروق مذکوره را در ان امراض بواسطه تشریح تعیین نمایند و بعقیده اطبای فرنگ از دیاد و نقصان تنمیه و هزال عمومی و فربهی را منوط باشند بتغییر مخصوص غیر طبیعی حالت در عروق شعریه ❊

فقره اولی

در خال مولدی که بفرانسه نوی [illegible] Naevi materni هم نوی sanguini خوانند ❊

چنانکه در زینت الابدان مذکور شد بعضی مولدی است و بخود ظاهر میشود بلکه های احمر لکه رنگ که حالت [illegible] در تحت بشره بواسطه وسعت غیر طبیعی عروق شعریه ان موضع ❊ و اغلب بزرگتر از انچه در زمان تولد [illegible] نشوند و علتی است غیر معتنابه زیرا که نه تغییری در افعال بنیه داده و نه موجب وجع اند ولی چون بعضی از اوقات پس از تولد عظم زیادی اکثر بتدریج مبدل کردند به تومر ارکتیل tumeure érectile که عبارت از اماس با قبض و بسط که تفصیل او را در فقره اتیه بیان خواهیم کرد ❊

و معلوم است که بواسطه بعد از تولد بر باقی احوال بنیه اکثر اوقات این علت را علاج نیست ولی چون در صحت حاصل کرده بعضی مریض طالب انند زوال او را و در اصحیت علاج بجهة زوال او معروف است یکی انکه بواسطه کوفتن الوان نباتیه مختلفه اندکی [illegible] لون طبیعی جلد را در تحت او رسانند تا ان خال مولدی قریب بلون طبیعی کردد دیگری انکه بواسطه [illegible] cantharides بشره را مجروح ساخته عروق شعریه ماتحت او را نیز زایل نماید [illegible] که پس از التیام [illegible] جراحت لون جلد بحالت طبیعیه رجعت مینماید

فقره دوم

در تومر ارکتیل tumeure érectile که عبارت از اماسهای با قبض و بسط ❊

برانکه در این از منه اخیره معلم معروف فرانسوی دوپوی ترن Dupuytren نام منفعت [illegible] که از جنس نسیج بعضی از اماسهائی که در موضعی از مواضع بدن نسیج غیر طبیعی

ظاهر شود و تسمیه نمود این نسیج غیر طبیعی را به نسیج مخصوصی که در بعضی از الات بنیه انسان و حیوانات بنحو طبیعی موجود است و بجهة اتمام تعریف کفته های معلم مذکور را در اینجا ترجمه مینمائیم ❊ پس برانکه معلم مذکور کوید که در حال طبیعی نسیج معروف به تیسو ارکتیل tissu érectile یعنی نسیج نعوظی که عبارت بود از نسیج با قبض و بسط موجود است در هر دو صنف از انسان و بعضی از حیوانات چون در [illegible] و در اطراف مجرای بول رجال و در راس حشفه انها و در تاج خروس و در زیر حلق بوقلمون نر و در مقعد بعضی از اقسام بوزینه و غیره یافت شود ❊

و لون این نسیج با حمرت قلیله یا کثیره است باختلاف غلظت و اختلاف انواع ان حیوانات و حرارت غریزیه او از غریزیه سایر آلات افزونتر و احاطه کرده است او را غشاء لیفی [illegible] و بسط موجی که قبض و بسط ان نسیج نعوظی را مانع شود و جرم این نسیج مرکب است از الیاف متفرقه که مانند [illegible] یکدیگر تقاطع نموده و در افضیه انها [illegible] کثیری از عروق شعریه موجود بود و اعصاب بسیاری که موجب زکاوت حس و سبب [illegible] مخصوص این نسیج کفته [illegible] حرکة منحرک بلکه بواسطه خیال محض نسیج مذکور را نعوظ دست دهد و این نسیج در زمان طفولیت بسیار قلیل التنمیه است و نمو بسیار نماید در وقتی که انسان و حیوان مایل بجماع کردند که موجب فزونی میل بجماع است و بر عکس حمرت و حرارت و قوه نعوظیه آن نسیج معدوم کردد در شیخوخ ❊

و برانکه این نسیج نعوظی طبیعی نمونه بود بعضی نسوج غیر طبیعی را که در هر موضعی از مواضع بدن تواند بروز نماید ولی اغلب مکان ظهور انها جلد است و این [illegible] بهیچوجه با نسوج نعوظیه طبیعیه مختلف نیستند جز انکه اعصاب انها از نسوج طبیعیه کمتر است و [illegible] غیر طبیعیه حالت [illegible] انها نیز احمرت و اغلب سطح انها غیر [illegible] اوقات و در جلد فرورفته [illegible]

و تا بعضی از [illegible] تحت جلد رسیده یا فرو رفته اند در باطن عضله و در جوف این انسوج ضربانی جزئی پدیدار بود که مطابق است ضربان نبض را و بواسطه رفع [illegible] ان نسیج نقصان پذیر و با وجود انکه اغلب [illegible] انها نیز بواسطه حصول بعضی چیزها از اسباب محرکه هیجان و تمدد شده در انها عروض یابد و چون بمنتهای حجم [illegible] اغلب اوقات مقدار کثیری از خون خارج کردد که [illegible] او را صعوبت بود و زوال این نسیج نعوظی نادر است بلکه بر عکس مع الدوام مایل بود بحجیم شدن و چون حجم او زیاد کردد بعضی از اوقات بود که [illegible] انشقاق پذیرفته موجب نزف الدم کثیری شده بهلاکت انجامد ❊ و مانند نسیج نعوظی بواسطه دیگر اسباب مذکوره در او حجیم و صغیر کردد ❊ ولی در جمیع اوقات نسیج نعوظی غیر طبیعی بی خطر نیست بلکه مرکب کردد بسرطان [illegible] یا سرطان [illegible] که تفصیل انها را در صحن ۱۵ از مقاله اولی ذکر نموده ایم و در خصوصیت علاج نیز منوط است بعلاج کلی مذکوره ❊

اما بعلاج در صورتیکه بر آمدگی با قبض و بسط مفرد بود او را اقسام بسیار است که هر یک از آنها را در اینمقام ذکر نمائیم ❊

اول از انهاست فشار [illegible] که آلت [illegible] از موضع علیل اند [illegible] مفید افتد چون براماسهائی که [illegible] غیر مسطح نباشند و بسهولت [illegible] فشار بر انها ممکن بود ❊

دوم از انهاست کوبیدن واکسین vaccine ❊

و انعمل مخصوص [illegible] است در انگلیس و بجهت [illegible] حاصله از [illegible] نزدیک و [illegible] انها منتهای بود تا ان واسطه هیجان [illegible] در ان حاصل آمده در [illegible] درجه [illegible] برامد که تحلیل رود و واضح است که انقسم از علاج [illegible] در اطفالی که تا از زمان واکسین برانها کوبیده باشند ❊

سیم از انهاهات استعمال ادویات مخصوص مثل پتاس کستیک potasse caustique
بدین نوع که شمع پاره را سوراخ نموده بقدر یکی کنند و از پتاس کستیک از سوراخ شمع بروی
جلد گذارند تا آن جلد تمام شود اکتفاء بر همان موضع قطعه دیگر از شمع گذارند و پس از چند
روز شمع فوق را با جلد میته جدا نموده بواسطه پتاس کستیک مانند سابق باز از انهاهات
جراحت کوچک نمود عقب چون سه الی چهار دفعه به همین ترتیب عمل نمود برای که نقصان یافته
بیماری تخفیف یابد ⁘ ولی باید دانست که پس از استعمال نخستین بعضی اوقات حجم او را
افزونتر شود ولی انعدام دلیل نمود بر توقف داشتن عمل زیرا که بیماری را دارای آن خواهد
چهارم از انهاهات بستن که مرسوم بود یکی آنکه نخی پارهها را با لتامه یا ... بسته
دیگری آنکه شرائین که عقب او بدان پارهها که عبور نماید لیگاتور کنند ⁘
پنجم از انهاهات اکوپنکتور Acupuncture که عبارتست از فرو بردن
سوزنهای متعدده در پارهها که تا چند روز در آنجا باز گذارده موجب ورم که عمل باهمات
کند زیرا که اغلب در فرانسه از طبیب معروف لالمان lallemand نام از اهل
مونپلیه Montpellier و نیکت nichet از اهل
لیون lyon منتشر کرده ⁘
ششم از انهاهات ... که طبیب انگلیسی فودنگتن faudington
نام درابتدا او را ... قرار داده و در تفصیلیت ... را ... دات ...
باید نمود از او در پارهها با قبض و بسط که اوجح است ⁘
هفتم از انهاهات دخول ادویه محرکه چون شراب و کمی ... دارزان و امثال او را
در آن قسم ... ادب ... تمام ... در ... محقق است ⁘

هم از انهاها

هشتم از انهاهات قطع ولی اغلب بسیار خطرناک است زیرا که سیلان دمی که نتیجه اوست بسیار
شدید بود بواسطه حجیم بودن شرائین آن موضع جز آنکه ... را در آلات سالمه محیط برد
فرو برند که در هنگام خوف از نزف الدم نیست ولی از جراحت ... بسیار عظیم خواهد
بود ⁘

گفتار ششم در امراض ورید ⁘

و در این گفتار گفتگو نمائیم از ورم ورید و از وسعت یافتن او که عبارتست از واریس ⁘
هرآنکه در هر صورت ورم عروق حامله در مرض ... ولی اغلب ورید را با شرائین تفاوتی
کلی است و بهتر آن بود که در اینجا بطور عموم اختلافات امراض ورید را با سایر عروق
بر سبیل عموم بیان نمائیم ⁘
اول در خصوص جراحت حاله شرائین هرآنکه اغلب بسیار ... واسطه صلابت ... بود
اغشیه شرائین که ... تا مه التیام پذیرند و بجهة ضربه دائمیه که از حرکت دم از بطن
الیسر وارد آید باعث نکس دائمی نزف الدم است برعکس جراحات حاله اوده ... بسهولت
التیام پذیرند و سیلان دم بسهولت موقوف گردد و اگرچه برخی از اوقات جراحات
ورید ... ولی بجهة عروض ورم اغشیه ورید ... که تفصیل او را در فقره آتیه
بیان نمائیم ⁘
دوم در خصوص ورم شرائین هرچند نادر ولی ... زیرا که اغلب موجب انسداد
شرائین و بواسطه ... است ⁘ برعکس ورم ورید که شایع ... است ...
جهة حالت رئیسه که نتیجه اوست و بجهة آنکه این ... در زمان عبور بجمیع بدن ...
بومی ... در انسداد ورید بواسطه ورم اغشیه او ... ملکه فقط باعث

استسقاء لحمی ... بسهولت بواسطه اوعیه دیگر ... عارض شود جز آنکه
شعب ... او را ... ورید ... الکبد ⁘
سیم در خصوص وسعت شرائین که عبارتست از انوریزیم ⁘ هرآنکه شرائین ... ضربه
از ضربه حرکت دم ... برعکس وسعت ورید ... الدوام ... که نتیجه اوست
حجم ... و ... و به تنهائی این ... کان ... که این ... نیز
بسهولت بواسطه ... دوائی تخفیف یابد ⁘

فقره اولی

در ورم ورید که بفرانسه فلبیت ... نوشته ⁘
هرآنکه ورم ورید منوط است باسبابی چند که جمیع آنها از اسباب بادیه اند چون ضربه و زوال
جلد و انشقاق نسوج و ورود ... آلت ... و جراحات عظیمه که ... آنها
... داخل ... که ... موجب ورم طبقات ورید گردد ⁘
و علامات ورم ورید را باید منقسم نمود به موضعی و عمومی که علامات موضعی علامات درجه اولی
و علامات عمومیه علامات درجه ثانیه ... دخول ... در درجه اولی
نخستین وجع عارض شود در معبر ورید که مکان ورم است و اگر آن ورید از جمله اوعیه
ظاهره بود حمرة نیز در معبر ورید ... تعدی ... متعدد در ...
... صلب و غیر ... وجع بود ⁘ و عضو مریض را صعوبت حرکت عارض شود
... استسقاء لحمی ... و صداع ... از ...
... مریضه ... جون اوعیه ... مبتلا باشند ... علامات درجه اولی بسیار ...
الظهور است و ... مرض ... تا درجه ثانیه منتقل گردد ... درجه ثانیه

که ...

انگلیسی ... Infection purulente ... دخول ... در دوران ...
در صورتیکه ... از ... ورید ... که ... بورولانت ...
... purulente ... آب ... خوانند در صورتیکه ... از ...
مبتلا بود ... دم ... در وقت معین یا غیر معین روز نماید با حرارت ...
یا عرق و با ... مریض ... ذیخال ... و هذیان ... یا ... و هذیان ... و
... زبان ... نبض و ضعف او ... بعدم قوت ... در این ... این اسهال و
عرق ... و عضو ... در صورت ... ولی ... گردد ... چون
... که سبب هلاکت مریض بدین سرعت از جهت آن که در هنگام مرض ... در
مواضع و آلات مختلفه قرار گرفته ... انتقالیه ... رسیده و این ... دیده شود
در کبد و در ریه و عضلات و در ... بواسطه آنکه ... شده ... مانند جسم
... عروق ... را نیز مبتلا ... موجب حدوث ... گردد ⁘
دوم آنکه اغلب بواسطه ... هلاکت ... بود ... که قطرهای
... در میان آنها ... بود ⁘
و ... اکثر ... در ... جراحات ... از ... عظیم ...
... هلاک ... بواسطه ... و ... مبتلا ... را ... بواسطه ورم
ورید ... آب ... در ... است ⁘ و ... در ... ورم ... که از
اوقات ... پس از جراحت بسیار جزئی عارض شود و برخی از اوقات دیگر ... جراحات
عظیمه ... و عفونیه اطبا ... که ... بواسطه اجتماع ...
دارد ... ⁘

ما لعلاج در درجه اولی چون معین بود رجع شود بوضع مشق در معبر ورید متورم و فصد از
موضعی دیگر و نه این مرهم زیبق ربالی داضمده مبرده با محلل نباتات دوایم و شرب
مسهلات قویه و لهذا چون در معبر ورید جزئی عللات و علیه پدید آرد کوید بر علاج
عمومی خاصه پرداخت تا مانع گردد و اینکه آب ریم را دردم و درین منظر مخصوص است
استعمال داخلی ادویس eau de luce یا الکلیت Aconit
دز قرار نسخه جاتی که ذکر میگردد ؛
لا طریقه ساختن ادویس بگیرند جوهر کهربا یکجزء الکل خالص ۲۴ جزء امانیاک لیکوید
ammoniaque liquide ۹۶ جزء بگیرند مخلوط نمایند هر ساعت
ده قطره مخلوط بشربت قند بنوشانند ؛ لا طریقه استعمال الکلیت بگیرند از برگ تازه او یکجزء
یا از عصاره او نیم جزء الکل خالص دو جزء تا شش روز پس از مخلوط نمودن در موضع معتدل
الحراره بگذارند پس از آن بفشرند انگاه آن رقیق را از کاغذ صاف کنند که این مصنف
نیست کر تنقیص الکلیت و ۱۵۰ قطره ازین تنقیص را مخلوط کنند به ۱۰ مثقال
شربت قند و نصف این مقدار را در ۲۴ ساعت اول بنوشانند و مابقی اورا از جهة
تخفیف یا خاتمه بنمودن عللات مقدار کمتر یا همان مقدار بنوشانند و چون تخفیف
تام حاصل کردید باز مقدار سی الی چهل قطره در مدت ۲۴ ساعت تنقیص مذکوره را مخلوط
بشربت قند بجهة احتیاط بنوشانند ؛ و نیز مخصوص بود در اینحالت استعمال داخلی
کلمل بمقدار [illegible] روزی [illegible] که [illegible] نوبت و چون [illegible] مقدار مذکور را
تنصیف نمایند ؛
و مخصوص دانسته عمل کلمل را در اینجا بجهة آنکه منفعت [illegible] روز [illegible]

سیلان

سیلان براق از جمله بهترین طرق علاج موضعی در صورتیکه دمل در ظاهر یا تفرق اتصال
ریمی موجود باشد تغسیل موضع است بمحلل یکجزء نیترات در آن ده جزء آب مشروط
بر آنکه ابتدا بسیار رجه نرم موضع علیل را از ریم غیر سالم مبرا نمایند و اغلب چون سه چهار مرتبه
برین نوع تغسیل شود حالت ریمیه سالمه بود و جمیع عللات ندیه زوال یابند و دیگر
کلین Petrequin نام جراح معروف فرانسوی برین نوع رفتار کند که دمل را
بواسطه قطعه های صغیر از پتاس کستیک potasse caustique
در موضع مجروح ساند و پس از حصول فلس سیاه آن فلس را بنشتر شکافته و بعد از خروج
ریم دمل را با آب فاتر مخلوط با مرکه از سرکه تغسیل نماید و پس از فشردن موضع را بزعیکه آب ضخیم
باقی نماند مخلوط بپتاس کستیک در دمل داخل نماید ابتدا یکجزء از پتاس کستیک محلل در دولیت
جزء آب و بعد از آن بتدریج رسانند یکجزء محلل در صد جزء آب ؛ و این عمل را روزی یک
دو نوبت نماید از تکرار بشارات لمنی از قرار یکه رانه نوشته ایم و تغیره دمل و تغییر یابد تخفیف
یابند ؛
و چون انتعیت بعضی از اوقات دمل کردد مخصوص پس از محاربات عظیمه و پس از وضع
عمل ساعتی ریان باشد که بواسطه تدابیر جیده محفوظ نمایند صاحبان جراحت را و هم شرایح
راکه تازه وضع عمل شده اند و درین منظر استعمال الکلیت نیز مخصوص بود برین نوع که بسی
الی چهل قطره از تنقیص او را مخلوط با آب قند بمریض بنوشانند و تندای او را ابطال
حالت مریض قرار داد کنند نه آنکه پرهیز زیاد دلعه غیبه او را تحلیل برند چنانکه پس از
مفتوح شدن شهر پاریس Paris در ۱۸۱۵ اکثیری دیده شده که مجروحان
سپاه انگلیس و فرانسوی و نمسوی که پرهیز منهیات منهیه نمودند اغلب مبتلا بکثرة آب ریم در

دوران گردیده بهلاکت میرسیدند بر خلاف مجروحان روسی که بقاعده سابقه خود مطابق
اغذیه سپاه سالمه می نوشانیدند و اغلب برجعت صحت می یافتند ؛

فقره دوم

در دوالیکه بفرانسه واریس varices و هم فلیبک تازی
phlebectasie نوشته ؛

بدانکه اطبای فرنگ واریس نامند مرضی را که هویدا گردد بوسعت و حجیم شدن اوردها
مدة طولانی یا دائما بواسطه طول توقف دم در انموضع و بطؤ عبور او در ورید
و هر چند جمیع اورده توانند مولد عروض انعلت شوند اغلب در اورده ظاهره بخصوص در
اورده ظاهره اطراف سافله بروز کنند ؛ و هر چه موجب منع دوران طبیعی دم در اعراق
سبب دوالی گردد و دلیل آنکه اطراف سافله زیاده از سایر مواضع مبتلا بعلت گردند آنکه
دم بسهولت از اوده نتوانند سایر اعضا مراجعت نماید و مضلات را نیز اثری اندک باوجود
بود عللات را آنکه بسیار اتفاق افتد که بواسطه حمل یا بواسطه بول یا بجهة ایستادن بمدت
طولانی که لازمه بعضی اصناف است اورده اطراف سافله فشرده گردند ؛
بدانکه دوالی را ظاهر نماید بالام کبودی مائل و کبود و درین وجع را موضع عروق او
تسکین کرده ... حس ثقل و انقباض اماس شده مبتلا بود باستقاء لحمی چنانکه سابقا در
فقره چهارم از قسم پنجم از اعضای آلات محرکه که فصل دوم از باب اول ازین مقاله
است مذکور شده ؛ دوم بواسطه طول توقف او در ورید بتدریج منجمد بود که دمل را
منجمد موجب هیجان است که این هیجان دائمی بالاخره مورث و در جمله تقرحات او
گردد و رفتار طبیب درین تقرحات معروفه به اولسر واریکس ulcere variqueux

الق

نیز تقرح دوالیه از قراریست که در فقره دوم از مطلب دوم از نسخة الابدان ذکر گردیده ؛
ما لعلاج بدانکه اگر چه اغلب اوقات علاج تام انعلت صعب است و اما در هر صورت تخفیف
دادن او را سهل بود و چون کمه از نوار زیسیه مانند اجسام حلالیکه در هنگام عمل ظاهر گردد اغلب
علیل بواسطه فائده شدن سبب که عمل است محمول علاج نزدیک و برخی از اوقات دیگر ورید که
حاصل گردیده بمجاری عروق را مسدود ساخته اورده را مبدل نماید به نسوج صلبه ؛ و لما
اکثر اوقات طبیب رجوع نماید بواسطه فشردگی مانع گردد از زیاد بر امدن عروق و از
استقاء لحمی و از رسیدن ضربه و ضغطه که موجب تقرحات مذکوره گردند و این فشار دوالی اغلب
اوقات کافی بود برای آنکه مریض بهیچوجه اثری نبیند از وجود دوالی ؛ و در خصوص بعضی از
اعمال جراحی مانند داغ آتش و قطع ورید وغیره باید رجوع شود بکتب جراحیه ؛

گفتار هفتم در تغییرات دم ؛

چون بر حقیقت تمامه این مطلب را در سر الحکمه بیان نمودیم و از آنچه در آنجا ذکر نمودیم هویدا
گردید که اغلب امراض منوط اند بتغییر مخصوص دم و لهذا حال به نیکی هویدا گردیده که این
تغییر دم سبب یا نتیجه آن امراض اند لهذا در این کتاب امراض را تقسیم نمودیم از قرار آلات
نه از قرار تغییرات جداگانه دم و امراضیکه منوط باشد بتغییر مخصوص نباشند بلکه فی الحقیقه
نتیجه تغییر مخصوص دم باشند مثل اسکوربوت scorbut و امراض سفسه
و پیتش که هر سه را در اینجا بتفصیل در سه فقره بیان مینمائیم ؛

فقره اول

در اسکوربوت scorbut ؛

بدانکه اطبای فرنگ برین اسم موسوم نمایند مرضی را که در ایران نور و در بلاد ترک نیشان

که غالباً بهم رسد با حالت ضعف عمومی و سیلان دم از مواضع مختلفه و حدوث لکه‌های اکیموزیت
در تحت جلد و در اعضای کرده و سستی اسنان ؛ و تغییر مخصوص دم در این مرض نیست مگر قلت املاح
پتاس و عدم تجمد در دم و بروز این مرض منوط است باسباب مضعفه چون هوای بسته
ضروریه و اجتماع اشخاص زیاد در مکان رطوبه و اکل غذای غیر مناسب و ارتکاب اعمال زیاد
دم و غم ؛ و این مرض بعضی از اوقات وبائی شود در بلدان و لشکرگاه عظیم که در این صورت
اطبای فرانسه او را اسکوربوت ارضی scorbute de terre می‌نامند اسکوربوت بری خوانند
و بعضی از اوقات دیگر وبائی شود در سفینه‌ها و او را اسکوربوت بحری scorbute de mer
نیز اسکوربوت بحری خوانند و این مرض بحری اغلب صعب‌تر بود از بری بجهت آنکه در دریا رفع بعضی از اسباب
مخصوصه بسیار صعب است ؛ باید دانست که بروز اعلیت اغلب تدریجی است بر وجهیکه ابتدا
در مرضائیکه مبتلا می‌شوند حس سستی لون و عدم قوت و کسالت در حرکت عارض شود و پس
از آن متدریج لثه‌ها متورم شده آماس کرده و کبود لون گردد و در جلد لکه‌های سیاه یا زرد ظهور یابد
بالجمله‌های دموی در تحت بشره یا در تحت جلد یا بین عضلات و متدریج وجع دائمی در مفاصل
و در عظام بروز نماید و سیلان دم از جمیع اغشیه مخاطیه و در مواضعی که لحیمات دارد هیئت بروز نماید
قرحات معروف بقروح اسکوربوتیک scorbutiques ظهور کند که از آن
آن قرحات خون سائل و بوی آلوده بود و مرض مبتلا گونه بضعف مفرط و تنگی
نفس و قلت نبض و صغر و سرعت نبض و سقوط لثه قابل وسیع و حرکت اسنان ؛ باید
چنان دانست که مرض اسکوربوت جمیع اوقات بمرتبه اولیت بلکه بعضی از اوقات معتبر
خفیف بود که تفاوت نمی‌توان کرد او با حصبه تامه که تعریف او را در فقره دوم از جمله
هشتم از مطلب اول رحمة الله بیان نمودیم ؛

و بعلاج

لا لعلاج باید در علاج حفظ صحت گرفته بر این نوع که مرض را از بلد بر جبه آنچه وقت تابیر در
هوای مستنشقه و در تغییر لباس کنند و پس از آن بواسطه اغذیه نباتیه و عوضات و
ادویه مناسبه رفع مرض نمایند ؛ و فی الحقیقه از تجربیات مخصوصه تامه معلوم گردیده که
انفع ادویه و اغذیه در این مرض آنهائی باشند که مقدار پتاس زیاد بود چون انجره و برگ
اوژ و اسفاناخ و امثال آنها که هر یک از آنها مقدار زیاد از پتاس دارند و اطبای انگریز
مقدار تام از سیترات دو پتاس citrate de potasse دادند و آن را
که عبارتست از نیترات دو پتاس Nitrate de potasse
بنابر این طبیب رجوع نماید باشربه متخذه از لیموی ترش که در سرکه یا در آب لیمو بجهت آنکه ثمره
خاص را معده بصعوبت قبول می‌نماید ؛ و نیز بسیار مفید بلکه مخصوص بود نوشانیدن
دو مثقال کلرات دو پتاس در هشتاد مثقال شربت قند که در ۲۴ ساعت مریض بنوشد و از
محلول کلرات دو پتاس مضمضه نمایند بجهت کم شدن اسنان و جهت قرحات اسکوربوتیک در جلد
ظهور یابد روزی یکنوبت با روت تفلک جیوه التحق آنها را از رو زینه نمایند و پس از آن
مرهمی از زرده کنندم و لوافات و کنی و چهار مثقال مرکب از ده مثقال پیه مالیده و ثلثه شمع
مرهم سالمه جراحت را بر آن تریخ نمایند ؛

فقره دوم

در انمی Anemie که عبارت بود از قلت دم ؛
بدانکه اطبای فرنگ انمی گویند حالت غیر طبیعیه انسان را که مخصوصاً در نوعی بطالان مزاجیت
با علامات با ایکی یا نقصان قوی و ضعف و عدم اشتها که منوط باشند بتغییر حیوانی مخصوص
دم و چنان حالات در نسوان موجب شود علامات عصبیه مخصوصه آنحالات را اطبای هیستریک

متن بنی را کبد مزکور بنیه ؛ و هر چند علاج ایشان بواسطه رجعت دادن دم است بحالت طبیعیه
و فی الحقیقه این درجه مشکلات دارد بجهت توضیح مطلب در این علامات هر یک را بیان
نمایم پس بدانکه در انمی که منوط بحالات مخصوصه آلات تناسل نسوان نبود در آنجا هر نوع
تغییر بود یا از نقصان کلبول globules و دیگری از نقصان البومین
Albumine و در هر صورت از تجزیه دم تشخیص هر یک از این حالات را
توان نمود و چون فصد و هر قسم از اقسام خروج دم از جمیع مضرات بعد بهترین تشخیص اینها دو
از یکدیگر بدین نوع بود که در صورت نقصان کلبول استسقاء لحمی مرجوع نیست و در نقصان البومین
استسقاء لحمی مرجوحست بدون مرجوع بول البومین در بول ؛ و علامات عامه در این دو قسم
از این قرار است که لون جلد مریض بسیار مایل بخضرت و بیاض گردد با نقصان و عدم اشتها
و سرعت نبض و استماع نماید رجفانه و دیگر Bruit de Diable
در صورت شیطانی در شرائین عظیمه دم موجود بود مثل تنفس و عدم ورتایش و خیالات و
ابیخولیا که این حالات اغلب بامرض کم گونه از هم دم مفرط و زحمات و مشقات زیاد و از قلت اکل
و شرب و از اسهال مزمن یا از کثرت اخراج دم و از تأثیر طولانی اهویه رطبه ؛
و اما در انمی مخصوص بانات که بنام کلوروز موسوم گردید علاوه بر علامات مذکوره با علامات عصبیه
مخصوصه عروض یابد شبیه بعلامات اختناق رحم و مریضه اغلب کناره جوید از دوستان
و آشنایان و مایل گردد باشیای غیر معتاده یا اغذیه غیر مستعمله و لون او مایل بخضرت شود
با برودت جلد و اغلب انقطاع در مرض طالب اکثر حاره اند و بعضی آنها سریع و مضطرب و قلیل
و کثرت زدو معدوم شود ؛
لا لعلاج علاوه بر تدابیر حفظ صحت باید توقف در اهویه سالمه و حرکت بدنیه نمود که

نمانانو

خستگی نشود و اغذیه حیوانیه سریع الهضم مخصوص بود در علاج هر یک از اقسام انمی استعمال
ادویه حدیدیه و اما قبل از استعمال ادویه حدیدیه اغلب مفید است نوشانیدن مقی تا مدت یکی دو
روز بمقدار منقسمه تا قی دائمی عارض شده پس از آن در روز دوم یا سیم بمقدار تام تا قی حاصل
شود و چون بدین نوع رفع امتلای معده را نمود شروع نمایند باستعمال مقویات مره چون
عصاره افسنتین و کاسیا Quassia مرکب با بت از محوق و پس از آن
بتدریج رجوع نمایند بادویه حدیدیه مخصوص والله Blaud و حب بلادت Valles
که تفصیل آنها در تحفه ناصریه در لغت آهن بیان شده ؛ و در ما بین این تدابیر اغلب لابد خواهد بود استحمام
بنیاه معدنیه حدیدیه و چون بعض از جهات استعمال او از برای مریض ممکن نبود آب حدیدی
مصنوعی را بدین نوع بعمل آورند که شش مثقال براده آهن را در یک من و نیم مثقال سرکه
نند در ظرفی گرم تا مدت ۲۴ ساعت گذارد پس از آن محلول او را در حوض یا در خمره بزرگ
مخلوط با آب نیم گرم نموده مریض را مدت ده الی بیست دقیقه در او نشانند و چون در بعضی از انمی
حب والله و حب بلادت تهوع کرده ترکیبی دیگر فرنشانند و از این قرار که بگیرند لوافات
ده مثقال sulphate de fer و صمغ از هر یک یکمثقال دارچینی و زنجبیل
و قرنفل یک نیم مثقال الکعبیه رکفایت تخمیر شده ۲۵۰ حب کنند که مریض در هر وقت از
غذا خوردن یک الی دو عدد از او را میل نماید نیز از جمله ادویه مفیده مخصوصه بود منگنز
Manganese با ترکیبه که در تحفه ناصریه ذکر شد ؛

فقره سیم

در پلتر Plethore که عبارتست از کثرت غلظت دم ؛
بدانکه همچنانکه انمی Anemie عبارتست از قلت و رقت دم اطبای فرنگ بنام پلتر

مولّد مقدار از حالات مخصوصه دم را که بعضی مطلق کثرت حجم او و برخی دیگر مخصوص غلظت او یعنی ازدیاد بعضی از اجزاء او بر جهت مائیّت و برخی دیگر ازدیاد مطلق مقدار او دانسته و این اقسام حالات را با مزاج ذاتی یا اتفاقیه و عرضی گرفته‌اند ❁ و چون بسیار صعب است تشخیص مقدار طبیعی دم هر شخص را البته و لهذا مشتبه از دیاد مطلق مقدار او از حقیقت حجم بسیار است که است و چون در بعض از حالات غیر طبیعیه که دم در موضعی از مواضع بدن مجتمع شده و بیجان شده مثل احتقان و عروق و ملوی از انشقاق یا برجسته سیلان دم در آلات رئیسه و غشاء و از این جهت که اسفنجیه اند از این امراض را انحصار شده غایتم از ازدیاد حجم عمومی دم را انجا و قبول کنیم و نادر نیست که در سیلان هر گونه علاج سهو است جز فصد که موجب نقصان حجم دم شود و چون سیلان متصاعد دم در نزوات مانع از ازدیاد حجم طبیعی دم است لهذا امراض مذکوره در انها نادر و در رجال کثیر الوقوع است ❁ لا در خصوص عقاید اطبا نیکه مرض از ازدیاد حجم دم به سبب علامات ازدیاد او فقط کثرت بعضی اجزاء او و حقیقت مائیت دانسته اثبات از دیاد بعض از آن اجزاء به واسطه تجزیه سهل است و جمیع اینها متفقه بر آنند که در حالت معروف به پلترا مقدار گلبول زیاده از حالات طبیعیه است چنانکه فیلسوف مسمی Lecanu که او را بخصوص صاحب این قول توان گفت مقدار گلبول را در حالت طبیعی ۱۲۷ در هزار جزء از دم می‌شمرد و در پلترا او را تا ۱۵۲ دیده است و بکرل Becquerel و رودیه Rodier که معتقد بر ازدیاد حجم دم‌اند بدون ازدیاد یکی از اجزاء او بر خلاف این مقدار طبیعی گلبول دم را از صد و سی و یک تا صد و پنجاه و دو در هزار جزء شمرده و گفته‌اند که در پلترا مسمّی مقدار او زیاده نشود ❁ به هر صورت بر طبیب است که تشخیص دهد خلع دم را از حالات اجتماع در اتفاقیه یا عرضی زیرا که در صورت اول اغلب از اوقات به اصرار حفظ صحّت فقط عروض علامات او به را توان مانع گردید و در صورت

هم

هم فرصت استقصا از علاج نمود و به تنهائی از اخراج دم فوری توان علاج حاصل نمود ❁ پس هر آینه در اشخاصی که مبتلا بکثرت دم مزاجی‌اند علاجشان اغلب قوی و عظیم و در سن شباب عضلات انها را اغلب نمو تام است و هر قدر در سن انها افزوده شود فربه‌تر گردند و در هر زمان در درون عروق مرجحات مخصوص دل از آنکه بالطبع حرکت به بنیه و نفس نفسه با قوت نبض و امتلای او که از انکه تأثیر خارجی تغییر تامی در او دهد و چه از صدری انها اغلب بالکلیه از قاعده‌های بقای است و شاید که از جهت نفس و دل منوط بعض نیست بلکه اموالی منفعه کافی نیست که مقدار دم را که در هر شخص در زینه تصفیه او لازم است نماید ❁ و اشخاص استقصا از اشخاص اغلب بر اختلاطات و دل از نوالی گوشت اغلب متنفر نه بلکه بالفطره میل انها به غذای نباتیه است ❁

و حقیقی عصبی انها تغییر جسته اغلب فی الیشان مضطرب بود با که ها در نبض و جهد حذو بسته و حرارت آمر و صدر را بر حرارت نبض دلت و با اسباب دل و نقصان جمیع ترشحات و لحاف لوان بر از وجه بر بلیر بامقدار کلی از او ره [illegible] و در سیلان دم یا انتقام فصد او دم ایشان اجر ناصح است و فی الفور منجمد شود بواسطه قلیل بودن مقدار مائیت او و لیکن به واسطه منعلات طبیعیه مشتبه با انحالات را بهیجان دم مرضی و نزف الدم و غیره و اما چون به نیکوئی ملاحظه کنند از حالات سالمه بیا و از انفصالات علامات مذکوره بدون تزاید جزء در انقسام و جهه اسباب محرکه مخصوصه تشخیص انها ان نخواهد یافت ❁

و در صنف نسوان انحالات دمویه چون مرورثی بود بدین نوع ظهور کنند در سن شش الی هفت سالگی حیض انها بروز نماید با تمام بهیت نمودن و اما بهین نوع که حیض انها قبل از موعد طبیعی ظهور جست نیز در سن شباب نیز در بیت الحیت در سالگی با که گونه و عمر طولانی در انها بسیار مشاورات بود ❁

سبب انحالات مخصوصه نیست مگر از دیاد قوه مائمه که زهری انفه به را با بدل انها به خلیوس Pseudo-melaena؟ بنا و ملا ذرا اجزاء مرجب از دیاد تغذیه به بدنست و منع انفه به حرارتیه و در وجه مانع گردد تحصیل خلق قوام بر نبنیه را مانند استراحت بسیار و عدم حرکت مجهد و تزاید ذیل ظاهر ❁ و از همین جهت است که اشخاص دیده شود بالا مسکه بدن در حالت نزوات تلفی قابل از حد تکلیف در رفتار بعض اغلب بطرق ارتقای بتزاید و نقصان از قرار اسباب مهیجه و مضعفه ❁

و چون در نیت با این قولدم و صرف شدن او و حقیقت کمالات تمام سیلان دم و چون رعاف و نزف الدم و دوایر مقعده و مکیته منع بحران ظهور یابند یا آنکه از عدم عروض صاحبان این امزجه بامراض دمویه شدیده مبتلا شوند ❁ و اینجا که در زمان سنه ۱۲۵۳ سالگی مزاج اغلب در سوس است که از دیاد دم را بواسطه سیلان خارج نمایند عکس در ۲۵ الی چهل و پنج سالگی از دیاد دم را تغییر جهت داده مرضی مبتلا گرد بسمن تا از هیجان دائمی قلب اغلب اوقات امراض قلبی عروض یابد و الا انجمله دیده شده که دم از ازدیاد غلظت مخصوص در قلب منجمد و منجمد او در انجا توقف شده و برخی از اوقات انفصال غیر طبیعی مجرای قلب یا هشت حجم و دوایر درون قلب حاصل شود که فقره‌های مجاری خون که از عدم ثبات سبب او منعقت را اطبا به لیپیه Polypes du coeur یعنی پولیپ مسمّی و این قلب بعد بعد تازه نیکه طبیب معروف فرانسوی Legroux با واسطه تشریح و تجزیه تحقیق حقیقت انها را ثبوت رسانیده و چون انحالات مخصوصه قلب یا اتساع قلبیه روز نامه اغلب پیش بعضی قبل از سن پنجاه ابتدا از استسقاء صدری مبتلا شده به سرعت بواسطه علامات استسقاء عمومی بهلاکت مدام و چون در انحالات به تقریب او را رجوع شود ملاحظه به تغییرات عرضیه که در ادوار خرجیات روزینه‌اند علم دیده و حلق حقیقی و درست عروق دمویه با صلابت و غلظت جزئی مدار عروق مذکوره به نیک مدهای است ❁ لا نقره معرفه جهة ان نیکو نبود زیرا که این علت اغلب مرروثی و زوال اسباب در انحصیت صعب است

ثلاثا را انه

ثلاثا را انکه نقره معرفه تخفیف شود از قرار امنیت بدن مریض و سن او و دم از قرار آلاتی که ناله از دیگران بهیجان مرضی مبتلا شود و اما در هر صورت طول عمر در انها نادر است ❁

اما العلاج با به تجربه رسانیدن مانع گردید از ازدیاد تولد خیلوس [illegible] به واسطه قلت اغذیه بخصوص حیوانی و در مرضی را معتاد نماید با غذاهای نباتیه سیالیه نباتیه که فی نفسه انها اندک بود و با حالت حرکت دائمی موجب آن شود که خیلوس زهری صرف و دفع شود یا حالت نازل منفعل بر ترشح عرق و بعد از او مبرن منظور رجوع شود بالکلیه بدن و حرکات او و مشروبات ناسیه کم با خمر خفیف هر روز یا پیت روز یک الی دو ذوبت و باستعمال [illegible] [illegible] و قلیل نبات مع الدوام و با مقدار جزئی تا قوه انجماد دم و مقدار گلبول نقصان یابد ❁

و چون مزاج بواسطه نزف الدم مقدار او را بهر جهة وقت تقلیل نماید برخی از اطبا چنان گمان نموده‌اند که فصد نیز به جهة معین موجب رفع اشتعلیت شود و اما چنین است لذا از قرار تجربیات صحیحه گرفتیم که هر قدر مریض را معتاد بفصد کنند مزاج او نیز بالجمله از چند روز تخفیف نیابد تا آنکه بالاخره از اعتیاد در فصد اغلب اوقات استسقا عروض یابد و مریض به هلاکت رسد و فقط مع الدوام حاصل نیکو از قرار بر حفظ صحت و از معالجات سابقه الذکر دیده شود در تسکین استسقا رجوع نمائیم بفصد در صورتیکه شدت هیجان دم در آلات رئیسه موجب علامات مخوفه قوی شود ❁

لا حالت اتفاقیه یا عرضیه اجتماع دم برخی از اوقات عروض یابد از تغییر فوری بعض اشخاص که معتاد بحرکات قویه بدنیه بوده‌اند و به واسطه بعضی از جهات ناگهان ناچار شوند بعدم حرکت که در این صورت یا یکی از امراض دمویه ناگزیر پیدا شود یا مبتلا گردند بعلامات دمویه مزاجیه سابقه الذکر و چون در انقسم از اشخاص به واسطه معتاد نبودن طبع با اجتماع دم به سرعت بروز علامات اغلب بیش از آن است که در امزجه دمویه موروثیه دیده می‌شود لهذا بر طبیب است که زهری نیز بالات اخراج دم تخفیف دهد و بعد

و پس از آن بواسطه تدابیر حفظ صحت مانع از عکس و ضعف قوت طبیعیه گردد ؛ از این تفصیلات معلوم است
که علاج هر یک از اقسام منقلبه و کثرت دم منوط بود به نقصان مقدار بعضی از اجزاء
مرکب کننده او یا نقصان مطلق مقدار او را خواه بسبب تقلیل بعضی فقط از دیاد اجزاء مرکب کننده
خواه مطلق از دیاد مقدار دم بود و در این مطالبات اطبا را اختلاف اقوال نیست ؛

فصل پنجم

در بیان امراض مترشحات و منه فوات ؛

در این فصل باید ملاحظه شود امراض آلات ترشح دمعه و امراض آلات ترشح بزاق و امراض آلات ترشح رطوبت لزج المعده و امراض آلات ترشح صفرا و بعضی الات ترشح لبن و منی و غیره ولی از آنجمله که امراض آلات ترشح دمعه را در فقره اول از جزو دوم از جلد اول در جلد العین بیان نمودیم و در موضع بیان امراض ترشح منی و غیره در باب سیم این کتاب است لهذا در اینجا به تنهائی در چهار گفتار گفتگو مینمائیم از امراض متعلقه بترشح بزاق و رطوبت لزج المعده و صفرا و لبن

گفتار اول

در بیان امراض آلات ترشح بزاق ؛

در اینجا باید خود اجمال نمود امراض غدد بزاق و امراض مجاری آنها و از سه زوج غدد بزاق غده پاروتیس Parotide را بواسطه امراض عدیده که نه بود و در این مقام بیان شود از دو زوج آن غده دیگر یعنی غده زیر فک محیط مرو و هر چند سیلان بزاق مرضی است کثیر الوقوع و لیکن فقره چهارم از گفتار سیم از فصل اول از باب دوم اینمقاله متعلق را بیان نمودیم مکرر او در اینجا لازم نیست و مرض غده پاروتیس چون مرضیست مربوط بعلم جراحی در اینجا نیز بیان نه نمود و در خصوص الحاق مجاری غدد بزاق باید دانست که انها نتیجه تفرق اتصال چنانچه در مکان خود ذکر خواهد شد ؛ و این گفتار را منقسم

نمائیم بچهار فقره ؛

فقره اول در ورم غده پاروتیس

منا که فرانسه پاروتیدیت Parotidite نامند ؛

بدانکه این مرض غیر همراه اس ورم غده پاروتیس است علامت است لیکن عوض است حمیات بوده راه چون در این صورت پس از ورم پاروتیس علامات عمومیه ان حمیات را خفت روی داده ورم پاروتیس را کریتیک critique مرض بحرانی نامند و چون بالعکس همراه ورم پاروتیس علامات حمیات را اشتداد روی دهد ان را انتی کریتیک anticritique مرض غیر بحرانی گویند ؛ و این ورم تا ان درجه شود و درنده یکجانب یا جانبین و از جهت مجاورت اس عظیم است که در ان عنق و سیاهرگ و وداج و حرکت فکین شود و این ورم اسباب حدوث مرض محیط به تخلیص العلل بود و منه را انشعاب تجلیل رود بلکه اکثر اوقات انتهای او ورم است و منه فلغمونیا که تعریف او در نوع اول از فقره اول از قسم پنجم از امراض آلات تحرکه که فصل دوم از باب اول اینمقاله است بیان کرده و بجهت کثرت مقدار با غده زیر فک که پاروتیس را احاطه نموده ؛ و علاج او چون علاج فلغمونیاست که در موضع مذکور ذکر شد و لیکن در حالت عمومی مرض را باید ملاحظه نمود که ذات وضع اضمده ملینه بر این تو را انقطاع داده و بسرعت اس را منفجر نمائیم تجویز خوب رخنه نشد چنانکه دیده شده که از عنق بحران احداث نمود بصره منهی گردید ؛

فقره دوم

در اراین oreillon که هم اول ourle نامند ؛

این مرض عبارت از اماس غده زیر فک محیط بپاروتیس و غده زیر فک را درد و انعقاد او ؛ ؛ اختلاف از ورم پاروتیس تمیز داده شود بانکه این مرض ذاتی است نه عرض حمیات و این بیشتر در سن طفولیت و در شباب و بواسطه تاثیر رطوبت رطبه و نحو هم که در جمعی وبا گردد ؛

اغلب منه ات این مرض است که ... جزئی که پس از آن خود واقع میشود بوجع و ثقل در حوالی و در جانب اطفال و بقدر اول و این ورم اغلب بحرکت فکیه و منه رات این مرض میل احداث تغییر ... در چند روز که وصلابت این ورم ... دیگر از صلابت ورم میشود پاروتیس است و مریض در این حین مبتلا بود بعدم اشتها و حرکت است ... چهار روز حجم آن ورم افزوده میشود و است سه چهار روز دیگر به ثبات باند و بالاخره اغلب تخفیف یابد تحلیل رود بر عکس ورم پاروتیس که اکثر اوقات منهی شود بریم ؛ و هم شود که بواسطه تاثیر رطوبت و رطوبت هوا یا بواسطه استعمال بقاعده مسهلات یا فصد این مرض منتقل شود به حصه یا ثدی و ورم اورا خصیت این امراض انتقالا نیز اغلب بدون حصول احتمالی بود ؛ و العلاج اکثر اوقات کفایت کند که مریض را در موضع معتدل الهوا منزل و در شمال محفوظ بود از تاثیر برودت و چون حرارت و وجع شد بر موجود و احتمال بر مشی شد لازم است ارسال علق و وضع اضمده و بعد بعضی مرکب مسهل مثل acetate de plomb هم باشند بر تحلیل ورم و چون اغلب اغلب در اطفال عارض شود از مرهم شده ما فوق ترشح رطوبت سرزیر در موضع اذن لهذا لازم است که بواسطه وضع اضمده ملینه و سخنه بعض آن ترشح را بحال طبیعیه رجعت دهد ؛ و چون در این ... منتقل شود بعضی دیگر بهترین انواع رجعت دادن وضع شمع ذراریح است بر موضعی که ابتدا مبتلا به این بود ؛ و چون این مرض قویه بود مرجعه در او ... سرعت مکان احتیاج بودن را بر ... منفجر نموده جراحات را مانند جراحات سالمه رفاده پیچند ؛

فقره سیم در فواسیر آلات بزاق

که بفرانسه فیستول سالیور fistule salivaire نامند ؛

بدانکه فواسیر آلات بزاق عبارتست از فواسیر حاصله در غده پاروتیس Parotide و فواسیر

مجرای استنن stenon که عبارت از مجرای غده مذکوره و فواسیر غده زیر فک و مبدو گشتن مجرای وارتن warton که مجرای اوست و تفصیل هر یک در فقره آتیه بیان خواهیم ؛

لا فواسیر پاروتیس عارض شود از جراحات حادثه یا ... او و ... که در اینجا باز نمود ... بزاق از مجرای جلدی مترشح شود که بخصوص اغلب تشخیص داده شود بواسطه سیلان بزاق در هنگام مضغ از مجرای حادثه جلد ... غده یا ... و نقبه خارجی این فواسیر مختلف الشکل است چنانچه بعضی از اوقات غیر مسطح و بعضی از اوقات الثقه صغیر است که بجشم طبیب ... کند و دانکه مریض چیزی در دهان گرفته خائیده بزاق از ثقبه جلدیه اخراج یابد ؛

و علاج اغلب مختلف است چنانکه بعضی رجوع نمایند بداغ ... و بعضی دیگر بداغ از حرق کرکو یا سنرات در آن و بعضی دیگر وضع شمع ذراریح بر نموده نمایند و بعضی دیگر استعمال فشار کنند ؛

لا فواسیر مجرای استنن از قسم اول زیادتر و علاج او اصعب است و سبب اغلب جراحات حادثه مربوط است ؛ و در این علاج او با که علت و غیرها اغلب بیهوده است و منوط بود بانکه از راه دهان مجرای غیر طبیعی حاصل نمایند تا بزاق مربوط به پاروتیس بواسطه این مجرای مصنوعی داخل دهان گردیده و مجرای کاذب بدون عمل ... بتدریج مسدود گردد و اعمال این ... لطیف و منوط بود بجراح کامل ؛

لا فواسیر غده تحت الفک بسیار نادر و علامات و معالجات انها را با دیگران جنه ان تفاوت نبود ؛

فقره چهارم

در اتسادا مجرای وارتن warton ؛

تشخیص آنها کرده بود به هلاکت رسیده که شش نفر از آنها مبتلا به هزال گاه با علامات خفیفه از
الهضم بود و در هشت نفر دیگر قی مزمن شده بود و وجع فم معده در هنگام حیات روز منقطع بود و بزرگ
نفر دیگر وجع دائمی داشتند که این وجع تا فقار رسیده و پس از اکل غذا اشتداد می‌پذیرفت پس
معلوم است که تشخیص علل لز المعده بسیار صعب است و بسهولت مشتبه گردد به امراض دیگر حتی اغلب
طبیب از انعدام علامات دیگر در سایر آلات تغذیه به تشخیص تکرر بپردازند مثلاً در صورتیکه علامات
ظاهر باشند که دلالت بر امراض کبد یا معده یا امعا کنند و همراهی با علامات وجع دائمی
در فقار مکانی فوق سره که حجم باشد و پس از نوشیدن غذا قوت دهد و بدون آنکه در اشتها
تغییری یا آنکه اخراج براز را سرعتی پدید آید یا سایر حالات مشابه به قاعده طبیعیه باقی مانده و هزال
به تنهائی رخ نماید اکثر اوقات با حال خفیف کمال تامی بر وجود مرض لز المعده خواهد بود تخصیص
چون در رجلی لیبی دراز مانده و هزال شاکر بود و در [illegible] بواسطه گلبه نمودن امعا را بواسطه حقنه بطن
مریض را حالت ناشتا ملاحظه نمائیم که اگر در هنگام از لمس حجم شده لز المعده واضح و هویدا
خواهد گردید ولیکن بسیار صعب بود تشخیص دادن تمام امراض او را از آنکه ورم با صلابت یا سرطانی
در او موجود است [illegible] را جاری کنیم که تشخیص آنها از تقریر مریض نمائیم مثلاً چون علامات بر علامات مذکوره
مریض در هنگام عطسه قی در معده و فقار وجع شده چون حس نماید و عدم اشتها تخصیص با غذیه لطیفه
سوی ملح نه داشته باشد با قیه و عوض قی اسهال بود از نوشیدن اشربه حاره بعض تا اشربه با تخصیص
توان داد از ورم مزمن لز المعده و چون علامات بر علامات عمومیه مریض حس نماید صعود رطوبتی رقیق
از معده بسکون با تقریر رقیق مخلوط [illegible] از تغذیه [illegible] پس از نوشیدن او و هزال شده بود
فرو [illegible] تشخیص دهیم که سرطان لز المعده موجود است ؛
لا العلاج در تشخیص کمال [illegible] رجوع [illegible] مرض لز المعده که [illegible]

[illegible] را بفرانسه گرنولیت grenouillette نامند یعنی شبیه به پشت
ضفدع و بواسطه شبیه بودن به آن که حالت از این بیماری بپشت ضفدع و شباهت صورت
مریض بصورت آن حیوان و این برآمدگی پیدا شود در جانب بند زبان بواسطه وسیع
شدن مجرای غده بزاق تحت فکی و از آنجا که مجرای وارتن بواسطه ورم مسدود شده بواسطه
رسیدن بزاق و چون بزاق علی الدوام سیلان می‌نماید تراوش داخل دهان شود مجتمع گردد در مجرای
غده تحت فکی و در ابتدا او را اندکی وسیع نماید و لاحقه برحجم آن برافزاید تا در شده حجم
به جوزی بلکه بحجم تخم مرغی رسد و در هنگام موجب صعوبت تکلم و بلع غذا و تنفس است زیرا که زبان را
بجانب خلف میفرستد و بعدت قلیله یا کثیره از اثر محرکیت بزاق مجتمعه بر آمده نماید گردد
متورم و منفجر شده رطوبت او اخراج شود و ما برعت التیام پذیرفته مجدداً علامات سابقه از قرار
مذکور رفتار نماید و علی الدوام بهمین است ؛
لا العلاج معلوم است که شفا حاصل نمیگردد مادامیکه بزاق در آن مجرای مجتمع شود پس علاج موقوف است
بعمل برین نوع که قسمی از کیسه غیر طبیعی را ازای منفعه و نوع که نه از تجدید التیام او دا نمی رسد که
انجب بر آن جراحان کامل نیز فایده نبخشیده و اکثر اوقات لازم شود که به پرچینه و حق تکرار اعمال نمایند ؛

گفتار دوم

در بیان امراض ترشح رطوبت لز المعده ؛

هر آنکه هرچند امراض لز المعده در اموات بسیار مشاهده گردیده ولی در حیات تشخیص آنها بسیار
بندرت اتفاق افتاده زیرا که علامات امراض لز المعده اغلب اوقات مشتبه گردند بعلامات
امراض سایر آلات تغذیه از آنجمله ابرکرمبی Abercrombie نام معلم معروف
علم طب از اهل انگلیس حکایت می‌نماید از ۲۷ نفر که به امراض لز المعده مبتلا شده و در حیات

بجهة تنوع و کثرت عروض آنها وان گفتار را منقسم نمائیم به سه بیان ؛

بیان اول در امراض کبد ؛

چنانچه مکرر در این کتاب بیان نمودیم مرض هر آلتی میزان است هر قدر که لطافت
آن آلت بیشتر باشد و هر چه لطافت آن آلت بیشتر حیات میزان بود امراض او مختلف تر خواهد
و امثله بخصوصی با ثبات رسد در امراض کبد زیرا که فی الحقیقه نسج کبد لینحوی است مرکب از
اجزا مختلفه بسیار مانند نسوج و غشیه مخصوصه و مجاری مختلفه مانند باب الکبد و شرائین کبدی
و اوعیه او عروق لمفاتیکیه و مجاری صفرا ؛ و چنانکه نسج او مرکب است از اجزاء مختلفه
بسیار همچنین اعمال او مختلفه چنانکه از جمله اعمال لازم ترین آلات و ران دم و آلت خاصه است جهت
ترکیب و ترشح صفرا ؛ بنابرین هر آینه معلوم شود که امراض کبد نیز مختلف و کثیر العدد اند و ما
اسباب و علامات و معالجات هر یک از آنها منوط است بعضی تفصیلات عمومیه که بیان آنها
الزم است ؛

پس در خصوص اسباب امراض کبد باید گفت که امراض کبد در هر سن توانند بروز کنند و اغلب در سن
سی الی چهل سالگی و در امزجه صفراویه بود و هم در صنف رجال و در اهویه حاره و در اشخاص مبتلا به
دم مفرط بیشتر یافت شود و هر ضربه و ضغطه واقعه که بر جانب ایمن انسان و هر علت قلب و ریه که موجب
صعوبت دوران دم بود از جمله اسباب محصله امراض کبد می‌باشند ؛
در خصوص علامات امراض کبد بطریق عموم میگوئیم که جمیع امراض کبد را تغییر داده حس وجع و
ترشح این است و هم موجب تغییر دوران عمومی دم و دوران مخصوص بطن و علی قوت نیز تغذیه و علامات
نفث نماید از آنجمله ؛
اول آنکه حس کبد افزودن و وجع او را مریض خواهد ... در هر مرضی حاد او در این حالت بود

روز گیوبت گزارنامه تا زمانیکه وجع زائل شود و اجتناب لازم بود از غصه که مضر است
تا این مرهم ممتنع وضع و مشمع ذراریح در موضع اضلاع زور با وضع اضمده با بعضی احتیاط
نماید از استعمال مسهلات قویه بجهة آنکه اغلب نیز بسا اوقات کیفیت هیجان او دوم
مبتلا است و کلوما و مضر است که در ۲۴ ساعت و مرتبه طبیعت اجابت کند پس چون بزرگ
مرجح بود رجوع کنند به دو مثقال روغن بید انجیر مخلوط به پنج قطره تنفین افیون یا یک مثقال ...
منضم باشد تجویز کرده منعکس ؛ و بجهة هیجان معده استعمال عصاره ... النبع و ... بیک
... Aconite ... بمقدار بسیار اندک ولی دائمی مفید است و برعکس از
تجارب مخصوصه معلوم گردیده که استعمال دافع افیون موجب تخفیف تو ... جز آنکه پنج قطره
تنفین افیون باشد لیکن هم فیزی برعکس در ده مثقال عرق نعناع مخلوط نمائیم و یک مثقال تنفین
یک را همراه پنج قطره تنفین افیون بخورانیم تا افیون موجب بیرون نشود ؛
و باید اجتناب نمود در این مرض از جمیع املاح مقیئه زیرا که موجب هیجان لز المعده است ؛
و چون در این مرض گاهی مضر بود و نشانیدن میل معده نیز مسهله و هم مضر باشد از استعمال دافع
املاح ... مشروط به آنکه بمقدار بسیار قلیل ابتدا کنند ؛
چون احتمال بر سرطان بود علاج او نیز مانند علاج ورم مزمن است و بعضی از اطبا در این هنگام بخصوص
دانسته استعمال ... Acide muriatique ... را که روزی چند مرتبه
پنج الی هشت قطره او را مخلوط با شربت قند بمریض بنوشانند ؛

گفتار سیم

در بیان امراض صفرا و آلات او ؛

هر آنکه امراض آلات مدبر ترشح صفرا و اخراج او از جمله امراضی باشند که محتاج به بیان ما

که کثف این نیز از شدت مرضی که موجب وجع گردد اغلب از قفت نبودن حالت کبد حس وجع
کثف را از مرضی دیگر دانند ؛
دوم حجم کبد در امراض مختلفه تغییر پذیرد و اغلب اضافه شود و بندرت قلت یابد در صورت اما
حجم او از خارج اضلاع معلوم و صورت حالتش از قرع بر او ثابت شود ؛
سیم ترشح صفرا اغلب تغییر پذیرد و مانند تغییری که همیشه یرقان عارض گردد چنانچه از اسباب یرقان
که تعریف او در فقره دوم از بیان دوم این گفتار خواهد آمد معلوم و واضح است ؛
چهارم بر دوران عمومی و اینز حالت غیر طبیعی کبد تاثیر نماید و این تاثیر بخصوص ظاهر و آشکار بود در دوران
نحو کبد زیرا که اغلب امراض کبد فشار دهنده یا مسدود سازنده شعب عظیمه اولیه باب الکبد را او چون
متوازی (ازرق) که از شعب او داخل کرده در آنجا ردر انجا توقف نماید و علت او وجه الله و مرجب استسقای
بطن گردد ؛ و داء استسقای اطراف سافله به تنهائی اغلب بواسطه فشرده شدن وریداجوف نازل
است و هرچند اجوف نازل از کبد عبور نکرده و مانند باب الکبد نیز از آن داخل را چند و دانیکه که
بواسطه کثرت و عظم حجم یا بواسطه دمل و اس عظیمی در او اجوف نازل را نیز فشرده و بدین انواع
از دوران دم در او کرده و مرجب استسقای اطراف سافله نه استسقای بطن شود ؛
پنجم عمل تغذیه نیز از امراضی که مدت اراندک یا زیاد تغییر پذیرد ؛
ششم حالت تغذیه بواسطه انقباض کبد اغلب تغییری تام بهم رسانیده و به روز ملحق و داء الیرقان و بیماری
آن عارض گردد ؛ در خصوص علاج امراض کبد بطرق عموم هرآنکه هرچند مختلف است از قرار اقسام
و حدت و شدت انها و داء بعضی و اقتضاءات طبیعیه است که هر یک از انها محمد بخصوص علاج است مانند
وضع علق در مقعد و مسهلات بر فق و داء الجبن و ذشیدن میاه معدنیه قلیانیه اجماع با عضو عید ؛
و این گفتار را منقسم کنیم به پنج فقره ؛

فقره اولی

در ورم کبد که بفرانسه هپاتیت Hépatite aiguë خوانند ؛
این ورم را منقسم نمائیم به حاد و مزمن و مزمن او را در فقره آینده بیان خواهیم نمود و در این فقره بیان قسم
حاد او تنها می پردازیم ؛
پس بدانکه ورم حاد کبد مرضی است نادر الوقوع در امکنه سردسیر و کثیر الوقوع در بلاد گرمسیر و اکثرا
پیش از شروع او مبتلا شوند و سن سی الی چهل و امزجه صفراویه و استعمال دائمی اغذیه پر ادویه محرکه
مرجب استعداد بمرض کبد و ضربه و ضغطه و جراحات موضعیه از جمله اسباب محصله او می شوند ؛
و علامات این مرض را به منقسم نمود بموضعی و عمومی و از جمله علامات موضعیه است وجع و حس ثقل و شش
قلبی و کثیر در شراسیف ایمن که این وجع برخی از اوقات بواسطه عصب حجاب حاجز که
شعبی از اعصاب گلوئیه است سرایت نماید بکتف ایمن و از تنفس و سعال و حرکت اندام وجع اشتداد
یابد ؛ و در موضع شراسیف برخی از اوقات اندکی برآمده است و هم کبد از تحت اضلاع کاذب
اندکی بقدام آید چنانچه از لمس و قرع هویداست و اغلب از منه بواسطه تغییر در عمل ترشح صفرا حرارت
و صفرت در جلد ظهور نماید ؛ و علامات عمومیه حمی خفیف بیش است که برخی از اوقات شدید
نماید و برخی از منه دیگر دائمی و داء تزاید و نقصان بروز نماید و علم دهان تلخ و زبان باره
بود و تهوع و قی و یبوست یا اسهال و از ازدیاد حجم کبد حجاب حاجز بفوق فشرده شده عسر التنفس و
خفگی عارض گردد و بعضی از اوقات با علامات دماغیه چون هذیان و امثال او و نبض سریع و قلیل
المقدار ؛ و این علامات جمیعا یکدفعه موجود نیستند و مختلفند از قرار اینکه ورم در سطح محدب مقعر
یا در جرم کبد بود چنانکه در صورت اول وجع بیش از سایر علامات است و در صورت دوم یرقان و صفرت
جلد او از دل تر اند و در صورت سیم جمیع علامات موجود اند و لکن بدون شدت ؛

و این ورم حاد کبد یا بتحلیل رود یا ریم شود یا مبدل گردد بغانقرایا یا از ما ل مزمن ؛
و چون ریم گردد یا ریم در عمق منفجر شود یا در صفاق و در اینحالت تا چند ساعت هلاک سازد یا با غشا
یا قولان و این در حالت بر او است حالت سابقه نیستند یا منفجر شود در باب الکبد که در اینصورت
ریم مجذوب دم شده و مرجب مرگ عارض شود یا منصب شود بغشاء خارجی قلب یا ریه یا قصبه او یا بواسطه
مجرای کاذبه که از تقرح منسوج این کبد و غشیه مذکوره حادث گردد یا منفجر بخارج شود از جلد اکثر
و انقسم از انفجار را جو از سایر اقسام است ؛
و العلاج بعد از رجوع نمود بفصد و وضع علق و ضماده صدوری و تداوین بر سر زیبق رمادی و بجوش
در مرارت و پرهیز تام و امساک از غذا و ادویه مضاده بسی با همراهی مسهلات بر فق مانند دهن
بیدانجیر و کلمی ؛ و چون ورم ریم گردد و حرکت مرجبه در جلد بطن نمودار شود باید ریم را منفجر نمود و بهترین
انواع منفجر ساختن او بواسطه کستیک Caustique de vienne و این
است نه بمبضع زیرا که احتمال مذکور موجب ایستیانا غیر طبیعی باین معادله می و جلد بطن بود که مانع میگردد از ریختن
ریم را در صفاق ؛

فقره دوم

در ورم مزمن کبد که بفرانسه هپاتیت کرنیک Hépatite chronique و هم ابستروکسیون دوفوا
obstructions du foie مزمنه که خوانند ؛
بدانکه کبد تواند مبتلا به اقسام علل مزمنه گردد که اطبا اغلب انها را مخلوط بورم دانند و حال آنکه بعضی از انها مثل
تقسم و ورم ظاهر گردند مانند لینت و صلابت و ضخامت Hypertrophie و ارتفاع
Atrophie و سیروز cirrhose و هرچند علامات تشریحیه انها بسیار بیکدیگر
مختلفه و داء اغلب اطبا جمیع را داخل ورم مزمن کبد شمرده زیرا که علامات ظاهره هر یک از انها با دیگر

چند ان تفاوتی ندارند و تشخیص هر یک از دیگری بسیار صعب و دشوار هر یک از انها بیان کنیم ؛
و علامات تشریحیه هر یک از انعلل اول در خصوص لینت بدانکه کبد پیش از سایر آلات نرم
مبتلا به اینحالت گردد و در اینحالت اغلب رنگ طبیعی کبد را نیز تغییری پدید آید و هم در خصوص
صلابت بدانکه اغلب مرکب است با ازدیاد قوه تغذیه یا قلت او و بندرت حجم کبد در اینحالت طبیعیه
طبیعیه شود یا تقلیل یابد و در اینصورت چون کبد را تشریح نمایند از بریدن کارد او را صدای مانند صدای
ماهی از اثر شدن حس دانند یا کارد حادث شود و رنگ کبد در اینحالت بسیار مختلف است مشاهده گردد
از سرخ تیره تا سفیده خاکستری رنگ یا کدر ؛ سیم در ازدیاد تغذیه اینحالت از یکجهت بطرق طبیعی مرجبات
در اطفال که در انها حجم کبد بنسبت بسایر آلات بدنیه عظیم است و اینحالت را مرض شمردن نتوان بلکه
از ازدیاد قوه تغذیه کبد گرسنه عظیم شده حجم کبد را بدون تغییری چندان در جرم او خواه این عظم حجم در کل
یا در هر سه قطعه کبد بود و در هر صورت حجاب حاجز را بکلفی فشرده و موجب عسر التنفس گردد و هم از تحت
اضلاع کاذبه نمودار شود ؛ چهارم در نقصان تغذیه و بدانکه بواسطه نزمنت ورم کبد نقصان حجم و فرچند
بحجم قبضه شود بدون حدوث تغییر در جرم یا لون او ؛ پنجم در سیروز آن و او عبارت است از حالتی که
او را در ابتدا بواسطه تشریح ملاحظه بیان کنیم که اینحالت دیده شود در مبتلا بین استسقا بدین نوع
که اغلب حجم او از حجم کبد زیادتر شده باقی مانده او ناهموار و لیکن اصفر اللون در او ظاهر بود که او
صفرت لون انها ملاک Laennec این مرض را مولوم نمود به سیروز که تعبیر است بونانی از
صفرت ؛ ششم در سرطان کبد بدانکه این مرض مبتلا سازد جمیع کبد یا قسمتی از او را و اغلب در اینصورت
معده نیز مبتلا به سرطان دیده شده ؛
اطبای قدیم جمیع این تغییرات جسمانیه را از جهت تشخیص ندادنه بواسطه عدم علم تشریحیه کامل و
جمیع را ابستروکسیون obstructions یعنی سده مزمنه نامند که بفرانسه او بجای مراده ؛

چنانکه در ابتدا بیان نمودیم ورم مزمن کبدی یا نتیجه ورم حاد است یا از ابتدا بطریق مزمن حدوث می‌یابد
در صورت اخیره که مرکب بود یکی از شش قسم تغییر جسمانیه مذکوره سبب او تحقق و تحمل است اگرچه بعقیده
بعضی از اطبا ضربه و ضغطه خارجیه و حصاة مراریه و امراض عمومیه آلات قلبیه موجب علل مذکوره
کبدیه گردد :: لاعلامات ما اینکه اشخاص مبتلا بیکی از تغییرات جسمانیه مذکوره عمره احساس ثقالت و وجع در حق
کبد و از لمس و قرع اغلب ازدیاد حجم کبد معلوم گردد و این ازدیاد حجم بر قفا را به پدید کرده موجب ضیق النفس
شود :: و حمی قلبیه اغلب نقصان اشتها و وجع معده و حثا و یبوست یا اسهال و لون جلد نیز تغییر یافته
سفید زرد الوان طبیعی شود و مرض را اکثر اوقات هزال عارض شده بطن مبتلا باستسقا گردیده و بواسطه اجتماع
رطوبات حجم گردد و مرض اغلب بواسطه ضعف مفرط بهلاکت منتهی یا اینکه بندرت پس از مدتی علاج
شفا پذیرد ولیکن در انضمیت مزمنه بتمامی صحت اتقیم از مرض مبتلا گردد تغییر عضوی قلبیه یا بواسیر و مویه یا
زمانیکه مدت ادویه یکسی متعلقه مریض را بالاخره بهلاکت رساند ::
این مذکورات علامات عمومیه بود مرض های علل مزمنه مذکوره کبد را واگر بدانند که پس از چه علامات
خصوصی هریک از آنها را از دیگری توان تشخیص داد جواب گوئیم که این امری است صعب بجهة آنکه
اغلب اوقات از دیاد تممیه درحیات مشتبه گردد به سیروز و صلابت به سرطان و لیست بنقصان تممیه
ولی در علاج آنها را چندان فقا و تمامی نیست زیرا که علاج جمیع شبیه بیکدیگر و اغلب اوقات در جمیع
آنها بی‌حاصل است ::
با وجود این اطبا در تشخیص بعضی از انها علامات تشخیصیه قرار داده‌اند و چون هریک قسم را
ملاحظه نمائیم گوئیم که لیست و صلابت را هیچ علامت تشخیصی نبود ولی در از دیاد تممیه حجم شده که کبد
از لمس ظاهر گردد با اساسیع صورت تامت از بر کیدن و وجعی اندک بروز بدون یرقان یا استسقاء و در نقصان
تممیه بعکس صحت حاصله از پر کیدن کمتر بود و اغلب مرکبات با استسقاء بطنی و در سیروز نیز بعضی

استسقاء بطنی حادث شود و اما هیچ علامتی نیست که بواسطه او توان تشخیص نمود قلت تممیه را از سیروز
الا چون سیروز شروع داد و نقصان تممیه نادر است اغلب علامات بود به وجع سیروز :: و جهة تشخیص
نمودن سرطان معدات دانستن آنکه در این حالت مرض بسرعت مبتلا گردد به هزال عمومی و بعد
بروز رنگ واضح و معاین و وجع شدید در موضع کبد ::
فقه منه المعرفه ورم مزمن کبد اغلب مهلک است زیرا که لیست و صلابت و ازدیاد و نقصان تممیه
سیروز و سرطان قابل علاج نیستند و امیدی نبود مگر در صورتیکه هیجان یا ورم قبیل آنها از ابتدا پذیرفته
باشد و اگرچه در انضمیت بعضی از اوقات شود که ورم تحلیل رود ولی باز بواسطه پرهیز و دیگر قسمت
ضروریه مریض تا مدتی مدیده به نقاهت باقی مانده ::
لاالعلاج چنانکه اشاره نمودیم علاج حقیقی حاصل نشود مگر در صورتیکه ورم یا هیجان فقط بود و در ابتدا
اخراج دم لازم است از قرار قوت مزاج مریض و باید دانست که در این صورت از فصد اغلب ماصلتا
جزئی است و بهترین انواع اخراج دم وضع علق در مقعد است و باید تنقیه کرد از بیرون مخرج
بواسطه مسهلات ملحیه اگرچه برودت کمتر نیست اولا بمقدار قلیل و مدت بروقع ورم و لامس
تریاق ب این زیبق رمادی یا تغسیر کلیات [illegible]
[illegible] de potassium :: در بعضی از اطبا را اعتقاد زیادی بود بمنفعت تجشیه الا استعمال
داخلی کلیس بمقدار منقسم تا علامات سیلان لعاب عارض گردد :: در بعضی دیگر خصوصا در انضمیت
استعمال داخلی بلوکربنات صودا را بمدتی مدیده و جلوس مرض در کلیس اولی یا استعمال میاه معدنیه
که کربنات صو بود در آنها کلی بود :: در بعضی از اوقات حاصل بسیار نیکو از تغییر بلد و پیدا
مرض نوع کنه در اراضی که در کرم سیرات قریب بهلاکت بود سالها در بلدهای معتدل اقامت نمود ::

فقرهٔ سیم

در ورم کبد که بفرانسه ابسه در فوا [illegible] نامند ::
چنانکه در فقرهٔ اول بیان نمودیم دامیل کبد نتیجه ورم ادراو چون تفصیل از او در موضع خود
بیان شده تکرار او اللازم نیست ::

فقرهٔ چهارم

در هیجان و غلبه دم بکبد و سکته کبدیه ::
بدانکه در جمیع آلات دم توانایکه از مقدار طبیعی مجتمع شود بواسطه اسباب مختلفه چنانکه در گفتار
چهارم از فصل سیم از باب دوم از قواعد الامراض بیان کردیم و در فقره یم از گفتار اول از
فصل سیم از باب اول همین مقاله بیان نمودیم که مثلا دماغ چگونه مورد اجتماع دم گردد و از تاثیر
زیادتی مقدار دم طحال اضافه شود چنانکه در فقره اول از گفتار چهارم از فصل سیم از باب اول
همین مقاله بیان شده و همچنین رحم و کلیه و مستقیم را نیز مرض مبتلا گردد مانند آنکه در بواسیر دیده شود
و باید دانست که میل دم بیکی از آلات اغلب ذاتی است و علتش بر آن اجتماع است نه زائد و اغلب
اتفاقیم علل توانند ظاهر و فانی گردد بدون اثری بود و لیکن بسهولت نمی‌توان علامات را دانست
که چون عروق دمویه کبد زیاد است اجتماع دم در او نیز نادر نبود ::
لاعلامات مخصوصه این مرض شدت درد کبد است که بسبب بروز نماید و اغلب نیز بغتة زوال
پذیرد چنانکه دیده میشود در صورتیکه غلبه دم بکبد منوط بود به برخی از امراض قلب که هر زمان عوارض النفس
شدت یابد حجم کبد بسرعت بنهایت عظیم گردد و چون در این حالت فصد رجوع نمود و الور
حجم کبد بقاعده طبیعیه رجعت نماید :: و وجع در این علت اغلب موجود نیست بلکه بعکس آنکه
تمدد در مکان کبد احساس شود ::
و علامات عمومیه مختلف‌اند چنانکه اغلب عدم اشتها موجود است یا تلخی طعم دهان و صفرت بارده

زبان و صفرت قصبه ولون جلد :: و دوام این مرض مختلف است از قرار اسباب معلومه
که علاج او نیز منوط است بعلاج مرض اصلی خواه علت قلب خواه مرض آلات تنفسیه بود خواه
منوط باشد بمزاج اسکوربتیک scorbutique هرچند تقه منه المعرفه اغلب خطر
نیست مثلا در صورت بودن امراض قلبی فصد واحد کافی است در زوال حالت غلبه دم بر کبد
ولیکن باید ملاحظه نمود که گاهی تمدد دم در کبد بمقدار غیر طبیعی تواند موجب ورم کبد شود یا سبب
پاره شدن یکی از عروق عظیمه گردیده دم در جرم کبد منتشر شده موجب نوعی از سکته گردد که این قسم
از سکته را بفرانسه اپپلکسی هپاتیک Apoplexie hépatique یعنی سکته
کبدیه خوانند ::
لاالعلاج چون علت ذاتیه بود فصد یا وضع علق بر مقعد و مسهل یرقان اغلب در رفع او کافی است
و اما چون منوط بود با امراض قلبیه یا نوائب معلوم است که اول زوال آنها لازم است تا علاج
علت کبدیه ممکن گردد ::

فقرهٔ پنجم

در وجع عصبی کبد که بفرانسه هپاتالژی Hépatalgie گویند ::
بدانکه بعضی از اوقات در مکان کبد وجع بنهایت دیده شود که چون مرض بسببی از اسباب دیگر
بهلاکت منتهی به هیچوجه در تشریح جثه بدون آن وجع مفرط معلوم نگردد و چون علائم بر بدون تغییر
جسمانی کبد بعضی از اوقات وجع بالمره زوال پذیرد ولی از مدتی چون نوبه مانند سابق
مجددا بروز کند و در باب این نوائب هیچ اثری از علل کبدیه موجود نیست لهذا الکلیه بهیچ
جز آنکه قبول نمائیم که این وجع از جمله اوجاع عصبیه خاصه است که احساس شود بواسطه اعصاب
متعدده که در کبد مفروش‌اند و شعب عصب ریه و معده مخصوص شعب اعصاب کالگلیونیه

عظیمه و بجهة اثبات اینکه مکان وجع در انقباض فی الحقیقه در کبد نه در موضع دیگر است
گوئیم اغلب اوقات انقباض مرکب است بصفرت جلد و تیره یرقان که بهمراه وجع بروز کند
و هم بعضی از زوال یرقان و معلوم است که از تغییر در عمل عصب تغییر ترشح نیز ظاهر گردد چنانچه
مشاهده از تأثیر عصبی جزئی سیلان دمعه شدید بروز کند ؛؛

اما علامات انقباض وجع شدید حاد و سهمی است در موضع کبد که بمدت معینه یا غیر معین ظاهر
و خاموش شود با صفرت لون جلد و مدت بروز او که از چند روز الی ماهی نیز باشد مثل
که موجب اشتباه انقباض با لام کبد یا امراض دیگر او باشد موجود نیست ؛؛

اما تقدمة المعرفه انقباض اغلب خطرناک نبود و این دلیل شود بر اینکه تحمل مرض چند ماهی ممکن است
زیرا که علاوه بر تعب و مشقت زیاده بر مریض واضح و ظاهر است که علل عصبیه چون زیاد طول کشند
از صلابت عیانی که در آن آلت دارد آورند بعضی از اوقات باعث و مهلک آن آلت گردند ؛؛

اما معالجه بسیار مفید است جلوس تام بدن در ماء فاتر و وضع ضماد از بذر کتان با خاکستر مخلوط
با بزر البنج و خشخاش شقایق و از ثانیه اوسط مسهلات مثل Muriate de morphine
و بیار اعلاج افیونیه معتدل منقسمه و حقنه از دهن کافور و بعض علاجات دموی مراعی باشد تخفیف شود و وضع
علق در مقعده و در صورتی که نوبه معینه انقباض داشته باشد استعمال دائما ترکیبات مثل کنین
sulphate de quinine با همراهی علاج افیونیه سبب زوال حقیقی انقباض شود ؛؛

بیان دوم

در امراض مراره و مجاری صفرا ؛؛

بدانکه امراض مختلفه مراره در تشریح واضح و ظاهر است که بجهة عظم شدن او و تولد حیوانات خبیثه
در او و ورم و ترکل tubercules و انتقال او و حصاة و امثال آن دیده میشود

اغلب این امراض نه در حیات بواسطه علامات مخصوصه تشخیص داده شوند و نه بواسطه اعمال طبیه شفا
پذیرند لهذا در این بیان فقط گفتگو نمائیم از حصاة مراری و از یرقان الاصفر که هر دو از جمله
امراض مراره و مجاری او یا بالاشتراک اند و از علامات مخصوصه معینه تشخیص داده شوند و قابل علاج
از روی دلیل و برهان اند ؛؛

فقره اول

در بیان حصاة مراری که بفرانسه کالکول بیلیر calcule biliaire و هم
غلبلیث cholilithes خوانند ؛؛

بدانکه بعضی از اوقات در مراره و مجاری او اجزاء صلبه حادث شوند که اغلب مرکب اند از جزئی
cholesterine که عبارت است از یک از اجزاء مرکب سازنده صفرا و
از خلاصی که ماده مخصوصه رنگین صفرا که مرکب شود از بیکرومل Picromele
که نیز از جمله اجزاء مرکب سازنده و حامل آن دیگر است صفرا یافت شده و از دهن مخصوص صفرا
و یا از البومین Albumine و کربنات و فسفات ... این اجسام
غیر طبیعیه بیشتر در مراره و کمتر در مجاری او حادث شوند با اشکال مختلفه از یک الی دویست عدد و متجات
متعدده و حجم انها بقدر ریگ بدل التحم مرغ دیده شده ؛؛

اما اسباب بدانکه اطبا انواع مختلفه صدور حصاة مراریه را بیان نموده اند و اما بجهة یک
از کثرت های انها نیز ان اتحاد ثابت ... بجهة تخصیص صدور او را در شیوخ و ندرت
در اطفال گفتیم که از تغییر قوت جذب حمله ... یا از زیادتی احتباس گشته
در او بعضی از اجزاء صفرا منجمد شده موجب احداث حصاة شوند که از مراره بتدریج بمجاری
صفرا نمایند ؛؛

و علامات بدانکه حصاة مراریه موجب علامات مخصوصه است که لازم بود بعضی از انها بعلامات
حاله و مزمنه و از جمله علامات حاله است وجع شدید و سهمی که عارض شود در هنگامیکه یکی از حصاة
که تا آن زمان در مراره متمکن بوده داخل شود در مجاری صفرا که امتزاج در قم معده و تحت الضلع
نیز احساس شود و از آنجا سرایت نماید بآلات مجاوره و موجب قی و تشنج گردد و شدت الم بیمار مریض شود
با حدوث تشنج و قوة اغلب علامات یرقانیه دارد و در هنگام موجود بودن تشنجات شدیده
نبض و حرارت جلدیه بقاعده طبیعیه اند مگر اینکه بهمراهی انقباض کبد یا التهاب از آلات دیگر
بحالت تورم بود و این علامات ذکر کرده را کلید هپاتیک Colique Hepatique
نیز گویند قولنج کبدی که زوال او بوقت هنگامیکه حصاة داخل اثنا عشر گردد یا اینکه بمکان خود رجعت
نماید و در صورت اول اغلب یک الی دو روز بعد از خلاص شدن قولنج اجزاء حصاتیه در براز ظاهر
گردد و لکن مواردی هم که قولنج معدوم شده از شدت ضربه و ورم کبد و در همراه او ورم صفاق و هلاکت
رخ نماید و بعضی از اوقات دیگر علامات حدوث حصاة مراریه بطریقی نیز مشتبه علامات سوء هضم و مزمنه بعلامات
ورم مزمن کبد گردند مانند وجع عمیق در شراسیف یمنی و تغییر اعمال تغذیه و یرقان اصفر و هزال ؛؛
در این صورت تشخیص بسیار صعب است مگر اینکه ملاحظه کنیم علامات مخصوصه را که طبیب معروف
فرانسوی پارک Dupareque نام است از انقباض مختصر کرده بیان نموده
است و انقباضات مخصوصه نیست مگر اینکه چون مریض را برپشت بخوابانیم ببینیم که شراسیف یمنی مثل
بتشنج که از آنجا سرایت نماید بجهة در ضیق ورسیدن از تأثیر مغص باطراف ساقط متشنج گردد و بصدر
و موجب عسر التنفس شود ؛؛ و چون انقباضات در هیچ مرضی دیگر موجود نیست لهذا بجهة تشخیص اعتبار
تمام بوده بود ؛؛

اما معالجه موقوفات به اشاره اول رفع وجع دوم رفع علامات ورمیه که نتیجه آن و جهته

سیم منع شدن از صدوث حصاة جدیده پس اول رفع علامات حاله کنند بواسطه جلوس
تام بدن در ماء فاتر و وضع اضمده مخدره و اشربه مسکنه از قبیل ... ...
... یا شربه بادام تلخ و حقنه از دهن کافور و منع گرده از عروض علامات
ورمیه بواسطه استعمال فصد و ربیه موضعیه و عرقیه هم استعمال کنند لودیه مخصوصه را تجسا تها
لیمی و محلل کرده به خروج انها سهل و صدوث جدید انها غیر ممکن شود و معروفترین این ادویه مخصوصه
نسخه ایست که طبیب فرانسوی Durande نام ترتیب نموده بین نوع که یک جزء
از ارلوزیک Ether sulfurique یک مثقال جوهر ترکیب مثقال و نیم مخلوط
بجهة بنفعه روزی بقدر الا بیست قطره از این ترکیب مخلوط با شجین بنفعه مریض بنوشانند ؛؛ و
این نسخه از جمله مرکباتی است که بسیار بجهة نبود و چون اغلب مرضی بدین سبب ترانه اورا بخورند
اطبا در سعی و کوشش بوده اند که بدلا از برای جوهر تریاق بها اثابتیه و بهترین بدل او که آن اثر را
بخشیده و گریبه الطعم نیست دهن بید انجیر نفیه است که به مقدار دو لتر استعمال شود ؛؛ و نیز
در تخصیص اطبای انگلیس مخصوص دانسته استعمال کلمی را بمقدار منقسمه تا موجب سیلان براز گردد
و طبیب از انها Gibbons نام بنفعه نفر را بدین نوع به نیک معالجه نمود ؛؛

فقره دوم

در یرقان الاصفر که بفرانسه ایکتر Ictere و هم ژونیس Jaunisse نامند ؛؛

بدانکه هر چیز اسم برآن منفعه اند حالت غیر طبیعی انسان که حمراء الحق بصفرت لون جلد بواسطه داخل
شدن صفرا در دوران دم ؛؛ و عقیده اطبا در سبب بروز این صفرت در جلد به نوع است
نوع اول اینکه بواسطه تغییر جرمی جبلی کبد آن آلت اجزاء را که در دم بجهة تولید صفرا مرکب
دیگر جذب نمایند و این اجزاء بدین نوع در دم مانده موجب صفرت لون جلد گردد نوع

یا آنکه مقدار صفرا بیش از قاعده متولد شده و زیاده از قاعده طبیعیه داخل احشا عروق گردیده و عروق
لمفاتیکیه استعداد انجذاب بیش از قاعده جذب کند داخل دوران عمومی نماید نوع ثالث آنکه صفرا
بعد از قوه جاذبه شود از عروق لمفاتیکیه ؛

در هر صورت به آنکه بروز یرقان اصفر بسته بریح بود اگرچه عبارت دیده شده که یرقان بغتةً
عارض گردیده پس از اهم و غم مفرط و وجع عصبی کبد ؛ و ابتدا اثر صفرت از ملتحمه و از آنجا
منتشر شود به بینی و جبهه و صورت و پس از آن بر جلد و صدر و در بعضی از اوقات تمام و بعضی
از منه دیگر موضعی است و آن صفرت با الوان مختلفه بروز کند از صفرت براق لیموئی تا خضرتی
بلکه بعضی از اوقات قهوه‌ای و جلد را حکه عارض شود و ابطء حرکت نبض اعراض ثانویه در عروق شعریه
و طعم دهان تلخ و زبان پر از رطوبات و عطش مفرط و عدم اشتها و یبوست و قلت
بول غلظت قوام و صفرت یا حمرت لون او و میل دادن اجزا ابرازیه بلون طبیعی یا ابیض اللون بود
لون طبیعی است و این تغییر لون و یبوست برآنکه صفرا با شاعر و دیگر عبور نمی‌نماید ؛

برآنکه یرقان مرضی است بدون حمی و چون ترکیبی با حرارت حمی موجود گردد دلیل بود و چون مرض دیگر
و یرقان ذاتی اصلاً مجهول الدوا است و مرض را استری نتاید و لا به وجه ایشان اول جمله تامه
الاّ اصحه با حالت طبیعیه راحت نکند و چون یرقان عرضی بود علت حادّ او منوط است به بدن
حادّ مرضی که سبب بود ؛ و در صورتی که صفرت لون چه جنس از اصحه باشد احتمال کلی
است که مرض جهاز کبد مرجع بود اگر چه سایر علامات او تحقق نیابد ؛

فالعلاج معلوم است که بقدر امکان بر سبب یرقان اعتنا نمود ؛ و در صورتی که
یرقان ذاتی بود لمس منوط به تغییر عصبی مرضی یا عمومی یا هیجان کند زنده که بهار چنانکه دیده
شد در شبان و در حالت صحت و پس از تغییر نفس نشه یا التحام یا دفاتر داشته باشند که

از

حرکت و وضع کلی بر مقعد یا فصد در امزجه دمویه مفید است از آن جمله معروف است
استعمال داخلی ادویه قنوی که [illegible] مرکب با جلاپ
حنظل یا آنکه علم ان نیکو بود با شربت قند یا ادویه خیزکی که مرض از آنها معتاد است
و موافق خواهش خود میل نماید و در امزجه عصبیه پس از تغییر نفسانی مفرط مخصوص بود و نشه
و بلع صفرة البیض کلی در یک فنجان آب ناشتا و زنان که کلی بود تخم مرغ خام تا آنکه
هر چهار ساعت در روز ؛

چون یرقان از زمان مزمن بود استعمال ادویه قلیائیه یا میاه معدنیه قلیائیه و میاه معدنیه
صدریه و منقیات مره حایز بود ؛ و معروف بود در این خصوص حب مخصوص مولوی به حب
[illegible] به این نوع که بگیرند روبند جنی و عصاره ماسیران
و صابون بادام و اشق از هر یک مثقال صبر سقوطری کمثقال و نیم اجزا را خمیر نموده حب به اندازه
وزن و کنند که مرض بیش عدد از آنها را با مداو بیش عدد در ظهر و بیش عدد در شام میل
نماید ؛ و در یرقان ذاتی مزمن که عارض بود در امزجه عصبیه استعمال افیون معتاد از جزئه
مخصوص است ؛

فالدر یرقان عرضی رفتار طبیب منوط است بسبب اصلی و بیان مخصوص دستور العلاج خاص بحث
اطلاف زنی است ؛

باب سیم

در تغییر جهاز صفرا ؛

چنانکه جمیع رطوبات بدنیه از تأثیر امراض تغییر جهاز مذکوره همچنین احتمال کلی است
که صفرا واسطه امراض کبدیه یا عقیب تغییرات مختلفه گردد و به واسطه علم تجزیه بعضی

از این تغییرات هر چه اگر دیده اند و لا نبوت خاصه میان اکثر تغییرات صفرا و حال
فهمیده نشده از آن جمله به تجربه صحیحه رسیده که گاه بدون ضرر در اشخاص معتاد حیوانی مخزون
ولی بود به واسطه دخول صفرا بر طاعونیان یا تب دوره از آن و مثال آنها العروق بعد کثیرتر سیرت بدوا و از تجربه
که در فرانسه صفرا تیفوسیان مخلوط به اکسیر که مخصوص بیان صفرا حب موجب تجارت دلهام
شود و لا تا حال از آن تجربات اثر جهت رفع مرض حاصل نشده و علم تغییرات صفرا در حالات
مختلفه تا حال بهیچ مرتبه نرسیده ؛

گفتار چهارم

در امراض بولی و آلات او ؛

در این گفتار بیان می‌نمائیم اول امراض کلیه را دوم امراض کیلادس و برکه و حالبین سیم امراض
مثانه چهارم امراض منده و ذی پنج امراض بولی ششم تغییرات جهازیه بول را ؛ لهذا این
گفتار را منقسم نمائیم به شش بیان چون قابلیت کلیه و مثانه بیش از سایر آلات ادبی شنیده
و اللتم است که در این بیان نمائیم که امراض کلیه و مثانه اغلب از امراض طبیه اند بر عکس بعضی
سایر آلات بولی که اغلب از جمله امراض جراحیه اند ؛

بیان اول در امراض کلیه

بطور عموم در خصوص این امراض گوئیم که اسباب آنها اغلب مخفیه اند و به واسطه وقوع کلیه در عمق
و اسباب مخصوصه معینه آنها نیست مگر نقرس و روماتیسم Rhomatisme
و تأثیر ادویه و اغذیه که اثر مخصوص بر کلیه دارند مثلاً در نقرس و روماتیسم بعد مرض را معتاد
اوده [illegible] بسیار بود که حسرت است بسیار محرک علاوه بر آنکه بعد از آنها معلوم داد معتاد
تر از اعلاج مختلفه را و معلوم است که حبس نشده اوده بواسطه نواحی مخصوصه او موجب حدوث

هیجان در آلات بولی است و املاح مختلفه محلوله موجب حدوث حصاة مثانه توانند شد
و نیز معلوم است که ادویه و اغذیه مدره موجب شدت هیجان آن آلتند ؛

در این بیان گفتگو نمائیم ابتدا از ورم مغز و کلیه دوم از ورم او مرکب با ترشح البومن سیم
از دیابطس چهارم از نزف الدم کلیه پنجم از وجع عصبی او ششم از حصاة در مجرای او ؛
و گفتگو نخواهیم نمود از سرطان و تدرن کرد و حیوانات غریبه جیه در کلیه و نه از ضربه و ضغطه
وارده براو زیرا که این مذکورات یا امراض اند که در حیات آنها را نتشخیص نتوان نمود و علاج
بود و فقط در هنگام تشریح شناخته شده اند یا از جمله امراض اند که منوط بعلم و عمل جراحی که
این مقام شفائیه آنها را بیان نمود ؛

فقره اولی

در ورم مغز و کلیه که بفرانسه نفریت [illegible] نامند ؛

ابتدای ورم توانه در یکی از کلیتین یا در هر دو موجود بود و اسباب او مختلف اند چنانکه بعضی از اوقات
عارض گردد از ورود ضربه خارجیه بر کلیه و بعضی از منه دیگر از معدوم شدن ترشح عرق و لهذا سبب
سبب او برخی بود ریگ کلیه یا کیلاسها و اخلاط زمینه مجرای و حبس البول است ؛ و اهم سبب یا علت
یا مزمن بود ؛

فالحال ابتدا اثار بقشعر یره و بدون فاصله حمی شدید عارض و درد در موضع کلیه که به واسطه فشار
تزاید نماید و منتشر شود به حالبین و مثانه و خصیه و از دیار یزید و از حرکت اندام و سعال و جهان در
لمبار که Lumbago وجع نیز به واسطه حرکت اندام و سعال از دیاد نیز بود لهذا الجهت
تشخیص برآنکه از سعال در ورم مغز کلیه کمتر بود از لمباکو و ترشح بول در هر صورت تغییر اندک
یا زیاد نماید و لهذا اغلب مقدار او به تنها کمتر زیزه و چون مرض کلیتین را معتاد سازد ترشح بول بالمره

معدوم کردد و اکر بتمامه معدوم نشود لون بول نسبتاً قرمز تیره بود که سبب او را مخلوط شدن مقدار
قلیلی از دم دانسته و حموضت بول کمتر از حالت طبیعیه او بلکه برخی از اوقات حموضت او
بتمامها معدوم شده مبدل کردد بقلیائیت ⁂ و نیز در بول رسوب مخاطی و ریمی پدید آید و
از قرار تجربه‌ای که در این خصوص معلم معروف فرانسوی Rayer نام نموده است انفعالات
و بول بیشتر مرکب بوده از جرم ورم کلیه نوع کیلاسی و حالبین چنانکه بعد از این در تعریف ورم
التهاب بیان خواهد کردید ⁂ و حمی موافقت کننده شدت ورم را و بعضی از اوقات همراه انفعالات
تهوع و قی میباشد ⁂ و مرض منتهی شود بتحلیل یا به خراج یا بغنغرانا ⁂ بسیار دیده شود که پس از ورم
حاد کلیه علامات تیفوئیدیه typhoïde مانند اغما و ضعف قوی و سیاهی دندان و لسان
و هذیان و حالت دائمه منقطعه ظاهر کردد که انفعالات ولیه اند برای اینکه ادرار بول یادم ⁂ و اما بعضی
مرضا نیکه بعد از عملی جراحی خود کمون سنگ در مثانه یا اخراج او را بعملی جراحی دیگر هلاک میکردند
بواسطه بروز انفعالات بهلاکت رسنده و شرط لازم بروز انفعالات بودن ورم کلیه در زمان قبل
نیست زیرا که همین علامات دیده شده پس از مبتدا اختناق فقط در مجرای بول اشخاص سالمه و چون
زوال نماید که سبب علامات ردیه در انفعالات اخیره چه بوده جواب کوئیم که دلیل نداریم جز آنکه
کوئیم که بواسطه دخول میکروب جراحت جزئی در مجرای بول حادث شده و بعد از آن اطلاع ملتهب شده
سبب ظهور انفعالات ردیه کردید ⁂

ورم مزمن کلیه یا نتیجه ورم حاد است یا آنکه از ابتدا البطؤ از ما ابروز نماید و در این صورت
اخیره اغلب نتیجه ضیق مجرای بول یا نتیجه ورم غده و ذی یا نتیجه رمل و سنگ یا بسبب حبس البول میباشد یا آنکه
آنکه در این قسم امراض و آنکه نتوانند خارج کنند و بعد از آن در مجرای بول حبس است برخی
ورم غشای مخاطی مثانه و از جهت سرایت موجب ورم غشای مخاطی مجرای کلیه و جرم او کردد که بعد از اطلاع

مسلب و بلیل کوئوزیا بترشح ریمی مبتلا شوند ⁂ و علامات عمومیه در التهاب ورم مزمن بهمان در
جمیع مواضع از کلیه که مبتلا است بدون حس یا درد مقاومی و تغییر علامی تغذیه و عموم قوه از
سافله و تغییر بول که حموضت او بالمره فاقد کردد بلکه مبدل بقلیائیت شود و برخی از اوقات دیر
بود ⁂ چون انفعالات نیز در حصاة کلیه ظاهر شوند بجهت آنکه این علت بکلی مشتبه شوند با امراضی
که در ورم مزمن کلیه علامات مذکوره دائمه و در حصاة غیر دائمی و جز به عروض پدید ⁂ اما معالجه
ورم حاد باید رجوع نمود بفصد و وضع علق و حجامات با شرط در قطن و ضماد هنیه در محل کلیه و
استحمام با دفاتر و اشربه هنیه و لعابیه و باید مانع کرد بیمار از حرکات بواسطه مسهل برق مانند
دهن بیدانجیر و نفیه و شربت راشال آنها ⁂ اما در ورم مزمن پس از حجامات با شرط که
منفیه ترکیبات از وضع علق باید رجوع نمود بوضع مشمع ذراریح بزنند در مکان کلیه و مریض را
محفوظ نمود از تغییر فوری هوا بخصوص سرمای معمول نمود که مریض بول بخوبی را لکه جنانه او و چنین
بواسطه ضیق مجرای بول یا بسبب دیگر خروج او بطول انجامد بهترین چاره آنست اخراج نمایند
آن بتوسط آلت مانع کردند از طول توقف بول در مثانه که در صورت انجام توقف او در آنجا
حوادث بصریه سابقه موجب اضرار کلی است ⁂

فقرهٔ دوم

در ورم کلیه که مرکب بود با ترشح البومین که بفرانسه تقریباً آلبومینوری Néphrite albumineuse
و هم البومین اوری Albuminurie و هم ملادی برایت maladie bright
کویند ⁂

این مرض است که علامات قشر کلیه او دانه دانه شدن جرم کلیه و صغیر یا عظیم شدن حجم انفعالات و
تغییر عمق او مرکب شدن مقدار کثیری از البومین در بول است و حدوث اجتماع رطوبت در بافته

زلالیه و در اغشیه مصلیه ⁂ و چنانچه در فقرهٔ سیم از کفایت هشتم از فصل اول از باب
سیم از این مقاله ذکر کردیده مرض است ارده از جمیع اقسام استسقاء تا مدتی مدیده اطبا سبب او را
نفهمیده بودند تا در این ازمنه متاخره طبیب انکلیسی برایت Bright نام بواسطه
تشریح بثبوت رسانیده که موجب این قسم از استسقاء تغییرات مخصوصهٔ غیر طبیعی کلیه ⁂
اسباب این مرض بیکو نه معلوم نبود ⁂ هرچند معلوم کردیده که اثر برودت رطبه و افراط در شرب مسکرات
و مرض مولسی مملکی از جمله اسباب محصله اوست و مرضی است که اغلب رجال و مبتدئات سنوات
مبتلا شوند و اغلب حالات بشود در سن سی الی چهل سالگی ⁂

باید دانست که این مرض حالات یا مزمن حاد او اغلب ابتدا آنکه بعلامات نزول آب سیاه
با قشعریره که بعد از فاصله پس از او حمی بروز نماید با وجع عمیق در مکان کلیه که از فشار شدت
یابد و بول مریض در ادوار این مرض قلیل و با حمرت و مویه است که متدرجاً حمرت او نقصان جسته
اترجی شود و لکن حموضت طبیعی نباشد بلکه بالتمام حموضت در آنکه مخصوصه او زوال پذیرد ⁂
و علامات مخصوصه در این بول وجود البومین است که تشخیص داده شود چون قطره قطره اسید نیتریک
acide nitrique در او بچکانند یا آنکه بول را پس از مخلوط نمودن اندکی از اسید
استیک acide acetique بجوشانیم که بعد یکی از این
دو عمل جسم منجمد سفید در ته ظرف رسوب کند ⁂ و چون انفعالات هویدا کردد برخی استسقاء
کم ظاهر شود که بدواً قلیل یا کثیر و مبدل شود باستسقاء عمومی ⁂ و چون فحص نمائیم دم مخرج را با دم
سالم تفاوت بود بدین نحو که مقدار کلبول globules و البومین کمتر است و برعکس اجزاء
ماده … در دم هویدا نموعی کرده و لکن هر یک جزئی از اجزاء مخصوصه خود را با مقدار کمتری
نموده اند ⁂ و استسقاء حمی در بعضی انواع در برخی دیگر نه بود و مرض منتهی شود یا بتحلیل یا بموت یا

یا بازمان ⁂
در خصوص نزول آب سیاه که سابقاً بیان نمودیم بر آنکه معلم طبی معروف فرانسوی … نام
بتجربه رسانیده که نزول آب سیاه در این مرض مقدم بر جمیع علامات دیگر است و مدت و شدت
او بر بود از قرار قلت و کثرت رسوب البومین در بول پس بنا بر این چون شخصی بدون اسباب موضعیه
معینه مبتلا کردد به نزول آب سیاه بر طبیب است که بدقت تامه جویا کردد حالت بول این مریض را تا
تشخیص و علاج لایق مرا او را ممکن شود ⁂ اما البومین اوری albuminurie مزمن یا
تدریجاً از حاد او خواه نتیجه حاد او بود یا از ابتدا اطوار از مال بروز نماید ⁂
در صورت اولی از وجود البومین اوری مطلع کردیم بواسطه علامات استسقائیه و سفیدی لون جلد با عدم
شفافیت و قبل عمر او نیز مانند از سایر اقسام استسقاءات دار قلت و کثرت رسوب البومین در بول استسقا
نیز خفت و شدت یابد ⁂
چنانچه بیان نمودیم اغلب اطبا از انکلستان … در حالت بروز علامات استسقائیه و یا
مبادرت نمود که استسقا مرجح کرده و قبل از ظهور او مریض بزوال تام و نقصان قوی بهلاکت رسیده
و در انکلستان اغلب مرضی بغتتاً مبتلا بعلامات دماغیه یا صدریه شده جان تسلیم نمایند و طبیب
هم … از این رفتار غیر طبیعی تا زمانیکه بواسطه تشریح از سبب اصلی این مرض که در کلیه مخفی بوده خبر شود
⁂ پس بنا بر این در هر صورت که شخصی بدون علامات مخصوصهٔ تغذیه مبتلا شود بزوال شدید بدون
قوی مخصوص جبلی در این بین ضعف … نیز موجود بود بر طبیب است که بدقت تامه بول او را بتجزیه
نماید تا بلکه مطلع شده او نزد خود رفع از شدت یافتن سبب اصلی و موت شود ⁂
نفقه منه المعرفه اغلب اوقات بسیار … آنکه بطریق حاد بروز نموده نتیجه محکمات بود طبیب امید
دارد که … زمانیکه مقدار البومین قلت بهم رساند بخصوص چون مریض ذکر رهید اکرده و در مرض مبتلا بوده

وخنازیر ؛

فی العلاج در قسم حاد استعمالات مشهوره چون فصد و وضع علق در قطن و دلک بدن و استحمام آب گرم و مسهلات برق مفید افتند ولی بسیار نادر است که در زمان حادیت بطبیب رجوع شود و چون با وجود این پس اطبای فرنگ در هنگام عارض شدن اینعلت دو نوع معالجه مفیده را در ایران تجربه رسانیدیم جزئی تفصیل از آن تجربه را در اینجا بیان نمایم تا دیگران نیز بمرحمت خداوند نیکی مرا اکرده ؛

اول از انهاست استعمال انجیرون(?) بمقدار یک گندم در نیم من آب خالص که مریض او را بمقدار منقسمه در ۲۴ ساعت بنوشد و هر چند در روز اول اینعلت تدریج دائمی علامات شود ولی باید او به خورده را باز در روز دوم ولی از آن نیز همین نوع و همین مقدار نوشانیده و اینعلت در روز سوم هیچ اثر مخصوص نشده تدریج در معده و دیگر اعضا پیدا است بلکه برعکس علامات استسقا و وجع قطن متدریج تخفیف یافته مریض اینعلت تا مدت بیست روز شفای تامه حاصل نماید ولی از فادانشدن البومین بتمامه از بول قطع نشده بود اصلاح معده بمدت طولانی بخصوص لکتات دو فر Lactate de fer مرحب قوت مزاج و مانع از نکس مخوف مرض خواهد بود ؛

دوم از انهاست استعمال تن Tannin که در فرنگستان نیز مفید احتمالاً در استسقای البومینوری(?) مرض قلیل بچه در ایران او را مخصوص دیدیم در البومین اوری باین نوع که ده نخود او را با کمیر آب مقطر حل نموده ابتدا روزی سه دفعه هر مرتبه پنجاه قطره از او را میخورانیدیم و متدریج او را اضافه نمودیم تا مقدار یومیه ۵ نخود از تانن مهرکردید و اینجا بسیار البومین کم شد از آن جهت علاج کافی بود ؛

فقره سیم

در دیابطس که بفرانسه دیابت سوکره Diabete sucré و هم گلیکوزوری

glicosurie و هم پلی اوری Polyurie و هم پلی دیپسی Polydipsie خوانند ؛

هر چند اطبای فرنگ درین ایام بلا مرض نامیه ترشح جنبهات بول قند طبیعی را که با تشنگی و عطش مفرط و از دیاد بسی بغذا و هزال شدید بود دانند مرض مستقل است عی که چون تشخیص علاج نگردد به سرعت بهلاکت رساند و اگر چه اینمرض را جزو امراض کلیه شمردیم ولی بواسطه ناچاری بود زیرا که سبب و تغییر حقیقی او را تا بحال اطبا بر خوار نشده اند و هر کس چیزی خاص از ایشان مخصوص بیان نموده است که هیچیک بر دیگری ترجیح ندارند مثلاً در تشریح بعضی از اوقات عظم حجم کلیه و بزرگی او از منه دیگر ورم معده و بعضی از اوقات دیگر تغییر جسمانی قلب دیده شده و لیکن هیچ از انها تشخیص علاوه بر آنکه قطعیه نشده است ثابت نیست و بین این تغییر جسمانیه و حدوث جسم حلوه در بول اگر چه بعقیده اکثر اطبا اجزا او ثابت است اعتدادی افراط تبدیل انها بجزو حلو موجب ثبات اینمرض ولی سبب مخصوص نیست زیرا که اکثر از مردم گندم رایت نامیه بدون حدوث اینعلت هر بنا برین معلوم است که با تغییر ما فوق طبیعی مخصوص موجود بود تا سبب عروض اینمرض توانند و نیز هر آنکه از حیث مخصوص در این مرض دارد و هوای مرطوب و افراط استعمال مسکرات و جماع و هم و غم مفرط ؛

فی العلامات در ابتدا اکثر مخفی باشند تا آنکه مریض متدرج دائمی و لاغر و بالعطش مبتلا شده و متدریج مقدار بول ضایعه شود بنوعی که در بعضی از مرضی بمقدار چهار من در ۲۴ ساعت میرسد و همچنان قلت و کثرت بول از قرار قلت و کثرت آشامیدن اشربه و مقدار جسم حلو بیشتر و کمتر بود از قرار زیادتی یا کمی خوردن اغذیه نشاسته ؛

ولی در اینمرض غلط و بعضی الوان است بحدوث حلو و تشخیص داده شود این بول مریض که در سر الحکمه گفته آمده و هم نیز تغییر یابد بدین نوع که مقدار جسم حلو او

کمتر شود از حالت طبیعی و مایت او بیشتر و چون بس ارزیک ۱۰ ساعت بعد از نشستن ته نشین ... ایام هم چنان همان حلوه بود که مخصوص است قبل را بلکه همان مایه حلوه در بزاق نیز هویدا گردد و در این ایام زمان بزمان ظلم ودهان ترش شده اشتها بغذا و هزال و عطش بنهایت ظاهر گردد و چون رفع مرض نگردد و وجع دائمی معده و حالت متصل و عدم اشتها روز بروز کمتر مریض بهلاکت رسانید و در این اواخر عمر مرض مرکب شود بذات الریه یا سل ؛

فی العلاج هر آنکه تا این زمان دیابطس بجهت صعوبت علاج نوعی از تمکن علاج بود تا آنکه بواسطه علم شیمیا حالت جسمانی اینمرض بیکبار شناخته گردید و علاجی موافق برای او قرار داده نمودند و در خصوص اینمرض طبیب فرانسوی بوشارداد Bouchardat نام به دستوری بسیار نافع ذکر نموده برین نوع که غذای مریض را منحصر بگردانند بغیر از اجتناب و هر او را از جمیع اغذیه نشاسته و نباتات و امثال او که بواسطه عمل تغذیه مبدل بماده حلوه کردند و اطبای دیگر بعضی اینعلت علاج نامیه بمعنی که هر چه اجزا حلوه از بدن خارج میگردد بهمان مقدار اجزا حلوه بخصوص قند چیز منجمد داخل بدن نامیه و بعضی از علاج شروع است از معلم فرانسوی پواری Poiry(?) نام و هر چند این معنی کاملاً هر حقه تحقیق نشده ولی بواسطه تجربه که در چند نفر از مرضی نموده است در هر وقت موجب تخفیف جمیع علامات یومیه کردید و طبیب انگلیسی کرف Corf(?) نام بعوض قند غیر منجمد اجزای بدن ... بواسطه عمل تغذیه در معده و امعا مبدل بقند شود بخصوص تب و چون اینمطلب تفصیلی ... در تحفه ناصریه ذکر که دیده مجمد داده با تفصیل او نمی پردازیم ؛

نیز از جمله معالجات مداله بود دکتر معلم فرانسوی میال Mialhe نام که بواسطه ادویه قلیائیه بخصوص بیکربنات دو سود بمقدار چهار الی شش مثقال در ۲۴ ساعت بهمراه اغذیه حیوانیه

شفا ...

رفع اینعلت را مینماید و معتقد بود که قلیائیات در ضرورت از دیاد حموضت معده را از این حیثیه مرجب تکمیل تغذیه قند طبیعی گردد و هر قدر بر از تجربیات مخصوص که نمود در این جهت مخصوص نمودم معلوم گردید که علاوه بر دارای قلیائیات بهترین قسم علاج است و در هر وقت مفید افتد بلکه بر دو نفر مبتلا به اینمرض بهیچوجه اغذیه نباتیه را ممنوع نداشتیم و بجهت دفع ضرر انها مقدار بیکربنات دو سود را از دو یم و علاوه بر آن در هر صبح و شام یک مثقال پنیر بشکل مخلوط بیک سیر شیره قند بخوراندیم و هر دو نفر از مرضی بمدت چهار پنج روز از علاج تخفیف تام در علامات یومیه شد و پس از یکماه از این نوع علاج شفای تام رخ نمود ؛

فقره چهارم

در نزف الدم کلیه که بفرانسه هماتوری Hematurie خوانند

هر آنکه اطبای فرنگ درین ایام معمول نموده اند نزف الدم کلیه را و اجرای عموما دم از مجرای بول خارج میگردد و توهم که از مثانه یا از خود مجرای بول بود و این خروج دم را از مجرای بول بطور عموم در انتهای این گفتار بنام بول الدم بیان خواهیم نمود لهذا تفصیل نزف الدم کلیه نیز در اینجا بیان نخواهد شد ؛

فقره پنجم

در وجع حصبی کلیه که بفرانسه نفرالژی Nephralgie نامند ؛

اینمرض نیز در کلیتین یا در یکی از انها است و اسباب او چون اسباب عصبی سایر اعضا عصبی است مخصوص است بجهت احتقان رحم و مالیخولیا و رماتیسم Rhumatisme در ضمن کلیه چون اینعلت ذاتی بود یا بتغییر جسمانی در کلیه مرکب نباشد ولی اکثر اوقات عرضی و مربوط است و بجهت رمل کلیه و در ضرورت از تیزی تشخیص نوع وجع ثم بواسطه خروج رمل در زمان

لو رار دا سبب هر چه بود در علاج او توقف و تاخیر نگردد زیرا که در هر صورت منوط است بکلیس در ماه اثاره وضع اضمده مخدره دار سالیس ... معالجه کلیه مشروط بر آنکه پس از اثبات وجود ریگ به علاج مخصوص او بود چنانکه از قراریکه پس از این بیان میشود ؛

فقره هشتم

در ریگ و حصاة کلیه که بفرانسه calculs rinneux و هم گراول gravelle میگویند ؛

بدانکه هر این دو اسم موسوم میشود مرتبط بر اجزاء متحجره را در کلیه و هم علاماتی را که از عبور آنها از کلیه بمثانه حادث میشود و چون بعضی از تفصیلات عمومیه وجود اجزاء حجریه در فصل سیم از مقاله اولی ذکر گردیده ملاحظه و رجوع بر آنها جهت اتمام مطلب لازم است و بجهة آنکه تکرار نشود تنها در اینجا علامات مخصوصه ریگ کلیه را ذکر مینمائیم ؛

پس بدانکه ریگ کلیه حادث میشود از ترکیب اجزاء مختلفه مرکبه در بعضی مانند اسید اوریک acide urique و اورات دامونیاک urate d'ammoniaque و اورات د سود urate de soude و اورات د پتاس urate de potasse و اورات د شو urate de chaux و اگزالات د شو oxalate de chaux و فسفات د شو phosphate de chaux وغیره ؛

و این اجزاء حجریه کلیه مختلف بود از قرار جنس آنها چنانچه ریگ حادثه از اسید اوریک احمر و ریگ از اکسلات اسفیدر از فسفات ابیض است و بجهة توضیح تفصیلات شیمیائیه رجوع شود بر کتب الحکمه ؛ و در خصوص حجم ریگ و حصاة باید دانست که مختلف است بنوعیکه از حجم بسیار صغیر الحجم مانند ذره رمل و ... در خصوص اسباب بدانکه

علاوه

علاوه بر استعداد مخصوص و اسباب عمومیه که در فصل سیم از مقاله اولی ذکر گردیده بدانکه بعضی را اصله از اغذیه موجب بروز این علت است چنانکه استعمال طولانی اغذیه حیوانیه فقط موجب ازدیاد اسید اوریک است و هم ادویه به حامض و جوهر او عادت بر موجب ازدیاد اکسلات میشود و چنانکه در تعریف نقرس بیان نمودیم اغلب از اطبا معتقد بر آنند که نقرس و ریگ کلیه و مثانه و حصاة آنها شبیهند بکرامراض که سبب آنها متحدست و ظهور هر یکی را بنوعی ظاهر میسازند بواسطه اختلاف موضع و نیز بدانکه ریگ کلیه مرضی است که در رجال بالغه از اناث بیشتر میشود و حصول ریگ کلیه در اطفال بسیار نادر است و بالعکس حصاة مثانه در اطفال بالغه از رجال بیشتر میشود ؛

لا العلامات بدانکه بعضی از اوقات ریگ کلیه موجود میشود بدون بروز علامات ظاهره مخصوص چون بسیار صغیر و مدور بود و اما اغلب اوقات احساس و جیب ثقله در موضع کلیه با وجع عمیق در قطن موجود است و چون در اینصورت ملاحظه تقطیر مریض را بیشتر نمائیم رسوب مخصوص را او هم یار بود و وجع و سایر علامات اغلب پس از خروج مقدار کثیری از این قسم رسوب معدوم شده یا خفت یابند و چون ریگ را حجمی باشد بر بزرگی که در هنگام عبور او از کلیه بمثانه موجب علاماتی خاصه گردد که اطبا نام آن علامات را قولنج نفریتیک colique nephretique یعنی قولنج کلیه نامند مانند حدوث وجع شدید در یکی از اطراف قطن یا در هر دو جا که وجع ممتد گردد از قرار عبور حالبین و منتهی شود بمثانه و این وجع بنوعی شدید بود که مریض را بیچوجه آسایش نبود و بهیچوجه نشستن و خوابیدن از شدت آنها ممکن نشود و بعضی از شدت وجع بی تاب ... منجذب شود و حدوث تهوع و قی در بعضی از اوقات با حمی و هذیان و تشنج و حبس البول در صورتیکه ... در هر دو جانب بود یا عسر البول در هنگامیکه در یکی از طرفین باشد در صورت

نخستین که ریگ کلیه بواسطه از دیاد حجم یا از شدت تشنج مجاری قرار اول از حالبین در اوقات بمثانه گردد و تغییر مکان یابد و اغلب این وجع شدید موجب ورم کلیه شود که بعضی از اوقات مریض را بهلاکت رساند و لیکن بر حسب ضد او از این قسم از آنها بسیار نادر الوقوع است و اغلب پس از چند ساعت یا پس از یک الی دو روز این اضطراب حالت مبدل شود بحالت صحت تامه و چون سئوال نمائیم که سبب این تخفیف فوری چیست جواب گویند که از حالت ضایع شد یا آنکه سبب رجعت ریگ است بموضع نخستین چنانکه اغلب کیلاسهای کلیه است یا ورود اوست بمثانه و در انصورت اخیره از مثانه بواسطه ادرار خارج گردد در بعضی از اوقات بدون علامات ظاهره و بعضی اوقات با وجع شدید در زمانیکه عبور او را از مجرای بول صعوبت بود ؛ و بر طبیب است که بول مریض را جمع کند تجزیه کند تا آنکه ماهیت اجزای ریگ شناخته شده معالجه حفظ صحت او پس از زائل شدن او لا العلاج طبیب را در این مرض سه اشاره است اول تسکین وجع دوم اعانه نمودن بر خروج ریگ چون معلوم او سیم مانع شدن از حدوث ریگ جدید و بجهة عمل نمودن باشاره اولی بکار برد استعمال مخدرات مخصوص ضمیده مخدره از جلدا دانه یا مرکب با تغفین او یا حقنه از او و ذرث نیله اشربه طبیعیه با خلط ... و بجهة معمول داشتن اشاره ثانیه و ثالثه باید دانست که هر یک از اقسام ریگ و حصاة را علاجی مخصوص است از قرار اختلاف جنس آنها و چون هر یک از اقسام ریگ کلیه در مثانه نیز قابل متکون گردد و زرای ... هر دو یک دستور است لهذا دستور معالجه ریگ و حصاة الکلیه بر او در فقره هشتم از بیان سیم از این کتاب بیان خواهیم نمود ؛

بیان دوم

در بیان امراض کیلاس کلیه و بر که او و حالبین ؛

بدانکه این آلات مریض شود منحصر بواسطه ریگ یا حصاة کلیه و ورم خاص کیلاس و بر که را نام

پیلیت pyelitis یا peyelite مرکب نامیده و اوریتریت ureterite خوانند و ورم مخصوص حالبین را و چون علامات اوریتریت بهیچوجه تنها یافت نشود و در جمیع اوقات مرکب است بورم کلیه یا ورم مثانه و علاج او مانند علاج آنها است لهذا بیان مخصوص او در اینجا لازم نیست بلکه در اینجا تنها بیان کنیم پیلیت را ؛

پس بدانکه اکثر اوقات سبب حدوث این علت ریگ یا حصاة است در کیلاس یا در بر که کلیه یا استعمال داخلی یا خارجی ذراریح که ضعیف خود را بروز و ظهور دهد با علامات ورم نفرو کلیه یا با علامات قولنج کلیه و تفاوت این مرض با آنها نیست جز آنکه در ورم کیلاس و بر که قیح و ورم بهمراهی بول خارج گردد که این اجزاء در بول اشخاص مبتلا بورم نفرو کلیه موجود نیست و هم در این مرض مقدار دلول بول بسیار مختلف است و علامات رجع و ورم اغلب اوقات ورم نیز بهمراه او مترشح شود و چون ورم در کیلاس و بر که کلیه بیش یا حالبین بواسطه اجزاء غیر طبیعی مسدود گردیده باشد اغلب ترشح بول با مره ... پس معلوم است که پیلیت اردءا از سایر علل بود و مهلک شود در هر صورت بر که رفع مانع ادرار نشود بواسطه مجذوب شدن بول در جریان خون و در بعضی شدن ورم کیلاس و بر که که نتیجه او نیست جز ورم صفاق که مبتلا شده مریض را بهلاکت رساند ؛

و علاج او مانند علاج ورم نفرو کلیه و ریگ و حصاة اوست که سابقا مذکور شده ؛

بیان سیم در امراض مثانه ؛

بدانکه امراض این آلت هم کثیر الوقوع و هم بعضی از آنها مانند ورم نفرو و نزله او و نزف الدم و وجع عصبی و استرخاء و حصاة و ریگ و تغییر حیات او که تعریف هر یک از این امراض را در هشت فقره جداگانه بیان خواهیم نمود و در خصوص جراحات و تفرقات اتصال و ذو اصیر مثانه از آنجهت که منوط اند بعلم و عمل جراحی گفتگو در اینجا لازم نیست ؛

باید دانست که بواسطهٔ نسبت عظیمه آلات بول با یکدیگر است امراض هر یک از انها بدیگری سرایت
نماید مانند آنکه ورم کلیه وجع او سرایت نماید تا حالبین و مثانه و قضیب و وجع تا بخصیه نیز
احساس شود و یا حصاة مثانه موجب بروز حکه است در راس حشفه و بالعکس ضیق مجرای
بول یا حالت غیر طبیعی غده ذی البرستات ورم کلیه و مثانه گردد از آنجهت که این امراض مانع از
عبور بول گشته ناچار بدفعات بول در مثانه حبس شده و مدت مرافقت او دراز گردیده موجب
هیجان آلات شود و اسباب امراض مثانه و التهاب ضیق مجرای بول است و بواسطهٔ ورم آن مجری در شبان
سه غده ذی البرستات [illegible] حصاة مثانه در هر سن ∴

فقره اول

در ورم مزمن مثانه که بفرانسه سیستیت cystite نامند ∴

این ورم یا حاد است یا مزمن و هر یک از انها عمومی یا موضعی یا کلی [illegible] فقط
یا جزوی یعنی منحوط بپرده غشائی است ∴

این مرض اکثر اوقات حادث شود از جراحات عمیقه یا در و ضربه و ضغطهٔ خارجیه یا جهال بولی
عجان یا دخول یا از دیاد [illegible] در مجرای بول یا از عرق الالله یا از حبس البول یا از استعمال
دافع یا خارجی ذراریح یا از ورم مجرای بول ∴

لا ورم حاد مثانه بروز نماید با وجع شدید در جانب اسفل بطن که بواسطهٔ حرکت و بنیه و فشار بر انموضع
ترقی نماید و دراین حالت مریض مع الدوام مایل بادرار است ولیکن اخراج او در اصعوبتی تمام بود
در جهت بسیار بتنها یکچند قطره بول احمر ناصع با حرقت خارج گردد و برخی از اوقات با وجود
شدت میل مریض بادرار بول بهیچوجه خارج نشود و این حالت را اطبای فرنگ تنسم وزیکال
Tenesme vesical یعنی تعقیب مثانه خوانند و در این هنگام حمی و عطش مفرط و تهیج

بادال

و حرارت مزاج موجود است و چون بجهت سهولت خروج بول کثیر [illegible]
بمجرای بول داخل کنند انصعب [illegible] باعث وجع شدید گردد و [illegible] ولیکن برخی اوقات
است و بر حرکت بطن [illegible] و جمیع علامات [illegible] شدت بیابد و چون ادرار
بول متناهی مریض مبتلا گردد بعلامات مخصوصه که اطبای فرنگ انها را فیر اورینز fièvre urineuse
خوانند یعنی حمای بولیه که عبارتست از حمای مرکبه با همراهی صدوث [illegible] از جمیع جهه بدن
تخفیص [illegible] و انقباض قوی و حرارت شدید نبض [illegible] و هذیان و اعلام که علامات بولیه
هستند بر انجذاب بول در دم و در این صورت مریض بسرعت [illegible] هلاک [illegible] از
اوقات بدون انجذاب بول در دم بواسطهٔ حدوث تفرق و انفصال در مثانه و ورم شدید
صفاق که نتیجهٔ او است عارض شود و نیز ممکن است که مرض [illegible] و [illegible] از مزمنه ازمان گردد ∴

چون بطن از [illegible] الاس کنند یا حبس البول برخی از اوقات اتفاق افتاده که این حالت
را مشتبه نموده اند بسرایت مثانه و تشخیص او اسان شود بواسطهٔ سایر علامات او که در فقرهٔ
سیم از گفتار ششم از فصل اول از باب دوم این مقاله ذکر گردیده ∴

لا ورم مزمن او یا نتیجهٔ ورم حاد است یا از ابتداء الطریق از اول بروز نماید و در هر صورت موجب
وجع قلیل یا کثیر است در جانب اسفل بطن با میل دائمی بادرار بول و خروج بول کدر [illegible] و انقلاب
حالت عمومیه و عدم [illegible] هزال عمومی و [illegible] که [illegible] بواسطهٔ تاثیر رطوبت و [illegible]
واقعه [illegible] و جماع از دیاد [illegible] و برخی از اوقات جمیع العلامات معدوم گشته و لیکن بول
مخاطیه باقی ماند و در اخصیت ورم مزمن [illegible] مبدل شود بورم نزله که بیان او در فقرهٔ آتیه خواهد آمد
و معلوم است که [illegible] المعرفه [illegible] اغلب [illegible] است از آنجهت که علامات [illegible] از جهة
ورم [illegible] کلیه یا از ورم صفاق یا از انجذاب بول در دم ورم مزمن مثانه اغلب از مزمنه [illegible] است

بسیار مزمن که چون یکمرتبه از اول پذیرفت بسهولت نیز مبدل بورم نزله مزمن مثانه شود ∴
و چون مریض در حالت حاد یا از اول این مرض بهلاکت رسد در تشریح ضخامت جدار مثانه و صغر
حجم او و رنگین بودن غشاء مخاطی بالوان مختلفه یا قرحه و تقرح او دیده شود ∴

لا العلاج در هنگام حدت باید جمیع تدابیر ضد ورمیه رجوع شود مانند وضع علق در کنار مثانه
و عجان و فصد و وضع علق [illegible] و [illegible] نصف بدن در آب [illegible] و اشربهٔ ملینه و چون
حبس البول عروض یابد مریض اجتناب کند از اشربه بقدر امکان و [illegible]
در مجرای بول بگذارند و از قرار اختلاف اسباب برخی از اوقات ادویهٔ مخصوصه لازم گردد مثلا
در صورتیکه سبب استعمال ذراریح بود در حقنهٔ او قدری کافور داخل نمایند و روزی از یک الی
دو [illegible] از این نسخه بنوشند [illegible] نیترات دو پتاس
Nitrate de potasse
[illegible] کافور از هر یک [illegible] عصاره افیون [illegible] مخلوط بیکدیگر [illegible] حب [illegible]
سبب او [illegible] عظیم مثانه بود [illegible] لازم شود [illegible] جمیع علامات [illegible] زوال [illegible] باشند
[illegible] نماید ∴

همین علاج در ورم مزمن مثانه لازم است ولیکن در اخصیت [illegible] مقدار فصد و [illegible] را تخفیف
داد و شرطی که در علاج اجتناب [illegible] از [illegible] ادویهٔ [illegible] لباس [illegible] است
∴ و نیز [illegible] بطن را [illegible] جمیع تدابیر [illegible]
در ورم نزلهٔ که در فقرهٔ اتیه بیان میشود در اینجا نیز جایز است ∴

فقره دوم

در ورم نزلهٔ مثانه که بفرانسه کاتار دولاوسی catarrh de la vessie و [illegible]
کاتارال cysthe catarrhale نامند ∴

بام

این مرض عبارتست از حالت مخصوصهٔ مثانه که بروز نماید با ادرار بول [illegible] داده شود از ورم
مزمن حاله مثانه بر آنکه ورم نزله تنها [illegible] مریض و در ورم مزمن حاله مثانه [illegible] مبتلا
[illegible] و به جهت است که در ورم نزله علامات [illegible] شدت [illegible] بود ∴

لا الاسباب بر آنکه سبب اصلیت [illegible] ورم مزمن حاله است با همراهی سایر اسباب نزلیه بخصوص
تاثیر رطوبت [illegible] یا بدون تقدم ورم [illegible] عروض یابد در اشخاص [illegible] مزاج [illegible] بواسطه
صنعت مخصوصه [illegible] نشستن معتاد [illegible] مشغول [illegible] اند که از
شدت مشغول بودن بمطالعه و فکر و خیال [illegible] فراموش کنند [illegible]
بواسطه احتباس بول در مثانه نزله عارض شود ∴

لا العلامات [illegible] این مرض [illegible] است [illegible] باید در تعریف او علامات مخصوصه
هر یک را بیان شود و [illegible] علامات نزله [illegible] مثانه شباهت تامه دارد بعلامات ورم حاد
حاله او [illegible] اینجا لازم نیست و تنها بیان [illegible] علامات نزله مزمن مثانه را [illegible] بر آنکه
این حالت اغلب بروز نماید پس از ورم حاله [illegible] از نزله حاله مثانه اگر چه [illegible] دیده شده که
از ابتداء الطریق مزمنیت ظاهر گردیده ∴ و در هر صورت مریض در اسفل بطن احساس ثقل و حرارت
نماید با [illegible] البول [illegible] و [illegible] مثانه که در ورم حاله او [illegible] از ادرار بول [illegible] است
[illegible] مبدل شود [illegible]
از او استشمام شود [illegible] مثانه [illegible] خارج گردد و در ته
ظرف [illegible] گشته در هنگام ریختن او از ظرف مانند بیاض البیض [illegible] بود و مقدار این
رسوب مختلف [illegible] از قرار اختلاف رطوبت و [illegible] هوا که [illegible] رطوبت هوا [illegible]
مقدار رسوب [illegible] گردد [illegible] نزله [illegible] اغلب اوقات

حرمی موجود نیست و بسیار اتفاق می‌افتد که از علامات طبیعیه جوانان خارج نباشند ولی گاهی هم که مرض پیران
عمومی و ضعف تام قوی مبتلا شوند و اغلب مرضی است که اکثر اوقات بسیار بطول انجامد و علاج
تام او بسیار صعب است و چون اینها دلیل بر مرض پیری است سبب شود تغییر جبلی نافع اعمال
مثانه را ؛

اما العلاج هر آینه چون اکثر اوقات از جمله علامات ورمیه مزمنه [illegible] طبیب از
حرارت است که در ورم حاله مثانه مذکور شد و بجهة رفع نزله تدابیر حفظ صحی از جانب [illegible]
مضره [illegible] هر چیز که مرض را حفظ نماید از تأثیر برودت و از تغییرات هوای [illegible]
بواسطه پوشیدن لباس [illegible] طبیعیه جلد را بحکاکت و دلک و توقف در میان بخار آب گرم
دهند و تنقیه [illegible] معقول غیر محرک [illegible] و از جمله ادویه مستعمله [illegible] استعمال
آب قطران و [illegible] کپاهو copahu و [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] و میاه معدنیه [illegible] تام [illegible] به تغسیل مثانه [illegible] زنوک
و بعضی از اطبای معروف فرانسوی [illegible] که [illegible] از [illegible] قوی [illegible] در آن
در مثانه و در بلاد [illegible] معروف است [illegible] مطبوخ [illegible] الاسد منقال او [illegible]
[illegible] [illegible] در [illegible] آب تا ده [illegible] بانضمام مقدار قلیل از
وج [illegible] بواسطه استعمال [illegible] مطبوخ او [illegible] الآلات [illegible] را ضعف پیدا شود و نیز
بعضی از اطبا [illegible] مطبوخ [illegible] حمام [illegible] که مقدار [illegible] از او کرده و آب
سرد [illegible] در [illegible] آب [illegible] تا مدت ده دقیقه [illegible] پس از آن [illegible]
آن [illegible] را [illegible] و [illegible] دیگر او را در [illegible] آب [illegible] مثانه در [illegible] ؛

فقرهٔ سیم

در نزف الدم

در نزف الدم مثانه که بفرانسه هماتوری Hæmaturie نامند ؛
هر آینه این مرض یعنی نزف الدم کلیه در انتهای این گفتار در تعریف بول الدم مذکور خواهد شد ؛

فقرهٔ چهارم

در وجع عصبی مثانه که بفرانسه سیستالژی Cystalgie نامند ؛
هر آینه علت این مرض بندرت ذاتی و اغلب عرضی و ورم مثانه یا حصاة اوست و چون ذاتی بود اکثر
اوقات سبب او تأثیر قوی برودت یا رماتیسم Rhumatisme است و در این صورت
وجع شدید و مزمن بود که باطراف منتشر شود یا بسلسلة البول و وجع در هنگام بول [illegible] بلکه بعضی از اوقات
بحبس البول است [illegible] نقصان قوی که مخصوص اند ورم کلیه را در اینجا مرجح [illegible] ؛
هر آینه اطبا منقسم شده اند وجع عصبی مذکور را با وجع عصبی مثانه یا عنق او و با جهة علاج تمیز این ها لازم
نیست زیراکه در هر دو صورت رجوع شود باستحمام در میاه فاتره و ضمادهای مخدره و [illegible] مسکنه
در مثانه و مستقیم بعلاوه استعمال داخلی افیون و [illegible] به حب [illegible] Milglin
که دستور او از این قرار است که بگیرند عصارهٔ بزر البنج و عصاره [illegible] هر یک [illegible] گندم
که بیکدیگر مخلوط نموده [illegible] حب سازند و قدر شربت او از یک الی دو حب است در ٢٤ ساعت ؛
ولیکن چنانچه سابق بیان نمودیم بسیار بندرت علت ذاتی است و اغلب چون طبیب به دقت
ملاحظه نماید معلوم شود که سبب این وجع [illegible] نیست مگر ورم یا حصاة او ؛

فقرهٔ پنجم

در استرخاء مثانه که بفرانسه پارالیزی دولا وسی Paralysie de la vessie
خوانند ؛
هر آینه چون طبقه اوسط مثانه عضلانی است مثانه قادر است قبض و بسط را [illegible] جمعه

در مخزن را اخراج نماید و [illegible] قوه قبض و بسط سایر عضلات قوه او نیز مبتلا شود [illegible]
و بطلان یعنی باسترخا و این استرخا مختلف شود از قرار حدوث او در مثانه یا عنق او که در صورت
اول حبس البول و در صورت ثانیه ادرار البول بدون اراده عارض شود و گاهی حبس البول و ادرار
بدون اراده عارض شود و گاهی حبس البول و ادرار بدون اراده را سبب منحصر باسترخا نیست بلکه
اسباب اینها مختلف است و تعریف هر یک از این علت را پس از این علی حده بیان خواهیم نمود ؛
هر آینه استرخاء مثانه منوط است به تغییر عصبی که یا مرجح است در اعصاب مفروشه در مثانه یا موجود شود در
نخاع یا دماغ یا در قوه تام اعصاب و هر یک از این اسباب را علیحده ملاحظه کنیم ؛
اول هر آینه استرخاء مثانه چون منوط است به تغییر عصبی اعصاب مفروشه در مثانه عارض شود از [illegible]
که اعصاب مذکوره را ضغطه زنند یا از [illegible] که موجب است تحلیل رفتن قوه عصبیه
یا از زیادتی توقف در بول مثانه یا از ورم مثانه یا از انتقال رماتیسم Rhumatisme
یا نقرس بود ؛
دوم هر آینه استرخاء مثانه که منوط است بعلت ناحیه اغلب نتیجهٔ از امراض نخاع یا تغییر جسمانی
اوست چنانکه در فقرهٔ دوم از گفتار دوم از فصل سیم از باب اول از این مقاله در تعریف
ورم مزمن نخاع بیان نمودیم که امراض نخاع موجب حبس البول و مورث مفرطه مزاج میشود ؛
سیم هر آینه بعضی از اوقات استرخاء مثانه حاصل شود از علت دماغیه و بواسطه ارتباط دماغ به نخاع و ارتباط
نخاع بعصب مفروشه در مثانه ولیکن در این صورت استرخاء مثانه علامت است نه مرض ؛
چهارم واضح است که در [illegible] چون جمیع قوای بدنیه مبتلا بضعف مفرطه مثانه نیز [illegible]
قادر بر انقباض [illegible] بدون [illegible] خارج شود و در این صورت هم مثانه و هم عنق او مسترخی اند ؛
چنانکه سابق بیان نمودیم استرخاء مثانه یا موجب حبس البول یا موجب ادرار البول بدون اراده است از قراریکه

نحو

نحو مثانه یا عنق او مسترخی باشند و سبب این اختلاف آثار ترکیب تشریحی مثانه است زیراکه
رفتار الیاف عضلانیه بنحوی است که الیاف عنق او [illegible] عضله [illegible] مجتمع شده اند و در هنگام
انقباض مانع از خروج بول است بر عکس الیاف عضلانیه مثانه که در زمان انقباض موجب
بول اند بر خلاف عمل این دو قسم از الیاف عضلانیه [illegible] هرگاه [illegible] در استرخاء نحو مثانه
حبس البول و در استرخاء عنق او خروج بول بلا اراده عارض شود و باقی تفصیلات حبس البول و خروج بول بلا
اراده در فقرهٔ چهارم و پنجم از بیان پنجم از گفتار پس از این ذکر خواهد شد ؛
لا العلاج واضح و هویداست که علاج او منوط است برفع سبب و چنانکه اغلب اوقات هر قسم از استرخا
علامت است مرض دیگر را در مثانه نیز اکثر اوقات بدین قرار است و بعضی از اوقات استرخا [illegible]
است یعنی منوط است بحالت ضعف عمومی [illegible] در پیری و در این صورت باید رجوع نمود بمقویات و محرکات
موضعیه و عمومیه مانند طلای [illegible] را به [illegible] و ذراریح و [illegible]
[illegible] در مثانه و [illegible] استرکنین strychnine [illegible] و وضع [illegible] ذراریح
در جانب [illegible] ولیکن در استعمال این [illegible] احتیاط تام لازم است ؛ و در صورتیکه
استرخاء منوط است بحالت ورمیه رفتار نمایند از قراریکه در فقره [illegible] از بیان اول از گفتار
چهارم از فصل [illegible] از باب [illegible] این مقاله در تعریف [illegible] بیان شده ؛ و چون استرخاء
مثانه منوط است بعلت نخاع یا دماغ علاج اینها لازم است تا رفع [illegible] از علامات که مرض مذکور است بشود
؛ بهر صورت بر طبیب لازم است که بزودی رفع حبس البول را کند بجهت [illegible] از طول توقف بول
در مثانه [illegible] از [illegible] او را عارض شود و در صورت خروج بول بدون اراده رجوع کند بجمیع
تدبیرات لازمه تا [illegible] حاصل شود ؛

فقرهٔ ششم

درحصاة مثانه که بفرانسه کالکول دولا وسی calculs de la vessie
وهم پیر pierre نامند ❊

بدانکه حصاة ورمل مثانه گرچه اجزاء منجمده صلبه کبیره وصغیره راکه یا درخود مثانه متکون شود یا
بلاسطه مجاری حالبین ازکلیه وارد بدو شده باشند ❊ واین قسم ازتکون اجزاء حجریه نادیه
ازسایر اقسام آنست ودلایل وعلامات او نیز از قراریست که درفصل سیم ازمقاله اولی
وهم در فقره ششم ازبیان اول ازگفتار چهارم ازفصل پنجم ازین باب مذکور شده ❊
چون درتعریف رمل وحصاة کلیه علاج ادرار بنفوذ اشاره نمودیم بنابرآن درتفصیل تمام
جمیع علامات وترکیبات شیمیائی لازمه را با علاج اقسام رمل وحصاة آلات در اینجا بیان
میداریم ❊

پس ابتدا درخصوص علامات مخصوصه رمل وحصاة مثانه باید دانست که انعلامات حقیقیه برتغیر
حس مثانه وتغییر حیات بول وعلاماتی که بواسطه حالس از کثرت علامات بیکردد ❊ وازانجمله است
وجع ثقیل وحوبنیز درمکان مثانه وعجان که بسیار شبیه است به وجع عصبی او که سابق بیان
شده وبعض از اوقات حس ثقیل بسوجه بر حواشیه وبرعکس حالس مکه ودر راس حشفه عروض
یابد ودیگر علامات مخصوصه انعلیت است وجع لرزانیده مجاری بول پس از خروج او واین علامت
ازانچه مختص باشد که درحصاة که دربار آلات بول مجود اند وجع لرزیده ودرهنگام خروج
بول محسوب است نه پس ازاد ❊ بدو حصاة بول طبیعی نیست وبرخی از اوقات مسدودیت وبعض
از اوقات دیگر بصعوبت خروج یابد وچون حصاة عظیم ودرعنق مثانه متمکن میشود که
حبس البول تا مارضی شود ولابد وجود بعض انعلامات که انعب درتشخیص کافی است ازطبیب
منکشف است ازادخال مسبر بمثانه تا بواسطه صوت حاصله که ملاقات از برخوردن مسبر

بدو خاطر جمعی تام ازوجود حصاة رختناید وددر انصورت نیز بندرت در تشخیص اشتباه شده زیراکه
حصاة قوا نرمی گفته باشد درغضون مثانه یا آنکه بواسطه غلظت جدار مثانه انعلیت مشتبه شود
بحصاة چنانچه بر معلم معروف فرانسوی ره sommer نام اتفاق افتاده که تشخیص حصاة مثانه
نموده وبعد برای جثه معلم کرده که بپیوسته درمثانه حصاة موجود نبوده وچنانچه بخود دارالملا
کبیر یکی از اطبای معروف هم اتفاق افتاده که بدون وجود حصاة عمل به نموده مریض وابطه درد مثانه
بهلاکت رسیده ونامریض معلم sommer نام بدون ظهور علامات لعیه ازعمل مرتفع این حصاة
مثانه بر سه قسم است ❊

قسم اول آنکه حصاة صغیره ازکلیه بمثانه نزول یافته بتدریج درمثانه نمو نماید ❊ قسم دوم آنکه
ازخارج بواسطه مجاری بول جسمی صغیره داخل مثانه شده موجب آن شود که دراطراف آن جسم املاح
بولیه منجمد شده موجب حصاة مثانه گردد ❊ قسم سیم آنکه ازابتدا احصاة درخود مثانه بواسطه اوراد
تغیر یا ورم منجمد شده یا ورمی که موجب انجماد املاح بولیه باطراف انشده است حصاة حظیم حادث شود
وبرخی از اوقات حصاة منفرد بوده بشکل مطلق وبرخی ازاوقات دیگر چنان نماید که چند اجزاء
از صغیره بواسطه جسم متغیر مکید یکر متصل شده واند بدین صورت بشکل حصاة مختلف والشکل معتبر
بشکل وازدو طرف فراخ ردیده است وبعض ازاوقات تمام حدود بشکل معین باشد تخصیص شده که
بایکه ازیکدیگر موجود شده وبرخی ازاوقات غیر متعین السطح اند مانند سطح توت که آنقسم را بفرانسه
بیرمورال pierre murale مرالی یک شیه توت نامند وحجم حصاة مثانه
انقسمت بحجم یا قطعه ای قبضه دست است وبندرت هم بسیار عظیم دیده شده چنانچه در کارخانه تشریحیه
استراسبرگ حصاة مثانه موجود است بوزن ۲۸۰ مثقال که بهمین وجهی
که ساوات به بنجاه وهشت مثقال صیرفه وطبیب معروف انگلیسی ارل earle

بیان نموده ازحصاة مثانه که بوزن چهل وچهار انس onces انگلیسی که عبارت از
۲۱۲ مثقال ودو نخود ❊ ووزن مخصوص حصاة مثانه مختلف ازهزار وهفت تا هزار وهفتصد
درصورتیکه وزن مخصوص آب را هزار بشماریم وبا اختلاف عدد حجم شان غلظت وصغر باید دهر چند این خود نیز
شود که هم متعدد باشند وبندرت بسیار الی چهل عدد دریک مثانه پس ازفوت مشاهده شده ❊
بدانکه تا استارسال قبل ازین اطبای فرنگ ازترکیب شیمیائی حصاة بی خبر بوده اند وبعد از آنکه
درسنه ۱۷۷۶ عیسوی معلم علم شیمی سویدی scheele نام تجزیه این حصاة را تجربه نموده
اسید اوریک درانها تشخیص نمود وچون چیزی دیگر براو ظاهر نگردید معتقد شد که جمیع حصاة
مثانه حادث ومتکون شده ازاینجسم تا آنکه برگمان Bergmann نام از اطبای
سوئد phosphate وتقسیم حصاة ازفسفات راتجزیه نموده اطبا وحکمای علم
شیمی فرنگ ملتفت شدند که ترکیب حصاة مثانه تواند مختلف بوده ولاستن wollaston نام معلم
معروف انگلیسی بواسطه تجزیه انواع حصاة که در انگلیس توانست جمع آوری کند معلوم نمود که ترکیب
شیمیائی حصاة بسیار مختلف است ونیز قسم ازانها را بیان نمود وازتجربیات وامتحانات جمیع
علمای فرنگ الکنون مقرر است که اجزاء مرکب سازنده حصاة مثانه ده عدد اند که چون با انواع مختلفه
بایکدیگر ترکیب شده چندین نوع ازحصاة بوجود آورند که تعریف انهارا نمود ودراینجا لازم
دانستم ❊

اول حصاة است که ترکیب یافته از اسید اوریک acide urique که درفرانسه
درمیان ششصد حصاة مختلفه صد وپنجاه عدد آن ازانقسم بوده ودرانگلیس از ۱۰۰ احصاة مختلفه
۱۵۸ عدد ازانقسم یافت شده است وچون سبب این اختلاف میزان رازائل کند عقیده
بنده برانست که درفرانسه غذا رستهٔ اول هم نباتی وهم حیوانی است وبالعکس درانگلیس غذا رستهٔ او

ایشان اغلب گوشت گاو است واغذیه نباتیه درانجا کمتر رایج شده شود وانقسم ازحصاة بلون اصفر
مایل بسرخ است وبسهولت درقلیاتیات حل شود ❊

دوم حصاة است ازاورات دامونیا urate d'ammoniaque
بلون قهوه که شبیه بر ومخلوط بانقسم ازحصاة مطبق است ودرآب جوش خالص ودرمحلولات
قلیائیه محلول است وانقسم حادث شود در اطفال بسیار صغیر که تازه شروع باکل وشرب نموده اند ❊
سیم حصاة است ازاکسلات دو شو oxalate de chaux که درفرانسه پنج یک از حصاة
ازانقسم باشد وانقسم ازسایر اقسام حصاة مثانه سنگین تر است ورنگ اوسیاه قهوه ایست واغلب اوقات
سطح او شبیه توت است واین حصاة در جوهر نمک که اسید نیتریک گرم مخلوط باشد بسهولت حل شود وچنین
ادرا انگلیس کشنه سفیده ومبدل شود بکربنات دوشو ❊
چهارم وپنجم وششم حصاة باشند ازاکسید سیستیک oxyde cystique واکسید کزانتیک
oxyde xanthique وفیبرین فقط fibrine که چون هیچ یک ازینها الا بندرت
دیده نشده اند وبسیار نادرالوقوع اند تعریف مخصوص دراینجا لازم نداد ❊
هفتم وهشتم حصاة باشند مرکب ازاسید اوریک acide urique وفسفات دوشو
که مخلوط بایکدیگر یا طبقه ای ازان وطبقه دیگر ازین باشد ❊
نهم حصاة است ازفسفات دوشو فقط که اغلب الوان بگشته ونادرالوقوع است وملون است در جوهر
نمک وچون اورا با آتش بدهند یا حرارت دهند ترکیب شود فسفات دوشو وراست شود ودرهنگام تکلیس رایحه گوشت
حیوانی از او استشمام شود ❊
دهم حصاة است مرکب ازاکسلات دوشو oxalate de chaux وفسفات دوشو که بعض
ازاین ونیمه دیگر ازان باشد ❊

یازدهم حصاة است مرکب از اکسلات دو شو oxelate de chaux و اسید اوریک
ammoniaque که دسته قسم سابق مطلق است ؛
دوازدهم حصاة است مرکب از اکسلات دو شو و اسید اوریک و اورات و امونیاک و فسفات
دو شو که بسیار نادر الوقوع و به الوان مختلف ظاهر شود ؛
سیزدهم حصاة است مرکب از سیلیس silice و اسید اوریک و اورات و امونیاک
و فسفات دو شو که او را الوان مختلف نیست ؛
چهاردهم حصاة است مرکب از فسفات دو منیزی Phosphate de magnésie
و امونیاک که رنگ آن سفید است بخصوص در صورتیکه رابطه تخمیر اجزاء حیوانیه او را از اده جدا
نمایند و طعم او مالح و حریف است و از کدا اوی در آتش اکثر الوان شود ؛ و در خصوص حصاتهای مرکب
از اجزاء مختلفه به آنچه تجربه رسیده که هر قدر آن اجزاء دیرتر در آب حل شود از همان قرار
ما به تجربه غیر محلل اقرب به مرکز آن حصاة است بنحویکه فالمثل قسم سیزدهم سیلیس بنسبه سایر اجزا در
مرکز قرار داد ؛
اما التشخیص به آنکه علاوه بر انه اختلاف همین مثانه و ملاحظه خواص شیمیائیه بول بعض از نوایر نوبه
بسیار ممد اند در تشخیص و مفیدترین انها آنست که مثانه قبل از اول را بول مریض را در آب که گرمی
او هر قدر توانند بیشتر باشد تا آنکه بواسطه جذب شدن آب و حرارت او مقداری از
اجزاء غیر محلل که مورث صدور حصاة اند محلل شده به سهولت با بول خارج شود و پس از مدتی قلیل
در بول مریض در رسوب شده از علامات ظاهره و هم از تجزیه او جسم مخصوص را که موجب حصاة است تشخیص
کنیم یا آنکه رجوع نمائیم بعد چند روز به بعض ترکیبات مخصوصه که از قرار تجربه خواص مخصوصه
انها را ان دانیم که حصاة را تفتیت کنند تا از خروج بعض یا رسوب جسم مخصوص او را معلوم نمائیم

زان دو نوع

بدین دستورات اول استعمال کردن ارکونه ulmaire و ulmaire است که عبارت است از
ulmaire که مخصوص است در ازدیاد حرکت عضلانیه مثانه تا بواسطه شدت آن حرکت
اجزاء صغیره از مریض عبور نموده خارج شوند ؛
دوم جدوانه است که موجب اشتراخ عضلات مثانه است بدین نوع که هر جزو از یک جزو عصاره بلادونه
و هشت جزو مرهم را به الصقل بطن و مجاری تا به دین نمایند و از واضح مونوشانیم ترکیبی از اجزاء کبیره
تخم شاهدانه چهار مثقال آب هشتاد مثقال شاهدانه را کوفته آب مخلوط نموده بشرط او را صاف نمایند
و پس از تصفیه شکر در مصفا را دیگ کنیم عصاره بزرالبنج محلل سازند و این نسخه را تا مدت
۲۴ ساعت بنوشانند و اغلب تا ۲۴ ساعت هشت ساعت ریگهای صغیره بواسطه اعتدال بیرون
همراه بول خارج گردند ؛
سیم است مرکب شفا که مهم است در خروج ریگ زیرا که مسکن وجع عضلانی آلات بول است و با بخار
او را از قرار سن و ضعف و حالت عمومیه مریض تغییر داد تا آنکه از استعمال فلدین او علامات
سمیه حاصل شود ؛
چهارم است استعمال جوهر شوره و این همه الجبر که نسخه او در فقره ششم از بیان اول از کفاره
چهارم از فصل پنجم از این باب مذکور شده بخصوص چون نسخه مذکوره انه که از تنقیص افیون او ختم
نمائیم ؛
پنجم است ترکیبی معروف به آب پالمیری Eau de Palmierie که حاصل او
در صورتیکه پنج مثقال الکل مکلس مغول را در هشتاد مثقال آب قطران بجوشانیم تا نصف او فرو بریزد
شود و این مرکب مستعمل است بمقدار ۵ الی ۳ قطره   شربت چند روز بگذرد و چند
دلیل خاص بر مفید بودن او نداریم و لیکن چنان گمان کنیم که موجب تفتیت حصاة است زیرا که هر حصاة

که ۲۴ ساعت در این آب بماند نرم و شکسته شود ؛
ششم است استعمال این نسخه بگیرند تخم خربزه پنج مثقال چهار قیان سه مثقال بجوشانند در نیم من آب
یکبار یک باقی ماند پس از آن صاف نموده در مصفا را دانه الکلی چهل مثقال در هر پنج مثقال مخلوط
کنند و تا مدت یکشبانه روز این مقدار را به مریض بنوشانند ؛
هفتم است حصه بدین نسخه صفت او پنج کنیم کافور مسحوق مخلوط نمایند بیک بیوضة البیض پس
از آن اضافه نمایند هشت قطره تعفین افیون با بیست مثقال آب که روز پس از استعمال این حقنه
اغلب مقداری کلی از ریگ مثانه بسهولت از مریض خارج شود ؛
لا العلاج به آنکه علاج حصاة در مثانه بر دو نوع است طبی و جراحی طبی او مفید بود در هر صورتیکه جسم
مرکب سازنده ریگ حصاة فرود او تفرق اتصال اجزاء حصاة ممکن شود و بواسطه یکی از ترکیبات
و نسخه جاتی که سابقا در تشخیص انها بیان نموده ایم و اما در صورتیکه حصاة عظیم و مرکب از اجزاء مختلفه
باشد هر او بسیار صعب است زیرا که بعض از ادویه مخصوصه که یکی از اجزاء او مرکب سازنده او را حل
کنند موجب از دیاد جزء دیگر او شوند مثلا منیزی Magnésie دوائی است بسیار مفیده
بجهت اخراج اسید اوریک و اما در صورتیکه حصاة مرکب باشد از اسید اوریک و از فسفات
دو شو دخول منیزی در مثانه موجب عظیم شدن حصاة خواهد شد زیرا که فسفات دو شو را منیزی باطل
نمیکند است ؛ به هر صورت تفصیل تام علاج طبی او را بیان خواهم نمود بدون تعریض از حیث
رطب یا از جهات کهل حصاة در مثانه و اسباب مخصوصه زیرا که هر قسم از انها در کتب جراحی
بتفصیل تام بیان شده ؛
پس تخصیص معالجه طبیه به آنکه طبیب را چند اشاره است اول تغییر دادن حالت مزاجیه را که مرکب
صدور حصاة است و هم سهل نمودن خروج حصاة را در صورتیکه بدون او تمام حالت مزاجیه

اول باید

موجود شده باشد ؛ سیم تخفیف دادن وجع و سایر علامات ردیه که نتیجه وجود حصاة اند ؛
پس به آنکه زمانیکه حصاة در حینه تقرار یکطرفه دیده شود احتمال تام بر مرده شدن او باشد و در این صورت
بر طبیب است که سعی بلیغ نماید در تغییر دادن مزاج مختص بواسطه حرکت و دلک تام بدن و دادن شیاف پس
صرف و جوس در آب گرم و هر گاه ممکن شود توقف نماید در بلاد گرم سیر و در ابتدای وجود علامات
غیر طبیعی بول پیشگی او را تجزیه نماید تا ممکن شود علاج مخصوص از قرار ترکیبات مختلفه حصاة ؛
علامات غیر طبیعی بول که موجب صدور حصاة گردند بعضی از حالات خارج مانند تقلیل از دیاد حموضت
یا از دیاد قلیائیت و حالت حموضت بول در حینه حالتی است طبیعیه زیرا که بول انسان در سالم جمیع اوقات
حامض است و اما این حموضت چون زائد از حالت طبیعیه شود باعث صدور رسوب گردد که ذرات
او بسیار متجزی مانند خاک است تا آنکه ذرات او را حجم کثیری پیدا شده مع الدوام حجم او از دیاد
پذیرد ؛ و در این حالت بول چون تازه خارج شود اغلب شفاف و احمر اللون است و ما بعد به زودی پس از
مدتی رسوب رنگ آجر سرخ مسحوق ظاهر گردد و در ظرفی که در او بول است ابیض اللون شود
و این حالت عارض شود هم اطفال ساکنه در منازل رطوبیه و مبتلا به سوء الهضم را و هم در اشخاصی که اغذیه
در اکل انها به حیوانیه و در منازل نیکو توقف نمایند زیرا که در هر صنف هضم کامل طبیعیه است
و در هر و صورت حموضت بول زیاد است و اما قانون علاج مختلف است چنانکه در اطفال مهزول
ابتدا باید مسهل از دهن بیه الجبر بدهند یا از ریوند و منیزی و در این علاج مدتی جزئی از کلمبو
بنوشانند و پس از این علاج رجوع کنند به قلیائیات و مقویات تا از حموضت بول زیاد شده آلات
هضمیه را نیز قوت دهند و معتبرترین مقویات در این صورت ریوند و جنطیانا و کلمب [illegible]
و دیگر کنند که انها بهتر از قلیبی و از قلیائیات تپاس [illegible] از او [illegible] بهترات
زیرا که اورات به تپاس از اورات دیگر بسیار آسانتر حل شود و هر چند اغلب اطبا به تپاس یا

رجوع کرده مفید افتد ولیکن باید دانست که برخی از اوقات چون معده اشتها را بصعوبت قبض نماید
رجوع به امانیاک از هر جهت مفیدتر خواهد بود زیرا که علاوه بر آنکه ادرارات را امانیاک که خاصیت مقوی
اسیدی بیکربنات دو سود و طعام آنکه مایعات بسیار بخورانند و مریض در مساکن حاره متوقف شود
امانیاک نیز موجب تعریق داده است که در این مرض منافع آنها دیده شد ولیکن چون انواع حموضت بول
شود در اشخاصیکه بسمن اند رفتار طبیب را اختلاف بسیار و باید رجوع بخروج دم از قطع و فصد
و دوشانیدن مقدار تام از کلیه در لیله و در لیه حین مختلط با منزل در باد او نمود موجب اطلاق کار
شود و علاج تام حاصل شود از استعمال قلیائیات با انضمام حرکت و اجتناب از اغذیه مقویه
نیز از جنس بول حامض تمیز داده شود که علامت دالّه و کلیه سیستیک acide cystique
زیرا که دیده شده که بواسطه ورود اسید موریاتیک acide muriatique
این ... ل اسید اوریک کوز جا و ... در صورت وجود انها اسید موریاتیک گردانیم
تا از تجزیه منفعل بول شده انها اسید اوریک با ادرارات ... الخ و علاوه بر قلیائیات
که در خصوصیت مخصوصه منفعت تام دیده شود تربانتین terebenthine
با تعفین افیون و دهن بید انجیر او و بلیری Eaupalmierie که بیان
تعریف او را در تخفیف حصاة بیان نمودیم و از شرب ... ادرارات ... تغلیظ
از او در تحفه ناصریه مذکور شد ❁
چون حالت ازدیاد حموضت بول مرکب از ... جسمانیه یکی از آلات مختصه او است صحیح بیاید
نیکو دیده شود از استعمال ... موضع قطن مخصوص از تریاق موضع مذکور را بمرهم التیمون و چنین
مرکب از ... ملاحظه باستعمال ادویه مذکوره فوق بیرون ... و در کیسات او مفید خواهد بود ❁
در انزمه قلیائیه و ... Phosphatique حالت حموضت طبیعیه بول

مبدل شود بحالت قلیائیه و در این باب که در این حالت در بول علامات ... مرکب است از فقات
و ادرارات بسیار بعضی تر از حالت حموضت بول است زیرا که اغلب مرکب است بحالت غیر طبیعیه
عمومیه مزاج و لامع نرا منافع تامه شاهده شود از استعمال جذابات در قطن و حول اعضای یعنی
محرطات بعلت تمدد و ... رحم بعلاج او بادانیم و بجهة رفع حالت قلیائیه رجوع نمائیم بحموضات
معدنیه و مقویات مره و قابضات و بهر جهة حموضات معدنیه بدون تغییر دادن بول مثانه گویند
موجب زوال شدن قلیائیت اند و لیکن باز احتمال کلی است که این ادویه بخصوص مفید باشند بجهة
که حتی تقویه را بحالت طبیعیه رجعت میدهند و هر جهة هم جوهر کرکوه و اسید نیتریک و هم اسید موریاتیک
مستعمل اند و لاکن از تجربه چنان فهمیده شده که اسید موریاتیک مفیدتر از سایرات و جسیب ... ایتالیائی
سانتونین Santonine نام حاصل بسیار نیکو دیده است و در مکلل تجربه اسید موریاتیک
و بمقدار جزو آب مختلطه نیم جزو جوهر آن کور بواسطه سیر شدن او در او مض مثانه ثابت و چون اغلب در حالت
قلیائیت مقدار بول منهایت و موجب ضعف مریض است مفید برای استعمال گرد گنه گنه و ذرایع غذائی
منقصه باید دانست که در حالت حموضت بول چون استعمال قلیائیات بسیار بطول انجامد
اغلب حالت حموضت مبدل شود بحالت قلیائیت که بدتر از حالت سابقه است لهذا
بر طبیب است که احتیاطا هر تا دو در استعمال قلیائیات و هر روز بول مریض را تجزیه کننده
تا حموضت و قلیائیت او معین الخ ❁
این مذکورات تفصیل بود از علاج در حالت غیر طبیعیه مخصوصه بول که موجب حصاة مثانه
و کلیه گردد خواه از ازدیاد حموضت بول خواه قلیائیت حصاة مرکب بود ❁
هر آنکه در زمان عبور حصاة از یکی از حالبان حالت مریض چنانکه سابقا بیان نمودیم منهایت
مضطرب شود و برخی از اوقات فصد در خصوصیت بسیار مفید خواهد افتاد بجهة رفع اضطراب

حالت مریض و هم از جهة مانع شدن از ورم حالبین را که تواند قیمیه الفصه مبدل شود ❁ و در این ... هم
استعمال مخدرات و ضمادات مسهله و جلوس در ... فاتر نیز مهم تخفیف وجع است و اقوال اطباء
در خصوص شدت نیران مقدار کمی از اشربه مختلف است که برخی اشعیار را مفید و برخی دیگر مضر
دانند و بعقیده ما بنده هر یک از این دو صنف از جهتی محق و از جهتی دیگر غیر محق اند
زیرا که کثرت اشربه مفید خواهد بود در صورتیکه حصاة صغیره باشند از آنجهة که اشربه
بسیار در خصوصیت حصاة را فشار رده تواند موجب خروج او شود و بر عکس مضرات در صورتیکه
حجم او بمقداری باشد که در حالبان فشار رده و ضغطه بول باعث ورم ... ازدیاد وجع شود و در
خصوصیت سهم قبل از رسیدن بول نافات مثل سولفات ... ناتریوم sulphate de potasse و ...
و پس از آن حقنه منتهه از کافور و صفوة البیض و تعفین افیون که قبل از این در تخفیص
مذکور شد مفید خواهد و چون ... حصاة صغیره بمثانه نزول نمود اشربه ملینه بمقدار
تام مفید خواهد بود و هر روز یک ذرات مسهل حقنه سابق الذکر را معمول دارند و ترتیع کننده
عیان و جانب ایسر بطن را ... از حصاره ها ... تا بلکه بکنایت انها حصاة صغیره داخل
مجرای بول شده و خارج شود و چون خارج نگردد به مجرای بول را بواسطه حس معوج ... وسیع نمایند تا
خروج او سهلتر شود ❁ چون بواسطه این رفتار حصاة در مثانه توقف نمود بر طبیب واجب
است که زحمت مریض را ... منع داد که مانع کبیر از حجیم شدن حصاة ❁ بنا بر این هر اسی از نشاءة و ...
جنس حصاة رجوع شود بیکی از رفتارهای مخصوصه طبیه که سابقا بیان رفته با انضمام حرکت و حزمیه
و انکه ... نگاه داشتن بدن بخصوص بطن را بواسطه لباس ... و پرهیز از اغذیه ... نافعات و ...
و مانع شدن از مرض بیکی از کلیه بواسطه مسهل ... در بعضی از اوقات و در خصوصیت ...
و ... انجیر ... سقیه از تنقیه و صابون ... بادام مقیم از برزنه از حصاره و غیر ذالک انتبیح است

و چون وجع بسیار شدت نماید شدت مریض را با نقطن در آب گرم و حقنه از کافور و تعفین
افیون یا از دهن خردل ساق که عبارت از در شب ... تریانتین Terebenthine و صفوة البیض و محلول شده باشد دائم موجب تخفیف وجع شود ❁
هر آنکه قبل از آنکه بواسطه علم شیمی جنسیت حصاة را شناسند بدون رجحان به بیان معین
قلیائیات را اکثر از اوقات مفید یافته و لیکن در جمیع اوقات ملاحظه نمود که جمیع حصاة حادث
از حموضات بالضروره از ضعف مزاج به دوای قلیائیه مستور شود و در خصوصیت بواسطه استعمال قلیائیات
انحلال شده است ... و لهذا بر طبیب است که تو فعلات حموضت تامه از بول را بر یکی و استعمال قلیائیات
را چند روز ترک نموده بعوض ان اسید موریاتیک جزشانه چنانچه هیکر و ... از تجربات مخصوصه معلوم
گردید ❁
چون تفصیلی از این مطلب بالا در این کتاب بیان نمودیم منظور آن نبود که در حصاة عمل جراحی ملاحظه
بلکه بسیاری از اوقات حالت عمومیه مزاج مریض موضع تکلیف رفته در که هم استعمال حموضات و هم قلیائیات
مضر کرده و بدون عمل جراحی مرض علی الدوام تزاید نموده موجب هلاکت مریض شود و ما برخی از اوقات
عمل جراحی کرده در اشخاصیکه از جهات دیگر صحیح المزاج باشند عمل است بسیار نیکو و با نجاح چنانچه از تجربیات
کامل خود در دار الخلافه واضح و هویدا گردید ❁

فقره هشتم در تغییر جدار مثانه ❁

هر آنکه در اینجا بعضی از تغییرات را بیان نمائیم که در تحت ملیت از ورم مزمن او یا از حبس البول از تضییق
مجرای بول یا از امراض غده پروستات بواسطه وجود حصاة یا بواسطه اسباب مجهوله یا از کثرت سن عروض
یابند که از این جمله است هیپرتروفی Hypertrophie مثانه یعنی از دیاد قوه تنمیه او و دیگر اکیاس
لحمیه و سرطان ❁

لاهیپرتروفی مثانه بدانکه در حالت طبیعیه غلظت جدار مثانه نصف خطیکه از دوازده یک قیراط است رفع
نیست ولیکن اغلب رخنا غلظت جدار او تا بقدر عرض انمله اخیر ابهام شود و در این صورت
فضای مثانه نیز ضیق شود و اسباب اغلب نیست بجز ورم مزمن مثانه و هر چه مانع باشد خروج بول را
و چون فی الحقیقه خروج بول منوط است بطبقه عضلانیه و در حبس البول این طبقه بالکلیه از بسیار
اوقات مشغول است بیهوده لهذا علامات ازدیاد تنمیه مخصوص در این طبقه است بر این حالت وجود
ازدیاد تنمیه در این طبقه فقط در بعضی از مواضع نه در تمام اوقات ظاهر شود اغلب تحور را ... بعد
بروز دهد که حصاة بعضی از اوقات در میان این شقوق مخفی شود و در هنگام امتحان بکثر احساس
نشود و زمانیکه ازدیاد تنمیه در غشای مخاطی مجاری بول او نیز تغییر یابد ؛
این تغییرات جسمانیه مثانه در حالت صعب التشخیص و علاج ممکن است بجز رفع علامات و رسیده
در جهت دادن خروج بول اسبابات طبیعیه از قراریکه در تعریف امراض مثانه و امراض غده
ودی و امراض مجاری بول ذکر شود ؛
لاپاپیلیکهای لحمیه چون لثه در غشای مخاطی مثانه بروایند لحمیه بطور متعدی یا غیر متعدی با اصل عاده
یا بودن او که اغلب مبدل گشته بسرطان و نادر الوقوع اند در شبان و کثیر الوقوع در شیوخ و تشخیص
اینها صعب است بجز آنکه در هنگام عملیه مثانه ظاهر شوند زیرا که در صورتیکه همراه اینها بول الدم
و ترشح غیر طبیعی بول و هزال عمومی و کدورت بول و غیره باشد دلیل بر وجود اینها نیست زیرا که این علامات
در بعضی از امراض دیگر او موجودند ؛ و علاج اغلب نیز ممکن نیست بجز آنکه در عملیه حصاة
مثانه او را اتفاقاً جراحی زایل کنند که بعضی از اوقات علاج تام حاصل گردد و در هر صورت دیگر
علاج او منوط است برفع علامات مثل ... و مانع شدن از بیرون مزاج و حبس
البول و امثال آن را ؛

لاسرطان

لاسرطان مثانه که تمام مثانه را فرو گیرد تا حال دیده نشده و بعقیده اغلب اطبا اغلب نیست بلکه
پاپیلیکهای لحمیه که مبدل گشته اند بسرطان و در هر صورت تشخیص او در زمان حیات نادر و
علاج او غیر ممکن است ؛

بیان چهارم در امراض غده ودی ؛

بدانکه غده ودی بجهة احاطه کردن او مجاری بول را که مواد عام امراض است نیز بسهولت مبتلا بحالت
غیر طبیعی گردد و نیز بعکس امراض غده ودی موجب امراض لوله مجاری بول داخلی شده از خروج او
و امراض غده ودی که ملاحظه اشان در اینجا لازم است شستن نکرده و ازدیاد تنمیه او زیرا که علامات
و علاج حصاتیکه قرار شده در او عرض باید تعریف جداگانه بجز از تعریفات حصات سایر آلات
بول شده او و جراحات حاده ... که بعضی از اوقات در او یافت شوند معلومیت بعلم وجهی جراحی
و این بیان منقسم شود بدو فقره ؛

فقره اول

در ورم غده ودی که بفرانسه پرستاتیت *Prostatite* خوانند ؛

و این مرض یا حاد است یا مزمن قسم اول در شبان و ثانی در شیوخ یافت شود ؛

لاحاد او اغلب نتیجه اختلاط اخراج منی و افراط شرب مسکرات یا ورم شدید مجاری بول یا ضربه و ضغطه
بر عجان است و اغلب ابتدا با ثقل یا حس حرارت و وجع در عجان یا مبتلا شده بادرار بول هر زمانیکه
اندکی از او در مثانه جمع شده باشد و در زمان خروج آن مقدار جزئی از بول احساس ...
شود مخصوص در خروج قطره های آخر بول و در بعضی در مستقیم وجع عام خارجی احساس کنند که بول
او را بخروج باز مشغول نماید و چون در اغلبیت اجسام مقعد مریض فرو برند احساس حرارت
کنند و ... وجع او زیاده گردد بلکه بعضی از اوقات که ورم شدید باشد حجم غده ودی

افزون تر شده حجم برآمده و متزلزل با حرارت از لمس با صبع احساس شود و هرگاه کثرت و ضغطه بر او
بمالازم غده مذکوره رسد مریض درد او را صعوبتی تا حاصل شود و از قوت دادن کثرت اکثر اوقات
تشنج شده در ... و ... جدا کرده است چون از ابتدا ... رفع
انحلال نمود به عدم ... مثانه ... شود و پس از آن ... احتمال مثانه در ابطه ...
ورم عظیم بول منوط ... و در اغلبیت علامات لبیار ...
بروز نماید مخصوص چون علت ... شود حبس البول و از تزاید اعتلالات ...
شدت حمی ... عارض شود ؛ و اما چون ... که بیان شد از ابتدا العلاج ... رجوع نماید یا بعضی
اوقات ورم غده ودی تحلیل رود یا مزمن یا ... شود ؛
اما العلاج در ... مرض کثرت ... فصد
... در عجان و مقعد وجهة سهولت خروج دادن از وضع ...
آب فاتر بشانه و از ... لازم است و در صورتیکه از شدت
ورم غده ودی حبس البول عارض شود ... بواسطه میل الاسنگ ...
... رفع حبس البول ... اتفاق ...
کاملی لازم است ... و ... غده مذکوره
تراوش نماید ؛
لامزمن او اغلب ... در شیوخ و احتمال کمال است که ازدیاد تنمیه غده ودی که در فقره ثانیه
ذکر خواهد رفت نتیجه مزمنیت این ورم باشد ؛
لاورم غده ودی چنانچه سابقاً بیان نمودیم بعضی از اوقات ورم حاد غده ودی منتهی شود بریم و در
اغلبیت در مستقیم احساس ثقل ظاهر شود با تخفیف ... سایر علامات و رسیده مریض ...

مذکوره وجع عمیق احساس کند با ضربان شریان که موافق با ضربان نبض را ؛ و چون ... مستقیم
داخل نمایم اکثر اوقات ... از لمس ... بسرعت ... این امر منفجر شود
و مواضع انفجار مختلف است از آنجمله چون ... منفجر شده بمجاری بول یا مثانه
مریض بغتة احساس خفت در جمیع علامات نماید و از مجاری بول ریم فقط یا مخلوط ... خارج گردد
و همچنین علامات بغتة خفت ... ریم از مقعد خارج شود در صورتیکه بمستقیم منفجر شده باشد ولی
چون ... مجاری منفجر نشده ... که علاج ...
برای باتمام رساند و چون منفجر گردد ... علامات نیز رفع خواهد شد ... قسم ؛ در
صورتیکه نه از مجاری بول و نه از مستقیم و نه از وسط عجان ... از جهة خروج ریم حاصل گردد ...
...
...
...

فقره دوم

در ازدیاد قوه تنمیه غده ودی که بفرانسه هیپرتروفی دلا پرستات
Hipertrophie de la prostate خوانند ؛

بدانکه غده ودی بسهولت مبتلا شود بمعظم حجم خود خواه ذاتاً خواه عرض بهر صورت اغلب ...
... ازدیاد ... در جمیع غده بیکقدار ... باشد ...
...
...
صورتیکه فقط قسمی از غده که ملاصق مجاری بول است حجم شده ...

لا لعلاج انچه حاصل نشود درین واسطه علت را نمی دانیم ؛ ولیکن باید امیدوار بود
که نمو در تشکیل سلول الماس باین نوع که چون عللات وراثیه موجود باشد هوا و ارض ضد
در هم رود ازین رو چون احتمال بودن مرض مجاری بول است موضع علیل را بواسطه میل که در سر او
قطعه از نترات دارژان نهان است محترق نمائیم و تداوی کنیم علاوه الذمی مستخذ از یدور
Iodure de plomb و یدور دو پتاسیم Iodure de potassium
معلوم است که در حبس البول که نتیجه انعقاد است دخول میل الاستیک لازم نیست تا خروج بول ممکن گردد در
این صورت میل مذکور را الوده نمائیم ببرهمی از یدور دو پتاسیم که هم موجب سهولت انزلاق میل است
هم تاثیر مرض را منفعت خواهد بخشید ؛

بیان پنجم در امراض مجاری بول ؛

چون مجاری بول آلت ادرار وهم آلت تناسلی است امراض او نیز دو نوع است و در این بیان
تنها امراض مجاری بول را که منوط بوظایف ادرار است بیان نمائیم و امراضی که منوط بوظایف تناسلی است در
باب سیم این کتاب ذکر خواهد شد و امراض مخصوصه مجاری بول که مجاری او است ضیق
مجری و حصاة و نواسیر او است علاوه بر اینها درین بیان بیان کنیم از حبس البول و خروج بول
بدون اختیار و سلس البول که هر سه علامت است که سبب انضمام در مجاری بول وهم در سایر آلات
منوطه بدین ترتیب است ؛

فقره اولی

در ضیق مجاری بول که بفرانسه رتریسسمان دولوتر
rétrécissement de l'urètre خوانند ؛

بدانکه ضیق مجاری بول عبارت است از تغییر جسمانی یا عملی جدار آن مجری که باعث تقلیل قطر آن گردد

ابرام یابد

موجب عسر البول است ؛ واطبا انگلیس ضیق مجاری بول را منقسم نموده به سه قسم اول ضیق تشنجی
دوم ضیق ورمی سیم ضیق جسمانی ؛ ضیق حالت از تشنج حاصل شود از حرکات غیر ارادیه
جدار این مجری بدون ورم و تغییر جسمانی و در وقتی که ضعیف و امزجه عصبیه بواسطه افراط
جماع و مباشرت بواسطه تاثیر برودت در هنگام رکوب طولانی ؛ علامات آن صعوبت
یا صعوبت ادرار است بلکه حبس او در بعضی اوقات و سهولت ادرار در زمانی دیگر از قرار
شدت یا عدم حالت عصبیه و دخول کستر نیز از قرار شدت و خفت آن حالت صعب یا
سهل گردد ؛

ضیق ورمی نتیجه ورم غشای مخاطی مجاری بول یا عنق مثانه است و در قسم اول مذکوره
از هیجان دم و تغلظت بزیر فشه مجاری بول را ضیق یا مسدود نماید و ادرار بول اگر ممکن باشد
بواسطه مرور بول موضع متورم موجب وجع و تشنج در هنگام خروج او دقیق است و در ضیق که
عنق مثانه مبتلا گردد بعدم انجذاب خروج بول بغتتا غیر ممکن شود و در هر صورت دخول کستر
موجب وجع و تولد میشود و بعضی از اوقات نزف الدم است ؛ ضیق صغیر و صریح است
ضیق جسمانی او از هر نوع مذکور شایع تر است و عبارت است از تغییر جسمانیه جدار این مجری
که بروز نماید بغضون و سرپوستها و لاس نزفی غشای مخاطی یا صلابت در بعضی از مواضع او که
جمیع اینها نتیجه ورم مزمن اند و غضون مذکوره را که بفرانسه برید brides
و سرپوستهای مذکوره که بفرانسه والوول valvules خوانند حاصل شود از ورم شدید
غشای مخاطی از طرف ثانیه در غضون و به درعرض که سبب داوول است و لاس نزفی غشای مخاطی
انقباض در جنب موضع مخصوص همه یا انبساط بکلی بواسطه کبر ... بعضی از اوقات
لین و بی وجع و بعضی از اوقات دیگر صلب و بدون وجع اند و صلابت مذکور را بفرانسه

ند زیته کالوز callosités و هم اندوراسیون induration خوانند اغلب در
قسم تحت غشای مخاطی است و علت انکه نمو غشای مذکور بحالت طبیعیه ثابت باید دانست که هر یک
از اقسام ضیق مجری را علامتی مخصوص است از انجمله قسم تشنجی حبس البول بصعوبت او بغیر بیانی معینه
یا غیر معینه است و در مابین این دو راث هیچ اثری از او باقی نیست بعکس ضیق جسمانی که علی الدوام
موجود است تا آنکه سبب او زایل شود و ضیق ورمی شدت نماید از هر چه موجب هیجان است مانند
افراط جماع و امثال او و شرب مسکرات و خفت یابد از استعمال مبردات ؛
بدانکه اغلب ضیق مجاری بول بسیار بتدریج بوده که تشخیص قسمی که منوط بورم یا تغییر جسمانی است
و بدین جهت اغلب طبیب رجوع نکند زیرا که مرض از ابتدا ضعیف و در ابتدای امر علامتی موجب
نیست جز تسلسل بول و ادرار او بقاعده غیر معتاد و چون مثانه در انقباض سعی بلیغ مینماید بجهت
اخراج بول ازدیاد عضلات مثانه موجب ازدیاد تصمیه او شود و بواسطه اختلاف شکل را ... متضیقه
بول در زمان خروج او شعبه شود یا پیچیده شده یا بسیار دقیق مانند نخ خروج یابد و یا بلکه حبس شود
و از توقف بول در مثانه و سعی دائمی مثانه در اخراج او مثانه ... متورم مبتلا گردد بهیپر
تروفی hypertrophie و بدین واسطه موجب ازدیاد ضیق مجری و حبس البول شود
چون مرض مجری شدت نماید که بول التامه در مثانه حبس شود علامات حالت شدید بیدار شده چنانکه
از تعریف حبس البول که در فقره چهارم ازین بیان ذکر خواهد شد هویداست تشخیص داده شود انعقاد
از دخول میل در مجاری بول ولی تعیین علت فقط کافی نیست بلکه باید موضع و صعوبت و کیفیت
را نیز بجهة علاج نیکو شناخت و بدین منظور جراحان میلهای مخصوص از جسم موم یا ژلاتین ... داده
تا ازین انها بجهت دقیقه در مجاری بول اثر هر چه در مجاری است بواسطه انها هویدا شود ؛
لا لعلاج مختلف است از قرار انواع او چنانکه در قسم تشنجی جلوس در حمام فاتر و تمریخ ... از

عصاره بلادانه

عصاره بلادانه و اجتناب از حرکات نفسانیه شدیده نیکوترین علاج است و در حالت ورم
نیز جلوس در حمام فاتر مفید است ولی با انضمام ارسال علق و اشربه مبرده و پرهیز از هر چه که محرک
هیجان است و در صورتیکه تغییر جسمانی جدار مجاری بول حادث شده باشد همین تدابیر مکرر و با
در زاویی نمودن یا ... کیها که موجب عسر البول هستند کافی نیستند و بدین منظور باید رجوع نمود بعملیات جراحی
و بریدن یا راه کیها چنانکه در کتب جراحی بیان شده است ؛

فقره دوم در حصاة مجاری بول ؛

چون این مطلب تماما منوط است بانچه در فصل بیستم از مقاله اولی و در فقره ششم از بیان اول
از گفتار چهارم از فصل پنجم ازین باب و نیز در فقره ششم از بیان (یا) از گفتار چهارم از فصل
پنجم ازین باب ذکر شده لهذا تکرار بیان او در اینجا لازم نیست ؛

فقره سیم

در نواسیر آلات بول که بفرانسه فیستول اوریناری fistules urinaires
نامند ؛

بدانکه نواسیر آلات بول عبارتست از منفذ ... در هر یکی از مواضع ممر بول مثل در کلیتین و در حالبین
و مثانه و مجاری بول ولی در اینجا نواسیر مجاری قضیبی او را تنها بیان کنیم زیرا که سایر اقسام نواسیر بسیار
نادر الوقوع اند علاج پذیر نیستند چون این نواسیر مجاری قضیبی اغلب باینکه مانند ابسه بول
abcès urinaires ... لهذا ابتدا اجزائی ازین قسم دملها را در اینجا لازم دانستیم ؛
پس بدانکه دملهای بولی حادث شوند ... یکه بول بواسطه منفذ غیر طبیعی در نسوج مجاور ... نفوذ
نماید و این منفذ غیر طبیعی بعد از آنکه ... از آنکه بدون احتیاط ... میل ... کستر مجاری بول داخل
کنند و بواسطه شکافتن مجاری که حادث شود از ضربه یا ... ضیق او یا از شکافتن بواسطه غیره

مخصوصه جراحی بمنظور اخراج بول در صورتیکه از کثرت بهیچوجه بمجرای طبیعی نشود و در هر یک از این
اقسام ادویهٔ بول نکنند یا در رسوخ مجاور ره نحوی که موجب باد گیر با تغییر اول جهة خارج یا بدون تغییر
لون اوست که بواسطه فشار خالی کرده و چون بول با غذات حریف است و از حبس او موضع این بیماری
بر جراحت او میفزاید این بول محتبسه موجب [illegible] تا نقرات [illegible] عظیمه شود ؛
العلاج باید نهایت تخفیف علت نموده بول محتبسه را اخراج نموده تا سبب شود زوال مضرتهای تامه را که
که از توقف بول در انجارات میکرده و بدین منظور باید عجالتاً . از آلات مخصوصه بکار برد تا امکان
توقف بول نرسد و در مجاری طبیعی بول گذارند تا بسهولت از انجا مندفع شده به تقرح مذکور داخل نشود
ولی از ان تقرح را بر شانه بر که ده الحقه [illegible] از نغز و در وی او یا رجه [illegible] بعرق کافور بجلد
المات حجم گذارند و بواسطه [illegible] بول [illegible] انجب تقرح بدون التیام ؛
[illegible] مجاری [illegible] خواه [illegible] خواه [illegible] بسهولت تخفیف داده شود از انکه از
یک [illegible] در عجال یا در بعضی [illegible] بول خارج شود و چون [illegible] خارجی [illegible] از [illegible]
[illegible] راه [illegible] بول مشخص است و بواسطه [illegible] از [illegible] در ان معبر و بول قطره قطره
[illegible] خارج شود از [illegible] مجاری [illegible]
[illegible] اهمال ؛
علاج او منوط است بانکه [illegible] علی الدوام در مجرای بول [illegible] تا [illegible] نزول بول
بمعبر [illegible] و پس از ان بواسطه [illegible] جراحی یا احراق [illegible] کنند ؛

فقره چهارم

در حبس البول که بفرانسه رتانسیون دورین Retention d'urine
خوانند ؛

بدانکه حبس البول عبارتست از عدم عبور طبیعی بول از مجاری خود و سبب این علت ممکن است بشود در
مواضع مختلفه ؛ اول در کلیتین بواسطه ورم او یا بواسطه حصاة در کلیه یا رگه ؛ دوم
در حالبین که مسدود شوند از حصاة یا اجزاء دیگر یا از لاس مجاور خود فشرده شوند ؛ سیم در مثانه
بواسطه استرخاء او یا بسبب وجود حصاة یا براه کیهای لحمی و تخصیص بواسطه تکاثر غده وذی ؛ چهارم
مجرای بول در صورتیکه مجرای مذکور ضیق شود از تشنج یا ورم یا تغییر جسمانی یا مسدود شود از حصاة
یا علت غده وذی ؛ بنا بر این معلوم است که حبس البول مرض نیست بلکه عرض است اکثر امراض
آلات بول را و بهمین جهت است که تعریف او را با خبر انداختیم ؛
العلامات بدانکه علامات حبس البول که سبب او در کلیه یا حالبین است تشخیص تام شود زیرا که این
در حالت زوج و در صورت بطلان عمل یک از انها اندکی عمل زوج خود را کار سازی کند لهذا بول
نیز بحالت طبیعیه بمثانه وارد شود و تفصیل که پس از این در این فقره بیان می نمائیم از حبس البول
منوط بعلت مثانه یا مجرای بول است پس در خصوص این قسم از حبس البول بدانکه ابتدای بروز او
یا بتدریج یا فوری است بتدریج است در صورتیکه سبب ضیق مجرای بول یا امراض غده وذی یا استرخاء
مثانه باشد و فوری است در چند صورت اول در صورتیکه شخص باختیار بول را بمدت طولانی
حبس نماید و از کثرت اجتماع او قوه قبض و بسط مثانه باطل شده استرخاء او را دلالت دهد دوم
در صورتیکه بغتة حصاة مثانه در عنق او واقع شود و در انحالت شود که در هنگام ادرار بول
بغتة محتبس گردد سیم در صورتیکه شخص که مبتلا بمرض مجرای بول یا غده وذی یا مثانه افراط در شرب مسکرات
یا جماع نماید در هر صورت حبس البول را چند درجه است درجه اولی را دیزوری Dysurie
نیز عسر البول گویند چون بول عسرت فقط تنها در هنگام خروج است درجه دوم را استرانگوری
Strangurie نیز تقطیر البول خوانند زمانیکه بول قطره قطره خارج شود درجه سیم را التفوال

Ischurie نیز حبس البول خوانند زمانیکه بول بهیچوجه خارج نشود و در این صورت حجم
حجم مثانه افزوده شود و تکمه انکه بول علی الدوام مرود میزان از بالای حجم او فشار وارد
وارد و چون نایله ممتلی گردید قوه قبض و بسط او فانی شده استرخاء مثانه را سبب حبس البول اسباب
کند و حجم مثانه بعضی از اوقات بمقداری میرسد که تا سره صعود کند و مشتبه گردد باستسقاء بطنی
چون بجهة عدم خروج او بول بسیار مجتمع گردید شود که براه حالبین قدری از او بکلیه مراجعت
کند و در این جذب شده داخل دوران عمومی گردیده و عرق عطسه را رایحه بول میداده و جمیع
علامات حمای بولیه ظهور کنند بجهة نقص در عجان و ورم و بیع در بطن و بیرون رفتن دوج و سعی بسیار در
خروج بول با اضطراب و تمدد و قی و چون انحالت علاج نگردد مریض بمیرد بواسطه هذیان و
اغماء و تشنج ببلاکت رسد ؛

العلاج باید نهایت رفع انحالت مخوفه را نمود بواسطه اخراج بول و چون مجرب است که رفع انحالت
بسهولت نوان از ادخال مبیل وارد در صحبت مریض بود بعضی از اوقات ادخال مبیل مصوب تام خواهد
بلکه ممکن است بهیچوجه ممکن نشود در انصورت بعضی از اوقات بواسطه ادخال اصبع در مقعده ادخال مبیل آسان
گردد ؛ نیز مجرب ایضاً است نشاندن مریض را تا سره در آب گرم و فصد در امزجه دمویه و تزریق بحقنی از
عصارهٔ بلادانه و اما در صورتیکه هیچکدام از انها مانع رفع نشود و علامات حمای بولیه عارض شود علاج
منوط است بدین که مجرای غیر طبیعی بجهة خروج بول بعمل آورند و هر چند انعمل محتاج بجراحی کامل است
و اما بجهة توضیح مطلب بیان نمائیم که اغلب جراحان سه موضع را از برای انعمل مخصوص دانسته
نشر عجان و مستقیم و فوق عانه و موضع اخیر از ان دو بهتر است زیرا که بدینوسیله تمام حجم مثانه صفاق
صعود کند و صبار قدام مثانه بواسطه مبضع که از وسط خط کرده و بدون فاصله آنست قطع کنند
بمثانه نخواهد رسید و بدون خوف از مجروح شدن صفاق ؛

فقرهٔ پنجم

در خروج بول بدون اراده که بفرانسه انکنتینانس دورین
Incontinence d'urine نامند ؛

بدانکه انحالت اغلب اوقات عرض است چند مرض را و بعضی از اوقات دیگر هم ذاتی است ؛
عرضی او همی است در حمیات ردیه و در صورتیکه ضعف عمومی بعنق مثانه سرایت کند دوم در
بعضی از امراض دماغیه و نخاعیه و در استرخاء مثانه بخصوص چون در شیخوخیت باشد و در زنان وضع حمل
و بواسطه فشار دادن رحم ولد را انحالت را علاج مخصوص نیست بلکه زوال انها منوط است برفع
مرض اصلی و همین قدر پرستاران مریض را لازم است که بقدر امکان مریض را از کثافت و عفونت
محافظت نمایند ؛

و ذاتی او در اطفال بلکه در بزرگان در خواب مشاهده شود و در انصورت علت منوط است بازدیاد
حس جدار مثانه یا بطلان حس عنق او که در صورت اول مثانه نهایت منقبض شود و در صورت
دوم عنق او قادر بر ان نباشد که منع خروج بول را کند و مرضیست بسیار مکروه طبع اگرچه اغلب
اوقات چون سن بتکلیف رسد تخفیف خود معدوم شود هر صورت خروج بول بدون اراده در خواب
حادث شود بدون اطلاع خود آن اشخاص و بعضی از انها در خواب ببینند که مشغول بول
و چنان گمان نمایند که در بیداری است و نه چنان است که بول قطره قطره مندفع شود بلکه تمامی
از او در مثانه جمع شده بواسطه اسباب مذکوره بدون اختیار یکمرتبه خارج گردد ؛
اما العلاج مختلف است و معروفترین اقسام او را در اینجا بتفصیل بیان کنیم اول انعلاجات استعمال
مسهل ملایمه که مستعمل او را مخلوط بکنند با صمغ عربی بقدر کفایت داخل نمایند با قوام
معجون شود و هر صبح و شام بمقدار حبه [illegible] از او را بمریض بخورانند ؛ دوم بکیرند بابونه

کپاهو Copahu به جهت تخفیف پراکسید و Peroxyde de fer
سرونیترات تخفیف منیزی Magnesie به قدر کفایت تا صد حب کنند و روزانه الی شش عدد در
هر شام و بامداد و بعد به روز یکعدد بیفزایند تا آنکه در هر صبح و شام پنج حب خورده شود در این
این علاج مریض عوض آب مطبوخ برگ گرد بنوشد ❊ سیم از انها است Nitrate de
potasse که طبیب یکی از دنیا و یک Young نام او را مخصوص داند به این نوع
که مریض روزی سه نوبت بعد از ده گندم از او را میخورد ❊ چهارم از انها است استرکنین
strechnine به مقدار صد یک گندم بعد از شام قبل از خواب میل و جهت سهولت
استعمال او را با رب السوس حب کنند ❊ پنجم است برگ بلادانه و عصاره او از آن مقدار که جهت
گندم عصاره او را با سی و شش گندم برگ مسحوق او دویست حب سازند و یکهفته هر شب
یک حب او را بخورانند و چون در این مدت علت موقوف شود باز بهمین مقدار تا هفته دیگر میخورانند
و چون موقوف نگردید تا سه روز مریض ترک نموده او را کنند و پس از آن مجددا شروع نموده
بخورانند هر شب دو حب و چون علت زایل گردید تا چند شب استعمال حب را ترک نمایند و پس از آن
هر هفته یک الی دو شب هر شب یک الی دو حب بخورانند ❊ ششم است ذراریح به این نوع
که یک مثقال تعفین او را با یکصد مثقال روغن مرکب بیفشانند هر شب یک قاشق چایخوری از او بخورانند
هفتم مصطکی که شش مثقال او را بشره و قند با صمغ مصطکی معجون ساخته بعد تا چهار روز با مجموع آن
را تمامه بر بعض بخورانند و اگر تا چهار روز علت را شفا حاصل نگردید مجددا مقدار مذکور را تا
چهار روز دیگر بخورانند ولی اغلب یک مرتبه اول کافی است و چون دو نوبت مقدار مذکور را خوردند شفا
حاصل نگردید از آن پس شفا حاصل نخواهد شد ❊

فقره هشتم

در بول الدم که بفرانسه هماتوری Hematurie نامند ❊
ماهیت ان همچون حبس البول منوط به علت کلیه یا حالبین یا مثانه یا مجرای بول و در هر یک از آنها
یا ذاتی است یا عرضی ذاتی او نتیجه رکوب و سرما خوردگی و استعمال ذراریح یا بحران مرض است و اما
اغلب اتفاقات عرض به مرض آلات بول را مانند ورم حاد مزمن کلیه و وجود حصاة در کلیه یا
یا برکه یا حالبین یا ورم حاد مثانه یا حصاة در او یا در غده ودی یا در مجرای بول یا ضربه و ضغطه
و القصه بر مجاری و غیره ❊
دم در این حالات یا خالص و یا مخلوط بمقدار قلیلی یا کثیری از بول است که در هنگام بول کردن
یا پس از آن متصل بود یا بدون خروج بول منه فرو شود ❊ در صورت اخیره مکان نزف
الدم از مجرای بول برتر نباشد بلکه در نفس مجری یا در غده ودی است و چون در نفس مجری باشد اغلب
نتیجه آن ضربی بود است یا مرکب است بسوزاک مسری یا غیر مسری و چون در غده ودی است سبب
او اکثر افراط جماع است و در این صورت مرکب است بحبس تام و در منتهی الیه مستقیم ❊
اما چون دم خارج شود در هنگام ادرار بول یا فورا پس از آن مکان علت یا در مثانه یا حالبین
یا کلیه است در صورتیکه در کلیه باشد دم با بول در هنگام خروج مخلوط بیکدیگرند ❊ و اما چون ادرار
بگذاریم ته نشین شود دم در ته ظرف رسوب و منجمد گردد و در صورتیکه نزف الدم از مثانه باشد
نیکو مخلوط با بول نیست و اغلب اوقات پس از خروج بول دم خارج گردد و وجع شدید و اما
علامات مخصوصه بجهت خروج دم از حالبین تا حال مشخص نشده ❊
اما الاسباب بدانکه چون عروق شریانی که از ارتی لطفی بکلیه داخل شوند عظیم اند سیلان دم
از آن آلات عجب نباشد تخصیص چون ریگ و حصاة موجب ضربه و ضغطه اند ملاحظه آنکه
شده و ورم موجب تقرحات کلیه شود یا آنکه نواسیر منقعه منتهی بمثانه شده صورت

نزف الدم شود و در جمیع بول الدم و البیمی بر هلاکت است و اگر چه در اغلب اوقات بعض دیگر حالت تخوف
نیست بلکه دلیل بر بحران جیده است و لا شود که بعض از اوقات دم منجمد در مثانه توقف نموده موجب
حدوث حصاة او شود بواسطه انجماد املاح بول در اطراف او ❊
اما العلاج واضح است که باختلاف اسباب علاج نیز مختلف شود از آنجمله در سیلان دم از مجاری
بول علاجها بر آنکه اغلب اوقات مفید است در تقطیر ورم آن مجاری اکثر اوقات لرعن به
نزف الدم شود از صب ماء بارد بر قضیب یا وضع رفاده مبلوله بسرکه و آب یخ یا آنکه چون
از دیاد نزف الدم مخوف شود قضیب را بشمع سائله بعرض یک ابهام بپیچند تا براد و قرار
دارد آید و در سیلان دم از مثانه که منوط بثقل بواسیر است علاج آنها نمانند علاج بواسیر است
و اگر سیلان دم از ضربه و ضغطه حصاة زخنان رجوع شود باشربه لعابیه منضج و کرمات و اما
که مخصوص است در تخفیف دادن وجعی که از وجود حصاة مثانه عارض شود و در نزف الدم کلیه
که نتیجه استعمال ذراریح است شیره بادام بمقدار تمام و دهن بیه انجیر بمقدار مسهل و وضع علق در حوالی
للزم است و بالاخره چون بواسطه جبر دم حرقة البول نیز به قاست کافور با نیترات دو پتاس
Nitrate de potasse بمقدار منقسمه بخورانند ❊ چون بول الدم عوض
حمیات تیفوئیه است واضح است که علاج او منوط است بعلاج مرض اصلی و در صورت شدت
او همین قدر طبیب مخصوصه باید مشغول شود بواسطه وضع ضماد خردلیه در قطن و ذوق شانیدن
ماء الحیات متجمد یا بانات زاج یا نفیه و ترکیب معروف میکسچر دو گرفیت Mixture
de griphithe که بنام طبیب انگلیسی که او را اختراع نموده به این نوع که یکبار زیر بگیرند
دقیقه هر یک حبه و نخود و فر بنج نخود کلدر بیهیمی متقال که بعد ساعت یکمثقال او را بمریض
بخورانند ❊

نیز باید مریض اجتناب نماید از هر چیزی که موجب هیجان است از اغذیه و اشربه طبیعیه بخورانند ❊
پایان ششم در تغییرات جسمانیه بول ❊
بدانکه اطبای قدیم عقیده تام بر تغییر جسمانیه بول میداشتند بلکه جالینوس میگفت که علامات
بول در امراض مقابل و منافیه جمیع علامات دیگر را و این قول صادق بود در وقتیکه علامات
دیگر هنوز ظاهر نگشته بود و اما اکنون علامات امراض نیکو شناخته شده اند که علامات داله
از بول چندان لازم نیست چون تغییر جسمانیه بول که موجب امراض مخصوصه اند از جمله وجود البومین
یا اجزاء حلوه یا اجزاء متجمده بر سه تغصیس ب ت بیان شده اند فی الحقیقه در این بیان تفصیل
لازم نیست زیرا که سایر تغییرات جسمانیه دلیل وجود مرض دیگر نیست عرضی اند نه مرض و اما چون
تا حال در کتب ایرانیه عقاید اطبای فرنگ در تغییرات جسمانیه بول که علامات مرضیه بیان نشده
لهذا در اینجا بجهت توضیح مطلب که نیز از جمله مطالب لازمه طب است فی الجمله تفصیل بیان
مینمائیم پس بدانکه تفاوتی که اطبای قدیم ما بین بول ناشتا و بول غیر ناشتا میگذارند تفاوتی
که اکنون اطبای انیز بان قصد دارند و جهت تشخیص اخلاص بول ناشتا از سایر اوقات بهتر است
بول آنکه صبح در هنگام بیدار شدن از خواب آلات تغذیه عمل خود را با اغذیه و اشربه تمام
رسانیده اند و بول غیر ناشتا را با او تفاوتی کلی است از قرار اغذیه و اشربه که هنوز زیاد تحلیل
نرفته اند ❊
پس بجهت نیکو تشخیص بول ناشتا اگر چه در طرق لطیف همچون اکمینه تا چند ساعت که از
بجهت آنکه بعض از حالات طبیعیه یا مقاله مشتبه بکرده بعلامات مرضیه گردد که بول اطفال
تا سن چهار سالی و بول اناث حاصله اغلب کدر است و مقدار بول دختران و نسوان جوان بقیه
تر و مقدار او کمتر از سایر سنین میباشد و در شیوخ بول غلیظ تر و در اکبر او شده تر و املاح او بیشتر است

در بعضی از انها به دل او به موجب تغییر بوله مانند راوند چینی و ساتونین [illegible]
وغیره و ملاحظه او در تشخیص بول از جمله لوازم است ؛

۶ مقدار بول هر آنکه مقدار بول زیاده از قدر معتاد یا نقصان پذیرد یا بالمره معدوم یا آخر خواهد بود و این
قسم تغییرات بول مختلف است از قرار یکه حار یا مزمن باشد و چنانکه بول بمدت طولانی اندک و قلیل است
علت کلیه را دال و چون بغتةً مقدار بول از حد کم شود احتمال کلی است بر وجود سبب در مثانه هر بعضی
که بکروز و بواسطه سبب بول را بالتمام اخراج ننموده در امد فرقت انچه در او مجتمع شده است سبکه خصه
خارج نماید و همچنین چون بمدت طولانی ادرار بول قلیل باشد احتمال کلی است بر قلت ترشح او از کلیه
بر عکس انکه چون بغتةً بول بمقدار قلیل خارج شود احتمال است که در یکی از آلات بول مانعی بجهة خروج
او موجود شده باشد هر آنکه قلت بول در بعضی از اوقات بدون دلیل بر مرضی مرض است چنین در قلت شرب
اشربه و در صورتیکه ترشح عرق قائم مقام ترشح بول شود همچنین در تابستان و لیکن اغلب دال بر مرض
دیگر است چون ورم کلیه و استعمال ذراریح بدون قانون و حالت استرخای کلیه در امراض دماغیه
ونخاعیه و چون انفعال آثار انها به تنهائی در یکی از کلیتین باشد اغلب کلیه سالمه عمل کلیه مریضه را
متکفل شده تفاوت مقدار بول مترشح چندان معلوم نیست ؛

نیز قلت بول از جمله علامات مخصوصه حمیات و امراض ورمیه و بعضی در استسقا و قولنج سربی و مالیخولیا
مخصوص چون ایپوخوندریا بطور عارضی بروز کند ؛ از قرار تجربات اطبا زیادتی قلت بول در امراض
حاده که اغلب بواسطه عرق بحران نامیده چندان خوب نیست و در نوبه قلت بول علامت بر طول [illegible]
نوبه است و در امراض حلقیه [illegible] چون بول مقدار [illegible] خارج شود احتمال کلی است که استسقا در نتیجه آن
امراض شود و در مبتلایان بنقرس قلت بول دلیل است بر اینکه مرض بر صدور حصاة کلیه ؛

۶ عدم ترشح بول حالتی است که اغلب بسیار خطرناک بوده و عبارت است از [illegible] و در کلیتین است و [illegible]

ادرار [illegible]

با تغییر حساب [illegible] کلیه را دارای عدم ترشح شناسند و در او در ام [illegible] بطن و درد و [illegible] او از جمله
بعض ترین علامات ؛ چون بول ترشح کند ولکن از کلیه بمثانه نرسد اغلب سبب او سنگ یکی
از حالبین یا هر دو است که جوف هر دو حالبین را منع از عبور بول نماید علامتش [illegible] است بسیار [illegible]
سابقاً مذکور شد ؛

۶ ازدیاد بول حالت شود از کثرت شرب اشربه و پس از استعمال مدرات و پس از انفعال قلبی
شدن ترشح عرق ولکن این حالات را مرض نتوان شمرد و چون یکی از این اسباب [illegible] مع ذا
بول بمهابت مترشح گردد دلیل است بر مرض آلات [illegible] چنانچه [illegible] در دیابطس ؛
دال بر بحران است و در [illegible] اغلب [illegible] است ؛

۶ غلظت و شفافیت و کدورت بول ؛ هر آنکه پس از شرب اشربه بسیار بول طبیعی رقیق است
ولکن بدون اشربه بسیار بول بمهابت رقیق [illegible] باشد دلیل بر امراض تشنجیه یا حالت ضعف
عمومی و علامت بدیه است در امراض مزمنه [illegible] است در هر درجه از امراض حاده چنانچه
در هنگام درجه تزاید فقط دال بر [illegible] مرض است و در درجه انتهای مرض دال بر مدت
و در درجه بحران دال بر [illegible] و عکس مرض است نیز علامت بدیه است در جمیع اورام موضعیه ؛

۶ بول غلیظ که در حالتی که درد از دخول اجزاء خارجیه بر او چون ایم و دم و بلغم و از انجمله در
امراض بسیاری مانند امراض آلات بولیه [illegible] دیده میشود و این قسم از بول [illegible] خروج از مثانه کدر است
و بر خلاف با قوام میباشد و پس از [illegible] صاف گشته [illegible] و در حال خروج صاف و لیکن
از آن کدر میشود حالت اول [illegible] بحران حمیات و لکن حالت [illegible] اغلب [illegible] دال کدر
نیز مخصوص است بمرض نقرس و [illegible] کلیه را [illegible] آلود در استسقای معده و در
حمیات صفراویه و در حمره و در استسقاء و حصاة مثانه بروز کند و بول که در ابتدا در اطفال

علامت [illegible] و در [illegible] دال بر [illegible] مثانه است عموماً هر آنکه بول کدر در ابتدا
امراض حاده بوده است ولکن چون قریب بدرجه تزاید ظهور کند علامات [illegible] بحران
امید خواهد بود ؛ و بول [illegible] که [illegible] در اشخاص صحیح المزاج [illegible] است
اگر چه بعضی اگر چه بعضی از اطبا او را دال بر امراض [illegible] المعده دانسته ولکن در [illegible]
دال بر قرب [illegible] است ؛

۶ لون بول علاوه بر علامات لون بول که سابقاً مذکور شد باید دانست که بول [illegible] در صبح
از اثناء [illegible] است و بول شفاف زرد طلائی که پس از [illegible] ساعت [illegible]
مخصوص است و دیابطس را و بول زرد تیره که [illegible] را زود [illegible] حارت شود در [illegible]
و ادرار شده [illegible] که [illegible] خواهند شد نقرا ؛ و در امراض [illegible] بول سرخ تیره [illegible]
[illegible] علامتی است بسیار [illegible] و هر چه [illegible] تر و [illegible] تر باشد [illegible] است ؛ و [illegible]
بود که [illegible] و زعفران و ساتونین بول را زرد کنند و [illegible] و [illegible]
سیاه آلوی [illegible] موجب تغییر لون بول است [illegible] ؛

۶ بول سرخ [illegible] سرخ تیره یا سرخ و [illegible] یا [illegible] است ؛ ۶ سرخ تیره بعضی از اوقات
در حالت صحت [illegible] است پس از عرق مفرط و [illegible] مقدار [illegible] یا [illegible]
دال است [illegible] مخصوص چون بسیار صاف و شفاف بود و چون [illegible] و بواسطه [illegible]
[illegible] و [illegible] مخصوص [illegible] اغلب دلیل [illegible] است ؛ سرخ و [illegible] مخلوط است
[illegible] دم [illegible] ندارد [illegible] و نیز [illegible] دم در [illegible] واضح شود از دخول
[illegible] که [illegible] دم را [illegible] Hematosine [illegible]
و این [illegible] و دلیل است بر امراض آلات بول [illegible] و در صورتیکه [illegible] دم [illegible]

[illegible]

باشد مرض در کلیه است و چون هر یک جداگانه خارج شود علت در مثانه است و پاره
[illegible] که در او موجود است در هنگام عبور از مجاری بول [illegible] شده [illegible] ؛ سرخ قهوه
را سابق بیان نمودیم ؛ [illegible] و در [illegible] و در حمیات و [illegible]
و همچنین [illegible] مخصوص است [illegible] ؛ ۶ بول [illegible] شود از [illegible] و بلغم و
[illegible] و املاح [illegible] که در [illegible] بول [illegible] از بول [illegible] شود [illegible]
معده و در امراض [illegible] و در [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible]
سیلان بزاق بواسطه شرب [illegible] ؛ عظام و در بعضی از امراض آلات بول ؛

۶ بول اخضر علامت است [illegible] [illegible] را [illegible] که [illegible]
رنگ [illegible] که بواسطه [illegible] [illegible]
و [illegible] دلیل است بر [illegible] آلات [illegible] ؛

۶ رائحه بول مخصوص [illegible] رائحه شبیه [illegible] و این رائحه در اطفال و نسوان کمتر و در رجال و
شیوخ بیشتر است ؛ و از [illegible] این رائحه دلیل است بر [illegible] و قلت [illegible]
این رائحه دلیل بر ضعف است ؛ بول کریه الرائحه گردد در زمان [illegible] و [illegible]
[illegible] بمدت طولانی در مثانه و این رائحه [illegible] مختلف است چنانچه شبیه [illegible] گردد در
[illegible] معده و [illegible] و در امراض [illegible] امراض اطفال و در نسوان که
تازه وضع حمل نموده اند و بول [illegible] در خناق و [illegible] در [illegible]
و در استسقاء [illegible] و [illegible] از استعمال [illegible] و [illegible] پس از [illegible] و پیاز و [illegible]
و [illegible] در [illegible] در حمیات [illegible] که [illegible] تحلیل [illegible] ؛ [illegible]
بعضی از اوقات پس از استعمال [illegible] که بول را رائحه [illegible] در [illegible]

ینگ و در نقرس و ذات الریه ⁂

ثالث رسوب بدانکه در بول که بعد از زمانی چند رسوبات غمامی از جنس مشاهده در او معلق میباشد و این قسم از رسوب دیگر خارج از حال طبیعی است بدانکه رسوب که در بول پدید گردد یا مانند غمام در روی بول یا مانند ابری در وسط معلق است یا در ته ظرف فرو نشیند ⁂ پس اول در خصوص غمام روی بول گوئیم یا بسیار لطیف است و تمام روی بول را پوشیده یا باطراف شیشه در حمیات عصبیه و حمیات لازمه و در طاعون معده علامتی است سوء ⁂

دوم اجزاء خارجیه که در بول طافی و معلق در وسط شیشه نیز که چون غلیظ و مع الدوام میل بغلظت کند دلیل بر قرب بحران است و چون بسیار از یکدیگر متفرق و میل بعلو نماید ردی و دلیل بر بعد زمان بحران است و اما قواعدی که اطبا در رنگ آنها گفته اند تا کنون بتجربه اثبات نشده ⁂

سیم رسوباتی که در ته ظرف مجتمع شود در رسوب سفید کدر رنگ که زود از یکدیگر جدا گشته و غلیظ نباشد و صاف گردد از بلغم در امراض نزلیه … و چون ته نشین … و غلیظ در ته ظرف مانند پنبه نشسته مجتمع شود مخلوط باشد با ریم چنانکه در جراحات … مثانه و مجرای بول که تا صاف و قلیل و بسیار که با خطوط و عروق باشد نیز ریم و دال بر … در آلات بول و چون سفید مانند رنگ سفیده باشد دلیل است بر بحران مرض نقرس و ته نشین احمر با صبغ مقدمه بروز بواسیر است و رسوب را اطباء حیه دانند در صورتیکه بول در هنگام خروج صاف باشد و پس از مدت قلیلی ته نشین سفید شبیه برگ … و سطح ظاهر گردد و قبل از بروز بحران از رسوب چند روز پیش از بروز بحران در وسط قاروره ابری خفیف طافی و معلق پدید گردد ⁂ و دال بر … است رسوباتی که تمامه ته نشین گردد و قدری از او در وسط بول معلق باشد و سطح

او نیز نا همواره باشد ⁂ بدانکه در این ازمنه اطباء … رسوب بول را بواسطه علم تجزیه و ذره بین ملاحظه نموده اند و معلوم گردیده که رسوب بول از چند قسم خارج نیست یا اجزاء حیوانیه مانند بلغم و ریم و دم و غیره یا املاح سهل الانحلال است یا حموضات یا هر یک از آنها مخلوط بیکدیگر باشند ثالث رسوب از اجزاء حیوانیه فقط در این صورت بول چندان رنگین نیست و در رسوب سفیده یا بی صفرت است و بواسطه ذره بین بلغم یا ریم تشخیص داده شود و چون بول … البومین Albumine باشد رسوب در هر صورت بلغم خواهد بود و اما در صورتیکه در بول البومین باشد و رسوب بسیار رقیق در آن تازه حاصل شود احتمال بر وجود ریم است ⁂ و در مرض نزله مثانه رسوب بلغمی بول بسیار غلیظ و مانند … کشیده شود … و چون در اینصورت بخواهیم وجود و عدم البومین را تعیین نمائیم دخل اسید نیتریک … از جوشانیدن او در آتش و چون دم رسوب شده و باید بواسطه ذره بین گلبولهای دم را هم دید است ولیکن در فوق او … در آنوقت بواسطه آن دم رنگین است در صورتیکه از تجزیه وجود البومین در بول واضح شد و علاوه بر آن ته نشین … ظاهر گردید بسیار لازم است که بواسطه ذره بین ترکیب آن ته نشین را مشخص نمائیم زیرا که بعضی از اوقات بعوض … الیاف میان تهی … که … از کلیه آمده و دلیل بر تغییر جبلی او باشد چنانکه در … البومین اوریمورا ⁂

ثانی رسوباتی که از جنس حیوانات نیست نیز بسهولت بواسطه ذره بین و تجزیه شناخته شود که … و ترکیبات معینیه بدون ترتیب اند و موجود شوند در بول حامض یا خنثی یا بول قلیائی ⁂ از آنجمله بول حامض جز ته نشین از اسید اوریک و اورات دامانیاک و کسلات … و سیستین ته … ته نشین دیگر یافت نشود و اما عمومی ترین ته نشین ها اورات دامانیاک است پس از آن ته نشین اسید اوریک بعد از آن کسلات … و بعد از این همه سیستین

⁂ در خصوص هر یک از این اقسام بدانکه هر ته نشین زرد قرمز یا قرمز تیره که در ذره بین بدون ترتیبات منتظمه مشاهده شود و در گرم کردن بول تمامه یا اکثر آنها منحل شود اورات دامانیاک است و ته نشینی که در ذره بین ترتیب منتظمه … مانند فلسهای … و اما برنگ زرد یا شنجرف باشد و از گرم کردن بول منحل نشود اسید اوریک است و اغلب این اسید اوریک در بول مخلوط است با اورات دامانیاک و در اینصورت اسید اوریک در ته ظرف و اورات دامانیاک روی او ایستاده است این دو قسم رسوب در نقرس و در ورم آلات بول علامت بحران حسنه است ⁂

ته نشین کسلات … بسیار کمتر از دو قسم سابق موجود شود در مرض اللون و رقیق القوام است و به ذره بین مشاهده شده که ترکیبات منتظمه او هشت زاویه یا دانه دانه صغیره … و در اسید استیک Acide acétique غیر محلل و اسهل الانحلال در اسید موریاتیک است و چون ته نشین کسلات … با اسید … مخلوط نمائیم این رسوب … و پس از مدتی ته نشین دیگر … در مرض اللون حادث شود که شبیه … sulfate de chaux ⁂ این ته نشین کسلات … در جمیع اوقات مخلوطات تغییرات … است که وجود او … مثانه از کسلات … که … ترکیب نماید و ته نشین … از جمیع اقسام سابقه نادر تر است ⁂

ثالث رسوبیکه در بول خنثی یا در بول قلیائی یافت شود علاوه بر رسوبهای مذکوره که مخصوص بول حامض اند رسوبها یا ته نشین مرکب از اسید فسفریک و آهک و منیزی و امانیاک و بسهولت تشخیص داده شود از آنکه بواسطه دخل اسید استیک یا اسید نیتریک در اینقسم از بول رسوب

معدوم شود ⁂ از جمله رسوبهای مخصوصه این بول خنثی یا قلیائی فسفات دو منیزی است که … مرکب است با امانیاک و … Prismes و فسفات … که بدون ترتیب منتظمه است ⁂ و اما باید ملاحظه نمود که ترکیبات فسفریه در بول سالم بطور طبیعی موجود و محلول اند و اگر غیر محلول و رسوب شوند از بروز و حدوث امانیاک است که حموضت بول را که موجب انحلال اجزاء فسفری است … موجب عدم انحلال اجزاء فسفری شود ⁂ بنابراین حدوث اجزاء فسفری در بول بطور رسوب در تشخیص بعضی از امراض بسیار مهم است ⁂ از آنجمله حدوث رسوب از فسفات … در بول دال بر التهاب نخاع است و … رسوبی از فسفات … دال بر تغییر جبلی غشاء مخاطی مثانه یا بر وجود ریم اوست و در اینصورت بعضی اوقات رسوب فسفات … مجتمع از کثیری از … ⁂

ثانی تغییر جبلی بول در بعض از امراض ⁂ بدانکه بول در جمیع اورام حاضر … او از قاعده طبیعیه افزونتر و ادراره او مختلف که یا بیشتر یا موافق مقدار طبیعی یا از آن کمتر است ثالث اسید اوریک در هر حالت بیشتر و مقدار اجزاء محلوله در … نیز زیاده تر باشد و … Muriate de soude … از مقدار طبیعی کمتر اند و بواسطه … وزن مخصوص بول … و مقدار ادراره او نقصان یابد … که در اواخر اورام در بول … پیدا میکند … اسید اوریک و ترکیبات او پیدا شده ⁂ ثانی رفتار بول در امراض تیفوئی بدانکه هر قدر این امراض بیشتر مرکب باشند علامات … بول نیز از حال قرار تغییر نماید و … علامات ضعف عمومی و نقصان قوی بروز نماید جمیع علامات بول تغییر یابد و وزن او سبک شود و حموضت او مبدل بقلیائیت گردد ادراره و اطلاع بول … در این امراض کمتر است بلکه بعضی از اوقات جمیع علامات

از املاح مرکبه نیست بطور عموم توان گفت که بول در ابتدای تبها غلیظ و در تزاید او تیره
میشود و پس از آن قلیائی شود و چون حالت مریض بصحت مبدل گردد بول نیز بتدریج شفاف
و حامض شود ❊ لا رفتار بول در نوائب بسیار مختلف است در اول بهائی مانند خاک آجر قرمز که اصحاب قدما
للدم اتصاف داشته‌اند جمیع اوقات موجود نیست بخصوص چون مرض خفیف و فاصلهٔ نوائب
از یکدیگر زیاد باشد و آنچه رسوب موجود باشد اسید اوریک و اورات دامونیاک است ❊ لا رفتار
بول در اسکوربوت رنگ او تیره است و به جهت از شانه با علامات حموضت خارج شود و مادهٔ از
تأثیر هوای خارجی قلیائیت بهم رساند و بواسطه داخل اسید [illegible] رنگ بول مخلوطه صفرا در او موجود نیست
❊ لا رفتار بول در یرقان الابیض لون او شبیه‌ای بحضرت است و حموضت او قلیلی بسیار
متغیرات رسوب اسید اوریک در او ظاهر شود و چون این اشخاص در بای این مرض بحرقة البول
غیر مسری نیز مبتلا باشند مینی بواسطه وجود منی کدر و مقدار قلیلی از البومین در او موجود باشد ❊ لا بول
در نزف الدم مختلف است و متغیرات با علامات ورمیه و التهاب با علامات یرقان الابیض است
و چون دم از آلات بول سیلان نماید از ملاحظه مشکل باشد در بای تشخیص آن مشتبه شود ❊
لا بول در رماتیسم در صورتیکه رماتیسم با علامات ورمیه مزمن جاری باشد علامات بول چون علامات
بول در اقسام اورام است و در رماتیسم مزمن بول را حالت طبیعیه بدون تغییر است مگر آنکه وجع
رماتیسم منتهای شود و چون از ابتدا الطوار منقلب بروز نمود در حالت بحران غلیظ و تخلیط
و کدر منتشر است ❊ لا بول در سرخجه التهاب مخلوط است باله رنگش صفرا و در مختلک (؟) بول
سرخ تیره و التهاب حامض است و اما چون علامات عصبیه در هنگام رفتار مختلک بشدت نماید بول
علامات قلیائیه بهم رساند و در اول بهائی که در ابتدای از بول حامض حالت شود اورات دا
مونیاک با اسید اوریک و مخاط متغیرات با علامات است و چون بول قلیائی باشد رسوب او فسفات

و عنصری و فسفات مانیزیا است چون علامات مختلف معده موجود باشد بول تیره گردد با بوی آهک
❊ لا بول در خنازیر التهاب کم رنگ و مقدار اوره و اسید اوریک کمتر و مقدار املاح معدنی
افزون شود و بعضی از اوقات اسید اکلیک در این قسم بول بافت شود ❊ لا رفتار بول در راشیتیسم
در این مرض مانند خنازیر مقدار اوره و اسید اوریک کمتر و مقدار املاح معدنی بیشتر است و
حموضت به جهت بول بواسطه اسید فسفریک و با رسوب زیادی از املاح ما شود ❊ لا رفتار
بول در دیابطیس و در البومینوری در فقرات مخصوصه بنحو تفصیل بیان شد
مجددا در اینجا تفصیل لازم نباشد ❊
تمام شد